

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



در مطبع می نشانی نو کس و طبعین
در مطبع می نشانی نو کس و طبعین

اطلاع۔ اس مطبع میں ہر علم فن کی کتب کا ذخیرہ سلسلہ وار فروخت کے لیے موجود ہے جس کی قیمت مطلوب ہر ایک شائق کو چھاپہ خانہ سے مل سکتی ہے جس کے معاینہ و ملاحظہ سے شائقان اہل حالات کتب کے معلوم فرما سکتے ہیں قیمت بھی ارزان ہے اس کتاب کے ٹیبل بیچ کے تین ضخیم سادہ بین انہیں بعض کتب میں مجموعہ علوم متفرق نایاب زمانہ درج کرتے ہیں تاکہ جس فن کی یہ کتاب ہو اس فن کی اور بھی کتب موجودہ کارخانہ سے قدر و انون کو آگاہی کا ذریعہ حاصل ہو۔

کتب علم رمل	توین فصل میں داخل اور خارج اور ثابت
سراج الرمل - فن رمل میں منتخب رسالہ ہر مصنفہ مولوی روشن علی صاحب۔	اور منقلب شرح کا بیان - دسویں فصل میں اشکال کی طبیعتوں کا ذکر - گیارہویں فصل میں اوتاد اور زنا اکل اور مائل اور ساقط اور ناظران رمل اور شواہد کا بیان ہر تفصیل الی
مصدق الرمل - شانزدہ اشکال رمل کی پوری تشریح ہر مصنفہ محمد طارم لاهوری۔	عملی جمہین بایئیں فصلیں ہیں پہلی فصل احکام اہل بربرین دوسری فصل احکام اہل مشرق
رسالہ محمود الرمل - کہ جامع ہر علم رمل علمی اور عملی کا مصنفہ صاحب دستگاہ فن رمل محمد طارم	میں - تیسری فصل احکام مغرب میں - چوتھی فصل انقلاب حکم مطلق میں پانچویں فصل
رمل شیرازی کا چنانچہ تفصیل ابواب علمی کی کہ جمہین پندرہ فصلیں ہیں زیر تحریر رہی	خواہات رمل میں چھٹی فصل ضمائر میں - ساتویں فصل خوابا میں - آٹھویں فصل معلومات زمینہ
پہلی فصل میں اوقات اور دعوات اور سعد اور نحس دنوں کا بیان ہر دوسری فصل میں	میں نوین فصل غالب اور مغلوب میں - دسویں فصل اعمان شغال میں - گیارہویں فصل ہارک
کیفیت موت کی تیسری فصل سبب وضع اس علم کا اور اسکی تقسیم - چوتھی فصل میں اشکال الخ	کیفیت دریافت کرنے میں - بارہویں فصل محوس کی دہشتا میں تیرہویں فصل حاملہ کی حقیقت معلوم کرنے
گوکلب کے منصوبات کا بیان - پانچویں فصل میں سب اشیاء کے منصوبات کا ذکر۔	میں چودھویں فصل مقدمہ قرض میں پندرہویں فصل مقدمہ شخص نمائیں سوکھیں فصل خرید و فروخت
چھٹی فصل میں اعداد کا مذکور - ساتویں فصل میں عملی منصوبات کا نمبر کو جسکو مزاج کہتے ہیں	چار پانچ میں علی ہدایا میں فصلیں ہیں ان فوائد میں فصل جدا گانہ
آٹھویں فصل میں حرف اشکال کے منصوبات	

صنایع مکین و فضائل و زواید
و صنایع مکین و فضائل و زواید

المواریث

در صنایع مکین و فضائل و زواید
و صنایع مکین و فضائل و زواید

بسم الله الرحمن الرحيم

شکر و سپاس مجید و قیاس آفریدگاری را سرست جل جلاله که نقطه ضعیف را مبدا چندین شکل مختلف گردانید
و ایشان را سبب وقوف کلیات و خزیات عالم مغلی ساخت و صلوة نامعه و دود و دود نامحدود را دینی را
که خلائق را از طریق منکوس ضلالت بجاوه مستقیم بیاض شریعت هدایت فرمود و آل عظام و اصحاب کرام
وی که اجتماع آن جماعت بنصرت او سبب حل و عقد کفر و ظلمت از ضمیر عتبه نشینان پیوست است اصناف و اوساط
فتح اهل ایمان و اسلام بود و سلم تسلیم اکثر اکثر ائمه و اجداد چنین گوید فقیر حقیر حاجی عبید الغنی شیردانی
زرقه اصدما تمیناه برار باب بصیرت و اصحاب حقیقت پوشیده نیست که شرف علم بر حسب شرف معلوم است
بعد از علوم دینی هیچ علمی النفع و محتاج الیه تر از علم مطلق نیست چه منافع و مضار را از کلی و جزو به قبل باز
و قوع باین علم معلوم میتوان کرد پس هر یکن از مضرات و قوچه االی المتفقه الفقه باشد و سپاس حاجت
با و باشد بنابرین و قیقه این فقیر لیل البصاعت قبل ازین رساله درین علم یعنی علم رمل نوشته بود موسوم
بخلاصه الرمل ساخته مشتمل اکثر قواعد این فن از علمی عملی بسبب ایل اختصار بعضی از یاران موافق و دوستان
مصادق که شجره باثمره مودت ایشان در ریاض محبت ثابت گشته بود و از انقلاب اسن و امان و خراج از نوود
وصفا فی عقیدت در داخل جهان چنان احاطه ایشان که همواره مفتاح روشن بوده و چون مفتاح
و مفتاح عقیده کشاد چون کشف حجابات مشکلات چیزه دیگر خلوص زکده التماس نمودند تا لیث

کتبی از جمیع ازان چنانچه هیچ قاعده از قواعد ضروریه این فن در وی مهمل نمانده و مختصر بود نه بی سبیل ایجاز
عمل باشد و نه بر طریق اطباء غفلت چند این متعین را بدو اسطر ترجمه می نمود و تراکم غنوم و موانع روزگار و عوالم
لیل و نهار بحال این کار نبود ناچار تسویف و اجمال و احوال می بندد و چون شغب و مطلب و دوستان از حد گذشت
و ترک اشتقاق ایشان بهم مروت نندید و تسل با ارجاع علمای را سخنی و ارباب کشف و اصحاب یقین
نموده بضرورت شروع کرده شد و چون بآدم علیه السلام عالیه ایشان با تمام رسید و لهذا النوار الزم
نام نهاده امید که در نظر نگهتان قبول افتد انشاء الله تعالی الغزیر و ما ذلک علی الله بجزیر مامول از ناظران
آنکه بر سهوی و خطائی اگر اطلاع باشد از هر دو عفو اصلاح در یغ نفرمایند که این فقیر معترف است

بقلت بضاعت و تصویب و رضاعت لام احسن عن الخطایا و الزلل و صان عن التخریف و الحلل بحق
من له مكانة فوق السمک الا غل بیدانکه این کتاب مثل ست بر یک مقدمه و دو مقاله و خاتمه و مقدمه
مرتب است بر سه فائده اول ماهیت علم رمل و سبب تردول و بیاید و نیست که علم رمل عبارتست
از معرفت استکشاف معنیات از حسب آلات اشکال شاتر ده گانه بران بطریق وضع و نیز بدانکه بعضی
جهت اوان گفته اند که علم رمل معجزه آدم علیه السلام بود و سبب فرود آمدن این علم آن بود که چون آدم
علیه السلام را فرزندان بسیار شدند و متفرق گشتند خواست آدم علیه السلام تا حال ایشان باز یابد
جبرئیل علیه السلام بیاید و نقطه رمل را که اصل این علم است فرود آورد و بعضی گفته اند که آدم علیه السلام
چون خواست بداند که خواچه شد تا او را باز یابد جبرئیل و آدم علیهما السلام در کنار دریائشسته بودند
جبرئیل علیه السلام برابر آدم علیه السلام چهار انگشت فرود بر روی رکی بشکل طریق بر نیگونی آدم علیه السلام
بنور نبوت آنرا معلوم کرد چهار انگشت دیگر فرود بر برابر آن بر نیگونی جماعت شد و ازان شکل اشکال
حاصل کرد و گفته اند جبرئیل علیه السلام نقطه که با آدم علیه السلام آورد آن نقطه یکش بود و آنچنان بود
یک انگشت بر یک فرود بر و آن نقطه که از انگشت جبرئیل علیه السلام بیاید بر یک فرود بر نیگونی
آدم علیه السلام چهار طرف آن نقطه را بخواه نسبت کرد و باز قفوی نقطه نهاد و بشکل طریق بعد ازان
اورا جماعت ساخت یعنی چهار نقطه دیگر در برابر آن وضع کرد و اشکال دیگر را از طریق که آنرا
اب الاشکال و جماعت را ام الاشکال گفته اند و بواسطی را از موالید و عناصر ربه یعنی آتش و آب و خاک
و آب و خاک ترتیب داد و اندوهر غفری را ازین چهار عنصر یک جوهر است و دو مزاج پس آتش
یک جوهر است و دو مزاج دارد که گرم و خشک است و همچنین باد یکی و دو مزاج است که گرم تر است و
آب یکی و دو مزاج که سرد تر است و خاک یکی و دو مزاج که سرد و خشک است پس اگر مزاج باد را که دو آب با جوهر

ف
اب الاشکال
اب الاشکال
اب الاشکال
اب الاشکال

بنیاد مبحث بسبب این علم مردم را با او الفت افتاد و با او ایمان آورند و چون دانیا ل این علم را در محسرا
در سوی ریگ تعلیم گرفته بود ازان ضرب رمل بر ریگ کردی و ازان اسم محل را بر حال نهادند پس نشیبه
این علم را تعلیم رمل از نشیبه حال باشد با اسم محل بدانکه عدد و نقاط رمل موافق اسم دانیا ل علم است و این
عدد اصل اشکال است بنظمی شود بدین وجه طریق چهار نقطه است و چون اورا نشی کنی جماعت ۳۳ شود
که بهشت نقطه است چون طریق را در نفس خود ضرب کنی ۱۴ شود که اشکال و خانه های رمل آنست و چون
جماعت را در نفس خود ضرب کنی ۴۴ شود که عدد اشکال از و اج بود چون این هر دو را با هم کنی بشود
شود چون شانزده که عدد خانه های رمل است تا این عدد و جمع کنی ۴۴ شود که عدد نقاط رمل است ۳۳ فرد
و ۴۴ زوج و این عدد اسم دانیا ل بنیست منبشیت زبانه که الرمل اسم الواضع اشارت برین مضی است
و امام ما شاء الله مصری در کتاب خود گفته است که حکمای اوایل روایت کرده اند که این علم از دانیا ل علم
ماند است و این را از مردم می پوشیده است تا بدست هر جاهل نفیفته که از جمله سار حق است و هر که این
علم را خواهد از استاد بیاموزد و هر که این علم را از خود گوید حق تعالی بر او خشم کند و شرح کتاب وی گفته است
که غرض آنکه بدست هر جاهل نفیفته نیست مبادا که اعتقاد ایشان خلل پذیر شود بجهت آنکه لفظ و شکل را
مؤثر حقیقی دانند و چون از استاد و خازق آموزند اعتقادشان خلل نه پذیرد و نیز هر که از استاد آموزد
بدلیل گوید که احکام بدلیل گفتن اگر چه درست نیاید بهتر بود از آنچه بے دلیل گوید و راست آید پس
اگر حکمی که مناسب حال سائل باشد اما چون نه از علم است آن کس گاهین بود و در خشم خدا باشد زیرا که
این مجسمه بنیست نه کمانت و نیز بدانکه حکما گفته اند که که در زمین در میان کرده آب مثال خزینه است
که بعضی ازان اندران آب باشد و بعضی بیرون ازمین بعضی که بیرون است رقی نیست که مردم بران سائلان
اند و آنرا راجع مسکون خوانند و باقی معموره نیست و راجع مسکون نود و شش هزار فرسخ است و نقطه
موجود در رمل از رفح و فرو نود و شش پس هر نقطه از نقاط رمل در مقابله هزار فرسخ از زمین است
و این اشاره است تا آنکه هیچ چیز در عالم عقلی نیست که ازمین علم خارج باشد بلکه ازمین اطلساع بر جمیع
اشیاء از موجود و معدوم حاصل می شود از دانیا ل علیه السلام این علم را میا رسید و از ارمیا
باشعیا و از و بلقان حکیم و از و نیداؤد علیه السلام که ذاقیل و الصواب بالعکس اعنی فی الاخرین
فانکده دوم در بیان موضوع این علم بدانکه هر علم را موضوعیست و موضوع
هر علم عبارتست از ان چیز که بحث کرده شود و دران علم از عوارض ذاتیه آن شی
و موضوع علم رمل نقطه است از جهت آنکه درین علم بحث می کنند از زوج و فرد که ایشان

سید ارض ذاتی لفظ اند و محمول آن بیوت و اشکال و لفظ نرد و اهل هند سه عبارت است از آنچه قابل اشارت
 شخص بود و هیچ قسمت نه پذیرد یعنی خبر لا تجزی و اهل هیات مرکز را لفظه گویند و گاه کوکب را نیز لفظه گویند
 و هیچ که امر اینجا مراد نیست بلکه مراد از لفظه درین فن عنصر است زیرا که اصل این علم چنانکه ذکر کردیم چهار لفظه
 با ذاتی چهار عنصر بر ترتیب عناصر چنانکه در آفرینش است و چون نسبت کنند چنین گویند اول آتشی
 دوم هوایی سوم آبی چهارم خاکی چون دو لفظه در یک مرتبه میخ شود آنرا زوج گویند و الا فرد و وجه
 اطلاق لفظ بر عنصر اشتراک ایشان است در بساطت پس هرگاه این لفظه فرد باشد عنصر بالفعل موجود باشد
 و هرگاه زوج باشد عنصر موجود نباشد و از اینجا شرکاء هر یک نام آید و در جماعت که عبارتست از چهار زوج هیچ عنصر
 موجود باشد و الله اعلم فاعلمه سویم و کیفیت تحصیل اشکال بدانکه شکل عبارتست از اجتماع فرد با زوج یا زوج
 و فرد و در چهار مرتبه از شش از پس ذکر کردیم که اصل وضع این علم چهار لفظه است که جبرئیل علیه السلام بر او نازل کرد
 چنانکه اصح روایت و بعضی گفته اند که در طول برنگونه و بعضی گفته اند در عرض برنگونه و چون نسبت
 کنی چنین شود: شکل اول را طریقی خوانند و آن دل اشکال است و مضاعف و بر اجماعت گویند و او
 اکثر اشکال است و چهارده اشکال دیگر ازین دو شکل متولد میشود و تحقیق آن کردن الا کسر و افزودن
 بی نقل بدین طریق نمود می آید و بدین سبب طریقی را بالوا اشکال و جماعت را امم الاشکال می نامند و وضع
 کردن این ترکیب را ترکیب خوانند و آن نیست: $\frac{1}{2} \frac{1}{3} \frac{1}{4} \frac{1}{5} \frac{1}{6} \frac{1}{7} \frac{1}{8} \frac{1}{9} \frac{1}{10} \frac{1}{11} \frac{1}{12} \frac{1}{13} \frac{1}{14} \frac{1}{15} \frac{1}{16} \frac{1}{17} \frac{1}{18} \frac{1}{19} \frac{1}{20} \frac{1}{21} \frac{1}{22} \frac{1}{23} \frac{1}{24} \frac{1}{25} \frac{1}{26} \frac{1}{27} \frac{1}{28} \frac{1}{29} \frac{1}{30} \frac{1}{31} \frac{1}{32}$
 $\frac{1}{33} \frac{1}{34} \frac{1}{35} \frac{1}{36} \frac{1}{37} \frac{1}{38} \frac{1}{39} \frac{1}{40} \frac{1}{41} \frac{1}{42} \frac{1}{43} \frac{1}{44} \frac{1}{45} \frac{1}{46} \frac{1}{47} \frac{1}{48} \frac{1}{49} \frac{1}{50} \frac{1}{51} \frac{1}{52} \frac{1}{53} \frac{1}{54} \frac{1}{55} \frac{1}{56} \frac{1}{57} \frac{1}{58} \frac{1}{59} \frac{1}{60} \frac{1}{61} \frac{1}{62} \frac{1}{63} \frac{1}{64} \frac{1}{65} \frac{1}{66} \frac{1}{67} \frac{1}{68} \frac{1}{69} \frac{1}{70} \frac{1}{71} \frac{1}{72}$
 $\frac{1}{73} \frac{1}{74} \frac{1}{75} \frac{1}{76} \frac{1}{77} \frac{1}{78} \frac{1}{79} \frac{1}{80} \frac{1}{81} \frac{1}{82} \frac{1}{83} \frac{1}{84} \frac{1}{85} \frac{1}{86} \frac{1}{87} \frac{1}{88} \frac{1}{89} \frac{1}{90} \frac{1}{91} \frac{1}{92} \frac{1}{93} \frac{1}{94} \frac{1}{95} \frac{1}{96} \frac{1}{97} \frac{1}{98} \frac{1}{99} \frac{1}{100}$
 و تفصیل این سخن آنست که از مرتبه آتش جماعت که یک لفظه رفع کردیم و بر مرتبه آتش طریقی
 افزودیم طریقی شد و جماعت شد و از مرتبه آب جماعت یک لفظه رفع کردیم و بر مرتبه آب طریقی افزودیم
 طریقی شد و جماعت شد و از مرتبه خاک جماعت یک لفظه رفع کردیم و بر مرتبه خاک طریقی افزودیم
 طریقی شد و جماعت شد و همچنین از مرتبه آتش و با جماعت دو لفظه رفع کردیم و بر آتش این
 طریقی افزودیم طریقی شد و جماعت شد و از مرتبه آب و خاک جماعت دو لفظه رفع کردیم و بر آب
 و خاک طریقی افزودیم برعکس شود یعنی طریقی نصرة الخارج شد و جماعت نصرة الداخل و باز از مرتبه باد
 و خاک باعث دو لفظه رفع کردیم و بر باد و خاک طریقی افزودیم طریقی شد و جماعت شد و از مرتبه آتش
 و خاک جماعت دو لفظه رفع کردیم و بر آتش و خاک طریقی افزودیم طریقی شد و جماعت شد و از
 از مرتبه باد و آب جماعت دو لفظه رفع کردیم و بر باد و آب طریقی افزودیم برعکس شود و طریقی شد

شود و جماعت \equiv و ازین بیشتر مکن نیست زیرا که اصل اشکال طریق است چهار نقطه دارد و چهار را چون در نفس
خود ضرب کنی شانزده شود و اجمین شانزده شکل است چهار خماسی و یکی رباعی و یکی شمالی و چهار سباعی و شش
سداسی بدان ترکیب که در تسکین ترکیب وضع کردیم و در استخراج اشکال سداسی سه طریق دیگر گفته اند یکی آنکه ایشان
را از اشکال خماسی استخراج کنند ضرب آن اشکال با یکدیگر چنانکه از ضرب غنیه الداخل بالقی الخارج حاصل
شود و با فتح \equiv بیرون آید و باعتبار الخارج \equiv متولد شود و از ضرب فتح باعتبار الخارج \equiv و بالقی الخ
ایتماع پیدا آید و از ضرب لقی الخ باعتبار الخارج \equiv حاصل گردد و درین مذہب طائفه الیست که از
مقدمان علماء رمل اند که گفته اند استخراج اشکال سداسی از خماسی بهتر است از آنکه از سباعی بآن دلیل
که اصل اشکال نقطه است و فقط موجود در خماسی بیشتر است پس خماسی اقوی باشد و استخراج از او سه است
اما جماعتی از مشائخ مقابریه چون استاد این بے بضاعت امام ابو عبد الله محمد ربانی و ابو سعید عید الصمد بن علی و ابو حامد
بن سفیان مکی و ابو جابر و احمد بن یوسف و هم امد این نحیف را از زمینیت کرده اند و گفته اند اگر اشکال
سداسی از خماسی استخراج کنند اشکال تبدیل پذیرد و بعضی داخل الخارج شود و خارج داخل چون اصل وضع
این علم از نقطه است باید که نقطه بنقره خود باشد داخل دی معلوم گردد پس بهتر آن باشد که اشکال سباعی
را در یکدیگر ضرب کنیم و سداسی استخراج کنیم تا هر مرتبه سباعی خود بماند و تفسیر سباعی بر دو حکم از عشره توان کرد
و گویند کسانی که سداسی از خماسی استخراج کرده اند حل و عقد نقطه مذشته اند و طریق استخراج اشکال مذشر
سداسی و از اشکال چهارگانه سباعی بدین گونه است که لیحیان را با حمده ضرب کردیم \equiv حاصل شده
با بیاض \equiv و با انگیس ضرب کردیم \equiv شد و حمده را با بیاض ضرب کردیم \equiv شد و با انگیس \equiv شد
و بیاض را با انگیس ضرب کردیم \equiv شد و بعضی دیگر استادان متأخرین مثل مولانا غیاث الدین نیرودی
و شیخ وی مولانا شرف الدین عثمان با یک بر نیرودی و مولانا سید عبدالقادر طائی اشکال سداسی از
هشت شکل استخراج کرده اند و تسکین ترکیب را بدین وضع نهاده اند $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$
 $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ و گفته اند چون از شکل جماعت که شمالی است چهار سباعی حاصل شد بقصد آن یک نقطه و از
طریق که رباعی است چهار خماسی حاصل شد باز در یک نقطه پیشش شکل سداسی باید که ازین هشت شکل
بیرون آید بدین طریق لیحیان را بالقی ضرب کردیم \equiv حاصل شد و با فتح زدیم \equiv حاصل شد و
باعتبار الخارج ضرب کردیم \equiv و همچنین حمده را با فتح ضرب کردیم \equiv شد و باعتبار الخارج ضرب کردیم
 \equiv حاصل شد و دیگر بیاض را با اعتبار الخارج ضرب کردیم بضرة الخارج حاصل شد و ازین نوع تقریر است
چهار نوع استخراج اشکال سداسی از طریق و جماعت مذکور گشت یکی بتواسطه و سه باوین مجتهد

فرزند و مشوقان و مله و طربست و فتح لازم آید شایب و بی رادخانه ششم داده اند زیرا که این خانه بیچاره
 و نیکو زنده است و عقله منسوبست بکوره و چاه بی آب و غار و نیز اشتقاق وی از عقل است یعنی زنده نیکو
 و بی رانخانه هفتم داده اند زیرا که از بیت الاضداد است و قصد خانه اول است که سکن بخیان است و این شکل
 عکس و ضد بخیان است بصورت و خاصیت بی رانخانه هشتم داده اند که خانه خوف و خطر و مرگ است و همه شیوه
 بالکات حرب و جنگ و فتنه و خون ریزی بی رانخانه نهم داده اند زیرا که خانه علم و دین و اعتقاد و سفر است
 و بیاض منسوبست به نیر و پاک و سفید مثل کاغذ و لوح ساده پس مناسب علم و اعتقاد پاک باشد مناسب
 دار و باب روان که مناسب سفر است بی رانخانه دهم داده اند زیرا که خانه ملوک و غرت و رفعت و تافه است
 و این شکل قاهرست و سلطان کوکب و غر و چاه و سروری منسوبست بی رانخانه یازدهم داده اند زیرا که
 خانه امید است و سعادت و این شکل منسوبست به سعد که مای گویم که چون بی غیر خاک و آب دارد که جمله
 امید از و حاصل میشود چون باغ و بوستان و خورش و پوشش پس او را در تربیت الرجال شکر داده اند
 و بی رانخانه دوازدهم داده اند که خانه دشمنان و چار با یا نیست و این شکل منسوبست به نجاتهای ناخوش
 و سگین و مرقوم را فیل و بد فعل و اکثر دشمنی از مثال پیشین خیر و مایگویم که ثانیه یعنی عتبه الخراج شکل
 شب است و شب دشمنی روز است پس او را در خانه دشمن ساکن داده اند یا مای گویم که او منسوبست به ذنب و
 ذنب دشمن کوکب است بنابر مخالفت او با کوکب در سیر تا شیر زیرا که قریب با سعد آگاهانده سعادت است
 و با نخل آگاهانده نخوت بی رانخانه سیزدهم داده اند زیرا که خانه طالب است و این شکل یازدهم طالب است
 زیرا که این شکل مادر دانه تسکین عدد و بار شکل ضرب کنند آن نتیجه با طالب مفروب قیه باشد یا مفروب
 طالب آن نتیجه بی رانخانه چهاردهم داده اند که خانه مطلوب است و این شکل منسوبست به مله و طرب
 و عیش و طالب مطلوب نفس اینهاست میشود بی رانخانه پانزدهم داده اند زیرا که خانه تقاضا است
 و این شکل رئیس اشکال است پس باید که او قاضی رمل باشد چنانکه قاضی باید که بزرگ ترین باشد
 و بی رانخانه شانزدهم داده اند زیرا که خانه عاقبت است و عاقبت هر شی القاب است و رحلت این مرد و
 شی طریق را لازم است و الله اعلم بالصواب و تیر بدانکه بعضی از استادان ازین دانه هشت آتش
 و هشت باد و هشت خاک و هشت آب در عمل آورده اند اما مناط احکام ضما که کرده اند و آخیان
 بود که چون رمل کشید و باشند نظر کنند در میزان رمل اگر در اینجا نقطه بود آن فقط را حرکت
 دهند اینجا که شسته شود و می گیرند که آتش کدام مرتبه است از مراتب هشت گانه و
 آب کدام مرتبه است از مراتب هشت گانه و باد که کدام مرتبه است از مراتب هشت گانه و خاک که کدام

مرتبه است از مراتب هشت گانه و عدد آنه ای که دارند و بر بیوت قسمت کنند آنجا که سپری نشی شود ضمیر بود و در شکل
یا رخا نه مثلا دو نقطه از میزان را ندیم هر دو بخانه اول نشی شدند و را بخانه بود که آتش مرتبه سوم است
و با مرتبه دوم و خاک مرتبه دوم و مجموع هفت بود ضمیر در خانه هفتم باشد و برین قیاس مراتب آتشی است
گانه ازین تسکین نیست

گانه ازین تسلیین نیست $\frac{1}{2} \frac{1}{2} \frac{1}{2} \frac{1}{2} \frac{1}{2} \frac{1}{2} \frac{1}{2} \frac{1}{2}$
 اگر مراتب باو بیشتر گانه نیست $\frac{1}{2} \frac{1}{2} \frac{1}{2} \frac{1}{2} \frac{1}{2} \frac{1}{2} \frac{1}{2} \frac{1}{2}$
 و مراتب آبراهه هشت گانه نیست $\frac{1}{2} \frac{1}{2} \frac{1}{2} \frac{1}{2} \frac{1}{2} \frac{1}{2} \frac{1}{2} \frac{1}{2}$
 و مراتب خاکهای هشت گانه نیست $\frac{1}{2} \frac{1}{2} \frac{1}{2} \frac{1}{2} \frac{1}{2} \frac{1}{2} \frac{1}{2} \frac{1}{2}$

اشکال خاک اشکال آب
 اشکال باو اشکال مرتب

و گفته اند آتش اول که \equiv است طالب آتش دوم است که قبض الخارج است \equiv و باقی نقطه هاست با و آب اول
خاک برین قیاس است مثلاً باد و خاک اول که \equiv قبض الداخل است طالب باد و خاک دوم است که \equiv
باشد و آب اول که \equiv است طالب آب دوم است که \equiv است و فسانه این آنست که اگر در اول
 \equiv باشد اگر \equiv در رمل حاضر است و ضمیر از ان خسانه باشد و اگر نه غائب است با سشد

والله اعلم بالصواب

فاما مکره بدانکه شکله که در خانه سکن خود واقع شود در غایت قوت باشد مثل کوکبی که در خانه خود باشد و از
پنج قوت ذاتی است که مذکور امام خواب نصیر الدین طوسی قدس الله سره بیان کرده در جامع الاسرار گفته است که
درین تسکین نقی الخضر بجای طریق و طریق بجای نقی الخضر و او نه و هر دو درست است و هر دو را در قوت تسکین
فاما مکره دیگر آنست که درین تسکین اشکال سعد در خانه های سعد فرو انداخته است و اشکال خمس در خانه
خمس در رمل انواع پنج است و عرض و سبب و تشریح و حاصل و لا حاصل و در رکن ه و طبع ه
و صند ه ازین تسکین بیرون آرند و خانه اول رکن است و دوم طبع و ششم صند و خانه چهارم رکن است
و پنجم طبع و ششم صند و خانه هفتم رکن است و هشتم طبع و نهم صند و خانه دهم رکن است و یازدهم طبع و دوازدهم
صند و سیزدهم رکن است و چهاردهم طبع و پانزدهم صند و بیان اینست که که صاحب کن اول
بقول اصح در شکل سیزدهم زنند و شکله بیرون آرند و شکله که در چهارم است و ششم ضرب کند و شکله بیرون
آورد که در اول است و پنجم ضرب کند و شکلیکه حاصل کند و از هر دو شکل شکله بیرون آورد و ببیند که غرض
اینست پس جماعت که صاحب رکن دوم است و در خانه چهاردهم ضرب کند و شکله که بیرون آرند و از
شکله بیرون آورد و شکله بیست و انگلیس که صاحب رکن سوم است و پانزدهم ضرب
کند و شکله بیرون آورد و شکله که در هفتم است و در پنجم خود ضرب کند و شکله سازد و از هر دو

صاحب نظام خانہ
صادق علی
سیّد ملوی
دور نہاد
وفاک فیضی
میدان شد
ولسند قمبر
خبر گزشت
شماره ناز و
چاق تانہ پیچمر
پاکاروں و

عزیز و غم
سبب و مراد
است به هیچ
آن بے نظیر
اقدام است
عرض اذلال
و کرامت
از حق نام سبب
کلیت احکام
و معنی

تقاضا صاحب المزداد صادق علی سید مولوی المولوی تالیف من لطف عامر علی لا حصول از حاصل و شوق تاسوس

جدول مذکور نیست

خانه		خانه		خانه		خانه	
۴		۳		۲		۱	
۸	در کمره	۶	در کمره	۶	در کمره	۵	در کمره
۱۲		۱۱		۱۰		۹	
۱۶		۱۵		۱۴		۱۳	
خاک		آب		باد		آتش	
۴۰		۳۶		۳۲		۲۸	

دلیل دیگر غایتی الاصول برین مبنی در بیان تسکین غصه کسری گفته میشود و انشاء الله تعالی
در غایت الاصول این تسکین را بعضی دیگر مذکور گفته که بنیاد تقویم الزل زانست برین تسکین
غصه است این تسکین را مرتبه نیز خوانند و از ده پیش از طلوع و جماعتی از مغرب بعمل الزل
ازین تسکین کنند و آن اینست ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶

۱۵ : ۱۶

فصل در تسکین ابدح و این تسکین دانیال هم لقبول درست است و صاحب شجره سنبه نقطه باین تسکین
اعینا کرده است اگر چه کتاب را بر دو تسکین نهاده است تسکین ابدح و تسکین کلی لیکن اعتماد کلی
اورا در ضما کر و احکام برین تسکین است و معتبر بر کتابی از شجره درین فن نیست از آنکه اکثر مسائل
دی مردمی از دانیال علیه السلام است به تحقیق و اگر چه در جماعتی وی خلاف است بعضی گفته اند که او جمع
کرده امام ماسا و الله مصری است واضح نزد بعضی آنست که امام ماسا و الله اورا از یونانی عبری نقل
کرده است و بعضی گفته اند که او جمع امام زناقی است و بعضی دیگر گفته اند که جمع شیخ سعید عبد الله کلاسی
و الله اعلم و تسکین مذکور نیست ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶
این تسکین را تسکین غصه کسری کیسه و تسکین دانیال و تسکین طم و تسکین اصل و تسکین
ام الد و این نیز خوانند اما تسکین غصه کسری در مقابل غصه کسری است زیرا که اگر چه
اتش این تسکین نیز یک است و بادش و و لکن آبش چهار است و خاکش هشت بخلاف
غصه کسری که آبش سه است و خاکش چهار چنانچه مذکور شد قبل ازین و سبب آنست که
بچنان که در آفرینش عناصر را خاصیت است در ترتیب و اوزان و این نیز خاصیت است

و بحث از آن نشانه کنند از آنکه قبله باز است عناصر است و لفظ را دو اعتبار است یکی ظاهر و دیگری باطن و اعتبار
ظاهر نیز دو قسم است یکی فرد و دوم زوج و اعتبار باطن هم دو قسم است یکی را نسبت مراتب خوانند و دیگری نسبت
اوزان اما خاصیت زوج در ظاهر آنست که به بند و ونه و این در احکام آنست که منع نظر است و لفظ و اتصال
وی منع آتش نظر است و هر دو لفظ و آب اتصال و خاک انفصال و منع پس در مرتبه که زوج باشد آن باب
نسبت شود یعنی در آن شکل آن صفت مخبر و هم است خاصیت فرد آنست که یکشاید یکشاید این صورت که
اگنم خاصیت زوج و فرد چون بر هم گیرند آنست که او را طول شکل خوانند و آن دلیل است بر ظاهر نسبت با
و اوصاف آن پنج است رباعی و خماسی و سداسی و سباعی و ثمانی خاصیت نسبت مراتب آنست که هر چند
نار در مرتبه اول نسبت لفظ ناری یکی گیرند و هر چون مرتبه دوم است لفظ یا دوی یا دو گیرند و آب و هر چه
سوم است لفظ آبی را سه گیرند و خاک در مرتبه چهارم است لفظ خاک را چهار گیرند و خاصیت عدد مراتب آنست
که از اوضاع شکل خوانند و تسکین عناصر صغری از حیث انبساط است چنانکه باین دلیل و عدد رفته بود اما خاصیت
نسبت اوزان عناصر آنست که چون آتش ثقیل تر است از همه او را یکی گیرند و چون هوای از وی ثقیل
تر است از آتش او را صفت می گیرند یعنی دو و آب از وی ثقیل تر است صفت باد گیرند یعنی چهار و چون خاک
ثقیل تر است از آب او را صد می گیرند یعنی هشت و تسکین عنصری گیزی بحسب این اعداد ترکیب کرده اند
خاصیت اوزان همی آنست که از اعمق شکل خوانند بدان سبب که چون عدد ظاهر شکل را طول گیرند
آن عدد سه یا بیشتر خطی و چون عدد مرتبه بآن اضافه کنند از وسطی حاصل می شود پس طول باشد یا عرض
بدین سبب آن عرض شکل خوانند و چون عدد اوزان بآن اضافه کنند عمیق نیز حاصل می آید و بدین سبب
از اعمق خوانند و اعداد علم و سبب ترتیب سنگ و اشکال این دایره آنست آتش و سه باله اربع
تعلق دارد و بادش به بای وی و آتش بدال وی و خاکش بجای وی و بنابر آنکه این حروف ارقام
اعداد آن عناصر اند پس سکن الحیان در اول باشد زیرا که الحیان از اربع اله پیش دارد و الف یکی است
پس خانه یکم را باد دادند و سکن همره در دوم بحسب آنکه از اربع باد دارد و باد و است خانه دوم را باد
و سکن نصره الخراج در سوم بدان سبب که الف باد دارد که سه است و علی هذا القیاس پس سکن
طریق در پانزدهم باشد زیرا که مجموع حروف اربع دارد و چون عدد همه حروف بر هم گیرند
پانزده شود و باین تقدیر سکن پانزده می شود زیرا که باین قاعده جماعت را هیچ کدام خارج سکن نیست
اگر آنکه از اربع پنج نبار در پس بحسب آنکه اعداد بیوت رمل محفوظ مانده جماعت را نشانزد و هم وضع کنند و نیز
بحسب آنکه عدد حروف دانیال بود و شش است موافق عدد نقاط رمل و اگر جماعت در میان اشکال

بنود و نقاط و هشت باشد پس عدد نقاط وقتی بود و شش شود که جماعت را بان اضافه کنند تا عدد حروف و اینال از اینجا بیرون آید که الرمل بعد اسم الواضع اما این تسکین را تسکین و اینال هم جبت آن گویند که و اینال و اینع و بست و تسکین طم طم نندی جبت لکه از طم طم حکیم اشتها ریانت اما تسکین اصل جبت آنکه مقدم است بر تسکینات بسیار متفرع است بروی و ام الدوا که جبت آنکه عدد عناصر این دایره معلوم شده که پانزده است که عدد اسم خود است یا ام معنی اصل است چنانکه در قول باری تعالی این ام الکتاب و الحمد اعلم

فصل پنجم در تسکین بروج چنین روایت کرده اند که این تسکین را اوریس نبی علیه السلام وضع کرده است و بعضی گفته اند که بروج حکیمی بوده است که این تسکین را بنام خود وضع کرده است و بعضی دیگر گفته اند که اوریس نام خود را بروج تقریر کرده است و این تسکین را بنام خود نهاده و درین دایره عدد آتش دو باشد و باد هفت و آب چهار و خاک هشت و جمله عناصر و از طریق است مثل این : $\text{پ} \text{ب} \text{پ} \text{ب} \text{پ} \text{ب}$ و بیان این معنی است که دو بست و چهل عدد و در طریق موجود باشد از برای آنکه عنصر اصلی طریق به نسبت اوزان پانزده است و اشکال رمل شانزده چون دو عدد نقاط رمل که نود و شش است بان جمع کنی ۴۴۴۴۴۴ باشد و این مبلغ چون بر خانهای ۱۶ گانه رمل قسمت کنی هر خانه را ۲۲ میرسد که عدد اسم بروج باشد و تسکین بروج است $\text{پ} \text{ب} \text{پ} \text{ب} \text{پ} \text{ب} \text{پ} \text{ب} \text{پ} \text{ب} \text{پ} \text{ب} \text{پ} \text{ب} \text{پ} \text{ب} \text{پ} \text{ب} \text{پ} \text{ب}$ قاعده تسکین اشکال نیست که هر شکلی که عدد عنصری از ۱۶ زیاده باشد شانزده از وی طرح کند آنچه بماند بجهده آن باقی خانه گیرد و سه شکل پیشتر نیست که قابل طرح شانزده باشد یکی طریق دوم طرح سوم عتبه الداخل زیرا که در آن بروج تمام حرف دارد که بعد بست و یک است چون ۱۶ از وی طرح کنی باقی مانده پنج بدین سبب و صاحب خانه پنجم گردانیدند بن از بروج با و زاد اعداد و مجموع هفتده باشد چون ۱۶ از وی طرح کنی باقی ماند یک پس او را صاحب خانه اول گردانیدند ۳ از بروج زاد و ال و حاء و او حله نوزده باشد چون ۱۶ از وی طرح کنی باقی ماند سه باین اعتبار او را در خانه سوم دادند و هر شکل که قابل طرح ۱۶ از وی نباشد بعد و آن حروف که از بروج دار و خانه گیر و مثلاً $\text{پ} \text{ب} \text{پ} \text{ب} \text{پ} \text{ب}$ یا در خانه دوم بدو دادند و ال و حاء و خانه چهارم بدو دادند و برین قیاس تا خانه پانزدهم که بعضی الداخل دادند از جبت آنکه او را از بروج زاو جالیت که پانزده باشد باقی ماند از بیوت شانزدهم و از اشکال عتبه بضرورت این را یاد دادند و مع هذا مناسبتی است که شکل جماعت شکل خاکی و ممر گز خاکی و معنی گفته است اگر سائلی گوید که چرا آتش و آب این دایره مخالف که آتش و آب دایره اسجد و این است

دوم آنکه عدد و لفظهای هر یکی بحسب شکل ۴۴ نقطه است و سوم آنکه بحسب عضو ۳۴ لفظ است
چهارم آنکه بحسب لفظها ۳۴ نقطه است بنا بر حصول دو طریق از وی پنجم آنکه از هر دو شکل مانند
قبض الداخل بیرون می آید ششم آنکه از خانه طالع که اول است با خانه ششم بر خانه مورد است
همه اشکال موجود اند در ظاهر و بعد از ششم که خانه نهم است تا شانزدهم همه اشکال معدوم اند در
ظاهر چنانکه بعد از این معلوم شود و بد آنکه بعضی این تسکین را اعتبار ندارند و تسکین معدوم را
تسکین نبروج را گفته اند مثل صاحب نثره که شرح کتاب شجره است و او این را ذکره را در خط
کرده است و گفته است که شکل فنی الجذ و پنجم و عتبه الخارج در ششم و طبرین سیزدهم
و قبض الخارج و چهاردهم خلاست و تقلید و سه قفال نیز اسناد و مقدم افسر طبرین
و چهارم پنجم نسبت کرده است و ظاهر آنست که درین صورت محظوظ و محظوظ نیست زیرا که
اکثر محققان که مقتضای این فن اند مثل افضل الحاکم و خواجه نصیر الدین طوسی و جمعی که
مؤلفان لغز الدخیر بحکم این تسکین را روایت کرده اند و اسرار و خواص آن بیان کرده اند
و بدان عمل نموده اند و خواجه قدس سره رساله غایه الاختصار را که با هر یک از ملوک تالیف کرده
بر این تسکین نهاده است و لفظه و ضمائر و احکام حصول و لاحصول مطالب و طالب و مطلوب و
اشکال از همین تسکین بیان فرموده است و صاحب کتاب کفایه و الباب و جامع الاسرار
بعد از ذکر اسرار و خواص این تسکین گفته اند که مدار این علم این تسکین است و این تسکین
تسکین نبروج است لیکن درین تسکین شش شکل را تغییر کرده اند و سبب تغییر آنست
که غیر هسته اند تا در راجع اقل همه اشکال موجود باشد در ظاهر و باطن و در راجع دوم در ظاهر
موجود باشد و در ظاهر و باطن و در راجع چهارم در ظاهر و باطن معدوم باشند و موجود را
ظاهر آنست که ظاهر لفظه ویرا حساب کنیم در راجع روع بر آوریم اگر فرد باشد و در ظاهر
موجود است و اگر زوج باشد در ظاهر موجود است و موجود در باطن نیست لفظه با سه فرد
شکل را بحساب ابجد بگیریم در راجع روع از عدد که بر وییم اگر فرد باشد موجود بود و در باطن
و اگر زوج باشد معدوم پس اشکال بحسب اعتبار حال عناصر منقسم شوند بر چهار قسم موجود
در ظاهر و باطن مثل این ۱ ۲ ۳ ۴ و موجود در ظاهر و معدوم در باطن مثل این ۵ ۶ ۷ ۸
۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ و معدوم در ظاهر و موجود در باطن مثل این ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ و معدوم
در ظاهر و باطن مثل این ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ و این تسکین شریف است و سری بس بزرگان

بجای بطن الرمل که هر شانزده شکل که در رمل آمده باشد یا صاحب آن خانه از تسکین مذکور ضرب کنند و
 متولد معلوم کنند که در رمل است یا نه اگر باشد و چندم آمده است از خانه ای بد آمده باشد و دلیل بریک
 مطلوب بود اگر در خانه ای بد آمده باشد دلیل بر بدی مطلوب باشد و اما حصول و لا حصول مطلوب را باید که
 شکل مطلوب را با صاحب خانه که مطلوب در وی آمده باشد ضرب کنند اگر داخل متولد شود دلیل حصول باشد
 یا سانی و محس بر شواری اگر خارج متولد شود دلیل لا حصول باشد سعد یا خیار و محس بخیر اختیار و اگر نقاب
 متولد شود از حال بجال نگر و سعد حصول بود در عاقبت و محس لا حصول و اگر ثابت باشد بدقی و در یک وقت
 بماند سعادت بالعاقت حاصل شود و محس نشود و اگر مطلوب در رمل ظاهر و باطن نباشد نیکوترند
 که در خانه مطلوب چه شکل آمده است آنرا با شکل مطلوب ضرب کنند و متولد معلوم کنند و بر همان طریق
 حکم کنند اما درین صورت دلالت در توقف افتد و الله اعلم و این مقالات پس نفیس و غریب
 و از استادان پیشین تا خواجہ بتالیف بیکدیگر رسیده است و حقیقت آن معلوم گشت و
 از جمله اسرار و اصول است اگر کسی ازین فن بهین مقالت قناعت کند او کفایت باشد ز بهار

که غنیمت داری و بدست هر نا اهل ندری

فصل هشتم در تسکین مزاج و حکم و عده از دوستی بر روز و شب بدانکه هر شکلی از مزاج و طبیعت کوکبی است
 از کوکب سبج ستیاره و جوزا برین باشد یعنی راس و ذنب و استادان این فن اشکال را
 را کوکب سبج ستیاره و عقد و راس و ذنب نسبت کرده اند و ابتدا از آفتاب کرده اند که حسرو ستارگان
 و دو شکل بر داده اند و دو شکل دیگر بر نه داده اند که اوزیر فلک آفتاب است بقول اصم و دو شکل
 دیگر بطار د داده اند و دو شکل دیگر بقر د داده اند که فلک اوزیر فلک عطار است و باز دو از سبج
 گرفته اند و دو شکل دیگر بر جل داده اند و دو شکل دیگر بمشتری که فلک اوزیر فلک حل است و دو شکل
 دیگر بمیج که فلک اوزیر فلک مشتری است و بالا سه فلک آفتاب و یک شکل بر اس داده اند و یک شکل
 مذنب بقول مشهور و هر دو شکل را بذنب بقول درست نیز چنانکه در منسوبات اشکال مشهور حایان
 کرده می شود انشاء الله تعالی و چون ایام و لیالی و اسبوع منسوبست بکوکب مذکوره بر آن
 که هر روز بکوکب منسوبست شب پنجم آن روز بهمان کوکب منسوبست پس طریقه حکم آن چنانست
 که چون رمل کشیده باشم و شکلیکه در خانه مزاج خود داشته باشد سائل را گویم که فلان روزی
 یا فلان شب از احوال صمیم خود واقف گردی و اگر دلیل بر حصول مراد باشد گویم که فلان
 شب مراد او بر آید و اکثر مراد تو بر آید و اگر دلیل بر ترک باشد گویم که فلان روز یا فلان شب

ترک کنی تفصیل سخی آنست که چون ۱ یا ۲ در خانه اول رمل باشد روز یکشنبه یا شب پنجشنبه وعده و بدو الی
 آن تفصیل که ذکر کرده ایم و اگر ۳ یا ۴ در خانه دوم نیاید روز آدینه یا شب سه شنبه وعده و بدو و اگر ۵ یا ۶
 در خانه سوم بیاید روز چهارشنبه یا شب یکشنبه وعده و بدو و اگر ۷ در خانه چهارم بیاید روز دوشنبه
 یا شب آدینه یعنی جمعه وعده و بدو و اگر ۸ یا ۹ در خانه پنجم بیاید روز شنبه وعده و بدو و اگر ۱۰ یا ۱۱ در خانه
 ششم بیاید روز پنجشنبه یا شب دوشنبه وعده و بدو و اگر ۱۲ یا ۱۳ در خانه هفتم بیاید روز شنبه یا شب
 وعده و بدو و اگر ۱۴ در خانه هشتم بیاید روز سه شنبه یا شب یکشنبه وعده و بدو و اگر ۱۵ در خانه نهم بیاید
 وعده و بدو و تسکین مذکور یا خواصش اینست که در جدول اینرا ذکر کرده اند

☿	☿	☿	☿	☿	☿	☿	☿	☿	☿
یکشنبه	دوشنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	چهارشنبه	پنجشنبه
ظهر	عصر	ظهر	صبح	مجمول	صبح	ظهر	عصر	ظهر	عصر
☿	☿	☿	☿	☿	☿	☿	☿	☿	☿
شنبه	یکشنبه	دوشنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	چهارشنبه
عشا	صبح	مغرب	صبح	مغرب	مجمول	مجمول	مغرب	صبح	عشا

و از هر دو شکل نیک کوکب نشوید اند اگر احد همان را بر آخر مقدم دارند و در وضع جایگزین بود و خطایا باشد
در نشوید بین عقد تین و اکثر پنج و ث مقدم واقع شده بر پنج و اینچنین عکس است تا صورت فرود خانه
که بمنزله کثیران است واقع میشوند بر آنکه شکل در خانه مزاج بقوت باشد مثل کوکی که در درجه خود باشد
و آن یک قوت ذاتیست و الله اعلم بالصواب و عنده ام الكتاب

فصل هشتم در تسکین حروف و آن براتب البقیه یکصد و بیست و شش حرف است و در این جمله که مشتمل است بر چهار مرتبه

[illegible]

که در اصل فقط اوست و عرض و سه یکی بود که عدد عنصر اوست و عمیق نیز هفت است چه حاصل ضرب یکی و هفت همان هفت باشد و طول $\equiv ۷$ و عرض ۴ و عمیق ۸ که حاصل ضرب چهار هفت ۲۸ باشد و همچنین طول $\equiv ۷$ و عرض ۴ و عمیق ۱۴ و قس علی هذا و قول مشهور و زیاده مشهور و مختار کبار اسانید این فن در طعنه و عینی نیست که گفته شد و بعضی گفته اند که عینی عبارت است از جمع طول یا عرض یا ضرب احدی یا در آخر پس باین قول در عین ۸ باشد و عمیق انگلیس یا زده مفهوم از کتاب مصباح آنست که این طول و عرض و عمیق تغییر در تسکین سکنی باشد و اندک علم فائده و بدانند شکل در خانه حرف بقوت بود مثل کوچه که در حد خود باشد فواید بسیار است از نوعی و مثله جهات اترین و استخراج آن ازین عند الله در جامع الاسرار گفته است که در تسکین فواید بسیار است از نوعی و مثله جهات اترین و استخراج آن ازین معلوم گردد و همچنین استخراج طالع وقت مولود و موقوف است برین تسکین مذکور

والله اعلم بالصواب

فصل غلام در منوبات بیوت باید دانست که بیوت مقدم اند بر اشکال از جهت آنکه بیوت محل اند و اشکال حال و محل بالذات مقدم است بر حال پس اول شرح بیوت کنیم بعد از آن اشکال و خانه های رمل که شماندره است خانه اول منسوب است به تن و جان و زندگانی و عوارض بدین و خانه ها و بیوت علم و عمل و صحت و سلامتی و فکر و خیال و علم و خیر و شر که میروم رسد و نطق و صحت و خوشی و ناخوشی و فکر و اندیشه سائل و ابتداء کارها و طالع زمان و خانه مقصد الاشیاء است بقول بعضی خانه و و هم منسوب به مال و معاش و غذا و دخل و خرج اعوان و الضار و گواهان و اخذ و عطا و قرض دادن و گرفتن و غنا و فقر و دردم و غایبان و معامله یعنی خرید و فروخت و سخاوت و بخل و طفل شیرخواره و سود و زیان مال و و ولایت و وصیت بردن یا چیز را که از جاسگی بجای می برند و قناعت فرزندان و مال امانت و گواه مستقبل طالع خانه سوم منسوب است به برادران و خواهران و خویشان نزدیک و دایگان و مهربانان و سازگاری با هم نشینان و خراب دیدن و نقل و حرکت و تحویل که سفر نزدیک علم اندک و علم غیر شرعی چون هندسه و فلسفه و چیزهای رفته و یا بریده و یا در شاهی دین و عبادت و زوال چیز که آبادانی مساجد و مدارس و بعضی تعمیر را نیز ازین خانه گفته اند و اصح آنست که تعمیر ازینم گویند و اکثر استادان محقق بر آنست خانه چهارم منسوب است به پدر و مقام و ملاک و دنیا و عتقاد و کاکیز و آبادانی آنها در رعایت و عرش و اشجار و کشت زار با و کار بره و گوسفندان و گنجه و زمین و کار بر بر شمشید و عاقبت کار و عمر سائل و اقامت و شباب جزو یا پیداری بره و از بر حشیش و هر شمشیر

خانه پنجم منسوب بفرزندان نرسی و مادگی دی و معشوق و معشوقه و آنکه دوست است و یانه و تحفه و دهر ایا و
 رسل و اخبار و شرط و نامهای عروسی و شادی و طرب و طبع و خلعت و سحرگی کردن و بازی و خنده و داشتی و
 مهمانی و دعوی و خواستگاری و عاشقی و پیگیری با بندگان خواندن و صید و شکار و شرط و نبرد با ختن گشتی گرفتن
 و تیر انداختن و دیهات و نزدیک شهر این خانه دلیل در خانه و دلیل بهلوی خانه خانه ششم منسوب است
 به ملامان و کینه کاران و خدمتکاران و مردم فرومایه و غم و ملالت و بیماری و حاله و حسد و فسق و فجور و حبس و
 دشواری و داران گذارشتن و سوی گذارشته و کمین ساختن و سحر و سحر می که پوشیده بماند یانه و حرکت پیر و
 مقام برادر و چهار پایان خورده و قیل چهار پایان رسم شگافته و فراموشی و بهیوشی و غیبت اجناس کم شده
 و در دیده و مردم و پنهان خانه هفتم منسوب است به طلب و ازواج و تنزیج و شرکاء و شرکت و غائب و
 دعویها و خندان و خصمان و معاصره کسیکه از دی خوف دارد و ضمان و وکیل و بانک و مشتری و شرکاء و
 دگوا و خانه چهارم است و پنج و فین و جنگ و دعوی و مسائل رعایان و کرد و کرد پیر پیر و مادر مادر و همسایگان
 و فرزندان و کینه و خانه نامی و لون شکل ایشان و مقاصد و مسافر و مقاطعه و قرض خواه و خانه مقصد الاشیا
 و پیش از آنکه است که هر دو صد مقصد الاشیا است چه حال بی اول و هفتم است نباید بدلیل آنکه خانه هشتم
 خانه مشترک است چون از هفتم گذشت لفظ و شکل سرگون شد چنانکه صاحب شجره گفته است لیکن اعتبار
 بر اول نیست خانه هشتم منسوب است بخوف و نظر و مرگ نیم گشتن و زهرهای کشیده و غرق گشتن
 و مال غائب و زدر برده و مال میراث و مال قرض و مال زن بیت المال و زدر برده و دین شرکت چهارم و
 و معشوق پیر و مقام معشوق و کیا نایل چیزها که مستملک می شود و زیاتی آفتاب بازی کردن خصم و نایب
 زن از دار و خانه نهم منسوب است بسفر و راه دور و راه غربت و امن راه و بازگشتن از سفر و عسل
 فروین و امانت و زدن و راه غربت خواب و خویشان و برادر و خواهر و زن و معشوق و عاشق و برنجور
 پیر و فسادت و بلاغت و وحی و الهام و خواب و طاعت و عبادت و حج و غزا و خواندن کتاب و پیغمبر
 و احکام پنجم خانه دهم منسوب است به بادشاه و فرمان ردایی و بخواه و ریاست و غرت و حرمت و نام و نگونی و
 شغل عمل و عامل و واطعی و خداوندگار و ستاد و صنعت و استاد و پیران و غم زاده و برنجوری فرزندان ملاک
 زن و مادر و وطن غائب مقام درد و منزل شدن از عمل امری و تمام رسیدن بکارها و زرق خانه
 یا زده منسوب است بامیز و سعادت و کمال و دستان جانی و مال از عمل و عشق و نگارنی و ایستی و فرزندان
 زن که از شوهر دیگر باشد و فرزندان شوهر که از آن دیگر باشد و سفر و برادر و خرنه بادشاه و مال
 مادر و رشوت و دشمن و عشق زن آن بیوسه شدن با ایشان بکوشی و بخت دولت حمد و ثنا

خانه و دوازدهم شوبست بدشمنان و بدگویان و چهار پایان بزرگ و بیج و شری اینها قبل چهار پایان
 گردید و دیند و زندان و حبس و گرفتاری و شقاوت و قیل و منقول از کار و منصب خانه سیر و هم شوبست
 بمسئول و راسه تیر و داعیه پس نفس و عاقبت مادر و سفر مشق و مال دشمن و شاهد حال و سکون
 ظلم و گواه اول و پنجم و نهم است خانه چهارم و پنجم شوبست نفس و غیره و مطلوب مشق و مشق
 نخیال و آئینه رمل و گواه دوم و ششم و دهم است خانه پانزدهم شوبست بفرج اکبر و قاضی و میرزا
 رمل است زیرا که اگر رمل خطاشده باشد یوی شناسند یا آنکه عدد و نقطه های طاق بود و احوال امور
 کلی و تقنایا است که باشد ازین خانه گویید مثل آنکه این و عوی کرد یا نه و این کس را قاضی بر می یابند یا
 این کس مشورت کنم یا نه و گواه سوم و هفتم و یازدهم است خانه شانزدهم شوبست بفرغ و
 ترک یعنی ترک چیز با طایب چیز با طالب و عاقبت انانیته و مباهات الامر و صورت حال و گواه چهارم
 و هشتم و دوازدهم است گفته اند که این خانه با خانه چهارم شرب کنند و عاقبت جمله همت و در آن شکل
 پیشد که چیست و حکم از داخل خارج و ثابت و منقلب کند و اندک علم او ۱۰ و ۱۰ و این چهار خانه
 را و تدویند و چهار دیگر از اهل الوند گویند و آن دوم است و پنجم و هشتم و یازدهم و متوسط اند میا
 قوت و ضعف و چهار دیگر از اهل الوند گویند و آن سوم است و ششم و نهم و دوازدهم که ضعف
 تواند قول زناتی و جمیع همتا و ان نیست و لیکن از محققان گفته اند که از خانه ها و در آن شایسته
 که ناظر اند بطایع افری خانه ها و آن اول و سوم و چهارم و پنجم و هفتم و دهم و یازدهم اند و
 و چهار دیگر که ساقط اند و ضعف بیوتند و آن دوم و ششم و هشتم و دوازدهم است بیوته اتفاق
 ششم و دهم است که هم زائل است و هم ساقط و اگر چه مشهور نیست که در رمل سه خانه نفس است
 هشتم و ششم و دوازدهم و اگر سالی گویید چه گوئی در خانه سیزدهم و چهارم و دهم و پانزدهم و شانزدهم
 جواب گویم که بیوت در اصل دوازده است و تا دلالت کند بزرگی و مایل بر معروف و زائل
 بر محبوب و این چهار خانه را قسمت کرده اند بر او و سیزدهم را با اول داده اند و آنرا و تدویند
 مشرق گویند و چهارم را بچهار داده اند و آنرا و تدویند و سیزدهم را بهفتم داده اند
 و آنرا و تدویند و غرب گویند و شانزدهم را بههم داده اند و آنرا و تدویند و سیزدهم را بههم داده اند
 این فن نیست و کلام ثوابه قدس سره در غایت الاختصار در سه چیز مخالف نیست
 چه او در غایت الاختصار فرموده است که این چهار خانه را از و اندک و شواهد از لایع خوانند
 و سیزدهم را بزرگ اول گویند و چهارم را بزرگ هفتم و پانزدهم را بزرگ نهم

کند که در جدول نوشته خواهد شد فائده و اینکه معرفت چنانست که بدو زرد گواه معلوم کن یعنی از خانه اول تا
 ۱۲ هر شکل درین خانه با گواهی باشد خانه اول گواهی بر طبیعت جنی از نرمی و دوستی دوم بر رنگ او سوم
 بر شکل او و سیم او چهارم بر شکر او ۱ و ۲ و ۳ بر جوهر یعنی کلاهی یا حیوانی یا نباتی اگر متفق باشند و الا نه
 ۴ درم آرد و ۵ درم آرد از هر دو یکی کند نیمه را و ۱۲ از حاصل حکم کند که جنی چه جوهر است پنجم
 گواهی او و بر قسمت و فصل جنی که مرد را بچه کار آید ششم بر فعل جنی هفتم بر چگونگی که جنی چه عوشت
 و کم و بیش به نسبت تکرار هفتم اگر هفتم را در نهم ضرب کند حاجت بشکارت باشد نهم بر فعل او و دهم
 بر طعم او اگر ششم را در نهم ضرب کنند باز دهم بر تمام شدن او ۱۲ اشریکانے او آنجا که ساکن است
 اما ان چهار خانه دیگر گواه است بر ان ۱۳ خانه برین راستی و کجی و ابعاد علم این فائده نوشته شده
 از فائده مذکور در رساله در مل معتبر بود

جدول نیت

العیون	اعمال و النیت	السیاح	السیاح	السیاح	السیاح	السیاح
۱	۳	آتش	شرقی	سعد	مذکر	۲۲۱
۲	۶	بادی	غربی	وسط	مذکر	۱۵۲
۳	۹	آبی	شمالی	خس	مؤنث	۴۳۹
۴	۱۲	خالی	جنوبی	سعد	مؤنث	۶۱۰
۵	۱۵	آتش	شرقی	سعد	مذکر	۳۱۹
۶	۱۸	بادی	غربی	خس	مذکر	۱۸۱
۷	۲۱	آبی	شمالی	وسط	مؤنث	۱۲۳
۸	۲۴	خالی	جنوبی	خس	مؤنث	۴۱۶
۹	۲۷	آتش	شرقی	وسط	مذکر	۳۸۱
۱۰	۳۰	بادی	غربی	سعد	مذکر	۱۰۸
۱۱	۳۳	آبی	شمالی	سعد	مؤنث	۳۳۸
۱۲	۳۶	خالی	جنوبی	خس	مؤنث	۱۰۳
۱۳	۳۹	آتش	شرقی	سعد	مذکر	۳۶۱
۱۴	۴۲	بادی	غربی	وسط	مذکر	۵۵۳
۱۵	۴۵	آبی	شمالی	وسط	مؤنث	۱۵۰
۱۶	۴۸	خالی	جنوبی	وسط	مؤنث	۱۳۳

من لطف الاربع
 او را دست سعد و زرد
 سونج و زرد و یک
 نیت خانه ششم
 بدین نیت ششم
 و نیت مذکور است

فصل دهم در دلائل بیوت بدانکه و تد طالع و دلیل موجود است بر دو وجود و بقا به خیرهای بسبب وجود طالع
برافق و بقای سبب و تد طالع و میباروی از شرق بود و نائل او دلیل بر بحالت دوم موجود بود
سبب که او دوم طالع است و آن حالت کیفیت است و اقرب آن اسباب غذا است و چون
از ان معین و او وسط آن نائل و دلائل آن و دلیل است بر بحالت سوم موجود چون حرکت و ریاضت
که سبب استقرار غذا است و مصاحبت و خواهر و برادر که شریک معاش و مالی اند و تد عاشر دلیل کمال
ظهور و رفعت موجود است و آنچه حاصل آید چون شغل و عمل و جماعت بسبب کمال ظهور و رفعت
آن و تد عاشر میان آسمان است و حصول نور کوکب او در تمامی روزه ترین و نائل و تد دلیل است
بر بحالت دوم آن موجود و در تفع و آن حالت کیفیت است اسباب بقای آن ظهور و رفعت و تد
واقرب آن سعادت آسمانی است و بعد از آن امید سعادت اوسط آن یاران و دوستان و متوفا
و نائل آن دلیل است بر بحالت سوم و آن ظاهر و تفع بدان سبب که او سوم عاشر است و آن
حالت کیفیت توالی و اسباب و تد است چون تحمل شداید و بکار دازد دشمنان و حاسدان
سبب ظهور و رفعت وی ششم آن الزامین تلقا محبده و آن بیری الیاهم الزام احاد و تد
و تد سابع از ان روزه که مقابل طالع است بر طسرفی و بکار از افق پس او نظیر طالع است پس
دلیل بود بر نظیر موجود و آن زوج است و شریک و از ان که بر افق مشرب است و مغرب مقصود
است پس دلیل بود بر مقصد قصد اسبب موجود و حرکت هاس و تد نائل او دلیل بر بحالت دوم
این اوصاف شود چون کیفیت منسوب بسبب غروب طالع و نگه نزاری و تد و کیفیت میراث اول
شرکار نیز که نظیر دوم است و تلقی ختم و نائل و تد دلیل است بر بحالت سوم این اوصاف چون
کیفیت علم و دین و سفر و غنیمت و اوقات و اصلاح چه بعد از بیوت بجز از شرارت و منسوب است به خیر
و بکار آید و تد رابع از ان روزه که در غایت اختاست و تد عاشر در غایت ظهور و تفتیش و تد
عاشر است دلیل که تد بقیض آنچه عاشر است بر ان و دلیل است و آن نهمول است و تد پس دلیل بود
بر شمای پویشیده و دفا ن و آنچه موجود از وی مخفی حاصل آید چون تد بر اسلاف و مانند آن
و از ان روزه که او بر قلب باقی است چنانکه عاشر بر قلبی دیگر است نظیر عاشر است پس دلیل که عاشر
و اراضی و مسکن و مقام و دنیا و عقار و از ان روزه که عاقبت عاشر همان خواهد بود دلیل که عاشر
کار با و غیره است و نائل او دلیل است بر بحالت دوم این اوصاف یعنی آنچه از خفا روزه ظهور
آورد و چون فرزندان و اخبار و هدایا و محصول مزروع از هر جنس و نائل آن دلیل است

بر حالت سوم این اوصاف بدان سبب که او سوم رابع است و آن حال بنده و مستور آنست که خدا نگار آن
سکن و متبیل اند و حالت بیاری که آن نیز اسباب تحول است دلیل کلی بر هر شیئی تفصیل حاجت نیست
خاصه کسی را که طبع صاف دل روشن و ذهن تیز و فکر داند و فیه راست دارد که اشارتی تمام رفته است
و این از انقباض اسراری است که اکثر در کتب متقدمان و متاخران و حکمای و علمای رمل و نجوم ازان غایب
عنزیر باید داشت

فصل یازدهم در شواهد و کذا و ماضی و حال و مستقبل و استخراج این جمله از مباحث است تا در احکام
بر بصیرت باشد باید دانست که در رمل شش در قریب و شش در بعید و همچنین ناظر قریب است و ناظر بعید یا شش در
قریب دوم است و شش در بعید پنجم و ناظر قریب سوم است و ناظر بعید هفتم پس اگر کسی سوال کند نگاه کند تا آن
سوال یکبارم خانه تعلق دارد و بعد از آن بنگرد که در دوم و سوم آن خانه که سوال از دست دید و همچنین در پنجم
و هفتم آن خانه اگر سوال از انقباض بود و این خانه های گواهی دهند بر انقباض بنابر آنکه داخل باشند حکم حصول
مرا و کند سعد یا سانی و نحس بدشواری و اگر سوال از انقباض بود و این خانه های خارج باشند هم حکم بر آمدن
مرا و باشد و اگر گواهان بر عکس گواهی دهند شکل پنجم خانه سوال در هفتم ضرب کند آنچه حاصل آید بر هفتم و مقوم شود
و در سوم ضرب کند آنچه حاصل آید بر دوازده و هر دو شکل شکلی بیرون آرد و آن شکل را در خانه مقصود ضرب
کند آنچه حاصل آید حکم مطلق از آن کند و چنانچه از مقدار اعتبار ۱۴ و ۱۵ آید و اگر سوال سالک از انقباض
باشد و شکل خانه مقصود و چهارم و پانزدهم داخل باشد مراد بر آید و خارج نه سعد یا سانی و نحس بدشواری
و اگر متقلب باشد حاصل شود دو باز از دست برود سعد یا اختیار و نحس بے اختیار و اگر ثابت باشند
در تقوین افتد سعد حصول بالاخر و نحس لا حصول و حکم سوال از انقباض بقایه انقباض معلوم شود و بعضی
دیگر هم از مغایرت حکم بر ۱۴ و ۱۵ - انتها گفته اند و هر سوال که باشد و اندک علم و تیز باید دانست که ماضی
هر خانه ازان خانه بود که مشترک از او بود و حال خودش و مستقبل دوم و این تا خانه دوازدهم است معین پس تا
اول ۱۲ است و حال خودش و مستقبل خانه دوم است و ماضی دوم اول است و حال خودش و مستقبل سوم و سیم
قیاس باید شود و حکم از این چنان باشد که اگر در دوازدهم شکل ششم ششم باشد و در اول و دوم سعد حکم کند
که پیش از این احوال خوب بنود اما از این زمان خوب است و بعد از این خوب نخواهد بود و اگر عکس این باشد
حکم بر عکس کند هر کس را این نمونه کافی است و بدانکه بعضی از استادان محقق گفته اند که اگر تار و
اند و بر حال و ماضی بر مستقبل و زائل بر ماضی و این قاعده نیز احسن است و اندک علم در سالک گفته اند و ماضیات
سوالا ما مغربی را شیخ الدین نجفی در نظر آید که خط و اکثر مواضع وی محو شده بود و بعضی مانده از جمله آن در آن

موضوع نوشته بود که قائده فی شواهد الثبوت بدانکه هر دو خانه که با یکدیگر نسبت و شرکت دارند بوسیله چون
 وراثت و مالکیت و غیر اینها باشد و یکدیگر اندر حصول و لا حصول و مقصود و غیر مقصود و آن برین
 منوال است که ذکر می شود و دو خانه اول و هفتم شامده یکدیگر اندازد و وجه یکی از دوستی و ثنیت چه اول و دوطالع است
 و هفتم و دغارب دوم از روی آنکه هفتم را با اول نسبت شروح و ایجاب قبول و شرکت و انباری است پس
 باین وسیله که گواه یکدیگر باشند شامده دوم را با شامده یکدیگر اندازد و وجه یکی مالکیت چه دوم را با اول و دوطالع است
 و هفتم را با اول و دغارب دوم بوسیله شود و اصل حال زیرا که هر دو بیت المال اند پس بر یکدیگر گواهی دهند
 و خانه نهم و دهم شامده یکدیگر اند و بوسیله یکی زراعت که سوم را با اول و دوطالع است و نهم را با اول و دغارب دوم
 آنکه سوم و نهم را شرکت است بوسیله افر و درکت و خواب و تخمین خانه چهارم و دهم شامده یکدیگر اند و وجه
 یکی و ثنیت و دوم شرکت با یکدیگر بواسطه مقام و شغل و عمل و پدر و مادر و خال و عاقبت و خانه پنجم و یازدهم
 شامده یکدیگر اند از دو وجه یکی مالکیت و دوم مشارکی در رزق و بد و فوج و شادای و امید و سعادت و محبوب
 و خانه ششم و دوازدهم شامده یکدیگر اند بر دو وجه یکی مالکیت و دوم مشارکت در رزق و هدیه و فوج و شادای و
 امید و سعادت و محبوب و خانه ششم و دوازدهم شامده یکدیگر اند بر دو وجه یکی مالکیت و دوم مشارکت بوسیله
 رنج و الم و فکر و مشقت و دل درویشی و بند و زندان و بندگان و چهار پایان و همچنان و اوتا و چهار گانه بر یکدیگر
 گواه باشند مثلاً اگر ضمیر خانه باشد از خانه های اوتا و دبا یکدست گانه دیگر را از اوتا و بد و گواه آرد و سعادت
 و خوشست و دخول و خروج و ثبوت و انقلاب شود حکم ضمیر باز گوید اگر ضمیر و خانه باشد از خانه های اوتا و دبا
 همچنان نکند که در اوتا ذکر رفت و اگر شکل ضمیر او شکل شامده ضمیمه بهم متفق باشند و در داخل بودن خارج
 بودن و ثنایت و تقاب بودن حکم کند حصول ملا و اگر متفق نباشند درین مذکور است حکم بر آنست و نیز
 بدانکه ضمیر درم از حال بیرون نیست ماضی حال و مستقبل و طریق ضبط اینجا است که نظر کند بیک سالان
 تا کجا کار کرده است اگر در داخل بود و سوال از ماضی بود اگر در اوتا و بود سوال از حال بود اگر در اوتا و بود
 سوال زیرا که مستقبل باشد طریق کار که حکم حال هر شکل را از هر خانه که اقاده باشد از اینجا حکم کند و حکم ماضی از
 شکل که ماقبل است و حکم مستقبلش از شکل که مابعد است و بدانعلم

فصل دوازدهم در بیان رمل و آنرا دوازده خواست باید دانست که سر رمل از جمله ضروریات است
 و از اسرار رمل است و هر که آنرا نیکو ضبط کند از جواب هیچ سوال عاجز نشود و سر رمل چون از دوازدهم گنبد
 باز از اول گیرد چون ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ در سر نیار و مثال آن اگر شخصی سوال از محبوب محبوب گنبد خایه پنجم
 از اول خانه محبوب او پنجم پنجم شاحت خانه محبوب محبوب است و اگر سوال از معشوق زن باشد خانه پنجم

خانه زن بود و نیم هفتم که یازدهم است خانه محبوبان باشد اگر سوال از پدر زن باشد خانه هفتم خانه زن
و خانه هفتم که دهم است خانه پدر زن است و اگر سوال از سفر شریک باشد پس خانه سوم گوید که نهم هفتم است و اگر
سوال از دوست باشد و از خانه و دو گوید که پنجم دهم است و اگر سوال از بیخ یا دشمن و مال و باشد از سوم گویند
که ششم دهم است و اگر سوال سپهر بود و جواب آنست که خانه چهارم خانه پدر است و خانه برادر و پدر که کم باشد
سوم چهارم است که ششم باشد و خانه سپهر پنجم ششم باشد که دهم است و از بیخ روشن شود که چرا خانه دهم خانه
مادر است زیرا که دهم پنجم چهارم است و اینجا گفته بر موزی من بود باید که دیگر را برین قیاس کرده جواب گوید
و جواب از اول مغرب سیر را نشان داده اعتبار کرده اند و شهر و امح قول است چون فارغ شدیم از شرح بوی
هشت تا گاه وقت آن آمد که شروع کنیم در شرح اشکال پس میگویم بعون ذوالجلال

فصل در شرح و رسم و اسالیب اشکال شانزده گانه بدینکه هر شکلی را بچندین نام خوانده اند و مولانا حسین نقاش
هر شکل را به لقبی دیگر کرده است یکی بربی و دوم بیونانی و سوم بربری و چهارم را اینجا ذکر کنیم و آنچه مبعول لغت
بود و تا آخر پنجم را باید لفظ همچنین بدانکه این شکل را بتبازی خوانند و بیونانی که طام و بربری صاحب این
شکل را بتبازی قبض الداخل گویند و بیونانی اکیوس و بربری الاکلخ و همچنین قروج و کثرت نیز گفته اند و این
شکل را بتبازی قبض الخارج گویند و بیونانی اطلاع و بربری تلاف و همچنین بلغ و معلوک و اسود نیز خوانند
و این شکل را بتبازی جماعت خوانند و بیونانی ازاده و بربری محاک و همچنین سلامت نیز گفته اند و این شکل را
بتبازی فرج گویند و بیونانی خولک و بربری اوراع و همچنین کوسج و جودله نیز گویند و این شکل را
بتبازی عقل خوانند و بیونانی باکلت و بربری ثقاف کلکیت و منکلیت نیز گفته اند و این شکل را بتبازی
انکلیس خوانند و بیونانی انگاس و بربری منکوس و همچنین حصار نیز گفته اند و این شکل را بتبازی
حمر گویند و بیونانی هفات و بربری امطروس و همچنین احمر و اصلطه نیز گفته اند و این شکل را بتبازی
خوانند و بیونانی عسکرون و بربری باغی و همچنین امین و دوا این و بربری نیز گفته اند و این شکل را
بتبازی لغز الخارج گویند و بیونانی الدیان و بربری اهلید و همچنین حبیده و کلید و کلید نیز گفته اند و این شکل را
بتبازی لغز الداخل خوانند و بیونانی تشمیر و بربری اشکیان و همچنین ابو العافیه نیز گفته اند و این شکل
را بتبازی عبه الخارج گویند و بیونانی زکیر و خارج و بربری ثابته گویند و این شکل را بتبازی بنی الخد گویند
و بیونانی زکیر و بربری اوزاع و همچنین اشقر و امس لزل نیز گویند و این شکل را بتبازی عبه الداخل
و بیونانی زکیر و داخل و بربری قائمه نیز گفته اند و این شکل را بتبازی اجماع خوانند و بیونانی اوکر و
بربری بیاران و همچنین الثالث و امند و لان نیز گفته اند و این شکل را بتبازی طریق خوانند و بیونانی البرید

یعنی خبر دهند از هر چیز ما و بعضی اورا بر بری بطریق روایت کرده اند و الله اعلم

فصل چهارم در اقسام اشکال ۱۶ بنامه هر شکلی را دو دو حرف مرتب یا غیر مرتب از اسم ذی رقم است و بعضی کتب متقدمان اشکال را با این ارقام نوشته اند و ارقام مذکور برین وجه است که نموده می شود و فرج ح لیان عسدر عتبه الداخل بی بیاض نقی الخ الخ عتبه الخاج جم حمزه من منکوس قنض قنض الداخل عن عقلا آج اجتماع نصیر لغت الداخل طر طریق قنض الخاج جم جماعت خ قنض الخاج گاه باشد که اشکال را بر رقم حروف لومینده مقبوضه میزنند

فصل پنجم در طبع اشکال و جهات ایشان و ذکر ثبوت و ذلوع و خروج و ثبوت و انقلاب و بوی و دلیل بدانکه هر شکلی که اول فرد باشد و آخر زوج اکتشی بود و آتش دلیل القاعد و طریقت سر و پس خاج با هر شکلی که اول و آخر زوج بود و آخری فرد خاکی باشد و خاک دلیل تبارل و سکون است و بیاض دلیل داخل باشد و هر شکلی که اول و آخری فرد بود و هم تساوی بود و هم تنازل باشد نبرد و نبار و پس منقلب باشد و هر شکلی که اول و آخری زوج بود و تساوی بود و تنازل نبرد و بیاض دلیل ثابت باشد و شریک حال و شکل اکتشی شریک است با اجتماع و بادی شمائی است بقول اصح و آب غریبی است بقول درست و خاکی جنوبی است با اتفاق هر شکل که خارج است مذکرت و هر چه داخل است مؤنث و از اشکال ثابت حمزه مذکرت و بیاض مؤنث و اجتماع ممتزج و از اشکال منقلب فح مذکرت و نقی الخ و طریقت مختلف تنها و منشاء خلاف آنست که بعضی نظر بنقطه تازی کرده اند و مذکر گرفته اند و بعضی نسبت به بروج اعتبار کرده اند و مؤنث گرفته اند چنانکه بعد ازین مذکور شود و قول صاحب باب لم یؤید این حتی است چنانکه گفته است و معرفت مذکرت و مؤنث اشکال بر وجه کلی آنست که هر شکلی که فقط اول او کثوره است یعنی فرد است مذکرت و هر شکلی که فقط اول او بسیط است یعنی زوج است ماده است الا حمزه دلیل آنکه حمزه فقط با و دارد و با و مطلق است و از کوکب مشوب است بمرنج و از بروج کج و هر سه مذکر اند و هر چه مذکرت نماره است و هر چه مؤنث است لیلی است و محمود از زمینها علی التفصیل است اشکال اکتشی و شریقی ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰ ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰ ۶۰۱ ۶۰۲ ۶۰۳ ۶۰۴ ۶۰۵ ۶۰۶ ۶۰۷ ۶۰۸ ۶۰۹ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۲ ۶۱۳ ۶۱۴ ۶۱۵ ۶۱۶ ۶۱۷ ۶۱۸ ۶۱۹ ۶۲۰ ۶۲۱ ۶۲۲ ۶۲۳ ۶۲۴ ۶۲۵ ۶۲۶ ۶۲۷ ۶۲۸ ۶۲۹ ۶۳۰ ۶۳۱ ۶۳۲ ۶۳۳ ۶۳۴ ۶۳۵ ۶۳۶ ۶۳۷ ۶۳۸ ۶۳۹ ۶۴۰ ۶۴۱ ۶۴۲ ۶۴۳ ۶۴۴ ۶۴۵ ۶۴۶ ۶۴۷ ۶۴۸ ۶۴۹ ۶۵۰ ۶۵۱ ۶۵۲ ۶۵۳ ۶۵۴ ۶۵۵ ۶۵۶ ۶۵۷ ۶۵۸ ۶۵۹ ۶۶۰ ۶۶۱ ۶۶۲ ۶۶۳ ۶۶۴ ۶۶۵ ۶۶۶ ۶۶۷ ۶۶۸ ۶۶۹ ۶۷۰ ۶۷۱ ۶۷۲ ۶۷۳ ۶۷۴ ۶۷۵ ۶۷۶ ۶۷۷ ۶۷۸ ۶۷۹ ۶۸۰ ۶۸۱ ۶۸۲ ۶۸۳ ۶۸۴ ۶۸۵ ۶۸۶ ۶۸۷ ۶۸۸ ۶۸۹ ۶۹۰ ۶۹۱ ۶۹۲ ۶۹۳ ۶۹۴ ۶۹۵ ۶۹۶ ۶۹۷ ۶۹۸ ۶۹۹ ۷۰۰ ۷۰۱ ۷۰۲ ۷۰۳ ۷۰۴ ۷۰۵ ۷۰۶ ۷۰۷ ۷۰۸ ۷۰۹ ۷۱۰ ۷۱۱ ۷۱۲ ۷۱۳ ۷۱۴ ۷۱۵ ۷۱۶ ۷۱۷ ۷۱۸ ۷۱۹ ۷۲۰ ۷۲۱ ۷۲۲ ۷۲۳ ۷۲۴ ۷۲۵ ۷۲۶ ۷۲۷ ۷۲۸ ۷۲۹ ۷۳۰ ۷۳۱ ۷۳۲ ۷۳۳ ۷۳۴ ۷۳۵ ۷۳۶ ۷۳۷ ۷۳۸ ۷۳۹ ۷۴۰ ۷۴۱ ۷۴۲ ۷۴۳ ۷۴۴ ۷۴۵ ۷۴۶ ۷۴۷ ۷۴۸ ۷۴۹ ۷۵۰ ۷۵۱ ۷۵۲ ۷۵۳ ۷۵۴ ۷۵۵ ۷۵۶ ۷۵۷ ۷۵۸ ۷۵۹ ۷۶۰ ۷۶۱ ۷۶۲ ۷۶۳ ۷۶۴ ۷۶۵ ۷۶۶ ۷۶۷ ۷۶۸ ۷۶۹ ۷۷۰ ۷۷۱ ۷۷۲ ۷۷۳ ۷۷۴ ۷۷۵ ۷۷۶ ۷۷۷ ۷۷۸ ۷۷۹ ۷۸۰ ۷۸۱ ۷۸۲ ۷۸۳ ۷۸۴ ۷۸۵ ۷۸۶ ۷۸۷ ۷۸۸ ۷۸۹ ۷۹۰ ۷۹۱ ۷۹۲ ۷۹۳ ۷۹۴ ۷۹۵ ۷۹۶ ۷۹۷ ۷۹۸ ۷۹۹ ۸۰۰ ۸۰۱ ۸۰۲ ۸۰۳ ۸۰۴ ۸۰۵ ۸۰۶ ۸۰۷ ۸۰۸ ۸۰۹ ۸۱۰ ۸۱۱ ۸۱۲ ۸۱۳ ۸۱۴ ۸۱۵ ۸۱۶ ۸۱۷ ۸۱۸ ۸۱۹ ۸۲۰ ۸۲۱ ۸۲۲ ۸۲۳ ۸۲۴ ۸۲۵ ۸۲۶ ۸۲۷ ۸۲۸ ۸۲۹ ۸۳۰ ۸۳۱ ۸۳۲ ۸۳۳ ۸۳۴ ۸۳۵ ۸۳۶ ۸۳۷ ۸۳۸ ۸۳۹ ۸۴۰ ۸۴۱ ۸۴۲ ۸۴۳ ۸۴۴ ۸۴۵ ۸۴۶ ۸۴۷ ۸۴۸ ۸۴۹ ۸۵۰ ۸۵۱ ۸۵۲ ۸۵۳ ۸۵۴ ۸۵۵ ۸۵۶ ۸۵۷ ۸۵۸ ۸۵۹ ۸۶۰ ۸۶۱ ۸۶۲ ۸۶۳ ۸۶۴ ۸۶۵ ۸۶۶ ۸۶۷ ۸۶۸ ۸۶۹ ۸۷۰ ۸۷۱ ۸۷۲ ۸۷۳ ۸۷۴ ۸۷۵ ۸۷۶ ۸۷۷ ۸۷۸ ۸۷۹ ۸۸۰ ۸۸۱ ۸۸۲ ۸۸۳ ۸۸۴ ۸۸۵ ۸۸۶ ۸۸۷ ۸۸۸ ۸۸۹ ۸۹۰ ۸۹۱ ۸۹۲ ۸۹۳ ۸۹۴ ۸۹۵ ۸۹۶ ۸۹۷ ۸۹۸ ۸۹۹ ۹۰۰ ۹۰۱ ۹۰۲ ۹۰۳ ۹۰۴ ۹۰۵ ۹۰۶ ۹۰۷ ۹۰۸ ۹۰۹ ۹۱۰ ۹۱۱ ۹۱۲ ۹۱۳ ۹۱۴ ۹۱۵ ۹۱۶ ۹۱۷ ۹۱۸ ۹۱۹ ۹۲۰ ۹۲۱ ۹۲۲ ۹۲۳ ۹۲۴ ۹۲۵ ۹۲۶ ۹۲۷ ۹۲۸ ۹۲۹ ۹۳۰ ۹۳۱ ۹۳۲ ۹۳۳ ۹۳۴ ۹۳۵ ۹۳۶ ۹۳۷ ۹۳۸ ۹۳۹ ۹۴۰ ۹۴۱ ۹۴۲ ۹۴۳ ۹۴۴ ۹۴۵ ۹۴۶ ۹۴۷ ۹۴۸ ۹۴۹ ۹۵۰ ۹۵۱ ۹۵۲ ۹۵۳ ۹۵۴ ۹۵۵ ۹۵۶ ۹۵۷ ۹۵۸ ۹۵۹ ۹۶۰ ۹۶۱ ۹۶۲ ۹۶۳ ۹۶۴ ۹۶۵ ۹۶۶ ۹۶۷ ۹۶۸ ۹۶۹ ۹۷۰ ۹۷۱ ۹۷۲ ۹۷۳ ۹۷۴ ۹۷۵ ۹۷۶ ۹۷۷ ۹۷۸ ۹۷۹ ۹۸۰ ۹۸۱ ۹۸۲ ۹۸۳ ۹۸۴ ۹۸۵ ۹۸۶ ۹۸۷ ۹۸۸ ۹۸۹ ۹۹۰ ۹۹۱ ۹۹۲ ۹۹۳ ۹۹۴ ۹۹۵ ۹۹۶ ۹۹۷ ۹۹۸ ۹۹۹ ۱۰۰۰ ۱۰۰۱ ۱۰۰۲ ۱۰۰۳ ۱۰۰۴ ۱۰۰۵ ۱۰۰۶ ۱۰۰۷ ۱۰۰۸ ۱۰۰۹ ۱۰۱۰ ۱۰۱۱ ۱۰۱۲ ۱۰۱۳ ۱۰۱۴ ۱۰۱۵ ۱۰۱۶ ۱۰۱۷ ۱۰۱۸ ۱۰۱۹ ۱۰۲۰ ۱۰۲۱ ۱۰۲۲ ۱۰۲۳ ۱۰۲۴ ۱۰۲۵ ۱۰۲۶ ۱۰۲۷ ۱۰۲۸ ۱۰۲۹ ۱۰۳۰ ۱۰۳۱ ۱۰۳۲ ۱۰۳۳ ۱۰۳۴ ۱۰۳۵ ۱۰۳۶ ۱۰۳۷ ۱۰۳۸ ۱۰۳۹ ۱۰۴۰ ۱۰۴۱ ۱۰۴۲ ۱۰۴۳ ۱۰۴۴ ۱۰۴۵ ۱۰۴۶ ۱۰۴۷ ۱۰۴۸ ۱۰۴۹ ۱۰۵۰ ۱۰۵۱ ۱۰۵۲ ۱۰۵۳ ۱۰۵۴ ۱۰۵۵ ۱۰۵۶ ۱۰۵۷ ۱۰۵۸ ۱۰۵۹ ۱۰۶۰ ۱۰۶۱ ۱۰۶۲ ۱۰۶۳ ۱۰۶۴ ۱۰۶۵ ۱۰۶۶ ۱۰۶۷ ۱۰۶۸ ۱۰۶۹ ۱۰۷۰ ۱۰۷۱ ۱۰۷۲ ۱۰۷۳ ۱۰۷۴ ۱۰۷۵ ۱۰۷۶ ۱۰۷۷ ۱۰۷۸ ۱۰۷۹ ۱۰۸۰ ۱۰۸۱ ۱۰۸۲ ۱۰۸۳ ۱۰۸۴ ۱۰۸۵ ۱۰۸۶ ۱۰۸۷ ۱۰۸۸ ۱۰۸۹ ۱۰۹۰ ۱۰۹۱ ۱۰۹۲ ۱۰۹۳ ۱۰۹۴ ۱۰۹۵ ۱۰۹۶ ۱۰۹۷ ۱۰۹۸ ۱۰۹۹ ۱۱۰۰ ۱۱۰۱ ۱۱۰۲ ۱۱۰۳ ۱۱۰۴ ۱۱۰۵ ۱۱۰۶ ۱۱۰۷ ۱۱۰۸ ۱۱۰۹ ۱۱۱۰ ۱۱۱۱ ۱۱۱۲ ۱۱۱۳ ۱۱۱۴ ۱۱۱۵ ۱۱۱۶ ۱۱۱۷ ۱۱۱۸ ۱۱۱۹ ۱۱۲۰ ۱۱۲۱ ۱۱۲۲ ۱۱۲۳ ۱۱۲۴ ۱۱۲۵ ۱۱۲۶ ۱۱۲۷ ۱۱۲۸ ۱۱۲۹ ۱۱۳۰ ۱۱۳۱ ۱۱۳۲ ۱۱۳۳ ۱۱۳۴ ۱۱۳۵ ۱۱۳۶ ۱۱۳۷ ۱۱۳۸ ۱۱۳۹ ۱۱۴۰ ۱۱۴۱ ۱۱۴۲ ۱۱۴۳ ۱۱۴۴ ۱۱۴۵ ۱۱۴۶ ۱۱۴۷ ۱۱۴۸ ۱۱۴۹ ۱۱۵۰ ۱۱۵۱ ۱۱۵۲ ۱۱۵۳ ۱۱۵۴ ۱۱۵۵ ۱۱۵۶ ۱۱۵۷ ۱۱۵۸ ۱۱۵۹ ۱۱۶۰ ۱۱۶۱ ۱۱۶۲ ۱۱۶۳ ۱۱۶۴ ۱۱۶۵ ۱۱۶۶ ۱۱۶۷ ۱۱۶۸ ۱۱۶۹ ۱۱۷۰ ۱۱۷۱ ۱۱۷۲ ۱۱۷۳ ۱۱۷۴ ۱۱۷۵ ۱۱۷۶ ۱۱۷۷ ۱۱۷۸ ۱۱۷۹ ۱۱۸۰ ۱۱۸۱ ۱۱۸۲ ۱۱۸۳ ۱۱۸۴ ۱۱۸۵ ۱۱۸۶ ۱۱۸۷ ۱۱۸۸ ۱۱۸۹ ۱۱۹۰ ۱۱۹۱ ۱۱۹۲ ۱۱۹۳ ۱۱۹۴ ۱۱۹۵ ۱۱۹۶ ۱۱۹۷ ۱۱۹۸ ۱۱۹۹ ۱۲۰۰ ۱۲۰۱ ۱۲۰۲ ۱۲۰۳ ۱۲۰۴ ۱۲۰۵ ۱۲۰۶ ۱۲۰۷ ۱۲۰۸ ۱۲۰۹ ۱۲۱۰ ۱۲۱۱ ۱۲۱۲ ۱۲۱۳ ۱۲۱۴ ۱۲۱۵ ۱۲۱۶ ۱۲۱۷ ۱۲۱۸ ۱۲۱۹ ۱۲۲۰ ۱۲۲۱ ۱۲۲۲ ۱۲۲۳ ۱۲۲۴ ۱۲۲۵ ۱۲۲۶ ۱۲۲۷ ۱۲۲۸ ۱۲۲۹ ۱۲۳۰ ۱۲۳۱ ۱۲۳۲ ۱۲۳۳ ۱۲۳۴ ۱۲۳۵ ۱۲۳۶ ۱۲۳۷ ۱۲۳۸ ۱۲۳۹ ۱۲۴۰ ۱۲۴۱ ۱۲۴۲ ۱۲۴۳ ۱۲۴۴ ۱۲۴۵ ۱۲۴۶ ۱۲۴۷ ۱۲۴۸ ۱۲۴۹ ۱۲۵۰ ۱۲۵۱ ۱۲۵۲ ۱۲۵۳ ۱۲۵۴ ۱۲۵۵ ۱۲۵۶ ۱۲۵۷ ۱۲۵۸ ۱۲۵۹ ۱۲۶۰ ۱۲۶۱ ۱۲۶۲ ۱۲۶۳ ۱۲۶۴ ۱۲۶۵ ۱۲۶۶ ۱۲۶۷ ۱۲۶۸ ۱۲۶۹ ۱۲۷۰ ۱۲۷۱ ۱۲۷۲ ۱۲۷۳ ۱۲۷۴ ۱۲۷۵ ۱۲۷۶ ۱۲۷۷ ۱۲۷۸ ۱۲۷۹ ۱۲۸۰ ۱۲۸۱ ۱۲۸۲ ۱۲۸۳ ۱۲۸۴ ۱۲۸۵ ۱۲۸۶ ۱۲۸۷ ۱۲۸۸ ۱۲۸۹ ۱۲۹۰ ۱۲۹۱ ۱۲۹۲ ۱۲۹۳ ۱۲۹۴ ۱۲۹۵ ۱۲۹۶ ۱۲۹۷ ۱۲۹۸ ۱۲۹۹ ۱۳۰۰ ۱۳۰۱ ۱۳۰۲ ۱۳۰۳ ۱۳۰۴ ۱۳۰۵ ۱۳۰۶ ۱۳۰۷ ۱۳۰۸ ۱۳۰۹ ۱۳۱۰ ۱۳۱۱ ۱۳۱۲ ۱۳۱۳ ۱۳۱۴ ۱۳۱۵ ۱۳۱۶ ۱۳۱۷ ۱۳۱۸ ۱۳۱۹ ۱۳۲۰ ۱۳۲۱ ۱۳۲۲ ۱۳۲۳ ۱۳۲۴ ۱۳۲۵ ۱۳۲۶ ۱۳۲۷ ۱۳۲۸ ۱۳۲۹ ۱۳۳۰ ۱۳۳۱ ۱۳۳۲ ۱۳۳۳ ۱۳۳۴ ۱۳۳۵ ۱۳۳۶ ۱۳۳۷ ۱۳۳۸ ۱۳۳۹ ۱۳۴۰ ۱۳۴۱ ۱۳۴۲ ۱۳۴۳ ۱۳۴۴ ۱۳۴۵ ۱۳۴۶ ۱۳۴۷ ۱۳۴۸ ۱۳۴۹ ۱۳۵۰ ۱۳۵۱ ۱۳۵۲ ۱۳۵۳ ۱۳۵۴ ۱۳۵۵ ۱۳۵۶ ۱۳۵۷ ۱۳۵۸ ۱۳۵۹ ۱۳۶۰ ۱۳۶۱ ۱۳۶۲ ۱۳۶۳ ۱۳۶۴ ۱۳۶۵ ۱۳۶۶ ۱۳۶۷ ۱۳۶۸ ۱۳۶۹ ۱۳۷۰ ۱۳۷۱ ۱۳۷۲ ۱۳۷۳ ۱۳۷۴ ۱۳۷۵ ۱۳۷۶ ۱۳۷۷ ۱۳۷۸ ۱۳۷۹ ۱۳۸۰ ۱۳۸۱ ۱۳۸۲ ۱۳۸۳ ۱۳۸۴ ۱۳۸۵ ۱۳۸۶ ۱۳۸۷ ۱۳۸۸ ۱۳۸۹ ۱۳۹۰ ۱۳۹۱ ۱۳۹۲ ۱۳۹۳ ۱۳۹۴ ۱۳۹۵ ۱۳۹۶ ۱۳۹۷ ۱۳۹۸ ۱۳۹۹ ۱۴۰۰ ۱۴۰۱ ۱۴۰۲ ۱۴۰۳ ۱۴۰۴ ۱۴۰۵ ۱۴۰۶ ۱۴۰۷ ۱۴۰۸ ۱۴۰۹ ۱۴۱۰ ۱۴۱۱ ۱۴۱۲ ۱۴۱۳ ۱۴۱۴ ۱۴۱۵ ۱۴۱۶ ۱۴۱۷ ۱۴۱۸ ۱۴۱۹ ۱۴۲۰ ۱۴۲۱ ۱۴۲۲ ۱۴۲۳ ۱۴۲۴ ۱۴۲۵ ۱۴۲۶ ۱۴۲۷ ۱۴۲۸ ۱۴۲۹ ۱۴۳۰ ۱۴۳۱ ۱۴۳۲ ۱۴۳۳ ۱۴۳۴ ۱۴۳۵ ۱۴۳۶ ۱۴۳۷ ۱۴۳۸ ۱۴۳۹ ۱۴۴۰ ۱۴۴۱ ۱۴۴۲ ۱۴۴۳ ۱۴۴۴ ۱۴۴۵ ۱۴۴۶ ۱۴۴۷ ۱۴۴۸ ۱۴۴۹ ۱۴۵۰ ۱۴۵۱ ۱۴۵۲ ۱۴۵۳ ۱۴۵۴ ۱۴۵۵ ۱۴۵۶ ۱۴۵۷ ۱۴۵۸ ۱۴۵۹ ۱۴۶۰ ۱۴۶۱ ۱۴۶۲ ۱۴۶۳ ۱۴۶۴ ۱۴۶۵ ۱۴۶۶ ۱۴۶۷ ۱۴۶۸ ۱۴۶۹ ۱۴۷۰ ۱۴۷۱ ۱۴۷۲ ۱۴۷۳ ۱۴۷۴ ۱۴۷۵ ۱۴۷۶ ۱۴۷۷ ۱۴۷۸ ۱۴۷۹ ۱۴۸۰ ۱۴۸۱ ۱۴۸۲ ۱۴۸۳ ۱۴۸۴ ۱۴۸۵ ۱۴۸۶ ۱۴۸۷ ۱۴۸۸ ۱۴۸۹ ۱۴۹۰ ۱۴۹۱ ۱۴۹۲ ۱۴۹۳ ۱۴۹۴ ۱۴۹۵ ۱۴۹۶ ۱۴۹۷ ۱۴۹۸ ۱۴۹۹ ۱۵۰۰ ۱۵۰۱ ۱۵۰۲ ۱۵۰۳ ۱۵۰۴ ۱۵۰۵ ۱۵۰۶ ۱۵۰۷ ۱۵۰۸ ۱۵۰۹ ۱۵۱۰ ۱۵۱۱ ۱۵۱۲ ۱۵۱۳ ۱۵۱۴ ۱۵۱۵ ۱۵۱۶ ۱۵۱۷ ۱۵۱۸ ۱۵۱۹ ۱۵۲۰ ۱۵۲۱ ۱۵۲۲ ۱۵۲۳ ۱۵۲۴ ۱۵۲۵ ۱۵۲۶ ۱۵۲۷ ۱۵۲۸ ۱۵۲۹ ۱۵۳۰ ۱۵۳۱ ۱۵۳۲ ۱۵۳۳ ۱۵۳۴ ۱۵۳

نریه ماد و نریه ماد و چنانکه از هر کی بهشت شکل باشد و فصل سوم بعد از بیان سود و نحو س
 شکل گفته است و شکل ثابت است ماد و نریه ماد و چنانکه چون سرنگون کنی همان باشد و دوازده شکل دیگر
 که غیر اینهاست متقابل است از آنکه چون سرنگون کنی داخل خارج شود یا برعکس و شکل دو چندین در ریل نیست
 انستی کلامه و این نقل جهت تنبیه مبتدیان بود تا این مخالفت متروک نمایند و دانند که عمل بر قول اول است

شیرین و اندام عسل

فصل شانزدهم در منوبات اشکال از اناسی ششغه بلند بالا گندم گون که بر روی زند گرد روی بزرگ ریش
 کوچک سرفراخ چشم بزرگ گوش سپن بینی فرخ سینه خوش منظره لاغر و نه فرقی فصیح زبان بزرگ دهن کامل اهل صلاح
 نیکو خلق و بزرگ اصل ششغه گندم گون میان بالا گرد روی بزرگ سر چوبوی گرد ریش پیوسته ابروی گرد
 کوتاه گردن اندک گوش سیاه چشم سبک اندام شان تنگ بر روی یاد در میان دو شان خالی یا علامتی دارد
 ششغه میان بالا کوتاه موی کوچک سر و کوچک روی ریز و رنگ که بسیاری زند و نشانه های بر روی دارد
 گریه چشم و قیل اشقر فراخ شان فراخ دمان خرد دندان آبله روی تلخ سخن بکرده اللقاء بد اصل سرب
 یاد چشم نشانی دارد و دروغ گوئی و بد فعل مکار ششغه بالا سپن بینی بزرگ دندان قوی بیکیل فراخ
 کتف گرد ریش بزرگ سرفراخ چشم سطر گردن پیوسته ابروی فصیح زبان مرغوب صاحب رامی و تپیر
 بزرگ روی و قیل گرد روی گندم گون که بشیر می گراید چوبوی اهل هنر بر روی خالی یا نشانی دارد
 و یاد در بدن او جاعه اهل باشد ششغه چپار و الکی و قیل کشیده قامت کوچک سرباریک آب کشاده
 ابروی سفید پوست سیاه چشم بر روی نشانی خالی دارد و کم ریش کوسج نیکو صورت خوش خلق طرب
 دوست سبک روح درشت دندان ششغه کوتاه بالا سیاه چیده که بر روی زند و قیل سیاه و در ده
 ارزق چشم سطر لب فراخ کتف بزرگ پستان اگر زن بود و کوچک سرفراخ سینه بزرگ بینی بد اصل
 کم ریش یا کوسج باریک ساق چشمها س زرد ولی بیکار و اهل ملوک در چشم او یاد پای او میپی باشد
 ششغه بلند بالای سیاه مطلق بزرگ سر و بزرگ بینی و ساق ویر لنگی و گنگه و کوری و پیشتری
 نیز دالت کند و بر روی او نشانه های در چشم یاد دندان علامتی دارد و بد خوئی و بد اصل ششغه
 میان بالا سرخ رنگ و آبله روی فربه کم دانش ارزق و سفید چشم سطر لب خشکین بے رحم و قیل بسیار
 گوی مردم آزار یا بر روی زخمی دارد ششغه سفید پوست پیوسته ابرو بلند بالا و قیل زبان فصیح
 و فربه بزرگ چشم کوچک دهن فراخ روزه خوش خلق متکبر و قیل بر روی نشانی
 یا اندرون سینه از باخم و رطوبت رنج با سرفه دارد ششغه بلند بالا و قیل

معتدل انعامت زرد گون متکبر سیاه چشم و قیل گندم گون که بر روی گرداید بزرگ اصل سخن دان عالی همت
 بار یک بینی سطر انگشت زرد دندان به شخص میان بالا بزرگ سر سبز و سفید و قیل سفیدی که اندک کبوتری
 فراخ کتف و نیکو روی فراخ چشم بلند بینی کوتاه گردن فصیح زبان خوش طبع کشاده ابرو معتدل اجسم
 نیکو تری بزرگ کتف و قیل کم ریش و نیکو خلاق شخص دراز بالا کمی چپک سر سبز سخن بد اصل کو چپک
 دمان بزرگ دندان سیاه جرد و نشانی دارد یا در دندان یا شکستی دارد و بد قول و مکار و دزد بود به
 شخص میان بالا از رت چشم اشقر لون دمان تنگ بزرگ بینی گرد و رو و بقوسه کو چپک چشم گوشه یا ابرو کو چپک
 بار یک لب بزرگ دندان و قیل بزرگ چهره در رت نشان زخم یا آبله یا در ابرو به چپک نشان زخم آتش
 دارد و همه زیرین او دراز تر از همه بالا و قیل در کو سیکه مقبول بوده باشد کوتاه گردن فراخ شانه به شخص
 دراز بالا گرد ریش بزرگ سر و قیل ندک روی یا ابرو و نیکو روی سفید پوست که اندک سرخی زرد فراخ دمان
 پیوسته ابرو و لطیف طبع و پوست سیاه چشم و قیل سبز بزرگ به شخص بلند بالا گندم گون که سبزی
 گرداید و قیل زرد گون کشاده ابرو فصیح و ممتد لب بسیار دان کامل بزرگ بینی بهین پیشانی دراز گردن
 کشاده دندان دراز رو و قیل پیوسته ابرو و مردی دراز بالا سفید پوست خشک اندام کو چپک سر
 فراخ سینه بزرگ گردن صغیف آواز تنگ ریش چرب زبان و بسیار سفر و قیل کشاده ابرو و
 و بر روی خال سیاه یا زخمی و نشانها دارد و الله اعلم

فصل هفتم در منسوبات اندام غیر انسانی بزرگ زرد و سرخ بلون سرخ باشد مثل مس و این شکل
 دراز بود بلون زرد و مطلق باشد مثل باقوت زرد و بلون سفید مثل کاغذ و کرباس و نخل
 بلون سیاه باشد مثل زغال خرد و بلون سبز باشد مثل جوهر سرب و بلون زردی بود که
 بسیاهی زرد و شکل دراز بوده باشد بلون سیاه بود مثل آهن یا دراز به بلون سیاه طلوع یا باشد به
 بلون سفید بود که قدری سیاهی با او بود مثل جوهر نقره و این شکل مرصع که بدرازی اگر اندک بلون زرد
 و سفید و سیاه باشد مثل مروارید گاه زرد بود گاه سفید بود گاه سیاه به بلون سبز و سیاه مثل سرب یا نقره
 خام به بلون زرد و سبز و سیاه باشد مثل فیروزه دو باغ فرنگی به بلون شیر و سیاه و سفید
 باشد مثل قلعی بلون نقره بود گاه سبز و گاه سفید و گاه سیاه و گاه زرد و سفیدی بود که در
 رنگها و الوان باشد و منقش بود مثل انگشتری و غیره و باید که رمال مزاج و استنداج نیکو
 داند تا درین باب عاجز نشود و نغذیه دیگر به بیشتری تعلق دارد و از زوج بقوس
 سعد اکبر است و بر عسکری مطلق و معدنی و سرخ و زرد و چرب شیرین به باقتاب

وفضادان وحصارها و تون و گرابه نیز گفته اند که مقام عالی معتبر طرف مشرق جایگاه غلو و غلبه باشد چنانچه
 مقام سلاطین و قلعه های و قصرهای بلند و تختگاه و مقامهای روشن و درونهای \equiv طرف مغرب و قلیل
 خوش سبزه زار و آب روان و خانه که میان خانه های محصور باشد و قیل خانه های سفید کرده و نشسته گاه
 روشن و سینه زار و آبنا و مواضع نناک و حصنها و بساطین و قیلگاهها \equiv طرف مشرق یا غرب جا
 ناخوش و خراب سکنها و فرله و خانه که همیشه محصور باشد و قیل توپا و آهنگ و آبنایها و سطح و کوه
 و درختهای خشک در رستهای خارستان و صند و قما و بازارها \equiv طرف شمال یا غرب
 شمال مقامی محصور چون مسجد یا جایگاه قرآن خوانند یا درین حدیث یا کلام گویند و جایی منقش و خانه های
 \equiv طرف مشرق یا شمال شرق یا غرب مشرق جایی ناخوش چون سلاح خانه ها و نزدیک محلی سفر حاج و
 سیاه سگین و قیل دیوارهای بی سقف و فرله و جایگاه درختان خشک باشند و گورستانها و
 و تنور و مواضع تاریک \equiv طرف جنوب جایی خراب ویرینه و در زیر زمین و گورخانه و پیرگران شور
 زمین شور و جایی خشک سیاه و تاریک و کوه و صحرای بی آب و قیل خانه ها سمناک و مسجدی خراب
 \equiv طرف جنوب یا مشرق جنوب و گورخانه و جایی که آب نباشد یا غار و جایگاه \equiv نباشد و قیل قلعه
 و سوراخهای و درهای و باغ خانه ها و بازارهای موتی تا بان و پالان و دزدان و تنبورها و سطحها و زندان
 و اسباب عصارخانه و کشتیها \equiv طرف جنوب یا شمال جنوب جایی خوش و مروج دل نشان مقام
 سلاطین و محلات آبادان امن خانه سه طبقه روشن امانت جایی و قیل دارالقریب مقام صرافان
 و خزان بادشایان و عمارت های بود درختها \equiv طرف شمال یا مشرق شمال یا جنوب شمال مقام خوش
 آبادان دلکشای و شادی افزای و خانه که در میان آنها باشد گرچه آفتاب نزدیک باشد و قیل
 صحرای خوب و چراگاه و سبزه زارها و مواضع منقش و عشر نگاهها \equiv طرف غرب یا جنوب غرب جا
 سگین و گیسر محصور باشد و آبی در زمین ایستاده باشد یا کنار دریا یا بیشه یا مقام نهان که از انحصار
 و قیل خانه های محصور و منظم و چارطاقا \equiv بلند و خانه های روشن و دراز و مساحت و خانقاه و سرسبز
 لوک باغچه ها و گلستانها و آنچه بدین مانند \equiv طرف یا جنوب یا مشرق غرب یا غرب خراب یا خوش
 که خلق در آن محلت کم باشند یا مقام فاحشه و فساد و خانه ها و خراپت خانه \equiv طرف شمال یا غرب
 شمال و جنوب شمال مقام خوش محلی آبادان که آنجا آب روان باشد یا مقامی که
 کاروان و بازار آبادان و امین و بادیه ها که بر سر راه باشند و قیل قلعه های و ستار
 آنجا و مقام قاضی یا محاسب قیل باغها و درختها \equiv بلند و قلعه ها و معتبرگاه و عبارت گاه

ف

وگفته اند که فاعل این حکم
 است که شکل آن در معانی
 باشند و در فروع و در فروع
 باید بدو دست و هم گانه
 طرح کرده اند چنانچه از این
 باید گرفت و بهر خانه یک دانه
 آنجا که برسد بینه آن شکل
 بکدام ماه نسبت دارد و سالی
 را با آن ماه و عدد و اولی که
 چنانکه از این و عدد باشد
 و بعد از آن آنکه بگذرد
 فغان ماه متعین خواهد بود
 و بعد از آن که چنانچه
 ۱۲ مرتبه از این سخن غنی است

لقب از این است

از این که از این است

چون به این صفت

در شبان به رمضان

در شبان به رمضان

در شبان به رمضان

طرف معین ندارد و مقامیکه کاروانگاه باشد و بازار آبادان و امین بادیه که بر سر راه باشد و قبل قلعها و
 منارهای و مقامهای بلند و درختان بی بار و اندام نسبت مع الیه اشکال ۳۳ و دالت
 می کند از معاوان بر مردار سنگ و اسر و از جنوب لافل سیاه بلوط زیتون و عدس و سیاه دانه و انار
 ترش و از درختان ناز و ولبیل و سندروس و زیتون و بیدایخیر و جوز و بادام و هر درختی که پوست و ثمره و
 سخت باشد و از چهار پایان بزیل و شیر و گامیش و سنجاب و سمور و گربه و نموش و قاز بزرگ و سیاه
 و کزدم و لکیت بلخ و از طيور بر مرغان آبی و غراب و برستور ۳۴ از معاوان توپیا و گوگرد و زرنج و از زرنج
 و قلع و الماس و زرنج و از جنوب و گندم و جود و خود و کتجد و سیب و انار ترش و از درختان بر درخت انجیر
 و زرد و کوفت و شتالو و هر درختی که مژه او شیرین بود و از چهار پایان پراپ و گاو و جانوران و نموش
 گوشت و شیر و پلنگ و یوز و از طيور بکبوتر و دراج و طائوس و خروس و ماکیان ۳۵ از معاوان
 مقناطیس و آهن و س از درختان بر لعل و درخش که از وی خندان زاید و از چهار پایان برگ برگ و خاک
 و سنگ و زنده که باشد و از طيور زنبور ۳۶ از معاوان لاجورد و گوگرد و مسخ و آبگینه و سندروس
 و یاقوت و از جنوب شمع و از درختان خرد و زرد و الو در از چهار پایان گوسفند و از طيور باز و شاهین
 و زنبور عسل ۳۷ از معاوان لعل و دار زرنج و دراج و زرنج و از جنوب انجیر و انگور و از درختان
 سر و سیب و آبی و از چهار پایان خرگوش و ماهی بزرگ و از طيور فاخته و بلیبل ۳۸ از معاوان
 آهک و کمر یا زینب و پیروز و از جنوب با قلا و کشیر و از درختان لے و از چهار پایان سنگ
 شکاری و از طيور پرچه مثلون باشد ۳۹ از معاوان بلور و از جنوب خیار و باد رنگ و از درختان
 و انگور و از چهار پایان شتر و گاو و گوسفند و هر چه با هر هم آتش گیر و از طيور ربا و لکیت و کبک ۴۰
 ۳۱ از معاوان انچه قیمت بود و سیاه و از نباتات انچه تلخ و گلو گیر بود و کندیده و بوسجیده بود و از حیوانات
 انچه درنده و زهر آلوده بود مثل سنگ دیوز و مار و کزدم و هر اشکال ۴۲ اگر نه نسبت کرده باشد
 برای چهار ماه حرام بهشت شکل خمس داده اند باقی هر شکل را با ماه می بر نیگونه ماه محرم ۳۲ صفر ۳۳
 ریح الاول ۳۴ ریح الثاني ۳۵ جمادی الاول ۳۶ جمادی الثاني ۳۷ رجب ۳۸ شعبان ۳۹ رمضان
 ۴۰ شوال ۴۱ ذی القعدة ۴۲ ذی الحجه ۴۳ بعضی از اهلان هر شکلی که زوجه است او را محرم و حرم
 گویند از آن رو که روح بمنزله بعد و مجسم است و فرود مجبور و باید بشود و چهارگان طرح کند انچه با ناله
 باید گرفت و بهر خانه یکی داده آنجا که بر تبه باید دید که آن شکل بکدام ماه نسبت دارد و مسائل بان ماه
 و عدد و ادن لیکن چند آنکه مزاج و عدد باشد اینها را گفتن باید و بعد از آن گوید اگر از اینها بگذرد و در فلان

و اگر از اینها بگذرد و در فلان
 و اگر از اینها بگذرد و در فلان
 و اگر از اینها بگذرد و در فلان

فصل سیم در خطوط اشکال نماید یا بداند است که اشکال از بیوت خطوط است و شکلی را که در خانه
خطی بود در آن خانه صادق گویند و شکلی که در خانه خطی اندازند او را در آن خانه کاذب خوانند و خطوط این
است که درین جدول مسطور است و مدار احکام هر یکی برینگونه است که رقم شده و الله اعلم بالصواب
جدول مذکور نیست

الانجیل	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
امریکایان	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
مسیحیت	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
مسیحیت	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
مسیحیت	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
مسیحیت	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
مسیحیت	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
مسیحیت	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
مسیحیت	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
مسیحیت	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
مسیحیت	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
مسیحیت	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
مسیحیت	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
مسیحیت	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱</																			

سائیده امن و بکیت و شرف و مبوط و فرح و طرح و امثال اینها آنست که سعادت و نحوست
 نکند در بیوت معلوم گردد و اینجاست هر شکلی که در خانه خطی دارد و سعد باشد و نحوست نکند اگر چه بی اثر است
 نس باشد و هر شکلی که در خانه خطی ندارد و بد بود و نحوست نکند اگر چه سعد باشد و طول و عرض و عمق
 ساخت بکار آید چنانکه گفته شود و هر شکل خدمت چند خانه می کند بر رقم سرخی حروف جمله نوشته شود
 بنسب سیاهی و سپین و سب و رقم سکنت و ح و رقم و حروف و مهم مزاج و ع عدد درین جدول
 روز از دوازده در گذر شده است و اما خواهی قدر سه سره در غایت الاختصار خطوط اشکال را با اصطلاح
 نجوم بیان کرده است و قدر تا شانزده اعتبار فرموده و چون آن نیز مقالات نفسیه بود در ذیل این شکل
 رده شده تا اشتباه تقلیدات این باب نیکروده باشد قال المحقق الطوسی بن سعد منقلب است و منسوب
 بنبره و عشق و ملو و طرب و فرزند در خانه اول شرف دارد و در پنجم سکنت و در نهم حدود و در دوم وجه
 و در هفتم و نهم مثلثه در و بال در ۸ مبوط در ۳ و ۱۱ اصناف سعد خارج است و منسوب است
 بیشتر و علم و دین و آئینه و قضات در خانه دوم شرف دارد و در اول ساکن و در دهم حدود و در نهم
 وجه و در اول و هشتم مثلثه ۳ سعد داخل است و منسوب است بنبره و آنچه در فرج ذکر است
 و در خانه سوم شرف دارد و در چهارم هم ساکن و در دوم و حدود و در پنجم و هفتم مثلثه
 سعد ثابت است و منسوب است بقدر و نقل و حرکت و سفر و ساکن و عوام الناس و در خانه
 چهارم شرف دارد و حدود و در نهم سکنت و در دوم و چهارم مثلثه ۳ نفس منقلب است و منسوب
 بمرنج و سپاهان و اسلحه و در خانه پنجم شرف دارد و در خانه سیزدهم سکنت و در دهم حدود
 و در هفتم وجه و در اول و هشتم مثلثه ۳ نفس خارج است و منسوب است بزینت از اراذل
 و او باش و در خانه ششم شرف دارد و در دوازدهم سکنت و در ششم حدود و در نهم مثلثه
 ۳ نفس ثابت است و منسوب است بمرنج و لشکریان و اکت حشرب و جنگ و فتنه و خون کشیدن
 و در خانه هفتم شرف دارد و وجه و در هشتم سکنت و در سوم حدود و در اول مثلثه ۳ نفس
 داخل است و منسوب است بمرجل و عمارت و زراعت و دلفین و مردم و با اصل و در خانه هشتم
 شرف دارد و در هفتم سکنت و در دوم حدود و در پنجم وجه و در نهم و دوم مثلثه ۳ سعد
 خارج است و منسوب است با قناب و سلاطین و غوغا و باده و تیرگی و سرور و در خانه نهم شرف
 دارد و در دهم سکنت و در ششم حدود و در اول وجه و در سوم و پنجم مثلثه ۳ نفس منقلب است
 و منسوب است بمرجل و عقد و ربط و محرم و غیره با سه سر بسته و محوف و در خانه دهم شرف

دارد و در ششم سکین و در چهاردهم حدود و در پنجم وجه و مثلثه است و مسووب است و مسووب است و مسووب است
و متجان و کاهنایان و محاسبات و اهل قلم و چیزهای منقش و در خانه یازدهم شرف دارد و در یازدهم سکین
و حدود و در سوم وجه و در ششم مثلثه است و مسووب است و مسووب است و مسووب است و مسووب است و مسووب است
و عباد و اشراف الناس و در خانه دوازدهم شرف دارد و در یازدهم سکین و در پنجم حدود و در ششم وجه و در چهارم
و ششم مثلثه است و مسووب است و مسووب است و مسووب است و مسووب است و مسووب است و مسووب است و مسووب است
و در شانزدهم سکین و حدود و در چهارم وجه و در پنجم مثلثه است و مسووب است و مسووب است و مسووب است و مسووب است
در یازدهم و آبش و در خانه چهاردهم شرف دارد و در سوم سکین و در دوازدهم حدود و در ششم وجه و در اول
و سوم مثلثه است و در بعضی نسخ چنین واقع است که در سیزدهم مثلثه و بدانکه است و عبد الصمد رومی گفته که انکس
مسووب است براس و تفاوت نپذیرد بر عکس نمک و در دلیل آنکه نقطه آتش را دو مسووب است یکی کلی و دیگری سلسله
خیزومی مطلوب یکی آتشت و مطلوب خیزی یاد و ثابت را هم نقطه یاد است و هم نقطه آب که آن نقطه یاد
از آب جاذب می کند و با آتش میسراند و از آتش جاذب می کند با آب میسراند و اعتدالی حاصل میشود و بدین دلیل
ثابت را براس و ادیم و تفاوت و نقطه دارد و یکی آتش و دیگری آب که آن ضدان لایمیتان اند پس بخوبی
و همیشه باشد بدین دلیل تفاوت را نپذیرد و ادیم و الله اعلم و هذا الکلام واقع فی المثلث و راجع الی الکلام
فارس سره است و مسووب است و مسووب است و مسووب است و مسووب است و مسووب است و مسووب است و مسووب است
سکین و در سیزدهم حدود و در سوم وجه و در ششم مثلثه است و مسووب است و مسووب است و مسووب است و مسووب است
و اشراف و در خانه شانزدهم شرف دارد و در دوم سکین و در یازدهم حدود و در اول وجه و در دوم و پنجم مثلثه
و مقابل شرف سیوط است و مقابل حدود و مقابل سکین و بال - و مقابل حدود و مقابل ضعف قوت و مقابل
مقابل هر خط از خطوط مذکوره یکتبه و مشرق باشد و در جامع الاسرار گفته است که مراتب خطوط اشکال ۱۶ گانه و در
هر گانه پنج است اول سکین دوم عدد و سوم مزاج چهارم شفت پنجم تسکین عناصر و الله اعلم
فصل نوزدهم در انظار اشکال بنایید و آنست که اشکال را با یکدیگر انظار است چنانچه کواکب سبعه را
با هم از تسکین و ترجیح و تثلیث و مقابله و مقارنه و این از دوازده خانه در نگذران و اولی است یکی
نظا اهری و دیگری باطنی و لاهی آتشت که شطیکه مقصود سائل است با اول که طالع است به تثلیث ششم
باشد یعنی در پنجم و پنجم که یکی تثلیث السیر است و یکی تثلیث امین یا در سوم یا در پنجم که یکی تسکین السیر
است یکی تسکین السیر امین یا در چهارم یا در پنجم که یکی ترجیح السیر است یکی ترجیح امین یا در پنجم که مقابله است
یا در دوم که مقارنه است و در این انظار سعد و محسن اشکال نگاه دارد و باید و است مثلاً اگر شکله سعد در

خانه تریج نشین یاد مقابل نشسته که دلیل هر خطی است و اگر کسی در خانه سید نشین تریج است با سید
 دلیل بود که ظاهر اگرانی است اما آن گران اعتبار ندارد بدین طریق امتزاج داده حکم باید کرد و باطنی آنست
 که اول آنرا انسان الامر کند و لسان الامر آنست که نظر کنی که خانه مقصود سائل کدام است شکل اول را باطن
 ضرب کنی و شکل دیگر حاصل کنی آنکه بینی که این شکل معمول نسبت باطالع بچون نظر نشسته است از انظار دو سته
 و دهمی حکم از آن کند و بچون گفته اند که شکل خانه مقصود را با صاحب خانه ضرب کنی و شکل اول همچنین پس
 دو شکل حاصل آید و این دو شکل را با هم ضرب کنی و شکل دیگر بیرون آوری و بینی که آن شکل حاصل باطالع
 یکدم نظر نشسته است و سید و شمس نگاه داری و حکم از آن کنی و اندک اعلم بد آنکه تریج تمام دومی و سید پس
 نیم دومی و مقابل تمام دهمی و تریج نیم دهمی و مقارنه با سید سید و با شمس شمس است و اندک اعلم
 فصل پنجم در استخراج ضمایر بدانکه ای عزیز که مال را باید که در آن بکوشد که البته ضمیمه کنی کشاید چو اگر
 ضمیمه کنی نیست بخیر الله تعالی که علام الفیوض است و اگر کسی گوید که من ضمیمه کشایم کافر گردد و اگر کسی گوید
 که ضمیمه من بکشاید که از بهر اول و در مل نکشاید با آنکه ضمیمه خود گوید یا مل مغرب مل نرشد تا سائل ضمیمه خود گوید
 بهتر آن باشد که حال خود بار مل بگویند تا حال بیانشد آنکه در مل کشد تا داند که مل از بهر چه می کشد اما
 استادان این علم تجربه در باب ضمیمه چند معلوم کرده اند و گفته اند از آنجمله آنچه اعتماد بر آن بیشتر
 توان بود درین کتاب یاد کرده شد انشاء الله تعالی درین باب انواع است یک نوع آنست که بنگار و
 بآن شکل که در پانزدهم است که نقطه در سردار و چون $\frac{1}{2}$ یا در زیر دار و چون $\frac{1}{3}$ یا در میان
 چون $\frac{1}{4}$ یا در زیر و بالا $\frac{1}{5}$ پس بنگر که این نقطه از راست می رود و یا از چپ و اگر از راست
 می رود به $\frac{1}{6}$ از آنجا بنگر که به $\frac{1}{7}$ می رود و یا به $\frac{1}{8}$ اگر بنهم می رود بنگر که باول می رود یا بدوم می رود و بنگر
 و هم می رود و بنگر که به $\frac{1}{9}$ می رود یا به $\frac{1}{10}$ و اگر از جانب چپ می رود یا به $\frac{1}{11}$ می رود و در دو بعد از آن و بنگر که به $\frac{1}{12}$
 می رود یا به $\frac{1}{13}$ و اگر بدواز دهم می رود بنگر که به $\frac{1}{14}$ می رود یا به $\frac{1}{15}$ و اگر یازدهم بود بنگر که به $\frac{1}{16}$ می رود یا به
 شش آنجا که باید ضمیمه در آنجا است در شکل یاد در خانه و خطا نباشد لیکن اگر سائل مسلم ندانند و بهر چه
 باشد بدان سبب که عبارت را مل را فهم نکرده باشند و اما من زمانی فرموده است که احسن طریق است که اگر
 هر دو جانب راست یا از ایستد یکی از جانب چپ بنگر که که امان کدام بیشتر اند ضمیمه از آن یا شتر
 از شکل یا از خانه و اگر هر دو برابر باشد ضمیمه از هر دو پذیر باشد یا هر دو در هم نزن آنچه بد آید ضمیمه را
 بود و گواه عبارت است از قوت و خط آن شکل در آن خانه از سکن و عدد و حروف و مزاج و
 نسبت بمائل و نائل و نسبت بمائل و غیر اینها از خطوط و در مخصص گفته است که نقطه آتش

میزان ریل بر آنجا که پس از آن شکل که در آن خانه باشد سکن با بعد و حروف بود و ضمیر است و اگر صاحب
 خطوط بود و ببیند بآن شکل چند نقطه دارد بر خانه نقطه دهن آنجا که برسد ضمیر باشد و شکل یا در خانه انتهی کلامه و
 اگر نقطه از دست رود و از چپ چون ضمیر و شکل یا نزد هم باشد یا در تکرار جماعت و اگر دو سه یا تکرار
 شده باشد گویا همان را نیز تا که اتم قوی است از آنجا گوید و فقال گفته اند و اگر میزان جماعت باشد آن ریل
 نشسته بود و حکم کند و بعضی گفته اند که از اشکال میزان بی طرفین نیز سبب است مثل جماعت به سبب انتشار
 نقاط اول پس اگر نیا و میزان واقع شود بر آن بود که آن ریل را انقلاب کنند و بعضی گفته اند از طریق
 دو نقطه اول در مسیر و نیا و بعضی اول و آخر را گفته اند و امد اعلم و در کتاب لیاب گفته است و در
 استخراج ضمیر از طریق شجره چنانست که شکلی می در میزان واقع شود آنچه در اول نقطه موجود باشد و در
 آمد متناظر گفته که در میزان واقع شود اگر بسین و دهم و دیا به ۱۴ - اگر به ۱۵ و دهم و دیا به ۱۶ و اگر به ۱۷
 و دیا به سوم و دیا به ۱۸ و اگر به ۱۹ و دیا به اول و دیا به دوم او باشد که از اول بعرض نیز رود و چنانکه
 راه یابد و اگر به ۲۰ و دیا به دهم و دیا به یازدهم و اگر به ۲۱ و دیا به پنجم و دیا به ششم و اگر به ۲۲ و دیا به دهم و دیا به
 به رسد یا به ۲۳ و دیا به شش و دیا به بیست و یک و اگر به ۲۴ و دیا به اول تا دهم و دیا به بیست و یک و اگر به ۲۵ و دیا به اول
 یا از دهم تا اول و هر جا که شتی بود از هر دو شکل شکلی بیرون آورد و آن شکل را بطالب هر جا که باشد حکم ضمیر باشد
 و اگر آن شکل در اصل موجود نباشد در خانه سکن آن شکل نظر کنند تا چه شکل است و در خانه عدوش شکل
 است و از این هر دو شکل شکلی بیرون آورد و آن شکل دلیل حکم و ضمیر باشد و بدانکه هر دو نقطه که در صورت
 جمیع شوند در آن خانه با خود در آن صورت ضمیر باشد که خطا نبود و این از اسرار است و الله اعلم لیس
 گفته اند که نقطه یا لاکه در شکل میزان باشد طالب را بود و نقطه زیر سیول را پس اگر نقطه طالب در
 از جانب شمال بود طالب محکم مطلوب بود و سؤل غالب گردد و اگر نقطه مطلوب در سب از جانب بین
 رود سؤل مطیع و نقاد سائل گردد و سائل غالب کند بر سؤل همچنین اگر نقطه سائل از زمین رود قوت
 و هر سائل را و اگر نقطه سؤل سوی شمال رود قوت و هر سؤل را و امد اعلم بحقائق الحسالت
 نو عدد یک نظر کنند در نقطه اگر از میزان بیالای رود که نقطه آتش است یا با دیا آب یا خاک اگر آتش است
 آتش چندم است از مراتب ششگانه یا با چندم است یا آب چندم است یا خاک چندم است عدد مرتبه
 به هم گردد و از روی این دو باقی را به قسمت خانه تقسیم کنند آنجا که طرح سپرد شود ضمیر بود و شکل
 یا در خانه چنانکه در شرح تسکین سکنی ذکر کردیم نوعی دیگر مرتبه آتش خمر و دهم و دیا و دهم و دیا و دهم و دیا و دهم و دیا و دهم
 و از زوج و فرد شکلی سازد و دیگر که به تسکین ایدح سکن آن شکل در کدام خانه است که ضمیر

در خانه باشد و فقال گفته است که خوا بود باشد و خواه نمودم خطا نیست مثلاً حاصل شود سکن او
در خانه دوم است پس در خانه دوم باشد یعنی خود قبض الداخل در خانه دوم اتفاق افتاده باشد خواه نه تو عدلیک
از مرتبه شکل اول گوید مثلاً در اول باشد بود و شکل خاصی است ضمیر از پنجم بود اگر سائل انکار کند باید که
آنها یعنی در اول ضرب کند حاصل ضمیر باشد به بینی که کجا نشسته است ضمیر از آن خانه گوید تو عدلیک
که آنرا ضمیر غناصه گویند نقطه ای فرد در اول را از اول تا هشتاد و پنج حاصل آید آن مبلغ از صد و بیست
کم کند و باقی ۱۲۰ گان طرح کند اگر شکل اول نیز می بود و ۹۰ گان اگر فرد بود و پنجم از ۱۰ یا ۹۰ بماند بر خانه
سخت شد که هر کجا که طرح منتهی شود ضمیر آنجا باشد در شکل یا در خانه دوم هر نقطه بر مل فرد نباشد و دیگر چون نقاط
فرد و زوج که دی آنچه بماند جمله نقاط مل فرد و زوج چندان بود تو عدلیک از شکل اول آنش و از دوم باد و از
سوم آب و از چهارم خاک و زوج فرد و زوج باشد بر در دو شکلی باشد که او ضمیر بود و اگر همین شکل را با پنجم ضرب
کند حاصل ضمیر باشد و اگر از شکل پنجم خاک و از ششم آب و از هفتم باد و از هشتم آتش بر گیر دو شکلی سازد و بان
شکل اول زند حاصل ضمیر باشد و این طریق را اصلیت و سلم نیز گویند تو عدلیک از نقش است یعنی آنجا که شکل اول
انکار کرده باشد ضمیر در آن خانه باشد و در مصباح گفته است که استخوانان همه متفق اند برین و اگر تکرار بسیار
باشد هر کدام بقوت تر باشد از دیگر یقین از تکرار بسیار خبر گوید و فقال گفته است هر شکلی که در خانه رمل در
سکن خود بود و ضمیر آنجا باشد اما تکرار اول منتهیست تو عدلیک آنرا ضمیر او تا دخواستند و آن چنان بود که اول را
با ۴ ضرب کند و هفتم را با ۵ و دوم و شکل بیرون آرد و از آن هر دو شکلی آن شکل ضمیر باشد و فقال گفته است
که از اول و هفتم شکلی بیرون آرد و از چهارم و دوم و همچنین و از هر دو شکل شکلی کند پس به بینی که در آنجا کجا
آن ضمیر باشد و شکل یا در خانه تو عدلیک یا نقطه ای رمل همه را بشمار و فرد و زوج از اول یا پنجم آنچه حاصل آید
با ۱۰ گان طرح کند آنچه بماند چهار قسمت کند آنجا که بر صد ضمیر باشد و شکل یا در خانه تو عدلیک هر شکلی در نقش آید
هفتم او ضمیر باشد و دائره بروج و در دائره اربع هر شکل که در اول باشد که فی المصباح تو عدلیک آنرا از اس
داخل گویند بگوید نقطه ای جمله رمل دل و آخر اشکال به شانزدهم و دوازدهم گان طرح کند آنچه بماند بر خانه
قسمت کند آنجا که بر صد ضمیر باشد تو عدلیک آنرا که ضمیر تبسیر خوانند نظر کند بر شکل اول تا سکن و سه
کجا باشد و در آن خانه چه شکلی آمده است و سکن او نیز کجا است و همچنین برود تا بشکلی رسد که در سکن خود
بود ضمیر آنجا باشد و همچنین است حکم عدد و حروف و مزاج و بقیه گفته اند از طبیعت شکل اول ضمیر گوید
اگر خارج باشد بنیت حرکت دارد و اگر داخل بود تمهیل چنین است به طبع که از دور است
یا بیرون است کیسه و اگر ثابت باشد متحیر باشد و اگر متقلب باشد هر دم بگونه دیگر بود و در مصباح

طالب قدوم غائبه و انفسه مال باشد سفر و خلاصی رنجور و مجبوس و حامله و در احکام این ابواب هر قوی را
طریق است طریق اهل بر بر بیاید دانست که اهل بر بر را اعتقاد علیک اشکال است چنانچه اگر کسی را سوال از اشکال
باشد نظر کند در جمله رمل اگر اشکال داخل بشیر باشد و نشان الامر نیز داخل باشد حکم کند که مراد بر آید و باز از
دست برود و سعد باستانی و حسن بر شواری و اگر شکل خارج بشیر باشد حکم بخلاف آن کند یعنی آن کار نام
شود و گفته اند اگر نشان الامر خارج باشد و اشکال بشیر داخل همین حکم کند و اگر سوال از انفصال بود نظر
کند در جمله رمل اگر اشکال خارج بشیر باشد و نشان الامر نیز خارج باشد حکم بحصول مراد کند سعد باستانی و
حسن بر شواری و اگر داخل بشیر بود حکم بخلاف آن کند بر آن وجه که در قسم اول گفتیم و اگر ثابت بشیر بود
و در توقف افتد سعد حصول بالآخره و حسن لا حصول و این حکم تمام است فرستین را اگر نقاب بشیر بود بر آید و باز
از دست برود و سعد با اختیار و حسن بی اختیار و این حکم نیز عام است فانهم و بعضی گفته اند که نشان الامر نیز
درین طائفه عبارت است از آن شکل که از ضرب چهاردهم باخانه مقصود متولد شود و در جمیع گفته است
که نشان الامر اول آن شکل است که از ضرب خانه اول باشد شکل خانه مقصود حاصل شود و اهل بر بر پنج چیز
را حکم کنند تا نشان الامر اول بیرون نیارند پس حکم همه چیز از سادات و نخوست و دخول و خروج
و ثبوت و انقلاب و نفی و اثبات در حال از نشان الامر گویند و بر عاقبت از نشان الامر ثانی حکم کنند
یعنی شکل نشان دوم طریق اهل مغرب است اما حکماء مغرب چون شیخ زنائی و اشعاب دی نیز حکم بر سعد و
حسن و داخل و خارج کنند لیکن شیعی دیگر و اعتبار احکام رمل نزد ایشان از خانه اول است تا دوازدهم
پس در هر خانه که شکل سعد آمد باشد حکم بر سادات حکم کند و اگر حسن بر آید بر نخوست و از داخل حکم دخول
کند و حکم بر آمدن و از خارج رفتن و از ثابت حکم بر توقف از منقلب بر آید و باز از دست برود و سعد
باستانی و اختیار و حسن بر شواری و بی اختیار تفصیل سخن آشت است اگر کسی را سوال از انفصال بود مثل
امیدی که یکسره دارد یا پیوندی یا مالی که قبض در آرد و نظر کند تا آن سوال یکبار خانه تعلق دارد و
در آن خانه چه شکل نشسته است اگر داخل نشسته باشد آن امید بر آید و باز از دست برود و اگر
آن سعد باشد یا اختیار و ارادت و اگر حسن باشد بی اختیار و بی ارادت و اگر خارج باشد مقصود
نه بر آید و اگر ثابت باشد در توقف افتد و اگر منقلب باشد امید بر آید و باز از دست برود و سعد
با اختیار و حسن بی اختیار و اگر سوال از انفصال باشد مثل سفر کردن یا خلاصی رنجور و مجبوس
و هر چه بر رفتن تعلق دارد نگاه کند در آن خانه که سوال از وی است و اگر شکل خارج باشد
سفر کرده شود و رنجور و مجبوس خلاصی یا سید و هر چه بر رفتن تعلق دارد بر آید و اگر شکل داخل

حکم بر خانات این بود که گفتند و اگر ثابیت باشد در توقف افتد اگر متقلب باشد بدست آید و باز از دست برود
 و در جمیع شکل سعد باسانی و نحس بدشواری یکیست اعتماد کلی بر چهارخانه زداید می کن یعنی ۱۴/۱۵ و ۱۶/۱۷
 و از این چهارخانه ۱۴/۱۵ را خود می خوانند و ۱۶/۱۷ را قاضی و ۱۸/۱۹ را همان الامر ثانی پس نظر کند در نتیجه از
 چیست پس اگر از انفصال باشد و شکله داخل باشد آن چهارخانه دل بود و سعد باسانی و نحس بدشواری یکی است
 و اگر سوال از انفصال بود و این شکله خارج باشد حکم بر حصول مراد باشد و ثابیت در توقف افتد
 و متقلب در روز و سعد یا اختیار نحس به اختیار و اگر بعضی داخل و بعضی خارج باشد نظر کند و در چهاردهم
 و پانزدهم که هر دو داخل باشند مراد بر آید از دخول و اگر خارج باشند از خروج و اگر مساوی باشند نقطه
 فرد و این چهارخانه بشمار و از نقطه آتش و باد و حکم خروج کند و از نقطه آب و خاک حکم دخول هر کدام بیشتر
 او غالب بود و آنچه گفته اند که ۱۸/۱۹ را با ۱۶/۱۷ ضرب کند و ۱۴/۱۵ و حکم مطاق از این کند از داخل و خارج
 و ثابیت و متقلب و سعد و نحس و اعتماد بر طبق اهل مصر حکما و بعضی اعتماد و کلی بر مثلثات کنند و آن چنان
 باشد که اگر سوال سائل از انفصال باشد نظر کند تا آن سوال یکایم خانه تعلق دارد و در نزد یک آن
 خانه چه شکل آمده است و از هر دو چه شکل بیرون می آید پس شکل خانه سوال و شریک و نتیجه هر سه
 و داخل یا سفید حکم مطلق کند بر حصول مراد و اگر خارج باشد بر لا حصول و اگر ثابیت بود در توقف
 بماند و اگر متقلب بود بر آید و باز از دست برود و گویند بعضی از مراد بر آید و بعضی نه و در جمله سعد
 باسانی و نحس بدشواری و اگر سوال از انفصال بود نظر کند اگر شکل و شریک و نتیجه خارج باشند
 مراد بر آید و اگر داخل نه و ثابیت در توقف و متقلب در تردد و سعد باسانی و نحس بدشواری و اگر
 مختلف افتد مثل آنکه یکی داخل باشد و یکی خارج یا یکی ثابیت و یکی متقلب نظر کند در نقطه مساوی
 شکل و شریک نتیجه از نقطه آتش و باد و حکم رفتن کند و از نقطه آب و خاک حکم آمدن و انفصال
 و اما اجتهاد مثلثات اشکال شانزده گانه را تفصیل در مسئله علمیه بیان کنیم در خاتمه انشاء الله تعالی
 طریقی بنده بیان می داند که اهل هند از خانه ۱۴/۱۵ و مقصود و منیران حکم کنند و ۱۶/۱۷ را آئینه بل گویند و پانزده
 را قاضی رتل و اگر مختلف باشند از اول و مقصود شکله بیرون آرند و از ۱۶/۱۷ و ۱۸/۱۹ شکله نیز بر آرند
 و از هر دو شکله ضرب کنند و اگر آن شکل در رتل موجود باشد دلیل بر حصول مراد گیرند و اگر نبود
 بود بر لا حصول یا از اغلب نقطه گویند چنانکه گذشت طریقی رویان اهل روم از چهاردهم و مقصود
 حکم کنند اگر مساوی بود و اگر مختلف باشد از آتش اول و باد دوم و آب سوم و خاک چهارم شکله
 بیرون آرند و از خاک پنجم و آب ششم و باد هفتم و آتش هشتم شکله بیرون آرند از هر دو شکله

و اگر اصل باریک تر از آن باشد و اگر این صورت تا چهار دهم تساوی بود دلیل حصول مراد باشد و اگر مخالفت بود
 و از هر دو شکلی بیرون آرند و از آن حکم کنند بطریق اهل طریایوس بدانکه اهل طریایوس بطریق نجوم است
 چنانکه خانه بارز به روج و دهن در خانه اول محل خانه دوم به طور خانه سوم بخوبی و علمای هند این اشکال را
 گویا یک نسبت کنند و حکم ایشان چنانست که اگر لحيان در اول آید گویند مشتری در محل است و عدد درونیک
 حال است اگر قیصر داخل در اول آید گویند آفتاب در شرف است پس چنانکه دلیل نجوم بود حکم کنند و بعضی
 بهینند و بگویند که نیک حالت یا بد حال بر آن حکم کنند چنانکه اگر مشتری راجع باشد گویند لحيان این زمان
 خست و قس علی هذا و صاحب تخته مع ذکر هذا بطریق حاصل این مجموع را بطریق اخضر با فائده
 چند ذکر کرده بود و این کفایه به این ذکر کردیم تا طریق ضبط احکام بر طالب آسان تر گردد و بر مال
 بدانکه شیاد احکام از خانه اول است تا دوازدهم در هر خانه شکل سعد آید دلیل سعادت باشد و خنس دلیل
 سختی است از داخل حکم آمدن و از خارج حکم رفتن و از ثابت توقف و از متقلب تردد سعد باسانی و خنس بدو اگر
 دیگر از مثلثات حکم کنند چنانکه بر احوال نفس و مال شکل نهم شایده آورده اند از سعد بر سعادت و از خنس
 بدو سختی و از داخل بر زیادتی و از خارج بر نقص مال آن ثابت بر توقف و از متقلب بر انقلاب احوال
 نفس و دخل و خرج مال سعد باسانی و خنس بدو ثواری از اول خانه مقصود شکلی بیرون آرند
 و اگر افسان الامر خوانند و صلاح و فساد از روی دانند و نمره بعضی از حکمای مغرب نفی و اثبات
 از آن است و سبب صلاح و فساد از تکرار و بی چنانکه اگر در خانه اول تکرار کنند از سبب نقض بود
 و در دوم از سبب مال و لکذا فی المنفص و تحقیق دیگر است در بیان نفی و اثبات و اشارت بمقصود
 آن شکل سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم است و ازین چهار دور آگاه می گیرند و آن سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم
 را قاضی و شانزدهم را افسان الامر ثانی پس اگر سوال از اتصال باشد چون توقع و تحصیل و تروار
 و قاضی و داخل باشد و افسان الامر گواهی دهد بر دخول دلیل تمام شدن مراد باشد و اگر بیخه داخل
 باشد و یکی خارج باشد و میران متقلب و شانزدهم داخل مراد حاصل شود و اگر همه خارج باشند
 دلیل ناتمام مراد بود سعد با اختیار و خنس بدو ثواری و اگر سوال از انفصال بود چون سفر و اشتیاق
 از غم و خلاصی از بیماری و حاطه و اشکال خانه ها که مذکور خارج باشد دلیل تمامی مراد بود
 و داخل نه ثابت توقف و متقلب تردد و بر نوع سابق و بدانکه شکل سیزدهم گواه است بر نهم و دوم
 و اول و دوم و سوم و چهارم و پنجم گواه است بر یازدهم و دوازدهم و پنجم و ششم و هفتم
 و هشتم و نهم و شکل پانزدهم قاضی است که سائل از سوال می کند و شانزدهم افسان الامر ثانی پس

سوال از اتصال باشد و شکل سیزدهم و چهاردهم داخل باشند مراد برآید و اگر پانزدهم منقلب بود
 شانزدهم داخل سائل توقع دارد ولیکن نه چندان که بود که سائل را مراد باشد و اگر شانزدهم خارج باشد
 چیزی حاصل نشود و سعد یا سانی و محسن یا شوری و اگر شانزدهم ثابت باشد در وقت افتد و سائل
 نتوان گفتن و اگر محسن بود خود بر نیاید و اگر سیزدهم خارج باشد سائل خود مراد ترک کند و اگر پانزدهم و
 شانزدهم داخل باشند سعد مقصود حاصل شود و لا محاله و اگر سیزدهم منقلب بود سائل سرگردان بود و اگر
 ثابت باشد چیز بود و اگر سوال از بیج و شری و غیره باشد به بیند اگر شکل پانزدهم منقلب بود و سیزدهم خارج
 و داخل دلیل بود که تمام شود و سائل محمول و میران سعد باشد آسان برآید و در وی راحت بود
 و اگر خواهد که بداند که پیشانی از کدام جانب بود نظر کند اگر در سیزدهم محسن باشد سائل ایشان شود و چهاردهم
 محمول و پانزدهم متوسط و شانزدهم در باب هیچ حکم ندارد و الله اعلم و صاحب نهایت العقول که آنرا
 مختصر نهایت العقول نام کرده گفته است که بدانکه اصحاب زمان قیام اصول احکام شش چیز نگاه دارند
 که هر کس نگوید پنهان دارند و آنرا مقارنه المغنیات خوانند اول مراتب و دوم اشتراک سوم مزاج
 چهارم استنذاج پنجم ششم طرح اگر کسی برین شش عمل قاور شود و او را هیچ چیز دیگر احتیاج
 نیفتد اما مراتب برل پنج است و آن انیسیت رباعی و خماسی و سداسی و سباعی و ثمانی و رباعی
 ضد ثمانی است یعنی طریق ضد جماعت است و خماسی ضد سباعی است و سداسی را ضد نیت پس
 اگر شکل خماسی در خانه سباعی کشیده و شکل سباعی در خانه خماسی آن مراد حاصل نبود و دلیل ترک
 باشد و سبب از ترک شکل توان دانست و اما اشتراک بر دو گونه است یکی اشتراک شرکت چنانکه از دو
 شلخته بیرون آید یعنی شکل و شریک و نتیجه اگر موافق باشد دلیل برآید مراد باشد و اگر عکس باشد
 حکم بر عکس کند و درین عمل حل و عقد نگاه دارد و طریش چنانست که نگاه بشکل متولد کند اگر نقطه
 زرد متولد شده باشد آن شکل را کشاده خوانیم اگر از زوج بسته باشد زوج گویم و از فرد و زوج
 نیم بسته و درین عمل بسیار باشد که داخل خارج شود و خارج داخل و دوم اشتراک وجود
 چنانکه سائل از خانه سوال کند و بیند تا آنکه بکدام تعلق دارد و در آن خانه چه شکل
 نشسته آن شکل بر گوشه نشسته بنهد و خداوند خانه را در پهلوی و سه از چهار دو شکل بر
 از دو از آن دو شکل یک شکل کرده از سه حکم کند شرکت شکلی که در خانه سوال نشسته باشد
 و اگر آن شکل که در خانه سوال نشسته است صاحب سکن باشد احتیاج بیرون آوردن بنا
 خانه مقصود با چهاردهم ضرب کند و از سه حکم کند و اما مزاج نیز بر دو نوع است

یکی چنانکه ایام هفت از دوسه بیرون آید و کوکبی یعنی آفتاب در اول کیشینه و زهره در دوم آونیه و در وقت نیل
 شکل در خانه بود که او با پنجاه موافق طبع باشد مثل شکل آتشی یا بادی و شکل آبی یا خاکی که در خانه آبی و خاکی
 مزاج یافته باشد مراد حاصل شود و اگر بر عکس این باشد معنی شود اما مترجح آن بود که شکلی از دو شکل تولد
 کند و اگر از دو ضد بر آید مترجح سعادت یافته و اگر از دو جنس تولد کند مترجح محنت یافته شود و آن
 شکل جنس بود اگر چه بصورت سعد باشد اما التیبه جواب و سوال است از سائل هر چه مردم سوال کنند از تیسیر
 توان و انست و تیسیر مل جماعته تا دوازده خانه پیش نراند و باز از اول گیرند و در کتاب نهایت العقول
 همچنین بیان کرده ایم اما آنچه ما بران عمل نمی گنیم ما شانزدهم خانه است زیرا که چون بیوت ربلی شانزده است
 باید التیبه شانزده خانه یا بدین سوال سائل نگاه کنیم و از آن خانه چند آنکه ما باید بشماریم آنجا که برسد
 مقصود بود چنانکه بدین شد و در فصل دوازدهم در بیان سیر مل اما طح در موع خود مذکور خواهد شد بدین
 از اسرار است انتمی کلامه و رجاء الاسرار گفته است که در شکل میزان از نقاط فریاد و نقاط می باشد یا چهار
 نقاط اما اگر دو نقطه بود هر آینه یکی حقیقت تر بود و یکی ثقیل تر آنکه خفیف تر است به نسبت به آن ثقیل تر
 علوی باشد و آن دیگر غلی و علوی دلیل سائل است و سفلی دلیل سائل پس اگر دلیل سائل در آن
 افتد نظر باید کرد در نبات آن نقطه استخیم نشود یا نه و استحال نقطه آن باشد آتش نشیند یا آتش در
 مرتبه آب نشیند یا خاک در مرتبه باد یا باد در مرتبه خاک و آنچه غیر این باشد استحال است یا نشد و استحال
 دلیل است بر عدم حصول مطلوب و اگر نقطه استخیم نشده باشد بنظریم تا از مرتبه خود بالا رفته است یا زیر
 اگر بالا رفته است دلیل است بر وقوع آن امید و حصول مطلوب زیرا که از آنکه امید میدارد و اگر بر عکس
 باشد حکم بر عکس کند و بجز خود دلیل است بر حصول مطلوب بقدر امید و اما اگر چهار نقطه باشد و نقطه علوی
 را التیبه باید کرد و نصف نقطه اول و آخر گفته اند و اگر چهار را التیبه کنند هم شاید دور باشد و دیگر گفته است
 هم در کتاب مذکور که چون نقطه آتش با نقطه با متصل شود آن نماز چیست چرا باشد یا رطوبت حکم آن نظر
 و نطف بود و سعادت و اتصال آتش با آب فنا و باشد و هلاک و انقلاب آتش بلندی و عزت باشد و
 انقلاب هوا بصورت آب حصول مراد و اتصال باد و محبوب و انقلاب هوا با خاک محالفت و هلاک باشد
 و انقلاب آب با آتش ضدیت تمام افتاده باشد و دشمنی با فراط و انقلاب آب با خاک دلیل موافقت
 باشد میان سائل و معلول غنه و دلیل حصول رزق و کسب محیثت بود و آب و خاک چون آتش شود
 دلیل بود بر مخالفت میان دشمن و اگر اتصال طلب کند نشود و رنجور را دلیل مرگ باشد و لیکن
 زندانی خلاصی یا بد و انشا علم انتمی کلامه و بد آنکه تکرار از جمله اصل و اسرار مل است

و اینچنان بود که شکل خانه مقصود یا غیر خانه مقصود یکجا بود و جاسه بار آید هر یک از خالی خبر و دیگر رمال
 برین تا در شود فالهای عجیب بآید را بگوید مثل الش چنانکه سوال از رنجور بود و در ششم انگیس بی یافتیم
 که در پنجم گفتیم اگر چه رنجوری سخت است اما شفا یابد زیرا که انگیس که در خانه خرمی و فرح بیاید و چنانکه
 در اول جماعت دیدیم گفتیم نفس متحیرست چونکه تکرار در پنجم دیدیم گفتیم بخت فزونی یابد یا محبوب چنانکه
 در اول نفرستاد الخاج یافتیم و در پنجم تکرار داشت گفتیم که نفس به سفر خواهد رفت یا از مسافر
 می پرسد و باز در دوم جماعت دیدیم و باز در پنجم تکرار داشت گفتیم بوقت از کیسه گاه امید می حاصل شود
 و در سکن جماعت طریق یافتیم از راهی باشد چنانکه شکل خانه گفتیم در پنجم تکرار دیدیم گفتیم که سائل بامتحان
 آمده است زیرا که شکل خانه پنجم که بیت الغرض است در خانه علم باز آمده و در مجموع گفته است که تکرار خانه مقصود
 سائل را از سبب صلاح و فساد بیاگماشد چنانکه اگر در خانه اول تکرار افتد از قتل نفس و حیوة و اگر دوم
 افتد از قبیل مال و همچنین اگر دو از پنجم افتد از قتل و شمنان و اگر در سیزدهم افتد از قبیل طالب و اگر در
 چهاردهم افتد از قبیل مطلوب و اگر در پانزدهم افتد از قبیل متوسط بود چنانکه در بیج و شری و دلال و در
 کلاخ قاضی و در تمام سلطان و استادان احکام تکرار و رنج دارند و نوشتن و هر مال که سخن تکرار گوید
 سخن او پیشتر بصواب آید و الله اعلم و غیره بدانکه از جمله اصول احکام انقلاب است و انقلاب هر نوع است
 چنانکه بعضی گفته اند که نسبت دو انقلاب است و بعضی شانزده گفته اند اما آنچه مشهور و معمول اکثر
 انبیا ازان جمله ذکر گفتیم نوع اول انقلاب است از جهت حکم مطلق کردن از میزان و اکثر انقلاب
 حکم حسن گویند چنانکه گویند است و این صنعت شیخ ابی عبد الله محمد زناقی رحمه الله تعالی که
 هر که انقلاب نداند مرکز حکم مطلق گفتن نتواند و کیفیت انقلاب حکم مطلق چنانست که احکامات را در
 بنات ضربه کند و احکامات ساز و در میزان التیمة جماعت بود و سیزدهم و چهاردهم حکم مطلق کند
 که بر بود و نماند و تفصیل این سخن آنست که شکل اول با پنجم ضرب کند و دوم یا ششم و سوم یا هفتم
 و چهارم یا دهم پس چهار شکل حاصل شود و آنرا احکامات ساز و در مل تمام کند و خاصیت این احکامات آنست
 که در بنات نیز همین چهار شکل باز آید و میزان رمل لا محاله جماعت بود و اگر سوال از انفصال بود
 مثل کلاخ و شرکت مالی و رقبض آنرا نظر کند در میزان انقلاب اگر جماعت از دو شکل داخل متولد
 شده باشد مراد بر آید و اگر از دو خارج باشد نیاید و از دو ثابت توقف ماند و از دو منقلب انقلاب
 و در جمعه سجد یا تسبیح یا شوازی و اگر سوال از انفصال باشد مثلاً آنکه رنجور شفا یابد
 و محیوسن خلاص شود و حامله آسان زاید و اگر میزان از دو خارج متولد بود مراد بر آید و از

دو داخل نه و آرد و ثابت و دلیل نبوت بود و آرد و منقلب آمدن و شدن در جمله سعد باسانی و خوش
 بر شواری قیام کرده اگر خواهد که قبل از انقلاب بداند که جماعت از کدام دو شکل متولد میشود هر شکل که درین
 اصل باشد میزان انقلاب آرد و مثل آن متولد شود و بعد بیک انقلاب او تا در جهت امید و فتح الیوم
 و این چنان بود که اول و چهارم و هفتم و دهم را احداث سازد در رمل تمام کند و حکم از سیزدهم و چهارم
 کند در بود و نابود و سعد و خوش نوع سوم انقلاب و ثلث و ثلث و آنچنان بود که از اول و سیزدهم شکل
 بیرون آرد و از چهارم و چهارم شکل و از هفتم و پانزدهم شکل و از دهم و شانزدهم شکل و این چهار شکل
 را احداث سازد و رمل تمام کند و از چهارم و دهم و پانزدهم حکم کند بیرون و نابود و در صبح گفته است که
 صاحب کشف بخشنی درین انقلاب دارد تا کدام شکل با رتخالی خود آید ازان حکم کند نوع چهارم از
 برای غائب و رنجور و گریخته و زنده برده احداث با نبات زنده و رمل تمام کند و حکم در خانه غائب و رنجور
 غالب و مغلوب و دوفین کند و جمله احکام ازین انقلاب باشد قلمت این همان انقلاب است
 لیکن حکم از میزان نیست کما لا یخفی نوع پنجم خاص از برای زنده باقی و زنده در شکل خانه سوم و هفتم و پانزدهم
 و پانزدهم را احداث بسیار و رمل تمام کند و حکم ازان کند از برای این خانه اصل احداث و نبات
 و متولدات و زواید اند نوع ششم چون رمل زنده باقی اول مرتبه اول از دوم دوم و سوم و سوم
 مرتبه سوم و از چهارم مرتبه چهارم خواه فرد خواه زوج یعنی صلیب شکل سازد و از پنجم و ششم و هفتم و هشتم
 نیز همچنین و ازین هر دو شکل بیرون آرد و حکم ازان کند نوع هفتم و از شکل هفتم و از شکل شانزدهم
 شکل بیرون آرد و اگر سعد داخل بود مقصود حاصل شود و خوش خارج بود بخلاف این باشد نوع هشتم
 آتش احداث و با و نبات و آب متولدات و خاک زوایدات را احداث سازد و رمل تمام کند نوع نهم
 انقلاب است که میزان بگرد و شکل خانه اول بالیمان زنده و دوم با جمره و سوم با بیاض چهارم با آب
 چهار شکل محصول را احداث سازد و رمل تمام کند که میزان نگر و دو حکم مطلق کند از میزان و سیزدهم
 و چهارم و دهم و زنده و نابود نوع دهم انقلاب بل سالت و در خانه گفته شد انشاء الله تعالی و دیگر
 بداند که غلبه اشکال در رمل قوتی عظیم دارد و احکام وی چنانست که اگر در رمل غلبه کند حکم کند
 بر قوت نفس و حیات و هر چه بدان تعلق دارد و دلیل بود و بگویم شده و جنگ و طاعت کارهای با سعادت
 مثل شادی و غیره و نیز گویا دادن پیش قاضی رسیدن بر تبه نریک و سلامتی رنجور و خلاصی اسیر
 و زندانی و سفر با سلامت و اگر در رمل غلبه کند دلیل بر حاصل شدن در دین و دین و دین و دین و دین
 بر چیزهای که مثل این و غیره است آید و باز ماندن از سفر و نقل و حرکت و کشید و در دیده و دست آید

گواه او ششم است و اگر بی درمل بسیار آید دلیل بود که کم شده و در دیده و گر نیجه باز نیاید و حاجتها در تو
ماند و بر نیاید و دلیل بود بر تیزی از مال و در شر افتادن و جنگ و گریه بسیار و سخن و بتان میان زن
و شوهر و اگر غلبه کند دلیل بود بر قنیه و جنگ و بر کارهای با فساد و سلامت و بر خور و حامله و این شکل
پاسبان رمل است از جهت انبساط او با همه اشکال و شکل گواه او است و اگر بی بسیار شود دلیل بود بر با
و غلبه و تحلیل و تکیه و کارها و در چرخه است سخت و خارج را بمقتضی در ساند و زن آبستن ترسیده زائد و گواه
نهم او است و اگر بی غلبه کند دلیل بود بر جنگ و خصومت و بند و زندان و زنجیر و زن و بستن
و شکنجه کردن و گور کرده و کلاه گیس که بدست آید و گواه او باز دهم است و اگر بی غلبه کند دلیل بود
بر دل شکنج و پریشانی خاطر و غایب بود و بر سب و زن سالمه را خطر باشد و اول بارداری که فرزندان
نریان آید و زندانی را بد باشد بسیار را کار سهل تر شود و یا مرگ یا به صحت و در دیده و گر نیجه و کم شده
بدست آید و گواه او ششم است و اگر غلبه کند دلیل بود بر بیان و خون ریختن و کارهای سخت و
دور و اگر قفس الخاج گواهی دهد دلیل بود بر دود آتش و آبستن و تمام شود و زندانی و بر باند و در پنج
و نیک باشد طلبکار سلطان و در سوا شود و در منقح الکفر گفته است اگر حمزه غلبه کند و در خانه
نشیند که ناظر باشد بچانه اول یا نه و دلیل بود بر بخوری و اگر در خانه غلبه کند که ساقط از طالع
باشد حکم بر فسق و فساد و حمزه درین چند خانه دلیل فسق باشد او ۴۵ و ۹ و در خانه ۱۲ دلیل
عصب و دشمن باشد انتی کلامه و گفته اند که حمزه در چهارم دلیل بود بر گفتگو و در مقام یا جنگ با پدر
و الله اعلم و اگر بی غلبه کند دلیل کند بر بار بار گران و کاه و در کارها و حامله را کار تمام شود و اگر نیجه
حمزه باشد بر خور کار تباها شود و زندانی بیرون آید و طلبکار سلطان را بد باشد و نریان کند بر جا که
طلب کند و اگر بی غلبه کند دلیل بود بر پنج و مکر و غم و بر خور را بد باشد و فتنه را زیاد کند و دشمنی
بود و نیک باشد کسی را که سفر کند و زود باز آید و قوت بشکری باشد و بسیار شوند و آنچه در دست
باشد بگیرد و گواه او سوم است و اگر بی غلبه کند دلیل بود بر صحت و بخوری و گفته اند دلیل چهارم است
و سهل کند حرکت و سفر را دلیل بود بر گداز گوسپند و بیرون آمدن کسی و در دیده بدست آید و غایب
دیر کشد و اگر بی غلبه کند دلیل بود بر کارهای تمام در دست و مسائل را بر ساند و در حاجتها
بر چون فساد و زنان و لواط و بر خور شقایق و مسافر رود و بر سب و طعن خود و اگر بی بسیار آید دلیل
بود بر ترس نهانی و نفس سائل و زیادتی و هم فاسد و کسی که اورا اتممت کند بر دزدیده و یا کار
طلب و نیک کند که در آن ترس باشد و دلیل بود بر دزدیده و چیزهایی که از دست

رفته باشد و مسافر از میان باشد و نائب را نیز و سلامتی رنجور باشد و در مصالح الكفر لغت است که اگر چه غلبه
 کند دلیل بود بر غم بسیار و اگر چه غلبه کند دلیل بود بر علمای و کارهای که از دست رفته باشد و دلیل بود
 بر آنکس که طایب فکر کند و سعادت آنکس که طایف کاری سلطان کند و زندانی خلاص یابد و غمی در دست شود
 و دل سائل شاد شود و در مصالح الكفر گفته است که اگر چه غلبه کند دلیل بود بر زیادتى مال و معاش و اگر چه
 غلبه کند دلیل بود بر چهار پایان بزرگ بر کسانیکه بیچنگ روند و مسافران و زندانی را دلیل خلاص بود و
 سفر باطن شود و رنجور را بد باشد که صورت خسته مرده شوی باشد و حامله ملاک شود و بر شاه حکم کند و اگر چه
 غلبه کند دلیل بود بر دور شدن از مراد و حاجت و یا ترس برادر سیدین و دلیل بود بر زنی که بکر باشد و رنجور را
 بر باشد و چون کم باشد رنجور خلاص یابد و نیک باشد حاکم و عمل دار و چهارم در اوقات دهر و اندام علم
 در رساله صمیم گفته است که اگر رفتی اندر دو عتبه الخراج در اول آید یا در بزل غلبه کند یعنی از سه بگذرد
 سائل جنب باشد یا زن حائض و اندام علم قاله نایب در احکام غلبه این فن و آن شمل است بر دو از فصل
 فصل اول در احکام خانه اول چون سائل سوال از نفس خود کند و نظر کند در شکلی که در خانه اول فساد
 اگر شکل خارج باشد دلیل بود که سائل را دل بچاسد و دیگر است و نیت بر رفتن دارد و یا از خارج بیرون
 می طلبد اگر شکل سعد باشد رفتن بچاست و ارادت باشد و دلیل بود بر تندرستی و اگر محض خارج باشد
 بچای ارادت و بچای اختیار و اگر شکل سعد داخل باشد دلیل بود بر آنکه سائل را دل بچیند است
 که از پیش روی دورست و تحویل آن می طلبد یا از بهر پیوستن کیسه بود و نیز دلیل بود بر سکونت
 دل و اقامت با اختیار خود و اگر داخل محض بود در اد سائل بد شکاری حاصل آید و بکن باشد که
 سائل بر خود دشواری می پذیرد و دلیل بود بر اقامت بچای اختیار و بچای ارادت و نیز دلیل
 بود که سائل راست قضا دهد یا شرکت یا خصومت یا غائب بود که دلیل سکونت نفس و دل
 شکی بچای اختیار است و اگر شکل متقلب بود دلیل است که دل سائل متروک و دو متقلب احوال بود
 و در کاره سرگردان شده باشد هر ساعت بخیر اندیشه و راه زند و باز آن را می باطل
 کند اگر سعد باشد با اختیار بود و کاره باشد که سائل را در آن کار دوشی باشد و نیز دلیل بود بر تندرستی
 اگر محض باشد دلیل بود بر غم و عصبه که از بهر کار نا واجب باشد حذر باید کرد از عقله و لقی که در بین
 و تدر دارد و اگر شکل ثابت بود دلیل باشد که اندیشه های بسیار در دل سائل باشد و مقبوض
 الاحوال بود و تخیر اگر سعد باشد از قبیل کاره باشد که تعلق بخیر داشته باشد دلیل بود
 بر تندرستی و اگر محض باشد مثل ۳ دلیل کاره فاسد است و خوف و بیم حذر باید کرد و

اولاً است ۵ بر پهلوی و تکیه ۶ و بر سر ناف و شکم ۷ بر آن و اگر تناسل و مقدره ۸ بر لب و لبتین
در آنها ۹ بر زانوه ۱۰ بر ساق ۱۱ بر کعب ۱۲ بر قدم ۱۳ و دلالت اشکال بر انواع جراحت
برین گوشت است ۱۴ دلیل است بر هر جراحتی که از اسباب غیر ظاهر پیدا شود و چون قرح
وریش که از عفونت قناده از اندرون پدید آید و بی معرفت بود ۱۵ و انگیس دلیل است
بر هر جراحتی که از اسباب ظاهر و باطن پیدا شود چون افتادن از جا ۱۶ یا بند و
زردن بنگ و شکستن عضو و آنچه بدین مانند ۱۷ دلیل است بر هر جراحتی که از اسباب
خارج پیدا شود و چون سوختن آتش و گزیدن سیب و یخسرات و بریدن آهن و مانند
آن ۱۸ دلیل است بر هر جراحتی که از اسباب ظاهر و باطن تو کند و سبب ظهور وی از
سروی و بغم باشد یا از غلظتای که از سبب سرما و آب و حیوانات آبی آئیده گردد ۱۹ دلیل
است بر هر جراحتی که از زخم نیر و تیر و خنجر و تبر و آنچه بدین ماند پدید آید ۲۰ دلیل است بر هر
جراحتی که از زخم شمشیر و کار و آنچه بدین ماند پدید آید ۲۱ دلیل است بر هر جراحتی که
از زخم کار و آنچه بدین ماند و فنج کناره و ناوک و سوزان و مانند آن پیدا شود ۲۲
دلیل است بر هر جراحتی که از تیرترین و سطره چاق و آنچه بدین ماند رسیده باشد و اگر خون
که حکم کند که این زخم از چه سبب رسیده است نظر کند تا آن شکل کجا مکر شده است از اینجا حکم
کند بدین گونه که اگر در اول بود از جهت کاری که بنفس تعلق دارد و اگر در دوم بود از قبیل
مال و معاوضه و اگر در سوم بود از قبیل برادر و خواهر و اقربا و علی هذا القیاس و اگر کجا
دیگر مکر شده باشد نظر کند تا آن شکل خداوند که ام خانه است از آن خانه حکم کند و الله اعلم
فصل دوم در احکام خانه دوم نظر کند بدین خانه تا چه شکل آمده است اگر خارج بود
دلیل خروج مال بود سعد با اختیار و محسن بے اختیار و اگر داخل باشد حکم بر دخول مال
باشد و قوت کیسه گاه سعد با سانی و محسن بدشواری و اگر شکل دوم ثابت باشد دخل
و خروج هر دو در توقفت باشد لیکن اگر ثابت محسن باشد چیزی ندارد و اگر مقلب بود
بر دخل و خروج سعد با اختیار و محسن بے اختیار و اگر خواند که از ماضی حکم کند بر بنسبت نزد
حکم باید کردن چنانکه بگردن خانه اول اگر شکله سعد خارج باشد دلالت کند بر آنکه مال
بوده باشد و بارادت و اختیار خرج کرده باشد و اگر محسن باشد بی اختیار و ما گاه بوده است
و اگر ثابت بود دلیل است بر نبوت ماضی سعد با اختیار و محسن بی اختیار و بی ارادت

مقلب بود حکم کند و خل و خروج بوده است سعد بار اوت و محسن بی ارادت و همچنین اگر از مستقبل خواهد نظر کند
 در خانه سوم اگر شکل داخل بود بگوید که بعد ازین ترا مال حاصل خواهد شد سعد با سانی و محسن بدشواری
 اگر ثابت سعد بود حکم کند مال حاصل میشود اما بتوقف و درنگ اگر محسن باشد و دلیل بود که سائل امیدوار
 باشد و امید بدو دهند بحیث حصول مال اما آن مدت و راز کشند و مال حاصل نگردد و اگر خارج بود
 حکم کند که مال تو بعد ازین کم خواهد بود و آنچه هست به خرج رنود و اگر سعد شود با اختیار و اگر محسن بود
 بی اختیار و ناگاه و اگر منقلب باشد حکم بر آمدن مال و باز از دست بیرون شدن بود سعد با سانی
 آید و بدو محسن سستی و بدشواری و در محض گفته است که نظر باید کرد و در خانه دوم اگر شکل داخل
 سعد بود مثل ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰
 غایب و نگوئی و بیج و شراری و آبادان شدن کیسه گاه و اگر داخل محسن باشد مثل انگیس ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰
 بر قوت کیسه گاه باشد اما بدشواری و معاون یاری نکنند و بیج و شراری و بی نیاید کردن و غایب
 برسد بی اختیار و اگر ثابت سعد باشد مثل ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰
 مال یابد با اختیار و معاون یاری کند و غایب بر سعد بتوقف و اگر ثابت محسن باشد مثل ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰
 بر بدی حال کیسه گاه و کوشش یابد داشت که تا در و چیرمی نبرد و بدی هر چه بدین خانه تعلق دارد
 و اگر سعد خارج باشد ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰
 ندهد با اختیار و اگر محسن خارج باشد ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰
 وار و وحذر کند از در و اگر منقلب سعد باشد ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰
 و هر چه در آید برود با اختیار و معاون یاری کند و بیج و شرارے نیکو بود و اگر محسن منقلب باشد مثل
 ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰
 کند و در مقالات نفسیه گفته است اگر سوال سائل از جهت چگونگی مال و معاش بود نظر کند
 در خانه اول و دوم تا چه شکل آمده است و اگر سعد داخل باشد و در ۱ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰
 بود بر نگوئی حال مال سائل و زیادت شدن با سانی بی ریج و از شغل و عمل و کسب و کار منفعت
 و بدین و آن اشکال اگر محسن داخل باشند و نگردد درین خانه ها کنند هم مال یابد بدشواری و اگر
 آن شکل خارج باشد مال داخل نشود و آنچه باشد خرج شود و سعد بار اوت و محسن بی ارادت و
 اشکال منقلب هر خارج باشند و اشکال ثابت حمد داخل از سعد و از محسن چنانکه گفته اند حکم کنند اگر خود
 تابدا ند که صاحب ضمیر توقع مال از چه کس دارد یا بسبب چه مال قبض کند نظر کند در خانه

بد باشد و اگر بعضی سعد بود و بعضی محسوس حکم بر اغلب کند و اگر متساوی بود و بعضی دلیل بود بر شکلی و بعضی
 و بعضی بر دیگری و اگر متقلب سعد باشد دلیل بود بر آمدن مال و باز پنج رفتن یا اختیار و آسانی و خوشی
 و اگر متقلب محسوس باشد و آمدن کم باشد و دوستی و سختی و اگر بعضی سعد و بعضی محسوس باشد حکم بر غالب
 کنند و اگر بعضی متساوی باشد چند آنکه باسانی خرج در حال باشد همچنان که سختی باشد و اگر یکی داخل
 و یکی خارج و یکی ثابت و یکی متقلب باشد بقدر اعداوی که در رمل آمد است باشد چهار قسمت گیر و
 بر ایکی قسم را بر طبیعت شکل حکم کند از داخل و ثل و از خارج خروج و از ثابتهای وقت و ثبوت آمدن و از
 متقلب آمدن و شدن سعد با اختیار و باسانی و محسوس بی اختیار و دشواری اگر پسند که معامله شود یا نه اگر
 دوم خانه خارج باشد فروخته شود و اگر داخل خرید شود و متقلب بعضی خریده و بعضی فروخته ثابت سعد
 توقف سعد باشد و محسوس یا آن اگر پسند که معامله کردن چون باشد نظر کند در خانه دوم و هشتم تا نتیجه هر دو را
 با ششم ضرب کند تا چه بتولد شود و اگر سعد داخل باشد معامله کند و متقلب بیاید یا بیاید خاصه که در اوقات یا مائل
 تکرار کند و در اقسام باقی متقلب باشد ترک بهتر و بعضی گفته اند در یازدهم و چهاردهم و پنجم و ششم را شریک
 سازد و اگر شکل داخل بوده باشد خریدن بهتر بود و اگر خارج سعد فروختن بهتر و اگر ثابته سعد نگاه داشت
 بهتر خاصه که در اوقات یا مائل اوقات تکرار کند و اگر محسوس باشد زیان رسد خاصه که در اوقات تکرار و
 اگر متقلب سعد بود زود بخرد و زود بفروشد بهتر بود تا خیر کردن و برین صورت زیان رساند و اگر
 خارج محسوس یا متقلب محسوس بود معامله نکردن بهتر بود و در تحفه ناصری گفته است که دوم را و پنجم ضرب
 کند و حکم کند از سعد و محسوس و بعضی دیگر گفته اند نظر کند اگر شکل دهم سعد بود و صاحب دهم تکرار نیکو کند
 بسیار منفعت برسد و اگر شکل نیکو محسوس بود تکرار بد باشد مع اولی و بعضی تفصیل دیگر کرده اند و گفته اند
 که اگر معامله بد نیات بود دوم را با دهم ضرب کند و حکم نیکو و بدی از حاصل آن ضرب کند و اگر نیات بود
 دوم را با چهارم ضرب کند و اگر عظام ستوره بود دوم را با ششم ضرب کند اگر ستور بزرگ بود دوم
 را با دوازدهم ضرب کند و صاحب نهایت العقول در مختصر شش گفته است اگر حالتی کند و خواهد که بداند
 که سود کند یا زیان شکل دوم را با پنجم ضرب کند و آنچه حاصل آید کیسه گاه طالب گویند و ششم
 چهارم ضرب کند حاصل کیسه گاه مطلوب بود و از هر دو شکلی بیرون آر و پس اگر در اوقات تکرار کند
 سائل و سئول هر دو را سود بود و اگر هر دو را بی بود هر دو را سود باشد قلت این وقت که آن
 شکل سعد باشد و اگر آن شکل محسوس باشد که در آن معامله نیاید کرد و بدو اگر معدوم بود و بخانه و
 ننگد و اگر سعدی نشسته بود نیک بود و اگر محسوس بود از روی پسته که امر و از خریدن و فروختن

سود بود یا نه و بیت المال و یا زویم نظر کند اگر سود و سود باشد و داخل سود تمام بود و اگر یکی سود بود یکی
 شخص و نتیجه هر دو را بگیرد و اگر سود باشد بهر دو می گیرد و نیکو بود و اگر بدشمنی نگردد از او خصومت باشد خاصه که
 شخص باشد اگر بدشمنی که کار من امر و جگه نه خواهد بود و نظر کند در خانه اول و هفتم اگر سود و سود باشد سود
 تمام باشد و اگر سود و سود یکی شخص بود و نتیجه بهر دو نگردد باید کرد اگر بدشمنی که دام دادن چون بود
 نظر کند اگر شکل دوم داخل باشد و صاحب دوم یا شکل دوم تکرار در او داخل کند و دام بدید و اگر تکرار
 بود یا بدشمنی بدید و اگر خارج و منقلب بود و نه بدشمنی که تکرار بد کرده باشد یعنی اگر از آنکه بطریق استقراض بدید
 اگر بدشمنی که قبض مال چون بود نظر کند اگر طالع سود بود و صاحب طالع تکرار نیکو کند و هفتم صدق بود و حال
 قبض کند خاصه که هفتم داخل باشد اگر در طالع سیر و هفتم داخل باشد و در هفتم و چهارم هفتم خارج طالب طلب کند
 اما مطلوب نمیدهد و اگر در طالع سیر و هفتم خارج بود و هفتم و چهارم هفتم داخل مطلوب بدید اما طالب استنایا ناظر
 باید کرد و در یا زویم اگر شکل سود بود و بعد از حصول باید را بود و اگر شخص باشد بر نیاید خاصه که خارج باشد گردد
 و اگر در هفتم و در و زویم داخل سود بود حاجت بر آید و اگر شخص باشد بر نیاید خاصه که خارج و منقلب باشد
 اگر بدشمنی که قرض بر نودی گزارده شود یا نه نظر کند اگر در اول سید بود یا قائمه و در دوم و در هفتم و در هفتم
 مکرر بود و ثبات و بدبائل که قرض گزارده شود و اگر در اول و دوم هر دو یا انگلیس یا عقلم یا ثانیه و در سوم
 و ششم و هفتم مکرر شده باشد دلیل بود که قرض بیشتر بود و آنچه نیست بروی گزارده میشد و اگر در هفتم بود
 و در هفتم و در و زویم مکرر زندان و نید بود دلیل است که قرض گزارده گردد و باسانی و اختیار و اگر شکل شخص
 بود و در هفتم و چهارم و سیزدهم و هفتم مکرر شود دلیل است که قرض گزارده نشود باسانی و اختیار کند است
 جناح الاشرار اگر در دوم غائب پسند نظر کند و در دوم اگر خارج باشد در اینجا مثل \equiv غائب برسد بشیر طیکه
 شکل داخل باشد چون \equiv \equiv و اگر در و زویم داخل باشد یا خارج زوج مثل \equiv \equiv \equiv
 و اگر در خانه اول \equiv \equiv بود غائب زود برسد بدلیل آنکه این چهار ثابت الاصل اند و اگر
 بر خلاف این بود حکم بر عکس این باشد یعنی گفته اند که از خطای جدول شمار و چهارگان طرح و در اگر یکی
 ماند و دوبرسد و اگر دو ماند بعد از چند روز برسد و اگر سه ماند بدیل ندارد که بیاید و اگر چهار ماند بر نیاید
 قائل و این جمله منقول از کتاب فقال است و ظاهر آنست که او در اینجا میان داخل و ثابت فرق
 نگرفته است و همه را داخل گفته است و خارج و همچنین میان خارج و منقلب بلکه همه خارج گفته است و سیر و
 در مجموع گفته است که آنچه در اول باشد اگر در و زویم مکرر شود باشد دلیل بود و بر قرض و غائب و
 در هفتم باشد و اگر در هفتم باشد یا با هفتم و چهارم مکرر باشد و شکل داخل بود بر قرض و غائب و شکل باشد

و بی اختیار و با صاحب ضمیر بدسگال باشند و اگر تکرار بر تریج و مقابله یا مقدار نکرده باشد و صاحب ضمیر
گفته است از اول و سوم شکل بیرون آید و از آن حکم کند بر راحت یا مضرت از اقربای و سینه نایت سعد
باشد دلیل بود بر نیکی و حال ایشان و بیجا خود ساکن بودن اختیار و دوست سائل باشد خدا را پیش
خانه و یافتن بدرنگ و اجتماع و جماعت بر از بیاض بود درین خانه زیرا که \equiv را اینجا بر میست
و اگر خوش بود دلیل است بر بدی حال ایشان که در کار مشکل تخیر مانده باشند و هر ساعت را می ریزند
و ترسناک باشند و با سائل بدسگال باشند و حکم مانعی ایشان از دوم کنند و مستقبل از چهارم و در
سخته گفته است اگر سوال از نقل نزدیک باشد از سوم گوید خاج سعد با سانی بود با صلاح و داخل سعد
با صلاح بود و دشوار و باقی اشکال مکرره و الله اعلم و در مقالات تقصیه گفته است اگر سوال از حال
برادران و خواهران بود و اگر در خانه سوم شکل سعد باشد و در خانه اول و دوم و یا در هم تکرار کند
حال ایشان نیکو باشد و جاه و حشرت آن جماعت بفرزاید و امید آنها بر آید و میان ایشان و سائل
سازگاری باشد و اگر آن شکل در ششم و هفتم و دوازدهم تکرار کند دلیل اندک رخوری و بر نیانی احوال
ایشان باشد و اگر شکل شش در خانه اول و سوم واقع شود و تکرار درین خانه کند حکم بر عکس اول
باید کرد و اگر سوال از جهت سفر نزدیک یا نقل و تحویل بود از مقامی بمقامی نظر کند در خانه اول و
سوم اگر درین خانه اشکال سعد باشند آن نقل و حرکت نیکو بود و اگر آن شکل در پنجم و یا در هم تکرار
شود در آن حرکت غمخیزی و خوشدلی بسیار باشد و امیدوار آید و اگر آن شکل که در سوم افتد شش بود و حال
و نقل و حرکت بد بود و در آن محنتها یابد و اگر آن تکرار در ششم و دوازدهم کند آن نقل و حرکت مبارک
باشد و اگر در پنجم و یا در هم تکرار نشود آن نحو است کمتر باشد انشی کلامه و قتال گفته است که اگر سوال کنند
که برادر و خواهر خویش با من چو نند شکل اول با سوم زنند آنچه بیرون آید بنگرد که گجاشته است و در اینجا
خط دارد یا نه حکم از آن کند و اگر معدوم بود بنگرد که خانه او گجاست و حکم آن از ماضی و مستقبل کند و اگر
کسی سوال کند که غم سفری دارم بدو جانب بر بین که که ام بهتر است یکی دور یکی نزدیک سفر نزدیک
سوم است و در نیم بنگرد که گجاشته است اجازت بدان جانب دهد و اگر کسی سوال کند بجای بیرون
بنگر که راه این است یا نه اول معلوم باید کرد که نزدیک میرود یا دور گفتیم که نزدیک سوم است و در نیم نظر کند
اگر درین خانه اشکال سعد خارج باشد و در خانه محفوظ بود و حکم بر اینی راه باید کرد و اجازت گفتن
و شکل داخل باشد یا نایت حکم باید کرد که میروی اگر سعد باشد گفتن که مانعی خواهد پیدا شدن که با اختیار
ترک کنی اگر خوش باشد خوف باید دادن که نرود و اگر رود زیان بیند بلکه درین صورت که داخل و

ف
فقال گفته است
که اگر کسی سوال کند
مبارک و غمخیز و خوش
با من چو نند

و خوش باشد مطابق با گفت که نمی روی تخفیف اول و چهارم داخل باشند و در بعضی رسائل گفته است که اگر پرسند که راه امین است یا نه نظر کند در خانه نهم تا چه شکل افتاده است از آن حکم کند اگر سه پا باشد در وان و حرامیان در راه باشند و اگر اشکال خارج باشد دلیل بود بر امینی و خوشی و اگر اشکال داخل باشد دلیل بود که راه باز نیست و تحقیق باشد و اگر از اشکال ثابت باشد دلیل بود بر حیرت و پیریشانی در راه و اگر از اشکال منقلب بود دلیل بود بر بازگشتن از راه و تردد اما اگر از اشکال متقلب عقله افتاده باشد بسبب بازگشتن از بخوری و ناتوانی بود گفته اند که اگر عقله در نهم یا در هشتم یا در نهم افتد سفر دریا موافق بود و افتد علم و فقال گفته است که اگر کسی پرسد که این حرکت که در خاطر دارم بروم یا نروم نظر کند در خانه سوم اگر شکل خارج بود حرکت نیکو بود اما باید که خانه چهارم خارج بود و اگر شکل انفصال در سوم و چهارم باشد برود و اگر بر خلاف این باشد غم باطل شود و در تصحیح گفته است که اگر سوال از سفر کند اگر شکل اول و سوم و چهارم و نهم خارج است و انفصالی برود داخل و انفصال نبرد و اگر ریل ضلع بود برود و اگر خطی بود برود و اند عالم اگر سوال کند که آنجا که میروم زاد حاصل شود یا نه نظر کند در خانه هفتم اگر شکل هست در آن خانه و خطی دارد دلیل نیکوئی و اگر نه در حکم بر عکس بود و اگر کسی سوال کند که خوابی دیده ام تعمیر آن چیست بداند خواب از نهم باید گفت و تعمیر از سوم اگر درین خانه باشد سعد است و دلالت بر سعادت کند و اگر خشن دلالت کند بر خست و اگر شکل نهم خشن باشد سوم سعد دلالت کند که صاحب ضمیر را ازین خواب که دیده است ناگهانی خاطر است اما تعمیرش خوب است و اگر شکل نهم سعد باشد و سوم خشن دلالت کند که سائل ازین خواب که دیده است فرحتی دارد اما تعمیرش بد است و بعضی گفته اند که اگر خواب دید که تعمیر این خواب بصاحب ضمیر نیک است یا بد بهتر آنست که شکلی که در خانه سوم نشسته است یا صاحب خانه

و اگر سوال کند که اگر در خانه نهم خواب دید که تعمیر آنست که شکلی که در خانه سوم نشسته است یا صاحب خانه

و اگر سوال کند که اگر در خانه نهم خواب دید که تعمیر آنست که شکلی که در خانه سوم نشسته است یا صاحب خانه

فخر کند و حاصل را با دل که نفس صاحب نیست آنچه متولد شود از سعد و خشن حکم بر آن کند و باید که وند و اصل
 وند و رائل و تدرانگیدار و قنا حکم بر قوت و ضعف توانا قنات و این شالیه که نقل کردیم در باب تعبیر نیز بسیار

است و اصح آنست که تعبیر را از خانه نعم گوید چنانکه در تقدیم ذکر کردیم و اندک آن را با اینها

فصل چهارم در احکام خانه چهارم از پدر و ملک و عاقبت کار با و عمر و دین و غیر اینها اند و خانه چهارم
 بنا چه شکل آمده است اگر داخل سعد باشد دلالت کند بر سعادت حال پدر و نیکویی و عمر و عاقبت و نما حسب
 صمیمه و استقامت پدر بر جاسه خود با اختیار و اقرونی املاک و قائم دیاقت صاحب تمیز از پدر با اختیار
 و آسانی و اگر خشن باشد دلیل بود بر بدی حال پدر و عاقبت هر سائل و استقامت پدر در مقام خویش
 بے اختیار و فائده دیاقت سائل از پدر اما برنج و سنج و پدر با دی نیک باشد و اگر سعد خارج باشد
 دلیل بود بر خروج پدر از وطن خود با اختیار و آسانی و فروختن اسرار و املاک با اختیار و عاقبت عمر سائل
 نیک باشد و فائده یابد از پدر آنکه و اگر خشن باشد دلیل بر ناخوشی حال پدر و در شدن از صاحب
 ضمیر بے اختیار و ناگاه و خرابی سرای و املاک و بیرون شدن بے اختیار و ناگاه از دست و بدی
 عاقبت سائل و اگر ثابت سعد بود دلیل بود بر ثبوت حال پدر و استقامت دی و عاقبت سائل نیکو
 باشد و سرای و ملک درو بماند و تحصیل توفیق و اختیار و اگر خشن باشد دلیل بود بر بدی حال پدر
 و عاقبت سائل و املاک و سرکار و تخریب از جهت خوف و یا دعوی که یا کسی بروی ستود و در و با سائل
 نیک نباشد و او از پدر هیچ فائده نگیرد اگر متقلب سعد باشد دلیل بود بر نیکی حال پدر و عاقبت و عمر
 و سرای و املاک گاه خرد و گاه فروشد و نیک حال نباشد با اعتبار آسانی و اگر خشن باشد دلیل بود بر بدی
 حال پدر و عاقبت عمر سائل و سرکار و املاک و خریدن و فروختن بی اختیار و زیان دیدن از جهت
 داد و ستد و املاک و حال با فنی پدر از رسوم و مستقبل از پنجم حکم کند چنانکه بکرات مضموم شود در حالات
 گفته است که اگر سوال از چگونه احوال پدر و املاک و عاقبت امور باشد تنگ بود در خانه چهارم اگر
 شکل سعد بود دلالت کند بر نیکویی حال پدر و املاک و عاقبت امور نیک و اگر آن شکل تنگ از نیک کند مثل پنجم
 و هم و یا نزد هم بنیابت نیک باشد و اگر در خانه سبکتر از نیک باشد مثل ششم و دوازدهم از سعادست
 آن شکل حکم بد و اگر در چهارم شکل خشن باشد حکم بر خلاف سعد باشد باید که در و اگر در خانه سبک
 مکرر شود از نحوست آن نگه دار و اگر در خانه نامی بد مکرر شود بنیابت بد باشد و اگر متبرج بود و حسب قوت
 و مکرر در خانه نامی حکم باید که در و اگر سوال جهت خریدن ملکی بود نظر کند در خانه چهارم و پنجم اگر درین خانه
 اشکال سعد باشد آن ملک نباید خرید که بنیابت نیک است و از دخل و مثال آن منافع و فوائد بسید و اگر

در و اگر در خانه نامی حکم باید که در و اگر سوال جهت خریدن ملکی بود نظر کند در خانه چهارم و پنجم اگر درین خانه

اشکال چهارم پنجم باشد و پنجم سعد آن ملک خراب بود اما از داخل و شمال آن ارتفاع یافتند و اگر چهارم سعد و پنجم
 پنجم باشد حکم یکس باید کرد و تکرار آن در خانه های سعد و پنجم نگاه باید کرد و اگر در خانه و پنجم شکل سعد باشد
 در آن ملک درختان میوه دار باشند اگر آن شکل سعد و پنجم حال باشد سال درختان آن موضع بقوت باشند
 و اگر معذبت حال باشند درختان ضعیف باشند و اگر تکرار شکل در پنجم در او تاد بود و درختان را نون نشاند باشند
 و اگر در زراعت الا و تاد بود قدیمی باشند و اگر در مائل بود میانه سال باشند و لیکن درختان بسیار دیگر نشانند
 و اگر در پنجم شکل پنجم باشد درختان آن موضع خشک و بی بر باشند و طالع نیز نظر کند و اگر شکل سعد بود
 بر دیگران موضع مروان نیکو باشند و اگر تکرار آن در خانه های سعد بود و این درست قول باشند و اگر
 در خانه های پنجم باشند کز آب و بد فعل باشند و اگر در پنجم شکل سعد بود آب غلظت آن بقعه نیکو بود و اگر
 پنجم بود بر خلاف آن بود و اگر سوال بحیث سادات و نحوست سعاد بود نظر کند در خانه اول و چهارم اگر
 درین هر دو خانه اشکال سعد باشند دلالت کند بر سعادت و مبارکی آن و اگر تکرار آن اشکال در خانه پنجم
 بود دلیل کثرت خرمی و خوشحالی بود و در آن سراسر و اگر تکرار در پنجم و یازدهم بود دلیل بود بر زیادت
 شدن جاه و ملک و بر آیدن امیدها و اگر تکرار آن شکل در خانه های پنجم بود سعادت او یکا بد
 و اگر در اول و پنجم شکل پنجم باشد حکم بر خلاف آن باید کرد و اگر در خانه های پنجم تکرار کند نجاست بد باشد
 و اگر در خانه های نیک و سعد تکرار کند نحوست آن چندان باشد و اگر این شکل تکرار نکند و در خانه علی
 نظر باید کرد و حکم آن چنانکه دلالت کند باید کرد و مثلاً اگر در پنجم شکل سعد باشد حال مال و معاش سائل
 نیکو بود و در رسوم حال برادران و خواهران و نقل و حرکت سائل نیکو بود و حکم باقی نماند برین قیاس
 باید گفت الی انتها که در پنجم ناصری گفته است که اگر سوال از عاقبت کار خود باشد از اول و پنجم شکل پنجم
 آرد و از چهارم و چهارم و پنجم و از هر دو شکل شکل خارج نماید آن شکل دلیل باشد بر سعادت و نحوست از تکرار
 آن شکل صلاح و فساد معلوم گردد و چنانچه اگر در خانه های راحت تکرار کند راحت بود و در خانه های رنج خوف
 و دشمن و مضرت بود و الله اعلم و اگر خواب را بداند که بر با صاحب ضمیر دوست است یا نه نظر کند در شکل چهارم
 تا کجا تکرار کرده است حکم توان کرد اگر در پنجم و پنجم تمام دوست باشد و در پنجم و پنجم دوست و در پنجم و پنجم
 و در پنجم تمام دشمن و اگر در پنجم و پنجم و در او پنجم تکرار کرده است نه دوست باشد و نه دشمن سائل را از پدر
 فائده نباشد و نقل گفته است اگر سائل سوال کند که حال من با پدر من چون باشد اول را با چهارم فریب
 کند و حکم از آن کند اگر پرسند که حال پدر و عاقبت کار و ملک از گشت و مقام نیکوست یا نه نظر کند در شکل
 پنجم اگر سعد باشد صاحب چهارم نیک حال باشد خاصه بی نظر سعد با طالع پیرو دلالت کند

از اول و پنجم شکل پنجم و از چهارم و پنجم شکل پنجم

نورانی

شکل چهارم

براحت و مفتحت و مساوت یا قن از پیر و ملک و کشت و مقام و عاقبت کار و صاحب مصباح و در تحفه الرمل
 ذکر کرده است که چون خواهد که بداند در شهر خود مساوت است یا در ملک دیگری نظر کند در اول و چهارم
 دلیل سادت و قوت بود در شهر خود و در وطن خود و اگر هفتم شخص باشد همچنین اگر در اول شخص باشد و در
 همچنین و هفتم سعد از مقام آن سفر باشد و لیکن در مجموع گفته است اگر کسی سوال کند که مراد این موضع
 خوشتر باشد یا در وضعی دیگر نظر کند در خانه چهارم دهم و چهارم موضع اول است و دهم موضع دیگر که نام شخص است
 و کدام سعد است حکم از آن کند قنات این نقل مدافق است با انتخاب محتاج آنجا که گفته است بدانکه چهارم مقام
 خود است و خانه دهم آن موضع که خواهد رفتن و نیز در این فیه آنست که از هر دو باید گفت اگر پسند که ملک
 بدست آید یا نه نظر کند در شکل چهارم اگر داخل بود یا شریک یا مستولی یا ناظر داخل بقوت بدست آید
 و اگر آن نظر تریج و مقابل بود شخص باشد و در یاد می بود پس بنگر و تا کدام بقوت تر است اگر صاحب
 چهارم به حال بود آن بیج فاسد کرد و اجازت باز افتد اگر صاحب طالع و صاحب چهارم با هم متصل باشند
 اگر بدستی پیوندند باسانی و اگر بدستنی پیوندند بدشواری اگر صاحب طالع در نهم و صاحب چهارم در طالع
 بود چنانکه خواهد پیسر کرد و این حکم در همه امور کار می آید نظر کند بطالع و در خانه مقصود اگر پسند که مراد بر
 به بودن بهتر بود یا دوری از پدر بهتر بود نظر کند اگر شکل طالع و صاحب چهارم بدستی پیوندند پیش پدر بود
 بهتر و اگر بدستنی پیوندند دوری بهتر و اگر بدستی نگرند و نه دشمنی هر دو برابر باشند اگر پسند که مراد از مال مثال
 پدر نصیب باشد یا نه نظر کند در شکل خیم اگر سعد بود و شریک و مستولی سعد و صاحب خیم نیک حال بود و طالع پدر
 او را از مال پدر نصیب است البته خاصه که صاحب خیم در طالع و یازدهم و دهم نگرار کند که تمامیت رسیدنی نقصان
 و در چهارم و در مائل میانه و در زائل اندک یا خود برسد خاصه که بد حال باشد و اگر کسی سوال کند
 که عمارت خواهیم کرد یا نه نظر کند در خانه چهارم و در ششم که گواه است به ششم نیز اگر سعد باشند بگوید
 که نیک است و اگر شخص باشد نه و اگر زنی سوال کند که می خواهد که بشوهر و دیگر روم بنگر که کدام بهتر
 اول را با چهارم زنند که موضع او است و همچنین اول را با دهم زنند که مقصود او است و حکم بر سعد و شخص کند
 اگر کسی سوال کند سه دختر دارم یکی بشوهر دارم و دیگر از این بین که قنات است یا نه دختر دوم را از اول و
 آن اول را از خیم و آن سوم را از ششم حکم کند و این هر سه مسئله دختر منقول از مجموعه است اگر پسند که در
 مهت یا نه رمل زنند به نیت آن موضع که طن و فین دارد و در سه شکل خانه نهم و دهم ششم ضرب
 کند حاصل ضرب اگر در رمل بود یا عقل بود و فین هست و باقی نه و در تحفه انصاری گفته است از چهارم
 و ششم شکلی بیرون آید اگر در رمل موجود باشد هست و اگر داخل بود برسد ثواب توقف بدست آید

صاحب در بیان و تفسیر از این شکل شکل صاحب چهارم ششم زنند

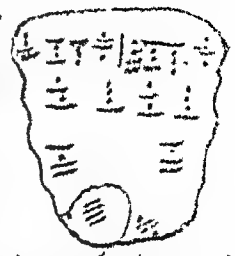
سعد باستانی و خمس و پنجاهی و کوبین اگر متقلب سعد بوده باشد اما نه پندار که اسید دارد و لیکن داخل نیز
 سعد فیکر کرده اند و اکثره در شبهه الزم گفته است که چون بدیت و فین ریل کشیده باشی نظر کن در تمام
 و پنجم و ششم و هفتم اگر حمل داخل باشد بنا شد و اگر متقلب سعد بعضی بود و باشد و بعضی رود و باشد و دلیل
 بر یستی و فین باشد اگر خمس باشد و فین نباشد خواهد متقلب و خوا ثابت و چون معلوم شود که و فین است

غرب	شمال
جنوب	شرق

آن موقع را بر چهار قسم قسمت کنه برین نوع و مثال اینست
 باز برای دیگر نزد پس نظر کن در خانه چهارم تاجه شکل انده است
 و یکبارم جهت اعلی دارد و از آنجا حکم کند که و فین آنجا باشد اگر شکله آنکه
 بود چنانست شرقی و بادی شمالی و آبی و غربی و خاکی و جنوبی و در

ملفوظ گفته است که یعنی گفته اند که بنگر در سوم و پنجم و دهم تا گواید که نام نشان غالب است حکم بر آن کند
 سوم گواید است بر دست چپ شکل خانه پنجم بر دست راست و دهم بر فیکه چون یک نوبت این عمل کرد
 باز آنجا که طحیدر و سد چهار قسم کند و همان عمل کند که گفته شد تا بد فین اقد و یعنی از استادان مغرب
 گفته اند که شکل خانه چهارم و ششم ضرب کند و برین اذان گوید و یعنی گفته اند که چهارم و ششم ضرب
 کند و جهت گوید و جهات اشکال اگر چه سابق مذکور شد بطریق احتمال لیکن چون اینجا احتیاج است
 به تفصیل پس مجموع را ذکر کنیم بدانکه اشکال شرقی چهارست ۱ ۲ ۳ ۴ و اشکال شمالی
 نیز چهارست ۵ ۶ ۷ ۸ و اشکال غربی نیز چهارست ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ و اشکال جنوبی نیز
 چهارست ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ و نیز بدانکه ۱۷ شرق مطلق است ۱۸ شمال مطلق ۱۹ غرب
 مطلق ۲۰ جنوب مطلق ۲۱ شرق و شمال است و ۲۲ شرق و غرب است و ۲۳ شرق و جنوب است
 و ۲۴ شمال و غرب است و ۲۵ شمال و شرق ۲۶ شمال و جنوب و ۲۷ غرب و جنوب ۲۸ و بقولی
 اصح غرب و شمال ۲۹ جنوب و شرق ۳۰ جنوب و شمال ۳۱ جنوب و غرب است و شرق و طریق
 ۳۲ جنوب و غرب و این جهات مابین که ذکر رفت بدانکه در فین یکبار آید و در غائب دور و دور
 نیز یکبار آید و درین موضع در کتابها اختلاف بسیارست صحیح و معتبر و موافق کتاب شجره اینست که ما
 ذکر کردیم و الله اعلم و گفته اند که اگر آن شکل که دلیل و فین است لیشکل آتشی پیوسته باشد و فین
 باشد نزد یک آتش و اگر با باشد و فین باشد سقفت خانه یا در جای بلندی یا در چیزی حیوانی مثل
 نهالی یا جباره صوف یا الطلس و در شکم حیوانی بود و اگر لیشکل بادی پیوسته باشد و فین سقفت خانه بود
 انباشه و اگر لیشکل آبی پیوسته باشد نزد یک آب بود یا در آب یا در میان چیزه پناسه بود اگر

شکل خالی بود و درین زیر زمین بود و دیواری یا جای تاریکی اگر آن شکل سعد بود یا بد و اگر
 شکل خالی بود و درین زیر زمین بود و دیواری یا جای تاریکی اگر آن شکل سعد بود یا بد و اگر
 شخص بود و نیاید دیگر باید که طول و عرض و عمق او معلوم باشد و استادان گفته اند که طول بگز باشد و عرض
 به وجوب باشد و عمق با صبح و عمل طول علی مافی غایه الاصول چنانست که شبانه نقطه ای آتش را در آن اول
 مانتازد و در آنجا بود هر خانه را یکی بد یا نیکو که برسد بین که آن شکل چند مرتبه دارد و چند جا تکرار دارد و چند مرتبه
 شکل طول بود و عمل عرض نقطه یا کند و عمق نقطه خاک چنانکه گفته شد همین است و در مجموع و آنچه در نیاب
 در غرض است این فن مذکور است اما آنام فن شیخ زناقی که در بعضی مؤلفات خود ازین بسط و تری ذکر کرده بود و در بعضی
 شمر دم ذکر آنرا بعد ازین چنین گوید شیخ زناقی رحمته الله که در و فین پیدا کردن تا چارست از و او
 یکی آنکه معلوم کند که در و فین هست یا نه و شرط وی آنست که رمل کشند بآن نیت و نظر کنند در خانه چارم و در
 و هشتم اگر شکل داخل است و در آنجا سکنه دارد و دلیل است بر آنکه در آنجا و فین باشد و اگر خارج باشد و فین
 نباشد یعنی بیکه اگر رمل ضلع بود و فین باشد و اگر قطری بود و فین نبود و آنچنان باشد که اگر سیزدهم
 شکل زوجیت رمل ضلع است و اگر شکل فرد است قطری بود و فین باشد و اگر رمل در مرتبه شکله و سباعی و ثنائی بود
 و فین باشد و الا نباشد و بعد بیکه اگر شکل دوم و چهارم داخل بود و فین باشد اگر خارج بود نه باشد
 امر و دوم آنست که بدانند که وقت است که در و فین آشکارا شود یا از طریق دانستن وی آنست که شکل دوم
 باشد شکل ششم ضرب کند و حاصل را با هاشم مشارکت و مزاج و در شکل دوم باشد ششم ضرب کند و حاصل را با هاشم
 مشارکت و مزاج و در حکم آشکارا و اختلاس آن از آن گوید و درین موضع عبارت مضباح چنین واقع است
 که طریق دانستن وی آنست که شکل دوم باشد شکل ششم و شکل ششم مشارکت و مزاج و در و اگر با در مرتبه
 یا و یا در غیر مرکز قوت می گردد و نقطه می شکافند تا بدید که در و فین آشکارا شود و گرنه چگونه در و فین سیطلب و عبار
 جامع فقال چنانست که اگر در تکیه ها و دایره های مزاج بدید آید یعنی آتش در مرکز آتش و یا در مرکز باد
 و آب در مرکز آب و خاک در مرکز خاک با غیر قوت می گردد اگر نقطه می شکافند تا بدید که در و فین آشکارا شود
 و آن جمله چون معلوم شود که در و فین هست و ظهورش قریب است یا دیکه بر آن سطح مزایع یکیش چنانچه چهار ربع
 آن مزایع تا چار جهت مشرق و مغرب و جنوب و شمال راست باشد و چون ضربه بکرده باشد
 میزان انصب را بدینند که یکدام جهت از جهات عالم لغایق دارد از شرق و مغرب و جنوب آن ربع
 تعیین کنند و در ربع دیگر را بگذارد و اگر آن معین را بچهار قسم کند و باز ضرب کنند چنانکه
 اول گفته و آن ربع را چندان بدین نوع قسمت کنند که مقدار یکیش شش باشد چنانکه بعد از آن
 یکا و دوبر و در مثلاً بعد از رعایت شرائط سابقه ضرب کردیم این صورت حاصل شد



نیز ان الفسرب چون میزان را بر دو نیم شکل بود و او
 شکلی است جنوبی پس ربع جنوبی را تقنین کردیم و
 ربع دیگر را گذاشتیم باز این ربع چهار قسمت کردیم و چهار
 حال را بدینجا پدید کردیم و باز آغاز کردیم و بعد از

جاگاه فوقین	سجده
سجده	سجده

زنا است سینه را خط این رمل نزدیم این بود



آنکه میزان الفسرب را دیدیم
 قبض الداخل بود قبض الداخل
 التلقی جنوب و شمال التلقی دارد
 آن ربع تقنین کردیم و اربع
 باز آن ربع را به چهار قسم کردیم بطریق

سجده	سجده
سجده	سجده
سجده	سجده
سجده	سجده

جاگاه فوقین	سجده
سجده	سجده
سجده	سجده
سجده	سجده

شمال شرق

سجده	سجده
سجده	سجده
سجده	سجده
سجده	سجده

محدود و برین قیاس می باید چندان قسمت کردن تا بخل مشهور برسد و در
 حایع تقاضا گفته است نقطه اشک اول و پنجم و نهم و سیزدهم هیچ کن و از ان
 دوم و ششم و دهم و چهاردهم نیز هیچ کن و از ان سوم و نهم و یازدهم و پانزدهم
 هیچ کن و از ان چهارم و ششم و دوازدهم و شانزدهم نیز هیچ کن و بعد از ان چهار
 بین که کدام یک زیاده است که درین در ان نباشد و برای نیمه و دوز دیگر
 نیز همین عمل در دو چنانکه آتش شرق و باد شمال آب غرب باشد و از ان عمل
 طول و عرض و عمق باید کردن و بدان هر یک نوزی گفته اند و اما آنچه اسهل وجود بود
 اینجا که کنیم بدانکه چون طالب معلوم کند که درین چیست یا نه خواهد که بدان طول و
 حیدر مقدار است نقطه ناری اشکال ۱۶ گانه را هیچ کن از نصیبت و طاق ۱۶
 طری که انچه باقی ماند اینجا نماخیز کند بهر خانه که تمام شود نقطه اشکال را از جدول
 طلب کند و دیگر عدد خانه را ببیند و از یک طرف دیگر جدول طلب کند و به بیند که اتفاقاً
 هر دو در یک ادم خانه است و در آنجا حیدر و نشانی است آن عدد طول و عرض
 باشد و عمل عرض وی چنان باشد که نقطه باد شکل ۱۶ گانه هیچ کند و عمل
 به پیشین کند آنجا که برسد عرض بود و در عمل عمق نقطه آب و خاک هیچ کند و
 باقی عمل محسوس آنجا که برسد عمق وی باشد و جدول در ان طول و عرض بجز پیدا کردن آنست که در صفحه آید و هر قدر است

سجده	سجده
سجده	سجده
سجده	سجده
سجده	سجده

سجده	سجده
سجده	سجده
سجده	سجده
سجده	سجده

سجده	سجده
سجده	سجده
سجده	سجده
سجده	سجده

سجده	سجده
سجده	سجده
سجده	سجده
سجده	سجده

مقارنہ میرکب از العا و کند

مجلس شورای اسلامی

[illegible]

اینجا بول که مکرر نوشته شد موافق
نوشته تواج صاحب قدس سره است

[illegible]

النوار الرمل

[illegible]

طالع و تکرار آن در خانه های سعد بود دلیل وجود فرزندان بود و اگر چشم شکل خاص خارج باشد و
تکرار آن در خانه های نحس بود دلیل است بر عدم وجود فرزندان و اگر در خانه یازدهم و چهاردهم و
شانزدهم شکل خاص باشد هم دلیل بود بر عدم وجود فرزندان و اگر در هر دو باشد شود و اگر
بوجود آید نیز بی چون اشکال استخراج و ثابت ثقیب بود و بی شکی باید کرد و اگر سوال کند که تا
حاله یسر شود و یا دختر نظر کند در اول در خانه و چشم اگر درین خانه های اشکال دیگر باشد و تکرار
در خانه های سعد کند آن زن حامله یسر کرد و اگر اشکال موت در محل غالب بود زن حامله
نماید و اشکال آتشی و یا دی نگردد و خاکی و آبی موت و بعضی گفته اند که اگر شکل خارج
غالب باشد حامله یسر کرد و اگر داخل غالب باشد دختر و بعضی دیگر گفته اند که فقط های حمله اشکال
بر محل شمار و اگر آتش و باد غالب باشد یسر کرد چون خاک غالب باشد دختر و بعد از ذکر این
اقوال گفته است نوع دیگر در خانه ششم و هفتم بود و از دم نظر کند اگر اشکال این خانه ها نگردد و نه
فرزند نگردد یا حکم تولد شود و اگر موت موت و اگر خانه محتلف باشند اول را با شکل یازدهم
و از حاصل حکم کند از دیگر بر دیگر و از موت بر موت و چون در خانه های مذکور اشکال سعد
باشد حکم بر سعادت باشد اگر چشم نحس باشد بر نحس صادق القول نباشد و اگر سعد بود است
گوید و همچنین اگر شکل چشم سعد باشد احوال بخلاف مذکور است و مال نیمه اول است و اگر سید که
که این فرزند زنده ماند یا نه نظر کند در خانه چشم اگر شکل سعد و تکرار آن در خانه یازدهم باشد آن
فرزند حیات یابد و اگر شکل نحس در خانه چشم باشد و ششم و هفتم و اگر اگر کند حیات نیابد و اگر یا
و درین خانه های مذکور مکرر شود چشم حیات نیابد و بدترین خانه های و در بنای خانه دوازدهم است
و اگر سوال کند بخت و شادان رسول بخت نرنگی یا نه دوستی چون دل زده باشد نظر کند که
اول اگر شکل سعد بود و تکرار در خانه یازدهم و یا چشم کرده باشد آن رسول است گوی بود و بنیام
تمام و کمال ساند و بامداد باز کرد و اگر شکل اول تکرار کند و خانه های مذکور اشکال سعد باشد
همین حکم باشد و اگر در چشم شکل نحس باشد رسول صادق القول نباشد و اگر سعد بود و اگر سید که
اگر چشم شکل در خانه های سعد تکرار کند رسول معتد و امین بود و اگر در خانه های نحس

[illegible]

صانع فیض و رحمت است و عالم را پر از نعمت و کرم گردانیده است و در این عالم که همه چیز به او وابسته است، هر چه بخواهد می‌سازد و هر چه نخواهد نمی‌سازد. او را هیچ‌کس نداند و او را هیچ‌کس نیابد. او را هیچ‌کس نتواند ببیند و او را هیچ‌کس نتواند بشناسد. او را هیچ‌کس نتواند توصیف کند و او را هیچ‌کس نتواند تعریف کند. او را هیچ‌کس نتواند ستایش کند و او را هیچ‌کس نتواند شکر کند. او را هیچ‌کس نتواند سپاسگزار شود و او را هیچ‌کس نتواند دعا کند. او را هیچ‌کس نتواند یاری بخشد و او را هیچ‌کس نتواند کمک کند. او را هیچ‌کس نتواند نصرت دهد و او را هیچ‌کس نتواند تکیه کند. او را هیچ‌کس نتواند پناه برد و او را هیچ‌کس نتواند آسایش بخشد. او را هیچ‌کس نتواند آرامش دهد و او را هیچ‌کس نتواند تسکین بخشد. او را هیچ‌کس نتواند شفایابی کند و او را هیچ‌کس نتواند درمان کند. او را هیچ‌کس نتواند نجات دهد و او را هیچ‌کس نتواند رستگار کند. او را هیچ‌کس نتواند خلاص کند و او را هیچ‌کس نتواند برساند. او را هیچ‌کس نتواند هدایت کند و او را هیچ‌کس نتواند نشان دهد. او را هیچ‌کس نتواند راهی بخشد و او را هیچ‌کس نتواند راهنما کند. او را هیچ‌کس نتواند یار و مددگار کند و او را هیچ‌کس نتواند پشتیبان کند. او را هیچ‌کس نتواند حامی کند و او را هیچ‌کس نتواند محافظ کند. او را هیچ‌کس نتواند نگهبان کند و او را هیچ‌کس نتواند حرا کند. او را هیچ‌کس نتواند سرپرست کند و او را هیچ‌کس نتواند سرپرده کند. او را هیچ‌کس نتواند مالک کند و او را هیچ‌کس نتواند متاع کند. او را هیچ‌کس نتواند صاحب کند و او را هیچ‌کس نتواند دارنده کند. او را هیچ‌کس نتواند وارث کند و او را هیچ‌کس نتواند میراث کند. او را هیچ‌کس نتواند جانشین کند و او را هیچ‌کس نتواند جایگزین کند. او را هیچ‌کس نتواند جانشین کند و او را هیچ‌کس نتواند جایگزین کند.

میان هر دو پایدار باشد و در سال در آن حال بنگرد و بشکلی زهر و مریخ اگر متصل باشند میان هر دو
 جاع بسیار رود و اگر دوستی پیوند بخوشنود می و اگر بدشمنی پیوند یازد و خصومت و اگر
 نظریه بدشمنی تریح بود و خصومت گاه و گاه بود و اگر مقابل بود و دام در جنگ باشند و اگر
 مریخ خنس بود از طرف مرد باشد و زهر و خنس بود از طرف زن بود اگر در پیچم سعد باشد خارج
 بود محبوب محبت نذر و خاصه که در اول خنس بود مسائل کم قدر بود و پیش و سه اگر غم سعد
 داخل بود و بسبب آنکه دخول رفته باشد فراغتش باشد و اگر خنس داخل باشد یا غم
 و غصه و ناتوانی بود و اگر خنس خارج باشد ندامت امور مانعی داشته باشد و حرص و غلیم
 و اشتیاق بسبب وصل میسر نشود و اگر خنس ثابت باشد اشتیاق ترس و تمییز
 و ناتوانی و توقفت امور بود بسبب دیگر که اگر خنس منقلب باشد و در پی بود و عشو در پی
 نایب و از کسی دیگر دوستی دارد و کسی دیگر را دوست دارد و ازین بگسلد و بدان پیوند
 و باقیست منع افتد و بسبب دشمنان فرو ماند و غم خاصه که صاحب خیم بد حال باشد و پشیمانی
 مستحق و محبوب را باشد اگر سعد منقلب باشد که دلیل کند و گاه کند و اگر سعد ثابت باشد
 فراغت دل و شش محبت و تمییز بود بسبب خود در کتاب مجموعه یعنی ازین حسی البیارت بطور
 ذکر کرده است و گفته که باب در احکام دوستی مسائل و سؤال عنه نظر کند و در خانه
 مسائل و سؤال تا سوال آنکه باشد اگر سوال از فرزند باشد نظر کند و در خانه خیم اگر از مشغول
 بود در خانه یا زده خیم اگر از زن حلال باشد در خانه میغم و علی هذا تا کدام سعد و کدام خنس
 آنکه سعد باشد دلیل بر آسایش و محبت کند و آنچه خنس باشد بر شقت و غصه و بغیر این باشد
 و دلایل آنکه بر نیگونی است و دلیل است بغاغت و نیستی محبت و نه دلیل بود بر
 و عیب و سرکشی و اشتیاق بنود و دلیل است بر آسایش دل و طالب بودن و سؤال عنه
 بر وجهی که تکمیل مراد پیش مسائل مصیبت داند و اندک یا تمجیل بود و دلیل بود بر
 فراغت دل از آن قبیل که دخول رفته باشد یا یقین می داند که نباشد که در آن حال نباشد

[illegible][illegible]

و اگر کسی که در رنجته در شهر است یا رفته است نظر کند در خانه پنج گانه ۴ و ۶ و ۸ و ۱۰ و ۱۲
 اگر شکل داخل و ثابت باشد در شهر است خاصه تکرار در او تا نکند اگر خارج بود
 رفته است خاصه آن خارج در زائل تکرار کرده باشد اگر بعضی خارج و بعضی
 داخل حکم بر خلاف کند اگر رسد که بیاید یا گرفته شود و نظر کند اگر دلیل گر رنجته
 یعنی شکل بیستم شکل شش بود گرفته شود خاصه تکرار بکند یا خود شکل ۶ و ۱۲
 یا صاحبش تکرار بکند گرفته بسیار ندو اگر شکل سوم و پنجم یا هفتم
 تکرار بکند در راه بگیرد اگر شکل دسیل گر رنجته سعد بود و بنظر درستی یا طالع
 یا صاحب نگر و دلش طالع آید خود بیاید و در او تا دوزخ و در زائل و نیز ترک
 و در زائل و رعایت و بر سه اگر دلیل گر رنجته یا شکل ششم و دوازدهم یا صاحبش
 خارج از نظر طالع باشند یا پیش منی نگر و در زائل بیاید خاصه که تکرار شش و
 کند مگر طالع قوس بود ششم و دوازدهم ضعف و در جامع فعال گفته است اگر
 سوال کند که گر رنجته باند آید یا نه اگر در خانه ششم شکل داخل بود و چهارم نیست
 داخل بود گر رنجته در شهر است زود آید و اگر در هم و ۶ شکل خارج بود گر رنجته از محله
 بدر رفته است و اگر شکل سعد باشد یا اختیار و اگر شش ب اختیار و اگر ۴ و ۶
 و شکل ثابت بود گر رنجته در شهر است و اختیار خود پنهان شد و تخریب است و اگر در
 هم و ۶ شکل ثابت بود در شهر است و در جایی تاریک پنهان گشته کسی او را گمراه
 کرده است و اگر ۱۰ و ۱۲ و ۱۴ جمع باشد گر رنجته اینجا بدوستی پرده است اگر ثابت آید
 باز بگیرد و او را مدد اعلا و اگر مرده بود گر رنجته متده و باشد میانک و خودی آید
 و بیست و دو و مدد اعلا علم و در مجموعه گفته است و نوشته که اگر کسی سوال کند که مرا
 خلاص گر رنجته است در پنهان او کسی فرستاده ام او را بگیرد یا نه نظر کند
 در خانه اگر داخل باشد او را بگیرد و اگر خارج باشد او را بگیرد و اگر گوید

و اگر کسی که در رنجته در شهر است یا رفته است نظر کند در خانه پنج گانه ۴ و ۶ و ۸ و ۱۰ و ۱۲
 اگر شکل داخل و ثابت باشد در شهر است خاصه تکرار در او تا نکند اگر خارج بود
 رفته است خاصه آن خارج در زائل تکرار کرده باشد اگر بعضی خارج و بعضی
 داخل حکم بر خلاف کند اگر رسد که بیاید یا گرفته شود و نظر کند اگر دلیل گر رنجته
 یعنی شکل بیستم شکل شش بود گرفته شود خاصه تکرار بکند یا خود شکل ۶ و ۱۲
 یا صاحبش تکرار بکند گرفته بسیار ندو اگر شکل سوم و پنجم یا هفتم
 تکرار بکند در راه بگیرد اگر شکل دسیل گر رنجته سعد بود و بنظر درستی یا طالع
 یا صاحب نگر و دلش طالع آید خود بیاید و در او تا دوزخ و در زائل و نیز ترک
 و در زائل و رعایت و بر سه اگر دلیل گر رنجته یا شکل ششم و دوازدهم یا صاحبش
 خارج از نظر طالع باشند یا پیش منی نگر و در زائل بیاید خاصه که تکرار شش و
 کند مگر طالع قوس بود ششم و دوازدهم ضعف و در جامع فعال گفته است اگر
 سوال کند که گر رنجته باند آید یا نه اگر در خانه ششم شکل داخل بود و چهارم نیست
 داخل بود گر رنجته در شهر است زود آید و اگر در هم و ۶ شکل خارج بود گر رنجته از محله
 بدر رفته است و اگر شکل سعد باشد یا اختیار و اگر شش ب اختیار و اگر ۴ و ۶
 و شکل ثابت بود گر رنجته در شهر است و اختیار خود پنهان شد و تخریب است و اگر در
 هم و ۶ شکل ثابت بود در شهر است و در جایی تاریک پنهان گشته کسی او را گمراه
 کرده است و اگر ۱۰ و ۱۲ و ۱۴ جمع باشد گر رنجته اینجا بدوستی پرده است اگر ثابت آید
 باز بگیرد و او را مدد اعلا و اگر مرده بود گر رنجته متده و باشد میانک و خودی آید
 و بیست و دو و مدد اعلا علم و در مجموعه گفته است و نوشته که اگر کسی سوال کند که مرا
 خلاص گر رنجته است در پنهان او کسی فرستاده ام او را بگیرد یا نه نظر کند
 در خانه اگر داخل باشد او را بگیرد و اگر خارج باشد او را بگیرد و اگر گوید

و اگر کسی که در رنجته در شهر است یا رفته است نظر کند در خانه پنج گانه ۴ و ۶ و ۸ و ۱۰ و ۱۲
 اگر شکل داخل و ثابت باشد در شهر است خاصه تکرار در او تا نکند اگر خارج بود
 رفته است خاصه آن خارج در زائل تکرار کرده باشد اگر بعضی خارج و بعضی
 داخل حکم بر خلاف کند اگر رسد که بیاید یا گرفته شود و نظر کند اگر دلیل گر رنجته
 یعنی شکل بیستم شکل شش بود گرفته شود خاصه تکرار بکند یا خود شکل ۶ و ۱۲
 یا صاحبش تکرار بکند گرفته بسیار ندو اگر شکل سوم و پنجم یا هفتم
 تکرار بکند در راه بگیرد اگر شکل دسیل گر رنجته سعد بود و بنظر درستی یا طالع
 یا صاحب نگر و دلش طالع آید خود بیاید و در او تا دوزخ و در زائل و نیز ترک
 و در زائل و رعایت و بر سه اگر دلیل گر رنجته یا شکل ششم و دوازدهم یا صاحبش
 خارج از نظر طالع باشند یا پیش منی نگر و در زائل بیاید خاصه که تکرار شش و
 کند مگر طالع قوس بود ششم و دوازدهم ضعف و در جامع فعال گفته است اگر
 سوال کند که گر رنجته باند آید یا نه اگر در خانه ششم شکل داخل بود و چهارم نیست
 داخل بود گر رنجته در شهر است زود آید و اگر در هم و ۶ شکل خارج بود گر رنجته از محله
 بدر رفته است و اگر شکل سعد باشد یا اختیار و اگر شش ب اختیار و اگر ۴ و ۶
 و شکل ثابت بود گر رنجته در شهر است و اختیار خود پنهان شد و تخریب است و اگر در
 هم و ۶ شکل ثابت بود در شهر است و در جایی تاریک پنهان گشته کسی او را گمراه
 کرده است و اگر ۱۰ و ۱۲ و ۱۴ جمع باشد گر رنجته اینجا بدوستی پرده است اگر ثابت آید
 باز بگیرد و او را مدد اعلا و اگر مرده بود گر رنجته متده و باشد میانک و خودی آید
 و بیست و دو و مدد اعلا علم و در مجموعه گفته است و نوشته که اگر کسی سوال کند که مرا
 خلاص گر رنجته است در پنهان او کسی فرستاده ام او را بگیرد یا نه نظر کند
 در خانه اگر داخل باشد او را بگیرد و اگر خارج باشد او را بگیرد و اگر گوید

که شکل مرغی حمودی یا مزاج او در نعلی که حاضر باشد زنیفته شود باشد علی ایضا و من شریک است و مستولی بر
 یا ناظر ششم و دوازدهم بود اگر حمود و مزاج غائب بود و خود رفته باشد بنام که اشتغال است و خارج کرشمه
 و دوازدهم باشد از سر کشی و شکری رفته باشد ترس و بیم ندارد و چون از دکان خوابد زیت چون بیاید باز بگریزد
 و اگر از چهار پایه گم شده برسد اگر حمود یا مزاج او غائب بود و خود رفته باشد و اگر نه با مزاج
 حاضر باشد و زمین ناظر یا در شش باشد و زود برود بود اگر ششم و دوازدهم سعد داخل و ثابت بود
 برود برده است سیکه و زود نموده باشد و بزرگ اصل بود باز کرده بود و زود بدست آید اگر سعد خارج بود خود
 رفته باشد و اما در اندوخت کسی در آید که زود نموده بدست آید اگر شود پرنیکو بود و دیگر در او تا دو یا مایل
 او تا بود و اگر در زراعت تکرار کند بشواید بد بود بدست نیاید اگر سعد منقلب باشد محکم است به بود و باغ
 همه وقت خود رفته است اگر تکرار نیکو بود و بشواید پرنیکو بدست آید باز برده بدست کسی آید که زود نموده اگر
 خمس منقلب بود و زود برده بدست کسی بود که چیسری را بیرون غارت کرده است و دور
 برده است نزد مگر تکرار او تا و مایل بود و بشواید نیکو که بدست آید بعد از مدتی بدشوارس و اگر
 خمس خارج کسی برده بود و دور که نیار و در هرگز خاصه که تکرار در زراعت باشد و بشواید بد اگر خمس داخل و ثابت
 بود و زود برده بود و اما دور نه و بجای نهان کرده باشد بد مگر در خانه اول شکل سعد بود و تکرار نیکو بود و بشواید پرنیکو
 که بفرگار در از خیر یا بد خودش رانه اگر از نشان حیوان پرسند بدانکه حمود و آلات می کند بر جرات و فنی بر مردم
 کند یا گوش بریده و قطن الدامل قبر چنین اگر فنی در پنجم یا در ششم یا در یازدهم یا در دوازدهم یا بی بیضین
 ازین نشانها باشد که گفته می شود در طالع یکی ازین پنج شکل بود $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ و آن شکل اول در
 پنجم یا در ششم یا در یازدهم یا در دوازدهم یا در چهار و پنجم آمده باشد یکی ازین نشانها بود که گفته می شود
 \equiv نشان دارد یا ریش زیر صورت \equiv جرات دارد \equiv داغ نو دازد \equiv داغ کند دارد \equiv دم کند بود
 و اگر پرسند که آن نشان چند است بگو که شکل ششم در چند خانه تکرار کرده است آن نشان چندان بود
 والله اعلم بالصواب و عنده ام الكتاب

این مسئله که بس نفیس و غریب است و منقول از کتاب طقطی

اگر پرسند که سر پوشیده باشد یا نه صاحب نهایی گفته است نظر کند در خانه ششم که سر یا را بدن تسلی بود
 اگر در خانه اول چنان شکل بود که در خانه ششم است و داخل بود پوشیده باشد و اگر خارج بود پوشیده
 نماند و اگر منقلب بود و مرد بود و در قطن اگر سعد بود دلیل بود بر نیک و خمس بر بد و بعضی است و آن ضابط
 ازین گفته اند و آن چنان است که نظر کند در خانه ششم اگر شکل ثابت یا حاصل بود

همه دیوانگی و لغزشان انعام بود و در زائل خود و اگر گشت ^{بسیار} بود سرخوت نداشت یعنی میانه بود و اگر کسی پرسد که بنده خواهم خریدن و یا چهارم را بخرم و نیزش را بین نظر کند در خانه نشیند و آزاد هم اگر گشت ^{بسیار} بود سرخوت بود و سیوی بود یا بدو باشد اگر دین یعنی ^{بسیار} بود گیرنده بود و اگر اشکال معنی ^{بسیار} بود اگر صاحب ششم و دوازدهم بد حال بود و هم ملاکت باشد خاصه که در زائل بود معنی اولی اگر در ششم و دوازدهم سعد داخل بود و صاحب ششم و دوازدهم در او نداد و یا مایل بود برده مبارک و یک نفیس و نیز سندیار و دهنده و خوشخوی باشد و اگر در ششم و دوازدهم سعد خارج بود و سرکش و شکوخت جوینده بود و بخواجه التفات نکند و پاک نزار و دنیا که آزادگان خاصه در زائل مکرار کند بگریزد و اگر او نداد سعد بود و بخواجه نیکو اگر بنده سوال کند که ازین بندگی آزاد شوم یا نه اگر در ششم و دوازدهم سعد خارج بود و صاحب ششم در زائل بود آزاد شود و خاصه که صاحب طالع خوشحال باشد اگر صاحب طالع منحوس بود شرکاء و مستولی طالع منحوس آزاد شود هر گز صاحب ششم بد حال بود و شرکاء و مستولی ششم خنوس در آن بندگی میزد اگر صاحب طالع یا صاحب یا خداوند او نداد و وسط جاب پیوند و آزاد نشود و اگر شود باز بدست خواجه افتد اگر پرسند که ترا بش این خواجه بودن بهتر بود یا خواجه دیگر نظر کند در دهم و خنوس و اگر در دهم سعد بود و صاحبش مقبول این خواجه بهتر بود و اگر در ششم بود و صاحبش مقبول خواجه دیگر مقبول بود و بهتر و اگر را بر بود میان هر دو فرقی نیست و اگر پرسند که مرا فروشد یا آزاد کند یا نیکو دارد و باید که نظر کند در خانه ششم و دوازدهم اگر خنوس داخل و ثابت باشد نه فروشد و نه آزاد کند و بختی دارد و سبب مخالفت و بدخوستی بود و اگر سعد داخل یا ثابت بود و نه فروشد و نه آزاد کند اما خنوس دارد و سبب خوششودنی و صنعت و باز دهنده گد و امید که بروی بسته شود و اگر منقلب خنوس بود مستعد و بود و گاه خواهد که بفروشد یا آزاد کند بختی دارد و سبب ناخوشنودنی مخالفت اگر بفروشد باز گردد و یا نه خواهد که اگر منقلب سعد بود و در دود و گاه خواهد که بفروشد و گاه خواهد که آزاد کند یا خواهد که نیکو دارد و اما نیکو دارد و سبب خوششودنی و دل بستگی با وی بسبب صداقت اگر بفروشد باز بخرد و زیان نرسد اگر سعد خارج بود و دهم آزاد کند و دهم بفروشد زیرا که از دهم دل سرویت بسبب بکر و نافرمانی و اگر خنوس خارج بود و خواهد که بفروشد و از خود دور کند یا خواهد که بختی کند بسبب ناخوششودنی و اگر نرزد بگد اگر کسی پرسد که مرا

نمی بود و اگر در این حالت در خانه ششم اشکال محسوس آید این بنده را نباید خبر بدید که با یک
 نباشد و اگر آن شکل در خانه های ششم محسوس نگردد آن معامله در غایت بدی باشد
 و اگر در اول اشکال محسوس آید و در ششم محسوس آن بنده بد باشد اما سائل بخیر
 و در اغلب باشد و اگر در ششم اشکال محسوس باشد پس در آن معامله زیان
 نبود و اگر در اول محسوس آید و در ششم محسوس آن بنده چنانچه معتقد باشد اما سائل
 او را نخواهد و اگر در خانه چهارم شکل خارج باشد آن بنده در آن خانه
 نه نشیند و اگر آن شکل محسوس خارج باشد از آن خانه بگریزد و اشکال ثابته منتقلب
 چنانچه پیش گفته آید و در داخل و خارج باشد و اگر بجهت سه ضیق بنده
 رن زده باشد بنظر در خانه دوم و سوم باید که اگر درین خانه با اشکال محسوس باشد
 خبر و ضیق آن بنده زیان نکند و پیش آن نشود و اگر در دوم شکل محسوس باشد دلیل
 زیان نال باشد و اگر در سوم شکل محسوس باشد از فروض آن بنده پیش مان گرد و همچنین
 مگر این اشکال در خانه های سده محسوس نگاه باید داشت تا حکم راست آید
 و الله اعلم بالصواب و در مصباح گفته است که اگر سوال از احوال غلام و کنیز کرد
 و چهار پایه باشد در خانه ششم و دوازدهم حکم کند و بهتر آنست که ازین هر دو خانه
 شکلی بیرون آورد و از آن حکم کند و از داخل و از خارج نقصان و از ثبات
 توقف و از منتقلب انقلاب بعد با سانی و محسوس بی شوری اگر پسندد بخت را گرفته
 اندیانه و باز و بنید یانه آن شکل که از خانه ششم و دوازدهم تولد شده اگر داخل
 باشد یافت نشود باز و بنید و خارج نه اگر ثابت بود و توقف ماند و منتقلب
 نشده و اگر خواهی که بدانی که بنده گرچه از چه صفت است از ششم و دوازدهم
 شکلی بیرون آرد اگر بی بود و جیبی یا رنگی و اگر بی بود و سبزه و اگر بی خط
 یا ترکی و اگر بی بود و خجسته و اگر بی بود و خطای یار و س یار کنی
 و باقی اشکال ازین صفت نباشد و الله اعلم

در خانه ششم اشکال محسوس آید این بنده بد باشد اما سائل بخیر
 و در اغلب باشد و اگر در ششم اشکال محسوس باشد پس در آن معامله زیان
 نبود و اگر در اول محسوس آید و در ششم محسوس آن بنده چنانچه معتقد باشد اما سائل
 او را نخواهد و اگر در خانه چهارم شکل خارج باشد آن بنده در آن خانه
 نه نشیند و اگر آن شکل محسوس خارج باشد از آن خانه بگریزد و اشکال ثابته منتقلب
 چنانچه پیش گفته آید و در داخل و خارج باشد و اگر بجهت سه ضیق بنده
 رن زده باشد بنظر در خانه دوم و سوم باید که اگر درین خانه با اشکال محسوس باشد
 خبر و ضیق آن بنده زیان نکند و پیش آن نشود و اگر در دوم شکل محسوس باشد دلیل
 زیان نال باشد و اگر در سوم شکل محسوس باشد از فروض آن بنده پیش مان گرد و همچنین
 مگر این اشکال در خانه های سده محسوس نگاه باید داشت تا حکم راست آید
 و الله اعلم بالصواب و در مصباح گفته است که اگر سوال از احوال غلام و کنیز کرد
 و چهار پایه باشد در خانه ششم و دوازدهم حکم کند و بهتر آنست که ازین هر دو خانه
 شکلی بیرون آورد و از آن حکم کند و از داخل و از خارج نقصان و از ثبات
 توقف و از منتقلب انقلاب بعد با سانی و محسوس بی شوری اگر پسندد بخت را گرفته
 اندیانه و باز و بنید یانه آن شکل که از خانه ششم و دوازدهم تولد شده اگر داخل
 باشد یافت نشود باز و بنید و خارج نه اگر ثابت بود و توقف ماند و منتقلب
 نشده و اگر خواهی که بدانی که بنده گرچه از چه صفت است از ششم و دوازدهم
 شکلی بیرون آرد اگر بی بود و جیبی یا رنگی و اگر بی بود و سبزه و اگر بی خط
 یا ترکی و اگر بی بود و خجسته و اگر بی بود و خطای یار و س یار کنی
 و باقی اشکال ازین صفت نباشد و الله اعلم

فصل در متقن

در احکام خانه متقن از شرکت و نکاح و زارع و قصد و صد و زود و خواب و اگر از
 حال فرزند یا از حال از دوازدهم بود و در خانه متقن که چه شکل افتاده است اگر بعد بود

دلیل باشد بیما و ت ازواج و محسن باشد بر بی حال ازواج و اگر در محسنی سعد
 بود دلیل است بر موافقت میان ایشان و اگر خارج بود دلیل مخالفت بود و سعد
 با اختیار بی محسن بی اختیار بی را که داخل محسن باشد دلیل بود بر موافقت
 ازواج اما بی اختیار و بی محسن با هم بود اگر منقلب بعد باشد دلالت کند بر آن
 که هر وقت بگوید باشد وقتی اختیار از هم دور شوند باز به اختیار هم پیوند و اگر
 محسن بود دلیل بر تردد و حال ازواج باشد و وقتی هم باشد پسند و باز از هم
 جدا شوند ترک نمائند اگر ثابت بعد و ایم بر یک حال باشد بر نیکی
 و اگر محسن بود دلیل باشد بر سازگار و اگر در بی سازگار بود و موافق
 که نکاح با که خواهد شد بنگر به جانب منقسم که کدام که گنبد پیوسته است اگر فعل
 پیوسته باشد بر و سه بود از ریش و در میان مشت و دشمنند یا در پیوسته
 اگر مستولی مرتج بود ترکی باشد بی محسن باز اگر یک یک کارش باشد
 باشد زهر و یا مطرب بود و عطار و یا شاعر بود یا کاتب یا بازرگان منقسم یا واحد
 و جلد و در رسول و اگر پسند که زن بکرت یا نه نظر کنند و خانه منقسم اگر بی
 شکرش باض مقرر است بقوله فغاف یعنی بی دلیل بر بکارت و اگر بی یار باشد
 بود همچنین کم کند زیرا که بی متولد می شود و اگر متولد شکل خارج باشد
 بگنایا شود اگر بعد بود با اختیار زن بکارت برده باشد و اگر محسن بی اختیار اگر
 داخل باشد بکارت باشد اگر ثابت بود در حال خود باشد و اگر خواهند تا بدانند که
 موافقت از کیفیت و مخالفت از کدام منظر کنند تا شکل موافقت از کدام جانب
 است و شکل مخالفت از کدام جانب اول و سیزدهم سائل را باشد و منقسم و
 چهاردهم سائل عنه را باشد اگر محسن خارج بود و اول و سیزدهم و سیزدهم خارج
 و در منقسم و چهاردهم سائل سائل عنه باشد و حضور است از سائل و اگر در
 اول و سیزدهم سعد خارج باشد و در منقسم و چهاردهم محسن خارج سازگاری
 از سائل باشد و حضور است از سائل عنه و اگر بی دو جانب خارج باشد سازگار
 از بی دو جانب یعنی از سائل سائل عنه باشد اگر مرد و محسن خارج باشد سازگاری
 از بی دو جانب باشد بشرطی دلیل مخالفت باشد و اگر دلیل موافقت باشد در

و اگر در محسن بی اختیار بی را که داخل محسن باشد دلیل بود بر موافقت ازواج اما بی اختیار و بی محسن با هم بود اگر منقلب بعد باشد دلالت کند بر آن که هر وقت بگوید باشد وقتی اختیار از هم دور شوند باز به اختیار هم پیوند و اگر محسن بود دلیل بر تردد و حال ازواج باشد و وقتی هم باشد پسند و باز از هم جدا شوند ترک نمائند اگر ثابت بعد و ایم بر یک حال باشد بر نیکی و اگر محسن بود دلیل باشد بر سازگار و اگر در بی سازگار بود و موافق که نکاح با که خواهد شد بنگر به جانب منقسم که کدام که گنبد پیوسته است اگر فعل پیوسته باشد بر و سه بود از ریش و در میان مشت و دشمنند یا در پیوسته اگر مستولی مرتج بود ترکی باشد بی محسن باز اگر یک یک کارش باشد باشد زهر و یا مطرب بود و عطار و یا شاعر بود یا کاتب یا بازرگان منقسم یا واحد و جلد و در رسول و اگر پسند که زن بکرت یا نه نظر کنند و خانه منقسم اگر بی شکرش باض مقرر است بقوله فغاف یعنی بی دلیل بر بکارت و اگر بی یار باشد بود همچنین کم کند زیرا که بی متولد می شود و اگر متولد شکل خارج باشد بگنایا شود اگر بعد بود با اختیار زن بکارت برده باشد و اگر محسن بی اختیار اگر داخل باشد بکارت باشد اگر ثابت بود در حال خود باشد و اگر خواهند تا بدانند که موافقت از کیفیت و مخالفت از کدام منظر کنند تا شکل موافقت از کدام جانب است و شکل مخالفت از کدام جانب اول و سیزدهم سائل را باشد و منقسم و چهاردهم سائل عنه را باشد اگر محسن خارج بود و اول و سیزدهم و سیزدهم خارج و در منقسم و چهاردهم سائل سائل عنه باشد و حضور است از سائل و اگر در اول و سیزدهم سعد خارج باشد و در منقسم و چهاردهم محسن خارج سازگاری از سائل باشد و حضور است از سائل عنه و اگر بی دو جانب خارج باشد سازگار از بی دو جانب یعنی از سائل سائل عنه باشد اگر مرد و محسن خارج باشد سازگاری از بی دو جانب باشد بشرطی دلیل مخالفت باشد و اگر دلیل موافقت باشد در

در تحفه ناسری گفته است که اگر خواهد که بدانند که زن از چه قوم است و سبب
ولن بر اصل است و وی این صلاح و دوک قوم بزرگ و طول زان را
طرب و دین او و اهل صلاح پس او هم اهل باطن و علم و روح نجار و روح
حبس و بکلام و قطع فی السین و لیست الی کلام المقالات و اگر سوال کنند
که او مرد دوست دارد یا نه نظر کنند و خانه بنشیند و چهارم و پنجم و ششم
اگر درین خانه این شکلها آیند آنست میان ایشان زن و جدائی هستند و اگر
در پنجم عقده آید زن و ضد و اگر در خانه های مذکور همان شکل خارج باشند
هم زن و جدائی افتد و اگر شکل خارج باشند هم دلیل جدائی باشند و اگر در
چهارم و پنجم و چهارم و پنجم و پنجم و ششم و ششم و ششم و ششم و ششم
آیند میان ایشان جدائی نباشد و اگر آن شکل داخل و ثابت نباشد هم
جدائی نباشد اما اکثر اوقات در حجت باشند و اگر شکل پنجم و یا چهارم و پنجم
دوم نکرار کنند آن زن مرد را بنیاید و دست دارد و اگر شکل اول و یا سیزدهم
در پنجم و چهارم و پنجم نکرار شود آن مرد زن را بنیاید و دست دارد و اگر در پنجم
چهارم و پنجم شکل پنجم خارج باشد آن زن مرد را نخواهد و اگر در پنجم
و یا در پنجم شکل پنجم باشد میان ایشان دوستی بسیار باشد و در
هر دو طرف و اگر شکل پنجم باشد حکم بر خلاف این باید که دو اگر بجهت مروی
در این زمانه اول و سیزدهم و پنجم و در دو چار و سبب است و پنجم و
چهارم و پنجم را بود پس اگر در اول و پنجم و سیزدهم و چهارم و پنجم شکل
مضد آیند از میان ایشان اتفاق و سازگاری نبوده و چون بنشیند در میان
دلیل گفتگویی باشد و حکم بر میان و صند آن و صند برین ترتیب باید
که هر که مرده اند اگر برشته گردان از دریا نیست یا در نیکی گمان نگیرد و شکل پنجم
تا کجا کر شده است اگر در چهارم کر شده است از خوشی آن در سبب
باشد و هم در سیزدهم از خوشی آن سبب باشد و اگر در دوم از کسائی
بود که در تحت زبان سبب و آتشهای آن وی باشد و باقی خانه های را برین
قیاس حکم باید که دو اگر در پنجم و سیزدهم و در میان کر شود

[illegible]

تبر دو باشد سعد با اختیار نحس بے اختیار و اگر ثابت باشد متوقف است و گفته اند که اگر سقیم و زخمی کر باشد بیرون
رفته است و گفته اند اگر چهارم و هفتم هر دو خارج باشند از شهر بیرون رفته است و اگر داخل باشند هنوز در شهر است
و اگر یکی داخل بود و یکی خارج هر دو را با هم نند و از حاصل حکم کند و اگر سوال از رنگ جامه و زدن از یازدهم و سیم گویند
و اگر از مقام و نزد پسر مداز و هم گویند اگر پرسند که در والداری خارج کرده است نظر کند در خانه هفتم اگر شکلی داخل
یا ثابت در آن خانه باشد مال خرج نکرده بود و اگر خارج باشد خرج کرده است و اگر متقلب باشد بعقبه را
خرج کرده - غدا باسانی و نحس بدشواری اگر پرسند که زود در کدام ربع است نظر کند در شکلی که دلیل
زود است یعنی هفتم سائل در کدام خانه تکرار کرده است و اگر در داخل و دوم و نهم و سیزدهم بود ربع مشرق
و اگر در سیزدهم و چهارم و دهم و پانزدهم بود ربع جنوب و اگر در نهم و ششم و یازدهم و شانزدهم بود ربع شمال
و اگر در ششم و هفتم و دوازدهم و چهاردهم بود ربع غرب و اگر تکرار نکند به بینیکه صاحب کدام خانه است تا شکل
هفتم را با صاحب خانه یعنی با خداوند خانه ضرب کند و تکرار وی یا غصروی بنگر داری در شرق و بادی
در غرب آبی در شمال خالی در جنوب و همچنین از طالع تا و تد الارض یعنی چهارم ربع شرق بود و کودک
و مذکر و از تد الارض تا غارب یعنی هفتم ربع جنوب و جوان مؤنث و از تد غارب تا و تد وسط السماء
یعنی دهم ربع غرب و کمل و مذکر و از تد وسط السماء تا طالع رمل شمالی و پسر و مؤنث نوع دیگر
نظر کند در هفتم سائل اگر داری بود شرقی و مذکر و اگر بادی بود غربی و نمر و اگر آبی بود شمالی و مؤنث و اگر
خالی بود جنوبی و مؤنث و در تحفه شاهی گفته است که اگر پرسند که زود در کدام جانب رفته است از چهار
و ششم و بقولی از نهم بیرون آرد و جهت از آن گویند و الله اعلم و اگر پرسند که زود در خانه کج در آمده است
نفس در زوادر طالع زندانچه حاصل آید بنگر که کجاست اگر در اول تا چهارم طالع بود و زود از لقب -
در آمده باشد از م تا - از زود در آمده باشد از م تا - از سقف در آمده باشد از د تا طالع از
دیوار در آمده باشد شرقی و غربی و جنوبی و شمالی در دیوار را از تولید نفس سارق و هم را از طالع
حکم کند و بعضی از حکما حکم کنند که انچه از نفس سارق و هم - طالع تولید شده باشد اگر آکنش بود از سقف
در آمده بود و اگر بادی بود از دیوار و اگر آبی بود از در و اگر خالی بود از لقب در آمده باشد و الله اعلم
و اگر سوال از مال زد و دیده باشد نظر کند اگر شکل خانه دوم داخل سعد باشد آن چیز را برده باشند
سائل دروغ می گویند و اگر نحس داخل باشد همدان موضع است اگر خارج سعد است خود خرج کرده است
یا جائی انداخته یا جائی فراموش کرده است اگر خارج نحس باشد زود برده است و در مجموع
گفته است اگر کسی چیزی داشته باشد چون طلبد نیابد و خواهد که بداند که این حسینه را در

برده است یا فرو می کش کرده است و بیت المال حاصل یعنی خانه نگاه کند اگر شکل خارج و سجد
باشد بدانکه آن چیز را در دو نبرده است بلکه خود با اختیار جائی نهاده و فرو می کش کرده و دوبار باید
اگر خارج محس باشد آن چیز را در دو نبرده باشد اگر شکل ثابت سجد باشد آن چیز را در دو
نبرده باشد و اگر برده باشد از خانه بیرون نبرده باشد در جانب جنوب خانه طلب کند
در جایگاه روشن که باز یابد و اگر ثابت محس باشد آن چیز را در دو نبرده باشد اگر شکل
داخل باشد آن مال در دو نبرده باشد و در دو بسائل رسد تمام و اگر شکل منقلب باشد نصف
در دو نبرده باشد و در رساله انجی گفته است اگر خواهی که بدانی در مال را برده است یا نه بگرد
که قبض خارج کی است و آن شکل که در پهلوی او باشد صورت در دست یعنی صورت
در دو نبرده آن شکل که نزدیک قبض خارج باشد و اگر تکی باشد همچنین و اگر زعب همان و اگر
این شکل در مل نیامده است و در دو نبرده است اگر پسند که جاسوس در شهرت یانه نظر کند
در روی رمل اگر در خط چهارم کی ازین سه شکل باشد $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{2}$ آن جاسوس نیست و اگر
و شهر و اشکال دیگر هست پس اگر در عاشر و رابع شکل داخل یا منقلب باشد و شهرت اگر تکرار
در ۹ و ۱۰ کند بجانب شرق خواهد رفت و اگر در چهارم ثابت باشد بگریزیش خصوصاً ۴ و غیره
باشد اگر چهارم خارج باشد بگریزیش و در ملقط گفته است در میان سروق که در بیت المال سائل
آن شکل دوم است نظر کند اگر سجد داخل بود و بیت المال سارق یعنی ششم محس خارج بودند
در دیده اند و اگر بیت المال سارق سجد داخل بود و بیت المال سائل محس خارج دلیل است
بر آنکه آنچه در دیده اند و اگر هر دو خارج باشند از آن در دیده هم در دیده باشند و قلات
و بر آحسن الوجوه و اوقیاد و اصولی بانی نذا الباب و درین مومنع از کتاب مجموعه فائده
بیان کرده است و گفته است که اگر فوائد که بدانند احکام چار یایه غائب که در دو نبرده است
یا نه نظر کند در خانه دوازدهم تا چه شکل آمده است اگر شکل خارج و سجد باشد حکم کند که آن
چار یا بر را در دو نبرده است و خود رفته است و اگر خارج محس باشد حکم کند که در دو نبرده است
و دشوار بدست آید و اگر شکل داخل و سجد باشد حکم کند که در دو نبرده است و اگر برده یا
یافته شود یا سانی و اگر داخل محس باشد حکم کند که در دو نبرده است و در جانب قبله خانه
طلب کند باز یابد که خود جائی در آمده است و لیکن گفته اند که دیگر که آن شکل که نام
جانب تعلق دارد از آن جهت طلب کند و اگر شکل ثابت سجد باشد و شکل خارج

و سعد شریکی وی باشد و زدی برده است و خود بجای رفته باشد طلب کند که یافته شود و اگر سیافش باشد تو آنز بود
 که نه بسته باشد یا اختیار خود رفته باشد و اگر اشکال ثابت دیگر باشند هم خود رفته باشد و زدی و پیدا
 شود و اگر شکل سعد متغایب باشد آن چای پای محکم نیست باشد از بند زانی یافته باشد زدی و حاصل شود
 و اگر جنس متغایب باشد زدی برده باشد و پیشمان شده بدست آید بدشواری و باز از دست برود و اگر خواهر
 نماید که بکدام جانب برده اند تکرار کند در خانه و دوازدهم تا بیست و یکم شکل آمده است اگر شکل شرقی بود بجانب
 شرق رفته باشد اگر تکرار شد در او و دوم و سوم یا دوازدهم باشد حکم بیشک درست باشد اگر شکل شمالی
 باشد بجانب شمال رفته باشد و اگر غربی بود بجانب غرب و اگر جنوبی بود بجانب جنوب و الله اعلم اگر
 سوال کند که مال که دزد برده است یا بیایم یا نه تکرار کند اگر شکل هفتم و هشتم و نهم و دهم در اوقات مکرر شود
 و زدی مال را برود است الا بدست آید اگر هفتم و نهم تکرار شود و زدی بدست آید و اگر هشتم و نهم مال بدست آید
 نوع دیگر از حیث آنکه مارا تکرار شده است در ریاضت و نایافت و اگر دوم و چهار و هفتم داخل باشند البته
 مال بدست آید و اگر خارج باشند و اگر ثابت باشند بتوقف و اگر متغایب سعد باشند یعنی بدست آید
 باستانی و خمس بدشواری و اگر یازدهم گوا باشد بر یافت زدی بدست آید و اگر گوا ای ندهد بدست آید
 نوع دیگر از دهم و یازدهم شکل بیرون آرد و از دهم و چهار و هفتم و نهم و دهم و یازدهم و نهم و دهم و نهم و دهم
 آن شکل دلیل یافت بود بیاید و از اخلا و در جمیع گفته است که حصول و حصول را از انقلاب حکم مطلق
 گویند و انقلاب در مائیدم مذکور شد و اگر سوال از جنس دزد برده کند بطریق خیابا جواب گوید و الله
 خیابا در اول خاتم بیاید انشاء الله تعالی و در مقالات نفیسه گفته است اگر سوال از مال دزد برده
 نظر کند در شکل هشتم اگر در اول یا دوم تکرار کند مال بدست آید و اگر در یازدهم و پانزدهم و شانزدهم
 اشکال سعد باشند و یک از آن جمله در خانه دوم مکرر شود آن مال باز یابند و اگر درین خانه اشکال
 خارج باشند آن مال باز نیابند و در مسقط گفته است بجهت پدید آمدن باید که دوم را
 با ششم و زدی اگر نتیجی سعد آن هر دو سعد داخل بود پدید آید و اگر خمس خارج بود هرگز نیاید و در
 لواتی حاصل بقوت شود بود و در تحفه ناصری گفته است اگر دوم و چهار و هفتم داخل باشند مال باز رسد
 و اگر چپ از دهم و پانزدهم خارج باشند باز نرسد و شکل از دهم و هشتم بیرون آرد اگر در مل
 موجود بود و زدی باز رسد و اگر معدوم نه و اگر داخل با ثابت سعد باشند تمام باز رسد باستانی و
 خمس بدشواری و اگر متغایب باشد یعنی باز رسد سعد باستانی و خمس بدشواری و اگر شکل هفتم در امت
 تکرار کند دزد حاضر باشد و الله اعلم

نوع دیگر از دهم و یازدهم
 شکل بیرون آید
 و از دهم و یازدهم

احکام غائب

در نقطه ناصری گفته است که حال غائب از هفتم و صلاح و فساد نفس غائب از
 هفتم و مال غائب از هفتم و زندگی و مردگی غائب از دهم و هفتم شک تو کند کند
 اگر در رمل آن شکل باشد یا سعد باشد دلیل زندگی است و اگر آن شکل
 در دست تکرار کند ریخورد و در - اگر تکرار کند بد بود و موت زود بود و رسیدن
 اگر پسند که غائب مرده است پانزده است نظر کند بجای خانه اول و چهارم
 و هشتم و نهم اگر خمس خارج و ثابت بود چون $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ غائب مرده بود و
 همچنین اگر خانه هفتم و چهارم خمس داخل بود و هشتم و نهم خمس خارج غایب
 مرده بود و همچنین اگر شکل ۱۲ و ۱۳ یا صاحبان هر دو تکرار در ۲ و ۳ کند غائب
 مرده بود خاصه چهارم داخل خمس و دهم خارج خمس بود و مرده باشد و
 دفن کرده باشند و نیز اگر مثلثه هفتم خمس خارج باشد و تکرار در ۲ و ۳
 کرده باشد یا اگر اول و نهم خمس خارج باشد و تکرار در چهارم و هشتم باشد
 دلیل مرگ غائب بود و در مصباح گفته است اگر پسند که غائب مرده است
 یا زنده بداند که اگر عدد نقطه علوی زیاده است حیات دارد و اگر عدد نقطه
 سفلی زیاده است ممات دارد و در مانتقظه گفته است اگر شکل اول و چهارم
 و هشتم و نهم خمس خارج باشد آن غائب مرده باشد و اگر سعد داخل
 زنده باشد و در مجموعه گفته است نظر کند در شکل اول و نهم اگر یکی در
 چهارم تکرار کرده باشد در حیات حکم کند و اگر در هشت کرده باشد
 حکم کند بر خارج و ممات و خمس نیز اگر باشد حکم کند بر موت غائب و در

و در دهم و نهم و مال غائب از هفتم و زندگی و مردگی غائب از دهم و هفتم شک تو کند کند
 اگر در رمل آن شکل باشد یا سعد باشد دلیل زندگی است و اگر آن شکل
 در دست تکرار کند ریخورد و در - اگر تکرار کند بد بود و موت زود بود و رسیدن
 اگر پسند که غائب مرده است پانزده است نظر کند بجای خانه اول و چهارم
 و هشتم و نهم اگر خمس خارج و ثابت بود چون $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ غائب مرده بود و
 همچنین اگر خانه هفتم و چهارم خمس داخل بود و هشتم و نهم خمس خارج غایب
 مرده بود و همچنین اگر شکل ۱۲ و ۱۳ یا صاحبان هر دو تکرار در ۲ و ۳ کند غائب
 مرده بود خاصه چهارم داخل خمس و دهم خارج خمس بود و مرده باشد و
 دفن کرده باشند و نیز اگر مثلثه هفتم خمس خارج باشد و تکرار در ۲ و ۳
 کرده باشد یا اگر اول و نهم خمس خارج باشد و تکرار در چهارم و هشتم باشد
 دلیل مرگ غائب بود و در مصباح گفته است اگر پسند که غائب مرده است
 یا زنده بداند که اگر عدد نقطه علوی زیاده است حیات دارد و اگر عدد نقطه
 سفلی زیاده است ممات دارد و در مانتقظه گفته است اگر شکل اول و چهارم
 و هشتم و نهم خمس خارج باشد آن غائب مرده باشد و اگر سعد داخل
 زنده باشد و در مجموعه گفته است نظر کند در شکل اول و نهم اگر یکی در
 چهارم تکرار کرده باشد در حیات حکم کند و اگر در هشت کرده باشد
 حکم کند بر خارج و ممات و خمس نیز اگر باشد حکم کند بر موت غائب و در

و در دهم و نهم و مال غائب از هفتم و زندگی و مردگی غائب از دهم و هفتم شک تو کند کند
 اگر در رمل آن شکل باشد یا سعد باشد دلیل زندگی است و اگر آن شکل
 در دست تکرار کند ریخورد و در - اگر تکرار کند بد بود و موت زود بود و رسیدن
 اگر پسند که غائب مرده است پانزده است نظر کند بجای خانه اول و چهارم
 و هشتم و نهم اگر خمس خارج و ثابت بود چون $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ غائب مرده بود و
 همچنین اگر خانه هفتم و چهارم خمس داخل بود و هشتم و نهم خمس خارج غایب
 مرده بود و همچنین اگر شکل ۱۲ و ۱۳ یا صاحبان هر دو تکرار در ۲ و ۳ کند غائب
 مرده بود خاصه چهارم داخل خمس و دهم خارج خمس بود و مرده باشد و
 دفن کرده باشند و نیز اگر مثلثه هفتم خمس خارج باشد و تکرار در ۲ و ۳
 کرده باشد یا اگر اول و نهم خمس خارج باشد و تکرار در چهارم و هشتم باشد
 دلیل مرگ غائب بود و در مصباح گفته است اگر پسند که غائب مرده است
 یا زنده بداند که اگر عدد نقطه علوی زیاده است حیات دارد و اگر عدد نقطه
 سفلی زیاده است ممات دارد و در مانتقظه گفته است اگر شکل اول و چهارم
 و هشتم و نهم خمس خارج باشد آن غائب مرده باشد و اگر سعد داخل
 زنده باشد و در مجموعه گفته است نظر کند در شکل اول و نهم اگر یکی در
 چهارم تکرار کرده باشد در حیات حکم کند و اگر در هشت کرده باشد
 حکم کند بر خارج و ممات و خمس نیز اگر باشد حکم کند بر موت غائب و در

واقداص ۳۳: بود در آن شهر است و الا فلا بوجه آخر نگر در اول و نهم و
 پانزدهم و اگر سجد بود داخل باشند هفت ازان مقام حرکت نکرده است و اگر شکل
 اول و نهم و یا شکل نهم در سیزدهم بود و خارج بود یقین که غائب دور است و اگر
 در پنجم شکل آتشی یا یاوی متحرک بود یا زدهم و شانزدهم داخل باشند غائب
 روز یا در آن هفته برسد و هر کجا که ۳۳- ۳۳- مکرر شده و میل بود بر زمین
 غائب سلامت اگر داخل بود غائب بیاید یا نامه برسد بوجه آخر و اگر شکل هشتم
 خارج باشد غائب از شهر بیرون آمده است و اگر ۳۳- در خانه سیزدهم آمده باشد
 غرض سفر کرده یا داخل کند و حال غائب جمله لفظهای رمل متعارف و نیست هشتاد
 کند و آنچه باقی ماند آنرا به بیوت قسمت کند آنجا که شمارش سپری شود و اگر آن
 شکل سجدت حالش نیک است و اگر بخسج و حالش بد است و در باب آید
 غائب ضرب رمل کند و آنگاه نگر و اگر در اول و نهم و یا زدهم و یقیناً سجد داخل
 بود و زدهم برسد و اگر بخسج داخل بود هنوز حرکت نکرده است و اگر در هفتم
 خارج سجد بود روی الطبرست و دیگر وارد و دور راه است و اگر در هفتم بخسج
 خارج است ازان مقام دور تر رود و حیرانست و اگر شکل اول در نهم بود
 یا نهم در سیزدهم بود و خارج بود و پانزدهم و شانزدهم داخل باشند حکم
 کند که در آن روز برسد و اگر ۳۳- و ۳۳- در خانه نیک
 مکرر شده باشد غائب برسد یا نامه وی برسد بهت غائب و شکل

و اما در آن مقام دور تر رود و حیرانست و اگر شکل اول در نهم بود
 یا نهم در سیزدهم بود و خارج بود و پانزدهم و شانزدهم داخل باشند حکم
 کند که در آن روز برسد و اگر ۳۳- و ۳۳- در خانه نیک
 مکرر شده باشد غائب برسد یا نامه وی برسد بهت غائب و شکل

و اما در آن مقام دور تر رود و حیرانست و اگر شکل اول در نهم بود
 یا نهم در سیزدهم بود و خارج بود و پانزدهم و شانزدهم داخل باشند حکم
 کند که در آن روز برسد و اگر ۳۳- و ۳۳- در خانه نیک
 مکرر شده باشد غائب برسد یا نامه وی برسد بهت غائب و شکل

و اما در آن مقام دور تر رود و حیرانست و اگر شکل اول در نهم بود
 یا نهم در سیزدهم بود و خارج بود و پانزدهم و شانزدهم داخل باشند حکم
 کند که در آن روز برسد و اگر ۳۳- و ۳۳- در خانه نیک
 مکرر شده باشد غائب برسد یا نامه وی برسد بهت غائب و شکل

هفتم نگر و تا یکدوم جهت تعلق دارد که غائب در همان جهت باشد بجهت بنده و غائب چار پائیه غائب هم
 برین وجه حکم کند اما در خانه ششم نظر کند که یکدوم جهت تعلق دارد و بمشارکت او حکم کند فی المدت و گفته اند
 که رمال اگر خواهد که تحقیق بداند که غائب تا چند روز خواهد رسید و راه را با هم ضرب کند و ۹۰ را نیز با هم
 ضرب کند و از نتیجه این چهار شکل نتیجه بستاند و از آن حکم کند اگر ازین دو شکل یکی بود \equiv تا یک ماه
 برسد و یک شنبه یا شنبه یا شنبه و اگر ازین دو شکل \equiv یکی بود تا چهل و پنج روز برسد و از سه شنبه
 یا شنبه یا شنبه و اگر ازین دو شکل \equiv یکی بود تا هفتاد و پنج روز برسد و از چهار شنبه یا شنبه یا شنبه و اگر ازین
 دو شکل \equiv یکی بود تا یک سال و نیم برسد و از شنبه یا شنبه یا شنبه و اگر ازین دو شکل \equiv یکی بود تا
 دو نیم سال برسد و از شنبه و اگر ازین دو شکل \equiv یکی بود تا یک و نیم سال برسد و از شنبه و اگر ازین دو شکل
 بود \equiv تا یک هفته برسد و از دو شنبه و اگر ازین دو شکل بود \equiv تا یک روز برسد یا تا روز جمعه اگر ازین دو شکل
 بود \equiv یک و یک روز برسد و از سه شنبه و اندک اعلم نویز دیگر اگر او لها شانزدهم و پانزدهم و سیزدهم
 جفت بود و آخر با طاق یا برعکس حکم بر روز و هفته و ماه بود و او لها و آخر با طاق بود حکم بر ساعت بود
 و روز بود و اگر همه جفت بود حکم بر ماه و سال بود و اندک اعلم انتهی کلامه و در تحفه شاهی گفته است که
 اگر نصرت الحانج در رمل نماند که غائب از جای بجای برود و در پنج جا قرار ندارد و غلبه طرق نیز برین
 حکم دارد و اگر چهارم و چهاردهم سعد اندک نصرت میران غائب زنده است و اگر شکل نه در اوقات تکرار
 بر کند نزدی بمقام برسد اگر پست که غائب مال دارد یا نه از شکل که غائب بدو پیوسته است یعنی
 گویند و گفته اند اگر دهم \equiv قبض الداخل و دوم نصرة الداخل بود مال دارد و خوشوقت است و اگر
 غیر اینها یا بدین فلس است و دیگر چنانچه شکل هشتم با چهاردهم ضرب کنند اگر نتیجه آن داخل باشد و در رمل
 موجود باشد دلیل مال است که غائب دارد و این مجرب است اگر پسند که غائب مریض است یا نه اگر دوازدهم
 و بر ششم تکرار کند خسته است و اگر ششم تکرار کند نیز خسته است و عجب که از آن مرض برده و غالب
 آنست که بمیرد و اگر چهاردهم \equiv باشد و جنس است اگر پسند که زن دارد و نظر کند بشکل سیزدهم اگر تکرار
 در هفتم کرده باشد سعد بود و دلیل آنست که غائب آن دارد و الا فلا الی انتها کلامه بعضی از علمای رمل گفته اند
 اگر در هفتم شکل سعد بود و احوال غائب خوب است و اگر جنس بود بدو داخل هفتم و خارج نهم اگر خواهد
 بداند که غائب زود آید یا نانی نظر کند در سوم و نهم و چهاردهم اگر خارج آید نزدی آید اگر داخل و سیزدهم
 اگر شکل سوم و نهم را با هم ضرب کنند آن شکل که متولد شود اگر در اوقات تکرار کند زود آید و الا فلا اگر
 پسند که شرکت می کنی نیک است یا نه افراد رمل راجع کن تا پانزدهم و دود و طبع کن اگر سیک

مانده نافع بود و اگر در زمانه بی فواید دیگر شکل میفرم با اول ضرب کند حاصل ضرب را داخل بود و در نتیجه
 بنا بر این خوب بود و باید که داخلی و خارجی و ثابته و منقلبی و او تادی و مائلی و زائلی مجموع را را حساب
 کند تا حکم خطا نکند و در نتیجه گفته است اگر سوال کند که مراسم چهار بار است یعنی که اینها از آن
 با من است اندکی بیانی بیا که اینها از اول پنجم بود و دوم هشتم و سوم نهم و چهارم دهم نظر کند و هر کدام
 از اینها که بعد داخل باشد درست باشند و هر کدام که خمس خارج باشد راست نباشد و الله اعلم اگر
 کسی دعوی کند یا کسی خواهی راستی آنرا بدانی که لطیف کدام است اگر سائل صاحب دعوی است
 و بیست المال وی یعنی دوم خمس باشد آن مال بنظم می طلبد و اگر سعد باشد بحق و اگر رسول یعنی
 دعوی کند بیست المال وی که هشتم است خمس باشد بناحق می طلبد و اگر سعد باشد بحق و الله اعلم
 و این مسئله منقول است از کتاب تحفه الرمل که تصنیف صاحب صیاح است و غیر این تحفه شاهی غیر

این تحفه نامری شیرازی است

فصل هشتم در خوف و خطر و مرگ میراث و مال غائب و قرض اگر سوال
 از خوف و ترس باشد و مال غائب باشد نظر کند در خانه هشتم که پیشتر آمده است اگر شکل خارج
 آمده باشد مثل ۱۰ دلیل بود و پیرون آنگاه از غم و خوف و خطر و مال غائب و میراث برسد
 و اگر سوال از حال مرگ باشد دلیل بود که مرگ در پیری باشد در آسانی بود و وقت مرگ هیچ حسرت
 در دل وی نباشد و اگر خمس باشد دلیل بود که خوف نباشد و آن غائب میراث برسد و دلیل بود
 که مرگ بخواهی بود و ناگه نفس وی تلف شود و حسرت بسیار در دل وی ماند و اگر داخل سعد
 باشد مثل ۱۰ دلیل بود که خوف زیاد شود و اما اگر ندی برسد و حال غائب
 و میراث برسد با آسانی و اگر سوال از حال مردن باشد دلیل بر بیخ و جان دادن سخن و اگر
 داخل خمس باشد مثل ۱۰ دلیل بود و بیایاتی خوف و حذر باید کرد و تا اگر ندی برسد و مال
 برسد اما سخن و حال جهان کردن بنا بر سخت باشد و بیخ و بی نهایت و اگر ثابت باشد
 مثل ۱۰ دلیل بود و خوف اما باکی نباشد که در وقت مرگ رجوع کند از گفته ایم اما
 حال غائب و میراث در وقت افتد و اگر سوال از حال مرگ باشد دلیل بود بر حسرت بسیار
 و حیران ماندن در کار مرگ و پیشان بودن از کارهای گذشته و اگر ثابت خمس بود مثل ۱۰
 از خوف و خطر حذر بسیار کردن و بیم آن بود که خون از سائل روان گردد و مال غائب و میراث
 در وقت افتد و بالاخره لا محمول بود و حال مرگ برتر از آن بود که در سعد ثابت گفته ایم و دلیل

در هر یک از اینها
 اگر سوال از خوف و خطر
 و مرگ میراث و مال غائب
 و قرض اگر سوال از خوف و
 ترس باشد و مال غائب
 باشد نظر کند در خانه
 هشتم که پیشتر آمده است
 اگر شکل خارج آمده
 باشد مثل ۱۰ دلیل بود
 و پیرون آنگاه از غم و
 خوف و خطر و مال غائب
 و میراث برسد و اگر سوال
 از حال مرگ باشد دلیل
 بود که مرگ در پیری
 باشد در آسانی بود و
 وقت مرگ هیچ حسرت در
 دل وی نباشد و اگر خمس
 باشد دلیل بود که خوف
 نباشد و آن غائب میراث
 برسد و دلیل بود که مرگ
 بخواهی بود و ناگه نفس
 وی تلف شود و حسرت
 بسیار در دل وی ماند و
 اگر داخل سعد باشد مثل
 ۱۰ دلیل بود که خوف
 زیاد شود و اما اگر ندی
 برسد و حال غائب و
 میراث برسد با آسانی و
 اگر سوال از حال مردن
 باشد دلیل بر بیخ و جان
 دادن سخن و اگر داخل
 خمس باشد مثل ۱۰ دلیل
 بود و بیایاتی خوف و
 حذر باید کرد و تا اگر
 ندی برسد و مال برسد
 اما سخن و حال جهان
 کردن بنا بر سخت باشد
 و بیخ و بی نهایت و اگر
 ثابت باشد مثل ۱۰ دلیل
 بود و خوف اما باکی
 نباشد که در وقت مرگ
 رجوع کند از گفته ایم
 اما حال غائب و میراث
 در وقت افتد و اگر سوال
 از حال مرگ باشد دلیل
 بود بر حسرت بسیار و
 حیران ماندن در کار مرگ
 و پیشان بودن از کارهای
 گذشته و اگر ثابت خمس
 بود مثل ۱۰ از خوف و
 خطر حذر بسیار کردن و
 بیم آن بود که خون از
 سائل روان گردد و مال
 غائب و میراث در وقت
 افتد و بالاخره لا محمول
 بود و حال مرگ برتر از
 آن بود که در سعد ثابت
 گفته ایم و دلیل

و بر مرگ مناجات چون قتل و از جای افتادن ناگاه و اگر منتقلب سعد باشد مثل ؛ و
 بی دلیل بود که از خوف بیرون آید و باز در خوف افتد اما باکی نباشد و عاقبت آن
 نیک باشد و مال غائب و میراث بعضی برسد و بعضی نی با اختیار و اگر سوال از حال
 مرگ باشد دلیل بود که مرگ وی سخت بود و افتادن و غیر آن باشد و حسرت بسیار در
 دل او بماند و اگر منتقلب نحس باشد بی دلیل از خوف خالی نبود و وحذر باید کردن و مال
 غائب و میراث بقیه برسد و بقیه نماند بے اختیار و مرگ یا تیراز آن بود که در
 منتقلب سعد گفته ایم و نیز دلیل بود که نفس می بپا شد و وصیعت عظیم میرد و اگر سوال
 کند که مرگ وی از چه سبب خواهد بود نظر کند در شکل ششم تا کجا مکرر کرده است و در
 هر خانه که تکرار شده باشد بدان سبب بود که آن خانه بوی نسوخت پس اگر در اول بود
 از سبب کاری باشد که از نفس تعلیق دارد و اگر در دوم بود از جهت مال یا معادن آن
 و اگر در سوم بود از جهت غولشیان یا نقل و حرکت و اگر در چهارم بود از سبب پدر و املا
 و یا ماندن در زیر دیواری و اگر در پنجم بود از قبیل چیره تکرار کرده باشد یا از قبیل
 عاشق و معشوق و فرزند و پدر و در ششم از قبیل بیماری و غلام و کینک و غم و تیر
 حیوان و اگر در هفتم از سبب زنان و شرکیان و دام و از خشم و اگر در هشتم از قبیل
 میراث و گفته اند که تکرار که سکن آن شکل در کدام خانه است بر مزاج آن خانه حکم
 کند و اگر در نهم تکرار کند از قبیل سفر و دین و خواب باشد اگر در دهم از سبب کار
 مادر و عمل پادشاه و کاری که بموجب شریعت شریف باشد و اگر یازدهم از قبیل
 دوستان و فرزندان زن یا شوهر که از کس دیگر باشند و اگر در دوازدهم از
 سبب دشمنان یا بنده و زندان یا سباع یا بهایم چون شیر و گرگ و پانک و آنچه
 برهنه ماند یا چهار یا یان بزرگ و اگر سوال از قرض باشد بنگر که از قرض دادن
 می پرسند یا از قرض شدن اگر سائل قرض از کسی می خواهد نظر کند در خانه ششم
 که بیت المال غائب است اگر خراج باشد و دوم داخل حکم کند که مسئول غنیه قرض
 و در سائل قبض مال کند و همچنین اگر ششم در دوم تکرار کند و چهارم و دهم داخل
 باشد قبض مال کند و اگر دوم و دوازدهم و یازدهم داخل باشد نهم قبض مال
 کند و اگر دهم و نهم داخل باشد و هشت و دوازدهم و سائل قبض مال

در هر مرگ مناجات چون قتل و از جای افتادن ناگاه و اگر منتقلب سعد باشد مثل ؛ و بی دلیل بود که از خوف بیرون آید و باز در خوف افتد اما باکی نباشد و عاقبت آن نیک باشد و مال غائب و میراث بعضی برسد و بعضی نی با اختیار و اگر سوال از حال مرگ باشد دلیل بود که مرگ وی سخت بود و افتادن و غیر آن باشد و حسرت بسیار در دل او بماند و اگر منتقلب نحس باشد بی دلیل از خوف خالی نبود و وحذر باید کردن و مال غائب و میراث بقیه برسد و بقیه نماند بے اختیار و مرگ یا تیراز آن بود که در منتقلب سعد گفته ایم و نیز دلیل بود که نفس می بپا شد و وصیعت عظیم میرد و اگر سوال کند که مرگ وی از چه سبب خواهد بود نظر کند در شکل ششم تا کجا مکرر کرده است و در هر خانه که تکرار شده باشد بدان سبب بود که آن خانه بوی نسوخت پس اگر در اول بود از سبب کاری باشد که از نفس تعلیق دارد و اگر در دوم بود از جهت مال یا معادن آن و اگر در سوم بود از جهت غولشیان یا نقل و حرکت و اگر در چهارم بود از سبب پدر و املا و یا ماندن در زیر دیواری و اگر در پنجم بود از قبیل چیره تکرار کرده باشد یا از قبیل عاشق و معشوق و فرزند و پدر و در ششم از قبیل بیماری و غلام و کینک و غم و تیر حیوان و اگر در هفتم از سبب زنان و شرکیان و دام و از خشم و اگر در هشتم از قبیل میراث و گفته اند که تکرار که سکن آن شکل در کدام خانه است بر مزاج آن خانه حکم کند و اگر در نهم تکرار کند از قبیل سفر و دین و خواب باشد اگر در دهم از سبب کار مادر و عمل پادشاه و کاری که بموجب شریعت شریف باشد و اگر یازدهم از قبیل دوستان و فرزندان زن یا شوهر که از کس دیگر باشند و اگر در دوازدهم از سبب دشمنان یا بنده و زندان یا سباع یا بهایم چون شیر و گرگ و پانک و آنچه برهنه ماند یا چهار یا یان بزرگ و اگر سوال از قرض باشد بنگر که از قرض دادن می پرسند یا از قرض شدن اگر سائل قرض از کسی می خواهد نظر کند در خانه ششم که بیت المال غائب است اگر خراج باشد و دوم داخل حکم کند که مسئول غنیه قرض و در سائل قبض مال کند و همچنین اگر ششم در دوم تکرار کند و چهارم و دهم داخل باشد قبض مال کند و اگر دوم و دوازدهم و یازدهم داخل باشد نهم قبض مال کند و اگر دهم و نهم داخل باشد و هشت و دوازدهم و سائل قبض مال

ماند و ثابت و منقلب را نیز حکم کند چنانکه اشکال و در حق ناصری گفته است که اگر سوال کند که مال غائب یا قرض
 که می خواهد برسد یا نه از اهل و هشتم شکل بیرون آید اگر داخل بود و چهارم نیز داخل بود یا بیاض یا منقلب
 سعد باشد برسد و الا نرسد و اما عالم اگر سائل یکسوی قرض می دهد نظر کند در خانه هشتم و دوم اگر دوم خارج
 باشد و هشتم داخل سائل مال دهد و سئول عنه ستاند و اگر دوم داخل باشد و هشتم خارج بود نه سائل دهد
 و نه سئول عنه ستاند اگر سعد بود از آن سود بیند و اگر نخس بود زیان کند و همچنین است حکم میراث و مال
 غائب و نیز در مقاصد گفته است که اگر سوال از میراث و مال غائب بود نظر کند در خانه هشتم اگر شکل
 داخل سعد باشد حکم کند که مال غائب و میراث برسد یا سانی و اختیار و اگر نخس داخل باشد مال غائب
 و میراث برسد اما بعضی و دشواری و قرض صاحب ضمیمه زیادت شود بی اختیاری و اگر شکل خارج سعد
 باشد مال غائب و میراث نرسد و اگر رسد کم رسد و سائل با اختیار خود ترک کند و قرض زود بگذارد و با اختیار
 و آسانی و اگر نخس خارج باشد مال غائب و میراث نرسد و تلف شود و سائل ترک کند بی اختیار و اگر ثابت
 سعد بود مال غائب و میراث بر جای باشد و صاحب ضمیمه برسد یا سانی اما به رنگ و قرض و سه
 دیگر گذارده شود و نه افزاید و نه کاهد بلکه بر یک حال باشد و اگر نخس باشد از مال غائب و میراث چیزی
 نرسد و حیث بر صاحب ضمیمه رود و قرض بنایت دیگر کشد و نه افزاید و نه کاهد و دلیل بود بر بدی و اگر
 منقلب سعد بود حال و میراث غائب بعضی برسد با اختیار و آسانی دلیل بود بر نیکی و قرض بعضی بگذارد و
 بعضی نه و تواند بود که دیگر ستاند و اگر نخس باشد چیزی نرسد و دلیل بود بر بدی و حیث که بر صاحب ضمیمه
 بگذرد و خصومت کردن با اهل میراث بی اختیار و زودی کردن اندر آن مال و الله اعلم و در مقالات
 نفیسه گفته است که اگر سوال کند از خوف و خطر نظر کند در خانه اول و هشتم اگر درین دو خانه اشکال سعد
 خارج باشد سائل را هیچ نیکیت و آفت نرسد و اگر نخس خارج باشند از واقع که در دل بود خلاص باید
 میرنج و بی رحمت و اگر در میانهای سعد داخل باشند اندک خوف باشد اما رحمت بسائل نرسد و اگر
 شکل نخس داخل باشد دلیل خوف باشد بسیار نیکیت و آفات بود و اگر در خانه چهارم آید و در خانه
 مذکور اشکال نخس باشند یکم شدن بود یا چندان نرسند سائل را که خون آلوده شود و اگر یکسایه حمزه
 بود هم بد باشد و اگر شکل هشتم یا اول در خانه ششم یا دوازدهم تکرار کند دلیل رحمت
 بسیار باشد و آن تکرار در چهارم بد بود و اگر او تاد اشکال سعد باشد و در هشتم شکل نخس بود
 بعد از رحمت بسیار از آن واقع خلاص یا بد اگر سوال از مال زمین باشد یا شریک در خانه ششم
 شکل سعد داخل بود آن جماعت را مال تمام بود و اگر شکل خارج بود چیزی نرسد و نه است

و خواب رست باشد اگر منقلب نخس باشد مثل ب و دلیل بود بریدی حال سفر و قائده تا یافتن ازان
و تفصیل علم باشد خواب دروغ باشد و اگر سوال کند که سفر کند یا نه نظر کند اگر در اول و نهم و سیزدهم خارج بود
سفر باشد البته اگر صاحب طالع در زائلی بود و صاحب نهم و سوم در اوتاد بود و البته سفر باشد لیکن در دهم و نهم
در طالع و بر ترک و در هفت سیاه و چهارم بنایت سنگین حرکت کند و بدانکه نهم حکم اول و در دهم و نهم حکم
پانزدهم پس نظر کند در اول و پانزدهم اگر بود راه روشن و مبارک بود و برسد زود و اگر سعد خارج
بود هم راه روشن بود و برسد زود و بازگرد و دیگر اگر در اتمات بود سالی بماند و اگر در بنات
باشد ماهی و در متولدات هفت زواید یک روز یا دو روز و اگر صاحب نهم و سوم در زائلی باشند و صاحب
طالع در اوتاد بود سفر نباشد خاصه در اول و پانزدهم داخل بود و تکرار در اوتاد باشد و اگر نخس
خارج یا منقلب بود اسباب سفر کرده بود اما مانع در راه شود که بازگرد و اگر بود از راه باز گردد
از سبب خوف و شدت اگر در اول و هفتم و چهاردهم بود نتواند رفتن اگر نخس شکل در اوتاد بود
خاصه در طالع و یا نهم بنایت ویر بماند یا خود باز نگردد و اگر شود سعد خارج بقوت باشد که بسیار
اما زیانها رسد اگر صاحب سوم و نهم بر حال بود هم هلاکت بود خاصه که در تریج و مقابله نخس
با قوت باشد مگر نظر دوستی سعد بقوت بود که سهل بگیرد اگر شکل زحل و زین در اوتاد بود و تکرار بر حال
بود و بیماری بود و اگر شکل ریخ بود و تکرار برید کند بدست حرامی شسته شود اگر در اول و نهم و پانزدهم و شانزدهم
سعد خارج بود سفر تمام شود و زود باز گردد و منقلب سعد اندک دیر ماند داخل و ثابت مدتی چند بماند
و بعد تکرار آن نیک و حکم کند و اگر نخس بود بنایت بماند اگر صاحب نهم در طالع بود سفری باشد
بناچار اگر شکل اول و نهم و سوم آید سفر باشد و البته اگر چه اول و نهم تکرار در هفتم و پانزدهم و شانزدهم
کند ازان سفر باز ماند و نتواند رفتن خاصه منکوس و بنیتین بود و اگر صاحب سوم و نهم نیک
حال بود سفر مبارک باشد و بسیار منفعت خاصه که اوتاد سعد بود و زود آمدنی بود و اگر
صاحب سوم و نهم بر حال بود سفر بد باشد خاصه که اوتاد نخس بود و زیانها رسد

نظر کند اگر در اول و نهم و سوم آید سفر باشد و البته اگر چه اول و نهم تکرار در هفتم و پانزدهم و شانزدهم
کند ازان سفر باز ماند و نتواند رفتن خاصه منکوس و بنیتین بود و اگر صاحب سوم و نهم نیک
حال بود سفر مبارک باشد و بسیار منفعت خاصه که اوتاد سعد بود و زود آمدنی بود و اگر
صاحب سوم و نهم بر حال بود سفر بد باشد خاصه که اوتاد نخس بود و زیانها رسد

و در زمانه اگر صاحب طالع بخیزد و نهم و سوم سعدی پیوندد و مبارک باشد اگر نحس پیوندد و یا نه
رسد و اگر متصل نباشد سفر نیز نباشد البته اگر از صلاح و فساد مال پرسند نظر کند اگر صاحب دوم دوزل
و دهم و یازدهم تکرار کند دلیل سعادت و راحت یافتن بود و از روی مال خاصه سعدی پیوندد و یقوت آن سعد
حکم کرده شود و بنایت سعادت و دولت اگر تکرار در اوقات بود و تمام سعادت باشد و رائل میانه و وز رائل
اندکی بود یا خود لید از حصول ناسد گردد و خاصه یازدهم نحس بود اگر صاحب دوم طالع را ببیند یا بجای
بدوستی پیوندد و خاصه سعدان مال به نقصان حاصل آید اگر نظر صاحب دوم بدوستی طالع بود یا بسا
اگر نظر بدشمنی بگیرد و دشواری اگر نظر صاحب دوم ساقط از نظر طالع بود یا صاحب طالع را ببیند و شکل میخ
بدشمنی پیوندد و زیان و نقصان مال بود و بسبب وزان و حرامیان و اگر شکل رحل و فوشین بسبب
آفت و ظلم کردن اگر پرسند که یکدم طرف یزد و نظر کند تا به نهم سائل چه شکل است آتش شرق و باد غرب
و آب شمال و خاک جنوب که انی المقاصد و صاحب محض از استادان خود روایت کرده است که اگر سوال
کند که سفر از کدام جانب است سوم در اول ضرب کنند و آنچه بیرون آید در نهم ضرب کنند پس نگاه کند اگر
شکل آتشی باشد جانب شرق با دوی غرب و آبی و شمالی و خالی جنوب اگر پرسند که سفر خشک کند یا تکرار
شکل سیم با صاحب هفتم تکرار و اگر در خانه آبی بود سفر دریای کند و بغیر از این خشک همچنین اگر هفتم سائل شکل
بود که عنصر آب و باد دارد سفر دریای کند و اگر بغیر از این سفر نمیخیزد شود سفر خشک کند اگر پرسند که کدام طرف بهتر
بود نظر کند در صاحب یازدهم و شکل یازدهم که یکدم طرف مشرب است آن طرف بهتر بود اگر بسعدی پیوندد
آسانی و راحت بیند و اگر بنحس پیوندد سختی و مشقت بیند و الله اعلم و در مقامات نفیسه گفته است که اگر
سوال از سفر باشد که آن سفر افتد یا نه نظر کند در خانه نهم و اول و پانزدهم و شانزدهم اگر اشکال خارج باشد
دلیل اتفاق افتادن سفر باشد سعد باسانی و نحس بدشواری یعنی بارادت و غیر ارادت و اگر در زنجارها
نمک و اشکال داخل و ثابت باشند آن سفر کرده نشود اگر شکل داخل باشد و میزان به هم دلیل بازافت
سفر و اگر سائل سوال کند که من بسفر می روم حال من درین سفر خوب باشد یا نه نظر کند در طالع و در
خانه نهم اگر درین دو خانه اشکال سعد باشد و یکی از آن در خانه نهم یا یازدهم تکرار کند آن سفر تغیر
مبارک و خوب باشد و در آن سفر جاده و شست و آب میفراید و این تکرار در پنجم نیز خوب باشد و در
پانزدهم هم اما در سفر بدست بماند و اگر شکل اول در چهارم یا در دوازدهم بود دلیل رحمت بسیار باشد
در سفر و اگر آن تکرار در ششم بود دلیل بود در رحمت و بخوری باشد و اگر در هشتم تکرار شود دلیل خوف
بسیار باشد و اگر در هفتم یک ازین سه شکل ۱ ۲ ۳ آید و در ششم نیز تکرار کند بنایت بد باشد و دلیل

و اگر در ششم یک ازین سه شکل ۱ ۲ ۳ آید و در ششم نیز تکرار کند بنایت بد باشد و دلیل

پنجویں معصوب بود اگر در شتم تکرار کند خطر عظیم بود و اگر در میزان پنج بود و در شتم
 تکرار کند هم دلیل پنجوی بود و اگر در شتم آید و تکرار در چهاردهم کند بنیابت بد باشد
 و اگر آن تکرار در دوازدهم افتد تنهایی بود و دیگر نظر کند در خانه هفتم که رفتن
 مقصود است اگر شکل سعد در اینجا بود دلیل بود که مسافر روی و ران جانب که
 دارد بنیابت نیک باشد و مراد و ملتزمات او بحصول پیوند و اگر در هفتم شکل
 خارج باشد مسافر و ران شهر که مقصود است بسیار نشیند و زود بیرون
 آید و اگر شکل هفتم تکرار در احمات کند مسافر زود بمقام خود آید و اگر متولدات
 در خانه های زائل تکرار کند مسافر از آن مقام که مقصود است پیشتر رود و اگر تکرار
 شد در خانه یازدهم آید و جاری دیگر تکرار نکند مسافر از آن شهر که مقصود است
 پیشتر رود و اگر در خانه چهارم شکل سعد بود بنیابت آن سفر نیکو باشد
 و اگر در خانه چهارم شکل سعد بود در آن شهر که مقصود مسافرست کسانی
 باشند که او را نیز بد کنند و بعد و معاونت آن جماعت کارهای او بر آید و اگر در پنجم
 شکل سعد بود و همچنین بزرگان آن مقام مسافر اندر کنند و امیدهای او و فانی شود
 و اگر در ششم شکل سعد باشد حال مسافر نیکو بود و اگر این شکل داخل یا ثابت بود مال
 مسافر باین خرج نشود و اگر خمس خارج بود بی ارادت و اگر سعد با ارادت خرج
 شود و چون در دهم شکل سعد بود و در آن مقام خوشدل باشد و حاجتها بتامی
 بر آید و اگر شکل خمس بود حکم برخلاف این باشد و اگر از حال غائب پرسند
 هم برین گونه حکم کند و کیفیت احوال غائب از شکل هفتم گوید و معاش از شکل
 دهم و اگر سوال از خواب کند که دیده باشد نظر کند در خانه نهم و سوم و اول که
 درین خانه های اشکال سعد باشند خواب نیکو دیده باشد و چون آن اشکال
 در دهم یا یازدهم یا پنجم تکرار کند آن خواب صحیح بود و راست و تبیینش
 سائل را نیکو بود و اگر درین خانه های اشکال خمس باشند خواب پریشان

[illegible]

دارد و اگر در شهر بمبئی بمقام
یاد این بایقش الحان بگوید
بسم الله الرحمن الرحیم
از آن تا آنکه در شهر
و گمان می کند که
که منفعت بود و اگر
ببیند که کسی باشد
و ۱۲۰۰ نفر را
که در شهر

که بنام خداوند اولی ده
دو وقت رسیده و دل خود بر تو
پیوسته شود که از این

[illegible]

از بادشاه و عمل و مادر و زن پدر و غیر اوگان و استادان و هر چه بدین خانه تعلق دارد و بنحیث آن پاست که او را
 زیاده انداخته و اگر منتساب سعد بود و موافق آن از سعد و نحس حکم کند و اگر ثابت سعد باشد دلیل بود بر قاطعه
 از کار و نیکی هر چه بدین خانه منسوب است اگر نحس باشد دلیل بود بر تحری و ترس صاحب بنمیر از کار بادشاه
 و فرود آمدن از کار و گرفتاری شدن در دست پادشاه و ظلم بروی و بریدی و هر چه بدین خانه منسوب است
 صاحب شخص گفته است که اشکال ثابت مطلق بدین خانه نحس اند و هر چهار را \equiv \equiv \equiv \equiv حکم بدست
 که دلالت می کنند بر بدی شغل و عمل و فائده نایافتن و هر چه بدین خانه تعلق دارد بدیده باشد و تقصیر
 کرده است یا آنکه اجتماع رانیز درین خانه وبال است و ظاهر این سهوست از قلم ناسخ زیرا که وبال و زقا با
 سکن است یعنی همچو جماعت و سکن اجتماع در چهارم نیست تا و بالش در دهم باشد مگر اینکه مرادش
 از وبال ضعف باشد نه وبال اصطلاحی قتال و اگر منتساب سعد باشد دلیل بود بر بدیانه بودن شغل و عمل
 و کار پادشاه و هر چه بدین خانه منسوب است و فائده میانه صاحب بنمیر رسیدن و دلیل بود بر ترس و دوران
 کارگاهی گوید که ترک کنم و باز در عمل رود لیکن ترک کردن و گرفتن هر دو باسانی و اختیار و سهو پادشاه
 و اگر نحس باشد دلیل بود بر بدی عمل صاحب بنمیر و دوران عمل سرگردان و پریشان باشد و بیاید
 بسیار باشد که این عمل بمن بایدار باشد یا نه سود کند یا زیان گاه کار بکشد گاه گیرد بی اختیار و او را
 هیچ فائده نباشد و دلیل بود بر بدی منوبات این خانه در چگونگی بر آمدن کارها و دنیا شدن و چهارم
 شکل یعنی ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ اندر داخل و بهر داخل باشد زود بر آید و اگر خارج باشد
 بر نیاید و اگر ثابت بد رنگ بر آید و اگر منقلب بعضی بر آید و بعضی نه اگر خواهد که بداند که بادشاه یا نه
 یازن بدیر یا عم زاوگان یا استادان یا صاحب بنمیر در چه مقام اند و دوست اند یا دشمن نظر کند و شکل
 خانه دهم تا کار در کار کرده است اگر تکرار در خانه پنجم و نهم کرده است که این خانهای شایسته اند تمام دوست
 باشند اگر در سوم و یازدهم که اینها نهایی تسلیم اند و دوست و اگر در هفتم تکرار کرده است تمام دشمن
 و اگر در چهارم و دهم تکرار کرده است پنجم دشمن و اگر در دیگر خانها باشند دوست و نه دشمن اگر بر پست باشد که
 عاقبت غفل و وقت محاسبه بخداوند عمل جوان باشد نظر کند اگر صاحب لاله و خداوند و سلاطین و شهبان و شهبان
 و نحس و چهارم باشد عاقبت بد باشد اگر تکرار نماید بود و سعد و چهارم باشد خردوست و از آری باشد
 اما با قیست میگوید و اگر تکرار دوستی نگردد از یک و یکجاست و بیاید چنانچه مراد او است و اگر صاحب
 صلاح بد حال بود از آن عمل منفعت نباشد اگر صاحب دهم بد حال بود و یا در اول باشد دلیل بر سزوری
 بود از عمل اگر شکل یا نهم بد حال بود و ملامت و تشنیه بسیار باشد اگر اندیشه در کار کند بر پائیکه و بر

چنانکه شانی در چگونگی احوال عمل نموده اند و افتد نام در تحفه ناصری گفته است اگر
سوال از این کند و برین خانهای شکل داخل یا عقده یا حمزه بود دلیل از نعمت باشد
نایبات و برین خانه شخص نزد مقابیان سعد و آن شکل که از دوم دو و از دهم بیرون
آیند داخل مال وصل بود و دوستی و دشمنی بزرگان با وی از دهم گویند و اگر از حال راو
پرسد شکل سعد و برین خانه دلیل سعادت می بود و خوشست دلیل نخست و دوستی بر
دشمنی هم از دوازدهم گوید فاکنده در بیان غالب مغلوب اگر سوال کنند از لشکر
که امایت فرحت باشد چون طالع یا سعد باشد و مفتحم شخص فرحت از ان سائل باشد
و اگر شکل اول شخص باشد و مفتحم بعد فرحت از ان سوال عند باشد مادام که در
شخص باشد اگر در دهم سعد باشد هم فرحت از ان سائل باشد و اگر شکل خانه اول خانه
مفتحم کی باشد در جنگ مقابل باشد شکل پانزدهم نهایت و عاقبت از یکا حکم کند
توعد یار چنین گوید و برین امام فضل الدین رومی که اگر خواهی که حال لشکر یا خود
بدانی که کدام غالب خواهد بود و کدام مغلوب چون رقم تمام کنند هر سه بعضی بدینی
شکل اول و دوم و سوم و چهارم و پنجم و دهم و سیزدهم سائل را باشد یعنی پادشاه
سائل را و شکل هفتم و هشتم و نهم و دوازدهم و چهاردهم و پنجم و ششم و هفتم
یعنی پادشاه مسئول عنه را که عبارت از پادشاه بیگانه است باشد و باز هر دو قاضی
و میانجی پس نظر کنند و هر ترمیه شکل که شکلهای قومی تر باشد ظفر او را باشد و اگر شکل
منبری یا عطارد در میزان نشسته باشد بیان ایشان صلاخ افتد و اگر در مل
غالب باشد دلیل بود بر خون که میان هر دو قوم برود و مقالات تقدیریه که
غالب مغلوب گفته است که چون سوال از حال و مشخصه کن که کدام غالب
آیند و کدام مغلوب و در جنگ و جدال و گفتگوی و کدام مغلوب خواهد بود

[illegible]

کسی بود و الله اعلم اگر کسی بپرسد که این قلعه را تو ان گرفت نظر کند با و تا دو و چهار گانه
 اگر بعضی اسعد بود و بعضی خشن بود آن قلعه را تو ان گرفت و اگر همه سعد باشند
 نتوان گرفت مگر بعلج یا یک یا بجمیلت اگر او تا دو اشکال عطار و باشد بکر و حیل
 نتوان گرفت در جمیع الاسر گرفته است رملی باشد پس اول و چهارم و هفتم و ششم
 را اتمات ساز و در رمل تمام کند و در او تا دو نظر کند و در یازدهم و سیزدهم اگر شکلی
 داخل باشد آن چهار او شهر را بگیرد و اگر سوال از شکار کردن بود و ششم و
 هشتم و نهم و اول را اتمات ساز و در رمل تمام کند و اگر درین خانامی تذکره العبد
 این شکل ۳۰ با این شکل بسیار و در پرتی شکار حاصل شود و الله اعلم

فصل یازدهم در احکام خانه یازدهم از امید و دوستان نظر کند و در خانه
 یازدهم اگر شکل سعد داخل بود و دلیل بود بر یافتن امید با و نگوئی
 حال دوستان و مراد یافتن سائل از معشوق با اختیار و ارادت
 و اگر خشن بود و دلیل بر ناخوشی حال دوستان و فواید از ایشان
 لصاحب خمیر رسیدن اما بختی و امید بر آید بے اختیار و اگر سعد
 خارج باشد دلیل باشد بر فراغت معشوقان و نماندین راحت از
 ایشان با اختیار و اگر خشن بود و دلیل بود بر ناسازگاری دوستان
 و فراق و هیچ امید بر نیاید و اگر ثابت سعد باشد دلیل بود
 بر نگوئی حال دوستان و معشوقان و فائده یافتن از ایشان و براند
 امید با اما بد رنگ اگر خشن باشد بریدی حال دوستان و حرث
 ایشان و فائده نیافتن سائل از دوستان و معشوقان و بر نیاندن

و اگر بعضی اسعد بود و بعضی خشن بود آن قلعه را تو ان گرفت و اگر همه سعد باشند
 نتوان گرفت مگر بعلج یا یک یا بجمیلت اگر او تا دو اشکال عطار و باشد بکر و حیل
 نتوان گرفت در جمیع الاسر گرفته است رملی باشد پس اول و چهارم و هفتم و ششم
 را اتمات ساز و در رمل تمام کند و در او تا دو نظر کند و در یازدهم و سیزدهم اگر شکلی
 داخل باشد آن چهار او شهر را بگیرد و اگر سوال از شکار کردن بود و ششم و
 هشتم و نهم و اول را اتمات ساز و در رمل تمام کند و اگر درین خانامی تذکره العبد
 این شکل ۳۰ با این شکل بسیار و در پرتی شکار حاصل شود و الله اعلم

فصل یازدهم در احکام خانه یازدهم از امید و دوستان نظر کند و در خانه
 یازدهم اگر شکل سعد داخل بود و دلیل بود بر یافتن امید با و نگوئی
 حال دوستان و مراد یافتن سائل از معشوق با اختیار و ارادت
 و اگر خشن بود و دلیل بر ناخوشی حال دوستان و فواید از ایشان
 لصاحب خمیر رسیدن اما بختی و امید بر آید بے اختیار و اگر سعد
 خارج باشد دلیل باشد بر فراغت معشوقان و نماندین راحت از
 ایشان با اختیار و اگر خشن بود و دلیل بود بر ناسازگاری دوستان
 و فراق و هیچ امید بر نیاید و اگر ثابت سعد باشد دلیل بود
 بر نگوئی حال دوستان و معشوقان و فائده یافتن از ایشان و براند
 امید با اما بد رنگ اگر خشن باشد بریدی حال دوستان و حرث
 ایشان و فائده نیافتن سائل از دوستان و معشوقان و بر نیاندن

و اگر بعضی اسعد بود و بعضی خشن بود آن قلعه را تو ان گرفت و اگر همه سعد باشند
 نتوان گرفت مگر بعلج یا یک یا بجمیلت اگر او تا دو اشکال عطار و باشد بکر و حیل
 نتوان گرفت در جمیع الاسر گرفته است رملی باشد پس اول و چهارم و هفتم و ششم
 را اتمات ساز و در رمل تمام کند و در او تا دو نظر کند و در یازدهم و سیزدهم اگر شکلی
 داخل باشد آن چهار او شهر را بگیرد و اگر سوال از شکار کردن بود و ششم و
 هشتم و نهم و اول را اتمات ساز و در رمل تمام کند و اگر درین خانامی تذکره العبد
 این شکل ۳۰ با این شکل بسیار و در پرتی شکار حاصل شود و الله اعلم

امید باو اگر منقلب سعد باشد دلیل بود بر نیکی حال دوستان و با سائل و دول
 باشند گاه با وی پیوندند و گاه دوری گیرند با اختیار و فایده از ایشان بسیار
 نه میسر میانه رسد و بعضی امید بر آید و بعضی نه و اگر خشن باشد دلیل بود بر بدی
 حال دوستان و سرگردانی ایشان هر ساعت و بر گونه باشند گاه از ایشان مراد
 بر آید و گاه از جهت خونی و تری که ایشان را بود یا از جهت اتفاق اگر پسند که عشوق
 مراد دوست دارد یا نه و یاران و دوستان با من دوست یکجاست اندیشه از
 تکرار یا زود هم که دید و اگر در سوم و پنجم و نهم سائل آمده باشد دوست سائل باشند
 و اگر در هفتم و چهارم و دهم و دوازدهم آمده باشد دشمن و اگر در غیر اینها
 تکرار کنند دوست باشند و دشمن و اگر پسند که حاجت بر آید یا نه نظر کنند
 بخداوند یا زود هم یا نه یا در شکل یا زود هم اگر صاحب طالع بدوستی پیوندند
 مراد باستانی بر آید و اگر بدین پیوند بدین پیوند بر آید و اگر نه پیوند و سیمر نشود و اگر نخواهد
 که بسوی شخصی رود بطالب حاجتی اول نظر کنند شکل هفتم اگر سعد بود حاجت آید
 باستانی خاصه که صاحب یا زود هم نیک حال باشد و اگر بد حال بود فاسد
 گردد و اگر صاحب هفتم یا صاحب یا زود هم طالع سیخدی پیوند و حاجت
 بر آید باستانی و اگر خشن پیوند دوی حاجت بر آید بد شوار می و اگر
 نه پیوند و بر نیاید

اگر شخصی سوال کند
 فلان کس ظاهر و باطن چه هست
 در آن روز و در آن سال از کدام
 منسوب است اگر فلان کس
 بگویند ظاهر او کفاده و باطن
 اولیة یعنی بدست و این
 در ظاهر و باطن او نیست
 و اگر فلان کس باطن او نیست
 کاشا است یعنی ظاهر و باطن
 او همان باشد و در اول او نیست
 شد و بدین پیوند و اگر نظر

آب بود بگویند ظاهر و باطن
 و باطن او کاشا و باطن او
 از دست و باطن او کاشا و باطن
 فقط خاک باشد بگویند ظاهر و باطن
 باطن او بدست و باطن او
 دشمن باشد اگر سوال کند که مرا
 دشمن است یا نه اگر در بدین
 داخل و باطن او بدست
 و در منقلب خدا بگوید

تجربه اگر خواهی تا بدانی که از دوستان و غیره حاجت بر آید یا نه اول
 را یا یا زود هم ضرب کند حاصل اگر در دوم نشسته باشد بیشک مقصود بر آید
 اما خارجی و داخلی و ثابته و متقلبی و تکرار گوش باید داشت و الدلیل
 بالصواب و در مقالات تفهیمه گفته است که اگر کسی سوال کند
 از دوستان نظر کند در خانه یا زود هم اگر شکل داخل و سعد بود و دالت
 کند بر وجود دوستان و نکویی دیدن از ایشان اگر آن شکل در او
 یا در خیمه تکرار کند میان ایشان محبت و اتفاق بسیار باشد و بود
 یک و دیگر خیمه و شادان باشند و اگر شکل یا زود هم سعد باشد
 تکرار در خانه ششم و دوازدهم کند دوستان سائل در دوستی صادق باشد

و دوستی بظاهر نمایند و در خلایق غیبتا کنند و اگر در خانه یا نزد هم شکل نخس بود سائل را
 بجهت دوستان رنج و مشقت برسد و اگر آن شکل در چشم تکرار کند از جهت آن جماعت
 دشمنها که ناخوش شوند و از ایشان خیر سر نه بینند و اگر در دوازدهم تکرار کند و دشمنان
 دشمنی کنند و آن تکرار در ششم و ششم هم بود و چون دلیل انتشار محبت آن جماعت بود
 و اگر در یازدهم شکل آید که ضد طالع بود و دلیل گفت و گوی بود یا دشمنان و دشمنان
 و رسیدن آن جماعت و شقت از آن جماعت اگر سوال بجهت امید و توقع بود و نظر کند در خانه
 اول اگر شکلی سعد داخل بود و در یازدهم تکرار کند البته آن امید و قانشود و آن مراد
 حاصل کند و اگر شکل اول در یازدهم تکرار نکند اما شکل دوم در یازدهم تکرار کند هم
 مراد حاصل شود و اگر شکل سعد داخل بود یا سانی و اگر نخس بود بدستواری و اگر
 ثابیت و متقلب بود چنانکه در بیان احکام اهل مغرب گفته آید حکم کند همچنین در
 شکل چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم نیز نظر باید کرد و اما ایشان دلالت بر عدم مرادی کند
 یا حصول مراد سوال که گواهی ایشان باشد بطریق اشتراک حکم باید کرد
 فصل در دوازدهم در احکام خانه و دوازدهم از دشمنان و چهار پایان
 بزرگ و محبوبس نظر کند در خانه دوازدهم تاجه شکل آیده هست اگر داخل سعد بود
 حاکم کند که دشمن هست و قوی حال بود و اما زیان فرساست با اختیار و چهار پای بزرگ
 افزون شود و محبوبس در بنده اند اگر نخس بود دشمن هست و بی اختیار دشمنی می
 دارد کسی بدآموزی می کند و برین کارמידارد و خیر باید کرد و اگر خارج سعد باشد
 دلیل بود بر بدستی دشمن و با اختیار خود ترک دشمن کند و نقصان چهار پایان بزرگ
 و خلاص محبوبس و اگر نخس بود هم دلیل باشد بر بدی حال ایشان و ثالث چهار پایان
 بزرگ و خلاص محبوبس و اگر سبب اختیار و اگر ثابت سعد باشد دلیل بود بر بدستی
 دشمنی و نگوی حال وی اما دشمنی طن اهرنگ و پنهان در دل بسته و از
 و در آن ثابت باشد و اگر چه بیج زحمت فرساست و چهار پای بزرگ افزون
 شود و محبوبس در بنده ماند و اگر نخس باشد دلیل بود بر نقصان در دل
 گرفتار و دشمنی اشکارا ناکردن دشمن از بدی حالش و مناصب ضعیف را
 از وسعه محترز باید بودن و چهار پای بزرگ را نقصان و محبوبس از هم شکل

سوال از جوان
 بیست و یک یا افسر
 کند و از آن حال
 سیدان گوید
 دلیل خون بود
 دلیل غارت
 در خون کند
 از چشم بود
 و در این از
 حدیث است
 دلیل بر بدستی
 بعد از و در
 شکلی بود که در
 غالب است
 از آن یا فاضل
 دل و وضوح
 و بعد از آن
 از ایشان بسیار کند
 از جهت کارهای و در کار
 قدما و دلیل کند
 و در آن نظر
 یا فاضل

کند خلاص یا بد یا نه حسب شکلی که آید باشد و در مفتاح گفته است که شکل خانه را با بول ضرب کند و همچنین را
 با دوازدهم ضرب کند و شکلی بیرون آرد و از آنجا حکم کند که خطا نباشد اگر خارج باشد بیرون آید اگر داخل باشد
 در بند بماند و در اگر ثابت باشد و توقف افتد و اگر متقلب باشد بیرون آید و باز در بند شود و احدی علم
 نیک و مولانا غیاث الدین نیرودی در جامع الاسرار گفته است اگر پرسند که سید حس و زندانی خلاص یا بد
 یا نه زملی زند و از چهارم و هشتم شکلی تولد کند و از هفتم و دهم شکلی از هر دو شکلی بر آرد و آن شکلی با دهم
 زند و دیگر اگر خارج است یا داخل اگر خارج است و سعد چون $\equiv \equiv$ و مانند آن زندانی خلاص یا بد
 نیرودی و اگر داخل سعد بود و دیگر کشد و اگر نفس داخل بود مثل \equiv این در زندان بمیرد و اگر نفس خارج بود
 مثل \equiv و بی اختیاری خصم بیرون آید بر ضارب گریختن و مانند آن و اگر حمزه در چهارم بود البته
 چوب زند و اگر در دهم بود و بیستم کشتن باشد و اگر \equiv یا \equiv در دهم بود زندانی را بیا و زند از گردن و
 اگر \equiv بود نرجس و مشت تمام خلاص یا بد و اگر غیر آنها بود بیرون یا سانی و احدی علم در مقالات
 گفته است که اگر سوال از کیفیت حال دشمنان باشد نظر کند در خانه دوازدهم که اگر یکی از این اشکال
 $\equiv \equiv \equiv$ آید دلالت کند بر قوت و شوکت دشمنان و نکوئی حال ایشان اما سائل را ضرری
 از ایشان نرسد چه این اشکال نفس است نه رسانند و اگر از آن اشکال که در دوازدهم آمده باشند
 و در یازدهم و پنجم با طالع مکر شود میان دشمنان و سائل صلح افتد و ترک عداوت کند و اگر در
 اول و هفتم مکر شود یا در سیزدهم و چهاردهم میان سائل و دشمنان گفتگوی جنگ و جدل شود و اگر
 از این اشکال $\div \div \div$ یکی در دوازدهم بود دلالت کند بر بدی حال دشمنان اما آن جماعت
 در دشمنی سبانه نمایند و قصد نکند و انجم دین حیات و کیدی باشند اگر چنان باشد که شکل سعد
 طالع بود آن جماعت بر سائل ظفر بیا بند و اگر از این اشکال $\div \div \div$ یکی در دوازدهم آید دلالت کند
 بر پیشانی و ضعف حال دشمنان و نیست شدن آن جماعت و اگر از این اشکال $\div \div \div$ یکی
 در دوازدهم آید حال دشمنان متوسط بود و قوت و ضعف و اگر شکل دوازدهم در یازدهم و یازدهم و یازدهم
 اول مکر شود در میان سائل و آن جماعت صلح افتد و اگر در سیزدهم و او هفتم مکر شود در میان ایشان
 و سائل گفت و گوی بود و اگر در سیزدهم یا در هفتم مکر شود دلیل بر پیشانی و ضعف آن جماعت بود و اگر
 \equiv در دوازدهم آید نظر کند اگر از دو شکل سعد قوی متولد شده باشد حکم بر سعادت و قوت دشمنان بود
 و اگر از دو شکل نفس متولد شده باشد حکم بر بنوعیست و ضعف حال آن جماعت باید کرد و اگر از دو شکل متعجب
 متولد بود حکم در میان بودن حال کند و اگر سوال از جهت جارب یا بیان بزرگ باشد نظر کند در خانه دوازدهم

که اجتماع در دل گرفته و باقی اشکال را نیز برین قیاس جواب گوید و اگر نقطه آتش یا باد یا آب یا خاک در آن
 رمل موجود نباشد بعضی از پنج معدوم باشد و چون بنمود اگر خواهد که عدد عناصر اشکال بداند نظر نقش نیست که در
 شکل اول را با عدد شکل پنجم بگیرد و آنچه حاصل آید عدد عناصر افراد آتش بود از اول تا پانزدهم آن رمل
 و همچنین عدد شکل دوم باشد ششم بگیرد و حاصل عدد عناصر باد سوم باشد هفتم بگیرد و حاصل عدد عناصر آب
 باشد چهارم باشد ششم بگیرد و حاصل عدد عناصر خاک باشد اگر وقتی عدد شکل باشد ششم بگیرد و فرد آید یک برافزاید
 تا عدد عناصر راست شود و عدد اشکال شانزده گانه برین گونه است و الله اعلم بالصواب

و قال گفته است که اگر کسی سوال کند که برین
 چه خورده ام بگوید در خانه دهم که رزق است تا چه شکل آمده است و آن شکل چند نقطه دارد و در میان آن که در ده
 اذان جواب گوید چنانکه اگر نقطه آتش باشد بگوید که پنیر شیر خورده و اگر باد باشد بگوید چیزی
 حیوانی خورده است مثل گوشت و روغن و ماست و امثال اینها و اگر آب باشد بگوید چیزی نباتی
 خورده است مثل میوه از هر گونه و اگر خاکی بود بگوید چیزی ثقیل و تلخ و بی لذت خورده مثل دوغ
 و نان خشک و آتش و سر و الله اعلم چون این عمل بخوبی یا نسبت داشت در ذیل دی فکر کردیم
 مسئله در استخراج اسامی بدانکه این عمل اشکال را اعمال رمل است بواسطه آنکه مختلف در پنج باب
 تراویح می شود از آنکه در اعمال دیگر و بی تکلف نادر بود که جمیع حروف اسم حاصل می شود بی انضمام
 حروف غیر اسم بادی بلکه بالعین حروف اسم حاصل میشود و بعضی از غیر حروف اسم با کل حروف اسم
 حاصل شود و بالعین از غیر حروف اسم پس در صورت ثانی بطریق مختص حروف متناسبه از او اسمی معروف
 حاصل میشود و خدا باید کرد اذان جمله از صاحب ضمیر استفسار نمودن که این اسم در خاطر گرفته اسم بادی است
 یا نه در صورت اول حروف متناسبه را جمع کند و حروف متناسبه دیگر بطریق عقل با آن ضم کند تا اسمی معروف
 گردد و وسائل را گوید که این اسم یا نه اگر تصدیق کند و با الاینوعی دیگر استخراج کند یا آنکه من الاول
 الامر هر فیکه بیرون می آید سائل را گوید که این حروف اذان اسم است یا نه و بتدریج حروف موجوده جمع
 می کند تا آنکه اسمی اذان حاصل گردد بر ترتیب یا غیر ترتیب جواب گوید و استادان را در تأثیر تفصیل
 حروف اسم اقوال بسیار و طرق بسیار است اما اذان جمله سه طریق را که اسهل طریق و ضبط و وجوه
 اقوالیست درین کتاب ایراد کنیم یک طریق مولانا می معظم قدوة الفضل مولانا غیاث الدین عثمانی است
 بن نجیب الدین محمد یزدی رحمه الله بنفرد که در کتاب جامع الاسرار بیان فرموده است
 و آن اینست بدانکه درین باب بعضی در استخراج اسامی و حجه خواهم یا ذکر کردن که طالع

را مستغنی گرداند از جمله وجوه بگیرد نقطه آنی و هوایی و از اول تا پانزدهم نه نه طرح کند و باقی را بر پیوست
قسمت کند و ابتدای طح از نم کند هر کجا که برسد او حرفی باشد از حروف اسم در شکل یا در خانه بعد از آن
عدد آن اشکال که طرح بدو رسیده است بگیرد و بداند که همچنین از نم طرح کند هر کجا که بالیست حرفت از حروف
در شکل یا در خانه و همچنین هر کجا که طرح میرسد طلب حرف اسم در شکل یا در خانه اگر خطا شود عدد حروف شکل
از بالا و زیر بستاند و باند دی که آن شکل را باشد حج کند آنچه حاصل شود آن عدد اول که از طرح مانده بود
بر آن افزاید و نه نه طرح کند و آنچه کم از نه باشد بر القع بگیرد چشمت و ستیج روی مقصط
قسمت کند اگر یک باشد در القع باشد یعنی در القع حرفی از حروف آن سهم باشد اگر دو باشد در یک باشد
و اگر سه باشد در جاش باشد و اگر چهار باشد در دست باشد و اگر پنج باشد در هشت باشد و علی بن القیاس
والله اعلم بالصواب

طریق دوم

اعلم العلماء ان الحکما شیخ نصیر الله الفاضل فی روح الله و جید در کتاب زیدیه سبیلان
فرموده است و آن اینست

نظم

نقطه ناری آنچه هست بگیرد به نش طح کن تو بنی تاخیر یا بر هم فراسه یاد آن یا زده یا زده
بیفکن از آن طح آبی و خاکی این دل کش ده و چار است یا یکی ده و شش یا آنچه مانده
سجانهما قسمت می کن از راه دانش و حکمت حرف آن شکل هم دو خانه بیان نه تا کنی اسم
را تو حاصل از آن

نقطه ناری آنچه هست بگیرد به نش طح کن تو بنی تاخیر یا بر هم فراسه یاد آن یا زده یا زده
بیفکن از آن طح آبی و خاکی این دل کش ده و چار است یا یکی ده و شش یا آنچه مانده
سجانهما قسمت می کن از راه دانش و حکمت حرف آن شکل هم دو خانه بیان نه تا کنی اسم
را تو حاصل از آن

اگر نتیجہ در ریل موجود نباشد ببینید که آن شکل صاحب کدام خانه است و در سکن او کدام شکل ششمست پس بعد از خانه
او سکن آن شکل که در آن خانه واقع است بگیرد و بطریق مذکور عمل نماید و اندر علم بالصورایاگر خواهد که بداند
که اسم چند حرف است نظر کند که صاحب طالع یعنی خود له یعنی فرج در کدام خانه است نام آن کس همان قدر
حرف باشد بحیثیانی یعنی اگر در خانه هفتم باشد هفت حرف باشد و قس علی هذا اگر در طالع بود دیگر و عدد
نقطه شکل دوم چند است و اگر در دوم بود دیگر و که عدد نقطه شکل طالع چند است همان قدر حرف بود
و اگر در سوم بود سه حرف و اگر در چهارم بود چهار حرف و اگر در پنجم بود پنج حرف و اگر در ششم بود شش حرف
و اگر در هفتم بود هفت حرف و اگر در هشتم بود هشت حرف و اگر در نهم بود نین حرف و اگر در دهم بود چهار
حرف و اگر در یازدهم بود دهم حرف و اگر در دوازدهم بود دیگر و که عدد نقطه شکل اول چند است
همان قدر حرف بود و اگر در سیزدهم بود دیگر و که عدد نقطه شکل چند است همان قدر حرف بود و اگر در چهاردهم
بود چهار حرف شود و اگر در پانزدهم بود هفت حرف و اگر در شانزدهم بود چهار حرف و اگر در ریل بود
نظر کند که شکل طالع صاحب کدام خانه است آن قدر حرف بود و اندر علم مسئله در احکام بازنگری و
باد و سرما و گرما که در کدام روز بود از قول سید الحکما از سماطیه الکریانی و این احکام از ان گاه
معتبر باشد که آفتاب در برج عقرب آید تا آنکه در پانزدهم درجه بارز و طریقه این عمل چنانست
که در اول ماه رملی کشت تا پانزده خانه از هر خانه حکم هر روز کند بر ترتیب و بعد از پانزدهم روز رملی دیگر
نیز چنانکه گفته از هر شکلی حکم روزی کند اما احکام هر شانزده شکل را بجدول باز نمایم تا ببندی را در
مصرف آن احکام ضابطه باشد و جدول نیست

سرما و آفتاب بود در این خیال چنانچه	باد گرم و آفتاب خنک سرا بود	آفتاب و آفتاب میانه و آفتاب	سرما و آفتاب بود در این خیال چنانچه
آفتاب و باد سرد بر دو گونه باشد	آفتاب سرد خنک و آفتاب	آفتاب سرد خنک و آفتاب	آفتاب و باد سرد بر دو گونه باشد
باران و آب سرد شود	آفتاب و باران خنک	باران و آب سرد شود	باران و آب سرد شود
باران سرد شود	باران و آب سرد شود	باران و آب سرد شود	باران و آب سرد شود

جدول مقارنتہ المعنیات انیسٹ							خانہ اول
خانہ دوم							
ب	بد	ح	حال مال	ا	ا	ا	حال نفس
ب	ا	ہ	خروج دخل	ہ	ا	ا	حال زندگانی
بد	ہ	ما	حال عیش	ا	ا	ا	صحت و مرض
بد	ح	بد	سید مال	ا	ا	ا	مرض اعضا
لے	ا	بد	برسیدگی	ط	ہ	ط	ظن و صحت
لے	ا	ہ	عرض دادن	ط	ا	ا	سکون حرکت
ب	و	ح	قرض شدن	بد	و	ہ	غنم و شادی
ح	لے	ہ	معاملہ شودیانہ	ر	و	ا	عمر و زل
ح	لے	ہ	معاملہ شودیانہ	ر	و	ا	آہستگی و شتاب
ما	ر	لے	قدوم غائب	ا	ہ	ا	آہستگی و شتاب
ر	ت	ز	غنا و فقر	و	ہ	ا	راحت و محنت
کے	بد	بے	مخل و سخاوت	ہ	ہ	ا	اتہارے کار ہا
بد	ر	ا	باری و سخاوت	ط	ز	ہ	خوبی و رشتی
ب	ہ	ما	ساختن غذا	ما	طے	ہ	الصال بدست
ہ	لے	ہ	حال بدروماہ	کو	ح	ا	حال عمر
ب	ا	ا	ماضی	بد	و	ب	ماضی
ا	ہ	ح	مستقبل	ب	ہ	ب	مستقبل

خانہ اول ایضاً بطر دیگر خانہ دوم

—	بد	ح	حال مال	ط	ح	ا	حال نفس
—	ا	ہ	خروج داخل	ہ	ا	ح	حال زندگانی
بد	ہ	ما	حال عیش	ا	ا	ہ	صحت و مرض
بد	ح	بد	سید مال	ا	ا	و	مرض اعضا
ا	ح	ا	کے پرسد	ا	ہ	ط	ظن و صحت

بقیہ خانہ اول				بقیہ خانہ دوم			
ح	ط	۵	حرکت و سکون	ح	ط	۵	قرض دادن
۵	و	مد	غم و شدادی	ح	و	۵	قرض بستن
ع	و	ر	عسر و ذل	ح	و	۵	معاذہ شود یا نہ
ر	د	ر	آفتگی و شتابی	و	۵	۱	قدوم غائب
ما	د	و	راحت و محنت	مد	۵	۱	عشا و فقر
ا	د	۵	ایستد اسے کار یا	ح	۵	۱	نخل و سخاوت
د	ر	ط	خوبی و درشتی	۱	۵	۸	یاری و معاونت
د	ط	ما	القبال بدوشت	۵	۵	۴	ساختن نسا
ر	ح	ر	حال نمر	۵	۵	۵	حال برادر و مادر
—	۵	بو	ماضی	ح	۵	۱	ماضی
—	د	—	و مستقبل	ح	د	ح	و مستقبل

خانہ سوم				خانہ چہارم			
—	ا	ر	حال برادران و اقربا	ا	۵	۱	حالت پدر
ط	ما	۵	سال ہشتین	ح	۵	۵	حال ماقبیت
ط	۵	ح	حرکت نزدیکی	و	د	۵	امن و خوف
۵	ط	ط	خواب و بیدار	۱	۵	۵	ملک فروختن
ا	ر	ح	ابتدای سفر	۵	۵	۵	درخت نشانیدن
ط	و	ا	عاسے	ح	۵	۵	ارتفاع ملک
ح	ا	و	جاسے	۵	ح	۵	مال از برادر رسیدن
۵	و	ح	سازگاری اقربا	ر	ا	۵	دفعین بہت امان
ا	۵	ح	راحت و مشقت از ہشتین	ح	۵	۵	عاقبت عمر خود
ا	۵	ح	پایدارسی ہشتین	ح	۵	۵	عمارت و اولاد
۵	ا	ح	رفتن و بازار	ر	۵	۵	دوستی و دشمنی

بقیه خانه سوم				بقیه خانه چهارم			
د	۵	۱	رفتن بحرا	و	۱	و	از پنج اشجار برسدیانه
ر	۵	۱	ابتدای تعلیم	ح	۱	۱	بدر مال واردیانه
ک	۷	۱	زراعت کردن	ح	۱	۱	املاک خریدن
ر	۱	۱	ماشی	۱	۱	۱	ماشی
۵	۱	۵	مستقبل	۵	۱	۵	مستقبل

خانه سوم				خانه چهارم			
۴	۱	ر	حال بولدان واقربا	۴	۷	۱	حال بدر
۵	۶	ط	حال هشتین	ح	۵	۵	حال عاقبت
۸	۵	ح	حرکت نزدیک	ح	۵	و	امن و خوف
ط	ط	۵	خواب دیدن	ب	۱	ب	ملک فروختن
۸	۶	۱	استبدادی سفر	ب	۵	ب	درخت نشانیدن
۱	ح	ط	عائنه	د	۶	د	ارتفاع املاک
د	۱	ب	جاسطه	ح	۸	ح	مال از برادر برسد
۸	۱	۶	احسان و هشتین و غیره	ح	۵	ح	دوستی و دشمنی
۸	۱	۶	پایدار می هشتین	ح	۷	ح	عاقبت عمر خود
۵	۶	۱	سبازار	۷	۵	۷	از اشجار برسدیانه
ع	۵	۱	زمین بجزا	۹	۱	۹	بدر مال
ر	ر	۱	ابتدای تعلیم	۵	۵	۵	داردیانه
۸	۱	ح	زراعت کردن	۵	۵	۵	املاک خریدن
ر	۱	۵	ماشی	۵	۱	۵	ماشی
۴	+	+	مستقبل	+	+	+	مستقبل

خانه ششم

خانه پنجم

و	ب	ز	حال رنجور	و	ا	ز	حال فسرزند
و	ب	ط	رنجوری از چست	ر	و	و	نرسست یا ماره
ز	سے	ب	تا کے یہ شود	و	چ	سے	حاملہ است یا نہ
و	ز	ب	بند خریدن	ب	ر	ما	بماند یا نہ
و	ء	ب	سر پوشیدہ ماند یا نہ	و	پ	ما	قضا کے فسرزند
و	ب	و	حال گوسفند	و	ط	ا	خال مشوق
و	ا	ا	حال فرزند	ز	ا	ز	مشوق دوست یا نہ
و	ا	و	حال خندیدن	و	ح	ب	ہدیہ رسید یا نہ
ا	ح	ز	خرید خرد مرغ یا نہ	ط	ح	ب	چیز رسید یا نہ
ر	ط	و	شکر پد	ب	و	ما	از غم چہ مدت فرج یا ہم
ر	ط	ب	مقام برادر	و	ح	ب	ازین کس خرم شوم یا نہ
و	ب	ح	بند و انفرختن	و	ز	ب	فقیع بسیار حاصل شود یا نہ
ح	ر	ا	ہم نشین پدر	و	ز	ما	ازین غم بیرون
							آئیم یا نہ
و	ح	و	عاقبت مراد	و	پ	سے	رنجوری فسرزند
			ماضی	ا	ا	ز	ماضی
ب	ح	ر	مستقبل	ب	ح	ر	مستقبل

خانہ ششم

خانہ پنجم

ح	ا	ا	ہم نشین پدر	و	ا	و	حال فسرزند
و	—	ز	حال رنجور	ر	و	ر	مارہ است یا نہ
و	—	ط	رنجوری از چست	و	ز	سے	این زن حاملہ است یا نہ
و	سے	ب	تا کے یہ شود	و	و	سے	بماند یا نہ
ح	ح	و	بند خریدن	و	ب	ما	قضا کے فرزند
و	سے	ب	سر پوشیدہ ماند یا نہ	و	ط	ط	حال مشوق

بقیہ خانہ ہفتم

بقیہ خانہ ہفتم

و	س	و	حال گوشت	ح	ا	ح	مشتوق دوست
ر	د	س	حال فرزند	و	ح	س	بہرہ رسیدیانیہ
و	ا	و	خرید و فروخت مرغان	س	ر	ما	سکے از غم فرح یابم
و	ا	ا	حال خبیدن ازین	ط	ح	س	خبر رسید یا نرسد
ا	ک	ر	شدت پر	و	ح	س	از نیکس خرم شوم یا نشوم
ر	ط	و	مقام برادر	و	ر	س	فتوح بسیار بود یا نبود
ر	ط	س	عاقبت برادر	ا	ر	ما	ازین غم بیرون آیم یا نہ
و	س	ح	بندہ را فروختن	و	س	کے	رجوعی فرزند
و	ح	و	ماشین	ا	ا	ر	مانعی
س	ر	ا	مستقبل	س	ح	ر	مستقبل

خانہ ہفتم

خانہ ہفتم

ر	س	ح	بندہ برادر	ط	ر	س	غائب رسید یا نہ
و	ر	ا	خوفت نام یا نہ	ا	و	ا	زمان شوی نیک است یا نہ
ح	ا	ر	سبب مردن	ر	ط	ما	زشتی و خوبی زن
ر	و	و	بہار بیداری	ر	ما	ا	اصل زن
ح	س	س	سیراث یا بچم یا نہ	س	ح	ا	شکرت نیک است یا نہ
ح	ر	و	در دمال فرج کردہ شد	و	ر	ما	حال غائب
ح	ر	ر	مقام معشوق	ر	ح	ط	فتیان دزد
و	و	و	عاقبت فربند	۱۶	و	و	حال اگر خجستہ
و	و	و	بخ برادر تاکہ	س	و	و	غائب مردہ یا زنده
و	و	ا	آشیانہ نامی سما شود	و	و	۱۶	اگر خجستہ بیاید یا نہ
و	و	و	یعنی بچہ بدت بمیرد				
و	و	س	مال زن				دل آمدن دارد یا نہ

بقیہ خانہ ہفتم				بقیہ خانہ ہفتم			
ع	ک	ر	ممشوق پدر	ط	ہ	ط	غائب کے برسد
ط	ط	ر	پدر ممشوق	۲	۶	۱۲	حال ختم چون بستہ
ط	ط	ر	بندہ برادر	۵	۱	ط	غائب سے برسد
د	ط	ر	ماضی	د	۲	۶	مانشی
ط	ط	ط	مستقبل	۵	۹	۸	مستقبل
خانہ ہشتم				خانہ ہفتم			
د	ا	ا	سوف یا ہم یانہ	ر	د	۱۱	زنان شوقی نکست یانہ
ح	ا	ر	سبب مردن	ر	ط	ما	آشتی و خوبی
ح	ر	ب	بیار بیرد یانہ	ب	ج	۱۰	اصل نرن
ح	ب	۹	میراث یا ہم یانہ	ہ	ز	ط	شرکت نکست یانہ
ح	ب	ر	دزد مال خرچ کردہ یانہ	ز	ح	ط	حال غائب
ہ	لو	ہ	مقام ممشوق	لو	ر	لو	نشان دزد
ح	ا	ا	غائب فرزند	و	ر	لو	گر بخیتہ
ح	و	ح	مردن رنجور	مد	ہ	ط	گر بخیتہ بیاید یانہ
و	ر	ب	رنج برادر	د	ر	ما	غائب مردہ یازندہ
ر	ر	ر	مال نرن	ر	ہ	ط	دل آکدن دارد یانہ
ر	ر	ر	ممشوق پدر	ر	ہ	ط	غائب کے برسد
ط	ب	ر	پدر ممشوق	ب	و	مد	حال ختم چونست
و	ط	ح	حرکت بندگان	ر	ا	ط	من غائب باشم یانہ
ح	ر	ر	نیزہ برادر	ط	ز	مد	غائب برسد یانہ
۹	ر	ر	ماضی	و	ر	و	ماضی
ط	ط	ط	مستقبل	ط	ط	ح	مستقبل

خانه نهم

خانه دهم

سفر و دیانه	ج	ه	ا	حال پادشاه	ب	پ	س
ایمنی راه	ه	ح	ط	پایداری دولت	ک	پ	ا
بازگشتن از سفر	ما	پ	ما	فرمان روائی	ر	ک	ا
تعبیر خواب	ح	ما	ه	شغل و عمل خود	ر	ه	ک
آموختن علم	د	ه	ا	تجارت روم یانه	ز	ز	ب
این انتظار کشیم یا نکشیم	ه	ا	ح	منعت به بود	ح	ز	س
دوستی این	—	ک	ط	حال مادر و شوهر	ک	ح	س
ربخورد پدر	ح	—	—	حال زن پدر	ه	لو	ط
این کار در دست یانه	ر	ح	ط	ربخوردی فرزندان	ر	ب	ط
درین شرکت حرکت کن یانه	ه	م	ح	شتریک پدر	ح	و	س
حال فرزندان فرزندان	ک	ر	ط	مرگ برادر	ک	ر	و
حال شدن برادر	ما	—	ه	سال اطلاق زن	ه	ک	ر
مشغول فرزندان	ما	—	ه	عاقبت زن	د	ر	ط
حال شتریک برادر	ر	ک	س	فرزند بنده و بنده	ر	ط	ر
ماضی	ح	ر	ر	ماضی	ک	ا	ا
مستقبل	س	ح	س	مستقبل	ح	ا	ا

خانه نهم

خانه دهم

سفر و دیانه	ح	ه	ا	حال پادشاه	س	و	س
ایمنی راه	ه	ک	ق	پایداری دولت	ک	—	ا
بازگشتن از سفر	ا	—	ق	فرمان روائی	—	ه	س
تعبیر خواب	ما	ه	ر	شغل و عمل خود	—	ه	س
آموختن علم	ح	ا	ه	تجارت روم یانه	—	و	—

بقیہ خانہ نہدہم				بقیہ خانہ نہدہم			
کے	۵	ح	چہ صنعت بربود	۱	۵	ج	این انتظار کتہم یانہ
کے	ر	ا	حال مادہ چون	ح	ا	ع	درستی دین
کے	ما	ر	حال زن پدر	ط	ر	—	رنجوری پدر
ط	۱۶	۵	رنجوری فرزند	ر	—	ح	این کار است یانہ
۹	۲	۶	شکرک پدر	ط	ح	—	در شرکت حرکت کتہم یانہ
کے	۶	ح	مرگ برادر	۳	ا	۵	حال فرزند فرزند
ر	ر	ر	حال املاک زن	ط	و	ح	حال زن برادر
ر	ر	ر	عاقبت زن	۵	ر	ما	حال مشوق فرزند
کے	ر	۵	فرزند بندہ بندہ	کے	ط	ر	حال مشربک برادر
ر	ر	۵	ماضی	و	—	ح	ماضی
ا	ا	ح	مستقبل	کے	۵	کے	مستقبل

خانہ دوازدهم				خانہ یازدهم			
ر	و	ید	حال دشمن	۵	ط	۵	حال دوستان
ا	ر	ر	دشمنی دشمنان	ما	ر	ا	دوستی باوشاہ
—	—	—	عاقبت دشمنان	ید	ح	۵	امید از دوستان
و	ج	و	خریدن چہار پایہ	ما	ج	ما	خوف پدر
ر	ر	ر	حال زندانی	ما	ط	ر	پیوستن با دوستان
ر	ما	ا	مسال برادر	کے	۵	ا	مال باوشاہ
ر	ر	ر	خود مرشدیاد	ما	ط	ید	قتلہ فتنہ فرزند
و	کے	۵	صلح با دشمنان	یا	ا	ا	قتلہ فتنہ فرزند
و	ر	و	رنجوری بندہ	۵	ط	کے	مشوق زن راست
۵	—	ر	شہر ریاض برادر	۵	ط	ر	سفر برادر
ح	ط	ح	منوق مشوق	ح	ج	ح	سبب مرگ پدر

بقیہ خانہ دوازدہم

بقیہ خانہ یازدہم

ح	ط	ح	سفر پیر	مد	—	ک	حال بندہ زادہ
ح	ط	ح	فروختن چہار پایہ	ید	—	ک	قضاے معشوق
مد	ا	مد	خلاصی زندانی	ر	ما	و	برادر یازدہم
ط	ط	ح	ماضی	ر	و	ط	ماضی
ح	و	ح	مستقبل	—	ک	—	مستقبل

خانہ دوازدہم

خانہ یازدہم

ب	و	۲	حال دشمن	ما	ط	و	حال دوستان
ا	و	و	دشمنی بادشاہ	ما	و	ا	دوستی بادشاہ
مد	ر	۲	عافیت دشمنان	مد	ح	۲	امید از دوستان
و	ح	و	خریدن چہار پایہ	ما	ما	ما	خوف پیر
و	و	ر	حال زندانی	ما	ط	۴	پیوستن بدوستان
و	و	ر	حال حاسد	ک	و	ا	حال بادشاہ
مد	سا	ر	خصومت بادشاہ	ما	ط	ما	شدت فرزند
مد	ر	و	صلح بادشمنان	ما	ر	ا	قضاے فرزند
و	ک	ک	ریختن زین	ک	ط	۶	معشوق ورن و شیر
و	مد	ک	شغل و عمل برادر	و	ط	ا	سفر برادر
ا	—	ح	خوف معشوق	ح	ک	ح	سبب مرگ
ح	ط	ح	سفر پیر	مد	ب	ک	حال بندہ زادہ
مد	ا	—	فروختن چہار پایہ	و	ما	و	قضاے معشوق
ما	ط	ح	خلاصی زندانی	ا	و	ط	برادر بادشاہ
ما	ح	ک	ماضی	ک	و	ک	ماضی
ح	ک	ح	مستقبل	—	—	—	مستقبل

خانہ سیر و رسم				خانہ چہار و رسم			
سفر دور	ح	و	ی	گفت و شنید	ر	ع	ص
سلامتی	و	ط	و	خبر غیبی	و	ط	ح
عاقبت مادر	ی	می	ز	سبب کارها	ے	و	ا
سفر مشوقہ	ے	ر	ا	ارزانی و گرانی	ر	ح	پ
مال و کھیتی	و	ط	ح	عمل معشوق	—	ر	ط
قتناء و قضا	—	و	و	دشمن برادر	و	ح	ر
عاقبت پادشاہ	ر	ے	ا	شکار پودیانہ	ح	—	ے
احکام پادشاہ	و	ر	ح	در سفر پنج و سدیانہ	ح	ط	ے
عمل پیرا	ر	ح	ا	مرگ شریک	ح	ط	ر
شریک شریک	ح	ا	ع	سفر سببہ	ر	ط	و
ثقل دولت	ح	ا	ع	خوف المناوہ	و	ح	ر
اسید برادر	ر	و	و	امید پیر	ر	ھ	ص
عاقبت کار پادشاہی	ے	ا	ر	مقام دولت	ی	ے	ا
مقام پادشاہ	ھ	و	ے	دوستان	ح	ر	ط
ماضی	ر	ط	ر	معشوق	و	ر	ا
مستقبل	ج	—	ے	ثقل برادر	ح	ر	ر

خانہ سیر و رسم				خانہ چہار و رسم			
سفر دور	ح	و	ی	گفت و شنید	ے	ع	ے
سلامتی	و	ط	و	خبر غیبی	و	ط	ح
عاقبت برادر	ر	ے	ا	سبب کارها	ے	و	ا
مقام پادشاہ	و	ط	ح	دوستان	ے	و	ط
حال دشمن	ے	و	و	عمل معشوق	و	ح	و

بقیه خانه سیزدهم

بقیه خانه چهاردهم

قصدار قصاص	ر	۹	۱	دشمن برادر	و	—	—
عاقبت پادشاه	ه	۵	ح	شکار بودیانه	و	ط	ح
حکام پادشاه	ر	ح	ما	در سفر پنج رسیدیانه	ح	ط	ح
عسل پدر	ح	ا	ح	مرگ شریک	ر	ط	و
شریک شریک	ح	ما	۵	سفر نمیده	ه	ح	ر
لقفل دولت	ر	ر	۹	خوف مشکو	۵	ر	ب
امید برادر	—	۵	ر	امید پدر	ح	—	ما
عاقبت کار پادشاه	بد	ه	ر	مقام دوست	ح	ر	ب
سفر معشوق	—	ر	ر	ارزانی و گرانی نلد	ر	ح	ب
ماضی	و	ما	ر	معشوق پادشاه	ه	—	ما
مستقبل	ر	—	ا	لقفل برادر	ح	ر	—

خانه پانزدهم

خانه شانزدهم

جمع	ط	ح	ه	عاقبت کارها	مد	—	و
تفسیق	و	ر	مد	قطعه در کارها	و	—	ا
حکمت	ط	ح	ه	خراب رسیدیانه	ط	—	مد
فساد	ر	و	ب	تحقیق کارها	ح	ط	ح
ضبط کنمیانه	ح	ه	ط	دشمن معشوق	ح	و	مد
بیاموزم یانه	ر	ط	ب	خامتت کارها	ا	ط	ب
ریخ پادشاه	ح	ط	ا	مادر زن	ر	—	ط
برمن بماند یانه	مد	و	—	ترک بهتر با طلب	بد	ها	ه
امید از معشوق برآید یانه	ح	ه	ح	معشوق دشمن	ح	مد	ط
انیکس ابقاضی برآید یانه	۹	ما	ا	نیک بود یانه	مد	لو	ب
دشمن پدر	مد	ما	ر	خبر دشمن رسیدیانه	ه	ما	ح

بقیہ خانہ پانزدہم				بقیہ خانہ شانزدہم			
ح	س	ب	۱	سود یا زریان	ب	ر	۱
و	ه	ب	۱	خواستن از بادشاہ	ر	ما	۵
ح	ما	ب	۱	این سخن بگویم یا نہ	ه	مد	۱
و	ب	ح	۱	عاقبت برادر ہم یا نہ	ه	ب	۱
ر	ب	ط	۱	بچ دوستان	ک	کے	۱

خانہ پانزدہم				خانہ شانزدہم			
ط	ح	ه	۵	عاقبت کار یا	ب	ب	۱
و	ب	س	۵	نظر در کار یا	ر	ب	۱
ط	ح	ه	۵	خراج رسد یا نہ	ط	کے	۱
ر	و	مد	۱	تحقیق کار یا	ط	مد	۱
ح	ه	ط	۱	دشمن مشوق	ح	ب	۱
کے	ط	ب	۱	تمت کار یا	ب	ط	۱
ح	ط	۱	۱	مادر زن	ب	ب	۱
کے	و	کے	۱	ترک بہتر یا طلب	ما	ط	۱
ح	ه	ط	۱	مشوق دشمن	ب	ب	۱
ما	۱	۱	۱	نیک بود یا نہ	ر	ح	۱
۲	ما	۶	۶	خبر دشمن رسد یا نہ	ما	ما	۱
۱	ب	۱	۱	سود بود یا زریان	ر	ب	۱
۹	ه	ب	۱	خواستن از بادشاہ	ما	ب	۱
ح	ما	ھ	۱	این سخن بگویم یا نہ	ه	ح	۱
و	مد	ح	۱	بچ دوستان	مد	۹	۱
۱	مد	ط	۱	عاقبت برادر ہم یا نہ	کے	کے	۱

الانوار الملک
مسئله رمال ناچار بود از استحضای مصطلحات این فن تا به نزد و نجان عاجز نگردد و مصطلحات این فن بسیارست و اینجاست که اینها ذکر خواهیم کرد بطریق سوال و جواب اگر سوال کنند که آئینه رمل کدام است جواب چهاردهم و پانزدهم زیرا که چهاردهم خانه مطلوب رمل است و پانزدهم قاضی و حاکم است بر حصول آن مطلوب اگر پرسند که میزان رمل کدام است جواب پانزدهم زیرا که در رمل غلطی واقع نشود و یاد توان یافت با آنکه در بعضی صورت فرآید و اگر پرسند لسان الامر کدام است جواب آنچه از ضرب خانه اول با خانه مقصود حاصل شود و بعضی استادان تکرار شکل خانه مقصود در لسان الامر گفته اند و قیاس هر دو ذکر کرده است و اینکه لقم لسان الامر اول است و لسان الامر ثانی شکل خانه شانزدهم است کذا فی جامع الاسرار و اگر پرسند که صلاح و فساد از کجا معلوم توان کرد جواب صلاح و فساد دو گونه بود یکی میان مقصود و چهارم نقطه ضدی و این فساد باشد و ثانی صلاح و فساد از تکرار خانه مقصود در خانه هفتمی و شش و چهارم تا بخانه مقصود رسد و جماعت کثیر از استادان شیراز بود خواه اول حقیقی و خواه نسبتی و می شمارد تا بخانه مقصود رسد و جماعت کثیر از استادان شیراز دو از دهم نگذارند و باز یا اول آرند و اهل مغرب یا شانزدهم حساب کنند بچنانچه امام زمان قی و جد اول مقارنتمه المغیبات اعتبار کرده اگر پرسند که مانع معطی در رمل کدام جواب معطی مانع سیر دو گونه بود یکی آنکه اگر چهاردهم و پانزدهم هر دو موافق مقصود باشند آن معطی بود و اگر مخالف مانع و معطی مانع بعضی پانزدهم تنها اعتبار کرده اند و دوم آنکه اگر صورت مقصود در خانه هفتم تکرار کرده باشد آن معطی بود و اگر در خانه هفتم مانع و اگر پرسند که ناطق و صامت و متحرک و ساکن کدام است جواب نقطه آتش و باد ناطق و متحرک اند و نقطه آب متحرک غیر ناطق و خاک صامت غیر متحرک اگر پرسند که مراتب عناصر کدام است جواب نار احاد است و باد عشرات و آب مات او خاک الوقت و همچنین آتش تلخ و هوا شیرین و آب شیرین و خاک ترش و بعضی گفته اند آب ترش و خاک تفته و آتش و باد فیاض اند و آب و خاک مفعول اند نار مرتبه ایام است و هوا اسابع و آب شور و خاک سین آتش شرق است و باد شمال و آب غرب و خاک جنوب آتش صفر است و هوا خون و آب بلغم و خاک سودا و آتش نظر است و هوا لطف و سخن و بعضی گفته اند که آب اتصال و خاک منع آتش ارواح است و هوا عقول و آفتاب و خاک اجسام آتش نور او هوا رحمت آب مغفرت و خاک ظلمت آتش جبرئیل باد میکائیل و آب اسرافیل و خاک عزرائیل و هوا صیف و باد خریف و خاک شبنم آتش حاکم است بر سر خانه دیگر و باد و باد و خانه دیگر و آب ربک خانه دیگر پس آب و خاک یک خانه است و آب دوم و باد سوم و آتش چهارم و آتش گریه

و خشک است و تهر اکرم و تهر آب سرد و زو خاک سرد و خشک و صاحب جامع الاسرار گفته است که آتش گرم
 بذات و خشک است بعضی و باد ترست بذات و گرم است بعضی و آب سرد است بذات و ترست بعضی
 و خاک خشک است بذات و سرد است بعضی و اندر علم و در تهر گفته است باید دانست که خشک که در
 خانه آید نیز آن شکل و آن خانه چیست تا او در سسته شکل و خانه معلوم شود مثال چون در خانه ۴
 بیاید سرزی و دهر گرمی ستاند و قس علی هذا اگر پرسند که اصول امر ثالث کدام است جواب این چنانست
 که بدانند که مقصود مسائل از کدام خانه است شکل آن خانه با سوم زندانچه بیرون آید امر ثالث باشد
 و حکم از آن کند کذا فی المصباح اگر پرسند که اصول چند است و هر اصل که از کجا توان دانست جواب اصول
 رملی شانزده است اعرض و آن از خانه اول است بی سبب و آن از خانه هم چ سبب و آن
 از ششم و حاصل و آن از انجم التزاج و آن از اثناسد مقصود و ششم اصل و آن شکل بود زوج که از دو فرد
 آید و عقد و آن شکله بود زوج که از دو زوج بد آید چ یعنی ایشتم شاهد قریب و آن خانه سوم مقصود است
 ط شاهد بعید و آن پنجم خانه سوال است می ناظر قریب و آن سوم خانه مقصود بود و با ناظر بعید و آن
 هفتم خانه سوال است بیب یعنی ادا آن شکله بود از خانه دوازدهم و خانه مقصود بر آید بیب یعنی ۱۳ نطق و آن باز
 نقطه های آتش و باد است بد ۱۴ صحت و آن از نقطه های آب و خاک است ۱۵ سکون چون زوج غلبه
 کند ۱۶ چون فرد غلبه کند مسئله در بیان رمل ضلعی و قطری و حکم از آن بگوید اگر خانه سیزدهم رمل زوج
 آن رمل ضلعی است و اگر فرد است قطری نوع دیگر نقطه ها رمل بشماره ۱۷ و اگر از ۱۸ زیاد بود و از ۱۹
 و اگر کم از ضلعیست و ضلعی دلیل اتصال است و قطری دلیل انفصال و طرح قطری ۹۹ بود
 و طرح ضلعی ۲۱۲ مثلاً اگر کسی سوال کند که این کار کنم یا نه شکل اول با پنجم زند حاصل با ۵ عنصر این عمل
 با عنصر شکل پنجم بگیرد اگر رمل ضلعی بود ۱۲ کان طرح کند و اگر قطری بود ۹ کان مثالش شخصی است که
 رملی نمود کشیدیم این صورت بنظر آید

$$\begin{array}{ccccccc}
 \div & \div & \div & \div & \div & \div & \div \\
 \div & \div & \div & \div & \div & \div & \div \\
 \hline
 \div & \div & \div & \div & \div & \div & \div
 \end{array}$$

فرح در اول بود پنجم نیز فرح پس هر دو فرح با هم ضرب کردیم جماعت حاصل شد

بشکل سوم که است ضرب کردیم هم حاصل شد
 عنصر بود در اربعه نهم بود که در پنجم است عدد عنصر و ۵ با هم جمع کردیم شاتر ده شد و درین
 رمل سیزده نیز فرح است و ۱۲ فرد است پس رمل قطری باشد از شانزده گانه طرح کردیم هفت
 ماند و در هفتم بود چون با صاحب خانه ضرب کردیم شد و فرح در اول و پنجم ششست گفتیم ابتدا

و بدین سبب اول بقضی الدخا واده اند و سهم الغیب را سهم الفرض گویند بدین سبب در بطریق داده اند
مناسبتی دیگر سهم السعادت ساکن است همچو سهم الغیب متحرک است همچو ابلین در احکام مکتوبه سهم السعادت
و سهم الغیب و قاضی جمیع احوال کائنات از میل و نظر قاضی طلب کند و گواه او را باید دانستن در سعادت و
نحست و دخول و خروج و الله اعلم مسئله در بیان اشکال و زوج الزوج و فرد الفرد و قاعده آن اینست
که معلوم کرد که زوج حقیقی و فرد حقیقی و زوج صوری و فرد صوری کدام است و ضابطه دانستن اینها چنان است
که هر شکلی را که صورتش فرد بود و مرتبه اشکش نیز فرد بود آنرا فرد الفرد گویند چون \equiv \equiv \equiv و هر شکلی که
صورت و مرتبه اش هر دو زوج بود آنرا زوج الزوج گویند چون \equiv \equiv \equiv و هر شکلی که صورتش زوج
و مرتبه اش فرد بود آنرا زوج الفرد نامند چون \equiv \equiv \equiv و عکس این را فرد الزوج خوانند \equiv \equiv \equiv
و بنای کتاب اقلادی بر اینست مسئله اگر کسی حاجتی بدیگر دارد و نخواهد که بدانند که آنکس
حاجت وی را بر آورد یا نه شکل پنجم یا چهارم ضرب کند و شکل اول در مطاوب نفس و از هر دو شکلی بیرون
آورد دلیل باشد که انانی نهایت مسئله اگر پرسند که فلا نکس در خانه است یا نه بنگهد و راهمات کنند
یا نه یا بیاید حکم کند که در خانه است و اگر نه یا نه ناظر باشد حکم کند که او را به بند و اگر ناظر نباشد
حکم کند که او را نه بند و لیکن در خانه است و اگر ازین اشکال هیچ نیاید حکم کند که در خانه نیست و اگر باشد حکم
کند که گریخته است کذافی منتخب المفاتیح مسئله در بیان فتح النوم بعضی در بیان حکم هر روز که نیک است
یا نه از قول صاحب نهایت و جامع الاسرار بامداد بر سر نیست جمعیت و احوال آن روز رسیده بنزد
و اگر چهاردهم و پانزدهم و نهم و سید آید دلیل جمعیت است در آن روز بهتر باشد و بهترین اشکال درین مقامها
اینست \equiv است و \equiv و بدترین اشکال درین مقامها این \equiv و \equiv و \equiv بود و باقیه
و بعضی اوستادان فرج و عقله را نیز گفته اند که نیک است زیاده و السلام مسئله اگر سوال کنند ازین
تشیع باشد یا نه نظر کند در خانه ششم و هشتم و دوازدهم اگر خارج نخس باشد تشیعی باشد اگر سید بود
نباشد خواه داخل و خواه خارج و اگر ازین هر سه یکی نخس باشد و دوسم حکم بر سید کند و اگر دوسم بود
یکی سید حکم بر نخس کند یعنی حکم بر اغلب کند مسئله در بیان احکام هر یکی را از اشکال شانزده گان
که در امهات مکرر شود \equiv \equiv \equiv دلیل بود بر لشکر اسلام و بیابان را دهم مگر بود \equiv \equiv \equiv
دلیل بود بر جماعت نیکو و بر فائده بسیار که جمع شود بر بسیاری خبر \equiv \equiv \equiv دلیل بر تلف
چیز یا در دل الزنا و بر آنچه در هیچ خبر نباشد \equiv \equiv \equiv دلیل بود بر جماعت بسیار و لشکر و بر
و تارکی که در کار است که در مانده بود تمام نشود مگر بسا احوال و در این \equiv \equiv \equiv دلیل بود بر ششیرای غدا

و در زمان و حرامیان و بیارامگ بود $\equiv \equiv \equiv$ دلیل بود بر جماعت زنان که جمع شوند در تقریب
 و بر شران و گوسفندان ماده $\equiv \equiv \equiv$ دلیل بود بر شکر حاجی و ظلم و کفر و بر کسافی که بیدین
 باشند $\equiv \equiv \equiv$ دلیل بود بر خون ریختن و بر علت و پرگشتگی و پریشانی کار $\equiv \equiv \equiv$
 دلیل بود بر آب بسیار و باران بسیار و گریستن بسیار $\equiv \equiv \equiv$ دلیل بود بر کاریکه
 در ویج خبری نبود و بر جماعت اطفال $\equiv \equiv \equiv$ دلیل بود بر بانگ و فریاد و در ویج چیزه
 نبود $\equiv \equiv \equiv$ دلیل بود بر ایت شکسته و بر تاریکی و فساد حال $\equiv \equiv \equiv$ دلیل بود بر اولاد
 زنا و بر زنان فاسقه بزرگوار و کودکان و امردان $\equiv \equiv \equiv$ دلیل بود بر ایت و علم و جنون و سرق
 $\equiv \equiv \equiv$ دلیل بود بر قوی و دران و راه زنان و راه دامان و بر قوس و فریاد $\equiv \equiv \equiv$ دلیل بود
 بر حرب و غرابی و در ویج چیزه نبود $\equiv \equiv \equiv$ در سوالی که سائلی کند و این از جمله اسوله است و صاحب
 مصباح گفته است که این سوالات از اسنادان باین ناکس رسیده است با استاد صاحب کشان که
 سوال کند که بنیادین کار کنم یا نه جواب شکل اول یا پنجم زند حاصل یا شوم و عنصر این حاصل ثانی یا عنصر
 شکل پنجم جمع کند اگر شکل سیزدهم زوج باشد و از دهگان طرح و ده اگر فرد باشد نه گان طرح کند اگر قابل
 طرح باشد و باقی خانها را بخش کند و ایتان را ده خانه مقصود کند آنجا که برسد حکم از آن خانه و از آن شکل و
 اگر ارس باشد اگر قابل طرح نباشد آن مبلغ را بر خانها بخش کند و کند یک فی الاسوله الباقیه البقیه
 اگر سوال کند نطق بر آنم یا نه جواب شکل اول یا پنجم زند حاصل یا پنجم شکل حاصل یا پنجم طرح کند اگر
 سوال کند که این حرکت کنم یا نه جواب شکل اول یا سوم زند حاصل یا سیزدهم و حاصل یا پنجم طرح کند اگر
 سوال کند که مال من زیاده شود یا کم شود جواب دوم یا هشتم زند حاصل یا چهاردهم زند حاصل و دوم را
 طرح کند اگر سوال کند مال من از چه سبب حاصل شود جواب دوم یا چهاردهم زند حاصل یا پنجم حاصل یا پنجم
 طرح کند اگر سوال کند که این مال بقرض دهم یا نه جواب دوم یا هشتم زند حاصل یا هشتم طرح کند اگر سوال کند که
 این معامله کنم یا نه جواب دوم یا دهم زند حاصل یا هفتم حاصل یا یازدهم طرح کند اگر سوال کند که قدم غائب باشد
 یا نه جواب دوم یا هفتم زند حاصل یا دوم حاصل و هفتم طرح کند اگر سوال کند که از هشتین سود کنم یا زیان
 جواب سوم یا پنجم زند حاصل یا یازدهم حاصل و پنجم طرح کند اگر سوال کند که سفر نزد یک خواهرم شاید یا نه جواب پنجم
 یا پنجم زند حاصل یا پنجم سوم طرح کند اگر سوال کند که تعبیر خواب چیست جواب سوم یا پنجم زند حاصل یا پنجم
 حاصل و پنجم طرح کند اگر سوال کند ملک منی خرم چون باشد جواب چهارم یا اول زند حاصل یا چهارم حاصل
 و هشتم طرح کند اگر سوال کند که ملک من فروشم چیست جواب چهارم یا دوم زند حاصل یا پنجم حاصل

واول راطح کند اگر سوال کند که و فین است یا نه جواب چهارم با هشتم زند حاصل با اول حاصل چهارم طرح
 کند اگر سوال کند که عمر من چند است و چند خواهر بود جواب چهارم با سوم زند حاصل چهارم طرح کند
 اگر سوال کند که پدر من مال دارد یا نه جواب چهارم با پنجم زند حاصل با هشتم حاصل با اول طرح کند اگر
 سوال کند که احوال فرزند من چیست جواب پنجم با دوم زند حاصل با اول حاصل و پنجم طرح کند اگر سوال کند
 که این زن آلتین است یا نه جواب پنجم با هشتم زند حاصل با ششم حاصل و ششم طرح کند اگر سوال کند که فرزند
 نر است یا ماده جواب پنجم با هشتم زند حاصل با ششم حاصل و پنجم طرح کند اگر سوال کند که این فرزند پسر
 یا نه جواب پنجم با یازدهم زند حاصل با ششم حاصل و پنجم طرح کند اگر سوال کند که این دوست است یا نه
 جواب پنجم با سوم زند حاصل با اول حاصل و سوم طرح کند اگر سوال کند که خبری برسد یا نه جواب پنجم با
 دوم زند حاصل با سوم حاصل و پنجم طرح کند و اگر سوال کند که خبر خوش یا شد یا نه جواب پنجم با یازدهم
 زند حاصل با اول زند و حاصل و پنجم طرح کند و اگر سوال کند که ازین غم بیرون آیم یا نه جواب پنجم با یازدهم
 زند حاصل با چهارم حاصل و اول طرح کند و اگر سوال کند که بدیه یا بیم یا نه جواب پنجم با دوم زند حاصل با ششم
 حاصل و ششم طرح کند اگر سوال کند که بچه فرزند یا شد یا نه جواب پنجم با دوم زند حاصل با دوم زند حاصل
 پنجم طرح کند اگر سوال کند حال مشوق چیست جواب پنجم با هشتم زند حاصل با پنجم حاصل و پنجم طرح کند
 و اگر سوال کند که سال رنج و رنج است جواب ششم با چهارم زند حاصل با دوم حاصل و ششم طرح کند اگر
 سوال کند رنج از چیست جواب ششم با سوم زند حاصل با دوم حاصل و ششم رنجان طرح کند و اگر سوال کند
 رنج و رنجی باشد یا نه جواب ششم با دوم زند حاصل با پنجم حاصل چهارم طرح کند اگر سوال کند که این بنده
 بخیرم یا نه جواب دوم با دوم زند حاصل با دوم حاصل و یا نه طرح کند اگر سوال کند که بنده میفروشم خوب است
 جواب ششم با هشتم زند حاصل با دوم ششم طرح کند اگر سوال کند که سر من پرشیده یا نه جواب ششم با
 زند حاصل با پنجم حاصل و ششم طرح کند اگر سوال کند احوال گو سفند ان جواب ششم با پنجم زند حاصل با دوم
 حاصل و ششم طرح کند اگر سوال کند که زنی خواهم کرد جواب پنجم با اول زند و حاصل با چهارم و حاصل و پنجم
 طرح کند اگر سوال کند که زن صاحب حسن است یا نه جواب پنجم با یازدهم زند حاصل با پنجم حاصل و پنجم
 طرح کند اگر سوال کند که این زن اصلی دارد یا نه جواب پنجم با دوم زند حاصل با یازدهم حاصل و پنجم طرح کند
 اگر سوال کند که این شرکت کنم یا نه جواب پنجم با اول زند حاصل با اول حاصل و دوم طرح کند اگر سوال کند که
 حال غائب چیست جواب پنجم با پنجم زند حاصل با پنجم حاصل و پنجم طرح کند اگر سوال کند که غائب مرده است
 یا نه جواب پنجم با پنجم زند حاصل با پنجم حاصل و پنجم طرح کند و اگر سوال کند که غائبین با من چون است جواب پنجم

چنانکه درین جدول منموده باشد

روز	۲۹		از ایام		اشکال
ماه	۵۰		از شهر		
سال	۲		از سال	≡ ≡	زحل
روز	۱۸		از ایام		اشکال
ماه	۱		از شهر		
سال	۱		از سال	≡ ≡	مشتری
روز	۹		از ایام		اشکال
روز	۱۵		از شهر	≡ ÷	مرنج
روز	۴۵		از سال		
روز	۶		از ایام		اشکال
روز	۱۰		از شهر		
یک ماه	۵		از سال	≡ ≡	شمس
روز	۶		از ایام		
روز	۱۰		از شهر	÷ ÷	اشکال
ماه	۱		از سال	÷ ÷	زهره
روز	۶		از ایام		
روز	۱۰		از شهر	≡ ≡	اشکال
ماه	۱		از سال		عطارد
روز	۱۲		از ایام		اشکال
روز	۲۰		از شهر	÷ ÷	قمر
روز و نیم	۲		از سال		
ماه	۴		از ایام		اشکال
ماه	۶		از شهر	÷ ÷	چوزیرین
سال و نیم	۴ یک		از سال		

و استناد مذکور بعد از جدول مذکور گفته است که چگونگی ضمیه را نیز از جدول و لاحصول و آسانی و
در شوازی ازین شکل لسان الامر بدانند و بدانکه اموات محل ایام است و نبات محل شهر و متولدات
محل سنین چون خواهند که اشکال کیمت روز بدانند و ماه و سال معلوم کنند بنگرند به شکل لسان
الامر یعنی شش که از خانه مقصود اول بیرون آید و دست تا کجا آید یا کجا بگذرد افتاده اگر در اموات
واقع شده باشد از روزهای آن شکل خبر دهد اگر در نبات افتد از ماهها خبر دهد اگر در متولدات بود
از سنین آن شکل خبر دهد چنانکه درین جدول نموده شد هم استناد مذکور بسبب از جدول
مذکور گفته است و چگونگی ضمیه را نیز از جدول و لاحصول و آسانی و شوازی
ازین شکل لسان الامر باز دانند مثلاً مقصود سائل آن باشد که چیزی در قبض خود آورده
اگر آن الامر شکل داخل باشد و سود بود و آن کار بر آید یا سانی و اگر داخل نخس باشد بد شوازی
اگر خارج سود باشد سائل باختیار خود ترک مقصود خود کند و اگر نخس خارج باشد بی اختیار
و اگر ثابت سود باشد آن مقصود بار ادات سائل در توقف افتد و اگر نخس باشد بی اختیار و اگر منقلب
سود باشد آن مقصود بر آید اما میانه و اگر منقلب نخس باشد سائل بر اسه مقصود حسرت و
پریشانی می کشد غالباً آن باشد که ترک کند مسئله در بیان جدول فرد و زوج برای تخریج
ضمیمه و این را جدول دانیال نیز گویند نقاط افراد را مل از اول تا پانزدهم بشمارد
و آنچه حاصل آید نگاه دارد پس بنگرد در شکل خانه اول که سه دست یا زوج اگر فرد بود
عدد آن نقاط را در جدول سه و غلب کند و آنچه موازی سه بود از باقی بر دارد
بر بیست قسمت کند و از آنجا که بر سه ضمیمه مصور کند و اگر بلایم شکل اول بود بحسب شکل
و خانه ضمیمه آنجا بود در شکل یا در خانه و اگر مخالف شکل اول بود آن شکل را با شکل اول
شکل زند و عنصر حاصل را قسمت کند آنجا که بر سه ضمیمه بود در شکل یا در خانه و اگر نقطه شکل اول زوج
عدد و نقاط و در جدول زوج کند باقی عمل بطریق مذکور نماید

0-7

برائے ذرا دلچسپی

سید محمد

15

خمسین
اوت

حسن حبیب

پیشہ جاب

مجلس شورای اسلامی

مکتبہ

[illegible]

جدول فصد و جدول انبست جدول زوج

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۲	۳۲	۴	۸	۸	۲۱	۵	۷
۲	۲۴	۲	۱۰	۶	۲۳	۳	۹
۱۲	۲۶	۱۲	۱۲	۴	۳۵	۱	۱۱
۱۰	۳۸	۱۰	۱۴	۲	۳۷	۸	۱۳
۸	۴۰	۸	۱۶	۹	۳۹	۶	۱۵
۶	۴۲	۶	۱۸	۷	۴۱	۴	۱۷
۴	۴۴	۴	۲۰	۵	۴۳	۲	۱۹
۴	۴۶	۴	۲۲	۳	۴۵	۱	۲۱
۱۲	۴۸	۱۲	۲۴	۱	۴۷	۷	۲۳
۱۰	۵۰	۱۰	۲۶	۸	۴۹	۵	۲۵
۸	۵۲	۸	۲۸	۶	۵۱	۳	۲۷
۶	۵۴	۶	۳۰	۴	۵۳	۱	۲۹

مثال سائل استند عاا استخراج خفیه کرد و در طے کشیدیم بدین صورت

نقاط اول تا پاتر دهم شمرده ۲۶ بود و شکل اول زوج و جدول اول
برداشتیم هر خانه را نصفه دادیم نتیجی خانه ۱۲ و ۱۴ را بنحوا غلط بود و در اول
بود و خانه ۱۴ نیز نصفه پس که سوال از چار باران باد ششسان است
سائل تصدیق کرد

دیگر مقدمه در بیان سال رمل که آنرا رمل نور و می نیز خوانند
فایده بدانکه بعضی از استادان گفته اند که رمل اول سماعت روز نور و روز خوانند
و جمیع از استادان مقدمه علیه بر آنست که رمل سال در زمان تحویل آفتاب باید از رمل برانیت کرد

و اهل تجارت را منفعت بسیار باشد و داد و ستد با سانی بود و بادشاهان رعایا آسوده خاطر باشند و خلق را
 سکون امن امان و نیکی بود و بادشاهان عدل داد کنند بر رعیت استقامت بود و ایشان را بخت کاملی خاصه
 شهرهای ترکستان و نیشاپور و سمرقند و اگرچه آید دلیل بود که در آن سال عروس دادادی بسیار بود و
 شهر سمرقند و خراسان و بعضی از قوم بخارا و کرمان و نیز خراسان و طوس بود و اکثر در آن سال و در آن ماه ششگانه
 بود و بارانها بسیار باشد و تابستان بنهایت گرم گردد و در میان مردم آب صوب بود و قتها و بار و خسر بهای بسیار
 و اخستیار را راجبیت و ظلم پادشاهان بر رعایا پدید آید و کارهای بد بسیار پیدا شود چون دزدی و قتالی و دوا
 و مصا در و قتل سخت و مرگ مضاجات و سیلها و ندیان کار و سوختن موضعها و کثرت گزندگان چون مار و کرم
 و درندگان گوهر و نباتاتی و تسلط ایشان خصوصاً در سیاهان جاهلهای خراب در زمین ترکستان سمرقند و طوس و تبریز
 و نیشاپور و گنجه و کرمان و اگرچه بود دلیل باشد در آن سال یا در آن ماه فراخی و از رانی نعمت و آفت کم باشد کار
 پادشاهان نیکو بود و بسیار بهای مردم از طوبی بود و اما سهل گردد اگر شریک وی سید بود هم برین قیاس حکم کنند
 و اگر نخس بود دلیل بر بیماری بسیار و از آن چیز که دلالت نماید خاصه و خاصه در شهرهای فارس و فرات
 و خوارزم و کرگان و زمین دیلان و گیلان و کابل و تبت و چین و اگرچه باشد دلیل بود که در آن سال
 یا در آن ماه در میان غلاتین دل خوشی و طرب عیش و نشاط بود و بزخ غله افتان و خیزان بود و باران زیاد
 و باد خوش و زرد و زمان حاصله بیش تر پسرا نیند و هوای صبح و قیصل و ختر بیشتر زارینند و در میان مردم
 عشق بازی و مجانست و طرب و نشاط و عاشقی و عشوقی بسیار بود و پادشاهان نرم دل باشند و خبر با
 خوش بسمع ایشان رسانند و در آن سال مرغ اجناس بر یک سال نبود و بهای برگردد بود و کارهای هم فروشان
 و اهل معامله نیکو باشد خاصه در شهر روم و کابل و هوسی یا کرمان و بعضی از بخارا و سین و شام و مصر و بلخ و
 قیصل و سمرقند و اگرچه بود دلیل بود که در آن سال یا در آن ماه نیکی و گرانی در بنجها و مخالف بود و مثل سواد و مالچ و
 و سر سام و دلیل بر رخ ملوک و سلاطین و اشراف و نیز عامه را همین بود و رحمت بسیار از جهت غلامان
 و سندگان چارپایان و گنیزک کوچک بجا آورند و ولایت هندوستان پادشاهان را قوت باشد و لاک
 زندگی کم بود و تاریکی در هوا پیدا شود و در بخاری و از در عالم بسیار بود و بادی منفعت و ابراهیم باران
 بسیار بود و حاصه در زمین زندگیا ن و هند و بر بر و حبشی و کوه هند و او را اگرچه باشد دلیل باشد
 در آن سال یا در آن ماه زندگی کم بود و بیماری های سخت بود و در جنگاگران بود و کار بر مردمان سخت باشد
 و آفت هاسه سواوی بسیار پیدا شود و ابراهیم بی فائده و بی منفعت بسیار باشد و خیف خاطر
 ملوک و سلاطین روزگار بدید آید از جهت هندان و مخالفان و خصمان زمان آفت و بادهای بسیار آید

و ظلم بادشاه سبب عدا شد و قوت اهل غلبه و زنگیان و همت و ستان و ملوک ایشان و اگر
 بود دلیل باشد که آن سال بد بود و یا ناهمی بود و باران کم بود و بادها بسیار شود و بادشان بود
 و ستم و تعدی و ظلم بسیار کنند و زردان مسلط شوند و در میان مردم امن و امان و استقامت کم بود و
 بیم و زردان و حراسیان و زریان مردم از زردان خاصه در زمین ترکستان دلیل ترس بادشان بود و زردان
 و خالفان و زردان خاصه در زمین بابل و مکه و طینه و قوت ایشان ترکان رازیان باشد و زردان و
 و بعضی از پارس و ماوند و زمین خور و گنجه و اگر باشد دلیل بود که در آن سال یا در آن ماه کار ناس
 اهل سفر نیکو بود و یا ران بسیار بار و سالی پر نعمت و از زانی بود و دلیل بود بر نیکوئی و سکون بادشاه در
 مقام خود و عدل و داد کردن و دلیل و رغبت مردم تحصیل علم و صنعت و ای شریف چون هندسه و نجوم
 و غیره شجاعت و غیره و اگر بارت و باران زندگیها روز و شب بود و کار اهل دریا بد نیکو بود و طالع ملک فارسی خراب
 بقوت بود و مردم خوشدل و خوش حال باشند خاصه در شهرهای هرات و طایفان مقام و بابل و در و در
 و فرات و مصر و اگر باشد دلیل بود که در آن سال یا در آن ماه زندگی اندک بود و بزرگان رازیان
 بسیار افتد و اگر چه زرد کار و آنها را کمتر زند و نرختها و بازاران میانند بود و در ریا و یا دامت جسد و شتیه
 غرق شود و اگر ناگرم بود و بادها منفعت دهد و اگر ماسودمند بود و قوت بادشان به مشرق بود و عامه را بیماری بود
 از گرمی و خشکی و لیکن اندک باشد و اقلیم چهارم خوش و بر شهرهای که قبضه ارضی تعلق دارد و اگر رازیان نمکند
 خاصه در نیشابور و سجستان و بعضی از بخارا و اگر باشد دلیل بود که در آن سال در آن ماه مردم دل خوش بود
 و در امان باشند و نرختها از زان بود و دلیل بود بر عدل بادشان و ماحست و منفعت و رغبت بسبب آن
 و توأم کارهای مردم با سایش عدل بادشاه و باز زندگی و منفعت و میوه و بای بل آفت بسیار باشد و کسب
 غواصان نیکو بود و مردم را کشتن بسیار شود و خیر بسیار از دست ایشان بر آید خاصه در اقلیم ششم آن
 شهرهای که بر مشرقی تعلق دارد و کار سادات و قضات و اعیان و منفعتی بنایست نیک باشد و جنوبات
 بسیار باشد و بخود و گندم فراوان و از زان بود خاصه در شهرهای سند و گیلان و نیشابور و بلخ و مردم و اسکندریه
 و شام و چین و اگر باشد دلیل بود که در آن سال یا در آن ماه باز زندگی اندک بود و آنها کم شود و منفعتی
 روی نماید و بادهای بسیار جهد و بادها کشتیهای غرق شوند بسبب باد و نشت و اگر در آن سال سخت بود و هوا
 باشد و بیماریهای مسعبد پیدا آید و نرختها اکثر از گرمی و خشکی بود و باد مختلف جسد و بر خشک چند و تاریکی هوا
 سخت بود و حیرانی شهرها از زلزله و در عدد و برق و دشمنان پادشاه نظام بودند و شتیه پیدا آید و سلاطین ظالم باشند
 و بر رعایا ظالم کنند و فتنه و خرابی در شهرهای پیدا آید خاصه در بادیههای هند و ستان و زنگیان

و در زندگان مسلط شوند و اگر چه باشد دلیل کند که در آن سال یا در آن ماه زندگی اندک بود و آن قدر که بود
 سهمناک بود و یا رعد و یا برق صاعقه باشد و امن مردم کمتر بود و در اطراف و در آن و مفسدان
 و عورتان بسیار پیدا شوند و مسلط و خلائق نا امید یا بسیار کشند و نقش بسیار گردانند و پادشاهان
 متردد و احوال بونما از جهت آنکه مخالفان بر خیزند و نعمت گاه گران گاه از آن بود و سلطان عدل را کار فرمایند
 و نیک بد شود و خونریزش بسیار بود و عقیده لشکر ترک و قوت ایشان باشد خاصه در اقلیم نجیم و از نیم سو عید است
 و زخم و بگوانی نند خاصه در شهرهای ترکیستان زابل بابل و قسطنطنیه و خطا و روم و بعضی از یارسل شهر خیم
 و اگر چه باشد دلیل بود که در آن سال یا در آن ماه خوشی و عیش و طرب و میان خلائق بسیار باشد و بزرگی
 تمام آید بوقت و پادشاهان عدالت بسیار کنند و قوام و نظام کارهای تمام خاصه کار اهل طرب و نعمت
 و میوه فراخ باشد و چهارپای بزرگ را قوت باشد و حال اهل طرب نیکو بود و بادهای خوش مندل
 و زرد و امن باشد در خلائق خاصه در شهرهای اقلیم سوم روم و کابل و کرمان و بعضی از پنج را و شام و یمن
 و مصر و بلخ و اگر چه باشد دلیل بود که در آن سال یا در آن ماه مردم خوشدل باشند و کارهای بنظام بود
 و رونق اهل قلم و محاسبان و بخان و دیوانیان باشد و حال پادشاهان برقرار باشد و قوی باشند از سکون و
 میان باشد و بر و ستان متفکر باشند و دلیل بود بر رونق بازار عطاران جوهریان نقاشان و با د
 و بازارها و بر قمار آن سال و در آن ماه دارد و اغلب در روز چهارشنبه و زنجار از آن شود و کارهای مردم
 نیک نسق گذرد و خاصه در شهرهای فارس فرات و عراق و خوارزم و کرکان زمین میان گیلان کابل ریت
 و چین و اگر چه باشد دلیل بود که در آن سال یا در آن ماه خان متقلب احوال بود و کار نقاشان کنند و گونه
 گونه فکر و در اول سال بکثرت بارندگی نیوده از جانب مغرب و در جانب مشرق بسیار بود و بارندگی گشت
 و آب چشمه ها و چاهها و دریاها بجا آمد و بادها بسیار آید بسیار دشتان از اطراف پدید آید و کار نیکان و لان
 جاسوسان نیکو شود و دروغ و بهتان و میان خلائق بسیار بود و زنجار و خوارمی زلازل بسیار بود و خاصه در شهرهای
 عراق و طایفان و حمزین بابل و اندک علم قائمده در اسرار حکم سال چون ریل تمام زود باشد بنگر دار
 جمله اشکال ریل در ربهات و در کدام شکل غالب است و در کدام خانه فرو آمده است حکم سال از آن که دنیا
 اگر شکل آبی غالب باشد نظر کند در کدام ربع فرو آمده است اگر در ربع شرقی بود یعنی در خانه های شرق
 دلیل باشد که در آن ربع باران بسیار باشد اگر سده بود باز آنها می سودمند باشد و اگر در ربع غربی باشد
 بی منفعت و در میان کار و پر خطر باشد اگر بعضی سده و بعضی بخش بود حکم بر اغلب باران کند و اگر در شمال
 ربع غربی بود حکم کند که در آن سال بارش بسیار بار و در جانب غرب بود و اگر در جانب جنوب جنوب کرد و جانب

[illegible]

این ضعیف از استاد
مردودنی خواهم چه اگر در آن سال حواله نکرده بود
که اگر شخصی خواهم چه اگر در آن سال حواله نکرده بود
از کجا و کجا که اگر در آن سال حواله نکرده بود
و در سال گران بود اگر کسی خواهم چه اگر در آن سال حواله نکرده بود
و قیاس از این چند نفر است اگر کسی خواهم چه اگر در آن سال حواله نکرده بود
در آن تمام کند از آن قاعده که اگر کسی خواهم چه اگر در آن سال حواله نکرده بود
اول خود از مردم و مردم را بدید که اگر کسی خواهم چه اگر در آن سال حواله نکرده بود
و شکی سازد و خانه هم خود را هم مردم را بدید که اگر کسی خواهم چه اگر در آن سال حواله نکرده بود
چون که از آن قاعده که اگر کسی خواهم چه اگر در آن سال حواله نکرده بود
تا در آن خانه نشاند و خانه را بدید که اگر کسی خواهم چه اگر در آن سال حواله نکرده بود
که در آن خانه نشاند و خانه را بدید که اگر کسی خواهم چه اگر در آن سال حواله نکرده بود

رمل نگاه داشته باشند و با میزان انقلاب و تداوم ترزند آن شکل که باز
 هر دو میزان بیرون آید حکم سال باشد و بعضی از استادان گفته اند که چون رمل
 به نیت سال زده باشد از اول حکم حال نفس مردم کنند از دوم حکم مال و
 از سوم حکم برادران و اقربا و از چهارم ملکها و از پنجم جمیع از ششم برنجوری خلق از
 هفتم نکاح و شرکت از هشتم خون ریزی و قوت و ترس از نهم سفر خلق و از دهم
 بادشاه و از یازدهم حکم دوستان از دوازدهم حکم چارباغان حکم بر دغل و تاراج
 ثبات و منقلب سود و غش و اعدا علم و حکم از آن کنند چنانچه باده میشود و نیز سال

جدول نیست

سال پر نفست باشد و کسب مردم بود و بازارها رونق باشد
 و بزرگان آسوده باشند و راه با همین باشد و مردم سفر
 کم کنند و میوه بسیار باشد و آبها میانه بود و گوشت با قیمت
 باشد و الله اعلم بالصواب

سال پر تشویش باشد و نفست اندک بود مردم رازیان افتد
 و در بازارها مخالفت افتد و بزرگان با هم دشمن میشوند و راهها
 همین باشد و باز سفر بسیار اتفاق افتد و آبها میانه بود و گوشت
 بی قیمت باشد و الله اعلم

سال پر تشویش باشد و کسب مردم بسیار بود و بازارها
 بارونق باشد و بزرگان پر تشویش باشند و راههای مخوف باشد
 و سفر کم کنند و میوه بسیار باشد و آبهای میانه بود و گوشت
 بسیار باشد و الله اعلم بالصواب

سال میانه باشد و مردم سرگردان باشند و بیماری بسیار
 بود و کسب میانه بود و حال بزرگان بد باشد و سفر اندک
 اتفاق افتد و مطعومات با قیمت باشد و باریدگی
 اندک بود و آبها کم باشد و گوشت بسیار باشد
 و الله اعلم بالصواب

رمل نگاه داشته باشند و با میزان انقلاب و تداوم ترزند آن شکل که باز
 هر دو میزان بیرون آید حکم سال باشد و بعضی از استادان گفته اند که چون رمل
 به نیت سال زده باشد از اول حکم حال نفس مردم کنند از دوم حکم مال و
 از سوم حکم برادران و اقربا و از چهارم ملکها و از پنجم جمیع از ششم برنجوری خلق از
 هفتم نکاح و شرکت از هشتم خون ریزی و قوت و ترس از نهم سفر خلق و از دهم
 بادشاه و از یازدهم حکم دوستان از دوازدهم حکم چارباغان حکم بر دغل و تاراج
 ثبات و منقلب سود و غش و اعدا علم و حکم از آن کنند چنانچه باده میشود و نیز سال
 جدول نیست
 سال پر نفست باشد و کسب مردم بود و بازارها رونق باشد
 و بزرگان آسوده باشند و راه با همین باشد و مردم سفر
 کم کنند و میوه بسیار باشد و آبها میانه بود و گوشت با قیمت
 باشد و الله اعلم بالصواب
 سال پر تشویش باشد و نفست اندک بود مردم رازیان افتد
 و در بازارها مخالفت افتد و بزرگان با هم دشمن میشوند و راهها
 همین باشد و باز سفر بسیار اتفاق افتد و آبها میانه بود و گوشت
 بی قیمت باشد و الله اعلم
 سال پر تشویش باشد و کسب مردم بسیار بود و بازارها
 بارونق باشد و بزرگان پر تشویش باشند و راههای مخوف باشد
 و سفر کم کنند و میوه بسیار باشد و آبهای میانه بود و گوشت
 بسیار باشد و الله اعلم بالصواب
 سال میانه باشد و مردم سرگردان باشند و بیماری بسیار
 بود و کسب میانه بود و حال بزرگان بد باشد و سفر اندک
 اتفاق افتد و مطعومات با قیمت باشد و باریدگی
 اندک بود و آبها کم باشد و گوشت بسیار باشد
 و الله اعلم بالصواب

الاجرام	الاضداد	الاشکال	الاحکام
۱	۷	۱۱	درین روز جمعیت باشد و حرکت افتد با اختیار و با اهل صلاح پیوند و فتوح باشد
۲	۸	۱۲	فتوح و جمعیت بود و مال بقبض در آید و خورم شود و مراد بدست آید
۳	۹	۱۳	درین روز جنگ و فتنه و دشمنی باشد و گرفتاری حاطط از مردم خیس
۴	۱۰	۱۴	دلیل جمعیت و خرمی باشد و شادی روی دهد و رسیدن بمراد بود
۵	۱۱	۱۵	درین روز خرمی و فتوح بود و راحت از اهل طرب و خبر خوش برسد
۶	۱۲	۱۶	درین روز دلیل غم و دل تنگی و خصومت و نوسیدی بود
۷	۱۳	۱۷	درین روز دلیل غم داند و باشد و بکامل سدا بسخنی یا فتنه مراد از اهل دل سختی
۸	۱۴	۱۸	درین روز دلیل سرگردانی و غم داند و بود و از خصومت حذر باید کرد
۹	۱۵	۱۹	درین روز مراد یافتن و جمعیت بود و رسیدن خبر خوش ببردن آن غم جمعیت بود
۱۰	۱۶	۲۰	درین روز تردد و خاطر باشد و آخر روز آخر شود از اکابر و ملوک
۱۱	۱۷	۲۱	درین روز تردد و خاطر و دلیل حرب و جنگ و خصومت باشد حذر باید کرد
۱۲	۱۸	۲۲	درین روز دلیل بود از جماعت و دوستان رنجش بخاطر رسد
۱۳	۱۹	۲۳	درین روز دلیل غم بود و پراگندگی خاطر بود از اول روز تا آخر سال یا پیش از فصل گرید
۱۴	۲۰	۲۴	درین روز شادی بود و بمراد رسیدن و راحت یافتن از دوستان
۱۵	۲۱	۲۵	درین روز نقل و حرکت افتد از آن جمعیت یا به مراد حاصل شود
۱۶	۲۲	۲۶	درین روز در مزاج انقلاب از هر جهت لیکن بخوشی مبدل گردد مراد حاصل گردد

الاستیع	≡	÷
دلیل بود جمعیت و حرکت باختیار و صحت اهل صلاح	دلیل جمعیت باشد و قبض مال بوده از دست دادن خرم و خوشدل شدن باختیار و صحبت اهل صلاح	
دلیل حرکت نفس بود ایمنی و خرمی و فتوح و خبر خوش از غائب برسد	دلیل قدم غایب سال از غیب بدست آید و خرمی و خبر خوش	
دلیل تن درستی و حرکت نفس بود پیوستن با اهل صلاح و شادی	اندک تشویش بود و در آخر روز گارها بصلاح آید و راحت بود	
دلیل امن و صلاح و پیوستن با اهل علم و فتوح اندک باشد	درین روز جمعیت گشایش بود و پیوستن بدوستان راحت دیدن از ایشان	
امن و مراد و تن درستی و فتوح و پیوستن با فضلا و فائده یافتن از ایشان	فتوح یافتن و بمبارد رسیدن و از غم بدر آمدن و پیوستن با اهل ذنب	
فراغت و فتوح بود و پیوستن با اهل علم و سعادت و نشاط	راحت و فتوح و خرمی و عشرت و چیزیکه از دست رفته باشد بدست آید	
دلیل تشویش و پراکندگی غم بود و باختیار و زیان و زبیت المال با اختیاری	گر فتنگی طبع در اول روز و گشایش و نفع و فتوحات آخر روز بود	

الاستی

۴

۳

۱۰۰

دلیل تنگی بود و حرکت داشت و دل انتیاری
از مردم خیس استوار باید کرد
دلیل نستوج اندک باشد در محافل
قاضی با اهل علم صحبت افت

۱۰۰

تشویش و پراگندگی بود از خسیان
خدر باید کرد و فراغت بهتر بود
جمیت برکشایش بود و پیوستن
با اهل علم و با اهل هنر و راحت بود

۱۰۰

جنگ و فتنه و دل بستگی و گرفتگی خاطر
از بهمنشینان خدر باید کرد
تشویش خاطر بود اما هیچ زیان نبود
و با اهل علم پیوندد

۱۰۰

تردد و غم بود دشمنی سخت بود از مردم
با سزا خدر را وسط
جمیت و خرمی بود و پیوستن با اهل هنر
در راحت دیدن از ایشان

۱۰۰

حرکت بی اختیار و پراگندگی بی متوحی
لیکن زیان نباشد خیر بود
فتوح و راحت از دوستان و پیوستن
با اهل هنر و علم حبتن از ایشان

۱۰۰

غم و پراگندگی و دعوی و گفتگوی و حرکت
دور بی اختیاری چیز می از دوست دادن
جمیت و خرمی و خبر خوشش برسد
پیوستن با اهل هنر

۱۰۰

تردد و پیریشانی خاطر بود و آسودگی
روز نیکو از گفتگو کردن
پراگندگی و غم و دعوی گفتگو
با اهل علم در آسودگی و صلح آید

۱۰۰

روز نیکو از گفتگو کردن
با اهل علم در آسودگی و صلح آید

الجمع	÷	÷
خرمی بود و امید حاصل شود از دوستان و بعد عارض رسد	سرگردانست و فتنه و اندک و گفتگو بسیار بود	
خرمی بر طرب و خبر خوش شنیدن و جمعیت و تدم غائب باشد	غم و تشویش بود از بد اصیلان حذر باید کرد	
به شادی و نشاط و پیوستن با اهل مسلم و طرب و کسائی که محل شهوت باشند	تر و بسیار و راحت اندک و گرفتگی خاطر و سخن زشت شنیدن حذر بهتر بود	
خرمی و فتوح و با اختیار با دوستان تراشا و طرب و عجائب	پریشانی طبع و خصوصیت با هم بستن هم نشینان و در کار حذر به	
خرمی و فتوح و مراجعت از دوستان و پیوستن با اهل طرب و چیزی برسد	غم و پراگندگی خاطر و خصوصیت نا امید از کسان بد اصل حذر به	
خبر خوش و برادر رسیدن از دوستان و با شادمانی و پاکی بود	غم و پراگندگی خاطر و خصوصیت با کسان خسین حذر بهتر	
فتوح بود و خرمی و رسیدن خبر خوش پیوستن با دوستان بود	صحت مزاج بود خوش دلی و بیرون آیدن از غم و یافتن مراد و راحت	

۱۰		
۱۱	گفتگوی بی منفعت از دشمن شنیدن	سرگردانی و پیریشانی و اندوه را خصوص
۱۲	و از مردم خیس حذر به	حذر باید کردن و کم فستوچی
۱۳	گرفتگی طبع و غم پیوستن با ناکسان	کم فتوح تشویش و بار حنا طر حذر
۱۴	و گرفتاری در دست دشمن حذر به	باید کرد از خصومت
۱۵	تشویش خاطر از اهل صلاح و حذر	جمعیت و فتوح و پیوستن با اهل صلاح
۱۶	از ایشان باید کرد	در احست و نشاء و خسری یافتن
۱۷	جنگ و خصومت و پیوستن با دشمنان	دل تنگی و ناامردی و بی فتوح و تشویش
۱۸	و خصومت با دشمنان حذر به	خاطر از سپاهیان حذر باید کرد
۱۹	گرفتگی خاطر خصومت با دشمنان	حرکت بی فائده و غم و مراد دل بستگی
۲۰	و تنگی دعوی و نقل بجا صل حذر به	از عدد و حذر باید کرد
۲۱	گرفتگی خاطر و خصومت و دعوی حاضر	از جنگ و دعوی حذر باید کرد از بزرگان
۲۲	باید بود که چیزی از دست نرود	بر اهل سلاح
۲۳	فتوح و جمعیت بکام دل پیوستن بدوستان	پیریشانی تشویش خاطر از دعوی حذر به
۲۴	با کار برد یافتن مراد و راحت از دوستان	در آخر روزگار بصلاح انجامد

۱۸۷	۱۸۷	۱۸۷
فتوح و جمیعت و یافتن مراد و خبر خوش رسیدن و پیوستن بادستان	تردو خاطر و یافتن مراد با و غم خوردن آما در آخر روز نیکو شود و ضرر و نیکو بود	۱۸۷
رهای از غم یافتن و فتوح و جمیعت و حرکت بیه اختیار و دست و هر که خبر خوش رسیدن و شاد شدن	ازان منفعت یابد	۱۸۷
غم و پراگندگی و اندیشه از خصومت کردن عافیت خبر باشد	تردو خاطر پراگندگی بود اما در آخر روز خرم شود از اکابر و ملوک	۱۸۷
فتوح و پیوستن بادستان و بیرون آیدن از غم و یافتن مراد بود	تردو نیکو بود و مراد یافتن بود از بزرگ و عافیت خیر بود	۱۸۷
کشایش و منفعت و پیوستن با دوستان و دستگیری از غم	دلیل پیوستن بود اهل دیوان و اهل جاه و مراد یافتن	۱۸۷
کشایش و جمیعت بیرون آیدن از غم و پیوستن با اهل علم و قصات	غم و پراگندگی بود و در اول در آخر روز کشایش بود	۱۸۷
منفعت اندک و تردو خاطر بیه فایده دور آخر روز نیکو بود	آمدن بسیار دست و هر بی اختیار ورفتن از اینجا و منفعت ستانند	۱۸۷

۱	۲	۳
تندرستی و جمعیت یافتن و برادر رسیدن و خبر اے خوش شنیدن	تشتویش و قبض خاطر بود از جنگ و خصومت دشمن و حذر باید کردن از اینها	
تندرستی یافتن و با امید و مراد رسیدن و از غم بدر آمدن	غم و اندوه خاطر باشد و لیل بود که با دشمنان خصومت افتد حذر به	
دل تنگی و پراگندگی و اندیشه فاسد کردن از خصومت دشمنان حذر به	ترو و اندیشه بسیار و راحت از بزرگان در آخر روز خصومت حذر به	
گرفتگی طبع باشد با دوستان رنجش خاطر رسد حذر به	حرکت و پراگندگی از دشمن آید حذر باید کرد و در آخر روز بصلاح آید	
فتح و جمعیت بود و برادر برسد راحت از دوستان یابد	دلیل جنگ و خصومت باشد حذر کردن بهتر بود	
فرح و جمعیت بود و پیوستن با دوستان و اهل طرب با خوشدلی	دل تنگی و بستگی خاطر باشد از جهت سوز و عمل و سبقتجوی	
گرفتگی خاطر و اندیشه فاسد و پریشانی نفس بود	جمعیت و کشایش در آخر روز پیوستن و با دوستان و یاران در آمدن آید	

جمع	÷	⌋
سردانی و تروذ بود و در اول و آخر روز جمعیت بود	دلیل تندرستی و جمعیت تمام و از غم بیرون آمدن و پیوستگی برادر	
خرمی و عیش و دل خوشی و پیوستن باد و سستان و رسیدن برادر	و خرمی و مراد و فتوح یافتن و از غم بیرون آمدن حصول مراد	
خرمی و عیش و پیوستن برادر و بیرون آمدن از غم و فتوح و جمعیت یابد	گر فکلی و پراگستگی طبع بود اما در آخر روز جمعیت تا بود و خرم شود	
پیشانی و پراگستگی خاطر بود در اول روز و در آخر روز جمعیت بود	مراد و جمعیت باشد از دو سستان و مطلوب میگرد و از دشمنان خذر باید کرد	
این روز میان بود هر ساعت چگونه و در آخر روز فتوح بود	فتوح بود مالی که از خبر ندارد بدست آید و خشم شود	
دلیل شادی برادر رسیدن حجت یافتن از دو سستان	دلیل کشایش کارها باشد و بیرون آمدن از غم و تشویش	
تشویش خاطر و پراگستگی بود از دشمنان دوری کردن از ایشان خذر کردن	قبض خاطر و تشویش بود احتراز کند و از خوابان بد اهل خذر باید و آخر روز از غم مستی نماند	

جمعیت	جمعیت بود و برادر رسیدن و خبر خوش شنیدن و با اهل علم پیوستن و مراد حاصل شود	نقل و حرکت افتد و از آن جمعیت
دل	دلیل قشوریش خاطر بود از اهل دیوان و کلام انچه می طلبید یا بد	اندک ترود باشد لیکن از غم برده فتوح
دل	دلیل قبض خاطر بود از جنگ و پرستی از هبه مردم خسیس	حرکت بی فائده کند و پشیمان گردد
دل	جمعیت و شادی و بیرون آمدن از غم و صحبت داشتن از اهل علم	دلیل جمعیت باشد و از غم بیرون آمدن و امید حاصل شدن
دل	دل خوشی و فتوح و بیرون آمدن از غم و ترک و حرکت با فائده بود	دلیل خرمی و شادی و عیش و کشایش و بیرون آمدن از غم
دل	دلیل دل بستگی اندک جمعیت بود و چیزی از دوستان بشنود و خرم شود و مراد حاصل گردد	دلیل حرکت با فائده و منفعت یا بد
غم	غم و اندوه و پراگندگی خاطر بود	ترود باشد که از حرکت هیچ اندران نبود
احتر	احتر از باید کرد از اعدا و دوستان	اما آخر روز خوش دل شود

فصل در احکام مثلثات

مثل برده باب

باب اول در احکام مثلث کیمیا

پس این مثلث دلالت کند بر سفر و حرکت و نقل از جای بجای و نکوئی عاقبت اندران بود و خیر خوبی یافتن و بازگشتن بزودی و بسر بردن و عوس و دهرت رسیدن بعد از مدتی پس دلالت کند بر کشایش کار و کسب و حصول ضائع شده و گریخته و گم شده و قدوم غائب و تزویج و عسر و سستی اما سفر نباید کرد که زحمت بیند پس دلالت میکند بر خیر و خوبی و کشایش کار و کسب سود و بیع و شری و وزن خواستن و جمع شدن بر کارهای خیر چون عروسی و دعوی شرعی پس دلالت کند بر سفر و حرکت که در آن خیر باشد و اگر از سوال از جمعیت یا از غائب برود میسر شود و بهر سدا و ابدا و بعد و مراد ویر بر آید اما نکاح و خرید و فروخت و شریک رانیکو بود پس دلالت کند بر قبض زر و سیم و قیل و قال و دوست و در کار بزرگان زدن یا تجارت کردن و انتفاع یافتن از آن ضائع شده بدست آید اگر شود و اگر نه باشد دلیل بر خصومت بود پس دلالت کند بر کشایش و نکوئی عاقبت خیر بود و راحت و دیدن از بادشاه و دلخوشی از دوستان و آنچه که امیدوار بود و اگر سوال از ضائع شده و گریخته بود بدست آید و غائب سلامت باشد و نکاح رانیک بود و حامله پسزاید بخیر و خوبی پس دلالت کند بر قبض مال میراث و تحویل آن و جمعیت باد و دوستان اما بیمار را بد بود و در سفر خسارت مال باشد پس دلالت است بر سفر کردن و حرکت بسبب قبض مال و دعوی مناظره کردن و چیزی ضائع شده حصول نشود و مگر تمام و غائب سلامت باز آید و خرید و فروخت نیک بود و در آن منفعت کم باشد و نیز دلالت کند بر جمعیت فضلا و کتاب و نیز بر مال و زودیده یا و زود یا کاره نکرده پس دلالت کند بر خیر و راحت و پیغام که از دوستان باز غائب برسد و دلنگی از قبیل زمان و مال ایشان و مقصود شود و بیمار را رحمت بود پس دلالت کند بر سفر و حرکت که از آن فائده بود و بر خیر و راحت حاصل باشد از خرید و فروخت انعام و کنیز فائده حاصل شود از برای بیاییم بود پس دلالت کند بر غم و اندوه از برای چهار پایان یا علام و کنیز یا کودک یا گریخته یا برای جامه ناز و زلفی بود و بر جنگ و خصومت نیز دلالت است دعوی از قبیل آن و برای مال خسارت پس دلالت کند بر دلیل بود و فروستی کار و کسب و بدی احوال و گرفتگی از جانب غائب و دوستان برادران یا از برای زن فاحشه و اگر سوال از مرض او را بیم بود و گری دیگر باز نیاید و اگر بیاید و بدست آید و سفر را مکوه بسیار

بود چنانچه ۱۰ دالالت کند بر کوهی عاقبت و کشایش کار و کسب برادر رسیدن از بزرگان و دوستان
و حصول مال و جاه و شرکت و معاشرت و تزویج را نیک بود ۱۱ ۱۲ دلیل بود بر خیر و خوبی باشد رسیدن
از همه انواع و اگر سوال از قبض مال بود و بدست آید و حصول جمیع مطالب از قبیل مال از دوستان
و معشوقان بر خور داری میند و دالالت کند بر سفر و فائده و راحت از بزرگان یا بزرگان این مملکت
تمام است ۱۳ ۱۴ دالالت کند بر شغلی دل از قبیل زنان و مردان و غلامان و کنیزان و چهارپایان
و حصول ضائع شده و نکاح افتادن با زن بزرگ قدر و نکاح شدن با زن بزرگ قدر و مرتبه اگر سوال
از جهت قبض مال و سفر بود قبض مال بسیار نیک و مبارک باشد ۱۵ ۱۶ دالالت کند بر سفر و قبل از
قبیل بیت المال و گفته اند خسارت مال چهارپای و غلام و کنیز و تنگی از طرف غائب با دوستی خیر و اگر سوال
از غائب بود یا از دوستان بهر سندی جمع شوند یا نه حکم کند که جمع شوند و اگر بیماری را می کشد و الله اعلم

باب دوم

در احکام قبض الداخل ۱۷ ۱۸ این مثلث دلیل بود بر قبض مال که از دست رفته باشد مانند
چهارپایان و غلام و کنیز و بر کار و کسب و علم و ادب آموختن و اگر سوال از غائب بود به حال باشد اما غایت
او خوب بخیر بود و از دوستان مکره رسد و گفته اند که بیمار و حامله یا بد بود و سفر و حرکت بی فائده بود و
سرگردانی باشد و ران و ضائع شده بخت حصول یا بد ۱۹ ۲۰ دالالت کند بر سفر و حرکت و خسارت
مال دیگر نختن زير دوستان و بندگان و اگر سوال از بیمار بود و صحت یا بد و حامله آسان بزیاد و دلیل بود
بر سلامتی نفس و رسیدن پیغام و نامه از دوستان و غائب ۲۱ ۲۲ دلیل کند بر سفر و حرکت
و دعوی شرعی و خیر و فائده رسیدن بمنفعت و بر خریدن غلام و کنیز و چهارپایان و زن خواستن
و عشرت کردن و نکول عاقبت و کشایش کار و رسیدن سلامت و اگر ۲۳ ۲۴ در اول باشد روز
یکشنبه از احوال و خبر واقف شود و قبض کردن مال بجهت شغل و عمل راحت از جانب دوستان و اگر
۲۵ ۲۶ دلیل است بر قبض مال و خیر و فائده رسیدن از خرید و فروخت و تجارت کردن و سلامتی نفس
در روزی بزودی رسد از کسب و کار و خریدن چهارپای و پیوستن بدوستان و زیاده شدن بجهت
و اگر اجتماع در سوم بود و روز چهارشنبه واقف حال ضمیمه شود و عشرت با دوستان و راحت و از تزویج
و شرکت حصول ضائع شده ۲۷ ۲۸ دلیل بود بر شرکت و زن خواستن و معاشرت کردن و به امید
رسیدن از دوستان و عشق بازی کردن و آمدن غائب با خبر خوش و بر کسب کار و خریدن چهارپایان و
غلام و کنیز و خبر و راحت یافتن از پادشاه و صاحب علم و اگر نیت غائب بود سلامت برسد و نامه عریسی بود و بجهت شغل و خیر و

و الله اعلم بالصواب واليه المرجع والمآب **ب** **ب** دلالت کند بر قبض مال کشایش کار باد راحت یافتن
 و قائمه گرفتن از حیوان و ضائع شده بدست آمدن بر جمعیت و شادای و رسیدن غائب از سفر و سفر
 مبارک باشد و رسیدن خلعت از بزرگان و جاه و عزت از ایشان بدین خسته را شفا دهد **ب** **ب** دلالت
 بر نکوئی و عافیت کار و دور داشتن حاجات و بر حرکت و خیر و راحت از مردم بزرگ و قبض مال و کشایش
 کار بامی بسته و عشق بازی و زن خواستن و بمقتضی رسیدن و حامله و محبوس شدن و بیماری بیشتر شود و شفا
 یابد و اجتماع غائب **ب** **ب** دلیل بود بر خیر و خوبی از قبیل دوستان و یافتن خلعت باد شاهی
 و دوستی کردن با ایشان و بمقتضی رسیدن از هر نوع اگر سوال از بادشاه بود یا زن خواستن یا تزویج
 شدن کسی و خرید و فروختن مستور کشایش بود و اگر کاسب باشد از کسب فائده بیند و نیز دلیل بود
 در بیع و شرکت و نکاح و اگر سوال از زندگانی یا بیماری از زن حامله بود و خلاص ماند و دلیل بود بر خیر
 غلام و کنیز چهار پایان **ب** **ب** دلیل بود بر عزت و شرف یافتن و عنایت از بزرگان شرف نفس رسیدن
 طالب بمطلوب و زیاده شدن محبت و قبض مال و نفع از پادشاه و رسیدن غائب یا نامه و پیغام
 و اگر سوال از سفر بود و نیکو باشد و مرخص تاوه روز بیم دارد و قبض مال و منفعت و بمقتضی رسیدن از
 دوستان و زنان و تزویج و عروسی و نکوئی عاقبت و سفر مبارک بود و خاصه بجانب دریا و راحت از
 اعدا و دیدن و غائب بتجمل بیاید و مال بیابد **ب** **ب** دلالت کند بر قبض مال از ولایت چهار پایان
 و غلام و کنیز خریدن و لغت و جاه بمرتب بزرگ رسیدن و بدست آمدن ضائع شده و سفر نیک و عیش
 و طرب باد و دوستان و ظفر بر دشمنان و کشایش کار باد و کشایش کسب و کار و اجتماع با زنان مخصوصی
 در پیش قاضی رفتن و قدوم غائب باد و دوستان غیر تر **ب** **ب** دلالت کند بر سفر و خسارت مال
 و فریبستگی کار و کسب و ضائع شدن چهار پایان نسبت خیانت از دوستان و دور از کشیدن بیماری
 نکاح دختر باکره و حامله زنی زاید آمدن بشواری و خصومت میان دوستان و غائب را نیکو نیست
 و اگر **ب** **ب** در هفتم باشد روز سه شنبه واقف صمیمی خود میشود **ب** **ب** دلالت کند بر غم و اندوه
 و سهم و سیاست از پادشاه و بیرون آمدن خون از اندام و اگر شواهد سعد باشند دلیل بود بر قبض مال
 از سرخ و جامهای رنگین و بر ثبات کار باد و همه احوال و عزت و قدرت و قدر و منزلت و مرتبت از
 بزرگان و خلاصی زن حامله و دلیل است بر جنگ و خصومت و جدل در میان دوستان و دشمنان
 و بیماری و محبوس را اتم بود و ضائع شده و بد شواری بدست آید **ب** **ب** دلالت کند بر خیر و راحت
 نفس و کشایش کار و کسب و خلاص یافتن از غم و غم و خوشی از جانب پادشاه و مرتبه یافتن نیکو

از شرکت و دین و نکوئی و خرمی از جانب بزرگان دیدن و یافتن و اگر سوال از غائب بود دلیل باشد
بر خبر و سعادت و پیوستن با دوستان و تزویج و معاملات و سفر و حرکت با نفع و خلاصی یافتن بیماری
و زندانی نیز خلاص شود و فائده یافتن از معشوق و محبوب چند دلالت کند بر کشایش کار و کسب
و راحت و در تجارت و فراخی معیشت و نکوئی احوال تجارت و خریدن ملک و عروسی و دوست و کار خیر
زود و ضائع شده و شمار بدست آید و خوشی از جانب معشوق و یاران و سفر مبارک کردن بیمار و زندانی
و حامله خلاص شود و فرزند و آید چند دلالت کند بر خسارت مال ضائع شدن چهار پایان و دلتنگی
از جانب زنان و فرزندان و ترس و بیم از جانب پادشاه و نیز دلالت کند بر فروبستگی کار با و از دوست
خیانت دیدن اما عاقبت بخیر انجامد و غائب بسلامت بود و برسد و عشق بازمی رانیک بود و امید که
بدوستان دارد بدشواری میر آید و اگر ضمیر از زنان فاحشه و لواطه باشد بمقصود برسد چند
دلالت کند بر استقامت کار با از جانب پادشاهان و اگر شوا به نفس باشد دلیل کند بر جنگ و خصومت
و بریدن از دوستان و این شکل نفس مطلق است نیز دلالت کند بر حرکت سفر و غم و اندوه و طلب
مال و فراق ابنایان و فرزندان و تاسازی روزگار و خوف و بیمار و بدی عاقبت و الله اعلم بالصواب

باب سفر و هم

در احکام قبض الخراج چند این مثلث دلالت کند بر سفر و حرکت و گرختن بندگان و دلیل
کند بر خسارت مال و جنگ و خصومت و جدائی از همدگر و تفرقه در میان دوستان و کشایش کاری
بسته و مشغول شدن شبه کاری و در حال خود و ضائع شدن چهار پایان و نکاح و شرکت مذموم و دلیل
است بر جنگ و خصومت و سیاست و بددیوانه شدن و خون ریختن و گفته اند که اسیر و محبوس
بیمار را نیک باشد چند دلالت کند بر خسارت و تلف مال چهار پایان و غلام و کنیز اما بعضی بدست
آید بدشواری و چند دلیل بود بر مالک شدن الماک و دلتنگی از جانب پدر و از دست روزگار
گبروه رسیدن و مال ضائع شده هرگز بدست نیاید و دلیل کند بر عشق و تماشای معشوق و باز نسا
و زن و حامله و صحبت یافتن بیمار و تزویج و نکاح نیکو بود و سفر بد باشد و نیز عروسی و عیش ناخوش
یا حرام و حامله و بیمار را خلاص بود چند دلالت کند بر سفر و حرکت و گفتگوی شریکان با هم بریزه
مال قبض مال و تماشای عیش کردن با دوستان و معشوق و خوشدلی از قبیل پادشاه فرزندان و
کشایش کار و کسب و انعام خواستن از پادشاه بقدر قوت شواهد و دلالت کند بر خلاص زن
باشوهر چند دلالت کند بر خسارت مال و تاسازی میان زن شوهر و شرک و گرختن بندگان

و ضایع شدن ایشان و چهار پایای گم شده بدشواری بدست آید و اگر در چهارم بود در دوشنبه زوال می شود
واقف شود و غائب به سلامت نزد و برسد و از زیاران و دوستان شاد شود و دلیل کند بر نکوئی کار و حرکت
و نکاح کردن چنانچه دلالت کند بر خریدن چهار پایان و مالک و تجارت و علم و ادب آموختن و بدست
آوردن ضایع شده و بر خیر و راحت از دوستان و برادران و منفعت یافتن از بادشاه و عوی ملک کردن
نیکیست و محبوب و زندانی خلاص یا بدین چنانچه دلالت کند بر خیر و راحت و خریدن حیوان غلام کنیز و غیره
مختلف و سفر و حرکت و رفتن بجای از جامی و ضایع شدن چیزها و جنگ و خصومت با دوستان اگر چنانچه
در اول باشد امید و خیر نکوئی بود و کشایش کار و کسب و دلخواهی از دوستان و عشرت ضایع شده است
و سفر نمودن تجارت کردن نیکو بود چنانچه دلیل است بر چیزهای مختلف از انواع و ازان نفع یا بد امید
که دارد و اگر سوال از ضایع شده باشد و پیرسد بدست آید و اگر قائم در دم بود و در جمیع احوال
ضمیر واقف شود و نیز دلالت کند بر سفر و حرکت از جانب بادشاه و راحت از دوستان سیدن نکوئی و عافیت
و کشایش کار و کسب خریدن جاری چهار پایان و عیش و طرب و عشق بازی و میزاد رسیدن و گفته اند
که دلیل است بر حصول اشیای ضایع شده و حامله پسرزاید و محبوب و امیدوارم گذارده شود چنانچه دلیل بود
بر جمع شدن در عروسی و فتنه و عیش و تماشا کردن و اگر از زنان پرسند باز شود و میسل بود و خسارت
مال و گریختن سنده و آزاد اما بدست آید و حشرید و فروختن را نیکو بود و بیمار و حامله به سلامت
رهند و غائب بدیر آید چنانچه دلالت کند بر سعادت و کشایش کار و کسب و قبضه یافتن
بر دشمن و بر صحت بیمار و خلاص زندانی و رسیدن غائب و راحت یافتن از زنان و بنا کردن
عمارت و تزویج را نیک بود چنانچه دلالت کند بر خیر و راحت و خلاص یافتن از غم و بادوستان
بهم باز رسند و اگر از بیمار پرسد نیک بودن دلیل است بر خریدن حیوان و کار راستی آن عروسی کردن
و رسیدن پیغام از دوستان و معشوق و سفر را نیکو بود چنانچه دلیل است بر سفر و حرکت کشایش
کار و کسب و صحت بیمار و خلاصی محبوب و حامله و زوال غم و یافتن فتوح و خریدن حیوان و قماشش
و دیدن فائده و رسیدن نفع و آمدن غائب و نکوئی احوال و ضایع شده بدست باز آید چنانچه
دلالت کند بر فساد حال و خلاف میان دوستان و خسارت از انواع و از غریبه خود و افتادن صاحب ضمیر
و دلیل ترس و همت و غم و اندوه و جنگ و جدل و خصومت و ناسازگاری شریکان با هم دیگر و عتاب
رقیبان اما عاقبت بخیر بود و بطلان سفر باشد و بطلان نفس از مردان و زمان فاحشه و اگر سوال
از بیمار بودیم باشد و زندانی را خطر بود و سفر مذموم باشد چنانچه دلالت کند بر سفر و حرکت سیئه فائده

وگرختن بنده و آزاد و ضایع شدن چهار پایان و خسارت مال و ناسازگاری زنان و انباران و جنگ و
 خصومت از دوستان و غم و اندوه و افتادن از جاه و منزلت و بستگی کارها و اگر سوال از غائب بود
 کار او ببرد بود و در محنت و مشقت باشد اما بیمار نیکو شود و نیز دلیلیست بر دعوی و جنگ و بد حال غائب
 = = = دلالت کند بر خیر و راحت از زنان دوستان و چهار پای ماده و رسیدن بدینچه خیال دارد و خوشی
 سفر مبارک و کشایش کار و رسیدن غائب یا نامه از دوستان و سفر پسندیده و نیکو باشد = = = دلالت
 کند بر زن حامله و بیمار که بر جامه خواب افتاده بود یا زندانی و عقد نکاح و بیع و شرکت نیکو باشد اگر سوال از
 سفر باشد مبارک بود و نیز دلیلیست بر قبض مال و خلافت میان دوستان از سبب مال بر احوال رسیدن
 از زنان اگر = = = و رو باشد بر روز خشنه واقف حال ضمیمه خود شود = = = دلالت کند بر غم و اندوه و
 مرتبه خود افتادن و فقر و بستگی کار و کسب و خسارت مال خود بیمار و خیانت بنده و آزاد و ترس از مردم بد اصل
 در کار و گفته اند سفر را نشاید که خشن است و اگر سوال از بیمار بود یا زن حامله احوال آنها دشوار باشد بر
 غم و اندوه و فقر و بستگی کارها و حیثیت از زیر دوستان = = = دلیلیست بر غم و اندوه و از منزلت افتادن
 و رسیدن زحمت و تنگی نیز معیشت از قبیل زنان غلام و کتیرک و دلیل بود بر جنگ و عریه و خصومت
 و بامردم فراق افتد و بعض گویند دلالت کند بر زیان مال از انواع و گرنختن زندگان و ضایع شدن
 حیوان و جنگ و دعوی و بند و زندان و درازی کشیدن بیماری و ترویج و شرکت بد بود و بعض
 گفته اند که حامله و محبوس را بد بود و الله اعلم

باب چهارم

در احکام جماعت = = = این مثلث دلالت کند بر جمع و دو شک و جنگ و خصومت با جمع شدن
 مردم در عروسی و شواهد و جواهر خانه و پیوستن باد و ستان نبود و لعب و خوشدلی اما در هر خانه بهتر
 و اثری دارد و معلوم میشود از روی رمل مردان را و بعض گفته اند که دلیلیست بر جماعت و عطای مجلس اتوبه
 و بازار یا عمارت و ملاک و آنرا شواهد گویند بر قبض مال و سفر = = = دلالت کند بر کشایش کار و کسب
 و راحت از بزرگان و دعوی پیش حکام و بر عروسی و زن خواستن و سفر رفتن و علم و ادب آموختن و چون
 از دو شکل بچیان باشد دلیل بود بر کشایش کارها و محکمه و قاضی و خیر و راحت از بزرگان و مجلس و عزا
 و مسجد و منبر و درسه و خانقاه و اهل صلاح و این شکل بجواهر تعلق دارد و صالح و نیک نام و عاقبت کار
 منظر و نیک بود و اگر این اشکال بسیار بود هم بد بود = = = دلالت کند بر خسارت مال مثل حیوان
 و زیستگی کار و کسب و جنگ با مردم بد اصل و جمع شدن در کارهای مکره چون بند زندان گواهی

بدو غ و بیمار و غما تب را حال بد بود $\equiv \equiv \equiv$ دلالت کند بر دو کس در یک خانه خواب و عیش و مستی
 و نیز دلیل است بر جمیع احوال خود بد و نقص که در یک جا نه خواب باشد و خریدن غلام و کنیز و تجار
 و اگر سوال از بیمار بودیم باشد و دلیل بر نامه و پیغام از دوست غائب نیز ظالم بطاوب $\equiv \equiv \equiv$
 دلالت کند بر خیر و راست از بزرگان و امید و سعادت و سفر کردن با بزرگان و اهل فضل و تبر و دلیل است
 بر دو باد شاد که در میان ایشان خصوصیت پیدا شود و با صلاح انجام و آئینی نکوئی پیدا آید و بعضی نیز
 دلیل است بر سفر و جنگ از جانب باد شاه و دعوی از قبیل خسارت مال بر کار راستی و لشکر نامی دلالت
 جنگ را اختن آناه قبت خیر باشد $\equiv \equiv \equiv$ دلالت کند بر جمع شدن با زنان و خریدن حیوانات
 راحت رسیدن از بزرگان آقا قدری بهم بود و نیز دلیل است بر سفر و حرکت و پیوستن بدوستان و عشرت کردن
 از سفر فراغت و استقامت خاطر و اهل فضل اجتماع بر عشرت و بر سفر یا نفع $\equiv \equiv \equiv$ دلالت کند بر خیر و
 خوبی و روزی حلال که برسد و عیش از زنان عروسی کردن آغوش از دوستان مشغول بودن بمرات املاک نیز
 مشغول بودن بطرب و نیز بر سفر و ریاضت و ان خیر و راحت نکوئی باشد و نامه پیغام رسیدن خری از اهل دل
 بر چهار پای و بلخ و گلزار $\equiv \equiv \equiv$ دلالت کند بر سهم سیاست بادشاه جمع شدن و تفریح جنگ سفر
 که در آن خسارت بود و قیل راه زدن آمار و نفس از زنان فاحشه حاصل شود و بزرگ خواستن بکارت
 و بر تلافی شدن حیوان و سوختن چیز با و فرو بستگی کار با نیز دلیل است و اگر این شکل غلبه کند بر خیر نباشد
 دلالت کند بر نکوئی عاقبت و خیر و راحت و اگر در رخسار کند جنگ و فتنه رود و از هر دو مان بد عمل شود و بسیار
 و شامت و بخت و غم و دوسوسه و تردد و بیقرار بود و نیز دلیل است بر او رسیدن زنان عیش و طرب
 با مردان $\equiv \equiv \equiv$ دلالت کند بر غم و خسارت مال و ضائع شدن چهار پایان و مردان و رسیدن
 عیش و طرب با مردان و از ایشان خیر نباشد و جنگ و فتنه در میان ایشان باشد و زرد و جلاد و طعنه آید
 رسیدن از محنت و مشقت بود و دلنگی حاصل شود از مردم بد اصل اقر با جمع شوند بر سر بهار و زن آهسته
 و عشق بازی کردن و زن خواستن و غلام و کنیز خریدن اگر این شکل غلبه کند بر خیر نباشد $\equiv \equiv \equiv$ دلالت
 بر جمع شدن زن آهسته و ضائع شده دشوار بدست آید و بر روزی حلال که برسد و عقد و عروسی بیع نظر شود
 بر بری حال بشمار و بر روزی و زرق و کلج کردن و خیر بکار و حاجتیکه از بادشاه بر آید $\equiv \equiv \equiv$ دلیل است بر
 نقل و حرکت و نکوئی کار و امید و عیش و طرب مشغول بودن و پیوستن با زنان دوستان بر سر کار
 جانب بادشاه و حکام واقع شود و رفتن بالشکر و قیل دلالت کند بر گنجین بیده و آزاد و تلف شدن مهور
 و ناسازگاری میان زن و شوهر و با زنان ویر و دعوی ترس بهم از حرامی و زود $\equiv \equiv \equiv$ دلالت کند بر بیع و

و قبض مال و کسب و نکوئی عاقبت و عیش و طرب با زنان و نیز دلالت کند بر خبر و بر سفر
از جانب بادشاه و بانسکر رفتن \equiv \equiv دلالت کند بر غم و بخت و جنگ خصوصیت و سفر بی فائده و لشکری
شکسته شود و اگر سوال از زنان بود هیچ خیر نباشد \equiv \equiv دلیل بود بر خبر و خوبی و کسب مال و کار
و کسب و قبض مال و نکوئی عاقبت و رسیدن بمراد و نیز دلیل بود بر عشق بازی و زن خواستن و نکاح کردن
غائب بسبب است بود بر سر دست \equiv \equiv دلیل بود بر غم و اندوه و خسارت مال و ضائع شدن چهار پای و
گرختن بنده و آزاد و بیم زنجور و بیمار و جنگ و بکارت بردن بحرام و دران خیر نیست و الله اعلم بالصواب

باب پنجم

در احکام فرج \equiv \equiv این مثلث دلالت کند بر جمع شدن در عروس و عیش کردن و اگر
شواهد بر ملخص باشد دلیل بود بر شمشیر و جنگ و قتل و در راه زنان و زیان مال و بزرنا و غیره و پریشان شدن
در کارها \equiv \equiv دلالت کند بر سفر و ناسازگاری شرکا و عشق بازی نیک بود و عشرت اما خسارت
مال بود \equiv \equiv دلالت کند بر سفر و قبض مال و بدست آمدن ضائع شده و بر خریدن غلام و کنیز اگر
قبض الداخل شاهر بود \equiv \equiv دلالت کند بر حرکت از قبیل چهار پایان بیماری دیگر شود و بکارت بردن
و عیش کردن و قیل و دلیل است بر قبض کردن مال و کنیز و غلام و ضائع شده و بر بدست آید و نکاح نیکو بود
اگر قبض الداخل شاهر باشد و اگر شواهد محض باشد بر خلافت آن و اگر سوال از غائب بود در انقلاب
احوال باشد و زن حامله پسزاید و دلیل بود بر زنان قماش \equiv \equiv دلالت کند بر بیع و نکاح و
خرید مال درین معنی و بر عیش و تماشای و عروسی و ختنه و نفع رسیدن و سرور غائب و خبر خوش و قدم
دوستان و سفر و حرکت و نقل بجا بستره زار و باغ و نشاندن نهال \equiv \equiv دلالت کند بر سفر
و حرکت و کسب و نکوئی و عیش و طرب با دوستان و بیمار را بد بود و حامله خلاص یا بد
 \equiv \equiv دلیل بود بر حصول مراد از زنان و مردان و قبض مال ضائع شده و خریدن بنده گان که دران
فائده باشد \equiv \equiv دلالت کند بر قدم غائب و دوست عزیز و جمعیت جستن با زنان و مردان
و حصول مراد است از ایشان و تلف مال بر ایشان و لواط و نزد و شطرنج و قمار \equiv \equiv دلالت کند
بر خسارت مال از مهر زنان و لواط و عشرت کردن بیمار و زنی را نیک بود و ضائع شده شواهد است
و نیز دلیل بود بر تلف سلاح و خامه از دست خویش یا از دست اقارب و سفر غیب و دیگر رفتن
 \equiv \equiv دلالت کند بر سفر و حرکت قبض مال ضائع شده و رسیدن غائب و دعوی و خصوصیت
میان اقربا و دوستان مجوس و حامله خلاص یا بد \equiv \equiv دلیل بود بر نکوئی عاقبت و کسب مال

و کسب و قبض مال و رسیدن غائب برودی و نکاح و شرکت را نیک است و بیمار و حامله و خلاص
 یابد \equiv \equiv دلالت کند بر نکاحی و عاقبت کار و قبض مال و غائب بسلامت بود و بر توبیخ و عرو
 نیک است و دلیل جمعیت بود و بادوستان \equiv \equiv دلالت کند بر خیر و راحت و گشایش کار
 و عایش بادوستان و هر حاجت که باشد نرسد و سفر و مسافرا نیک بود و ضایع شده بدست آید
 \equiv \equiv دلالت کند بر سفر و حرکت و قبض مال و خیر و راحت از بادشاه و دلخوشی از طرقت بندگان
 و چهار پایان و غلام و کنیز و ملبوسات و زنان و خلاص بیمار و زندانی و تلف شده و شوار بدست آید
 \equiv \equiv دلالت کند بر خیر و خوبی و سفر و خوشحالی از زنان \equiv \equiv دلالت کند بر خسارت مال جانده
 چهار پایان غلام و کنیز و گفتگوی بسیار و گریختن بندگان و زیر دوستان و خیر و راحت از قبیل و دوستان
 و قدم غائب قبل بفایده و سلامتی او

باب ششم

در احکام عقل \equiv \equiv این مثلث دلالت کند بر سفر و حرکت بر زن آبتن یا بیماری بر حبس
 خواب افتاده باشد و چهار پا و بندگان خریدن و راحت از زنان و شره بکان و سفر نشاید کردن \equiv
 \equiv دلالت کند بر سفر و حرکت از قبیل معاش و غلام و کنیز و بندگان و چهار پا خریدن و عمارت
 ساختن و برنامه و پیغام رسیدن از دوستان و نیز بر رسیدن غائبان و نکاح و شرکت را نیک است
 و نیز دلیل است بر دوتن در یکجا خواب گفتن از طاعت اعراف کردن جمعی \equiv \equiv دلالت بود
 بر مردیافتن از زنان و انبازان و سودا کردن از بیع و شری و غائب را المی برسد و رسیده باشد
 و سفر را کرده بود و بیمار را و حامله را و غلام را بیم بود \equiv \equiv دلیل کند بر خسارت مال و غم و اندوه
 و بر خیر و راحت از دوستان و توقی که از ایشان دارد و میر شود و عشق باز می نیک است حامله و بیمار
 و محبوب و خلاص یابد \equiv \equiv دلالت کند بر سفر و حرکت و روزی از زنان یا میراث که ناگاه برسد
 و گفتگو بود و دوستان و یا شر بکان \equiv \equiv دلیل بود بر سفر و حرکت و قبض مال گشایش کار
 و کسب علم و ادب آموختن و رسیدن غائب بسلامت و دعوی و مناظره کردن با حاکم از سبب مال
 چهار پا یا بده و او لش سخت بود و آخر بجا و رسد \equiv \equiv دلیل بود بر سفر و حرکت با سعادت و بزرگی
 یافتن و راحت دیدن و دعوی مناظره کردن با حاکم بجهت مال یا اسب یا بنده و عاقبت بجا و رسد
 اگر چه در اول سخت بود \equiv \equiv دلالت کند بر سفر و حرکت و بر خیر و سعادت و قبض مال و لیکن
 و گفتگو باشد از قبیل مسافره \equiv \equiv دلالت کند بر سفر و حرکت و قبض مال و چهار پایان ملبوسات

و بنګ په خصوصیت و فرقت میان انبازان وزن مشهور و بر بند و زندان و کړا هست رسیدن از زنان و دوشان از
 ۱۰۰ ۱۰۰ دلالت کند بر خسارت مال و گرختن بندگان و محنت بیمار و دلیل بود بر زرق حلال و عیش
 طرب و خوشدلی از زنان و سفر با منفعت ۱۰۰ ۱۰۰ دلالت کند بر حرکت دوست و رکار زدن و خریدان
 غلام و نیزه و بیع و شری را نیک بود و سازگاری میان زنان و شوهران و انبازان آمدن غائب ۱۰۰ ۱۰۰
 دلالت کند بر غم و اندوه و سفر دور یا از قبیل غائب و دلنگی از مردم بزرگ پشیمت چهارپایان شرکت یا گفتگو
 خیانت ۱۰۰ ۱۰۰ دلالت کند بر طلب کردن مال حلال و خیر و راحت از زنان نیز دلیل بود بر عمارت بنا کردن
 و دلجوئی از جانب معشوق و دوستان و جنگ و خصوصیت از قبیل خریدن حیوان ۱۰۰ ۱۰۰ دلالت کند بر جنگ
 و خصوصیت و عرویده از قبیل چیزهای دزدیده چون زرو نقره و جامه ابدست آید و بر عیش طرب و عشق بازی و
 زن خواستن و سفر و حرکت از سبب غائب و نامه و پیغام از دوستان رسیدن ۱۰۰ ۱۰۰ دلالت کند
 بر زن خواستن غم دانه و بر بند و زندان خلاص یافتن زن حامله و اگر سوال از گم شده و گنجینه بود پست نیا
 ۱۰۰ ۱۰۰ دلالت کند بر سفر و حرکت و قبض مال و کشایش کار و کسب و راحت یافتن از زنان و عشرت
 کردن با آنها و میرا در رسیدن بسلامت کند اعلم

باب هفتم

در احکام انکس ۱۰۰ ۱۰۰ این مثلث دلالت کند بر سفر کرده و حرکت مکاره و مسافر بد حال شده و نیز دلیل است
 بر غم و خسارت مال و گرختن بندگان و خیانت و رکار زیر دوستان گفتگوی بد اصل ۱۰۰ ۱۰۰ دلیل بود بر عرو
 و خسارت مال و فرو بستگی کار و جنگ و دعوی و بیمار را بیم بود و سفر را بد باشد ۱۰۰ ۱۰۰ دلیل بود
 بر سفر و حرکت و سلامتی نفس و کشایش کار و از بزرگان و قبض مال و اگر سوال از شرکت و نکاح باشد
 بد اصل و بد باشد و خرید و فروخت حیوان نیک است و غائب بسلامت بود اما دیر برسد ۱۰۰ ۱۰۰
 دلیل بود بر کارهای بسته و سفر کردن وزن حامله و دعوی و بیمار را بد بود و بیم بود ۱۰۰ ۱۰۰ دلالت کند
 بر قبض مال و زرو سیم و چیزهای سرخ رنگ و اگر ۱۰۰ ۱۰۰ در رمل بسیار بود دلیل است بر عرو و خسارت مال غیره
 ۱۰۰ ۱۰۰ دلالت کند بر سفر و حرکت و قبض مال و زن خواستن و چهار پاچریدن را نیک است و بر دوست
 کردن از قبیل مال و اگر سوال از جمعیت بود و دیر بهم رسد ۱۰۰ ۱۰۰ دلالت کند بر سفر کرده و غم دانه و جنگ
 و خسارت مال و فرو بستگی کار و کسب و گفتگو از قبیل زن فاحشه و غم براسه گرختن و بیمار را خون بود
 ۱۰۰ ۱۰۰ دلالت کند بر بدی عاقبت و زیان مال و فرقت میان دوستان برادران و اگر سوال از اجتماع
 بود و درین قوم هیچ خبر نبود ۱۰۰ ۱۰۰ دلیل است بر سفر کرده بی منفعت و خسارت مال و بر همت و شکر

و اگر تخمین بندگان و ضلالت شدن چهار پایان و تزویج بد بود $\equiv \equiv \equiv$ دلیل بود بر جنگ و خصومت
 با مردم بد اصل و ناتوانی فائز بر جمیع و غنیمت بیاری سخت و بر ظلم پادشاه بر رعیت و درین هیچ غیر نبود $\equiv \equiv \equiv$
 $\equiv \equiv \equiv$ دلیل بود بر دعوی کردن با کسی تا قس از قبیل خسارت مال یا زان فاشتر یا کنیزک و بیاراه مال بد بود
 $\equiv \equiv \equiv$ دلیل بود بر حصول مال جمعیت مال غائب بسلامت باشد و برسد اما سفر و حرکت بد بود و خریدن چیزی
 نیک است و فروختن بد باشد $\equiv \equiv \equiv$ دلیل بود بر خیر و ناسد از غائب با دوستی برسد و در بد و فروختن
 و کار و کسب بود و در تنگی از جهت زنان و طلبه سات ایشان $\equiv \equiv \equiv$ دلیل بود بر نکوئی عاقبت و
 کشایش و کار و کسب و خیر و راحت و دوستان و زنان و سفر نیکو و رسیدن غائب بسلامت $\equiv \equiv \equiv$
 دلیل بود بر نکوئی عاقبت و کشایش کار و راحت از پادشاه و اصحاب و وی و اینی از خون و اگر شکار و خرس
 باشد و بختلات این بود و سفر و شغل و عمل را نیک بود و غائب بسلامت برسد $\equiv \equiv \equiv$ دلیل بود
 بر رسیدن مرادی و مبارکی و دلجوئی از دوستان و سلامتی نفس و نکوئی عاقبت و کشایش کار و
 و دعوی بر سر بردا تا ساکن اندکی خالف بود

باب هشتم

در احکام حمزه $\equiv \equiv \equiv$ این شملت دلالت کند بر جنگ و خصومت از قبیل مال چون از سرخ
 و جامه رنگین و دیگر تخمین بندگان و جمع شدن قومی بشارت خوردن و خریدن حیوان $\equiv \equiv \equiv$
 دلیل بود بر سفر و حرکت لشکر و خون ریختن و ترس و بیم از پادشاه و از مردم بد اصل و نیز دلیل است بر
 اندوه و جنگ و خصومت بجهت قبض مال یا چهار پای یا غلام و کنیز و بقول اهل مغرب ضمیر از زیان بود
 و نیز دلیل است بر دیدن زیان $\equiv \equiv \equiv$ دلالت کند بر غم و اندوه از جنگ و خصومت برای قبض مال
 یا چهار پای یا غلام و کنیز و بقول اهل مغرب ضمیر از زیان بود و دلیل باشد بر فرو بستن کار ازین بهبه $\equiv \equiv \equiv$
 دلالت کند بر خسارت مال و دعوی برای میراث و خریدن غلام و کنیز و نکاح هیچ غیر نبود و غائب را اینی
 رسیده باشد و سفر بد باشد اما شرکت را نیک است $\equiv \equiv \equiv$ دلالت کند بر نکوئی عاقبت و کشایش
 کسب کار و بر تبه رسیدن و یافتن مراد و سفر مبارک بود بر خیر و راحت از پادشاه و بر سفر و نقل و حرکت
 از جای بجای منفعت و عیش و تماشا و عشق بازی و غائب زود برسد و هر کار که بدبارک بود و چیزهای قیمتی
 خریدن $\equiv \equiv \equiv$ دلیل است بر سفر و حرکت و خبر و خوبی و راحت از زنان و دوستان و رسیدن بکشایش
 کار و کسب و بقیه و رسیدن $\equiv \equiv \equiv$ دلالت کند بر سفر و حرکت و خبر راحت از زنان و دوستان و رسیدن
 کشایش کار و کسب بمقصود و رسیدن $\equiv \equiv \equiv$ دلالت کند بر بیع و شرمی و نکاح و تلفات شده زود بدست آمد

و غائب ز دور رسد و نیز دلیل است بر خریدن غلام و کنیز و عشرت کردن با این قوم $\equiv \equiv \equiv$ دلالت کند بر جمع شدن
 یازده نفر قبض مال ایشان و عیش و طرب کردن و شراب خوردن و بر سفر مختلفه بسلامت بود و دو کوشی از جانب
 باد شاه و کشایش کارهای بسته و شادی از جانب فرزندان $\equiv \equiv \equiv$ دلالت کند بر نکوئی عاقبت و
 سفر مبارک و تجارت و بر زن خواستن و ترتیب تمناش ایشان خریدن غلام و کنیز چهار یا پانصد
 از معشوق و غائب بسلامت بود و تلف شده و گریخته بدست آید $\equiv \equiv \equiv$ دلالت کند بر نقل و حرکت
 و خسارت مال و گریختن بندگان و فرو بستگی کار از انواع و خوف و بیماری و گفتگو و جنگ و خصوصت براس
 میراث و ناسازگاری زن و مرد و امتیاز $\equiv \equiv \equiv$ دلالت کند بر غم و اندوه و خسارت مال و خیانت کار
 زیر دستتان و اگر سوال از تزویج بود در آن زن هیچ خبر نبود و دلیل بود بر عشق بازی بازمان فاحشه
 $\equiv \equiv \equiv$ دلیل کند بر قتل و سیاست بادشاه و ترس و بیم و غم و اندوه و ناسازگاری رفیقان
 و زیان مال و این باب در همه کارها بد است $\equiv \equiv \equiv$ دلالت کند بر سفر و حرکت و گریختن
 بندگان و ضلوع شدن چهار یا پانصد بیماری و حامله پشیمانی و در همه کارها $\equiv \equiv \equiv$ دلالت کند
 بر بیماری حامله و بر آنکه پسرنهاده و بیع و شرمی و عقد و تزویج و ملک و غلام و کنیز و خریدن و رسیدن
 غائب بسلامت $\equiv \equiv \equiv$ دلالت کند بر نکوئی عاقبت و قرض مال از زمان و عیش کردن با ایشان
 و بر سفر و حرکت و کشایش کارها و کار راستی فرزندان و جود و چون بسیار شود دلیل جنگ است

باب نهم

در احکام ریاض $\equiv \equiv \equiv$ این مثلث دلالت کند بر جمعیت زمان و عیش و تماشا در باغ و مرعرا کردن
 و اگر شاه و حمزه بود همه در حمام باشند و اگر شاه قبض الداخل بود دلیل باشد بر قبض مال و مراد یافتن
 $\equiv \equiv \equiv$ دلالت کند بر سفر و یا که در آن منفعت بود و خریدن غلام و کنیز چهار یا پانصد و نیز بر نامه پیام که از
 پیش وستان برسد و از آن شاه شود و بر سر زن جمع شوند $\equiv \equiv \equiv$ دلالت کند بر سفر و حرکت و
 قبض مال و بضاعت چهار یا پانصد خریدن عیش کردن با زن فاحشه و خسارت مالی و خیانت زیر دستان
 $\equiv \equiv \equiv$ دلالت کند بر دعوی و جنگ و خصوصت با زمان و شرکیان و رسیدن غائب و برنامه و بر زمان
 و لواطه کردن و غم و اندوه از سبب دوست و ترس از بزرگان و بر نیایدن کارها $\equiv \equiv \equiv$ دلالت کند
 بر گریختن غلام و کنیز و ضلوع شدن چهار یا پانصد اگر سفر کند زیان مال شود و عشق بازی را نیک است و بی حرکت
 یا بد و فروختن از خریدن بهتر بود $\equiv \equiv \equiv$ دلالت کند بر معاملات ضلوع شدن ملبوسات و غم و اندوه
 از قبیل فرزندان بیمار شفا یابد و زمان مستور مانند $\equiv \equiv \equiv$ دلالت کند بر مبارزه با زمان و اگر

ببا و بود و شام بود و دلیل خسارت و زیان و جنگ و خصومت بود و غائب را قدری زیان شده باشد
 دلالته کند بر زن خواستن و از مال بکارت بردن و جمع شدن زنان بر سر پنج روزن حامله
 بر سفر و حرکت در عقب غائب با گرختی و بر خرید و فروخت حیوانات و اقمشته چهارپای بنده؛ دلیل
 بود بر نکوئی و کشایشین کارهای بسته و دلتوشی از مستحق و دوستان امید بر آید و ضائع شده بدست آید
 دلالته کند بر سفر و حرکت و منفعت و عیش و تماشا و عروسی کردن جمع شدن با زنان جمیل و خیر و
 راحت از زنان و دیدن و کشایشین کار و کسب و این باب در همه کار نیک است دلالته کند
 بر زنان بیماری با آستن و بدی حال زن و خسارت مال گرفتن بندگان ضائع شدن چهارپای و عشق باز
 و بر عشرت کردن با زنان فاحشه دلالته بود بر سفر مکره بی اختیار و حسدیدن غلام و نیزه
 غنای مال و غنای و زن خواستن و انبازی کردن دلالته کند بر سفر و حرکت از
 جانب بادشاه و کشایشین کار و کسب و راحت یافتن از حیوان و ضایع شده دشوار بدست آید مگر
 با عانت و عنایت ایزدی دلالته کند بر مرتبه یافتن از بادشاه و عمل گرفتن و بر زن خواستن
 و عشق بازی و مقصود رسیدن و حامله پسز آید دلالته کند بر خیر و سعادت و کشایشین کار
 و کسب و خریدن حیوان قیمتی و زن خواستن و شرکت کردن و زود دیده زود بدست آید دلالته
 کند بر قبض مال و نکوئی و اقامت حامله و شرکت و تجارت و نقل و کشایشین کار و کسب و غائب زود برسد
 و کراهتی که میان دوستان باشد زود بر خیزد

باب دهم

در احکام نصرة الخارج؛ این شاست دلالته کند بر سفر و حرکت و بمرد رسیدن از بزرگان
 و سلامتی نفس و غائب را کار نظام بود و کشایشین کار و کسب دلالته کند بر سفر از جانب
 بادشاه و خیر و راحت از بزرگان و فائده از خریدن و فروختن حیوان و غلام و کینه و بمرد رسیدن
 دلالته کند بر سعادت و جاه و مرتبه یافتن و صلاح کار و کشایشین کارهای بسته و فائده
 و راحت از خریدن غلام و کینه و چهارپایان بمرد رسیدن دلالته کند بر سفر و حرکت
 و عیش و طرب با دوستان و ضائع شده دشوار بدست آید و بر روی بودن و گشتن و شدن
 بر بزرگان و قبض کردن مال از ایشان و بمرد رسیدن اما شرکت باید بود دلالته بود بر سفر
 و سعادت و کشایشین کار و کسب و غیر و راحت از سفر و بر آمدن امید و صحت بیمار دلالته بود
 بر سفر و حرکت و قبض مال از بادشاه و عیش و طرب و دعوی کردن و دوست در کار خیر زدن دلالته

بـ دلیل بود بر طلب منفعت کردن از بادشاه و گشت چهار پایان خریدن وزن خواستن و بگرد رسیدن
از شرکیان و قبض مال کردن بـ دلیل بود بر نامه و پیغام از دوستان و خبر از بزرگان و سفر
و حرکت با فائده و نجات کردن مبارک بود و خریدن غلام و کنیز و گشایش کار و کسب و صحت بیمار
بـ دلیل بود بر منفعت و خیر و خوشدلی از بزرگان و گشایش بعد از شدت بیمار و رسیدن سلامتی
و سفر مبارک بـ دلیل بود بر ترس و بیم از بادشاه و خصوصت میان زنان و دوستان و شرکیان
و خسارت مال و بیم بر خور و غائب را الی رسیده باشد بـ دلالت است بر قبض مال و غلام
و کنیز و زن خواستن و بگرد رسیدن بعد از شدت و گشایش کار و کسب و سفر و بجزیه عالی رسیدن
و غائب سلامت آید بـ دلالت کند بر سفر و حرکت و جنگ و خصوصت و دعوی مال و
بر بکارت بردن از حرام و عیش کردن با معشوق و گر خجسته و ضائع شده بدست آید بـ دلالت کند
بر شادی و عیش و گشایش کار و کسب و قبض مال و رسیدن بمقصد و جنگ و خصوصت با مردم
بیگانه بـ دلیل بود بر غم و اندوه از بزرگان و ناسازگاری میان زن شوهر و دوستان و قبض مال
و خرید و فروخت و بمقصد و رسیدن از معشوق بـ دلالت کند بر سفر و حرکت و مرتبه یافتن گشایش
کار و کسب و قبض مال و طفر یافتن بر دشمن و ضائع شده و گر خجسته بدست آید و خبر چهار پایان لمبوسات
نیکی بود بـ دلیل بود بر میراث یافتن و منزلت بزرگان و قبض مال و خبر راحت و نکوئی از زنان
و طفر بر دشمنان و غائب سلامت بود و سفر را نیک باشد و مراد حاصل شود

باب یازدهم

در احکام تصرف الداخل بـ این مثلث دلالت کند بر سفر و حرکت و نامه و پیغام از غائب
یا از دوست و خبر و راحت و بگرد و بجزیه بزرگ رسیدن و قبض مال و گشایش کار و کسب و طفر یافتن
بر دشمن و حصول مراد بـ دلیل بود بر دولت و بزرگی رسیدن و کام یافتن و برخاستن از دوستان
و خلاص یافتن بیمار بـ دلالت کند بر بشارت رسیدن از غائب و رسیدن مسافر و جمع شدن
و دوستان و قبض مال و خریدن حیوانات و نکوئی عاقبت و گشایش کار و کسب بـ دلالت کند
بجزیه و راحت در آخر نزد یک و منفعت از خرید حیوان و نیکی دیدن از زنان و عشرت با دوستان
گشایش کار بعد از شدت بـ دلیل بود بر نامه و پیغام از غائب یا از محبوب و گشایش کار
بسته و ضائع شده باز بدست آید بـ دلالت کند بر رسیدن غائب با فائده و قیل بی فائده و
راحت از حیوانات و ثبات کار با جمع شدن با زنان و غم از برایشان و فرزندان و سفر و حرکت

مذموم بود \equiv \equiv دلالت کند بر حصول زور و نفوذ و خریدن چهارپایان کارسازی زمان و عیش و تراشا
و شرب و خوردن و حلاله پسزاید \equiv \equiv دلالت کند بر تجارت و عمارت و ملک و دوست و کاخیر
و ضائع شده و گریخته بدست آید و سلامتی غائب و از دوستان بمقصود رسیدن \equiv \equiv
دلالت کند بر سفر و حرکت و چهارپایان خریدن و تلف شده بدست آید و رسیدن غائب سلامت بمرو
رسیدن عشقبازی باز نهایی فاحشه و فایده از زنان دیدن \equiv \equiv دلالت کند بر خسارت مال و گریخته
بندگان و ترس از جهت بیمار و غائب سلامت برسد و نکاح مبارک بود و دلیل بود بر دعوی
از میراث \equiv \equiv دلالت کند بر جمع شدن بادوستان و مراد یا فتن و قبض مال و کشایش
کار و کسب و جمع شدن باز زنان و نکاح کردن و صحبت بیمار و بدست آمدن ضائع شده \equiv \equiv
دلالت کند بر قبض مال و خریدن غلام و بکشد و جمع شدن باز زنان و رسیدن غائب
سلامت و خلاصی حلاله و باسید رسیدن و سفر مبارک کردن و یافتن راحت از بزرگان \equiv
 \equiv و دلیل بود بر رسیدن غائب و کشایش کارهای بسته و مکتوبی غایت و خلاص یافتن از غم
و عیش و نکاح و دنیا \equiv \equiv دلالت کند بر سفر و حرکت و غم و اندوه و فرو بستگی کار و خسارت
ملبوسات و گنگی از زنان و ضائع شدن چهارپایان دست در کارگران زن و پشیمان شدن و دعوی
باغ کردن \equiv \equiv دلیل بود بر خسارت مال و گریختن بنده و رنجوری حلاله و خریدن حیوان و زنی است
و باز پشیمان شدن \equiv \equiv دلالت کند بر سفر و حرکت و ضائع شدن ملبوسات و رسیدن غائب و قبض مال
و کشایش کار و بر خصوصیت میان زن و شوهر انباش

باب دوازدهم

در احکام عقبت اخراج \equiv \equiv این مثلث دلالت کند بر خسارت از میان چهارپایان غلام و گریخته و اندوه و فروستی
کار و جمع شدن بر شداد و بر سر زن حلاله نابکار و بر خسارت و سفر \equiv \equiv دلالت کند بر سفر و حرکت
و مکتوبی و ناز سازگاری میان و دوستان و زن و شوهر و شریک و بر رفع حکام \equiv \equiv دلالت کند
بر عیش و اندوه و خسارت مال و گریختن بندگان چهارپایان و ترس و بیم از تهمت و خوف بیمار و غائب را
الم رسیده باشد \equiv \equiv دلالت بود بر سفر و حرکت و نقل از جائی بجائی و خسارت مال و ملبوسات
زنان و فرو بستگی کار و کسب بے موجب و دل بستگی از جانب فرزندان یا دوستان \equiv \equiv
دلالت کند بر جمع شدن باز بزرگان و خیر و راحت از ایشان و تحصیل مال و غم و خریدن غلام
و گریخته و راحت و حرکت \equiv \equiv دلالت کند بر اجتماع بادوستان و طلب حاجت بمرد رسیدن

وزن خواستن و عشق بازی و منفعت از غلام و کنیز خریدن در راحت یافتن از بادشاه و ثقت نه نشی
 دلالت کند بر غم داند و فرو بستگی کار با از انواع و فرقت میان زن و شوهر و ابناء و جهگ و خصومت
 و زبان مال و خیانت بندگان نه نشی دلالت کند بر سفر و حرکت و ضائع شدن چهار پایان و گریختن بندگان
 و دعوی بسبب میراث و بر بکارت بردن حرام و ترس بیم از بزرگان نه نشی دلالت کند بر سفر و حرکت
 از جانب بادشاه و راحت رسیدن از کارها و کسب و کشایش و عزت و مرتبه یافتن و نکوئی عاقبت و
 قبض مال رسیدن بامید نه نشی دلالت کند بر کشایش کار و کسب و راحت از بادشاه و زنان
 بزرگ و بمقصود رسیدن و عیش و طرب و محبت بهاری نه نشی دلالت کند بر خریدن چهار پایان راحت
 رسیدن از زنان یا از مردان و ترتیب یافتن و حامله و بیمار و مجوس و زندانی زود خلاص یابد نه نشی
 نه نشی دلالت کند بر جمعیت و عیش و بر خریدن چهار پایان و سعاد و کشایش کار و کسب نکوئی عاقبت
 و دلخوشی از غائب که سلامت برسد و مراد حاصل شود و نه نشی دلالت کند بر غم داند و بسبب
 قبض مال و گفتگوی کردن و دلخوشی از زنان و ناسازگاری با ایشان و سفر اید و نه نشی
 دلالت کند بر سلامتی نفس و دلخوشی از زنان و دوستان و خسارت مال ایشان و بیماری دراز کشه
 و از زیر دستان خیانت بیند نه نشی دلالت کند بر سفر و حرکت و پاره های بسته و زن خواستن
 و حامله زود خلاص یابد و بیماری دراز کشه نه نشی دلالت کند بر سعادت و نکوئی عاقبت و کشایش
 کارهای بسته و خرید و فروخت و زن خواستن و سفر را نیک بود و بر گفتگوی پیش بزرگان رود
 و ترس و بیم اما عاقبت خیر بود

باب سیزدهم

در احکام نفی الحسد نه نشی این مثلث دلالت کند بر خسارت مال و غم داند و از مردم بد اهل
 و جنگ و خصومت و هزیمت لشکرها و بزرگان و لواط و دوست در کارهای بکرده زدن و عشق بازی و عیش
 و طرب نه نشی و دلیل بود بر سفر و حرکت و گریختن از دستان و غم از قبیل زنان یا کنیز یا غلام
 یا کسی غائب که دیرتر برسد و عشق بازی زود میسر شود و مردان زن هیچ خبر نبود نه نشی دلالت
 کند بر تلف شدن مال و غم داند و فرو بستگی کار و کسب و بزرگان و لواط و در نیمه کارها بسیار بد است
 نه نشی دلالت کند بر گریختن بندگان و زنان قلاش و غم از قبیل و زندان و سفر نامبارک
 دیدی حال غائب و آزار از زنان برسد و هیچ خبر نبود و زنان را بد باشد نیز و بیمارانه نه نشی دلالت
 بر سفر و بیماری قبض مال یا طلب غائب و گریخته زود بدست آید و بدوستان گران گفتگو از قبیل سود و زیان

و خرید و فروخت ملبوسات چپ نه دلیل کند بر سلامتی نفس و زیان مال نکند حیوان بیاراحت
یا بد اگر سفر نزدیک کند زیان مند شود و گفتگو بود از قبیل زنان و مردان چپ نه دلیل بود
بر ششغوبی از سفر و زیان مال و قبض مال اگر چپ شاهد بود دلیل بود بر گریختن بندگان و زیر دستان
و خیانت ایشان چپ نه دلالت کند بر خسارت مال و جنگ و خصومت و بیمار را بیم بود و حال
غائب نیز بد بود و گریختن و شوار بدست آید و بکارت بدون نیکاست و باقی بد چپ نه دلالت
کند بر نکوئی عاقبت و سفر را میانه بود و باید بر سر بخیر و مبارک یا دمی چپ نه دلالت کند
بر کشایش کار و کسب و خریدن غلام و کنیز و بدست آمدن حیوان رسیدن باید و عشق با زنی
بازن جمیل و خرج در آن کردن چپ نه دلالت کند بر عروسی و عشق با زنی بازمان و کنیزان
و تلف شدن عمر در نینف و کشایش کارهای بسته و بر آمدن متهم و با انواع چپ نه دلالت
کند بر زن حامله و بیمار که برود و ترسد و سفر و زیان مال و زن خواستن و عشق با زنی و قبض مال را
بنایت نیک است از انواع چپ نه دلیل بود بر سفر و خیر و راحت از باد شاه و بزرگان و قبض
مال و دوست و در عمل زدن و ضلک گم شده بدست آید چپ نه دلالت کند بر خیر و راحت از زیان
و بزرگان و بر عیش و عشرت با این قوم و حامله زن زاید چپ نه دلیل بود بر جمعیت زنان
و عشق با زنی و رفتن نزد باد شاه و غائب زود برسد درین باب خیر است چپ نه دلالت کند
بر نکوئی عاقبت و کشایش کارها و قبض مال و سفرهای مختلف بی اختیار و اگر حمزه چپ شاهد بود
دلیل است بر جنگ و خصومت و خون کردن و اگر شاهد بیاض بود چپ دلیل کند بر حیا و عادت
و خرمی و عیش و طرب و اندام

باب چهاردهم

در احکام عتبه داخل چپ نه این ثلث دلالت کند بر سعادت و کشایش کارها و
کسب و قبض مال و عیش و تماشای باد و ستان و جمع شدن در عروسی و شادی بانواع
چپ نه دلالت کند بر سفر و حرکت و تجارت حیوانات و غلام و کنیز و جمع شدن از برای
قسمت ال میراث یا مال زنان و گفتگوی بدین سبب و اگر شاهد حمزه چپ بود جنگ واقع شود چپ
چپ نه دلالت کند بر گفتگو از قبیل مال بضاعت اما بعضی بدست آید و اندود و در بستگی کارها
و ناسازگاری میان زن و شوهر و ناز و دوستان چپ نه دلالت کند بر خسارت مال و
خیانت بندگان و عیسر و بیماری و از کشیدن و گفتگو بسبب زنان قاضیه و اندام

۱۰ دالالت کند بر خمر و سعادست و کشایش کار و کسب و صحت بیمار و زن خواستن و غلام
 و چهار پایان خریدن و دعوی برای مال بقضاعت و عتاب را کار بنظم بود اما قدری زیان رسیده باشد
 و سفر را بد بود ۱۱ دالالت کند بر سفر و حرکت و خسارت حیوان و خرید و فروخت را نیک
 بود و نکاح و شرکت مذموم بود و بیمار را بیم بود و زود دیده بدست نیاید ۱۲ دالالت کند بر سفر
 و حرکت و جنگ و خصومت از سبب ملبوسات و نکاح را نیک بود ۱۳ دلیل بود بر سلامتی نفس
 و دلجوئی از جانب زنان و عشیق و رسیدن برادر و حرکت را نیک بود اگر نفی الخمر باشد بار بود جنگ و حرکت
 و زیان مال بود ۱۴ دالالت کند بر قبض مال از سفر و بر خریدن حیوان و بر خیر و رحمت دیدن
 از بزرگان و مجاور رسیدن از زنان و دوستان ۱۵ دالالت کند بر قبض مال و روزی که
 بساکن رسد و کشایش کار و کسب و سفر مبارک و بیع و شرع بقایت نیک بود و حرکت و نکاح خوب
 باشد و ضائع شده بدست آید ۱۶ دلیل بود بر عشم و اندوه و خسارت مال و گرختن بندگان
 و خیانت کاری زیر دستان و زنان و فرو بستگی کار و کسب و ترس از بادشاه ۱۷ دلیل
 بود بر سفر و حرکت از جانب پادشاه و بیمار را بیم بود و خریدن حیوان و قماش را نیک بود و زنان
 بد است ۱۸ دالالت کند بر بدی حال غائب و بیمار و فرو بستگی کار و عشم دانه از انواع
 و خسارت مال و گرختن بندگان و ضائع شدن چهار پایان اگر زن خواهد بداصل بود و تمام نشود ۱۹
 دلیل بود بر سفر و حرکت برای قبض مال و دعوی از قبیل ملبوسات زنان و ناسازگاری از انواع
 اما عمارت و ملک را نیک بود ۲۰ دالالت کند بر زیان مال و بدی حال غائب و سفر و خسارت
 حیوان بود و عشق بازی و عیش کردن نیک بود و زن خواستن مذموم بود ۲۱ دلیل بود
 بر عشم دانه از قبیل بیمار و پشیمانی از کار مکروه و ناسازگاری از انواع واقع شود و خصوصیت
 حکام و تلفت شده اما بعضی بدست آید و بعضی نه

باب پانزدهم

در احکام اجتماع ۱۰ این مثلث دالالت کند بر سرداری و خلافت میان دوستان و بدی
 حال بیمار و خریدن زر و نقره و غلام و کنیز و قماش بقدر شداد و ضائع شده بدست آید و سفر را
 بد بود ۱۱ دالالت کند بر صلح کردن دوستان و کسانیکه صاحب شمشیر باشند و عیش و طرب
 با زنان و مردان و نکوئی شرکت و خلاصی بیمار و کشایش کار و کسب ۱۲ دالالت کند بر حرکت
 و تزویج و خریدن غلام و کنیز و ضائع شده بدست باز آید و نیز نامه و پیغام از غائب یا

دوستی یا عزیز می آید یا از سفر باز آید **==** **==** دلالت کند بر غم و اندوه و گفتگوی و سازگار است از
 انواع و خیر از باد شاه و بزرگان و رسیدن غائب و دل مشغولی از برای فرزندان نکاح مذکور
 بود **==** **==** دلالت کند بر سفر و حرکت و کشایش کار و کسب و مرتبه یافتن و دعوی بسبب
 قبض مال و بیمار صحت یا بد و غائب بسلامت برسد و نکاح پسندیده بود **==** **==** دلیل بود بر
 سفر و حرکت بسبب قبض مال و حیوان و کشایش کار و کسب و سعادت رسیدن بکام دل و گنجینه
 بدست آید **==** **==** دلالت کند بر سفر و حرکت و رسیدن غائب و خرید و فروخت از
 انواع و کشایش کار و کسب و نکوئی عاقبت و مبارکی نکاح و عیش و طرب و عشق با زن
== **==** دلیل بود بر زیان مال و بیرون آمدن خون از اعضا و خریدن زر و نقره جامه زنان رسیدن
 غائب بسلامت و پیغام از دوستان **==** **==** دلیل بود بر خریدن چهارپایان و جمعیت
 ساختن و قبض مال و رسیدن غلام و کنیز و غائب بسلامت بود و نیز دلیل بود بر سفر و یا
== **==** دلالت کند بر جمع شدن زنان و مردان و کار راستی و عروسی مال
 و میراث و عمارت کردن الماک و سازگار می میان دوستان **==** **==** دلالت بود بر سفر
 و حرکت و خیر و راحت و کشایش کار و کسب و عشق با زنی و جمع شدن با دوستان و عشرت کردن
 و ظرف یافتن بر دشمن **==** **==** دلیل بود بر سفر کردن با زنان و عقد و تزویج و بیع و شریک شدن
 و ظرف یافتن بر دشمن و بیمار صحت یا بد **==** **==** دلالت کند بر سفر کردن بسبب دل ماندگی
 از باد شاه و بر دلنگی فرزندان و ضائع شدن چهارپایان و ملبوسات **==** **==** دلالت کند بر
 خریدن چهارپایان و خیر و راحت از باد شاه و خسارت از استال و دیگران و بر عیش و طرب و عشق با زنی
 و بکام دل رسیدن و صحت بیمار **==** **==** دلالت کند بر سلامتی نفس و قبض مال و کشایش کار و کسب
 از خریدن حیوان و رسیدن غائب یا کسی غریز دیگر و عشرت کردن با زن قوم و نکوئی دیدن زنان
== **==** دلیل بود بر حرکت سفر و خیر و راحت کشایش کار و کسب فروخته و نکاح و شرکت و معاملات را پسندیده است

باب شانزدهم

در احکام طریق نشاند **==** **==** این نشاند دلالت کند بر عزت و مرتبه اقبال و سعادت نکوئی عاقبت سفر
 و بکار رسیدن و سلامتی نفس و نظام کار غائب قبض مال **==** **==** دلالت کند بر سلامتی مسافر و غائب
 و تحصیل مال زن و کار راستی ایشان بیع و شری و بیرون رفتن مال از دست بی اختیار **==** **==** دلالت کند
 بر غم و اندوه و فروتنی کار و کسب باز پس افتادن مقصود و سازگار می دوستان و دلنگی از قبیل زنان و فرزندان

رسیدن غائب بسلاست و کم شده بدست آید و بیار را بدو \equiv \equiv \equiv ولایت کنند بر جمع شدن
بر سر زن حامله یا بیمار که بر دسترسند و خریدن غلام و کنیز و بر کشتن بنده و زندان فرو بستگی
کارهای \equiv \equiv \equiv دلیل بود بر جمع شدن یا زنان و عیش و طرب و محصل مال و شرکت و نکاح و چیزیکه از دست
رفته است بیاید و سفر کرده بود دعوی سبب میراث با حیوان کند و الله اعلم نوع دیگر و معرفت
انواع استخراج نقطه در بری و آن آنرا گویند که نقطه بریزند و دو شکل استخراج کنند و مطلوب شکل اول در
خانه سوم نهند و مطلوب شکل دوم در خانه چهارم نهند و مل تمام کنند از دایره اربع بعضی بدارند و بعضی
آفرین این عمل کنند و این عمل از پیروزانی علیه الرحمة نقل کنند اما مل سلطانی آنست که آنرا یک شکل
نقطه بریزند و بر ترتیب از دایره اربع یا بزوجه آنرا تمام کنند و این را از استادین تفال نقل کنند
و مل هوائی آنست که چون دو کس باشند مال یکی را بگوید که نیت کند یا خدمت کند و یک آنمشت
یا دو یا آنچه خواهد بردارد یا بدارد چون چهار نوبت میشد و فردا فرد گیرد و زوج را زوج و این را نیز
به تسکین اربع عمل کنند تا تمام شود و این طریق اهل مغرب است و بعضی مل فیزی برین قاعده استخراج
کنند که چون دو شکل بنگارند از اول و دوم با اول و دوم شکل سوم سازند و آب اول و دوم خاک
اول و دوم شکل چهارم کشند و بعضی عکس شکل اول را در سوم نهند و عکس دوم را در چهارم و عکس
دو قول است یکی آنکه عکس \equiv \equiv \equiv است و از \equiv \equiv \equiv و دیگر آنکه عکس \equiv \equiv \equiv است و عکس \equiv \equiv \equiv
و اول را قوی داشته اند و اکنون استادان متأخرین قرعه قرار داده اند از جهت پریشانی خاطر از
کاهلی چه در محل ریختن نقطه طریق آنست که هیچ چیز بخاطر نرسد تا نقطه تمام شده از مل موافق آید و آن
درین روزگار میسر نیست پس بر قرعه بخت آسانی جمیع حواس قرار داده اند نوع دیگر چهار نقطه
زند و از فرد و زوج آن سطور شکلهای پیدا سازند و به بیند که آن شکل چند عنصر دارد و بعد از آن عنصر از
تسکین اسکنات اشکال شکله بگیرد و در دوم وضع کند و همچنین به بیند که شکله دوم چند عنصر دارد و بعد
از آن عنصر شکله از تسکین اسکنات بگیرد و در سوم وضع کند و عنصر شکله سوم به بیند که چند است بعد
از آن عنصر از تسکین اسکنات شکله بگیرد و در چهارم وضع کند چون امهات تمام شود و شانزده اشکال
استخراج نماید و حکم هر چیزی از هر خانه موافق قاعده که مشهور و معروف است نماید و این را ضابطه
عنصری گویند و مؤلف برهان شاهمی آورده که اگر مل زند و شکل اول بحیان باشد و خواهد که از یک
شکل تمام زانچه را استخراج کند پس بتوانی تسکین بدین نوع بنویسد \equiv \equiv \equiv \equiv اگر ضابطه
استخراج مل می خواستم که بسیار بنویسم فاما مال را غیر از تا شاخه خدمت و براس

و سخن بگوید و بار دیگر رمل شروع کند نوع دیگر از نقطه طالع ملاحظه کند تا چه شکل است اگر بحسب این نور
 بداند که در این طرح رادروم جاوده و رادروم و در چهارم و داشته امیات درست کند
 و نشان زده شکل درست نماید و بعضی برانند که اشکال شان زده گانه از منازل قمر بوقت طلوع و غروب
 حاصل شد چنانچه از برآمدن ثریا و متصور است و از برآمدن میزان و حاصل کرده اند از طلوع
 یفقه گانه و ظاهر گشته و از گاه طلوع و گاه غروب و بطور آورده و از ذراع و نشره و زبره گاه طلوع
 و غروب و از جهت گاه طلوع و برآورده و از غروب عکس این و برآورده و از غروب گاه طلوع
 و غروب و تکون نموده و از زبانا و اکلیل گاه طلوع و قرار یافته داده اند و از جدی گاه طلوع
 و غروب و فیصل یافته و باقی شش شکل را ازین حاصل نموده شان زده خانه را تمام کرده احوال
 سائل معروض گردانیده اند فائده بدانکه استادان این فن قمره و رمل قرار داده اند و رقم فرو و زوج
 بر نقش کرده اند باید که قمره کمتر از دو از ده و دم و یاد و از ده و ثقیال یاد و از ده و توله نباشد و بهتر آنست
 که شان زده و دم بود چرا که اشکال مل شان زده است و قمره از فلزات و از اتخوان حیوانات توان برانست
 نقش قمره بحر و تجیست که هشت عدد قمره که بدو میل گذرانیده اند رقم نموده و نیز هر عدد قمره چهار پیلوی دارد
 ازین لازم که هر چهار پیلوی قمره نموده شود بدین ستور که رقم شود و از روی اول شکل و ظاهر شود و از روی
 دیگر وی و وجد و دل انیست

۵	۵	۵	۵
۵	۵	۵	۵

۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵
۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵
۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵
۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵

و رقم باقی چهار عدد و بسط اول ست که رستم
 شده چنان رستم باید کرد که درست باشد
 و چون قمره رمل اندازد و از هشت عدد قمره چهار شکل امیات حاصل شود باقی اشکال را ايضا بطور
 معمول بر آورده شان زده شکل حاصل نماید و احوال سائل عرض نماید و ان شاء الله تعالی

نوع دیگر من خلاصه الرمل

در بیان دانستن مشروبات شکل و نشانه های خط و خال و زخم سوختگی و غیره و از ستر بقدم و غیره
 نیست کرده رمل زدی نظر کن در طالع اگر باشد بگو که نشانی در سرست چون که بحیان ستر تعلق دارد
 و شکل چون بادی سبت شاید که از آتش باشد و اگر باشد بگو که نشانی گردن سبت چون که
 قبض الداخل بگردن تعلق دارد و اگر پرسند که چند سبت بگو شش او شکل نایکی سبت شاید که

خال باشد و چند زخم از کلوخ رسیده باشد و اگر گز باشد بگو که نشانی بر کتف و پیشانی چون که قبض انخارج
بکتف تعلق دارد و اگر بر سینه که چند دست بگو که چهار دست و شکل چون ناری ست شاید که نشانی از
آتش باشد و اگر جماعت باشد \equiv بگو که نشانی بر دست و بازو و عدد و نشان از گواه و چون شکل
خاکی ست شاید که از سنگ و کلوخ رسیده باشد و اگر فرج باشد بگو که نشانی بر کمر و پهلو دارد
و اگر بر سینه که چند دست بگو هفت و شکل چون بادبست شاید که از افتادن شده باشد و اگر \equiv شکل
باشد بگو که نشانی بر شکم و نات دارد و اگر بر سینه که چند دست بگو که پنج دست و شکل چون خاکی ست شاید
که چون کلوخ رسیده باشد و اگر \equiv انگیس بود بر خصیتین باشد و عدد و نشانی چهار باشد و شکل چون خاکی ست
از سنگ و سنگریزه باشد و اگر حمزه باشد \equiv نشانی بر البتین و عدد و نشان دو باشد و اگر \equiv باشد
نشانی بر زانو است و عدد و نشان سه بود و اگر \equiv بود دلیل نشان بر ساق ست و عدد و نشان
و اگر \equiv باشد نشانی بر پاشنه یا بود و عدد و نشانی هفت باشد و اگر \equiv بود نشانی بر تدم
بود و عدد و نشانی شش باشد و اگر \equiv بود نشانی بر سر بود و عدد و نشان هفت بود و اگر \equiv بود
نشانی بر دست و بازو بود و عدد و نشان نه باشد و اگر \equiv باشد نشانی بر خصیتین بود و عدد و نشان
پنج بود و اگر \equiv باشد نشانی بر ساق بود و عدد و نشان ده باشد و اگر \equiv بود دیگر اگر بر سینه که ساق
پار است یا فاسق اگر در خانه اول شکل سعد بود یا راست اگر شکل نحس و فاسق باشد

فصل از قول ارسطو

اگر سوال کند که پی عرض و کاری بر دم چگونه باشد بگو که میل رمل نظر کند در خانه اول و در طالع اگر \equiv بود
آن کس خویش را پوشد و از تو بگیرد و اعتبار نکند با آنکه محبوب ست یا بجاے باز داشته آید و اگر
 \equiv باشد ملاقات و عرض حصول انجام در مدت مراد از وے تمام نیایب و اگر \equiv
بیاید بدانکه از تو پنهان شود و اگر \equiv آید او را میان راه بینی و اگر انگیس \equiv آید او را بخور و بیایابی
و اگر \equiv آید از جاسے خود بیرون آید و اگر \equiv بود او را بیمار در بیابی یا انگین و اندوگین بسبب چیز که
گم شده است و اگر \equiv بر آید بدانکه آنکس سیوی توے آید و از راه باز گردد و اگر \equiv آید بعد
از مدت ملاقات شود و اگر \equiv آید آن کس را بیابی اما از جاسے دیگر رفته باشد و اگر \equiv آید آنکس
را کمی طلبی هلاک شده است و او را هرگز نیایب و اگر \equiv آید از میان راه باز گردی و در راه بینی
و اگر \equiv آید آن کس را به بینی امان شغل گران مصروف و یا غولی بدو حال فامده بدانکه هر شکل در
ساکن خود صاحب منوبات انخانه است اگر بجاسے دیگر رود اشیا خود همراه بردارد و صاحب

اشیا آخانه هم هستند چنانچه در دائره ابیح \equiv نفس و مال \equiv مال \equiv حرکت \equiv مقام و عواقب \equiv
 فرزند و محبوب \equiv پنج \equiv زن \equiv شریک و ضد \equiv مال غائب \equiv سفر \equiv عمل سلطان \equiv امید و رجاء \equiv
 دشمنان \equiv بند و زندان \equiv سر نفس \equiv مطلوب \equiv اصل \equiv حجر و عقل کل \equiv نهایت نفس کل \equiv سجنین \equiv بگرد و این بر دایره اکل

ایضا منقول از انوار خواجیه صاحب مرحوم

و این بیان غیر از بیان اول است که در شروع کتاب خوانده ام فوعد دیگر در بیان علم نمو گویند
 پیغمبر بود که او را انبیال گفتندی صلوات الرحمن و او این علم را بنا نموده است و اکثر مردمان این علم را
 علم رمل می گویند و برین نام مشهور گشت در بسیط عالم و وحی که برین تعمیر منزل شد بر عدد و حرفت اسم
 و انبیال بود و عدد اسم و انبیال بود و ششست باید که این علم را بدین نام خوانند که عدد و دوششست
 و جمله مردمان این علم را بی نسبت علم رمل می خوانند از آنکه عدد اسم و انبیال بود و ششست و عدد اسم
 رمل و دوشست و هفتاد و ست ازین هر دو عدد مخالف اند و رمل از ریگ بیش نیست و در ریگ علم
 نیست و بیش ازین نیست که در وقت ضرب نقطه های نقوش شکل را محفوظ دارد و دیگر این نقطه
 بر کاغذ ضرب نمائند هم محفوظ دارد و پس این را نیز علم کاغذی می توان گفتن و این علم نه در کاغذست
 و نه در ریگ اما معدن این علم از اسم و انبیالست و عدد این اسم پنج قسمست چنانچه مونا فوعد
 سه منوره و من ۵ و این پنج صورت را ضرب کردیم بر اسم عدد و انبیال موافق آمده اند و هر یکی را
 برین صورت گرفتیم فافهم و بیاید داشت که علم نمازا است و عدد اسم و انبیال
 علیه السلامست و فوعد دیگر چنین گوید نصف این کتاب است و عثمان شیخ الکویری الا کاغذی استخراج
 رحمة الله که بنا بر این علم بر زوج الفردست و این سه قسمست اول فردست دوم
 روح است و سوم زوج الفردست و شکل منوره آنها اینها را اند $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ و این
 فردست و ششست و دیگر چنین آید $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ و این شش شکل زوج الفردست و دو شکل دیگر
 چنین آید $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ و این دو شکل زوجست و این شکلها را بدانستی منزل زوج الفردست زوج فردست
 اند اول خانه فردست و سوم خانه فردست و پنجم خانه فردست و هفتم خانه فردست و سیزدهم خانه
 فردست اکنون خانهای زوج فردست بود و دوم و ششم و چهاردهم و باز خانهای زوج چنین بود
 چهارم و دهم و شانزدهم و خانه پانزدهم مختلفست و در بیش بعضی زوج الفردست
 و در بیش بعضی فردست اکنون این خانه پانزدهم را بیان کنیم که چون بود که اگر از شکل فردان
 در سیزدهم و چهاردهم آید هر چه در میزان شکل زوجست ولی آن شکل فردان آمده است آن شکل

میزان را فردا دیدیم و بار اگر در سیزدهم و چهاردهم از شکل زوجان و فردان باشد میزان را هم بشکل
از زوجان شماریم پس ازین سبب مختلف باشد و اینقدر که در نیاب بنمودیم نامست

باب در بیان نمودن شش نقطه

که در انونو ششم و این نمودن شش نقطه را چهار قسم کرده اند و قسم اول را چنین صورت بود
چون این بست و چهار نقطه است زوج و فرد و مجموع دو نقطه آتشی فرد است و دو نقطه بادی
فرد است و دو نقطه آبی فرد است و دو نقطه خاکی فرد است مجموع نقطه فردان هشت است و زوجان
شانزده نقطه است و هشت نقطه را و شانزده نقطه را جمع کنی بست و چهار شود و این چهار شکل در
نقطه‌ها که بنمودیم اینها مشرقی اند و مثل این سه جفت دیگر آمد و بست چهار نقطه و شکل‌های جنوبی
این چهار شکل اند $\equiv \equiv \equiv \equiv$ هشت نقطه فرد شانزده نقطه زوج باز شکل‌ها و این چهار شکل
 $\equiv \equiv \equiv \equiv$ و این نیز هشت نقطه فرد است و شانزده نقطه زوج بمثل اول است مغربی و باز شکل‌ها
و نقطه‌ها چنین اند $\equiv \equiv \equiv \equiv$ و این نیز هشت نقطه فرد و شانزده نقطه زوج شمالی این است
نمودن شش نقطه و شکلی که بر چهار ربع قسمت کرده شد این قدر درین که بنمودیم کفایت است

باب در بیان شکل‌های فرد و شکل‌های زوج الفرد

که ام اند شکل چهار نقطه باشد چون او را تنصیف کنی که نصف وی دو دو باشد این شکل را پنج خوانند
و باز شکلی که هشت دارد و تنصیف کنند چهار چهار شود این شکل را زوج خوانند دیگر شکلی که بیخ نقطه
دارد و یا هفت آن شکل را تنصیف کنی که سربرون آید از جهت کسریین شکل را فرد خوانند و دیگر شکلی که
شش نقطه دارد و این شش نقطه را تنصیف کنی که نصف سده سده بود این شکل را زوج الفرد
خوانند دانسته شد که علم نو بر سه قسم است بهر قسم علم حب را گانه است چون در اول گفته شد
که میزان مختلف است

باب در بیان اشکال

که در هر خانه چند شکل خدمت می‌کنند یعنی هر شکل در هر خانه چه قوت دارد خدمت این را گویند در
خانه اول \equiv لیحیان است این شکل را دو قوت است قوت اول سکین دارد و قوت دوم الف حرف
و انزو در اول و باز شکل دیگر \equiv فرح در اول عدد دارد و باز شکل دیگر چنین \equiv در اول \equiv دارد و باز
شکل دیگر چنین در اول \equiv در اول و باز شکل دیگر چنین در اول \equiv مربع دارد و در اول \equiv شنبه
شکل دیگر در اول چنین \equiv مربع دارد و در اول \equiv شنبه در خانه اول چنین شکل را قوت است و با جمع کنی

این تسکین را تسکین حروف گویند

[illegible]

حفظ و تسکین دیگر از حرفها هر شکلی چند حرف ا ب ج

[illegible]

طی ک ل م ن س ع ف ض ق ر ش ث ث خ و ط ا ض غ ا ستا و ز ن ا م ی تسکین

$\frac{1}{2} \times \frac{1}{2} = \frac{1}{4}$: ام القیغ را بر نه خانه مثبت کرده است چنین مثال اول حکیمان زادو

حرف واده است و رخانه اول او در خانه هشتم و او و انکیس در خانه دوم ب و او و در خانه

نہم ص وادولتی الحذر اور اولی وادور خانہ ہشتم ص و قبض الخارج را اور اول غ وادور خان

سید دل و قیصر الداخل در خانه دوم ک وادو در خانه نهم ظیاض را و در دوم را و و در خانه

چهارم و چہرہ را اور اولی در خانہ سوم ج نصرۃ الداخل را در خانہ سوم ش را و او در خانہ پنجم

ہدیین مثال اعلیٰ غیب کی سرچشمن کو تم کے ہاتھ میں ہے

[illegible]

فتح من ١٥ ص ١٦ و نصرة الخاسر رادو خانه چهارم است و او در خانه ششم و جماعت در خانه چهارم

بیت و او عقله را در خانه پنجم دارد و عتبه الداخل را در خانه ششمش و او دور

خانه هشتم زو او و اجتماع رادر خانه ششم و او و عقبه الخارج رادر خانه ششم و او

و در خانه هشتم ح و او و طریق و در خانه هفتم ع و او و جو که او در خانه هفتم و او و در خانه ششم ط و ن

و تشکیم البیوت و رخانه اهل

چهار عدد و اربعین عدد در خانه دوم و ششم عدد و اربعین در خانه سوم عدد و چهل و نه

در خانه چهارم چندین ۱۳ و در خانه پنجم چندین ۱۸ و در خانه ششم عدد چندین ۲۴ و در خانه هفتم عدد

چندین ۳۱ و در خانه هشتم عدد چندین ۳۹ و در خانه نهم عدد چندین ۴۰ و در خانه دهم عدد چندین ۴۱

۵۸ در خانه یازدهم عدد چندین ۶۹ در خانه دوازدهم عدد چندین ۸۰ در خانه سیزدهم عدد

چندین ۴۹ و در خانه چهاردهم عدد و چندین ۱۰۸ و در خانه پانزدهم عدد و چندین ۲۳ و در خانه شانزدهم

عدد چندین ۱۳۹ و در عدد اللون بعضی درست

باب سبب در بیان راندن نقطهها

از میزان تا بر فتنه این راندن نقطه بر چهار وجه اند و هر وجهی باز منقسم بر دو قسم اول راندن نقطه
از میزان است تا با مهابت و راندن دوم از میزان است تا به نبات که گامی ایست این نقطه و سوم
راندن نقطه از طالع تا بجای ایست آن نقطه و بر که ام شکل بنموده شال اول چنین بود آتش
طالع در خانه پنجم رسد و آن بخانه یازدهم رسد و از یازدهم بخانه چهاردهم رسد و از خانه چهاردهم
بر میزان رسد و راندن نقطه اینست و وقتی باشد که این نقطه آتشی از طالع بر پنجم رسد و در خانه
یازدهم رسد و وقت باشد که همین نقطه از خانه یازدهم در گذرد و در خانه چهاردهم به بند و وقت باشد
که از خانه چهاردهم در گذرد و در میزان بند و وقت باشد که در میزان به بند و یکی راندن نقطه این است
و آن نقطه دوم چنین بود که نقطه آتشی طالع در خانه نهم آید این نقطه درین خانه بند و حکم او
گفته شود و باز همان نقطه از نهم در گذرد و در خانه سیزدهم رسد اگر آنجا بند و حکم دیگر بود و اگر
آن نقطه از خانه سیزدهم در گذرد و در میزان رسد و بند و این را نیز حکم دیگر بود و اگر این نقطه در
میزان به بند و حکم دیگر بود

و راندن نقطه بلون دیگر

باز نقطه هادی از طالع بخانه ششم رسد و ششم آتشی شود و اگر این نقطه یازدهم بند و احکام حکم دیگر
بود و اگر از یازدهم گذرد این نقطه در خانه چهاردهم بند و حکم این نقطه دیگر بود و اگر این نقطه از
چهاردهم گذرد و در یازدهم بند و حکم این نقطه دیگر بود و اگر در میزان نه بند و کشاده ماند
حکم او دیگر بود

و باز راندن نقطه بلون دیگر

چنین بود نقطه آبی طالع در خانه هفتم رسد آنجا آتشی گردد و اگر این نقطه در دوازدهم بند
حکم این نقطه دیگر بود و اگر این نقطه از دوازدهم در گذرد و در خانه چهاردهم بند و حکم این نقطه دیگر
بود و اگر این نقطه از چهاردهم در گذرد و در میزان بند و حکم این نقطه دیگر بود و اگر در میزان نه بند و
و کشاده ماند این نقطه دیگر بود

و باز راندن نقطه بلون دیگر

نقطه خاکی طالع در ششم رسد آتشی شود و نقطه که در خانه دوازدهم بند و حکم این نقطه دیگر بود و اگر این
نقطه از خانه دوازدهم در گذرد و در خانه چهاردهم بند و حکم این نقطه دیگر بود و اگر این نقطه از خانه

چهارم در گذرد و در میزان بند و نکم این نقطه دیگر و اگر این نقطه در میزان کشاده ماند حکم دیگر دارد

باب در بیان احکام نقطه

که در هر موضع بند چون نقطه آتشی از طالع بخانه پنجم رسد و باز نقطه بادی در خانه ششم رسد نقطه آتشی پنجم و آتشی خانه ششم در خانه یازدهم بند و اگر در یازدهم نصره الداخل بود دلیل کند که در اول دلتنگی باشد و در آخر بر آمدن کار باشد و اگر نقطه یازدهم در گذرد و در خانه چهاردهم بر نصره الداخل بند و دلیل کند که از زنان و بندگان مال قرض دلتنگی بود و اگر این نقطه از چهاردهم در گذرد و در میزان بند و نصره الداخل دلیل کند که از جهت سفر یا غائب از جهت زنان دل مشغول بود و کار با تاخیر بر آید و باز این نقطه آتشی طالع و خانه دوم در نیم بند و بالنصره الداخل دلیل کند که سفر را استعدا کند و خواهرهای مختلف بیند و از جهت عمل و علم اندیشه مند بود و از زنان خطر بیند و اگر این نقطه از نیم در گذرد و بخانه سیزدهم بند و دلیل کند که از جهت زنان خصومت شود و دعوی پیدا آرد و سفر بے اختیار شود تا از کسان ملوک دلتنگی رسد و اگر این نقطه از سیزدهم در گذرد و در میزان بالنصره الداخل بند و دلیل کند که از جهت زمان و شرکا و ستور با غایت دلتنگی رسد و دعوی پیدا گردد یا کسی را اتمت کنند و یا از مقام خود برون شود و از جهت فرزندان دل مشغول شود

باب اولون دیگر

نقطه آتشی طالع در پنجم رسد و باز نقطه بادی طالع در خانه ششم رسد این دو نقطه در خانه یازدهم بند و بر قبض الداخل دلیل کند که از جهت مال نفع رسد و عنایت برسد و امید کارها بر آید و ملوک نکولی رسد و اگر این نقطه از یازدهم در گذرد و بخانه چهاردهم بند و دلیل کند که بر آمدن کارها بر آید مراد و غالب شدن بر دشمن و اگر این نقطه از خانه چهاردهم در گذرد و بر میزان بند و بر قبض الداخل دلیل کند که بر توقف کارها و تاخیر و دعوی ظاهر گشتن در کار زنان و شرکا

باب اولون دیگر

نقطه آتشی طالع و نقطه آتشی خانه دوم در خانه نهم بند و در قبض الداخل دلیل نفع و سودا مال باشد باشد یا غائب رسد و هر کاری که باشد نیکو بود و بر آید و اگر نقطه آتشی در گذرد و در خانه سیزدهم بر قبض الداخل بند و از طرف بندگان و زنان نکولی بود غائب است آید

باب اولون دیگر

نقطه آتشی در خانه پنجم رسد و باز نقطه بادی طالع در خانه ششم رسد از نقطه پنجم و ششم عقبه الداخل

در خانه یازدهم بند و دلیل کن بر بر آمدن کارها در رسیدن خبرهای خوش و از جهت زمان و محل ایشان گوییم
بود و از بندگان و بیار و دلنگی باشد و اگر این نقطه ازین دو خانه درگذرد و در خانه چهاردهم بند و
دلیل کند که از جهت بندگان نموی بود و بدست آمدن غائب و از ملوک نفع بود و آمدن کارهای زیاده باشد

باز لون دیگر

نقطه آتشی طالع و خانه دوم و در نیم عقبه الداخل بند و دلیل کند بسلامت رسیدن از سفر
و حاصل شدن مال و نعمت و بر آمدن کارها از بزرگان و رسیدن غائبان و اگر این نقطه
آتشی از نیم درگذرد و در خانه سیزدهم عقبه الداخل بند و دلیل کند که از خوف زمان دل مشغول گردد
و از تجارت نفع رسد و سود رسیده شود و اگر غیبه و تلف شده بدست آید و بسیار خطر بود

باز لون دیگر

نقطه آتشی در طالع پنجم رسد و آن نقطه با طالع در ششم آتشی شود و نقطه آتشی ششم در خانه
یازدهم در بیاض بند و دلیل کند بر پیداشدن کارها و سفر و بر آمدن کارهای زمان و سایر کاری
این طایفه باشوهران و اگر نقطه از یازدهم درگذرد و در خانه چهاردهم در بیاض بند و دلیل کند
که از جهت مال یا از غائب یا از سفر دل مشغول بود و کارهای عمارت و ذراعت پیدا گردد و از
زمان دعوی پیدا شود

باز لون دیگر

نقطه آتشی طالع و نقطه آتشی خانه دوم اگر در نیم بند و در بیاض دلیل کند که علامات سفر
پیدا گردد و از مقامی نقل کند و از جهت بیماری یا بنده دل مشغول گردد و از عمل و علم و ولایتی نصیب
گردد و اگر این نقطه از نیم درگذرد و در خانه سیزدهم در بیاض بند و دلیل کند از جهت زمان اندک
دل مشغول گردد و از جهت ملک و اسباب نفع رسد و الداعلم بالصواب

باز لون دیگر

نقطه آتشی طالع و نقطه آتشی دوم در حرم نیم بند و دلیل کند که از جهت سفر یا از برای غائب اندیشه مند
باشد و از جهت غایت دل مشغول شود و اگر از نیم درگذرد و در خانه سیزدهم در حرم
بند و دلیل کند که از جهت زمان و دعوی بر خصمان بود و نیز دلیل شدت
و تجارت باشد

باز لون دیگر

اگر نقطه آتشی در خانه پنجم آید و باز نقطه بادی طالع در خانه ششم آتشی شود و این دو نقطه در خانه یازدهم بند و بر انگیس دلیل کند که از جهت غائب شده یا بیمار و یا از زنان و لشگی بود و بجهت ملاقات شود و اگر این نقطه از خانه یازدهم در گذرد و در خانه چهاردهم بر انگیس بند و دلیل کند که از جهت گفتمان و گفتگو و از زنان و لشگی بود

باز لون دیگر

نقطه آتشی طالع و نقطه آتشی خانه دوم در خانه نهم بر انگیس بند و دلیل کند که از جهت زنان و شرکاء و یا از مال سیرات دل مشغول گردد و یا از غائب و یا از فرزندان یا بیماری گفتگو بود و چون از خانه نهم این نقطه در گذرد و در خانه سیزدهم بر انگیس بند و دلیل کند که رسیدن غائب بود یا رسیدن فتوح باشد و بر این کارهای مشکلی برآید باشد

باز لون دیگر

نقطه آتشی طالع در پنجم رسد و باز نقطه بادی طالع در خانه ششم آتشی شده در خانه یازدهم بند و بر انگیس دلیل کند از جهت گریخته و غائب شده از بیم و ترس و اندیشه باشد و از جهت زنان خصوصیت بوده دعوی و باز اگر این نقطه از خانه یازدهم در گذرد و در خانه چهاردهم بر سمره بند و دلیل کند که غائب را خوف بود و غلبه دزدان بود و کارهای بد ظاهر گردد و به تهمت مبتلا شود و آخر بسلاستی بود

باز لون دیگر

نقطه آتشی و طالع در خانه پنجم رسد و باز نقطه بادی طالع در خانه ششم آتشی گردد و این دو نقطه آتشی در خانه یازدهم بند و بر اجتماع دلیل کند بر آمدن حاجت و طلب کردن چیزی و اتصال بر این اگر این نقطه از یازدهم در گذرد و در خانه چهاردهم بند و بر اجتماع دلیل کند که اجتماع پیدا گردد و بر زنان یا گفتگوی بر خصمان یا تجارت کردن بود

باز لون دیگر

نقطه از خانه چهاردهم در گذرد و در خانه یازدهم بند و بر اجتماع و این اجتماع را در این مقام ممکن است نظر کند که در سیزدهم از چه شکل آمده است اگر در خانه چهاردهم سمره بود و در خانه سیزدهم و بیاض بود و در خانه چهاردهم نیز بود و این بود و از جهت زنان اجتماع طلب کردن بود

باب

در بیان آنکه یکی شکل که در میزان آید مثل زوج آن بود و ضمیر یکدیگر بیرون باید گردان اول باید که علم زوج
و فرود بالی درین علم زوج الفرد بکار آید مثل زوج زوج بود و شکل فرد فرود بود از شکل زوج دو نقطه می گیرم
از شکل فرد یکی نقطه بگیریم و این قضیه را نگاه باید داشتن اکنون امهات نهادیم و برل زدیم تا پنجمین است
 $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ مسم $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ نظر کردیم در خانه چهاردهم جدول آمده بود و کترین نقطه هر جدول زوج
 $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ نقطه آب بود آن نقطه زوج جدول از جنس سوم امهات تعلق
دارد یک (ب) ضمیمه برخانه سوم رسید بر قبض الداخل و این سخن گفته شده است که ستون
این چهار شکل چهاردهم است

با نظر کردیم در خانه سیزدهم بحیان آمده بود آن نقطه آتشی فرو بحیان از جدول دار و از خانه پنجم
ضمیمه بر جدول رسید در خانه پنجم صادق مست و لیل کند که ضمیر کن صادق ست از مال بود یا از دن
یا از فرزند و باز تسیر نقطه میزان کنیم در میزان قبض الداخل آمده بود و نقطه خاکی قبض الداخل از جدول
دار و از خانه چهاردهم آن نقطه گرفتیم و باز جدول آن نقطه خاکی را که از خانه یازدهم تعلق دارد
نقی انحد و باز نقطه خاکی نقی انحد و باز نقطه دارد از شکل جدول و باز جدول این خاکی نقطه را از آتش
نقطه بحیان دارد از خانه چهارم و این کی نقطه است که برو طرف سیر کند آن بحیان باز بحیان
له در خانه چهارم است آن نقطه آتشی او برخانه دهم دارد و باز آن نقطه آتشی از خانه دهم برخانه
سیزدهم رسید این نقطه بر قبض الداخل است در نقطه آتش میزان با نقطه طالع بحیان آتشی
برخمدار و بر نقطه آتشی جدول آن نقطه آتشی برخانه یازدهم دارد و بر نقی انحد و باز آن نقطه آتشی
قبض الداخل که میزان است بروی پست اند و طرف ازدو بحیان که در طالع است و دیگر بحیان که
در چهارم است این نقطه آتشی قبض الداخل نشین ضمیمه در قبض الداخل و بر جدول آمده است انقدر
که نمودیم در نیاب کفایت است والسلام

باب در بیان آن شکل

در میزان آید و آن شکل را چپت دین امهات بود از شکل زوج آن و از شکل فرد آن ۹۸۵ و
یکه شکل که در میزان بود از شکل زوج آن چندین امهات بود چنین ۸۰۴ و باز از شکل فرد آن چندین
امهات دیگر بود چنین ۸۰۴ و باز هشت که در میزان عمل آیند چندین امهات باشد ایشان را

باب و بیان آن شکل

که در میزان آید و آن شکل را چندین امهات بود از شکل زوج آن و از شکل فرد آن ۹۸۵ و
یکه شکل که در میزان بود از شکل زوج آن چندین امهات بود و چنین ۸۵ م و باز از شکل فرد آن چندین
امهات دیگر بود و چنین ۸۵ م و باز هشت که در میزان عمل آیند چندین امهات باشد ایشان را

زوج بود و باز در خانه دو آدمی نظر کردیم انگلیس بود انگلیس در اینجا قوت ندارد زوج بود از چهار
شکل منطقه یک شکل پیدا شد چنین \equiv باز در خانه سیزدهم نظر کردیم اجتماع آمده بود اجتماع درین خانه
قوت ندارد و سیزدهم زوج بود باز در خانه چهارم نظر کردیم نصرة الداخل آمده نصرة الداخل حاصل
درین خانه قوت دارد و بود

و باز در خانه پانزدهم نظر کردیم قبض الداخل بود و قبض الداخل در پانزدهم قوت دارد و سیزدهم بود
نظر کردیم قبض الخارج آمده بود و قبض الخارج در شانزدهم قوت دارد و بود از چهار موافقین
این یک شکل پیدا شد چنین \equiv از اتمات و نباتات و منطقة و موازین و ازین شانزدهم شکل چهار شکل
بیرون آمد چنین \equiv عدد عناصر این چهار شکل چنین ۱۰۲ این عدد و عدد دست این عدد و عدد
را بر عدد عناصر قبض الداخل قسمت کردیم بیرون آمد چنین ۱۶۱۶ طرح کردیم با دو تا دو اگر ۱۲۱۲
طرح کنیم باز ماند و این عدد ششست این شش عدد بر خانه ها قسمت کردیم بر خانه ششست تمام شد
در خانه ششست بماند آمده بود و بماند درین خانه صادق ضمیر در ششست درین سلسله اینقدر که درین
بماند که بنویسیم تمام است و الله اعلم فاکتوره اگر شکل ۳۵ در خانه بعد آید دلیل خیر و حصول بود اگر شکل
نخست در خانه نخست آید دلیل شر و فساد و قوت مقاصد بود و اگر شکل سعد در خانه نخست آید در
اول حال بد بود و آخر به نیکی انجامد و اگر شکل نخست در خانه سعد افتاد اول حال نیک باشد و آخر بد بود

باب در عدد عناصر

از هر شکلی پانزده شکل آوردیم الا آغاز از بمانان کنیم بمانان را یک نقطه آتشی است و نقطه آتشی
چندین است ۹ و عدد العناصر و له چندین ۳۶ و عدد العناصر قبض الداخل چندین ۶۴ و عدد عناصر
عناصر قبض الخارج چندین ۲۴ و عدد عناصر فنی الخ چندین ۹۴ و عدد عناصر عقله چندین ۲۰۵
باز عدد عناصر انگلیس چندین ۱۱ و باز عدد عناصر حجره چندین ۱۱ و باز عدد عناصر حیره الخ خارج
عدد عناصر نصرة الخارج چندین ۲۵ و عدد عناصر نصرة الداخل چندین ۳۵ و باز عدد عناصر نصرة الخ خارج
چندین ۴۴ و عدد عناصر اجتماع چندین ۲۵ و باز عدد عناصر عقبة الداخل چندین ۴۴ و باز عدد عناصر
طریق چندین ۵۵ و عدد عناصر پانزدهم شکل چندین ۵۵ و این چهار صد است که بنویسیم عناصر
مجموع پانزده شکل و جماعه را عدد عناصر نیست

باب در بیرون آوردن ضمیر از چهار عناصر

از نوید گیر بهمان اوقات را ثبت کردیم چنین و خواستیم که از این $\frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$ شش نوزده
 اشغال فیمین بر زن کنیم بر طریق تشکیل العدول اول از $\frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$ میزنان جدول
 آغاز کنیم که جدول صاحب شش اول است در سکن جدول طریق آمده بود جدول را سه
 نقطه آتشی و بادی و خاکی از طریق گرفتیم از نسبت نقطه جدول آتشی و بادی و خاکی و باز در خانه دوم
 نظر کردیم نصره الداخل بود این منزل بحیان است نقطه آتشی و زوج آتشی نصره الداخل پوشیده است
 نصره الداخل را ترک کردیم باز در خانه سوم نظر کردیم بحیان آمده بود این منزل عتبه الداخل است
 بحیان نقطه مای عتبه الداخل را پوشیده است از بحیان نیز ترک گرفتیم باز در خانه چهارم نظر کردیم
 بیاض آمده بود بیاض در منزل خود بوده است آن نقطه آبی اورا گرفتیم باز در خانه پنجم نظر کردیم قبض الخارج
 آمده بود این منزل آبای نقی الخ است یا فتم و نقطه قبض الخارج را در محل نقی الخ دین و نقطه را
 گرفتیم باز در خانه ششم نظر کردیم بحیان آمده بود بجل عتبه الخارج یا نقطه نسبت یا فتم از محل
 عتبه الخارج باز در خانه هفتم نظر کردیم جدول آمده بود بر محل حموی یا نقطه بادی گرفتیم یا در حث ان
 هشتم نظر کردیم نصره الخارج آمده بود بجل انکس نقطه انکس پوشیده بود و بی راهم ترک گرفتیم باز
 در خانه نهم نظر کردیم نصره الخارج آمده بود بجل قبض الداخل نقطه بادی نصره الخارج گرفتیم باز در
 خانه دهم نظر کردیم قبض الخارج آمده بود بجل عتبه از قبض الخارج یک نقطه آتشی گرفتیم باز در خانه
 یازدهم نظر کردیم بیاض آمده بود بجل اجتماع یکی نقطه آبی گرفتیم در خانه دوازدهم نظر کردیم انکس آمده
 بجل نصره الداخل یکی نقطه خاکی گرفتیم باز در خانه سیزدهم نظر کردیم اجتماع آمده بود بر محل طریق دو
 نقطه گرفتیم باز در خانه چهاردهم نظر کردیم نصره الداخل آمده بود بجل قبض الخارج یکی نقطه آبی گرفتیم باز
 در خانه پانزدهم نظر کردیم مقام جماعت است در دو نقطه نیست ترک کردیم باز در خانه شانزدهم
 نظر کردیم قبض الخارج آمده بود یکی نقطه گرفتیم یا از محل نصره الخارج جمع نقطه چندین باشد و این
 پانزده است باز در موازن نظر کردیم که از شکلهای ضلعی آمده بود با از شکلهای ضلعی بعضی از شکلهای
 در جهان آمده بود پس این نقطه که جمع کردیم دوازده گان قسمت کردیم باقی ماند سه نقطه نیمه در خانه
 سوم رسید و این مثله $\frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$ در خانه سوم بحیان بود مثله او این است سوال حرکت سطر است
 و خروج از سبب زن و اگر میزان از شکلهای فردان آمده بودی $\frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$ آن پانزده نقطه بر گانه قسمت
 کردی باقی از قسمت آنچه ماندی باز بنام دادی بر هر خانه اگر رسیدی ضمیر و احکام اذان مثله
 گفته اینقدر که در میان نباشد بودیم کافی است و هو اعلم

باب در بیان کردن ضمیمه

از اشکال میزان نظر کردیم در میزان قبض الداخل آمده بود این قبض الداخل اشارت می کند در دو خانه خود
در خانه سکن قبض الداخل نصره الداخل آمده بود در نصره الداخل امیس آمده بود سوال از زن بود پانز
در خانه عد قبض الداخل نصره الخارج بر خروج تعلق دارد و سفر و باز در خانه عد نصره الداخل سیکر
آمده بود بیاض صاحب نهم است و باز در خانه عد نصره الخارج قبض الخارج آمده بود و قبض الخارج
بسر تعلق دارد این قدر درین باب تمام است و السلام علیهم بالصواب

باب در بیان جهات

اول شکلهای شرقی و غربی و شمالی و جنوبی گفته آمد اکنون خانه های شرقی و غربی و جنوبی و شمالی
گوئیم خانه اول و پنجم و نهم و سیزدهم شرقی اند و خانه دوم و ششم و دهم و چهاردهم جنوبی اند و خانه
سوم و هفتم و یازدهم و پانزدهم مغربی اند و خانه چهاردهم و هشتم و دوازدهم و شانزدهم شمالی
انچون جهات خانه را بدانستی باز خانه های فرد و خانه های زوج بدان خانه اول
و سوم و پنجم و هفتم و نهم و سیزدهم و یازدهم فرد اند و خانه دوم و ششم و دهم و چهاردهم زوج اند
و خانه چهارم و هشتم و دوازدهم و شانزدهم زوج اند و اگر پسر نقطه میزان بخانه فرد رسد معر
بود و اگر بر خانه زوج الفرد رسد حیوانی بود و اگر بر خانه زوج رسد نباتی بود و اکنون جهات پیدا کنیم
و اگر این دو شکل در خانه سه آید شکل کی ۳ ۳ در طالع یا در پانزدهم یا در شانزدهم این غائب
شمالی بود و اگر درین سه خانه ازین قسم یک شکل ۳ آید جنوبی بود و اگر از دو خانه طالع و شانزدهم این
شکل آید ۳ این جهات غربی بود و اگر از دو خانه اول و شانزدهم این شکل آید ۳ این جهات غربی بود
و اگر از دو خانه اول و شانزدهم این شکل آید ۳ این جهات شرقی بود و نوع دیگر باز شانزدهم شکل
که ضرب کرده باشی بگیر نقطه های بادی و آبی و شانزده خانه و جمع کن و کانه کان طرح کن باقی بماند اگر
کسر خانه های خمس تقسیم کن اگر شرقی رسد گوی شرقی و اگر بر جنوبی رسد جنوبی و اگر بر غربی رسد
غربی و اگر بر شکل شمالی رسد شمالی گوی و شرقی اگر بر غربی رسد غربی و اگر بر شکل شمالی رسد شمالی گوی
و چون خانه را دانستی شرقی و جنوبی و شمالی و غربی اکنون شکلها چنین بود ۳ ۳ و شکلهای
جنوبی چنین بود ۳ ۳ و شکلهای غربی چنین بود ۳ ۳ و شکلهای شمالی چنین بود ۳ ۳

این قدر درین باب که بنمودیم کفایت است

باب در بیان مدت

گفتن آن دشوار است و بهر استادی در مدت چندی گفته است و باد و نوع میقتیم یک نفع اینست
 بیکر نقطه آتشی زوج با فرد از خانه سیزدهم و باز نقطه آتشی از خانه چهاردهم زوج یا فرد باز نقطه آتشی
 از خانه پانزدهم زوج یا فرد باز نقطه آتشی از خانه شانزدهم زوج یا فرد از این چهار شکل شکلی پیدا کن
 و باز از همین چهار شکل بیکر نقطه خاک آتشی از این زوج یا فرد و یکی شکل دیگر بساز و باز از این دو شکل یکی
 شکل پیدا کن و بیکر درین شکل اگر ایامی هست ایام گوی اگر شکل هفت است هفت گوی اگر شکل ماه است
 ماه گوی و اگر شکل سالی است سال گوی و چنانکه می رود و هفت ماه و سال بدین قسم است که این
 چهار شکل روزهاست ۱ ۲ ۳ ۴ و این چهار شکل هفته است ۱ ۲ ۳ ۴ و این چهار شکل ماههاست
 ۱ ۲ ۳ ۴ و این چهار شکل سالهاست ۱ ۲ ۳ ۴ و باز همین شکلها بر همین ترتیب شانزده شکل این
 چهار شکل ۱ ۲ ۳ ۴ هر یک با یک زمین اند و باز از این چهار شکل ۱ ۲ ۳ ۴ هر یک با یک سیل اند و از این
 چهار شکل هر یک با یک نیم فرسنگ است ۱ ۲ ۳ ۴ و باز از این چهار شکل دیگر هر یک با یک فرسنگ است
 ۱ ۲ ۳ ۴ و باز از این چهار شکل هر یک با یک جهت است ۱ ۲ ۳ ۴ و باز از این چهار شکل هر یک با
 در اضم اند ۱ ۲ ۳ ۴ و باز از این چهار شکل وینا را اند ۱ ۲ ۳ ۴ و السلام اعلم بالصواب

فصل در بیان مدت

نوع دیگر در مدت گفتن نظر کن در او تا دو در مائل او تا دو شانزده شکل ثبت کن و بنگر و طالع اگر صاحب
 طالع بود این مدت در سال کشد او تا دو افتد در سال کشد اگر در مائل افتد در ماه کشد اگر در زائل
 افتد در روز کشد نوع دیگر اگر صاحب طالع در او تا دو افتد در سال کشد اگر در مائل افتد
 در ماه کشد اگر در زائل افتد در روز کشد نوع دیگر صاحب طالع را که گفتیم باز این شکلی که از
 سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم از نقطه های آتشی که قبل از این گفتیم و خاکی این چهار شکل
 که دو شکل پیدا کرده بودیم و باز از این دو شکل یکی شکل پیدا شده بود که اول یاد کردیم از این دو شکل
 که یکی صاحب طالع است و دیگر شکلی که از این دو از این بیرون کردیم اگر او تا دو آن یا بی اگر چهار کرد او تا دو
 طالع یا بی آن مدت یک سال و یک ماه و ششش روز باشد و اگر او تا دو و دوم یا بی مدت دو نیم
 سال بود و اگر دو و سوم یا بی مدت او سه سال و ده ماه و سیزده روز بود و اگر او تا دو و چهارم
 یا بی آن مدت چهار سال و نه ماه و دو و ده روز بود و اگر او تا دو و پنجم یا بی آن مدت یک سال و ششش روز بود
 و یکی در زائل او تا دو بود یعنی در خانه سوم بود دلیل کند که این مدت یک سال و ششش روز بود
 و باز از این دو شکل که گفتیم یکی در چهارم بود و یکی در ششم بود این مدت دو سال بود و ده هفته

و باز این دو شکل اگر یک در هفتم بود یک در خانه پنجم بود و این مدت سه سال پنج ماه پنج روز بود اگر صاحب طالع و آن شکل که استخراج کرده ایم در اوتاد باشند این مدت و ساز گرد و بسیار سالها در آید و نیز چنان دلیل کند که آن کس را نام و نشان و اثری پیدا نکرد و تا مدت سب و هفت سال یا قریب سه و دو سال و سه ماه و هفت روز باشد و اگر ازین و تعداد و سه چهارم آید این کس درین مقام نرسد و السلام

فصل در بیان غائب

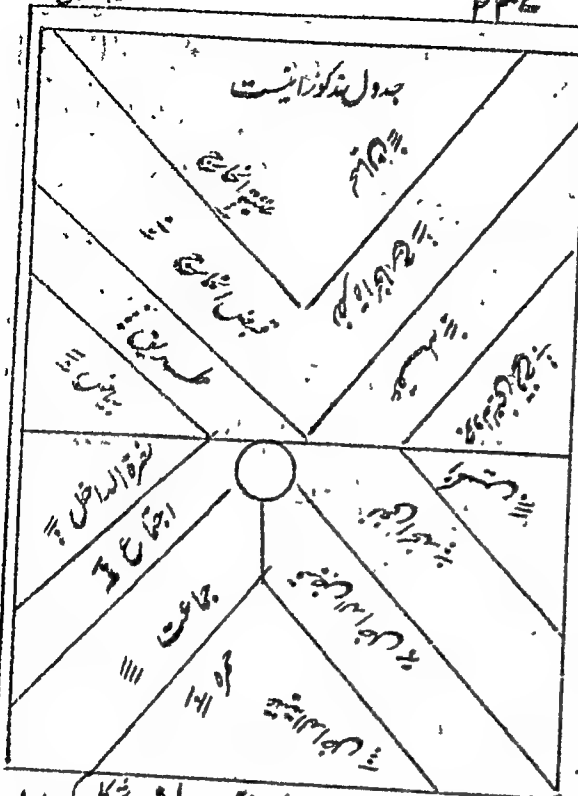
اگر کسی سوال کند اینکس که غائب شده است و رفته دور مانده کس زنده است یا مرده است شانزده شکل بنماید و نیز که در خانه سوم یا در طرف نبات است اگر مطروس را یابی آنکس زنده است و اگر غایب بے زنده نیست و حرمه را مطروس گویند انقدر که بنویسم مدت گفتن تمام است

باب در بیرون کردن و فین از قول استادان

و قول هر استاد می بیان کنیم استادان امام زمان میگوید که ضرب نمونگی و شانزده شکل را ترتیب کنی و بنگر که در حنانه اول و خانه چهارم و حنانه هفتم و خانه دهم و درین خانهها اشکال سه و اخلان و عقده آمده است یا بی اگر بود دلیل کند که در آن مقام و فین هست و اگر ازین خطهای و اخلان پیشانی و در آن مقام و فین نیست و اگر معلوم شود که و فین هست آنگاه بگیر از خانه چهارم و از خانه چهارم ازین دو خانه یک شکل متولد کن آن شکل دلیل جهات است آن شکل متولد را بمجدول بری بهر طرف که آن شکل را یا به جهات بران طرف بود بران خط و چون جهات معین شد آن خط را شانزده بخش باید کرد باز ازین نمود اوتاد و جهات مساوی و شانزده شکل ثبت کند و از اول و چهارم تولد کند و از شکل دوم و از شکل هشتم تولد کند و بنگر که این شکل در جدول یکدام جهت است و در آن جهت و چون و فین است بنگر و شانزده شکل را که از اوتاد نهاد جهات آخر که بیرون کردن بنگر و در خانه بیهم اگر از شکل دوامت یا بی این شکل را بنگر که او صاحب چندین خانه است از تسکین العده و چندین بخش بود و فین و اگر از شکل مروجات بود در خانه بیهم و در حنانه پانزدهم بنگر که صاحب که ام خانه است از تسکین العده و چندین بخش است و خانه آن شکل که در پانزدهم آمده است و فین در آن بخش است و در آن شکل که مینر آن آمده بود

باب در بیرون کردن و فین

از قول با اول بنگر که درین مقام که کمال است و نحو و فین هست یا بی اول در آن مقام بشین و



د ضرب بنویسن و شانزده شکل ثابت
کن و از چهارم و چهاردهم شکل متولد
کن و دیگر که در دایره این شکل در کدام
برج نشسته است آن برج را نشان کن
و باز تفسیر نقطه
آتش میزان کند اگر نقطه آتش در
بنگه در میزان آن شکل که آیه است
نقطه خالی اگر دایره آن نقطه خالی را
تفسیر کند از میزان تا بر منتهی و اگر نقطه
آتش در آن شکل که در میزان است
اگر این نقطه از سیزدهم و از دوازدهم و باز
نقطه آتش سیزدهم و از دوازدهم و باز

این نقطه آتش نهم از طالع بود اگر شکل مشرقی بود آن دفین در طرف مشرق بود یا در شکل که از
چهارم و چهاردهم متولد شده است غربی بود و تفسیر نقطه میزان بر طالع رسد بر شکل شرقی
این دفین در میان طرف شرقی و غربی بود و اگر تفسیر نقطه از میزان بر طالع رسد این
شکل در طالع بود شرقی بود و از چهارم و چهاردهم شکل که متولد شده است شکل جنوبی بود این
دفین بر افق شرق و جنوب بود یا اگر تفسیر نقطه بر خانه دوم رسد در خانه دوم شکل جنوبی
بود یا شکل از چهارم و چهاردهم متولد کردیم غربی آمد این دفین در عین افق و جنوب بود یا
تفسیر نقطه میزان در خانه سوم رسد در خانه سوم شکل جنوبی بود یا شکل که متولد شده است
غربی بود این دفین در افق مغرب و جنوب بود یا تفسیر نقطه میزان در چهارم رسد و شکل
بود و متولد شد شمالی بود این دفین در افق شمال و غرب بود یا تفسیر نقطه میزان در چهارم رسد
و در چهارم شکل شمالی بود و آن شکل متولد شمالی بود این دفین در عین شمال بود یا تفسیر نقطه میزان
در خانه چهارم رسد و در چهارم شکل شرقی و شکل متولد شمالی بود این دفین در افق شرقی و شمال
بود یا تفسیر نقطه بر خانه چهارم رسد از میزان بر شکل شمالی و متولد شد جنوبی این دفین در عین
شمال و جنوب بود یا تفسیر نقطه میزان در خانه سوم رسد و غربی بود و شکل متولد شرقی

بود در خانه شرقی بود آن دفين در عين میان شرقي و مغربي بود با نظر کنیم در خانه سينه و هم اگر
از شکل مفردات آمده باشد باز او تا این نهاد این سازیم و شانزده شکل را ثبت کنیم و بنگریم و در خانه
سينه و هم اگر شکل مفردات آمده باشد موضع این شکل مفردات که در سينه و هم آمده است دفين در خانه
مقام بود از بخش جوده و اگر در خانه سينه و هم شکل از وجان آمده باشد نظر کنیم در سينه ان العمل ما
چه شکل آمده است و آن شکل از تسکين العدد که ام خمس است دفين در ان بود اول بود و چه چنین
و ما بیرون کرم دفينه را بنده $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ دو دانده برج درین دائره
بنهادیم برین منوال اول مشرق دوم جنوبی سوم مغربی چهارم شمالی و هم برین اصل حل
آتشى شورخاکى جو زبادى سلطان آبى و این چهار برج ست بر چهار جهات اسد آتشی سنبله خالى میزان باد
عقرب آبى بود و با دقوس آتشى جدی خاکى دلو بادى حوت آبى برین طریق نهادیم جهات را تا برسائیل آسان
بود وقت طلب کردن دفين و دائره ایست

والا بر بیشتر رسد شمالی بود

مثاله برای بیرون کردن جهات و دفین ضرب نو کردیم چنین صورت با پیدا شده است
 ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲
 نظر کردیم در میزان نصفه الداخل آمده بود و نقطه نصفه الداخل
 کشاده بود و در زیرین را که خالی گویند آن نقطه را دعوت کرد
 و باز عقده آن نقطه را از نفی اخذ دارد باز آن نقطه را آنی اخذ
 از طریق دارد از خانه چهارم و جهت چهارم شمالی بود و طریق شکل جنوبی است. باز از شکل چهارم
 و چهارم هم شکل متولد کردیم این شکل پس گشت به جهت این شکل غربی و تسیر نقطه بر شمالی رسیده
 بود و شکل متولد مغربی بود و آنست که این دفین در غرب و شمال است باز از اعداد جهات
 کردیم چنین ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲
 نظر کردیم در میزان قبض الخارج آمده است قبض الخارج
 غربی بود ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲
 انعام دفین را از قبض الخارج طلب کنیم صفت ام
 قبض الخارج در غرب و شمال است و بخش قبض الخارج از حساب جدول درجه آورده هم
 رسد این قدر که در نیاب بنمودیم تمام است

باب در بیان کشتن نقطه

این باب بر سه قسم است نظر کردیم در اوقات و مطالع عقبه الخارج آمده است نقطه آتشی عقبه الخارج
 در پنجم رسید آتشی باشد باز نقطه باد عقبه الخارج از مطالع در خانه ششم رسید آتشی
 شد باز نقطه آب عقبه الخارج در خانه هفتم رسید آتشی شد این سه نقطه عقبه الخارج
 سه خانه را نقطه آتشی شد پنجم و ششم و هفتم را آتشی باشد باز از این سه نقطه که در پنجم
 و ششم و هفتم رسید است در خانه یازدهم باز نقطه آتشی چهارم که طریق است آن نقطه
 در پنجم رسید خالی شد باز نقطه باد می حمزه که در خانه سوم بود و در خانه ششم رسید
 آب گشت از روی آب نقطه زوج جدول در خانه پانزدهم و شانزدهم نقطه آب
 بیاض است باز این نقطه بر کعبه قبض الخارج رسید در خانه چهاردهم از روی بیاض باز
 نقطه قبض الخارج بر آبی نقطه نصفه الداخل رسید در میزان از روی نقطه زوج عقده در میزان
 در میزان و هم بر نصفه الداخل رسید این نقطه در میزان است و بر آبی نصفه الداخل اکنون موانع
 این نقطه را طلب کرد و نصفه الداخل را اشارت می کند در خانه عدد و در خانه سکن خود و اول این

نقطه بر تسکین نصرة الداخل بریم در خانه سکن او بیاض آمد و به بیاض نصرة الداخل داخل و اجتمع است
 پس اجتماع بطایفه نصرة الداخل از بیاض و بیاض صاحب چهارم است چهارم بر عاقبت و زمین
 تعلق دارد و در این نقطه از حمرة است در خانه سوم صادق است و حمرة صاحب پنجم و ششم است
 و در ششم عقده آمده بود عقده صاحب دهم است و انکس صاحب غائب است سوال سائل از زمین
 بود این مقدار که بنودیم تمام است

باب در بیان مهمانی رفتن

اگر سوال کند که مرا بهانی بر ندانم شک و کپشش من چه نهاده است نظر کند در خانه و هم تاجه شکل
 افتاده است و اگر شکل داخل باشد مثل ۳۳۳۳۳۳ این دلیل کند بر یک طعام اگر خارج باشد مثل ۳۳۳۳۳۳
 این دلیل کند بر طعام بیرون اگر شکل مثل ۳۳۳۳۳۳ این دلیل کند که بر دو گونه طعام باشد و اگر شکل ۳۳۳۳۳۳
 باشد مثل ۳۳۳۳۳۳ این دلیل کند بر نهمه های خوش و طعام های نیکو و گوشت های فربه و جامه و چیزهای
 شیرین و لذیذ و اگر ۳۳۳۳۳۳ باشد دلیل کند بر طعام های نیکو و چیزهای خوش و پر مزه و اگر ۳۳۳۳۳۳
 باشد دلیل کند بر طعام های ترش و شور و شیر و دوغ و جفراوات و مانند این و اگر ۳۳۳۳۳۳ باشد
 دلیل کند بر چیزهای تلخ و گنده و گلوگیر و مانند آن و اگر ۳۳۳۳۳۳ باشد دلیل کند بر طعام های خوش
 و بخت های گوناگون و اگر ۳۳۳۳۳۳ باشد دلیل کند بر طعام های ناخوش و چیزهای تلخ و مانند این
 و اگر ۳۳۳۳۳۳ باشد دلیل کند بر چیزهای شور و بیزه و ناخوش سوال باین طعام از کجا آورده است
 نظر کند تا در خانه و هم چه شکل افتاده است و تکرار و تکرار کرده است در تربع یا تثلیث
 تکرار کرده باشد آن طعام از دعوت آورده باشد و اگر در مقابله و مقارنه تکرار کرده آن طعام
 از تفریت آورده باشد یا از خانه آورده باشد و یا از جانب مرده باشد و اگر شکل اول دو و هم شکل
 مزاج ایشان خارج باشد دلیل کند که آبرو بشاومی از مهمانی بیرون آمد و اگر سه باشد حکم کند
 بر سعادت و اگر خمس باشد حکم کند بر خوش خاطر و ناخوش نوعی دیگر اگر سوال از مهمانی رفتن بود
 ضرب کند و شانزده شکل را ثبت کند و نظر کند و او تا اگر شکل مسعود آمده باشد و او تا و هم بخت
 و مجلس ایشان نیکو و خوش بود و مردم بحسب اشکال باشند اگر رسی بران مهمانی نشاید و اگر راجع
 ازین شکلهای یاد شده ۳۳۳۳۳۳ مردوران مهمانی که جنگ و خصومت باشد زمین بخت بحسب اشکال
 و اگر فرار اول و در خانه و هم مسعد باشند سائل را سلامتی بود اگر نه مردوران مهمانی و اگر
 خواسته که بدانی که این مهمانی برای معین است از شکل طایفه بگوید و بداند بخت و آرد

آن گو باز نظر تها که در آن طعام خوردند آنچه بر آن شکل دوم نسبت دارد آن گو باز بساطی که در آن خانه نشسته باشند از شکل سوم گوئی و کسائی را که در آن جمیعت خواهند آورد از شکل چهارم گوئی کسائی که در این جائی یا خانه حاضرند از نسبت آن شکل که در خانه چهارم است باز طعام و شراب که در آن تجالس خوردند از سیر و خوشی و ناخوشی از شکل پنجم گوئی و باز در آن مجلس و مهمانی و تقصاتی و عیبی بود یا نه از شکل خانه ششم گوئی و آنچه نسبت دارد بدان شکل گوئی و باز آنکه دشمنان سائل در مهمانی بودند یا بی از شکل هفتم گوئی و آنچه نسبت دارد بدان شکل بیستم و باز در آن مهمانی سائل را زهر میزدند یا نه بنگر از شکل هشتم و آنچه نسبت دارد در بیستم گوئی و باز سائل از آن مهمانی خوشدل باز گردید یا بی نسبت از شکل نهم گوئی و باز سائل در آن مهمانی خوشدل بود یا حیرت بود یا بی نسبت از شکل دهم گوئی از سعدی و نحس و باز در آن مهمانی دوستان سائل بودند یا بی نسبت از شکل یازدهم گوئی و باز در آن مهمانی دشمنان اگر بودند تازه رو بودند یا ترش رو از نسبت شکل خانه دوازدهم گوئی و باز اگر در او تادیق و تخم اجتماع یا جماعت آمده باشد در آن مهمانی گوشت های مرغان بود و اگر در حبه طریقی آمده باشد در آن مهمانی جفرا ت یا گوشت های مرغان باشد و اگر نه بی و باز در آن مهمانی سائل را دوستان یا دشمنان از کدام جهت باشند از شکل چهاردهم و چهارم شکله متولد کن و بنگر که این شکل را بر او تادیق بیا بی یا نه اگر و مطلع آمده باشد در آن مهمانی هیچ دشمن نیست همه دوستان اند و اگر در دهم چهارم باشد دوستان یا سائل بودند و اگر آن شکل در دهم بیست بود در آن مهمانی همه دشمنان سائل بودند اگر آن شکل در دهم بیست آمده باشد در آن مهمانی دوستان مادر سائل بودند بحسب نسبت شکل و اگر آن شکل در سائل آمده باشد که خانه دوم است در آن مهمانی دوستان و کارگر از آن سائل بودند بر نسبت شکل این قدر درین باب که گفت تمام است

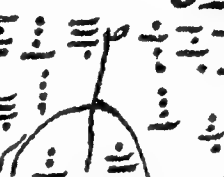
باب در ارجیف و خبرهای ناخوش

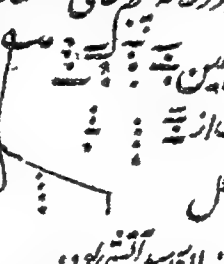
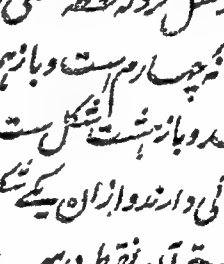
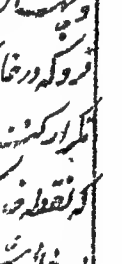
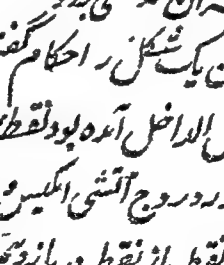
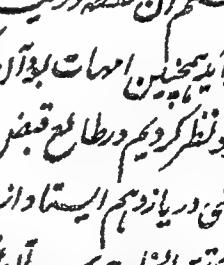
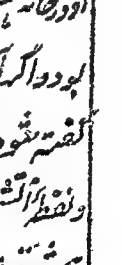
که چون باشد این حالها و جنبش لشکر پانصد و آمدن و رفتن و مصافهای ایشان که باشد یا نباشد همه را در جداول گفتم اکنون نیز درین باب چند کلمه گفته شود بنگر در خانه دوم و در خانه چهارم و در خانه هفتم و در خانه بیستم و در خانه دهم اگر درین خانه ها شکل سعد افتد و دلیل کنایه که امن و آسانی بود و اگر درین خانه ها که یاد کردیم اشکال نحسان آید دلیل کند که نا امن و اراجیف بود بحسب

اشكال پانزويي يک نظر کن در خانه چهارم و پنجم و ششم و هفتم و دوم اگر دین خانه
اشكال سعدان آید دلیل کند که اسن و انانی باشد بکس شود اگر دین خانه که نشانی اشکال بخسان
باشد دلیل نا ایمنی باشد پانزويي يک نظر کند در خانه دوم و چهارم اگر در دوم شکل سعد بود و در چهارم
شکل خنس بود از مقام بیرون شود از ترس در میان مال نشود و اگر در دوم خنس بود و در خانه چهارم خنس
مال را بریان رسد از مقام بیرون شود از ترس و اگر در دوم سعد بود و در چهارم خنس و در خانه
هفتم و ششم سعد بود ازین مقام بیرون رود و در آن که رود گونی بود اگر در دوم شکل سعد بود و در
هفتم و ششم اشکال خنس بود ازین مقام مال را بسلامت بود در آن مال ز دست سائل بیرون
رود و در میان اگر در میان اکل و شرب اگر پسا که در آن مجمع چه طعام بود در شکل اول نظر کن اگر مزاج
بود طعام بسیار بود و اگر شکل داخل بود یک لون بود و اگر گایت بود و دو لون و اگر نیا هم مزاج او بود
دلیل بود که خیر است شور بود و اگر نیا بود و یا هم مزاج او دلیل شربی و شیرینی بود و اگر نیا بود و یا هم مزاج
او دلیل بود که خیر بود بسیار بود و اگر نیا بود و یا هم مزاج او دلیل بود که ترشی در آن مجمع بود و اگر نیا
یا هم مزاج او بود دلیل کند که در آن مجمع شور و ترشی بسیار بود و نگاه کند که شکل کجا که باشد است
و مزاج او نگردد اگر از خنس معروف بر ساحت معلی است از ترشی یا مقابله آن طعام از خدای او نه مانع بود
بلکه از جاس آورده باشد اگر نیا باشد یا هم مزاج او دلالت کند بر یکی طعام و علامت بسیار
اگر نیا بود دلیل بر غلبه دم بود و دلیل کند که در آن طعام گوشت مرغ بود و اگر نیا یا هم مزاج او بود دلیل
بود که طعام بسیار بود و یا هم و چیز است که اندک آب بیرون آورده باشد و اگر نیا یا هم مزاج او بود
دلیل بود که در آن مجلس شور و جنگی و خصومتی پدید آید اگر توانی جدا کن که در آن دعوت نباشی
اگر تیرا بهمانی خوانند رسل ضرب کن اگر نیا و در اول یا چهارم بود یا نه او پیوسته باشد یا نه بود
دلیل کند که بهمانی مرد که پیشان شوی و اگر در چهارم خنس بود بر نیاید رفت اگر سعد بود بخلاف
آن حکم کن خانه اول از بهمانی را باشد و هفتم از بهمانی و نهم از بهم و عاقبت کار ایشان از چهارم
و کار بطریق از نهم و ساند و برگ بهمانی از پانزويي در مقام بکس اشکال اینقدر که درین باب گفتیم تمام است

آتش خالی بود باز همان نقطه سحیان که در چهارم است آن نقطه بروم رسید آتشی بود باز همان نقطه بر خانه میزدیم
رسید آتشی بود باز همان نقطه بر میز آن سید و این یک نقطه و در کردیم نقطه آتشی شد و هم نقطه خالی شد و نیز آن
و بر میخ جاده بسته این نقطه دیگر شش و ده نقطه زد که در اوقات نبات آمده است این شش و ده خانه و دوازده
نقطه بسته و چهار نقطه کشا و داده است نقطه آتشی سحیان است که طرف پنجم خالی نقطه انگلیس شد تا میز آن
آن نقطه خالی بود و در میز آن آن نقطه آتشی است و یک نقطه که بجانب است با آن همین نقطه آتشی سحیان که در
چهارم است در دوم رسید آتشی بود و چهارم زدیم پس زدیم رسید آتشی بود و باز زدیم پس زدیم میز آن رسید
آتشی بود و در شکل آتشی ایستاد و این یک نقطه سحیان است که از دو طرف در میسر آن ایستاد و بر طرف
آتشی و طرف خالی با آن نقطه بادی عقبه الداتل که در سوم آمده بود آن بادی در خانه ششم رسید
بر آبی عقبه الخارج با آن آن نقطه بر باز زدیم بر آبی طریق رسید با آن آن نقطه و چهارم زدیم بر آبی نقره الداتل
رسید با آن آن نقطه بر طریق بر آبی نقطه میز آن ایستاد و رسید این نقطه دی عقبه الداتل در
عرض بود و باز رسید نقطه بادی عقبه الداتل در طول چنین بود و نقطه بادی
عقبه الداتل در خانه دوم بر بادی رسید با آن نقطه عقبه الداتل در خانه سیزدهم
بر بادی نقره الخارج رسید با آن این نقطه بر بادی طریق رسید و میز آن اینجا ایستاد
و این چهار نقطه است که نیست اصل این چهار نقطه که نیست از دو شکل بود و با دست نقطه آن
عقبه الداتل آتشی نقطه سحیان است و دو نقطه بودند در اصل و در سوم و دو طرف چهار نقطه رسید
در میان یک نقطه آتشی شد و هم نقطه خالی شد با آن بادی عقبه الداتل که در خانه سوم آمده بود
آن یک نقطه بادی و دو طرف سید کرد و در میز آن رسید یک نقطه بادی طریق شد و در میز آن
و یک دیگر نقطه آبی حراج شد و در میز آن و این دو نقطه بودند در اصل که در میز آن چهار نقطه شدند
و یک چنانکه از احکام این دو گویم و آن چنانست که و این کن بر آمدن کارهای بزرگ عادت
از بلوک و کوزه احوال مسافر و سفر را و خلاص یافتن مردم از بنده و زندان و خوف مرگ و بیماریها
و اندک تاخیر گشتن و طلب فرزندان و زن خواستن بگوید و خریدن بنابره و باغ و زمین و تریک بود
در عرض را بر یک جا است قرار نباشد و خدمت در میان زن و سوسنی و انباران بود و نیکو بود و خیر
و فروخت کردن و بیماری زنان و یا زنان حامله و خوف نباشد و رسیدن غایبان بود و اندک قیمتی
گرفتن حیوانات و نرخ غله از زنان باشد و باران میانه بود و اوها بسیار بار و حرکت شکم یا بود
و ناسازگاری ملوک و پادشاهان و یا یک دیگر آن دلیل که نقطه آتشی سحیان حکوس گشت و خدمت میسران شد

در میان زنمان و فرزندان از سبب مال و میراث خصوصیت شود و در میان خویشاوندان و شکل مال
قبض الدخول است که در طالع آمده بود و نقطه خاکی قبض الدخول در خانه ششم آتشی گشت قبض الخارج
شد و در ششم این جهت گفته اند که خصوصیت و عداوت شود در میان برادران و خویشان و قبض الخارج
صاحب برادران و خویشان است و قبض الخارج در ششم خصوصیت انگیزد و قوت دارد و صادق است
و در بین امهات افکال هاس صادق هشت آمده بود اشارت شکلان صادق بر قبض الخارج
بود و در خانه ششم از این جهت گفته اند که در میان برادران و خویشا عداوت و خصوصیت
بود و باز قبض الخارج از عداوت و حریف با بیشتر است از شکلان و دیگر دومی شکل نخست است
و خصوصیت انگیزد و باز حالات نقطه از نوعی دیگر باز امهات نهادم و در امهات بر طالع و دوم
و سوم نقطه آتشی نبود: الا در خانه چهارم که جدول آمده بود و نقطه آتشی
داشت آن نقطه آتشی: جدول عکس کردیم و در خانه پنجم نقطه خاکی شد
احکام آن یک: نقطه آتشی که عکس کرد و دلیل آن که از جهت
فرزندان در سفر آید و خصوصیت پیدا کرد و از سبب مال میراث یا از جهت نبیره یا از جهت قبض
دل تنگی باشد و بیمار ساخوف باشد و اکثر شرکیان یا از زنمان خصوصیت بود و فتن پیش ملوکان و
بار دیگر میانهی کردن و ضمان در آمدن باشد و کار هاس فسادید اگر دو تهمه هاس دروغ و از
ملوکان خوف باشد و بدشوارے بر آمدن حاجتها و بعضی نکان بنگ در حبس افتادن
و عملهاے بد کردن و تسلیم ملوکان ظالم گشتن و کمی آب و بارانها و پیراشد بیماریهای مختلف
و رسیدن خبرهاے مختلف و از جهت گشت و کارے نیکو بود و کار هاس سخت کردن عمارتها
بلند بنا نمودن یا نه و دیگر جمیعت به انبوه شدن مردم یا نه و ماتم و گریه و نوحه کردن و مردم
بد اصل گشتن و در عنبریت افتادن و آوردن زنمان فرزندمان مخفی باز بستن و
ترس و مفلسی و بے دولتی و باختن قمار و عاجز گشتن و در کارها و نقصان کردن و در حجاب رتبه و
گر سنگی و قحط و در بعضی مقامها و خراب گشتن مقامهاے آبادان و نیزرگ گشتن مردم بی اصل
و افتادن آتش در بعضی مقام و کمی میوه هاس درختان و بیماری گشتن کنج و کار ترش و از بین
و قلت گنیم و نخود و پید گشتن ملخ و در بعضی مقامها و خوارهی و ذلت مردم منزله را از ناکان
و از زمان شدن نیکان و قیمت گرفتن آهن و مومینه و دزدیده و گریخته بدست آید و پید گشتن سفر
بے احتیاط و نفع یافتن از ستوران و چهار پایان و گوسفندان و چندین احکام که گفته شد

درین اعمهات از عکس نقطه آتشی جو دله که در چهارم آمده بود عکس آن نقطه خالی نقطه پنجم شده بود
 باز فوعد دیگر نقطه قبض الدخول که در طالع آمده است عکس خالی نقطه در خانه هفتم که آتشی
 گشته است وجوده شده است او صادق نیست در هشتم و دعوی ماسه باقی بود و همت پید
 کرد و مضرت نباشد بجهت اشکال و نقطه و درین صورت اعمهات که نهاده شده است مضرت
 نباشد و گفتگوسه بسیار کرد و مقصود حاصل نشود و این جو دله در ششم بسیار باز آید و اناشکال ماسه
 مختلف از سه و پنس باز فوعد دیگر چنین اعمهات که درم پنجاه و یکم نقطه آتشی خانه پنجم در خانه
 پنجم خلکی باشد و شکل چهارم پنجاه و یکم در خانه هفتم تکرار کرد یا پنجاه و یکم
 هم است و پنجاه و یکم که در پنجم است پنجاه و یکم و نقطه خالی او از آتشی نقطه پنجاه و یکم
 و از دو احکام او چنین بود که دلیل کند  که از جهت انانان و زنان و خصمان
 اندر شه و از ملوک آن خوف و ترس باشد و دعوی و خصوصیت پید اگر دو از جهت مال یا از
 جهت بنت بر ملوک روند و در مثل نقطه کردیم و شایسته شکل صادق یا فقیه آمده بود چنین پنجاه و یکم
 پنجاه و یکم عدد عناصر این پنج شکل چندین ۱۴۵- این را بر عدد عناصر نصره الخارج که در میزان آمده بود ۲
 این را بدان عدد قسمت کردیم بیرون آمد این ۷ و این هفت است و سفت نظر کردیم قبض الدخول آمده بود
 دانسته شد که جهت زنان یا از جهت مال دعوی و بر ملوک رسد و سختی را در پیش ملوک قطع کنند
 و بسیاری کارها از نقطه آتشی نفی الخیر پیدا کرد و درم در آن نقطه عکس شود و نقطه و خاکی عکس
 کرد و یک نقطه آتشی نفی الخیر که عکس نشود و دلیل سیر کند در میزان باشد زن باشد زن نباشد زن
 نقطه عکس نکند در میزان برسد عکس نباشد و بر نقطه خاکی نصره الخارج دلیل کند که از جهت زنان
 از برای مال غائب دعوی پید اگر دو در میزان ۷ و شوی جباری گردد و درین شایسته
 شکل این پنج شکل صادق است چنین ۱۴۵- پنجاه و یکم در این اشکال نهمان هر یک در موضع خود
 آمده اند و دلیل کند بر برآوردن حاجات بر پنج و سختی و بسیار وقت باشد که دشوار برآوردن حاجات
 و مطلوب و مقصود بود و دیگر دلیل آنست که شمرده نقطه در اعمهات و نبات آمده است نقطه فرد
 و ازین شمرده نقطه فرد یک نقطه فرد آتشی در نفی الخیر در میزان رسد بر نقطه آتشی نصره الخارج
 باقی سفته نقطه مے بند و بر یک دیگر از ان سبب گفته آمد که دشواری برآوردن حاجات و
 تاخیر شدن کارها و پیدایش تن جو و ظلم و ناسازگاری زنان باشوهران و جباری کردن ایشان
 و رعیت زنان باشوهران و جباری کردن ایشان و رعیت زنان بر فقی و حق را ترک کردن

و ناحق پیش گرفتن و خیانت اندیشیدن و بهتان دروغ کردن این علامت است باشد
 که عکس نقطه آتشی نفی الخ در پنجم انگلیس گشت این چندین کارهاست بعد از آن نقطه عکس کند که
 انگلیس شود و اگر قبض الداخل در هشتم بود بسیار کارهاست فساد سائل یا پیدا شدی در سیزدهم
 نظر کردیم بود که بود نقطه زوج آبی بود که از خانه هفتم دارد و نقطه خاکی انگلیس که در چهارم
 از نفی الخ دارد که در خانه چهارم است دلیل کند که سفر کردن میانه بود و تجارت کردن بود و سخن
 را بر بلوک تعرض کردن نیکو بود و شکر است نیکو بود و زن خواستن نیکو بود و مزید خریدن میانه باشد
 و اگر خمره و زدیده بعضی بدست آید و بعضی نیاید و آغاز کارها کردن میانه بود و رسیدن غائبان نیز
 بود و بجهت اشکال احوال بیماریا میانه بود و بیماری دراز گرد و مردم بی فزونی و بیجا باشد
 در بند و زندان آخر خلاصی یا بند و احوال آب و باران میانه بود و نرخ غنم ارزان باشد
 و این مقدار که در این اموات نمودیم کفایت است و باید که اشکال ها را صادق و کاذب را
 بدانی تا تراره نمود گرد و در کاره دین علم نوید یک باز شد از ده اشکال بنیادیم بر اے
 این معنی که چهار اموات بنیادیم و نقطه آتشی در شکل چهارم آن نقطه در خانه پنجم خاکی باشد
 و چهار شکل فرد که نقطه آتشی در خانه پنجم خاکی گشت و این اموات است که نهاده شد و نقطه
 فرد که در خانه چهارم است و باز همین   
 مگر اگر کند و باز هشت شکل است از   
 که نقطه خاکی دارند و از آن یک شکل
 او در خانه هفتم آن نقطه در میانه آن سه آتشی بود و
 بود و اگر آید پنجمین اموات بود آن یک شکل را احکام گفتیم و نیز این اموات را احکام چنین
 گفته شود نظر کردیم در طالع قبض الداخل آمده بود نقطه بادی قبض الداخل در ششم آتشی شد
 و نقطه آتشی در یازدهم است و از در و زوج آتشی انگلیس و از نقطه خاکی طالع قبض الداخل است
 به ششم عقبه الخارج رسید آن نقطه باز نقطه در یازدهم و دو از دهم بر نقطه آتشی چهارم دلیل
 کند که سوال از سفر بود یا از جنت فرزند و خویشان نگوئی بود و بر بلوکان حاجت عرض دار ند قبول شود
 و بواجب بر زمین حاجت باشد و ازندگان دل تنگی بود و از بهر و ام گفت گوئی شود و از
 جنت میراث نفع رسد و از جنت زنان مذلت و خواری برسد و بسیار را خوف باشد و اگر خمره و زدی
 بدست آید و مردم که در بند و زندان باشند خلاصی یا بند و خریدن چهار پا دست و نیکو بود و شکر است

بر آید از جهت مال نام دعوی پیدا کرد و از طرف فرزندان از جهت و غم و دل شکسته بود و در میان
 زن شوهر خصوصیت و دعوی و سوگند خوردن بر یاد کرد و در دیده و گر خفته و بر تربست آید و چهار
 را خون باشد و احوال مردم آنست که زندانی را خلاصی باشد و حجت و مکتوب بگیرند و در میان ایشان
 و برادران از جهت زمین یا ملک دعوی باشد باز نوع دیگر امهات نهادیم بدین صورت
 در خانه سوم قبضه الخارج بود آن نقطه آتش بود و در خانه سیزدهم قبضه الخارج شد این نقطه
 و نقطه آتش چهاردهم در میزان نسبت و نقطه خاسک انگلیس و چهاردهم آتش شد و در
 میزان نقطه آتش نسبت اجتماع شد و دلیل که بر آمدن کارهای بزرگ از جهت سفر و زحمت است
 نیکو بود و از خصمان خصوصیت و دعوی پیدا کرد و مال غائب یا از جهت مال بر ملوک رنده خصوصیت
 و از کرد و ولع از خصوصیت صلح کرد و غائب زد و برسد و مال از دست غائب ضائع شود
 شرکت کردن نیکو بود و از جهت فرزندان دل تنگ بود و کارهای نسا و از فرزندان پیدا کرد و
 بیمار را خون نباشد و آخر سلا متی بود و بیمار حل را خون بود و در وقت زادن و حاجات
 اگر طلب دارند و تاخیر افتد از ملوک آن و حاجت بر نیاید و خون باشد سائل را از ملوک نشاید
 بر ملوک حاجات رفع کردن نقطه خاسک انگلیس و هشتم آتش شد و نصرة الخارج ازین گفته ایم
 این احکام و این چند امهات نهادیم بای هوشیاری اینقدر تمام است

جدول این است

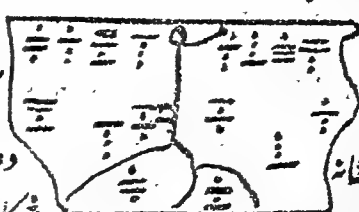
عدد عناصر خانه اول چندین ۱۸	عدد عناصر خانه دوم چندین ۱۸
عدد عناصر خانه سوم چندین ۱۸	عدد عناصر خانه چهارم چندین ۱۲
عدد عناصر خانه پنجم چندین ۲۱	عدد عناصر خانه ششم چندین ۱۴

عدو عنا صر خانه	چندین ۲۵	عدو عنا صر خانه	چندین ۱۲
عدو عنا صر خانه	چندین ۱۰	عدو عنا صر خانه	چندین ۱۱
عدو عنا صر خانه	چندین ۱۴	عدو عنا صر خانه	چندین ۱۵
عدو عنا صر خانه	چندین ۱۶	عدو عنا صر خانه	چندین ۱۷
عدو عنا صر خانه	چندین ۱۸	عدو عنا صر خانه	چندین ۱۹

چنین جمع کردیم شکل بارادرخانه بر نسبت هر شکل که در هر خانه قوت داشت اول شکل را
 سکن ست دوم را عدد ست سوم را حرف چهارم را روز و پنج و هر شکلی که در هر خانه قوت داشت
 از شکل در هر خانه نهادیم و هر لوسه که قوت داشت می آید از اوان خانه ثبت کردیم و عدد الفنا هم
 هر شکله در آن خانه قوت دارد و عدد الفنا صرا جمع کردیم و پیش آن خانه نهادیم تا ضمیر احکام را
 آسان باشد چون ضرب نمو کنند و شانزده شکل را ثبت کنند و نظر کنند نقطه اش میز آن را
 و تسیر کنند این نقطه را و نظر کنند که بر طرف سیزدهم می رود یا بر طرف چهارم می رود اگر
 بر طرف سیزدهم می رود این شکل که در سیزدهم سمت در خانه سیزدهم قوت دارد و یا نه اگر قوت
 دارد عدد عنا صر سیزدهم را در تخته بنهد باز این پانزده خانه نقطه ها سه فرد آتشی و با وی و خاکی
 را جمع کنند این را بر عدد عنا صر آن خانه قسمت کنند که تسیر نقطه میز آن بر آن شکل رسید که صادق است
 در آن خانه آنچه از قسمت بیرون آید چند عدد که باشد آن عدد را بگیرد اول را یکی دهد و دوم را
 یکی دهد و سوم را یکی دهد تا آنجا که این عدد تمام شود و ضمیر احکام از آن منشا شد گوید اگر تسیر
 میز آن نباشد و این شکل را نقطه خاصه که باشد آن نقطه را تسیر کنند بر هر کدام طرف
 که رود بر شکله رسد و آن نقطه و آن شکل صادق بود و عنا صر آن خانه را در تخته نهیم عدد چنان طبع
 فرد پانزده خانه را جمع کنیم و بر آن عدد قسمت کنیم آنچه از قسمت بیرون آید بگیریم و اگر از قسمت
 کسر ماند عجب بدول بریم بهر شکله که آن کسر عدد در سدا حکام ضمیر و در آن شلش

بود یا از قسمت آنچه بیرون آمده بود آن عدد را بر خانها بخش کنیم بر هر کدام خانه که رسد احکام از آن خانه گوئیم و از آن ششده بر این معنی مثال تیر را ندانیم و جمع نقطه ها و شانزده شکل ثبت

صورت یا قسم عقله در میزان نقطه



کریم چنین

آن نقطه را از ح ن دوم دارد از

دوم را بر تخته نهادیم چنین ۱۰۱ با از این را بر پانزده شکل نقطه جمع کردیم هشت نقطه فرد شد آتشی

باز بادی پانزده شکل جمع کردیم شد ۱۰۱ با از پانزده خانه نقطه آبی جمع کردیم چنین ۱۰۱ با از نقطه فرد خاکه

پانزده خانه از ششگان جمع کردیم شد چنین ۱۰۱ با از این نقطه ۱۰۱ با از چهار صنعت اجمع کردیم

شد چنین ۱۰۱ با و این سی و چهار را بر عناصر خانه دوم قسمت کردیم بیرون آمد چنین ۱۰۱ با

ل و کسر نماند چنین ۱۰۱ با و این عدد که از قسمت بیرون آمد بر ح ن بخش کردیم چنین ۱۰۱ با

جمع عدد اول خانه را یک دادیم و دوم خانه را یکی دادیم و سوم خانه را یک دادیم و چهارم خانه را

یک دادیم و در پنجم رسید تمام شد این عدد که از قسمت بیرون آمده است دانسته شد که شمیر و

احکام در خانه پنجم بود و یازده کسر بر خانها بخش کردیم رسید بر خانه یازدهم شمیر و احکام در

خانه ششم و ششم و یازدهم است باز نو عدد یک نقطه آتشی عقله که در میزان است همچنین پیدا

شد که نمودیم باز نقطه خاکه همان عقله که در میزان است این چنین پیدا شد که نمودیم باز نقطه

خاکه همان عقله تیر کنیم که عقله در میزان صادق عدد عناصر میزان گرفتیم شد چنین ۱۰۱ با

باز از نقطه عقله از چهاردهم دارد از عبته الداخل در چهاردهم صادق ست عدد عناصر چهاردهم

صادق ست عدد عناصر چهاردهم را گرفتیم شد چنین ۱۰۱ با از نقطه عبته الداخل در خانه

پانزدهم دارد و خانه قبض الداخل عدد عناصر خانه یازدهم چنین ۱۰۱ با از نقطه خاکی قبض الداخل

از خانه پنجم دارد از عبته الداخل ۱۰۱ با و این عدد عناصر خانه پنجم این ۱۰۱ با است نقطه

خاکی عقله رسید با نخانه ایستاد از میزان تا بخانه پنجم صادق بود و عدد عناصر این خانه جمع کرده

چنین ۱۰۱ با این عدد را بر همان سی و چهار عدد قسمت کردیم که از چهار طبیعت بیرون آمده بود

شد چنین ۱۰۱ با و کسر نماند نظر کردیم در خانه شانزدهم تبض الخارج آمده بود

باب در بیان احکام و شمیر از طریق القیغ

استاد زانے از برای حروف نهاده است و او برین شکین حروف زانے چیز

تفتیر از علم تا معلّم را درین علم آتشی پدید اگر دو باید که ضرب کند و شانزده شکل ثبت کند و نظر کند و میزان
 اگر شکلی آمده باشد پس آن شکل را تفسیر کند و بنگرد که آن نقطه طرف امهات می رود یا بطرف نباتات اگر
 بطرف امهات می رود بر کدام خانه می آید آن نقطه میزان و باز اگر آن نقطه میزان بطرف نباتات
 می رود بر کدام خانه می آید مثلاً از طالع تا بخانه هشتم این نقطه میزان بر کدام خانه رسیده گیرد
 نقطه عناصر شکلی که در میزان آمده باشد آن نقطه را باز تفسیر کند تا نقطه این شکل بر کدام خانه رسیده
 باشد عدد و حروف آن بر تخم شسته ثبت کند و باز عدد عناصر آن شکل که در میزان آمده باشد
 این عدد و شکل میزان را بر حروف عدد آن خانه که به تفسیر میزان رسیده است قسمت کند آنچه از
 قسمت بیرون آید آن عدد را نظر کند اگر از شانزده بود آن عدد را بجدول برود و بنگرد که آن عدد
 بر کدام شکل نزست و بگوید آن عدد را در هر چند شکل می ستاند اگر بر دو شکل برآید آن دو شکل را بگیرد
 و از آن دو شکل یکی شکل را بیرون کند و ازین شانه ضمیر و احکام گوید اگر عدد از قسمت بیرون
 آمده باشد و از شانزده عدد کمتر بود این عدد را بر خانه بخش کند بر هر کدام خانه که پدید
 ضمیر و احکام از آن مثلاً گوید مثال امهات نهادیم چنین $\frac{1}{2} = \frac{1}{4} = \frac{1}{8} = \frac{1}{16}$ $\frac{1}{32} = \frac{1}{64} = \frac{1}{128} = \frac{1}{256}$ $\frac{1}{512} = \frac{1}{1024} = \frac{1}{2048} = \frac{1}{4096}$
 کردیم در اشکال پانزده قسم یافتیم عقده را میزان نقطه $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{16}$ $\frac{1}{32}$ $\frac{1}{64}$ $\frac{1}{128}$ $\frac{1}{256}$ $\frac{1}{512}$ $\frac{1}{1024}$ $\frac{1}{2048}$ $\frac{1}{4096}$
 آتشی او از خانه سیزدهم دارد عقبتی الخارج عتبه اسفار رج از نفی الخ $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{16}$ $\frac{1}{32}$ $\frac{1}{64}$ $\frac{1}{128}$ $\frac{1}{256}$ $\frac{1}{512}$ $\frac{1}{1024}$ $\frac{1}{2048}$ $\frac{1}{4096}$
 و باز نفی الخ از خانه دوم دارد نقطه آتشی عقده تفسیر او بر خانه دوم رسیده بر بحیان نقطه
 بر بحیان است و حروف این خانه چندین ۲۲ بود این عدد را بر یک می گویند این عدد را تخم
 نهادیم و عقده که در میزان آمده بود عدد عناصر و چندین ۲۵ این عدد را بر عدد دیگر قسمت کردیم
 بیرون آمد از قسمت چندین ۸ و این هشت ست در خانه هشتم عقده آمده بود ضمیر ازین شانه نفی الخ
 و هفتم بیاض در دوازدهم عقده و هشتم دلیل کند که ضمیر از بیاض بود یا از بنده یا از غائب بیاض را
 نبات و غائب رسد و بنده اگر غیبت بدست آید و اگر غیبت بدین بنده بود و کسب از چندین
 ۲۲- این عدد از شانزده زیاده بود این را اول بجدول برودیم عقده صاحب ششم از جدول کسب شد
 عدد گرفتیم بست و عدد را طلب کردیم که این بست دو عدد و بحیان داشت یکی که بود
 نیز گرفتیم که عقده است و روز مزاج در آن طلب کردیم که این بست دو عدد و بحیان داشت یکی که بود
 یافتیم انگیس که بود پس انگیس اگر گرفتیم ازین دو شکل عقده پیدا شد پس نسبت این شانه ضمیر و احکام گوید باز
 این بست دو کسب که مانده بود شانزده از و گرفتیم باقی ماند چندین و ضمیر این عدد بر خانه

ششم است این قدر که گفتیم درین باب کفایت است باز خاکی نقطه عقلی و میزان است تیسر
 این برنجیم میرسد و باب هفتم عدد این خانه را بر تخته بنامیم چنین ۵۵۵ عدد عنصر عقدا را برین
 اعداد قسمت کردیم از قسمت بیرون آمد چیدین ۲۲ و کسر ماند چیدین ۵ بر طبق اول شکل
 طلب کردیم برحیاب انگلیس می رسد و مثله عقده می شود این عدد را بنمودار کفایت است حساب
 اقیغ اول دوم و سوم چهارم پنجم ششم هفتم و هشتم اگر نقطه میزان بر اول
 سه آن چهار عدد را بر تخته نمود اگر تیسر بر خانه سوم رسد علامت سوم را بر تخته نمود اگر تیسر
 نقطه میزان بر خانه چهارم رسد علامت عدد چهارم را بر تخته نمود و بر عدد عناصر میزان
 کند همچنین تیسر بر پنجم و ششم و هفتم و هشتم رسد بر هر کدام خانه عدد علامت آن خانه
 بر تخته نمود و عدد عناصر میزان قسمت کند بر طبق اول و الله اعلم بالصواب

باب در بیان چگونگی وقوع

هر شکلی و محلی از اخبار شانزده گانه رمل و دلالت ایشان بر امور و احوال فی الجمله را که جمیع
 از اهل رمل دوازده مرتبه مقدم زانچه رمل را بدوازده بیت زانچه طالع نسبت نموده مدلولات
 این مراتب را بهمان دستور مرتب داشته اند و چهار بیت زواید را شاهد حال ثانیادربعه گویانند
 هر یک امر مناسب طبع خود را و اگر چه مناسب میان فلکیات و منسوبات عالم سفلی واقع است
 فاما چون مراتب رملیه شانزده است و مراتب بیوت طالع دوازده و نیز طباع منسوب بزواج
 ترتیب دیگر و نیز در مراتب رمل نیز گفته و تولید می و امتزاجی هست که در مراتب منسوب نیست
 و امثال این فوارقات بسیار است تیسر بران مقایسه نموده مدلولات این مراتب را بهینه
 منحصر در مدلولات بیوت طالع داشتن از کمال دانستن بعید می نماید و تخلف بسیاری که در
 احکام ظاهر می گردد و وجود شاهد است بعباط این معنی و لهذا قبل از تصنیف مدلولات وقوع
 و خواص اشکال در بیوت بیان مدلولات بیت بروجه مناسب گنم تا احکام اسهل بوجه صواب
 اقرب گردد و لیون الله الهم للروح و الصواب

حیثه نار اول

وسیل خرات غریزه و روح و خون و حیات و بدن و نفس و عقل و سه و مانع میان
 و حاجب و تحیه و دل و ابتدا می ایور و طالب بودن اشیا و کیفیت قدم ساکن بر الیون
 محل و کیفیت و عاقبت فعل و عمل و منصب الیون و احوال باطنی و طریقت شریقه و انچه

صدا از آن بجا نیست بخیر است از حربه و مزاج و هلاکت محرق بود

و حسینه یا د و دوم

دلیل بحیثیتش و صفرا و انچه محبوب و ناگزیر است از اغذیه و اشراف و البسه و زین و مقابلت
سنان و دوسیل و خیل و خمر ج و اعوان و صاحب و فراش و محارم و شرکا معاملات و قدوم
غائب و انچه بدست گیرند و محل کیفیت او عاقبت شغل و عمل منصب اولاد و احباب بود

و حسینه یا ب سوم

دلیل بسم و نعم و بهایه و حمایه و سقا و باغبان و غیر ذلک و خوشایست که بر و با و خود یا باشند
و قدوم خویش و شریک ابون و حمام و مقتل و حوض درون سر و آب گرم معادن و مانعات
که در طول چینی باشد و مثل این او مزاج و دلیل معاشش ارواح و مصاحبان سائل
و حال امر سلطنت بود

و حسینه یا ج چهارم

دلیل پدر و مقام و منزل و ملک و مسکن و وطن اصل و گنجینه و نهانی خانه و خلوت گاه و جای
شراب پریشان و نظافت و آلات و احوال و فرشتش و کتب و فراش و سودا و بینی و روست
و اسرار و عاقبت سال و ماه و محل رفعت و کسب سائل و محبوبات و مطالب و شرکار و
خویشان و همسایه او بود

و حسینه یا د پنجم

دلیل و هشت و پنج معشوق و خیر مطلقا و پیغام حکام و ارکان و هدیه و تحفه و رسل و مرسل و خوش
احوال و عیش و طرب و لهو و لعب و لذت و لذت و فرح خاطر و لذات سواری و نقل و حرکت نزد
و نفس صغیر و فرزندان و دلیل خویشان کم مضرب و با و دست جوان و دخول و خرج ابون
و نامه و پیغام بود و تجربه بر حکام و ولایت تمام دارد

و حسینه یا ه ششم

دلیل انچه ضرر و نامرغوب است از خدم برونی و عبید و چار پای خور و دلیل گردن و دوشش و حمل و عرض
و طبیب و علاج و سحر و شنبه و فرا و گر خفته خوانندگی و عیار و مجمع پرده و عشم و دارالشفای
و انچه محبوب و ناگزیر است و اولاد و احباب و خویشان بود و باز گفته اند که دلیل است بر احوال و خیر
و مال و عاقبت و اشغال یا فائده چنانچه نظر کردیم بر نقطه شان و سبب که آتش قبضه خارج است

و آنرا در سیزدهم رمل یا قسم آتش در آتش دروند الوتد یکمال قوت و مطلوب ادا قش عتبه انجارج
ست که در چهاردهم رمل و آتش در یاد مرکز مضاد پس احوال و احکام عاقبت العاقبت همان
که قبل ازین مذکور شده در بیان احکام مستقبل لکن شکل خانه شانزدهسم گواه قوت بود
بر احوال عاقبت العاقبت و جمیع کارها و در انجالی در خانه شانزدهسم شکل عتبه الداخل
که متعلق بر هر دو سعادت و منسوب بنیر و خوبه و صلح و صلاح و بقایت بودن مقام و حکم
پس گوئیم که انشاء الله تعالی بفصل آلمی عاقبت العاقبت جمیع مهام منجر بخوشی و خوبی و خیریت
باشد و تواند بود که بعد از جنگ و جدل باقیته اشیع صلح و پیغام سلوک بیان آید لکن چون در
خانه چهاردهم که خانه عتبه الداخل است عتبه است که نفس منقلب است و از ضرب عتبه انجارج پیدا
می شود که نفس خارج است صلح بر هم خورد و اگر صلح بیان آید منجر برف شود زیرا که در خانه هفتم رمل که در خانه
خشم است شکل حمزه است که نفس ثابت است و منسوب بنجاک جدل است و از ضرب با قبض انجارج پیدا
می شود و باز عتبه انجارج که شکل خانه هفتم است در خانه عتبه الداخل آید پس موافق آن حکم نمودیم

و حیرت آید

دلیل دستها و دندان و دوز و معارض و دد و عت و بیج و شرا از دو جای و عقد
و نکاح و قاضی و محبت و نواب قضا و دار القضا و نفس غائب و اجداد و باغات و دراز
مقام و گرانی و ارزانی ترخ و حال شرکاء میراث و آنچه سائل بدان بنایت منجر است از
متنازع و مجازی و غرق و هلاکت بموت بالقصد و دلیل خرج خدم و عیب و طیب بود

و خیر خاک

دلیل سینه و قبر و مقبره و حبس و قید و عتسم و مکرو و عذر و جز و ذلت و غربت و تحت
و کدورت و خون و مقام غائب و اجداد و زندان و قاضی و میراث و مال غائب و محل
مسج و جای دفن چیزها و چاه کاریز و مزارع و املاک و دراز مسکن و کارکنان
و ضابطان و صحرای مزارع با سائل و محبوبات و مطالب اعدا و املاک ابویان
خویشان داد و داد و احباب بود

و حیرت ناز

دلیل پهلوی پشت و حال و فکر و معاملات و انجیه بدست آمده یا آید و باز رفته از دست
و بعضی گویند که دلیل علم و معلوم و غیب و خواب و آثار مدت الحیوت و همچنین از زن و مشتاق

داعوان و شریک و دلیل نفس کرمی او تا دو دین اعتقاد و عبادت و التفات و تقسیم و تعلیم آداب
و دلیل مرض ابوبین و مرغوبان ایشان بود

و حیزر آب یازدهم

دلیل شک و شغل و عمل و منصب و دولت ایشان و نفس حاکم و اخوین و حفظ اولاد و نظر
و بالا خانہ با و حاصل باغ و ملک سکون و کرایہ بیوت و حاصل منظر و فوات و مکنوزات و مخدرات
و کیفیت و محل آنہا و آمال ابوبین و اقربا و ہم سایہ و کیفیت حال سائل نسبت با سکن ہمسائی
الملک و دلیل داماد و اجدا و پدر و مرض و مرغوبات اولاد و احباب و خویشان در سل بود و
محل صید و دام گاہ

و حیزر آب یازدهم

دلیل عورت پیش و دوستان و بعضی گویند دلیل زندان و پادشاہی و بیت المال و کیفیت
بحران و مضمون نامہ و حال تحفہ و خبر و مراسلہ و عشق و جمال و علاج و نتائج حیوانات و محسوسہ
و زردیہ و رقیب و دلیل ازداد و آثار و اولاد و احباب ایشان از ان متحذرات باشند و آثار و محسوسہ
و عبیدہ و علم و خواب و سفر و خویش و ہمایہ

و حیزر آب دوازدهم

دلیل حاصل الملک و دار و بقوسے دلیل نفس زندانی و زندان و جاسی طیور و میفرہ بیگانہ و بار بار استور
و شر و زوایا و نفاع اخیر و حال دشمن و حاصل معاملات ازداد و اجدا و نقصانات و دلیل
غم و قیاد اولاد و احباب و سفر و علم و خواب ابوبین و نفس چهار یاسے بزرگ و ویر و شستگاہ
سائل و دلیل گم شدہ و تکبیت و سقوط و شقاوت و بیت المال بود

و حیزر نارسیز و ہفتم

دلیل بعشق کبرے و در آن سائل و دلیل فرزندانہ با و بین قدم و سلامتی ذات و غرایم و نباتات
و حال طلب و منافع سفر و علم و پیشہ و محل و عمل و کیفیت منصب و افعال و نفع از حکام و اخوین
و جانب شرع و دلیل انجہ چند از ان متحذرات بود و تخت پادشاہ و منصب حکام و آثار و اولاد
و معلمان و حاکمان و حکم قضا و منصب و عمل و شغل و دولت ابوبین و عدل و ظلم و آثار
حکام و تغیر خواب بود

و حیزر با و چهار و ہفتم

دلیل جمیع امیدا و مطالب و زراتها و حال مجنونان و ما محتاج معاش و حال ازدواج و انخوان و اصحاب
و شرکا و تنج حیوانات بزرگ و غلامی از محسن و قیود و شتر و رو قدیم غائب و رسل و قلمت
و کثرت تزویج و معاملات و عسرت و عمل و شغل و دولت اولاد و اصحاب و رسل و خویش سائل
و دلدار و مشوق و ایچی حکام و سفر و علم و خواب و حرم و عجب بود و الله اعلم بحقیقه الحال

و حیزر آب یا نژ و هم

دلیل سابقا و قرار و تفصیل بیوع و عقود و دعا و عی و انهاد و محاسن و حروب و صلح و مطالب
و دلیل خیر و شر و انتفاع از خیر و اوکل خالی مجموع مقاصد رمل و دلیل دیوان و دارالصدقات
و حال قوم و قبیل و اهل شهر و دواوین و معارک و نتیجه افعال و نفس مسلح و خوار و اعمال یوانی و الحاکم
و مرض حکام شرع و عرف و نقل مکان و قرار در سکن منزل ابن ملک بود

و حیزر خاک شانه و هم

دلیل قدم الحاقبت العواقب و حال سعاد و انا خبر یافته از موقوفات و سکن و آنچه بپیرا و غیره
گذرانند و شنود ملک و خانه و ملک که در ملک و در بود و بقا و ثبات امور و بنا با و مکنوزات و الین
مطلق و الماک و دلیل طرق و خزینة و خصم با و مشاه و گنج و اختتام امور انتفاع از الماک و
صلاح و ن و آخر عمر و صحاری و ولایت او بود و السلام فائده چون بدلول است بیوت فی الجمله
مبین گشت اکنون تفصیل حالات اشکال و برین بیوت نیز فی الجمله کرده شود بعون الله تعالی بمبینه
الحیان در طالع بسبب نقطه آتش بس تفکر و سرگردان حال بود و همه روز فکر کند و از فکر با و خود
پشیمان شود لیکن در اول قوتش ظاهر است و این مرتبه بسبب او مقررست حرف اول بیغام
بد و مخصوص است و دلالت می کند بر خیر نوع دیگر در خانه اول حرف الف و فا و ارد
چون در رمل بگردان شود و ال بود بر سرعت قضای حاجات و حصول مناصب رفیع و سهولت و اطمینان
و شفای مرض و خلاص محبوب و سهولت و وضع حمل و قوت طبعیات و اگر یک بار بگردان کند و ال
بود بر حرکات ضروری و حدت طبع و عقب و امصاع و بر ملا و منع از بدی و بخت و غلبه و
شریک منصب و عمل و سهولت و توقف در حصول مطلوب و امید و چون غلبه گردد و ال بود بر
بحث و غلبه و غوغا و احباب و دعا و شرعی و گرانے با و دروغ و اندیشه های غیر
صواب و کار عنیف و طلب حیزر با و از دست رفته و ضائع شده و کار با و دور دراز
و انشای اسرار و انتشار اراجیف و ضعف طبقات و دست و دشت ازان طالع و تقویت

در حصول مطالب و نیز در لیست بر تیره و نماط و جهت و حرارت مزاجها و گرمی و سردی و فلبه الحاح بر طبس باع
 و استقامتی غضب و بر شور و پیر و بسیار می میل انتقام و بر وقوع اشراق در مزاج اتواست و پس
 چیزهای نامی و الله اعلم بالصواب و بالهند است بر قوت حال خوشحالی مشروبات و می و در ولایت
 این خیر و سعادت یافتن از آنها و با تحفه بعض از ابتدای امور و طلب از جاشبه حشرتی و از اشراق و ظهور
 و بعضی در ولایت نقطه تاریکی و بر وجه نافع مرستات را و با استقامت و بر سر راغت یافتن
 خاطر از امرست و بر تیار سیم و طبل حیات و صحت و نیکبامی و شادنی و تفریح و اسباب و مسیاری و قدیم
 بر اندین و ملاقات قرآن و برگزیده را پدیدن عمر بخوشی و بر میل بانور لائق و در و هم نیش حال است
 حجت قوت کیفیت فاعله حیات و تبدیل پیش و می و درین مقام سه عدد و در و بعضی و اقص
 می گرداند سائل را بر حال مستول بعد سه روز تا پایان عهد و مستول با حصول می کند و جلد عدد
 را چنین دانند که دلالت میکند و الله اعلم بالصواب است بر نیکی حال مشروبات و ولایات این چیز
 و شفقت یافتن سائل و نیز دلیل است بر حرارت هوایی و هم دلیل است بر رنگگوی معالمت و مباشرت
 و اشغال و ملاقات و دوستان و اخراجات متفکره و امثالها و بر طهور و بعضی حرارت نافعه در هوا
 و طبس فائده متقول از کتاب ابوالمشریخی اگر کسی سوال کند که طالع من چون است
 باید که بوقت طلوع آفتاب بمقدار یک یوم گذشته رمل نرند و یا لوح بسیند از دو شاخه نرند و شکل
 استخراج کنند بعد از شکل اول آن رمل و شکل خانه و همسم آن رمل و از شکل خانه دوم
 آن رمل و از شکل خانه و از دوم آن رمل شکلی گرفته از هر چهار شکل احداث سازد و رمل تمام کند
 یعنی هر شاخه نرند و شکل بیرون آورد بعد شکل طالع این رمل را با شکل سیزدهم این رمل ضرب
 کنند و شکل ۱۰ این رمل را با شکل چهاردهم این رمل ضرب کنند و شکل هفتم این رمل را با شکل
 پانزدهم این رمل ضرب کنند و شکل دهم این رمل را با شکل شانزدهم این رمل ضرب کنند و از آن
 چهار نتیجه و شکل پدید آید و از آن دو نتیجه یک نتیجه پدید آید و این نتیجه شکل را از ستادان
 اهل فن از داج اگر رمل می خوانند و اگر این شکل یکی از اشکال مشتمی باشد یعنی و چنگ
 ست طالع آن کس و اگر یکی از شکل آفتاب بر آید مثل این ۱۱ این هم نیک است اگر یکی
 از اشکال قمر بر آید یعنی ۱۲ این ثابت و سعد و شقلب سب و اگر یکی از اشکال عطارد یعنی
 این ۱۳ مابین ست و اگر سعدان بر آید بغایت نیک است و اگر لمبیان بر آید هم
 نیک است و اگر انگیس یا عطفه بر آید بدست و اگر عنبه الخارج یا قبض الخارج بر آید آنهم بدست

الکون تفسیر این کلام آنست که اگر نتیجه مذکور یاب باشد دلیل است بر صحت بدن و شادمانی
 و دل خوشی و یافتن مراد از نقل و حرکت و سفر بهر جانب نیک است و زندگی گشته با شرح بگذرد
 چندان نعمت بدست آید که از خلق بفرغ رسند اما البته یک بار بسوی مشرق سفر دوری کشد از
 عالمان و از مردم تعصبات عزت و حرمت یا بدو هرگز کیسه او نمی نشود و ازین سال بایشان سال ایست
 بهتر خواهد شد و زیان را دوست دارد و شغل و عمل بزرگان بوی رسد و از آن عمل خسر بسیار
 و با هر که امید دارد و برادر و مقصود برسد و چیزی فتوح از غیب بوی برسد اما شخصی از اثرش
 در پی او بود که بدو را می دهد و خود را دوست ظاهر نماید اما پنهان دشمنی دارد و زینهار از کرا و امین
 نباید شد که در سخن او کمال بغاوت بود و نشان این شخص آنست که بر سر یا با زدنشانی دارد و با یک چهره
 داد و دعوی دارد و در گریه چشم و سفید پوست و گرد لب و فراخ پیشانی دارد و باید که سخن او قبول
 نداری که او شب و روز در بدی نو مشغول است اما از وی ترا هیچ نیان نخواهد رسید و او مقهور خواهد شد
 آخر و در روزی تو کشاده است و خانه خویش تو آبادان است و در بندگی و خیرات اهل نکت هر
 وقتی که از بندگی و خیرات تقصیر آید یقین است که آن وقت چیزی بدخیزد و اگر قصد بیع و شرکت و
 معاملات داری رد کن که طالع تو سوداگر است و اگر لهره الخارج یا قبض الداخل بی آن نتیجه مذکور
 بود دلیل کند که تو طالع نیک داری و نیز دلیل است بر صحت نفس و سعادت و قوت حصول مراد و غیر
 و در تجارت فائده بود و با باد شاه و اقربا ملاقات گردد و نخیله طلبی خواهی و کیسه تو از مردم
 و دنیا ریزد و در میان دوستان و خویشان سرفراز گردد و سه ذول که در سن مراد دارد
 آن مراد بیایی لیکن مناسب است که این سخن با هر کس پوشیده میداری و اگر گوی که حال من چیست
 خاطر جمع دار هر چه در دل تو هست بخوشحالی میسر آید و یکبار بمقام محمود رسد و یک فرزند از فرزندان
 ترمیم آید و با یک کس بزرگان بستان و بگمان ملاقات گردد و از و فرح کمال یابی و دو لطمه
 شو و با برادران اعتبار نباید کرد و تو او را می خواهی و او ترا نمی خواهد و شب و روز در بدی
 تو باشد اما ترا باید که دست رحمت از سرشش فرو نیار و نمک خود را از همه کس دریغ نداری
 و تو امید از کس مدار الا از خداست جل شانہ چرا که طالع تو بلند است و فیض حق سبحانه تعالی
 ترا مددگار است و در عبادت و سخاوت نال کنی تا برادر برسد و اگر نتیجه مذکور عتبه الداخل
 یا شرح یاب باشد دلیل کند که طالع تو بلند است و پسند داری تو صحت نفس
 خوشدلی و شدت و سفر را با اختیار اما شکهاست و منقلب دلیل بر تردید و کثرت الا صاحب

طالع را بیچ غم نبود و دولت مند گرد و دوازده زندان خود شاد شود و از میراث خرم گردد و خواهرها سے
 اور است بر بند و نکاح کنی و از عشق و سوز دل یک زن را نگاه داری و امید که از دوستان دار
 یا باد شاد بر آید و از چهار پایان بزرگ فائده بینی و باد دشمنان صلح کنی و هر که ترا نکوئی سے سازد تو را
 نیز می خورای اما اکثر بر روی تو نیکی کند و پس پشت تو بدی خواهد اما از مکر زنی سیاه رو خود را
 نگاه دار سے و زود سے پر میر کن و از سوسه مغرب سفر ملاحظه است و راحت و محنت برابرست دور
 بندگی حق تنای مشغول باش و اگر نتیجه مذکور جماعت یا اجتماع \equiv یا \equiv تو دلیل کند که طالع تو
 مابین ست کوشش مکن از سبب کارها سے خود و از جهت عاقبت کار خود حیران مانده ثابت قدم باش
 و صحت البدن را قضیت دان اندیشه را در دل راه ده که روزی بکناره دولت برسی اما خانه مال زبونت
 چند آنکه بدست رسد خرج شود و از مردم محرر ملاقات داری و از طرف یک محرابیتان رسد یا بتان علی
 شب روز حیران طیران بر اندیشه بسیار بماند و باید که دل را بیدی راهی ندی و ثابت قدم باش
 و سفر بر تو نفع دارد و از بزرگان چیزی نیست یا سه و آخر عمر تو تو مکر گردی اما خطر دارد و زندگانی
 تو بسیاری ماند و جاعته با تو در بدی می کوشند و از ایشان غافل مباش و در خیر و عبادت
 بقیه صبر مکن تا بمطلوب برسی و اگر نتیجه مذکور طریق یا بیاض \equiv باشد دلیل کند که طالع بلند و
 در سفر مراد تو حق تعالی بسیار دهد و در خرید و فروخت فائده بسیار بینی و از جاسے بزرگ
 تحفه خوب برسد و کیسه تو از ورم و دنیا پر گردد یک خانه کلان راست کنی و املاک
 خرید شود و از چیزے نیکی پدید آید و در سفر بهر اذکمال یا سه و بجانب شمال که روی قلت
 بسیارست از آن جانب ملاحظه از آب باید کرد اما ثابت قدم باش که عیله کار را نیکو بر آید و دل
 تنگی در کار تو پیدا شده است از جهت یک امید سے که ترک آن نمیتوانی کردن و اگر ترک ده فائده
 ندارد و در ناز و خیرات کاہلی مکن تا بمراد برسی و اگر نتیجه مذکور عقلم یا انگیس باشد \equiv دلیل کند
 که طالع تو بد است و تفروقات داری از سبب کارها امر کامیاب نشوی و گرفتگی نفس و روح بر نیکی آلا
 زراعت یا تجارت سسم شگافته و از وزن نکاح کنی در آن یک زن سیاه جو و بودی تلخ گفتار آلا
 و از خود را نگاه داری و از کله او امین مباحثی از سبب او حیران مانده و در خیال خود پریشان باشی اما طالع
 صالح و بیست که چندی صبر کن که جمله مهمات تو آشفته است از خردا گردی و اگر طالع نیک کنی خوب است
 و اما طالع تو همین سسم افتاده است و اگر خواهی که سفر کنی رفتن و کیسه تو متی ماند و هر چه اندرون
 کیسه دار سے خرج کن و در بندگی باشی و اسسم با خود نگه دار که بقیه صد و بر سے و اگر

و اما مثاله بر زمین و تنزل در او صنایع و بی صفائی عمارات و باغتن و خطر نجس و آفتاب اسرار و حرکت
و نقل از منزل او مقام بافتیاری و تصنیف عمر طلب گنج

و در چشم ظاهر است دلالت کند و الله اعلم بالذات بر قوت نیکی حال منسوب است و می مدلولات اخیر
و ارتفاع سائل از آنها و حصول یعنی از مدلولات ناری سائل با حسن وجه بالحقا صیبت بر او و یاد او و او
بر وقوع طرب و فتح فرح ناگه از حصول مقصود و بر عشرت دوستی اهل صلاح و بر ملا حید و پیران با واد
و دوستان و صاحبان جمیل و بر پاک معشوق و غریز و خویش و بر صحت و بان و نیز و لیست
بر بلوغ فرزند و خویشان و بر انتشار اخبار نافعه و رسیدن نوبت حاکم

و در خانه ششم ظاهر است و درین مقام منزل روز چشیدن و بیج و شبته و در پیشه و اوقات شادمانی
بر حال سکون درین آوازه بود و مزاج جلد را چنین دانند و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی
حال منوبات و مدلولات این خیر و منفعت یافتن سائل از آنها و آنچه بجزارت هوامی
مناسب بود و وقوع بعضی از مدلولات هر یک بر وجه نافع و دلالت و بالحقا صیبت
بر رفع مرض و از یاد عدم و چهار پایی خود و وسوالت و منع حمل و بطلان تهر و دین و از یاد امرانش
علم و از یاد محبوبات و مرغوبات احباب و ادلا و صنایع خویشان و بر صلوة جنازه و منادی نمودن توبه
غائبان و آزادی زندگان و محبوس و رفع محاصره و نفع بیع بر دو و گو سفید و بر مبارکی بر درختش و
و در خانه هفتم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر صحت و بر صحت حال
منوبات و مدلولات ناری خیر و این نقطه و منفعت و خوشی سائل از آنها و تفرقه یعنی از مدلولات
ناری یعنی غل خود و وحشت و بالحقا صیبت بر اتمش و البسه و بهناس و تزیینت نقد و و بر
غزل قصصات و کثرت فسخ نکاح و عقد بیع و ابد است غائب و منازعت بر وقوع و عاودتی بخانه و تکام
ناحق و بر ملاقات اجداد بوشت و بر قلت احتساب و پاک و از بزرگ رفتن و عزارت و بر صوابیت و
رستای خصم و سائل بصلح و رسم عرف شدن و خطر و بلاکت و حرب و بر عاجز شدن شایر و بر اثرات
برست اهل جبال و اجسام و بدخانه و ندان و رسوا شدن آنها

و در خانه هشتم ظاهر است و درین مقام حزن قایم و مخصوص است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات
بر توبه حال منوبات و می مدلولات این خیر و نفع سائل از چیزهای شکیب و از آنچه پیش
تر است به دست بود و ظهور کشف شدن نافع و از اشیا و شکیب و عقید و بر طهارت و امر به بر دست ختم و لیست که در توبه
و نیکت بهاری گمان آمیز گردد و درین چهل سالگی یا نمود و اگر از چهل سالگی بگذرد و حوا فط شود و در نود و سال

در شنبه چشمنه خون و اردو پانجا صییت بر سوخته شدن آنچه در تنور پزند و برقع خیر و قید
و حبس و خیانت و انحطاط و غصه و غشم و اصلاح و تمت کبر و رت و حسد و برگم شدن مرض و بر بیه
فشتی املاک و دزد و گفتگو به میراث و فکر تعمیر منبره و کی آب کار نیز و چاه و راستی رعایا و
کارگزاران و از دیادخل و قوت نفع از مال غائب و وصول بمطلوبه بمعادنت سببایی نیک خلال
و در نهم ظاهرست و دلالت می کند دانشدا علم بالذات است بر نیکی حال منسوب است و
و در لولات اخیر و انتفاع سائل از آنها و بر حصول بعضی مدلولات ناری سائل را بر حسب
اراده پانجا صییت بر وقوع سفر مبارک خصوصاً بر جانب شرعی و حصول علم شریف و سیل
نمودن بزیارت و دیدن خواهبای که اثر آن فی الفور ظاهر شود و نیز دلیل است بر حسن
آثار و بدو نبات و بر ازدیاد مال و وسعت معاش و بر رسیدن نفع از شغل و منصب
اولا و محابیت و ابوبن به سائل بر صلاح و پاکی از دواج و فرزندان و شرکا و اصحاب
او بر وقوع کتابت نافع و تمت بر حکام

در روز نهم و هم ظاهرست و دلالت می کند دانشدا علم بالذات است بر نیکی حال منسوب است و
و در لولات این خیر و انتفاع سائل از آنچه بجزارت هوامی مناسب بود و ظهور بعضی مزارات نافع و طبای
و امر و مجرب و پانجا صییت دلیل است بر ازدیاد عزت و حکومت و خطاب یافتن و افزونی قوت
و مرتبه و کردن کار بسمان و رفتن بر بلندیا و سواری کردن و بر ارتقاء عمارات بزرگ و پوشیدن
عمامه و حبه و بر سکن خود قایم و برقرار ماندن از عهده خود و معزول نشود و نیز دلیل آنرا نیکست بخود از
چهره و اقربا و پوشیدن دستار و نفع بیند و نیز از مادر خود نفع یابد و نیز دلیل است بر ملاقات شدن
با دوستان و اقربا و قوت عدالت ایشان و نفع تام از حاصل باغ و املاک مسلوک یا از باغ و غیر
و در شنبه یا نهم ظاهرست و دلالت می کند دانشدا علم بالذات است بر خیر و حال منسوب است
و در لولات این خیر و این نقطه و عدم انتفاع سائل از آنها و ظهور و خشت و تصور بعضی
مدلولات نارس بر وجه مفرد و پانجا صییت بر تمت بر تصرف مال حکام و بر مفارقت ضعت
و مضرت از عشق و فتور محبتها و نرمیه بودن حمل و بجزان ناقص منزع یا خصم اولاد و احباب تصور
حکومت حکام و بقران خواندن و گریه بر سر مریم و رسوا شدن ساحر و دج شدن کوفته
و کی مشهور و بر بیه اعتبار بر چیز و مضمون نامه و مراسل و قلب خطر و نکبت اولاد و احباب
و بپودن تحفه چیز کم و خوش

و در خانه دوازدهم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوب
 و سه مدلولات این خیر و منفی جمله نفع گرفتن سائل از آنچه به پیش رانسته است
 طباع و امزجه و بالخاصیت بر اخراج و حبش اشرف و قسمت موازین و خرج چهار پایی
 بزرگ و کباب بنوین مرغ و بر صحت اجداد و احداث و بر رف قید و حبس اولاد و احباب و بر خا
 شدن زندان با و تعمیر مقبره و پر خاش شدن دشمن است در میان بطره و نیز دلیل غدر و بر غیر
 ملکات بی محمولات ملک و در بر وصول مطلوبی از وجه بر قلب گنیت میم سقوط و خواندن امانت و گداز
 و در خانه سیزدهم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منوبات
 و سه مدلولات این خیر و منفی ارتفاع سائل و فرزند زاده های او از مدلولات ناری و ظهور بعضی از آنها
 بر وجه منفی و بالخاصیت بر حصول عنایت و رعایت احکام در شان سائل و فرزند زاده های
 و غیره و پادشاه تحت و مرکب او از دیا د شهرت او و منصب و حکومت ابدین و شهرت تدوینات و انتشار
 آثار و سنن او و سادات غرایم و نبات او و وقوع حرکات نافه و سلاست سائل از تمام امر و حصول
 فتح او و نصرت ملازمان حکام و بر خلاص مغلوب خا و احتساب بکاران

و در خانه چهاردهم ظاهرست و در این مقام اهل بر او را هشت عدد داده اند و الله اعلم
 بالذات بر نیکی حال منوبات و سه مدلولات این خیر و حرارت این نقطه و سعادت خیر سائل
 از آنها و از آنچه بجزارت هوای مناسب بود و بالخاصیت بر حصول مقاصد سهولت و خوبه
 و بر آمدن امید از دوستان و بر تبدیل محن بر راحت و عسر به سیر و بر خلاص مجبوس و صحت مرض
 و سهولت وضع و رفع با و قحط و خون اندوه و ظلم و بر آزادی زندگان و نفع حیوانات و زینت
 و بر زینت نسا و صلاحیت و امانت از وراج و مصاحبان و راستی شرکا و وسعت معاش و
 وقوع خیرات و فیصل و عاده و همت و از دیا و دولت اولاد و احباب

و در خانه پانزدهم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منوبات
 و سه مدلولات این خیر و این نقطه و ظهور بعضی یوسات غیر مضر و بر طباع و اشیاء و بالخاصیت
 بر دغا و سه و بخت و در دار القضا و دیوان شهر و بر مقرر داشتن امانت و مقام و در شهر و ملک دیگر
 بر سن و اجاره و گرایه و بر منتی شدن دعوا و بر خیر فی الجمله و بر آشکار شدن مکنوزات و مدفونات
 و بر کمی آب و میل بکراهت و ملت اشفاق از ابوبین و بر توسط و بر تبدیل سرکار و بر تعمیر آنها و طریق
 و تمید اسباب زرع و آتش طنج و تعیین مخالف

اما قبض الداخل در خانه اول متوسط الحال است جهت قوت و کسر یک کیفیت از بر عنصر و درین مرتبه
هم مزاج است از خشنه و آخر روز یک شنبه و اولالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال
مسوبات و مدلولات این خیر و منفی و انتقال سائل از آنها و از آنچه مناسب بود با خاصیت
بر قبض خاطر و دقار و تحمل و کثرت میل بجمع مال و قوت معاملات و میانجی و محاکمه و بر بخل و حرص و
از خصم و قوت مزاج و تغییر لون بشهره و غلبه و توجیه بحال از وراج و شرکاء و مصاحبان بر امر معاش
و بر تنگی مفرط و اشتها صادق و بر مبارکے شب و روز مذکور و بجملة بر سائل

و در خانه دوم خوشحال است جهت قوت نفس هوای مجوس او و این مرتبه بکل اوقاف است
و حرکت کاف درین مقام بد و مخصوص است و دلالت می کند و الله اعلم و بالذات بر تنگی
مسوبات و مدلولات این خیر و ظهور بعضی از مدلولات هوای بر وجه نافع و بالخاصیت
بر مضبوطی امر معاش و صرفه و خرچ و منشوش مال حلال و شبه و کفایت نمودن از وراج و شرکاء
و مصاحبان و قدوم غائب بزودی و حصول دام و بهای منع بخوبی و انتظام حال از وراج
و مصاحبان و احوال معاملات و سهولت مداخل و یافت از دوست رفقه و منفعت از معامله و زیادت بر این
اهل قبول و بر پاک کردن قوت و الله اعلم

و در خانه سوم ضعیف است جهت ضعف قوت حیات و بقا و دلالت می کند بر حصول مطالب
بالتخصیص آنچه در طلب آن سعی کرده و رنج شده باشد و بر یافت شدن گم شده و ذر و دیده و گرنجیده
و بر زیاده شدن مال و منال و سائر عقود و عقود و معاملات و بر قبض خاطر و طبع و بر تنگی
رنج و شرکت و شکار داشتن قوا و بر غم سفر و خیر سکون در روح مقدمات و لیکن مجوس
را باز دارد و حامله را بیم بود و مریض را مرض بدور کشد و غائب را بدیر آورد و اگر کم آید همه
این امور بهتر بود و بدان امور مذکور مقدم تر رساند و الله اعلم و بالذات و لیست
بر توسط حال مسوبات و مدلولات این خیر و ظهور بعضی از مدلولات نارس بر وجه مضر
و بالخاصیت بر آوردن آب جهت غسل و غسل و بخت آن و تمت تصرف آب نقصان اجرت
صاحب حمام و تجدید آب و یا تعاب ظروف و معامله با اقربا و اصداد و دشت از سیع و برکت نقل
و حرکت و بر قبض خاطر خویش و بهایه و بر استعمال آب ذاک و آسان و عطریات و رونق
حکومت حکام و دوجع بین الکفین و حکم نمودن بر شانه برستی

و در خانه چهارم متوسط الحال است جهت قوت ترابی و ضعف هوای و دلالت می کند و الله اعلم

و بالذات بر نیکی حال منسوب است و سے و مدلولات این خیر و ظهور بعضی از ترائب بر وجه مفید و
 بالنیاصیت بر حصول مطلوب ارباب مقام و حکمت و از پدر بر توقف و بدرفن و نهان کردن
 اشعه و نقود و قوت و بر بکتوم مانند اسرار و بر قمر در مقام و بر ترد و شطرنج و نقب رسید بر سی
 و خریدن ملک و خانه نزدیک و بر آمدن چیزه انبار و بر ضبط در با سے بیوت ضمان معاون قریبا
 خیر سے یا و بر از و یاد عارت و کتب

و در خانه پنجم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوب است و سے
 و مدلولات این خیر و بالنیاصیت بر حصول اخبار و رسیل و تحفه و قدیم خویش و دوست و از و یا
 محبت و طرب و سے را و انتفاع از اولاد و احباب و از مال البونج بگرام گرفتن و اطمینان و بر ملاقات
 اهل لاهور و غنا و بر قبض خاطر اولاد و احباب و بر خریدن شمشیر و آئینه و ساز و زور پور و پرند و بر
 ارتفاع الماک قریب و ساز گاری مشوق و فرزند

و در خانه ششم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوب است و مدلولات
 این خیر و ظهور بعضی مدلولات هو ا سے بر وجه نافع و بالنیاصیت بر طول حبس و حمل و رقیب و
 مرض باخیر و عافیت و بر عسر و لاوت و از دیاد خدم و عبید و چهار پائے کو چاک و بر خوف از سحر و کید
 و مکر و بر ملاقات جو گیان و گدایان و بستن بار و گرد گو سفند و میدان دم زر گری و استعمال قوا بعض
 و گرفته شدن قاین و افزو سے ضیاع خوشان

و در خانه هفتم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم و بالذات بر توسط حال منسوب است
 و مدلولات این خیر و بالنیاصیت بر عقود و تزویجات بالحق و تکلف و ثبات آن بر سیل
 مراجعت غایب و بر سیر و عسر میشت خلق و بر خطر و خوف ساکن از اصداد و ترا ضیعتهم بال عهد
 و بر کثرت مدافعه و دعا و سے دار اقصا بو حشت و اشهاد و دروغ و غلبه رشاد بر تهم شدن و هم قبض
 خاطر و محاسنه اهل زوایا و بقاء الخیر و اهل احشام و حبس مال و طلب آن و قوت و زور
 و الله اعلم

و در خانه هشتم ظاهر است و بعضی از استادان متاخران او را درین بیت مزاج خانه مذکور دانسته
 و الله اعلم و بعضی گویند که در خانه هشتم و بیست که از خوف و خطر و کبیت ایمن گردانند و قرانش در
 بیست سالگی بود اگر بگذرود و سال برسد و میراث یابد و الله اعلم و بالذات و سیل بود
 بر نیکی حال منسوب است و مدلولات این خیر و بالنیاصیت بر تهم شدن ساکن و کارکنان

و بر آشفاع ساکنان ازمال غائب و میراث و املاک دور و بر استقرار و مفید شدن بامری باکراه و بر
میل تهیه مسکن دیگر و یا ملک دیگر و بر ملک دیگر و بر عدم میل غائب براجعت و بر رسیدن چیز
به تفریح و بر تعمیر چاه و مدفن و بر کرد و رست خاطر و اندوه و بر معامله باقتضات و سپاهی و بر خریدن چیز
سرخ جهت قبور و زرع

و در خانه نهم ظاهرست و درین مقام چهل و پنج عدد دار و در حزن ظاهرست و درین مرتبه بدو مخصوص
است و دلالت می کند و الله اعلم و بالذات بر توسط حال منسوبات و مدلولات این خیر
و بالخاصیت بر حصول علم نافع و دیدن خواب های نیکو و مبارک و بر توقف دوری و سفر
و بدست آمدن از دست رفته و بر میرشدن بعد یک ماه بعد عدد مذکور و بر طول مرض البوین و بر
زیاده بودن دخل از خرج و سلامتی اولاد و خیرند بر معاملات و بودن وجه معاش اکثر از معامل
و نقل قوت و تحته و بر شدن میوه و بر بستن سیر و بر بیع و شتر و مطهر و دود و عا و نذ سفید نیل
و ضبط و تیمار آن ها

و در خانه دهم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر تنگه حال منسوبات
و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر ازدیاد حکومت و شغل و منصب و بر نفقت از حکام
و مادر و معاملات و برادر و خواهر و طول مرض اولاد و احباب باخیر و عافیت و بر تعمیر منظر و خانه و
محافظت سبع و بر حصول چیز مطلق یا زلفت و مطالب اولاد و نفع از معاملات و دوا و ضبط
حاصل باغ و ملک منکوحه و بر قرار ساکن در مقام و نبات ملک نزدیک و مشکن و بر
بالا شدن غسل

و در خانه یازدهم ظاهرست و درین مقام نیز حزن کاف و بدو مخصوص است و دلالت می کند
و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر
بحران و دوشیدن حیوان و نهادن بار و کشتی دریا و دایه اسباب و تعمیر مساجد و غیر معیشت
اولاد و احباب و خوف ایشان از ضد و بر وقوع سحر و هوس مسروق و عشق و حل و صحت
خبر حمل و بر بحاسبه و ضبط مال باد شایسته و بهای حیوان و بر پیدا شدن بنده زاده و بر کردن
قرون گله و پنبه و چیدن آن و بر یافت شدن گر خیمه و بودن تخفیه چیز معیشت
و در خانه دوازدهم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر تنگه حال
منسوبات و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر طول مرض اجداد و اعداد و بر حبس و اندوه

و شقت ادلا و احباب و زیارے چہار پای بزرگ و تعمیر بجای فراخ و قصر و باغ و کید و شمن و متق
سائل و قصد مال او و برسیا خستہ یا بیت المال ہے و یا قتل گم شدہ و بیم سقوط و نفع بسیار از حاصل
املاک و در و برانعام فقر و تصدیق بابل زندان و جہت مرضی و اندام علم با اصبواب و خندہ لکتا
و ورخانہ شیر و ہم ظاہرست و دلالت می کند و اندام علم بالذات بر توسط حال منسوبات
وے و مدلولات این اخیر و یا نجا حصیت بر انتفاع از علم و سفر و اخوین و آتش کاران و برکت
از دست اعدا و ظهور تعمیر خواب و بر اثبات غرام و بر ملاقات ارکان دولت و ریای وخت
و بر اندک خاطر و خوف از جہت محبت دیدنی و امر مالی و بر خیر آثار اولاد و محبت سایل و توقف
سفر ایشان و برسیا بجای کرے و دلائے و تکیہ و امساک و بر نیکی آثار حکام و اخوین و ورخانہ
چہار و ہم ظاہرست و اہل بر بردین مقام اورا شش عدد وادہ اند و دلالت می کند
و اندام علم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این خبر و یا نجا حصیت بر حصول از
دست رفتہ مطلقا و قدم غایت و پیری کیسہ و وقوع معاملات نافع و نیرنجات و عقود ثابت
و زیادہ بودن دخل از خرج و انتفاع از میراث و مال غایب و بسیاری بیع و نفع و فروخت
ارشم و بر خبر داری و فراشی و بر فرونی طویلہ و خوف از دوستان ضد

و ورخانہ یا نر و ہم ظاہرست و دلالت می کند و اندام علم بالذات بر توسط حال منسوب
وی و مدلولات این خبر و ظهور بعضی از مدلولات مانی بر وجہ مضربا نجا حصیت بر غلبہ منازعات
و دعاوی در دیوان و دار القضا مسکراست و استفادہ و بر طلب و کوشش محض و سجات و بر
و تر و در حصول مطلوب و امید بوجہ گریہ و مدبری و بر یافتن گم شدہ و دزدیدہ و شققت و طول
مرض و حبس و دقت و بر خوف از دعا وے و بر بسیارے رشوت کشدن حکام و قفلست و بر تسلی
خضم نمودن و بر مصالحہ کردن و بر انجام معاملات مبسی و بر انیت مملکت و بر رونق معارک و اہل شہر و
بر تیرگے ہواد بر اندک ملالت خاطر

و ورخانہ شانزہم ظاہرست و دلالت می کند و اندام علم بالذات بر تنگی حال منسوب
وے و مدلولات این خبر و یا نجا حصیت بدخیر آمدن عواقب و غیبت شہرستان و کثرت انتفاع
از تر و دوشہر و معاملہ ملک و تنقل و ابون و بر حسن معاملات و مشارکات بار و سا و ملوک و بر ثبات
و قبی کہ سائل کند و چہرے کہ جاری کردہ اند و انتفاع اخفا و از ان و بر حصول ملکی و مسکنی محمد و بر
طول بقای سائل یا توسط احوال معاش و غیرہ و بر قرار یافتن مناصبات و صلح و بر ملاقات رسول

و یک و سایر تنبیه اسباب راحت و عیال

اما قبض الخارج در خانه اول خوشحال است جهت قوت نقطه ناری او مطلق ملائمت می کند بخیر و
خوبی چون در دل اندک آید نکاح را فائده و بدو صلح آنگونه فروختن چیزی را میسر شود و از دست رفته را
انید یافت بود و حرکت و علاج را نفع باشد و اگر یک بار تکرار کند و دل بود بر ضعف حال منوبات
و س و ابتدا فتن و انگیزه بود و چون دشت خاطر کار بر نغوش در مطاب و انبساط و بیم مضرت
از درون و بد فعلان و اگر غلبه شود دلالت کند بر فتن شهر و حصار و غارت و شک و فتنه و آشوب و
خسارت و پریشانی خویشان و اقربا و حرکت آذو شد آشنایان و ملاقاتیان و بد فعلان عالم و
دزدان عرب و منع و کم شدن خیر یا دوستی و جدائی و کشاد امتعه و ظهور از اجیف و دعا و س زور و غلبه
در فرع و تعلقات و حرقات و مطالبات و بدی حال منوبات و س و زبونی طلب آنها و اسفار لیکن
جهت عریض و حامله و محبوس نیک بود و کم شده و دزدیده و گر نجیته بدست نیاید و غائب را دیر آورد
و حرارت در هوا پیدا آید و در عدد و برق و الله اعلم بالذات بر توسط حال منوبات و س
و مدلولات این خیر و ظهور بعضی ناریتها بر وجه نافع و بالخاصیت بر وقوع ضحک مفروض و قلت
غشم و صحت و قوت و میل حرکت نافع و استجماد و گرفتار شدن عد و شکایت و تردد خاطر
از جهت کید خصم و بر عیت بجز و طلسمات و بر فروخته شدن حرارت و نشانه کردن ریش و استعمال
دوبه خرافیه و بر کر است خاطر از خویشان و بر صد و متعب و بر تغییر عمل و متعب البون
و در خانه دوم متوسط الحال است جهت قوت طبیعت حیات و ضعف طبیعت بقا و دلالت می
داند اعلم بالذات بر ضعف حال منوبات و س و مدلولات این خیر و ظهور بعضی از مدلولات
هوائی بر وجه مضرو یا بالخاصیت بر گرم شدن چیزی و خالی شدن کیسه و خیانت همسایه و بر
فروخته شدن چیزی با آسانی و خریدن چیزی بدشوار س و زیاده بودن دخل از خرج و ناسازگاری
ازواج و متخاصمان و قلت معاشرت احوان و برگزاردن قرض و ادای مال حکام و بر عدم
حصول از دست رفته و عدم قدم غائب و شغل اولاد و اجاب او و بر بیرون رفتن نشانه
انجای و دریدن جامه بے محل

و در خانه سوم خوش حال است جهت قوت نقطه مالی و این مرتبه لیکن او مقررست و دلالت
می کند و الله اعلم بالذات بر نیک حال منوبات و س و مدلولات این خیر و ظهور بعضی از مدلولات
مالی بر وجه نافع و بالخاصیت بر تسکین قاهره فتن و غضب و خوشی از خویش و همسایه

و در قیامت و شوق و اصلاح جراحتها در ترتیب خمر و صابون و تجدید بافتها و آب و خورشید و جامه
 و استنای آب معادن و قبول حریفه و عدم ضررت قلع الطریق و قبول و سلاطنت حکومت
 و در خانه چهارم ضعف حرارت و غلبه یس و برز و ولات می کند و الله اعلم بالذات
 بر ضعف حال مشروبات و مدلولات انجیر و قشور بعضی از انچه بحرارت انسب بود و بر وجه جوش
 و بالخاصیت بر خانه نزول بر تبدیل مسکن بغیر اختیار و عدم اشتغال از پدر و ملک نزدیک و بر آبها
 عاقبت سایل ثقیل اسفار و بر قیوریت و ظروف و ادانی و بر سبب اطلاق و خانه و کتب و تبدیل آلات
 و فرشت و بر کشف اسرار و بوجه قیج و پاک کردن آداسه و در وقتن بلند بیامی خانه و الله اعلم
 و در خانه پنجم ظاهرست و ولات می کند و الله اعلم بالذات بر توسط مشروبات و سس و
 مدلولات انجیر و قشور بعضی از مدلولات نارسه بر وجه مانع و بالخاصیت بر وقوع ارجیف
 و نزاع فرزندان و فرج فطر از خیرای و از بازای سلطان و بر قشور و بر عرس و فضیحت و سرگردانی
 از ارسال و تلف حاصل ملک نزدیک و مال ابون و بر وقوع لعود و لب و حرکت نه بر پنج مراد
 و بر سرکشی و نافرمانی محبوب و خویش

و در خانه ششم ظاهرست و ولات می کند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال مشروبات
 و مدلولات انجیر و قشور بعضی از انچه مناسب تر برایت بود و بر وجه مضرب بالخاصیت بر صحت بعضی
 و رفع امراض عالم و خلاص حامله بسهولت و عدم حمل و آزادی بندگان و بر نیکی علاج پادشاه
 گرم و حرایات و بر تبدیل خدم و بیع برادر و چهار پادشاه و قران و تلف بعضی و بر فضیحت عیار و
 ساحر و بر زبونی معاش اولاد و اجاب و بر کشاون کارهای متبه و شکستن بند و پله و دفع سرخس و بیم بفرایم
 و در خانه هفتم ظاهرست و ولات می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال مشروبات و سس
 و مدلولات انجیر و قشور بعضی از انچه مناسب ماییت بود و بر وجه مانع و بالخاصیت بر وقوع
 طلاق عفو و بر دشت رسیدن از معا بنان اعدا و امن او از خطر و رفع خط و نیکی و محبت خلق
 و بر غزل و ثنات و تحسین و فضیحت و زور گردانی غائب و اضطراب زندانیان و طلب
 بند و مناعت شرکای میراث و حرکت اجداد و بالضرورت و بر سلطان دعا و سیر

قلت احکام حق و بر مرض پای

و در خانه هشتم ظاهرست و درین مقام آخر روز جمعه تا نماز خفتن شب شنبه وارد و حریف
 حار و بده و مخصوص است و ولات می کند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال مشروبات و

ملکولات اینچیز و مقصور یعنی از آنچه به ذات است مناسب است بوجه ضرورت و قبول بعضی و در خانه ششم و سیم کند خوف
از تمام و از غیر صاحب ضمیر شتر رفته و اندک مانده و خوف روز و شب باشد بالجای حسیست بر فراغت باطن
از غم و از غربت و حبس و قید و فرض و کدورت و زجر و تهمت و بر رفع خیانت و بخل و جسد و بر محبت
غائب و حیثیات کارکنان سائل و عدم انتفاع از مال غائب و میراث و بر ترتیب محل طلوع و میراث
مدفن و در خرد گشاد اسلحه و خرابی صلاح و در وایا و قلع

و در خانه ششم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر یکی حال منوبات و در ملکولات اینچیز
و ظهور یعنی از مایه یا بوجه نافع و بالجای حسیست بر وقوع سفر یا مانده و راحت و دیدن خوابهای عجیب و بخرج زیاده
و جفت و سفر و زنا و شغور و از ازدواج و مصاحبان و شکر و بده بانی معاملات و آثار بسیاری حرکت فرزندان
شکار و بازی و پراندن شیه حرکت و منازعه و سواری و بر طبع شیر و حلویات و بریدن ناف طفل و اسفار محلیم
و در خانه هفتم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منوبات و سوسه
ملکولات اینچیز و مقصور یعنی از آنچه تراست انب است بوجه ضرورت و بالجای حسیست بر عزل از
شغل و منصب و اشتداد بوجه گریه و بر تغییر سلطنت و مقصور موقوفات و مکنوزات و رواق و
حمام و در عدم انتفاع از حاصل باغ و ملک قریب و از اخوین و بر صحت و راحت اشراف و اولاد و بر
منازعه خویشان و پریم مضرت از گردیدن حیوانات زهر دار و بر بے نفقه از مادر و در خانه
یازدهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منوبات و سوسه
ملکولات اینچیز و ظهور یعنی از ملکولات ماکه بوجه نافع و بالجای حسیست بر وشت
شدیدن از بابت عشق و مناسازگاری فرزندان بایک دیگر و بده بحران و بحالت طیب
و سبب اعتبار سکه مضمون نامر و غیر و مر اسله و میوه بے عمل زینده و آفت نتایج گوشت و تلف
در دیده و نقصان مال با و شایه و پرداختن اولاد و احباب خصم و دشمن ایشان از خطر و
نکبت و فتح کردن ایشان مناکحه و عقود و او بر قلت و شت و تحفه

و در خانه دوازدهم ظاهر است و درین مقام حرف لام بدو مخصوص است و دلالت می کند
و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منوبات و سوسه و ملکولات اینچیز و مقصور یعنی ملکولات
سوانی بوجه محوش و بالجای حسیست بر نکبت اعدا و بر بدین رفتن چهار پایی بزرگ از دست
و بر خلاص محبوسان و اسیران و تلف و تفرقه پرنده و خرابی آنها از حیثیات و دولت و عدم انتفاع
از حاصل املاک و در و بر رفع جنس و قید و غم اولاد و احباب و غائب و وقوع سفر و برون نجوبی

و بر یافت نشدن گم شده پریشان حال بقایا و قبضه اخیر

و در خانه سیر و سیم ظاهر است و دلالت می کند چون ۳ در ۳ ام و در ۳ ام در ۳ ام و در ۳ ام در ۳ ام
 کند سیر بود و در قضا می نماید و دال بود بر اینکه عقود و عقود و مواعلات و معاملات و تحصیل علوم
 و حال مرضی و مجوسان و حصول از دست رفته و بر قوت و فراغت حکما و وقوع مشارکات با فتح و
 بر عام و نیکی و طیب و بیوع و مناصب و بر قدم غائب و وصول نامه و احکام بزرگان و اگر غلبه کند
 دال بود بر توفیق کثیر در مطالب و حصول بعد از یاس و دیری و سلامتی از دست رفته و غائب و دیگر
 و خوبی و بد حال مجوسان و مرضی و ظهور عیسا و برادر حام خستق و امور چون شطرنج و دعوت و
 خواهر الهت و مکره و امثال اینها آنچه شرکا بدان گواهی دهند و بر پریشانی خاطر جهت شغل و جهات
 و بر دیر داشتن قروض و مر قطع غریمت سفر و بر تنگی سکون و خمول و بر بستگی راه و بر زبونی بار سال
 رسل و مکاتبات و طلب مناصب و بیوع و مشارکات و عقود و عقود و غلبه و بحث با علما و سنی و
 تحصیل علوم و طلب کتب و بیع و شرای آن و از دحام اهل دیوان و موالی بر قبض خاطر و بستگی
 جهات و اضداد و این شکل جهت جنگ و خصومت بدو و انداعلم و بالذات و لیست بر توسط
 حال منسوبات و س و مدلولات این خیر و ظهور و بعضی بانهما بروجه نافع و بالخاصه صلیت بر سلامتی
 نفس و جوش و بی نفقه سفر و علم و عمل و پیش و پریشانی از تنبات و اتمام مهات و وقوع حرکت تبعب و بر
 نزد خاطر از جهت حرکت اهل صلاح و بر بی نفقه شغل و عمل ابوبن و بر شادی ناگاه و غلبه نرل و بر زخم و سوخته
 شدن خضم خویش و منافق و بدس و سفر و علم و اولاد و بر زرع اخلا و بر کثرت ظلم حکام
 و در خانه چهار و سیم ظاهر است و درین مقام نزد جمهور صدیق عدد دارد و نر زایل بر بر چهل عدد
 و دلالت می کند و انداعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات و س و مدلولات این خیر و تصور
 بعضی از آنچه تربیت انب بود بروجه خوش و بالخاصه صلیت بر عدم حصول مطالب کلیه و امیر یا
 از بابت دخول و اما از بابت خروج چون از عدد مذکور بگذرد و بعد سه سال بر آید و بر عمر معیشت و مطالبه
 حکام و قرض خواه و خلاص از مرض دامن و امنیت و قید بفرار و نقل مقام و بر کثرت جمیع اسباب
 و بر مفارقت از ازواج و مصاحبان و زبونی اعوان و نزاع با شرکا و خویش و همسایه و بر تلف ز دست
 رفته مطلقا و نیامدن غائب و بر آفت گندم ابریشم و قنات طرب
 و در خانه پانز و سیم ظاهر است و دلالت می کند و انداعلم بالذات بر توسط حال منسوبات
 و س و مدلولات این خیر و ظهور بعضی مدلولات ماله بروجه نافع و بالخاصه صلیت بر تبدیل سکون

و منزل بالضرورت و بر تاراجی حکام در حکم و انتهای دعا و صلح و بر وقوع تادیبات
و سیاست و قصاص و خلاص از قیود و حبس و مرض و سهولت وضع حمل و نیکی علاج آتش و دواغ
و ضد دق و بر میر شدن امور و بر غل قصاب و شکسته شدن معارک و محافل و صرفه خود دیگر
دادن و تغییر دل و میل بر شتر امور مطلوبه و فتح عقود و عدم مضرت بسبب از عداوت ضد و بر پرشانی
قبایل و اهل شهر و مملکت و بر آشوب عام و بی نظای امور و احوال عالم و بر کشادن و جادو قتل و بر وقت
بارش و کشاده شدن در پای بسته

و در خانه شاز و چشم ظاهر است و ولایت می کند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منوبات
و مدلولات انجیر و قصور بعضی از آنچه بهو انب بود بر وجه مضروب و بالخاصیت بر تمام نیافتن جرات
و پریشانی حال از قصد و شنیدن و انتهای عواقب امور و احوال بر گردان و نقصان و محاصل آثار
و بی ثباتی موقوفات و ظاهر شدن مستورات و کنوزات و بر بدام عمارات و تلافی و پرانگندگی انجیر
سائل میراث گذارد و انجام مان فحاصات و تبعیت و حکم و بدست نیامدن ملک و مسکن دیگر و در شهر
و بر جمیع اشیا یافتن از شهر و مملکت و مقام و الله اعلم بالصواب و عنده ام الکتاب اما جماعت
و در خانه اول توسط الحال است جهت کسب اندک مرارت و از دایه و یاس و ولایت می کند
و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منوبات و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر
براستقامت خراج و افکار و میل ثبات و قرار و سخت دلی و اندرون و آری و سب و طلب و غلبه
و حرص عمارت و املاک و کتاب و بر بخیل و بیاری خیالات و محاسبه و فکر معامله ملک و غیره و گرفتگی
فاطر و قرار شغل و منصب و عمل ابوبن و بر عدم مضرت از خشم

و در خانه دوم توسط الحال است از جهت تبدیل طبع فی الحکله و ولایت می کند و الله اعلم بالذات
بر توسط حال منوبات و مدلولات انجیر و بالخاصیت بر پیری کسبه و قراریت المال سائل و
بر صرفه تمام در خرج و بگذرانیدن معاش بر وظیفه و معلوم و کسب بر تند و از دلج کم اصل و از دایه
اعوان و شرکا و مصاحبان و لباس و بر ملاقات ابوبن صواب و نجس و به کثرت معاملات و کشتن مال
و تنازل اطعمه مخلوطه یا بنده و بر قرار منصب و عمل و اعتماد و احباب و بر محاسبه و جمع مال و مثال و قدوم
خائب و بدست آمدن از دوست رفته

و در خانه سوم خوش حال است جهت کسب اندک رطوبت مزاج شب بکشد و آخر روز چهارشنبه و از ولایت
می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منوبات و مدلولات انجیر و بالخاصیت بر خوش شدن

از اتر با و بسایه وزن و پدید و برآورد نام ایشان و بر تزیین البون و عمارت حمام و منقل و بر قسمت آب
به پیکان و خزر باغات سائل و بر جمعیت در حمام و باغ و آب منان و بر شستن اوراق درخت و بشیت
حکام و استقرار دولت ایشان و بر نشان دادن درخت و تعمیر عمارت ایشان

و در خانه چهارم متوسط الحال است جهت از دیار نقل و این مرتبه بسکن او مقرر است و بعضی از متفقان میگویند
او را درین محل مزاج لطیف داده اند و دلالت می کند و الله اعلم بالذات است بر توسط حال منوبات
و مدلولات اینخبر و ظهور بعضی از ترتیب بر وجه مانع و یا الحاح صلیت بر سکن در مقام و فراغت
و مبارکی سکن و قناریت ملک نزدیک و زیاده و قناریت انبار و غیره و برآورد حمام جهت تعمیر و غیره
بر سلاطین و غیره عواقب و مخفی ماندن اسرار و محلی انبه و موقوف و آلاسی خانه و افزونی احوال و احوال
کتاب و امانت مردم بر مساحت املاک نزدیک و خزر حاصل آن و بر سلاطین البون و خوشحالی ایشان
و بر ترتیب جاسه خواب

و در خانه پنجم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات است بر توسط حال منوبات و
مدلولات اینخبر و یا الحاح صلیت بر جمعیت فرزندان و احباب و رسیدن کتاب و خبر مشوق و پوشیده
در رسول و دیدن معارف و محافل و ملاقات اهل اله و طرب و جمیل و مشوق و خوشان دوست
وقت نقل و حرکت و بر دل مشغول تمام و بر اخذ خشنه و بدیه و تحسین اخبار و احوال و بر بستن
نخل و یافتن شطرنج و غبت لب و پر و خشن لباس و بر مهر نمودن کتابت و اشغال آن
و در خانه ششم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات است بر توسط حال منوبات
و مدلولات اینخبر و یا الحاح صلیت بر آردیاد مرض و بیم و بخور و عامله و وجود حمل و ثروت بچه
و شکم و دوام رفعت و غلبه ساختن فیود و مایه و کثرت سحر و سرق و مخفی ماندن ساحر و گرختی و آردیاد
خدم و عبید و چهارپایه کوچک و جمله غله و بر کثرت طبیب و ملالت او و برآورد حمام بر سر مرسیفه و
عموم امراض و دل مشغول جهت طبابت و بر بستن چهارپایه جهت پرآورد و بر هجوم گدایان و غیره و آردیاد
برده و گوسفند و تر و طبیب و عطار و بر سر دار الشفا و بر یکی معاشش اولاد و احباب

و در خانه هفتم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات است بر نیکی حال منوبات و می و
مدلولات اینخبر و یا الحاح صلیت بر کثرت عقود و عهود و تزویجات و اصلاح و بر ملالت خاطر مسافران
و ضد و اقامت غائب و سفر و کثرت تردد و خلق نزد قضات و بذر ایشان و بر نوشتن سبیلان و عهد نامه
و بر کتابت دار القضا و حساب ترکان و موارث و بر خوف از هجوم اعدا و از تر و ابل حساب و اعمال و

بر طول حرب و منازعه و پریم از روز و غلبه آنها و سلامتی اجداد و گرانے نزع و خوش حالی از شر کار میراث
و در خانه ششم ظاهرست و ولایت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منوبات دی و مدلولات
اینخبر و بالنا حقیقت بر ثبات اطلاق و دور و ترتیب قبر و بنابر گورخانه و هم مریض و غلبه ماندن و در غربت
و بر غم و اندوه و خسارت و میراث خواران و غلبه قرض و طول قید و حبس و بر شتم شدن و کدورت
طبع و صبر بردن و انباشته شدن کار و زیرو چاه و پر شدن مدفن و محل ذخایر از وجود و قوت و بر تصرف
کارکنان و متعلقان و توقف حال عائب و بر بد حالی و بر از دوام و دروگان قضات و سیاست گاه
و الله اعلم و بقول بعضی در خانه ۴ دلیل کند که از خطر این گرد و در چهارشنبه بمیرد

و در خانه پنجم ظاهرست و ولایت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منوبات دی و مدلولات
و بالنا حقیقت بر تنگی سفر و دور رسیدن بمقام و کثرت و تعلیم از دوام هوای و در مدراس و خلق و دروگان
شیر و پانود و پری و سفید فروشی و دیدن خوابهای متعجب و بر وفات ازواج و صاحبان از دیاد و اولاد
و بسیاری کفایت معاملات و وقوع تصانیف و صلح و نیکی و حل و قز ویرات موثره و بر طول مرض ابون و بر کثرت مثال
بحث با علما و گرفتن تغییر غیب

و در خانه و هم ظاهرست و ولایت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منوبات دی و مدلولات این خیره
اما بالنا حقیقت بر این از حاکم و قرار غفلت و منصب و عمل و مراجعت مسکن طول مرض و اولاد و پریم ضبط حاصل باغ و ملک
و مسکن و سلامتی و نظرو فوات و کمالات و بر تزیین اولاد و تعمیر منظر و بالا خانها و بر تندرست و کثرت و زراعت و تلاش منصب و عمل
و متابعت اخون رسائل را و بر زراعت حاکم و خوف اولاد و صدا و بر ملاقات پدر یا ضد و یا حکام به نیکی و خیر
و در خانه یازدهم ظاهرست و ولایت می کند و الله اعلم بالذات بر تنگی حال منوبات و
مدلولات این خبر و بالنا حقیقت بر خطر مریض و محاسبه مال پادشاه و ضبط خزانه و بر از دیاد
نتایج گوسفند و عشق و بر بودن محل و وجعت و پریم آن و بر بودن سحر و مکتوب و مدفون و بر سلامتی
گرشته و مسروق و بد فوسن آن و بر سازگارے مشوق و اولاد و خوشان و غلبه اعدای ایشان
و بر طول محبت و شدت ایشان و بودن تحفه چینه س طون و بر اعتبار خیر و مضمون
نامه و بر بودن کتاب با مهر

و در خانه دوازدهم ظاهرست و ولایت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منوبات
و مدلولات این خبر و بالنا حقیقت بر غلبه مکر و عذر اعدا و از دیاد چهار پای بزرگ و بر ضبط حاصل
اطلاک و دور و غلبه آن و بر زندان و طول غم و حبس اولاد و احباب و اقربا و مرض اجداد و قضات

و بستگی سفر بویین و حصول گم شده و محاسبه میراث و نزاع بابیت المال ج و موافقه کارکنان
و تعمیر جاسه مرغ و دو اب و برانیت ولایت و الله اعلم بالصواب و عنده ام الکتابه
و در خانه سپید و هم ظاهر است و درین مقام حرف نم برد مخصوص است و دلالت میکند
و الله اعلم بالذات صحت حال غسوبات و سه و دلالات این خیر و بالخاصیت
اطمینان خاطر و کشف طبع و کدورت نفس و عمل سائل و بر ریاضات خدمت ببلای و بر رغبت محبت حکام
و بر ازدیاد احسان و این انصاف و بر غم تجارت و علم داری و بر مباشرت امور دیوانی و توسط عمیل
و منصب البوین و بر عدل حکام

و در خانه چهارم و هم ظاهر است و درین مقام نیز بدو مخصوص است و در اهل بر و درین مرتبه
به نقاد و در دلالات میکند و الله اعلم بالذات بر توسط حال غسوبات و بی و دلالات
این خیر و بالخاصیت بر حصول طلب الی و آنچه از دست مفتی بهر لیت باز آید و بر وسعت مال
سعادت و کثرت دخل و بر سادگی و کجای و نافع و بر موافقت از واج و مصالحا جان کثرت امانت
اعوانی ملکی و خسارت ریاضت و نجوم و ترتیب صد و تقویم و مباشرت صنایع غریبه و استعمال طب
و ضبط اموال و جهات و بر حصول مناصب دیوانی و ضمانت داری

و در خانه پانزدهم ظاهر است و درین مقام صد و بست می دارد و دلالت میکند و الله اعلم
بالذات بر شبکه غسوبات و سه و دلالات این خیر و بالخاصیت بر اسرار از جمیع شتمانی
منظر و بر ارتفاع کلی از پادشاه و قضات پیش برون دعوی و بر حصول مطالب کلیه و مدعیان
و اتمام مهمات البته بعد تمام ماه یا تمام عدد و کور یا بعد شش سال بلا شبهه و بر سادگی حکام و خل و
رواق دیوان و در انقضا و مسک و غلبه نصیب و در احوال و جمیع قبیله و قوم بر ثروت و در مقام و بر صحت
موالی و بحث علمی و بر بطاران اعداد و رمل و بر تعمیر و تیرگی و ابر و بارش و اشرف و میل تیرگی اشغال
و تعلیل و بر پیاز که کتابت احکام شرع و غیره و در عادی و در دیوان و غیره و معارف و محافل
و از و هات اما چون نزد و تفضیل الدافل حاصل شده باشد و ال بود بر رسیدن چیز بخت

و در خانه شانزدهم ظاهر است و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر توسط حال غسوبات
و سه و دلالات این خیر و بالخاصیت بر اسرار اصالح و خیر و تمامی بر مملو ساختن ظروف
و ادان و مخازن و اینها و بر کسب زراعت و درونی شهر و ارتفاع از شهر و ارتفاع از شهرستان
و بر نامی ماندن خیرات چون بهای غیر و غیره و از سائل و بر سامی مملکت و ضابطه شهر و مخازن و جهات

و اما ملک حکام و بطول بقا سائل و مکرر ساکن دارد و یاد الملک و انتفاع از ابون و بر نبات بنام
اعمال اما فرج و در خانه اول قوی است جهت قوت تاریخی غالبه و در اینجا یک عدد و از دولالت میکند
و الله اعلم بالذات بر یکی حال منسوب است و مدلولات این خبر و ظهور بعضی باریتها بر وجه نافع و شغل
سائل از جمله و بالخاصیت بر ترو و خاطر و نزل در نبات طلب و طرب و عشرت و فلو
و نزل و بر خوانگی و نوازندگی و بر صحت و سلامتی مزاج و طول عمر و بقاری و عشق و بک بصری و بسیار
گفتن و مبارکی قدم سائل و ابون و غیره و او ابتدا و تجدید امور و ظهور و خبر حال سائل از جانب
شرقی و از اولاد و احباب و تبدیل شغل و عمل و منصب ابون با حسن و بخیر عطر

و در خانه دوم خوشحال است جهت قوت خراتین و تغذیل یاس و درین مقام روز جمعه مزاج
صبح شب شبنم دارد و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر یکی حال منسوب است و مدلولات
این چیز و سعادت استجه بهو ایت النب یو و بالخاصیت با خراجات باراده و خوشی و جهت
عمر و عشرت و طرب و تفریح و زینت و ماکولات مکلف و سونجه و بشارت و بر رسیدن خبر خوش
و خلعت و بر گفتگو و مال و بیع جهات و مال و مشرق و وجه معاش و اکثر شبهه بر اشراف نمودن
و بر پیشگی جمال افعال ارواح و مصاحبان و حسن مشارکت شمرگاه و اندواید دولت اولاد و احباب
و مبارکی روز و شب مذکور بر سائل

و در خانه سوم ضعیف جهت ضعف نارجیه عایله و کسر حرارت هوای محلیات و دلالت میکند
و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوب است و مدلولات این خبر و تصور بعضی باریت
بر وجه مفرغ بالخاصیت بر تفرقه و پریشانی خویشان و همسایه و زن پدر و حامی و مقامی و سقا
و باغبان و بر گشتن جنین و حمام و محل غسل و مقام جمع مذکور و بر نزاع بر سر اسه و حمام و منازعه
و دوکان سائل و همسایه و خویشانش و بر و انج امر طرب و عیش و گرفتاری محشوق بوخته و تر و سائل
جهت آن و بر گرم کردن آب حمام و غیره و بر بار بعه و عدم انتفاع از بساتین نزدیک و رونق امر
سلطنت و حکومت حکام

و در خانه چهارم متوسط الحال است جهت نزدیاقه و کسر تعدیل قوت حیات و دلالت میکند
و الله اعلم بالذات بر متوسط حال منسوب است و مدلولات این خبر و ظهور بعضی خشکیه با وجه مفر
و بالخاصیت بر تعدیل مقام و بی احتیاجی بر پر و ترو و خاطر ایشان و قلت انتفاع از ملک سکون
و پذیرد زمین و نقش و بیعت و مواضع و پر فاش شدن اسرار سائل بوجه نیکو و تبدیل سبزه و آلات

و نظروف خانه و خالی ماندن گنجینه و انبار و مخازن و عمارات و برترین محاپای بعضی الملک و خانه
و برکشادن شعل و برآمدن عاقبت بکمال ماه خیر

و در خانه ششم ظاهرست و این مرتبه تسکین و مقررست و دلالت میکند و الله اعلم بالذات
بریکی حال منسوبات او سه و دلولات این غیر و ظهور بعضی ناریه های و جبهه نافع بالتحصیص است بر غیر
سائل و فراغت خاطر اولاد و اجاب و رسیدن بشارت و خبر حکام و هدیه خوبی و تحفه برفاه از معشوق
و خبر از فرزندان خویش و دوست و رسل و بر حرکت جت تفرج و طرب و امور بر وقوع بلاغت و سوار سه
و ملاقات اهل غنا و آگاه جمیل و باز یگران و نجس با اولاد و اجاب و اهل امور و طرب و بر غلبه شدن
نواز ننگی طنبور و امثال آن

و در خانه ششم ظاهرست و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بریکی حال منسوبات او سه
و دلولات این غیر و ظهور بعضی از آنچه بشارت هوای السب بود و جبهه نافع و بالتحصیص بر رفع مرض
سائل و سهولت وضع حمل و آرا می بند و فروختن چهارپایه خورده و برده و معاشه
باز خریدار و بسیار سه صدایه و خیر و ترنگ و سفید مهره و بر خوشدلی سخن و دیدار آن و بر رفع و یا
و طوا الحسین و یا بر سه عام و بر علی میوه و دانه و دام سید و صیاد و بر فتح حصار و بر دوستی و ملاقات
و در خانه ششم ظاهرست و درین مرتبه حرف دال معجزه بدین خصوص است و دلالت میکند و الله اعلم
بالذات بر ضعف حال منسوبات او سه و دلولات این خیر تصور بعضی ناریه های و جبهه نافع بالتحصیص
بر معاشرت و اسرار حرام و خطر و بلاغت مال خدم و عید و بر وقوع طاقه و تسخیر و عیون و عقود و بر و
تکلیف و نزاع و دران ابواب و اقتادان خبر بد از غائب و سائل و بر از رانی و غزل قصصات و نواب
ایشان و بر کثرت وقوع حیوانات و دعا و سه چون جنگ و مسازعه با شرار و میراث و اصداد و غنا
و دیداری اجاب و احوال و بر موافق طرب و بر رفع خطر و بر سوار شدن و روان شدن

و در خانه ششم ظاهرست و دلالت میکند و بقول بعضی در خانه ششم دلیل کند که از خوف ایمن گردد
و بمقام عیش بگذرد و خطر او را در پانزده سالگی و بست سالگی و چهار سالگی بود چون ازین بگذرد و با مقتدا
سال بروز جبهه بود و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات او سه و دلولات این خیر و ظهور بعضی شکست
مضر بالتحصیص است بر کثرت غائب حاضر شده باشد در روز یا شب خصوصاً چون در امهات تکرار نموده باشد
و پس بر رفع قرض و غم و اندوه و قید و حبس و رجوع و تمت و کدورت و حسد و غیبت و بخل و بر طلبج لایق و الله که
نفع از میراث و مال غائب و بر سه نفع و کارکنان سائل و بر اخراج مخبر و بارت و مدفونات

و بر پیشانی مجوس و بر یافتن تنور و غیره و نهادن و گردن و زن شمن جانی بود و الله اعلم
 و در خانه هم ظاهر است و در این مرتبه حرف طایر مملد بد و مخصوص است و چون مسح شد و خانه نهم
 ط و لون هر دو در رمل مکرر شود دال بود بر افزونی شادی و رسیدن خبر خوش و صادق از دوستان
 و یکی حال فرزندان و احباب و بر آمدن مقاصد که دولت و صحت و خلاصی مجوسان و زندانیان
 بزودی و خوبی و وقوع فتح و نصرت و چون یک نوبت تکرار کنند دال بود بر پیدایشدن اراجیف و تیرا
 خصوصیات و بر سواری بے نفع و انتشار اخبار عرضی و تردد و خاطره مدت از جزیه شل سفر حجاز و بزرگاف
 بغیر محل و سفر و ساحت با اولاد و رمل اهل عتاد چون در عین آمده باشد رسول را رساند بزودی و اگر
 در رمل غلبه کند دال بود بر پیدایشدن فریاد و غوغا و آشوب و سفر و بیماری و زد و آشنایان و فاق و
 عورت و اهل عتاد و طایر و مارک و زیارتی باران و ریسمان باران و شمشیر باران و بسیاری تیغ
 و اسلحه و اندیشه های ضعف چون گرفتن شهر و قلعه و ولایت و بر کشیدن زبان و فرزندان مردم و بر شتر
 حقیق و وحشت و طرب و سرگردانی و غلبه حرارت و وحشت مجوسان و نزاع فرزندان و غلبه مجوسان
 و مغلوبان و بخت و غوغا و آخر و لیکن جت زمان و لواط فسق مطلقا وزن حامله عباد و فریاد و بسیاری
 و از دست فتنه بدست نیاید و الله اعلم بالذات و لیست بر یکی حال منسوبات دینی مدلولات این خبر و ظهور
 بعضی تار تها بر وجه نافع و بالخاصیت بر وقوع اسفار بخوبی و تعلیم و تعلم و علم سویتی بعد از آنچه مناسب
 و بود و به عت بدست آید و از دست رفته نیز باز و یاد اولاد و بریدان خواب خوب و بفرح و بر القای
 اما خیر و لطائف و بر دلوع و پناشت و بر رفع مرض البون و کثرت انحرافات و بر بلودن و بر جماعت
 معالیه آب ریشم و سار و انعام و هدیه

و در خانه و هم ظاهر است و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر یکی حال منسوبات و
 و مدلولات این خبر و ظهور بعضی از آنچه بجزارت آنست بود و بر وجه نافع و بالخاصیت بر تبدیل شغل و
 عمل و منصب بارادت و بر سیاست و عدالت پادشاه و بسیار بے بخل و غفل و انتفاع از سپردار
 و مادر و برزیت مناظر و رفع مرض اولاد و خروج از مقام بنحوشی و نفع از ملازمت حکام و بر عنایت
 یافتن اولاد و احباب از حکام و تبدیل منظر وفات و کمالات بارادت و بر فتن فرزندان و احباب
 بر مواضع رفیع و تفریح و قصر اکابر

و در خانه یا از هم ظاهر است و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات
 و مدلولات این خبر و تصور بعضی تار تها بر وجه ضرر بالخاصیت بر امین شدن اولاد و

اجناب و خویش و رسول از ضد و خلاص ایشان از مملکت و منفعت و مصلحت و بر انتقال بحران یا سهل البعد و
بر وحشت خاطر معشوق و رسول ذلالت سائل از جانب عشق و اولاد و اجناب و رسول و خویش و کثرت
از جمیع و بر عدم محروقت و زدی و بر بودن چل نرینه و بر بسیاری عوفا بر سر حائله و در وضع و بر سبل
عز و رواج دین و بر تلف نتایج و قلت و عزت تنه

و در خاندان و از و هم ظاهر است و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات و
و دلالات این خبر و ظاهر است و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر یکی حال منسوبات و
بزرگ از تصرف و بر خلاص نماند انیان و خالی ساختن زندان و از دیار و طهور و بر کبوتر بازی و غیره و بر
رفع غم و اندوه و جس و قیود و بر خوف اولاد و معشوق و دوستان و یکی سفر و علم و خواب
البون و بر تلفت کم شده و صحت اجداد و قضا و از او شدن اسیران و بخرج شدن الملک و دو
سائل با داوه و سه و تفرقه اهل نوایا و صناع

و در خانه سیزدهم ظاهر است و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر یکی حال منسوبات و
و دلالات این خبر و انتفاع سائل از آنچه باریت النسب بود بالذات صحت بر سلامتی نفس و خویش
و از دیار و فرزند زاده و ادا و اشیاء و انتفاع از حرکت و اسفار و دوستان و اخوان و فرزندان
و حصول علوم و منسوبه بدین شکل و علم سپاه گری و سواری و شکار و بر کثرت و طرب و خواص حکام
تبدیل مناسبت و اعمال البون با عس و اشتها و آثار سائل و بر سعادت و غنائم و ناسید و هم و حمایت یافتن
سائل از احکام و مناسبتی اقدام او و بر عدل حکام

و در خانه چهاردهم ظاهر است و در این مقام اهل بر برادر سیزده عدد داوه و دلالت میکند
و الله اعلم بالذات بر یکی حال منسوبات و سه و دلالات این خبر و ظاهر است و دلالات
بر وجهی که بالذات صحت بر حصول بعضی از مطلوب و امید به ولایت و بعضی ترک کند باختیار
و با خراجات نهاده بار اوت و وسعت بزرگ و کثرت مصاحبت با اجناب و بر شگاری از مجرب
توقف در آمدن غائب و وصول خبر سیر و بر و ابطال عادی و تغییر مویع و عقود و غیب و اعتماد و خویش
جواب و اجناس قیمتی و یافتن راحت و از و اولاد و مصاحبان و شرکاء معاملات

و در خانه پانزدهم ظاهر است و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات
و سه و دلالات این خبر بالذات صحت بر امداد و عواقب احوال بخیر و اکثر در حرکت و سرگردان بودن بر تغییر آثار
بهر الموت بر روی و بی حتمیات و بقایا و با و مکنونات و مدفونات و خیرات و بر توسط عس و البون

و قرار مخا سمان بر صلح و قلیت انتفاع از البون با عدم احتیاج بدیشان متروک و خاطر اهل شهر از جهت قلیت معاملات و بیع و بین و املاک و در دفع و دوانیدن سک

اما عقیده در خانه اول خوش حال است جهت قوت طبع حیات و عالمیه و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر متوسط منسوبات و سه و مدلولات اینخیر و بالخاصیت برگشتگی خاطر و سلامتی نفس و خوشکی طبع و نگرانی و هم آمیز و در در شک بر دل اینخیر و حیل و خداع کردن و غالب شدن در مجاریه و منازعه و دعوی کردن بر اشیاء و در حص جانب عقد و حل چیزها و بیع و عهده و بر زبونی خصم و قتل و شمار

عمل منسوب البونین

و در خانه دوم متوسط الحال است جهت تعدیل پیش غالبه و عدم کسر قوه حیوة و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر متوسط حال منسوبات و سه و مدلولات اینخیر و بالخاصیت بر بیعی کیسه از زر و آمدن زر در چیز بیعی و باحوال پر از اجناس و همچنین صندوقی پر و با حقیر و اشیاء آن بتصرف بشرط عدم تکرار در مل و عریه و در دروغ و حیل و ناراستی از مزاج و مصاحبان و غائب و تکرار کثرت معاملات پریشان و نامضبوط و بر افزونی منصب و عمل و شغل اولاد و اجاب و بر خوردن و ادا و تلخ و حامض و بر دیدن لباس زین و بر تدریس غائب و بر صرفه معاش و گدایانیدن

بمعاملات و بر وقوع حیل و نیران

و در خانه سوم ضعف است جهت کسر قوت نقطه حیوة پیش و بعضی از محققان متاخرین او را درین خیر مزاج اجماع داده اند و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات و سه و مدلولات اینخیر و تصور بعضی ناریها بر وجه ضرایب خاصیت بر حرکت نمودن از مسکن جهت پیرنالا و خویش و همسایه و بر عدم انتفاع از باغ و بستان در محل نزدیک و قارب و همسایه و بر در دس بند های سر اسبی و شاز و در حمام و آب گرم معاون و در باغ و بستان سر اسبی و بر در شغل و در نون و برگد اگر می و طوط و در عدل انداز و در خرابی سودها و در دیدن مشک و معاد و پیران مزاج

شیرج و بر و نقی امر سلطنت و بر ترش شدن بعضی سطوات و نفع

و در خانه چهارم متوسط الحال است جهت کسر حرارت غریزی و قوت تقایم تریابی و خیر و سه و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر متوسط حال منسوبات و سه و مدلولات اینخیر و بالخاصیت بر حرکت نمودن از مسکن جهت ضبط مهمات و بر سلامتی بدو اسن مقام و منزلت و قلیت معاش و در آخر سال و خانه و کینه شان بیوت و فرش و مسکن و ظروف و اسباب خانه و دروغ و بر براق طبع و در

سکن خاصه و بر اهلها زندون اسرار و منقبات خود و معصیت و میل و فن و خرج خیر با و بر قلب انتفاع از پادشاه
سکون و بر خشک ساختن قوت و بر غلبه نور بر جهل و وصل کینه و سکن در بیوت و بر خیر و دفع و سخت
نهیانت و بر ریختن اجبه

و در خانه پنجم ظاهر است درین مقام مخرج روز شنبه صبح چهارشنبه دارد و درین مرتبه حریف
فون بد و مخصوص است و دلالت میکند بالذات بر نیکی حال بنسوبات و مدلولات اینخیر
اما بالخاصیت مبر و وقوع اسفار و در و شغقت و نقل و حرکت و بر ارتفاع ابلک و دنا سازگاری
اولاد و معشوق و دوستان و سلامتی ایشان و بر ظهور موانع طرب و وصول چیز غیر مرضی و محبوبان
و عرصه داشت محتاجان و ستم و دیبا و تقصیر زیاده و مقید شدن جاسوس و سرگردانی رسول و سلامتی
و سب و غیر معقبات الوان

و در خانه ششم ظاهر است و این مرتبه بکن او مقرر شده و دلالت میکند و الله اعلم
بالذات بر نیکی حال بنسوبات و سب و مدلولات اینخیر و بالخاصیت بر ازدیاد قدم و عبودیت
و خیانت ایشان و بروز قیام امراض مختلفه و کثرت قیود و اعیاد و سحر و کفر و غدر و شعبه و چهارپایه کوچک
و طبابت و وضع عمل و حرکت تا بوقت و سنا و این و احتمال و گریختن بنده او بر رواج بازار برده و غم

و نکبت و افلاح و بر عسر مشیت خویش و اولاد و اجاب و الله اعلم بالنسوبات
و در خانه هفتم ظاهر است و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر ضعیف حال بنسوبات و مدلولات
اینخیر و بالخاصیت بر کثرت غفود و غنود و تیر و بیانات بلا نفع و مضرو و سرگردانی غائب و دلالت و غلبه
که در خصم و فتنه و سنا و دزد و برونش و اجاد و قحط و گردانی نرخی و خطر و ضعف سائل و وقوع ستم
از قصات و ابواب ایشان و بر خصمان گدایان و سالوسان و ستم شریک و ظلم و بخرابی باقیین
و سرریسائل و الیون او و در ماندگی خصمان و دنا سازگاری بل جبال و اجسام با یکدیگر

و در خانه هشتم ظاهر است و دلالت میکند برین سورات که از دشمن خدرب که دشمن خطا هر چند
و صاحب رمل را خوف بود و چیل سالگی اگر بگذرد و تا پست و سال بر سر روز شنبه خوف بود و الله اعلم
بالذات دلیل است بر توسط حال بنسوبات و مدلولات اینخیر اما بالخاصیت بر تقیید
تبر و مقبره و دفن و محل طبع و ترتیب اسباب زرع و اکنه و امر خد و برانده و غم و عین قلیل و قوت
و کید و غل و حقه و کدورات و تهت زدگی و مزاج خبر کار بر اسارت و قصات و بر تصرف کارکنان و
سرکاران و قاتل انتفاع از مال غائب و میراث و بر پیری زندان قاضی خوانی و فتورات و مقصود حاصل

الملك دور و سلاستی مدفن پدر

و در خانه نهم ظاهر است و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبیات و
و مدلولات این غیر بالخاصیت بر مشقت منفرد و بطلان علمم آن و بر کید بسیار و علم دفع لیلی
و بر اشتگی خواب و علم سحر و طریق ریاضت و شعبده و بزه بونی اعتقاد و بر قلت عبادات و یابی و اداب
و بر وقوع مرض البون و سلامتی از دست رفته و نالایمی معلم و بستگی در اندیشه های نبات و بر نایابی
فرزند و نالاستی از و اوج و صاحبان

و در خانه و نهم ظاهر است و درین مقام بنجاه و پنجم عدد وارد که از ان بنجاه و پنجم عیوب و حق اہم
است و چون در رمل مکر نشود و ال بود بر قوت مدلولات خودش و بر نیکی سکون و توقف و بر طالب
و عشر وضع حمل و طول حبس و مرض و به حالی مولود و محل ماندن مهم نزرگان و تصور از دست رفت
و اگر یک بار تکرار کند و ال بود بر حصول مهمات و آمدن غائب باندک توقف خصوصاً که در چنین آمده باشد
و بر نیکی حال مرخصان و مجوسان و قبائل و سلامتی طفل و حامله بعد از عسر وضع و ظهور کشاد اموریست
و بر ضعف حال اعدا و دشمنان و از و اوج و امید خیر و قلت شر و نیکی حرکت فی الجمله و سلامتی از دست رفت
و اگر در رمل غلبه کند و ال بود بر حصول مطالب و قدوم غائب و خلاصی از حبس و قید و مرض و زودی
و خوش حالی بعد بسیار می نزد و پریشانی اہل جام و بر ملک عدد و نکبت خصم و شرکار و بر ضعف حال
منسوبیات و ترو و اہل حصن و فتح قلعه های مشہور و مشہور و بر قلت زرق و جوج و صحت
ایسا و بر آید و امید و مهمات و در شبها و مبارکی شب و بر امید و غلبه قوت و کثرت درج و شراب
اشیای سیاه و حیوانات و رسوا شدن سحر اما بالذات و دلیل بر نیکی حال منسوبیات و مدلولات
این خیر اما بالخاصیت بر قوت حکام و انوین و سلامتی مطروقات و مکنوزات و بر وقف و با منافقان
بعضی اوضاع سکون و ارتفاع از زود و حاصل باغ پدر و ملک قریب و گرایه سیوت و بر نقل از مقام
جنت امر دیوانی و قوت مادر و خند و پیر و طول مرض و اولاد و اجاب و خویشان و در نالایگی رسل و بجات
و از دیانت و منصب و عمل سائل و کند و می بخشد و انجنام همیشه بعد سه ماه خواه از اعتدال
و در خانه یازدهم ظاهر است و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبیات و
و مدلولات این غیر بالخاصیت بزه بونی و اندک تخفیف و کثرت خبر و وزیر نامه و بدی گران و عشر وضع
حمل و ذکر ت مولود و بر بدی غلبه و عاشق و اولاد و حبس و جاسیس و حضرت از زود و سحر و بشتی علاج
بر قضاات و از محتسب و سلامتی نتایج و در دیده و بر طول قیام و بستگی مدفن ایشان و حسابی با و کثرت نال

و در خانه و از هر نعم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال مشروبات و
و دلالات این خیر و بالخاصیت بر بند اقتاد و تنور و قوت دشمن و بیم کید و مکر او و بر قوت و از و یا و
محبوسان و طول نفس ایشان و بقا و قرض و افزونی مقابر و سلامتی بدقومات و سبک حاصل الایک
و باغات و در و معاملات اجداد و اعدا و قضاات و بر خیرانت شرکایان و ازواج و بقاء و اخیر و بر نعم
و حبس اولاد و احباب و غایب و مخفی ماندن چاه و غله و نذرست نیامدن نگم شده و سنگی علم و سفر ایوب
و غلبه شش است و بیم از لکد حیوان

و در خانه و از هر نعم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال مشروبات و
و دلالات این خیر و بالخاصیت و بر قوت مزاج و ضعف معارض و خن و تر و در غرایم و مطالب
و بر میل ریاضات و صید و افعال شتاد و قلب منافع سفر و علم و پیشه و منصب و عمل و برشته ار
پای تخت و زبونی آثار اولاد علما و حکام و اخوین و کثرت صیاد و احکام قضاات و ظلم و عاریت
ناحق و سلامتی احقاد و بیباری زانو زدن نزد سلاطین و اکابر و الله اعلم بالصواب
و در خانه چهار و از هر نعم ظاهرست و درین مقام اهل برابر او را اینجا عدد داده اند مادرین مرتبه
صرفه و نون بد و مخصوص کرده ام و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکه حال مشروبات
و سب و دلالات این خیر و بالخاصیت بر حصول بعضی از مطالب و امید توقف و اندک کرامت
و تعب و وقوع مبالغه بر در و غم و مبادله نقد و بر آمدن چیزهای بقرض و بر سر کشی از و اج و سنگ
عقد و شکر گشت و از و یا و نتایج حیوانات بزرگ و ستم شرکایان و سلامتی اصحاب و خلاصت
از محن و شر و در بر سر و بر توسط معاش و امید قدم غائب بتوقف و بر مولف عشرت و قلت لذت
مطبوعات و بر ترو و ایچیان و بر لون سر بطاوان

و در خانه و از هر نعم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال مشروبات
و سب و دلالات این خیر و بالخاصیت بر سفر و بر شت و بختن و تفر و رکت بر آمدن خواب و جبهت
نالایق و وقوع عقد و وسوسه و مرا و اجات نامر ضی بے نفع و بر سلامتی بیمار و محبوبین الدب و عالمه و بر
قصه خوانی و در غار بک و نجاست و بر حلالی و کثرت مخاصمت و در و یوان و دار الضراره و احکام و کرام
شرع و غیره و تقصیر و حکم و ناراستی و بر قدم غائب بتوقف و بدست آمدن بعضی از مطالب و از
دست رفته و گرفتاری و در و در خجسته و ساحر و عیان و تلف چهار پاسبان و امن از جسم و بر نقد و در و یا و
مجالس و حشمت و حرکت اهل طو حشمت و کوه بیان

و در خانه شان نزد هم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی
و دلالات این خیر بالخاصیت بر بقا بعضی آثار خیر سائل بوجه غیر مرضی و بر تعمیر سوره یا مجموعی
خیر سینه احکام و میالغه املاک و در بر صلح با ضد معایده و برگداشتن حقون و مکنوز
و افزو رشت و غیره و بر طول عمر ابوبین و فرمایافتن سائل و شهر و استحکام با و بر قلت انتفاع در آخر
عمر و بر احداث و مرمت غو بها و میالغه و بر بیان کردن مانع و تجمیر و کفین میت و منازعه اهل میراث
و در و بارات

اما انکیس در خانه اول متوسط حال است جهت قوت بیس و کثرت بروت و دلالت می کند
و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و دلالات این خیر و انتفاع فی الجمله از آنچه بیس ترا
به انسب بود و بالخاصیت بر دلالت خاطر از جهت ناکامی و برگرد ورت حواس و بیس و مانع و
طبع و بر حسد و بغل و کاهلی و عدم مین قدم سائل بر ابوبین و زبونی طلب در ابتدای دو لبه با و بر
پاشنه و نقصان کشیدن ابوبین از شغل و عمل و منصب و بر غزل و بیس عشر و وجود برگردانیدن بیا
بطریق اهل و ظاهرا و بر وقوع حیانت و ملوکی جامه و تن کثرت خواب

و در خانه دوم ضعیف ظاهرست و درین مقام حرف با و احد بختانی به و مخصوص است و دلالت
می کند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وی و دلالات این خیر و تصور بعضی از آنچه
تبر امت انسب بود و بوجه مضروب بالخاصیت بر آمدن مال و قبض و ناپاکداری مقبوض و بر
قدم غائب و ناپاکی ازواج و مصاحبان و محارم و عسر معاش و قلت معاشرت اخوان و ذلیل
شدن خصم و معارض و کثرت استعمال قوا بیض و غوامض و قلیتها و مضرت یافتن اولاد و احباب
از عمل و غزل شدن از منصب و بر معامله چیزهای خسیس و بقبض آوردن و یا خوردن چیزهای
و بر میل اشیای سیاه و بر چرک و سیاه شدن جامه ناکاره و بر ملاقات فقر

و در خانه سوم خوش حال است جهت قوت برو و تعدیل بیس و دلالت می کند و الله اعلم
بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و دلالات این خیر و ظهور بعضی از آنچه به بروت انسب بود
بوجه نافع و بالخاصیت بر قدم خویش بر دو همسایه پیر و تصرف باغبان و فردی و حمانه و
سقا و بر وز دادن باغ و بوستان و رونق کناسان و محارم پدر و بر کثرت زود و سترخ و بر
استعمال آب معاون و ضبط محلات و بر رونق و زبونی استعمال و تاثیر بر و مضرت و مانع و قوا
امن سلطنت و حکومت با و شست و بر عسر معاش ازواج و مصاحب معین

و در خانه چهارم قوتش ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات برینکی حال منوبات
و مدلولات اینخیز و انتفاع سائل و ابون از آنچه بر ایتب انب بود و بالخیصیت برانویا و جهات
و املاک نزدیک و غارت انباز و خلوت خانه و کجینه و امثالها و خلط اسوداد و اعمال و افعال و برکثرت
توطن و رغبت بکار کلی و برهتیه اسباب زرع و توسط عاقبت سال و ماه و بر مخفی ماندن اسرار و
بر بسیار می دفن چیزها و نهان ساختن رفوت و بر قصور او ای از طرف شیب و کتب اندرون
و انتفاع خویش و بهنایه وسیع از جهات سائل و ملک او بر حص و بخل پدر

و در خانه پنجم ظاهرست و درین مقام مزاج شب چهارشنبه و آخر روز شنبه و او و دلالت می کند
و الله اعلم بالذات برینکی حال منوبات و مدلولات این خیز اما بالخیصیت بر سلامتی
اولاد و احباب و حرسانکی ایشان و قدوم برسل و وصول خبر نافع و عجز نامه و تقریر نامه و با اخبار
سهل مکتوبه و ملاقات کا و لیان مطرب و بر تعب یافتن از نقل و حرکت نزدیک و بر بیوفائی
معشوق در بخش خویشان دوست و توسط معاش ابون و قلت فرح و لذات و قصور اعالی
و بدی مراسله و اتحاف

و در خانه ششم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منوبات
و مدلولات اینخیز و قوت بر بعضی از ایتب بر وجه مفرو بالخیصیت بر تحفه فرستادن و ملاکت
مریض و طول مرض و بدی حبس مجوسان و بیم حامله و بودن حمل مرده و کثرت سحر و علج های غلط و
مهرک چارپای بنده و گرفتاری گریخته و بدی گریز و عیاری و بر ناپاکی بنده و ختم برونی و بر وقوع و باد
امراض عام و پیری و در الشفا و در مانگی اهل جبال و قلاع و حصارها و دیها و دیسارها و در جانوات
و دوست صیادان

و در خانه هفتم ظاهرست و این مرتبه بسکن او مقررست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات
برینکی حال منوبات و مدلولات اینخیز و بالخیصیت بر وقوع عقد و عمو و قریب و بجات با آب
و با کثرت خرج و بر قوت دشمن و معارض و بیم زجر و بر سلامتی و زد و غائب و خرد آمدن اینها و بر
کراهیت خاطر از جهت گفتگو و قنات و نواب ایشان و جانب داری مدعی و احکام ناحیه
و قصد عدد و بر انتفاع از حاصل باغات و در و گران و طول منازعات و حروب و بسیار زرع
و توجه غائب بر اجبت و وقوع مملکت الملاحظه

و در خانه هشتم ظاهرست و درین مقام سه و شش عدد و در از هفت و درین مرتبه ده هفته

بدون نسبت یافتہ و دلالت مے کند در خانہ ہشتم برین امر کہ خوف ناک بود اما بزدلی خلاص یا بد
قرآن اور سی سیالگی و چہل و پنج و ساگی اگر بگردد و نورسد در روز شنبہ خوف بود و اللہ اعلم
بالذات و دلیلت برینکی حال منوبات و سہ و دلالات اینخیز و بطور بعضی از اینخیز بر تریب انبساط
بر وجه مال و بالخاصیت بر وقوع غربت و ہتم شدن و حصول دام و میراث و کثرت تعمیر جمیع فواید
و چاہ آب و خندق و قبر و مقبرہ و دفن و غیرہ و از دیاد املاک در بریری و زندان قاضی و غلبہ تصرف
سرکاران و کارکنان و سہولت حبس و قید و امید خلاص و رسیدن غم و مکروہ خاطر از جہت قوتی
یلا ضرر و بر ساختن انگشت و بیج و شرابے آن و بر توقفت غائب و بر اسن و دفع سائل از خصم
و بر حصول مطلوب بچون از عدد و بگذر و بدہ ہفتہ

و در خانہ نہم ظاہرست و درین خانہ حرف صادمہ بد و مخصوصست دلالت مے کند
واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منوبات و سہ و دلالات اینخیز و بالخاصیت بر بستگی و بدی
سفر کہ مال تلف شود و بر وقوع اختقان و قصور تعلیم و تعلیم و پریشانی خواب و بدی اعتقاد و بطور ملاحظہ
بدنہ بیان و مسافران سیاہ رنگ کہ بچ میروند و بد حالے فرزندان و صدور افعال آنچه از سائل
و ازواج و اصحاب او برسد و نزاع و معاملات و شرکت دلی برکتی بدست آمدہ و آیندہ و بر مرض
الوین و خیانت عبید ایشان و تلف از دست رفتہ

و در خانہ دہم ظاہرست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر ضعف حال منوبات و سہ
و بد دلالات اینخیز و قصور بعضی از اینخیز و بالخاصیت دلالت بر
یافتن از شغل و عمل و منصب و وقوع عزل و بریدہ حالی حکام و انجمن و بر قصور و نظیر وفات و کمون
و نہ خرات و بر خرابی بیوت سکون و انباز و امثالہا و بر عدم ارتفاع از حاصل باغ و املاک قریب
و حمام و آفت نخل و سباغ و قلب طلا و کسرت و وسو آشمار و اعمال اقربا بد و رخصہ و رجوع الی بلاد و غایب
سائل و بر وقوع مرض اولاد و احباب با خطر عظیم

و در خانہ یازدہم ظاہرست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات برینکی حال منوبات و سہ
و بد دلالات اینخیز و بالخاصیت بر بیماری وضع حمل و غیر و نفع با چارہ پائ و تاج حیوات ہم کنند
و طول امراض بخیر و رقیب بحضور دل و نفع و رونق و کار طبابت و قلب سحر و زوی و عیاری و غیر
نامہ و زبونی تحفہ و مراسلہ و کفایت در مال پادشاہی و محنت از عشق و ملائت از کارہای ناملاہم و از
اولاد و احباب و اختیار و توسط علم اقربا و ہمسایہ و بستگی سفر ایشان و وقوع احباب بر خیر و سیاست

و در خانہ دوم از ہم ظاہرست ودالات می کند و الداعلم بالذات بر نیکی حال منوبات وی و مدالات اینخیر و ظہور بعضی از تراقیب بروجه مفید و بالخاصیت بروقع خرابی در شهر بلخ و قوت دشمن و قلت انتفاع از حاصل باغ و املاک و ورو بر اندیاد چهار پاسے بزرگ و پیری زندان پاوشایه و سهولت قید و رونق زوایا و بقاء الخیر و بستگی سفرا بویں و سلامتی گم شده و امید یافت و بر امید خلاصی اولاد و احباب از غم و قید و بروقع دیارایت و نذر و صدقات و فرقه بیت المال حد نبوت قضا را اضاہ اورا

و در خانہ سیم و ہم ظاہرست ودالات می کند و الداعلم بالذات بر توسط حال منوبات و مدالات اینخیر و بالخاصیت بر غاب شدن در مبارضه و مخاصبت و دل تنگی و تیرگی حواس ظاہر و بر طلب امور غیر حصول و وسوسہ چیز با و سلامتی فرزند زاد و منصب از سفر و قلت نفع علم و غلط تعبیر و صدور احکام ناحق از قنات و ظلم و منهیات از حکام و بروخ از سلاطین و احکام شرع و بر بی ثقی علی و حشمت پاسبان و قیامت و نامبارکے قدیم سائل و نے اولاد و بر خطر دشمن از آتش و تیغ

و در خانہ چهارم ظاہرست و این بر بر درین مقام اورا ہشاد و بد و دادہ اند و دالات می کند و الداعلم بالذات بر منفعت حال منوبات و مدالات اینخیر و قصور بعضی از تراقیب بر حسب مفروض و بالخاصیت بر حصول مطالب و امید یا بوجہ گریہ و عطف پیری و بر قلت معاش و ناراحتی از واج و مصاحبان و شرکاء و قوتی احوال و آفت ستارچ حیوانات بزرگ و بر قدوم غائب و الپچی حکام و وقوع ترویج نہ بخاطر خواه و بر طول قید و محن و وحشت و مواقع طرب و عشرت و مضرت اولاد و دوستان از عمل و منصب و بستگی سفر و علم و حزم و عبید و گرفتاری گرنختہ و اعدا و پلشتی ایا و اہل بقاع و خانہ انہای قدیم

و در خانہ ۵ و ۱۶ ظاہرست ودالات می کند و الداعلم بالذات بر نیکی حال منوبات و مدالات اینخیر و ظہور بعضی از تراقیب بروجه نافع و بالخاصیت بر اتمام مہات و پیری خزان و سلامتی و فائز و انتفاع از چیزهای فی الجملہ و بر طول در آخر عمر و بقاء و ثبات موارث و کنون و املاک و موقوفات و سنن مدتہای مدید و پیری بویں بسیار و آب و دلتے شهر و مملکت و بر اندیاد املاک و حصول ملک و مسکن جبید دیگر و بر وجود کبد و دقینہ و لعنت چہ سال و صبحاری و الداعلم

اما حمہ در خانہ اول خوشحال است بہت قوت حرارت و تعدیل رطوبت و درین مقام حرفت قوت
و بدو مخصوص است و دلالت دارد و الداعلم بالذات برینکی حال منوبات و مدلولات این غیر
و بالخاصیت بر آمدن چون از موضعی و یا آلودہ شدن جاے بخون یا سرخی و بر دشمن شدن آن
و خوردن حیوانات و قضا وے و قضای و حنان و از الہ بکارت و امثالہا و بر غلبہ خون و قوت مزاج و صفات
روح و رغبت سیاست و حکومت و زبونی قدم برابری و عجز خند و معارض و مدعی و اندک شور و یارگی
طالع بالضررت و خیر و قلت اتعاج از عمل و منصب با دوام آن

و در خانہ دوم قوتش ظاہر است و دلالت می کند و الداعلم بالذات برینکی حال منوبات
وے و مدلولات این غیر و ظهور بعضی از ہوائیت بر وجہ نافع و بالخاصیت بر آمدن گوشت و سرخ و یا گوشت
و یا چیزے سرخ بقبض و بر قدم غائب و تسلط از وج و حکم و تند ی طبع مصاحبان و ستم شریکے
شرکا و خوردن ادویہ گرم و تیز و بر ملاقات دوستان سپاہی و پوشیدن جامہ سرخ رنگ و بر
ریختن سرخے بر جامہ و خوردن طعامے سرخ رنگ و بدست آوردن وجہ معاش و غضب و عفت
و وقوع معاملات روزی و حومت مال و بسیارے خرید و فروخت حیوان و بزودی کردن حرم دین
و احداث گرفتن و کثرت اتعاج اولاد و دوستان و منصب و عمل

و در خانہ سوم متوسط الحال است بہت کثرت حرارت و قوت رطوبت و درین مقام حرفت ج
و بدو مخصوص است و دلالت می کند و الداعلم بالذات بر توسط حال منوبات و مدلولات
این غیر و بالخاصیت بر حجامت میان کتین و قدم خویش و جود و تسلط از ن بر پیر و بر بیطارے
و نزاع بر سر آن یا حامی و باغبان و ہمسایہ و کناس و سقا و پلیہ شدن آب خوش و باایعات ظروف
و بر استقرار امر حکومت بر سب و سیاست و برگزشتن مصاحبان تحصیلات و ازاد و بے تصرف
اموال شوے یا ران و بر رونق و کرے حام و وقوع حوالہ بانغ مزدیک و خرابے فالینز
و الداعلم بالصواب

و در خانہ چہارم ضعفش ظاہر است و دلالت می کند و الداعلم بالذات بر ضعف حال منوبات
وے و مدلولات این خیر و قصور بعضی از ہوائیت بر وجہ مفر و بالخاصیت بر قدم تر کے ذلیل
و خواہندہ و بر وحشت خاطر پد ساز اہل صلح و قضایان و امثال اینہا و بر سکون در مقام و
منزل یا پریشانی و بر مطالبہ از املاک و مشعل شدن سائل و بر عدم اتعاج از بد و مقام سکون
و بر وقوع در خانہ سائل و بر سوختن رخت یا فرش و بر تحفہ دادن سرانجام عاقبت سال یا مرار یا

اثر سلاح دغون بریزان و بر مردار شدن ظروف و رخت و تلف بعضی دبر مدت و دوست
 و در خانه پنجم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منوبات وی و مدلولات
 این خبر و بالخاصیت بر خفته کردن و قصد کردن فرزندان خویش و آمدن حیرت رکان و یاد و دوز و حرامی
 و بر سر کشته معشوق و منازعه خویشان و احباب وستان و بدی مراسله و نکی تحس و بر مواضع طرب
 و عشرت و عدم مسائل بدان و قلت نقل و حرکت و لذت و اندوختن و ابرین بسع بلوغ و عین
 و بر کثرت صدای نقاره و اکثر حبت طوی و شادایانه و بر ظهور آتش و شمشیر بآذان و بر ناسا و گاری
 اولاد بایک دیگر و زیادتی جزارت و غول و مزاج ایشان و الله اعلم

و در خانه ششم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منوبات وی
 و مدلولات این خبر و ظهور بعضی از هوا نیت بر وجه نافع و بالخاصیت بر وقوع امراض و وی و در دهان
 و طوایع و سرخ و باد و خوسا و اندوختن و خدم و کثرت و دزدی و بر قطاع الطریق و قتل
 آمدن گنه گاران و صید و گوشت بسیار و استقامت عمل و بدی سلاح گیر و نکی علاج بقصد و نجاست
 و زعفران و دغ و بر وقوع سحرهای بد و گرفتاری گریخته و پری دار الشفا و بر آمدن چیزه
 سرخ لقیض اولاد و احباب و خویشان

و در خانه هفتم ظاهرست درین مقام مزاج آخر روز سه شنبه و شب شنبه دارد و بخت و هشت و نوزده
 و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر قسط حال منوبات وی و مدلولات این خبر و بالخاصیت
 بر استحصال مطالب البته اگر الحیان و نفس بود و بلا تکرار و بر دوستی نمودن خند و سلامتی غائب
 و ضد و زبونی و دعوی و معارضه و بر مرگ و قتل و زدن و بر طول حروب و فتن و نزاع و حصول
 امور بر و زبید و دغ و گور و یا بست و ششم ماه و تا بعد چهل و دوسوز و بر نادر است و شامتی کل
 و عقود و بر نادر و شرکارا از ازارت و باغات نادر و بر وقت امنیت و بر فایز شدن از قصد و
 مملکت و بر نکی دخل و خرج طبیب و خدم و عبید و بر ملات قضات و نواب و انتفاع تمام از باغات
 و در برابر از اسفند نزع حکم و الله اعلم

و در خانه هشتم ظاهرست و این مرتبه لیکن او مقررست و دلالت می کند در خانه برین
 امر که قرآن وی در بیست سالگی بود و اگر بگذرد و بیست سال روز سه شنبه و شنبه باشد و الله اعلم
 و بالذات و دلالت بر ضعف حال منسوب وی و مدلولات این خبر و بعضی از هوا نیت بر وجه
 بالخاصیت بر کثرت شر و شهادت روز و حیات قبور و نهادن بریان از شر و وقوع آفات

ویم و جس و زجر و قید و مطالبه ظلمه و براندود و مکار و دشمنی و خواه و عدم انتفاع
از مال غائب و میراث و خرابی املاک و در و نامرادی عدد و معارض و پریشانی کارکنان و سرکاران
و پیری زندان قاضی و قصور قنات و دشت مقام اجداد و گرفتاری غائب و درویش یا گلو و یا

پهل و برکت اهل سلاح بتفصیل از دوستان

و در خانه منم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر یکی حال منوبات و
و دلالت این چیزها با الحاحیت بر سرخ کردن کاغذ و سلا می از دست رفته و بر مشقت و
بستگی سفر و حصول علم فضا و حجام و دعا و میر شکار و صیاد و بدی آثار سائل
و از واج و اصحاب و از اطراف و تقریب و اعتقاد و عبادت سائل و بر قلب تعلیم علوم دینی و آداب
کثرت سیاست پادشاهی و نایب راه و بر سر کشی فرزندان و طلب یافتن اوشان و مرض ابوبین
و کثرت عید ایشان و بر تپیه کردن و تغیر هوا و بر علت پستان حیوانات و نزاع و مایه وین

و در خانه و هم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر یکی حال منوبات و
این چیز و ظهور بعضی ادب و ایت بر وجه نافع و با الحاحیت بر محاربه سلاطین و حکام و سلا می
از دیاد و فونات و مکنونات و حاصل باغ و ملک مسکون و از دیاد دولت و مرتبه سائل و غضب
حکام و بر دوستان و ستم عامل بر رعایا و بر شوکت نادر و بر انتفاع حکام از حصول املاک نزدیک
سائل یا راده و بر حرکت باد شهبان و لشکر یا در مرض فرزند و دوست و بر غلبه زینور و عمل

و در خانه و یا زو هم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر تو سط حال منوبات
و می و دلالت این چیز و با الحاحیت بر مضرت از عشق و بر دود و حل و نقصان جبران و بد جلای
طبیعی و زبونی و حکم و تهدید مضمون نامه و پیغام و سلا می نتایج و زودیده و بد فیل و اولاد و احباب
و خویشان ویم از سحر و در و کید و شبات و رقیب بالعیب و بر مضرت یافتن از احباب و خویشان
از ضد و اهل سلاح و بدی سفر خویش و همسایه و بسیار سیاست از محقق و شرح

مال حکام جت یزاق لشکر حروب

و در خانه و یا زو هم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر صفت حال منوبات
و دلالت این چیز و تصور از هوا ایت بر وجه مضرت و با الحاحیت بر زجر و سیاست زندانیان
و بر عدم انتفاع از حاصل املاک و باغات و در و وقوع ظلم بر اهل و دیاد و بلقاع انحر و عم و قید
اولاد و احباب و خویش و بستی و بدی سفر ابوبین و آفت چهار پای بزرگ و میکن که آشته رخ

خود و برگ شدن چیزها و برگشته شدن طیور و مردن آنها و برگشت عدد و خصم و تلف مکان با سخره
و حاصل معاملات اعداد و اضداد و قضا و قدر و نوا و بر سقوط و دو سته از چهار پاس بزرگ
و در خانه سیزدهم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر تنیکه حال منوبات
و سده دولات انجیر و بالانجی اصیت بر از و یاد و سلا متی نفس و عدم بین تدم و ثبات نبات
و غریم و رغبت خاطر مردم بجا صمت و اصیا و زربونی طلب و بریل ملاست حکام و سپاه گری و
بر ارتفاع از ازل صلاح و اسفار بعد مشقت بسیار و بر معد و ذر بر جمیع اهل جیش و بر غائب شدن
بر ضد و بر قرار تخت و کثرت ضد کردن احکام شرع بوجه سیاست و قصاص و توسط منصب و بر
عمل ابوبین و بر شیوع ظلم و جور

و در خانه چهارم و سیزدهم ظاهرست و دلالت می کند و درین مقام اهل بر بر او رانه عدد و او او اند
و الله اعلم بالذات بر تنیکه منوبات و سده دولات انجیر و ظهور بعضی از هواییت بر وجه نافع و
بالانجی اصیت بر حصول مطالب و امید یامداد حکمی و سپاهی و بر قدم غاب و بر طول تید و محن و
بر خلاص از شر و بر رسیدن نجاتها و ایلچیان بظلمت و بر ظالم و بر قلت عشرت و تزویج و دعا
و بر بستگی زنان و چنانست مصاحبان و قوت اعدان و ستم شرک و شریک و نیکو گزشتن معاش
از ملازمت حکام و ظلم بزرگ و بر از و دینا ج حیوانات بزرگ و بستگی سفر و علم و خدم و عبید و ثبات
منصب و دولت اولاد و احباب و خویشان

و در خانه پانزدهم و شانزدهم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر تنیکه حال
منوبات و سده دولات انجیر و قصور بعضی از هواییت بر وجه مضروب و بالانجی اصیت بر مضنون عواقب
و سخر شدن مهمات بخرابی و انتهای آخر عمر بقصد در خبر و امراض نسیجه و برگشت امرای و پای تخت بخصم
از دوستان سائل و بر خراب شدن خیرات یافته سائل بدی سنن تلف انچه بمیراث گذارد و بر پریشانی
مملکت و شهر از باغ و بر هم نهادن و تلف مکنوزات و بر مضرت خزنیه از در و عدم ارتفاع از
چیزها و نایب از خیال بد و صیاری و خطر پدر از مرض و قصر

اما بیاض را در خانه اول ضعف ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر تنیکه
حال منوبات و سده دولات این خیر و قصور بعضی از هواییت بر وجه مضروب و بالانجی اصیت بر ضعف
و باغ و مزاج و بسته در طلب و افکار و بر اشتغال با امور بی انجام و بر مکث و بند و بدی معارضه
و بر مغلوبیت در نزاع و دعا و سده و بر دوام شغل و عمل و منصب ابوبین با قلت نفع و بیم مضرت

نعمتقلان متاخرین

و توسط قدم سائل بر البون و بر بر من نان و سینه و رحم عورت و غیره و بر افتادن لک سفید بر تن و کثرت
شیر قصور کا غذا و سفید نیه و رغبت تعطیل و بر کثرت بخارات میسی

و در خانه دوم متوسط الحال است جهت کثرت برو دت و قوت رطوبت و درین مقام را اهل
بد و مخصوص است و بعضی از متاخران محققین اورا درین خیر مزاج فرج داده اند و دلالت می کنند
والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر آمدن
چیزه سفید و اندک بقبض و بر کثرت تناول لبنیات و بر حال دپا که از و اوج و صاحبان محام
و بر زیاد بودن دخل از خرج و بر راستی شیر کار او قدم غائب رغبت اسفار نافع و بر خیر و وفور و خیر
سفید نیه و چیزها سفید و بر قرار عمل و منصب اولاد و احباب و بر ملاقات با صد و نیک و بر استعمال
آلات چینی و بر پوشیدن لباس و ریختن چیزه بر خانه و الله اعلم

و در خانه سوم قوتش ظاهر است و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر نیکه حال منسوبات
و مدلولات انخیز و ظهور بعضی از زانیت برو و چیز نافع و بالخاصیت بر شست و شوی
رخوت و تن و مساز گاری میان زن و پیر و در وقت تمام و قدم همسایه و خویش با تحفه و بر تحه و آب
حوض و حمام و باغات و ظرف او کثرت بلغم و آب و رطوبات و شیر و غذا که و بقول ماکو و بر قرار امر
سلطنت بخوبی و بر انتفاع از حامی و ستار و باغبان و بر مرکب مال و کثرت دخل از و اوج و احوال
و اصحاب و شرکار و بر دوستی و قوت حسد خویشان و بر ازدیاد باغات نزدیک و در حمام

و در خانه چهارم خوشحال است و درین مرتبه مزاج آخر روز و شب و شب جمعه و در و ده صدر
نیز در و در حث دال مملیه نیز درین مقام بد و مخصوص است و دلالت می کند والله اعلم بالذات
بر نیکه حال منسوبات و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر انیت مقام و کنترل و در وقت
حال پیر و بر نفع از ضد قوی و مختلفه مانند اسرار و خوشی عاقبت سال و راه و بر ازدیاد و یک نزدیک
و بر تزیین بیوت و سفید کاسه و بر تعمیر خلوت خانه گنجینه و مانند و بر تزیین جامه خواب و تیاران
و بر حصول مطالب همسایه و خویشان و وسعت ذوق ایشان و بر تجدید طرب و آلت خانه و بر سیر

بقیامی رخوت و بستن یار سفید نیه و افزونی اعمال و بر مبارکی بروی مذکر بر سالی
و در خانه پنجم ظاهر است و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات
و مدلولات انخیز و ظهور بعضی از زانیت برو و بر مضر و بالخاصیت بر مرضی کو دکان و اصحاب
و خویشان و بر نیکت ضمه و ظهور موانع طرب و امو و عشرت و بر مضرت از مزاج و شست و شوی

نقل و حرکت و بسیاری نامهای بی اعتبار و بیغایمهای زبون و اخبار و روغ و اراجیف و بر وقوع
زنا و فحاشی حرام و مضروب و بگرفتاری رسل و جوایس و بر رسیدن تحفه سفید نیه سهل و یا چیزه
سفید و قلت و خل البین

و در خانه ششم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات و نیست بر حصول فوائد از
بندگان و خواهش در رسیدن غائب و دلیل مرض و دل تنگی از احوال خود و سفر چیزه و یافتن
گم شده و نهایی مراد و بیمار را بیم بود و یا دیگر کشته بیمار نه و سه و زیاده غلام و کنیز و حیوان و یا الخا صیت
دلیل نکاح مختارست و مبارک و فواید از زبان مجوزه و خیانت شرکا و خصومت که آخر آن اصلاح انجام
و بار نهادن حامله برودی و آمدن غائب و زود گرفتار شود و الله اعلم

و در خانه هفتم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات و نیست بر تو سوا حال منسوب است
و دلالت این خیر اما با الخا صیت بر قوت اعتقاد و معارضان و بر رواج کار قضا و بر وقوع
عمودنا استوار نافع و بر قوت عز و از من و سه و سلامتی غائب و کثرت نکاحهای مبارک و بار
گرازی نزع و شکوک و اعتقاد و شرکار میزاشت و از و یا باغات و در و بر قوت از ضد بلا ضرر و نفع
کار طبیب و خوشی از بسیاری و دخل و معاملات نافع خدم و عبید و بر غلبه شدن آبها و نفع سفر
و بر تعمیر و ولاب و الله اعلم

و در خانه هشتم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات و نیست بر نیکی حال منسوب است
و دلالت این خیر اما با الخا صیت بر بیم هلاک رنجور و بر توقف مال غائب و قلت انتفاع از میراث
و از مالک و در و بر از و یا آب کاریز و مزیل آن و بر بد حالی غریب و محبوس و بر بیمار قبر و مقبره و بجهت
و غسل و تکفین و بر این و تعمیر و دفن و بر بستن آب و در زمین و بر گل کردن و بر ادانتن
قرض و بر وقوع غربت و هم تمیت و قلت غم و بر قرار املاک البین و اولاد و احباب و دوستان
خویشان و بر بریشانی از جنبش اهل و بر یاد بر اتفاق ضد و اهل حسود و یا یکدیگر در عداوت و یا
بیکدیگر گویند که در خانه ششم دلیل کند که از غم و اندیشه خلاصی یا بد و خطر صاحب مال در دست و پنج ساله
و سی سالگی بود اگر بگذرد تا صد سال روز و شنبه خون بود

و در خانه نهم ظاهرست و این مرتبه بسکن او مقرر نیست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات
و نیست بر حال منسوب است و دلالت این خیر و تعمیر و بینه از نایسته بر وجه مضروب و یا الخا صیت
بر مرض البین و اطفال ساکن و بر ناکامی و در سفار و بستگی سفر و خطر و سفر بجز و بر عدم حصول علم

نافع و برزبونی خواب کردن و برضائع شدن از دوست رفته و بے نفعی بدست آمده و آئینہ و نامقبول
آثار سائل و از ازدواج و اصحاب و اعوان او و برنگبت ضد و عدد و وزبونی او بدست سائل و قفلت
عبادت و تعلیم آداب و تعلم و بر بد حالی سر پوشیدہ و طفلان

و در خانہ و ہم ظاہرست و دلالت می کند و اللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات و
و مدلولات اینخیر و بالخاصیت بر بسیاری غفل بحال و انتفاع سائل از عمل و منصب و دوام آن
و از حاصل الماک و باغات و بیوت مسکون و از حاکم و اخوین و بر خطر مریض و بر غفلت و تکفین او
و بر بیانی ملک و ترحم حکام و بر زیر دستان و بر سلامتی منظور فوات و کمزورات و مذخرات و نیکی اعمال
و آثار بد و اقربا و بر بودن سائل و مسکن بخوشدلی و بر طول مرض اولاد و احباب و بر رسیدن
خطا حکام و اللہ اعلم

و در خانہ و ہم ظاہرست و دلالت می کند و اللہ اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات
و مدلولات اینخیر و بطور بعضی از مائیت بر وجه نافع و بالخاصیت بر شوکت ضد و بر وقوع آثار
از اولاد و احباب و خویشان و رواج احتساب و بسیار سفید نیہ و بنیات و بر پی دیت المال
از ترکات و کثرت کفایت عمل جبت حکام و نیکی بحران صحبت و بسیار رکاتبات و مراسلات
و هدایا و تحائف و بمرا و رسیدن از عشق و بر دلالت مولود و فائده علاج بسودی و ترمی و از دیاد
نتایج حیوانات و بر انتفاع سائل از ضد و عدم سحر و دزدی و سهولت قیام

و در خانہ و ہم ظاہرست و دلالت می کند و اللہ اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات
و مدلولات اینخیر و بالخاصیت بر سهولت قید و حبس و خلاصی مجوسان و مفیدان بتوقف و بر
بسیار حاصل باغ و ملک و ور و بر تمیز جاس طیور و قیور و غفل و تکفین مادران و بر تزویج زوایا
و بقیاع اینخیر و بر قفلت مکر و خصومت ضد و عدد و دوستی معارض و مدد و بر کم شدن غم اولاد و احباب
و سهولت حبس ایشان باخیر و عافیت و بر حصول چهارپایے بزرگ سفید رنگ و بر سلامتی
گم شده با ماب حصول

و در خانہ و ہم ظاہرست و دلالت می کند و اللہ اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات
و مدلولات این خیر و تصور بعضی از مائیت بر وجه مضر و بالخاصیت بر مرض سائل
و کوکدان بر بدی طلب و سستی نبات و چشم و نفعی و در سفر و علم و عمل و منصب و بر مضرت
از حکام و اخوین و بر مغلوبیت در نزاع و دعا و برنگبت عدد و بر پریشانی پامی تخت و کثرت

عزل و ناروائی احکام حکام شرع و غیرہ و برہدی عمل و منصب ابوبن و قبیلہ خواب و برگندی تیج و زبونی
سرتراش و برہیاری سے قوت ضغفا و طفلان مردم و برہدی آثار احکام و نامضبوطی مملکت
و در خانہ چہار دہم ظاہرست و اہل برہدین مقام اورا ہفتاد و عدد و دواہ اند و ولایت سے کند
واللہ اعلم بالذات و لیاست برتوسط حال منوبات دے و دلولات این خیر و بالخاصیت
برجہول مطالب و امید و بر وسعت معاش و زیادہ بودن دخل از خرچ و بر امید تجدید نکاح و
کثرت معاملات نافع و بر پائی زن و مصاحب و راستے شریک و از دیاد و ناسج حیوانات بزرگ و بر
قلب محن و قیود و شرور اعدا و بر قدم غائب و رسل و ایچی حکام و خواقین و ہر وقوع عشرت
باجام و بر دوام منصب و عمل اولاد و احباب با انتفاع و تسکین سفر خدم و عبید
و در خانہ یازدہم و شانزدہم ظاہرست و ولایت سے کند واللہ اعلم بالذات بریکے حال منوبات
دے و دلولات این خیر و بالخاصیت برتخیر شدن جمیع عواقبہ امور بخیر و خوبی و صلاح و رفاهیت
آخر عمر و اختتام امور بر وجہ مرضی و بر پیری خزان حکام و اجرای آثار خیر یافتہ و استقرار سنن
خسہ سائل و بر بقا و ثبات امور و بنا ہا و کمونزات سائل و طول عمر ابوبن و رونق حال شہر
و مملکت و بر حصول مسکن و ملک و در و ہر انیت و در و ہر انیت جبال و صحاری

اما نصرت الخاریج در خانہ اول قویست جہت قوت حرارت غالبہ و بدو بیوست معتدل
و درین مقام مزاج روزیک شبہ و صبح بخشبہ دارد و ولایت سے کند واللہ اعلم بالذات بریکے
حال منوبات دے و دلولات این خیر و ظہور انجہ بجزارت ناری انسب بود و بالخاصیت
بر قوت حرارت دیدن و دماغ و افزونی صفرا و وحدت ذہن و کمال عقل سائل و طالب بودن
بامور مبارک و مہمات عالی و ہر سعادت ابتدای آن و برہینست قدم سائل بر ابوبن و ہر تبدیل منصب
و عمل و مثل ابوبن یہ اولاد و بر انتفاع از جانب شریقہ و نیکے حال یافتہ و بر ندلت مند و برگزشتن
اوقات عمر سائل بر فایست و حکومت و بر غضب و تحکم کردن سائل و بر انتفاع از کار آتش و
بر سبار کے روز نکور بر سائل

و در خانہ دوم خوشحالست قوت ہماں حرارت غالبہ و بدو رطوبت معتدل و ولایت سے کند
واللہ اعلم بالذات بریکے حال منوبات دے و دلولات این خیر و ظہور انجہ بجزارت
ہو اسے انسب بود و ہر وجہ نافع و بالخاصیت بر خروج مال بارادت و مصلحت و حرکت خلط صفرا
و در از وجہ و بر تقطیم از دواج و از دیاد و مرتبہ مصاحبان و شوکت اخوان و حسن شہر گشت شہر کار

و بر محفوظ شدن از دعوت بادشاه و حاکم خلعت اکابر و ملاقات ایشان و بر خلاوت اغذیه و اخذ خیر
و دفع از بیع نفایس و جلویات و بر وسعت معاش و قلب دله و بر توقف غائب و افزونی عمل و
منصب اولاد و احباب و خویشان دوست و یافتن راحت از بزرگان و مهمان کردن ایشان
والله اعلم

و در خانه سوم ضعیف است جهت ضعف نقطه ناری و حرارت هوای و درین مقام حرف شیرین
مجموعه بد و مخصوص است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منوبات دس و مدلولات
این خیر و بالخاصیت بر استقام با فراط و بر وحشت از خویش و همسایه و حمایه و سقا و کناس
و باغبان و بر غوغای حکام و رحمت آب گرم و دوستان و باغات ساکن و بر خانه
شان حوض و بخرج یافتن بایعات ظروف و دخل سترج و بر وحشت خاطر حکام از عدم
نقاء حلقه و بر مرض چشم و بر زبونی نبیشت از و احوال و مضاحیان و محارم و بر کسر حرمتها
و قصور دولت او شکستن گرام

و در خانه چهارم متوسط الحال است جهت ضعف نقطه هوای و قوت بیس ناری با تعدیل
حرارت دس و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منوبات این خیر و بالخاصیت
بر ملالت و وحشت محبوب و خروج از مقام و منزل با ترد و خاطر و غضب حاکم و بر حاکم
عبیه و نزاع و غوغای بیع ملک و خانه و نزول حکام و در سکن و ملک نزدیک ساکن و بر کشادن
در انبار و گنجینه و بر طلاکاری ظروف و کتب و بیوت و بر افشای اسرار بوجه نیکو و بر قلب احوال
و اقبال و بر زبونی مداخل خویشان و همسایه و بر میانند در تکلف مسند و فرش و بر خرج دولت
و در خانه پنجم ظاهر است و درین مقام حرف باید و مخصوص است و دلالت می کند و الله اعلم
بالذات بر نیکی حال منوبات دس و مدلولات این خیر و ظهور آنچه نایب است و بر وجه نافع
و بالخاصیت بر حصول مراد از غایت و بر ازدیاد اولاد و احباب و خرمی از ایشان از خویشان
و بر وقوع قرب و دود شاد و از اخبار خوب و کثیری استخاف و ابدی و مراسله و بر توان زندگی
و عشرت و بر غلبه کردن مردم ببلش و طرب و بر وقوع نقل و حرکت نافع و بر وسعت معاش و برین
و بر رسوا شدن جوایس و بر ظاهر شدن بازیگران و عود آید نیکو و بر رسوا شدن بخوش ولی
و در خانه ششم ظاهر است در این مقام حرف و در بد و مخصوص است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات
بر نیکی حال منوبات و مدلولات این خیر و ظهور آنچه نایب است و بر وجه نافع و بالخاصیت بر نیکی حال

سخن و کثرت تشبیه و تفریع و خوانندگی و بر سهولت وضع حمل و آزاوی بندگان و بر ازدیاد خدمت و عبودیت
و چهار پایه خرد و بر خوشحالی اطبایان و زرگران و اهل حال و بر انتفاع از معامله برده و غنم و بر سرعت
زرق و سبک معیشت اولاد و احباب و رسل و خویشان و بر راحت و آسودگی و طولوا عین امراض عام
و بر خالی شدن دارالشفا

و در خانه هفتم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات و سه
و بدلولات اینخیر و بالخاصیت بر فتح انچه و نقص عهد و موافقت و عدم اعتقاد و بیوع و بر وقوع معارضات
و دعا و سه و بر صدور تهدید و انگیز از عهد و وحشت خاطر از دزدان و بر رستن همگه و خطر و اذیت زنی
نرخ و منازعه با شرکاء میراث و بر توقف غائب و عدم انتفاع از قصبات و نواب و اجساد
و بر قلت دخل خدم و عبید و طبیب و بر بیج باغات و در دزبونی احکام دارالقضا و نویسد
از مشارعه و بر رفع حروب و منازعات

و در خانه هشتم ظاهرست و دلالت می کند بر این امر در خانه هشتم که از کرم و غم و خوف این
گروه و میراث یا بد و قرائش در سه و نه سالگی بود و اگر بگذرد و دو صد و بیست سال رسد و در روز یکشنبه
مرگ بود و الله اعلم بالذات نیست بر توسط حال منسوبات و سه و بدلولات اینخیر و بالخاصیت
بر رفع حبس قید و غم و مکروه و قرض و زجر و خوف و تهمت و کدورت و بر برون آمدن غائب از مقام
غیبت و بر سرگردانی کشیدن سایل در عزیت باخیر و عاقبت و بر خالی شدن زندان قاضی و قلت
انتفاع از مال غائب و میراث و بر نفع املاک و در بر منازعه کارکنان و سرکاران و بر اتمام طمع و
ظاهر شدن جاس و دفن چیز یا در بطلان آن و بر برون آمدن جاس کار نیز و ترک کار بختیم قلب
آن و بر طلاکاری گورخانه

و در خانه نهم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات و سه
و بدلولات اینخیر و ظهور انچه بجزارت ناری انصب بود و بر وجه نفع و بالخاصیت بر ازدیاد اولاد
و خرمی از ایشان و حصول علوم نافع و وقوع اسفار مبارکی و بجانب شرق و بر سلامتی از دست
رفته و شراد انچه بدست آمده و یا آید و کثرت نفع معاملات و صواب و غیره و بدین خواب های عالی و
برپاکی دین اعتقاد و ظهور قوانین و سنن حسنه از سایل و بر کثرت رعایت آداب و بر رفع مرض
البون و بر ابقای آثار خیر

و در خانه دهم ظاهرست و این مرتبه بسکن او مقررست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات

برسبکی حال منوبات و مدلولات انجیر و ظهور انچه بجزارت هوای انصب بود بر وجه نافع و الله اعلم
 و بالخاصیت بر تسلط و تعظیم حکام و یافتن مناصب رفیده و عنایت از حکام و بر ارتفاع نام اعمال
 و ملک نزدیک یا بقیاع و غیره و بر کمالات مادر و نفع و از رویا و حرمت لطفه اولاد ساکن و بر دماغه ملک
 و بر از رویا و دول و قلب سکون و در سکن و منزل و حرکت بخوشدلی و بر رفع مرض اولاد و احباب
 و بر این شدن پدر از اضداد و بر این خیر عمارت نمودن منظر و بالا خانها و مواضع رفیده و الله اعلم
 و در خانه یازدهم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منوبات
 و مدلولات انجیر و بالخاصیت بر قلت نتایج و شیر حیوانات و دفع سحر و حرکت محتمل
 و وقوع بدبران بر بیت المال و بر سرعت بجران و بر غیره تحفه و عظمت و مضمون نامه تحت اخبار
 و نیکی مراسله و خریدن از عشق و ذکورت مولود و سرعت وضع و عنق و عموم امراض باخیر و عافیت
 و سلامتی و زدیوه یا امید حصول و تعطیل زندانیان و بر خوف اولاد و احباب از صند بلا
 و بر بخش کردن حلوائے شب غریب

و در خانه دوازدهم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال
 منوبات و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر ترک غمی و دشمنان بزرگ غالب و خروج
 چهارپایے بزرگ باراده و بر قلت ارتفاع از حاصل الملک و دور و بر مفارقت بعد از دو هفته
 و بر آزاد شدن بیدنیان و کم شدن طیور و بر پیشانی اهل زویا و بقیاع و بر وفقی آنها و بر قلت
 غم و قید اولاد و احباب خویشان و علم و خواب البون و بسیاری سفر پدر و بر بدست نیامدن گمشده
 و سلامت بیت المال حی و بر قلب موی و قوت

و در خانه سیزدهم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات برسبکی حال منوبات
 و مدلولات انجیر و ظهور انچه بجزارت انصب بود بر وجه نافع و بالخاصیت بر قرح خاطر و طلب
 بزرگی مادر و اتفات یافتن از حکام و نفع از اخوین و از سفر و عمل و منصب و لیکن که کبیا آموز و
 و یا اعمال ملی و حلی ساختن و غیره و بر تنگی تغیر و ظهور آن نجوبی و بر از رویا و غرت و سبب زنا و
 و مبارکی قدیم سائل و صحبت و وقوع انتشار در عدل و انصاف و بر سعادت سائل از طرف شرع
 و ملازمت حکام و بر زبوسه عدد و ضد و معارض و بر رفاهیت پاسبان تحت و نف و حکم حکام
 شرع و غیره و الله اعلم بالصواب

و در خانه چهارم ظاهرست و درین مقام اهل بربر و را شازده عدد و الله اعلم و دلالت

کے کند و ایسا علم بالذات بر نیکی حال منوبات دے و مدلولات استخراجی بجزارت ہوا کی نسبت بود
بروجہ نافع و بالخاصیت بر حصول مطالب و امید از ارباب اختراچ و دفع و دفع و بر خرمے از ارباب و
اعوان و مصاحبان شکر کا و بر سرعت معاش و از رویا و نتائج حیوانات بزرگ و بر خلاصے از جن
و قیود و شر بزرگ و بر وقت غائب و بر ملاقات بزرگان و شیر بانان و زر کاران و بر کثرت
عشرت و قلب معاملات و از رویا و دولت بر احباب

و در خانہ پانزدہم ظاہرست و دلالت نمیکند و ایسا علم بالذات بر توسط حال منوبات
و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر رفع خطر و خوف و قرار نیافتن عقود و دیو و کثرت دعا و
بلا فیصل و فرار حروب و مخاصمات بر صلح و خیر کل حال و بر وقوع منازعات بسیار در دیوان و
دارالشرع و بر مخالفت اہل قبائل و شہر با یک دیگر و بر ہم خوردن معارک و مجالس و
بر ترو و خاطر خطر از دکان و مسلمان و بسیار سے باز و یاد انوال حکام و بر رفع مرض حکام و
بر وقوع نقل مکان بارادہ و خوشی و بر امنیت ملکیت و بر اجماع و بر رفع ابر و تیرگی و بر حدوث گرام
و در خانہ شانزدہم ظاہرست و درین مقام یک صدوسی و ششصد عدد دار و دلالت سے کند
و ایسا علم بالذات بر توسط حال منوبات دے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر خیر و عافیت
عمر و مہات حرکت با اختیار و مفارقت از دوستان و قلب بقا و مشغول جانب امور و اہم
مثل حرام و آنچه بمیراث گذارند و بر میر شدن ہم چون از عدد مذکور بگذرد و بعد از سال و بر
خرایج کنوزات و بیع و املاک دور و برین و اجارہ دادن آن و نزول شدن مسکن و دور
بر بسیار سے اخراجات حکام و بر ظهور گنج و کان طلا و قلت انتفاع از اسبیا و بر امنیت خیال
و صحار می طرف ولایت

اما نصرت الداخل در خانہ اول ضعیفست و جہت ضعیف نقطہ مائی و بروت سراج
و بعضی از متحققان متاخرین اورا درین مقام مزاج لفرقة الخابرج وادہ اند و دلالت سے کند
و ایسا علم بالذات بر توسط حال منوبات دے و بالخاصیت بر سلاست مزاج و احوال
و کسبت دشمنان و معاندان و ضد و بر خرمے از عدم مفرقے مطبوع و بر شکستن سرما
و بستن افکار و طلب دے و قدم سائل برابوین و بر ملا دست حکام و عدم نفاذ شرع و بر انتفاع
از عمل و منصب مقرر و بر یافتن محبوبے کند را در موضعی کہ انتفاع معبود از آن شکل بود و بر منزل
قصصات و رجوع ایشان بقصد درواستینا نمون

و در خانه دوم متوسط الحال است جهت ضعف قوت خاکی و قوت رطوبت بے بالتدیل برودت و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات و مدلولات انجیر و بالخاصیت بر ملاقات صلحا و مشرعیان و انجلیان و بر قدوم غائب و شخصه که بحیث دوست خود علاسه و یا امداد و جوید و بر رطوبت اغذیه و پایی از وراج و اصحاب و راستی شرکا و رسوا شدن و زیاده بودن دخل بر خرج و بر آمد معاملات و بر قلت معاونت اعوان و بر وقوع مصالحات و تناول طعام عرس و غیره و بر ارتفاع اولاد و احباب از عمل و منصب مقرر و بر تمیز و پاک داشتن لباس و الله اعلم

و در خانه سوم قوی است جهت برودت غالبه و مدد رطوبت معتدل و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر سیکه حال منسوبات و مدلولات این خیر و ظهور انچه به برودت مالی انسب بود بر وجه نافع و بالخاصیت بر ارتفاع از خویش وزن و پدر و همسایه و حمانه و باغبان و بر قدوم اینها و بر غلبه بغم و شدن آبهنا و میوه با و بر عدم رونق حمام و بر پر شدن حوض و از زیاده بالیات ظروف و کثرت ارتفاع از آنها و بر حصول مراد اخذ ادو خواتین و بر رفاهیت سلاطین و حکام و بر بسیاری دخل و معاملات از وراج و شرکا و مصاحبان و محارم و اعوان و بر تمیز حمام و حوض و تغل و الله اعلم

و در خانه چهارم خوشحال است جهت قوت و برودت غالبه و میوست معتدله و درین مقام حرف تاوسین فوقانی بدو مخصوص است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر سیکه حال منسوبات و مدلولات انجیر و ظهور انچه برودت تر از انچه انسب بود بر وجه نافع و بالخاصیت بر فزون بایعات و بسیاری تعمیرات بی محل و بر از دیار ملک و کتب و رفوت و ظروف و آلات بیت المال و افعال و کثرت داخل منافع در آخر سال و ماه و بر حصول فرش ملک و وفو و بر نفع ماندن اسرار و مخفیات بوجه مرضی و مبارکی و وطن و مقام و منزل و بر برتری کعبه و انبار و ظروف و بر ارتفاع از پدر و وقوع خلوت با احباب حسب الخواه

و در خانه پنجم دوش بدو منسوب است و ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات و مدلولات انجیر و بالخاصیت بر رسیدن خبر مشون و بر کمیت سند و فرزندان و اجناس و بخش در سل و بر قلت نقل و حرکت و بر ملاقات احباب با و غده خاطر و بر وقوع امور و لعب و تلب و نواخت قانون بر حسب دلخواه و بر آمدن تحفه و هدیه سهل و پیغام و کتاب و قصات و اهل علم و

صلح نامہ چنانکہ باید و زیادہ بودن دخل ابوین از ختم حج

و در خانہ ششم ظاہرست و درین مقام مزاج شب و شبینہ از آخر فریختنہ دارد و خوفت ابدی
مخصوص است و دلالت می کند و اللہ اعلم بالذات بر توسط حال منوبات و می و مدلولات اینخیز
و بالخاصیت برافزونی مرض و سہولت وضع حمل و بیماری محابیت و زبونی علاج دیگر یہ بر
سہر مرض و قرآن خواندن و برکشت تعویذات و ادعیه و افسونہا و شعبہ ہا و عیاری و قلت فعتہ
و بر خواندنکی و طب و بر کشادہ بروہ و غنیمت و شیکہ حال خدم و عید و خوبی سحر و قید و بدست آمدن
گرختہ و بر مشارعہ جہت بروہ و حیوان سم شگافہ و بر غلبہ اصطیاد و بر مبارکی این شب سال

و در خانہ ہفتم ظاہرست و دلالت می کند و اللہ اعلم بالذات بر شیکہ حال منوبات و مدلولات
این خیر و ظہور انجہ بیروت مائی انساب بود و بر وجہ نافع و بالخاصیت بر قوت اعدا و معارض
و مدعی و دزد و بیم مضرت و غلبہ ایشان و بر وقوع عمو و دامنہ نافعہ مطلوبہ سہولت و بر تسلط
فتنات و شوکت اجداد و زیادتی کردن شرکار بر میراث و انتفاع بسیار از باغات و در و بازار
نرخ و بر نکبات باخیر و عافیت و بر بسیاری دعا دے دار القضا و ناراضی خصوم و عدالت و احکام
و بر قوت غائب و سیل او براجعت و بر کثرت مثل طبیب

و در خانہ ہشتم ظاہرست و دلالت می کند برین امر کہ از خوف ایمن شود و نکبت نباشد
و میراث بیا بد و قرآنش در پانزدہ سالگی و چہل سالگی بود اگر بگذرد و صد و دہ سال در روز
نخستینہ بود و اللہ اعلم بالذات و بیست بر شیکہ حال منوبات و می و مدلولات اینخیز و ظہور انجہ
بیروت ترائی انساب بود و بر وجہ نافع و بالخاصیت بر وقوع تمیت و قرض و ملالت و حصول
مطلوب ضد معارض و بر بیم جیس بلا ضرر و بر تعمیر قبر و رفع کدورات و مکارہ تبوقت و خوب بر کن
غائب و غلبہ میراث و پیری زندان قاضی و بر تجدید فتوات و چاہ آب و دفن ذخایر و بر تعمیر آبادی
احداث مزارع و احیاء اراضی و از رویا و املاک دور و راستے دپاکی سرکاران و اکراہ و از یاد اہل
و مسکن و عمارات ابوین و خوششان داد و ادلا و احباب

و در خانہ نہم ظاہرست و دلالت می کند و اللہ اعلم بالذات بر توسط حال منوبات و می و
مدلولات اینخیز و بالخاصیت بر دیدن خواب ہای راست بلی نفع و بر حصول علم شرعی فی الجملہ
و بر توقفت و رجوع بسلامت و بر حصول از دست رفتہ تبوقت و بر پاکی وین و اعتقاد و بر کثرت
طاعت و بشرع و بر ظہور آداب اسلام و مرض ابوین و نیکو سیرتی اولاد و کثرت تعلیم شرعیات

و مقبول آثار و رتبة الحیوة از ازدواج و اصحاب او و تقاسم آنچه بدست آمده و یا آید و اللہ اعلم
 و در خانہ دہم ظاہرست و دلالت می کند و اللہ اعلم بالذات بر تو سط حال منوبات و
 و دولات انجیر و بالخاصیت بر ضعف حکام و بر حصول منصب و عمل و کم نفی و بر پائی اخوین
 حفظ اولاد و نیکی حال باغ و زبونی حاصل ملک قریب و کرایہ بیوت و خراب شدن بعضی موقوفات
 و مکنوزات و درختات و بر میانے ملک و وقت شدن بعضی و بر گرفتن عمل و ضبط آن و بر آثار خیر
 اقربا و همسایہ و بر سکون و بر سکین با و غنہ و بر ضیف ما و رواد و بد طول مرض اولاد و احباب
 و خویشان با خیر عاقبت و اللہ اعلم

و در خانہ یازدہم ظاہرست و این مرتبه سکون او مقررست و دلالت می کند و اللہ اعلم بالاصواب
 بالذات بر نیکی حال منوبات و و دولات انجیر و ظہور آنچه برودت مالی انساب بود و بر وجه
 نافع و بالخاصیت بر کثرت نفع از تجارت کبر و احتسابات لایقہ و ظہور اثر حیران و بر پرسی
 بیت المال اسلام و بر سلاستے بحران و ظہور افعال حسنہ از اولاد و احباب و در سل و خدم و عبید
 بر خویشان و بر غیر وضع باخری و انوش مولود و کثرت تنایج حیرانات و بندگان و بندگان و بندگان
 سحر سہولت رقیقت و بدست آمدن و زویدہ و بر قوسے اضداد و احباب و بر خوبی تحفه و مضمون نامہ خبر
 و در خانہ و و از دہم ظاہرست و درین مقام ہشتاد و ہشت عدد و در بعض گونیدہ نقاد است
 عدد و در دولالت می کند و اللہ اعلم بالذات بر نیکی حال منوبات و و دولات این خیر
 ظہور آنچه برودت ترابی انساب بود و بر وجه نافع و بالخاصیت بر قوت ضد و خصم و مبارض و در
 ساختن مبارضان و منافقان با اعدا بر حصول ثانی مقصود چون از عدد و کوریکر و بعد وہ
 و بر انتفاع از حاصل باغ و ملک دور بر پرسی زندن با بر تربیت قبیہ و بر پرسی کبوتر خانہ و تو شک خانہ
 و تعمیر آہاد ز دایا و بقاء و رونق آہاد و کثرت نفع معاملات اضداد و اجزا و نیکی آثار انجیران
 قید و غم اولاد و احباب و سفرایون و بر از و یا و حصول چارپایے بزرگ و راہوار

و در خانہ سیزدہم ظاہرست و دلالت می کند و اللہ اعلم بالذات بر تو سط حال و
 و دولات این خیر و بالخاصیت بر سلاستے نفس و احتفا و ضعف عدد و مبارض و بر وقوع شکل از
 و بر نیست قدم سائل بر دوستان و در غرایم و نبات و مطلب و بر انتفاع از سفر و علم و عمل و پیشو منصب
 فی الجملہ بر نیکی افعال و قلب نفع از حکام و اخوین یا امین شدن از شر انجیران و بر ملالت اہل پائی و
 بحث بر زبونی نقاد احکام و ظہور آثار مسلمانان از اولاد و حکام و بر اصلاح و خریدن اسلحہ و در واج

بازار سلاح و بر اصلاح جوهر مستقیم

و در خانه چهار و پنجم ظاهرست و درین مقام اهل بربر و اربابست و دو عدد واده اند و دلالست
 می کند و اندک علم بالذات بر توسط حال منوبات و سه وند لولات این خیر و بالخاصیت
 بر حصول مقاصد و امید با اگر و سه و بر سازگار و از دواج و پاک اصحاب و صنعت و اعتماد و راست
 شکرگاه و بدست آمدن گرفتاری و یا بدی و بر طول محن و توفیق و با ضلالت و خیر و بر قدم غائب و مهانی
 و بر کثرت مزوج و معاملات بر حسب اراده و بر زبوسه عشرت فناء و غلبه و قنوت استغفار اولاد و
 احباب از شغل و عمل و منصب

و در خانه پانزدهم ظاهرست و پنجم بر بقوت اشکال میزبانست و دلالست می کند و اندک علم
 بالذات بر سبک حال منوبات و سه وند لولات این خیر و بطور آنچه برودت مالی و انسیب بود و بر وجه
 نافع و بالخاصیت بر انجام پیوسته و عقود و انکح نافع میبوند و بر اتمام دعاوی و قوت یافتن
 و معارض از حکام شرع و حرف و در دواج اسلام و کثرت صلح و اصلاح و بر حصول مطالب از
 دخول بسرعت و خوشه و بر باز نشستن امور بخیر و قوت استغفار از استیلا و بر رونق دیوان و
 ادارات و صدد و در جمعیت قبایل و عشایر و معارک و مجالس دین و اهل شهر و در سستی سلاح و
 خرا و غل و صحت حکام و قرار در منزل و مسکن و انیس ملکیت و بدی حال مرض و مرض و اندک
 صل بسلامت و خواندن قرآن در مجالس محافل بر وقوع بارش و تیرگی هوا

و در خانه شانزدهم ظاهرست و دلالست می کند و اندک علم بالذات بر سبک حال منوبات
 و سه وند لولات این خیر و بطور آنچه برودت ترا بی انسیب بود و بر وجه نافع و بالخاصیت
 عواقب امور و متخیر شدن او با آخر عمر بر ناهیت و حضور و لیکن با گرمی منافقان و اصداد
 بود و صرفه معاش کند و بصلاحت گذرانند و بر وقوع آزار خبر یافته و سخن حسنه بشنود و بقا و شبات
 بنیاد و کمالات و میراث که گذرانند و قرار حال شهر و ملکیت و بر ازدیاد و خانه و ملک دور و بر پیری مادر
 و پدر و پیری خزنیه و جو و گنج و حصول اتمام امور و امن خیال و صحار و سه و طبعین

اما عقبه الخارج در خانه اول خوشحالست جهت قوت حرارت و تقدیل رطوبت هر اسه
 و دلالست می کند و اندک علم بالذات بر سبک حال منوبات و سه وند لولات این خیر و بطور آنچه
 بحرارت هوا و سه و انسیب بود و بر وجه نافع و بالخاصیت بر رستگاری و فراغت از غم و محنت
 و بر قوت حرارت و طول حیات با ستم اندک و عیب و بر قصور در افکار و تاهروانیان و بر جزم برادر

ثابت و برزبونی ابتدا آب و بر طلب ششها میل حرکات عنیف و زبونی قسم برابرین و تبدیل
منصب و عمل ابوبین با علا و مضرت ازان و بر پریشانی طالع بالضررت و غلبه نمودن بر ضد و املاات
و هرزه و تنذمی بر خفا و خاصه دارے و بر ظهور علاات بسختی

و در خانه دوم قوی است جهت قوت هوا غالب و ولالت می کند و الله اعلم بالذات
بر نیکی حال منوبات و مدلولات اینچ و ظهور اینچ هوا نیست انشب بود و بر وجه نافع و بالخاصیت
بر حصول مال حلال و تحفه نیکو داندک بالنسبه و بر تجدید النسبه و ناسازگاری ازواج و ناراسته مناجیان
و در ساخت دوستان با براد و برزیاد بودن خرج از دخل نسا خواست و بر عدم دولت و غیره
حیرت و برزبونی اغذیه و اشربه با سازگارے و بر تناول مسهلات و وقوع میوع نافع
و برت دوم غائب و زیاده شدن شغل و عمل و منصب و شهرت اولاد و واجبات خویشان
یا مضرت یافتن ازان

و در خانه سوم متوسط الحال است جهت قوت رطوبت هوا و کسر حرارت وی و دلالت
می کند و الله اعلم بالذات بر ظهور بعضی از رطوبت هوا و مضرت و بالخاصیت بر منازعه
خویشان و همسایه و باغبان و اهل حمام و در آب گرم شستن و ستم شریک و ابوبین و بر تصور حمام
و خرابی بستان و باغ و حوض و درون سرا و تابعات و عراب و سترج و تغییر دل و عسر عیش
ازواج و مصاحبان و تلف اموال ایشان و بر مفارقت از خویش و همسایه و بر رواج
کارکنان و تصور کار سفائی و بر فروختن باغ و فالیه و حمام و پاکه و بر رو فتن و شستن تحریفات
و بیوت و رخوت و الله اعلم

و در خانه چهارم ضعیف است جهت ضعف هوا و غالب و ولالت می کند و الله اعلم بالصواب
بالذات بر ضعف حال منوبات و مدلولات این خیر و تصور بعضی از هوا نیست و بر وجه مضرت
و بالخاصیت بر خطر پدر و خراج ملک و مسکن و انباز و گنجینه و بر تصور اوانی و آلات خانه
و احوال و فرش و کتب و فرج و تاراج و تلف بعضی بر فاش شدن اسرار و بر وجه قبیح و بر حرکت
از مقام پوخت و بر سرگردانی در آغوش راه و سال و بر بے نفی از چهر و تلف اموال و رخوت خویش
و همسایه و باغبان و ستاد و حملے و بر منهدم شدن عمارات و بر خیانت فرار و پیدا شدن خسارت و خفا
و در خانه پنجم قاهر است و بعضی از محققان متاخرین او را درین خیر مزاج انیس داده اند و دلالت
می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منوبات و مدلولات و ظهور اینچ بحرارت هوا

اسب بود بر وجه نافع و بالخاصیت بر فراغت خاطر اولاد و احباب و خویشان و در سسل و بر ناز
مشتون و بر صدای موسیقار و عشرت تا از ازل و وقوع لهو و سواری و قلت لذت و بر شستیدن
پیغام های سهل و اخبار و دروغ و از جاف و بر رفع غم و طرب و لعب و چون تکرار کرده باشد بر رسیدن
تخف و پیک و نامه و الا بر مرسله بغضب و بحکم و بر بسیارے اخراجات ابوین باراده و ضرورت
و سهولت معاش ایشان

و در خانه ششم ظاهرست و درین مقام بست و یک عدد دار و حرف خازنجه بدو مخصوصست
و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منوبات و سه دلوالات این خیر و ظهور بعضی از
هوائیت بر وجه مفید و خوبی و بالخاصیت بر رفع مرض و سهولت وضع حمل و کثرت سحر و شعبه
و قرار دیناری و بدست نیاندن گرغیه و خرج مال در مرضی از دار الشفا و از دیا و برده و غم و خدم و
سرعت از ادویه و خویشان و سه صرنگی و سهول و حقنه و شیان و سرکشی عروس و بر و بیاض
احباب و اولاد و خویشان و سه صرنگی در خرج ایشان و بر بسیاری قتل صید و حرکت صیاد
و بر حصول مهم بعد سه هفته

و در خانه هفتم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منوبات می
و دلوالات این خیر و ظهور بعضی از طوبات بر وجه مضروب بالخاصیت بر تنزل مند و ن بر و
اضداد و غلبه معارض و در دوسه و بیم از درد و تنگ و بر فتح بیوع و انکح و عقد و وجود و بر غزل و تقاضا
و نواب ایشان و بر پریشانی غائب و اجداد و بر بیع باغات و در بگسار و بر زانی نرخی بحکم پادشاه
بر کثرت دعاوی و رشت و نزاع ایشان و بر وقوع و بر مالک بلا خطر و بر انگیز کردن خصم در حق سائل
بر عدم بنای تنازعات و بر بری و خل خدم و عبید و طبیب و بر مرض مقعد

و در خانه هشتم ظاهرست و درین مقام شب شنبه دار و از خفتن تا صبح و حرف مال و
بدو مخصوصست و دلالت می کند برین امر که خوف باشد از دشمنی و کینه و قرآنش در
دوازده سالگی اگر بگذرد تا نو سال رسد روز سه شنبه و الله اعلم بالذات دلالت می کند
حال منوبات و سه دلوالات این خیر و ظهور بعضی از هوائیت بر وجه مضروب بالخاصیت بر
گردا نی در غربت و نا کاه و بر رفع غم و قرض و زجر و خوف و کروه و تهمت و کدورت و قسب و جس
و بر خالی شدن زندان قاضی و عدم نفع از میراث و مال غائب و بر افکندن چاه و کار نزد خروج
املاک و در از تصرف و بر پریشانی کارکنان و بر و صحر و محبوبات اخفاء و قلب ارتفاع ابوین و

اولاد و احباب و خویشان از املاک خود و بر منازعه شرکان و قصابان و غیره میزبان و انشاء عظم
و در خانه و در محکم ظاهرست و دلالت می کند و انشاء عظم بالذات بر نیکی حال منسوبات و بی بدلت
این خیر و ظهور از آنچه بحجرات ناری انسیب بود و بر وجه نافع و بالخاصیت بر وقوع اسفار و شقت
ناگاه و ناخواه و سلامت و بر قلت غم و تعلیم و تعلیم و بر دیدن خواب فرشته رایه شایده و بر زبونی آثار
ساکل و از ولج و مصاحبان اودا آنچه بدست آمده بود و یا آید و یا رفته و یا رود و بر صحت فرزندان
با کثرت مخاصمت ایشان بایکدیگر و بر عقاید فاسده و قلب عبادت دبی اوبی و بر رفع مرض البون
و فرار بندهای ایشان و بر اندیشه های فاسده بی ثبات

و در خانه و در محکم ظاهرست و دلالت می کند و انشاء عظم بالذات بر نیکی حال منسوبات و
و دلالات این خیر و ظهور بعضی از هواییت بر وجه نافع و بالخاصیت بر از و یا بدخل و خروج خوارج و
در عسلطنت و بر ترقی ساکلی در مرجع و مباحثه اخوین و سلامتیه حکام و افزونی ثروت حفظه اولاد
دوام و ماد و بر ظهور عمارات رفیده و متناسبه و انتفاع از محصول باغ و ملک نزدیک و بر قلب
قرار و سکن و منزل و بر استعمال و استخراج منظوفات و کمونزات و منخرات و زبونی آثار
اقرار و همسایه و پدر و بر ضعف اعتدال و البون و بر رفع مرض اولاد و احباب خویش

و در خانه و در محکم ظاهرست و دلالت می کند و انشاء عظم بالذات بر نیکی حال منسوبات و
و دلالات این خیر و ظهور بعضی از رطوبات بر وجه مضر و بالخاصیت بر تلف بیت المال و بر
سرگردانی زندانیان و در طلب گریخته و بر وحشت و دستان و ضد و اعتدال اولاد و احباب و خویش
و بر زبونی تحفه و خبر و مکتوب و حکم و بر حضرت عظیم ارباب عشق و بر سقوط حمل و حضرت علما و بطلان
سحر و بدست نیامدن و زدی و گریخته و بر طبران مرضی بصوبت و بدی آثار اولاد و احباب و خویش
و خدمت و عبید و بر تلف متاع چهار پایان غور و بر بدی سفر و خواب همسایه و خویشش منسود
و بر خلاصه محبوبان و انشاء عظم

و در خانه و در محکم ظاهرست و این مرتبه بسکن او مقررست و دلالت می کند و انشاء عظم
بالذات بر ضعف حال منسوبات و دلالات این خیر و تصور بعضی از هواییت بر وجه
سفر و بالخاصیت بر وحشت از مادر و حشرات و بر فرار نمودن زندانیان با و نشاهی و بر حضرت
دافت بطیور و خرابی ایشان و بر امن از ضد و خصم و کثرت انگیز نمودن ایشان و قلب نکبت و انتفاع
از حاصل باغ و املاک و در و پیری زوایا و بقاء الخیر بغایت و بر کثرت حرکت مار بازان و بر تفت حال

معاملات افتداد و اجداد و چارپایه بزرگ و بیم سقوط و مضرت از ستور و بد دفع غم و قید و اولاد و احباب و الله اعلم

و در خانه سیزدهم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منوبات و بدلولات این خیر و ظهور بعضی حرارتها بوجه نفع و بالخاصیت بر سلامتی سائل و مسترزند را و با بر توجیه حکام بر رفع ستم با و بر زبونی قدم و غنائم و نبات و بر کثرت تنافلات و بر قلت منافع سفر و منصب و علم و عمل و انفعال تبع و بر حاضر جوابی و دهرانی و کثرت ضحک و عزل ابوین از منصب و ترک عمل با اختیار و بر ناامیدی از احکام و بد وقوع حکام ناحق و بد وقوع پریشانی در پائے تحنت و بر مقام حکام سنن و بر امن سائل از خوشی و فراغت از محنت و بد حالی ضد و نامطمئنی آثار اولاد

و در خانه چهاردهم ظاهرست و درین مقام اهل برادر و چهار ماه داده اند و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منوبات و بدلولات این خیر و ظهور بعضی از هوایت بر دفع غم و بالخاصیت بر حصول مطالب و امید از باب دفع و خروج و بر تدم غائب و آمدن چیز بقبض و بر متفرق بودن و جود معاش و مایحتاج و معاملات و بر ناسازگاری از وایج و احباب و بر سیر شدن بیورع بسهولت و بر خلاصی از محن و قید و شر و ریکان و بر از رویا و مناصب و عمل اولاد و احباب با دشت و بر آلاغ گرفتن

و در خانه پانزدهم و شانزدهم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منوبات و بدلولات این خیر و تصور بعضی از هوایت بر وجه مضروب و بالخاصیت بر بسیاری گزند از مادر و زود در طریق و بر عدم اختتام امور و انتفاع از املاک و بر فساد آخر عمر و بر خالی شدن خزاین بوشت و بر ملاک خصم ملک و بر مضرت خلق از و بر عدم بقا و ثبات امور و امید و مکنوزات و ذخرات و ابوین و املاک و بر خرابی شهر و مملکت و آثار باقیه از موقوفات و موارد سائل و بر ناایمنی صحابه و بسبب و بر خروج ملک و خانه و درازین ملک از تصرف سائل و بر پریشانی از مقام بوشت و الله اعلم

اما نقی الخ و در خانه اول متوسط الحال است جهت کسر بد و ت خاک غالب و قوت یس آن و درین مقام حرف بار شنیده و مخصوص است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توجیه حال منوبات و بدلولات این خیر و ظهور بعضی و سوسات بر وجه مضروب و بالخاصیت بر سلامتی قوت نفس و غالب شدن بر خصم و فراغت یافتن از محنتی و غمی و دشتی و بر عدم ثبات در نبات

و طالب با برتر و دو خاطر و توهمات نرا نداده و اندیشه های فاسده و فکر های دقیق و تمیزی مزاج و میل
نمید و نزع و تمار و فسق و سیاه کاری و سفر و حرکت پر مشقت و خطرناک و بر عدل و تغیر یافتن بر تبه
ابوین با نزل و بر زبونی ابتداء آب و قدم ساکن بر ابوبین

و در خانه و دم ضعیف است جهت ضعف خاک غالب و دلالت می کند و الله اعلم بالذات
حال منوبات و دلدولات اینچیز و تصور بعضی از ترتیب بروجه مضروب بالخاصیت بروجه
ظهور ابرو بر دیگره هوا و بر خرد و غلبه بالفه و رت و بر بیج اسلحه و زیاده بودن خرج از دخل
ناسانده کاری از دواج و مصاحبان و محارم و برستم شریک شکر و بر در اندکی اعوان و بر استعمال
اغذیه خشک و شور و بر پریشانی معاملات و مداخل و خرج سائل و بر توقف غائب با انتظار و بر تیره
عمل و منصب اولاد و احباب و خویشان و مضرت یافتن ایشان از ان و بر در دیده شدن لباس
بغیر محل و یا بعد و الله اعلم

و در خانه و دم قوی است جهت قوت تراب و تقدیل میں آن و دلالت می کند و الله اعلم
بالذات بر نیکی حال منوبات و دلدولات این خیر و ظهور بر و مفید و زایش و یا الخاصیت
بر کثرت دلالان و سر تراشان نیک و در جام و در هسایه و خانه خویشان و بر راحت یافتن از
شت و شوی و پاک و در نفع از باغات نزدیک و فالیز و حاس و باغبان و خویش و هسایه و زن و پدر
و از بیع باغات و خیانت و تیار محراب و حوض و بر سلاح و صید آب و بر ضعف امر سلطنت
از مخالفت امر او بر کثرت خرج از دواج و مصاحبان و اعوان

و در خانه و دم قوی است جهت قوت خاک غالب و دلالت می کند و الله اعلم بالذات
بر نیکی حال منوبات و دلدولات این خیر و ظهور بعضی از ترتیب بروجه مضروب بالخاصیت
بر سلاست و عدت مزاج و بر و ارتفاع سائل از و بر قلب سکون و در مقام سائل و بر ارتفاع
از بیع املاک و خانه مستقل و بر کشادگی و انبار و نهانی و ظاهر شدن اسرار سائل و بر نقل
اجمال و انتقال و آلات میت و ذریع و تعمیر و بر کشادگی و انبار و نهانی و ظاهر شدن اسرار سائل و بر نقل
عاقبت سال و ماه بخیر و تر و دو خاطر و حرکت و الله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب
و در خانه و دم قوی است و درین مقام پانزده حد و دار و دلالت می کند و الله اعلم بالذات
بر توسط حال منوبات و دلدولات این خیر و ظهور خشکیها بروجه مضروب بالخاصیت بر انجام
نهم بعد یک هفته یا بعد عدد مذکور و بر سلاست اولاد و احباب و خویشان با تر و دو خاطر و نزع

ایشان و بر معاشرت های مردم و میل طرب و کثرت لهو و لعب و قمار و دزدی و بر ملاقات از قوا حش
و مختل و بر نیکی مراسم و بر رسیدن حبس و بر قتل لذت و بر خوف و حرکات و بر آواز نفیر و سزا
و زیاده بودن خرج ابوبن از دخل و بر وقوع درشت

و در خانه هشتم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر صنعت حال منوبات و
و دلالات این خیر و ظهور بعضی از تراتیب بروجه منفرد و بالخاصیت بر آفت چهار پای کو چاک
و کثرت قتل و سرقت آنها و فرار عبیده و خدم و حرکت جلایان قصابی و قلانی و بر صنوبت امراض و
بحران انتقالی با سهل و بر سیم حامله و خوف طبیب ویدی علاج و بر بسیار ست شجره و عماران و بر
خانه شدن دارا شفا بوی گریه و بر بسیاری قتل صید بر مجرمان بقصاص و بر تقریر قشقه و نکست
منافق و بر فتح قلعه و فتح سوره و احضار با و خرابی در آنها

و در خانه هفتم ظاهرست و درین مقام مزاج روز سه شنبه و صبح شنبه و در دلالت می کند
و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منوبات و می و دلالات این خیر و ظهور برودات نافه و بالخاصیت
بر وقوع محاربات و محاصرات و منازعات خصوصاً میان جبال و بر قوت و فتنه اعدا و دو مصارعات
و عدم خطر و ضرر کلی از ایشان و بر کثرت سیاحت شرعی و حکم و تقسیم قصات و محبتان و احب و ادو
و بر بیج باغات و در و منازعه با شرکاران و کوهیان و بر غلبه و قوت دزدان و بر آزاری نفع حکم و بر
پیشانی و خوبی و داخل و خدم و عبیده و بر توقف و تحیر غایب

و در خانه هشتم ظاهرست و درین مقام حزن و منا و محبه بد و مخصوص است و دلالت می کند برین
امر که از خوف امین گردد و بر دشمن ظفر یابد و قرائش در پانزده سالگی و سی سالگی بود و اگر بگذرد و
تا صد سال در روز سه شنبه و آن از خوف شکم باشد و الله اعلم اما بالذات و بیست و
نیکی حال منوبات و دلالات این خیر و ظهور بعضی تراتیب بروجه نافع و بالخاصیت بر کندن
قبو فرار و حبوسان و زجر ایشان و بر رف حبس و قید سائل به نزاع و بر وقوع خوف بلا خطر و قریب غم
و زجر و غربت و سرگردانی و همت بلا ضرر و خالی شدن زندان قاضی و بر عدم انتفاع از میلث و مال
غائب و بر حواله ظلمه بر املاک و در سائل و بر احداث کار بر مزرعه و بر رواج کار آتش کاران
و قصایان و مطلق خون ریزان و کثرت قطاع الطریق و زردان و بر آیدایان و سرکاران
کارکنان و خروج مال ابوبن و اولاد و احباب و خویشان

و در خانه نهم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توقف و محال

مسابات و دولالت این خیر و ظهور بواسطه مضروب بالخاصیت بریدی اعتقاد و انقلاب و آثار
سائل و برزبونی بدست آمده و آنچه آید و بر پریشانی افکار و خواب و کثرت سخت و علم و تسلیم و گراما
با قلت نفع و بر حصول علم سپاه گرمی و صید و لقب و سر تراشی و آتش کارست و بر وقوع سفر
باشقت و ناگاه و مراجعت برزدی و بر قلب آداب و صعوبت مرض البون باخیر و غایت و بر قصور
امروین و بر نقصان در مسامت و در مال و بر وحشت اولاد و قلت بشان حیوان

و در خانه و هم ظاهرست وی مرض بد و مشوبست و بعضی فقط احرن یار ابد و نسبت کرده اند و دلالت
می کند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال مشروبات و دولالت این خیر و ظهور بعضی از ترتیب چهار
مضروب بالخاصیت بر هلاک سلاطین و حکام و بر مضرت یافتن از منصب و عمل و بر تغییر دل و بر
غزل اما که و ناگاه و بر وحشت و مضرت از داماد و از جمع مذکور و بر خراب شدن منظر و بالا خانه و
عمارات رفیده و منظر فوات و کنوزات و بدخرات و بر عدم قرار در مسکن و منزل و بر وحشت و بر
از اصداد و بر بدی مرض اولاد و احباب و خویشان و در سل و بر تلف مطالبه و حاصل یاغ و اجرت
حام و دخل ملک مسکون و بر آفت نخل

و در خانه یا زو هم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال مشروبات و
دولالت این خیر و ظهور بعضی بر و دات بروجه نافع و بالخاصیت بر قیمت مال بیت المال و بر
تلف و زودیده و قلب رقیب و بطلان محرم و رحمت بجران و بر نیکی علا علاج بقصد و حجابست و مزید و بر
زبونی تحفه و مضمون نامه و صحت و خیر و بر کرد و نخل و مراسله و بر مضرت از عشق و بر سهولت وضع حمل و
بیم مولود و بر آفت نتایج حیوانات و شیر و هم برزبونی آثار و اولاد و احباب و خویش و عدم عیب
و بر بر خویش و هم سایه و الله اعلم

و در خانه و زو هم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال مشروبات و
دولالت این خیر و ظهور بعضی از ترتیب بروجه نافع و بالخاصیت بر آمدن خبر خوش و با
اسب نیکو بقیض و بر خلاصی زندانیان و بر قوت شلاشی و بار بازی و وسیع داری و دفع حشرات
بافسون و قتل و بر غلبه نزل و بر قلع و زوایا و بر قوت فند و منافق و قلت مضرت از ایشان و بر
دفع غم و تنید اولاد و احباب و بر سفر ابون و بر رفع نکت سائل و بر هم سقوط از ستور و بر سلامتی کم شد
با امید یافت و بر رواج بازار ستور و شیر و گاو و اسب

و در خانه سیر و هم ظاهرست و این مرتبه بسکن او مقرر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات

برقوسط حال مشروبات و دولات این خیر و ظهور بعضی یوسسات نافعه و بالائی صیغه ایست
نفس و احقاد و حدت مزاج و رفع غم و غالب شدن بر معارض و ضد و بر ترو و در غم و زاری
قدم و قوت مزاج سیر و علم و پیشه و منصب و عمل و بر خاسته از حکام و بر عدم انتفاع و بر شیب و بر
و بر پاست و بر کثرت احکام سیاسی و بر زبونی و بر خیر و آوار و اولاد و معلم و اخین و در و مادر
والله اعلم

و در خانه چهارم ظاهر است و اهل بر و درین مقام اورا کسی و دو عدد داده اند و دلالت می کند
و الله اعلم بالذات است بر ضعف حال مشروبات و دولات این خیر و ظهور بعضی از ترایب
بر وجه منتهی و بالائی صیغه بر قطع امید و عدم حصول مطالب نافعه و بر طلب و بر خیر و زاری
بزرگ و بر عسر و بر غایت و مفارقت از و ارج و مصاحبان و بر ملک منافق و عدد و بر خیر و زاری
محن و قید و دشواری و بر خیر و بر توفیق غائب منتظر بر زبان مانعی و متعجب شدن و بر ترو و زاری
مردم و نقصان و بر غزل و اولاد و احباب و قوت و نیکو خان

و در خانه پنجم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات است بر نیکو حال مشروبات و
و دولات این خیر و ظهور بعضی از ترایب بر وجه نافعه و بالائی صیغه بر سر انجام امور و بر خیر و زاری
و بر جنگ و ظهور برای اعدا و غلبه شدن حسد و محسود گذراندن و بر انقیاد و آوار خیر و بر حکام و بر غم
و بر آبادانی شهر و ملک و بر نفع از خانه و ملک و دیگر و در و بر کثرت منفعت خلق از قطاع الطريق
و بر صرف خزاین جهت نسق لشکر و بنظر و بر خیر و بر پیرایه کیسه ابوبین و توسط بقا و مشروبات
لبنیه و مکنوزات و مهمات و بر نا اینه طرفت جبال و صحار

اما عتبه الداخل در خانه اول ضعیف است جهت ضعف آب غالب و دلالت می کند
و الله اعلم بالذات است بر ضعف حال مشروبات و دولات این خیر و ظهور بعضی از ترایب و بر خیر
و بالائی صیغه بر سستی قوی و مزاج و دماغ و حرارت غریزی و بر نیکو ضد و بر عدم جد و طلب
و توسط سائل بر ابوبین و بر میل صحبت و بر تقبض آوردن چیز با و بر خاسته عاقبت عمل او و منصب
ابوبین و بر یافتن بدی از نیکان و دیدن و میان بودن بخت و طالع و بر قوت رشد و کثرت میانجی گری
و توسط جستن و زامور و بر سبب غیره و الله اعلم بالصواب

و در خانه ششم متوسط الحال است مشروبات و دولات این خیر و ظهور بعضی بر و در و در
نافع دلالت می کند و الله اعلم بالذات است بر شست و شوی و بر شست و شوی و بر شست و شوی

زیاده بودن دخل از خرج و سهولت معاش و سازگاری از دواج و راستی مصاحبان و شرکا
و بالخاصیت بر لذت اغذیه و اثر به وفائده معاملات و قلت معاشرت اعیان و بد دوستی
محارم با غیر و برگرفتن عصای بدست و با علم و طوق و بادبان و انشال اینها و بر قلت منفعت
اولاد و احباب از عمل و منصب

و در خانه رسوم قویست مائیت غالب و درین مقام شش عدد دارد و دلالت می کند
و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منوبات و سه و مدلولات اینخیز و ظهور بعضی از مائیت بر وفائت
و بالخاصیت بر ازدیاد آب و رطوبات و بر ارتفاع از خویش و همسایه و حاشی و سقار و مکرر
که با آب هم داشته باشند و بر چیدن سیوه باغ وستان و بر قدم خویش و همسایه و دید استقرار
و سلطنت و نصرت حکام و بر تعمیر حوض و مرآب و بنای حمام و باغ و بر شفقت زن و بد دوست معاشر
از دواج و مصاحبان و بر ترتیب بالیات ظروف

و در خانه چهارم خوشحال است جهت قوت و بروائی و تعدیل رطوبت آن و دلالت می کند
و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منوبات و سه و مدلولات اینخیز و ظهور بعضی بر ودات بروجه
نافع و بالخاصیت بر ملالت از جانب پدر و راحت از خواهر و بر امن مقام و منزل و بر نیکی تمام
بیوت و محازن و بر نفع از ملکات قریب و دیر منت و پاکی و تکلف ظروف و آلات و فرش و بر نیکی
کتب و ترفیع و تصویر آن و بر تجدید جامه خواب و تعمیر محل طرب و عشرت و بر خفگی مانند اسرار و موقوفات
دند خرات و مکنوزات و بد دوست معاش خویش و همسایه و بد گرفت عیش و فراغت در آخر سال و با
و بر سلامتی پدر و افر و نونی ملکات

و در خانه پنجم ظاهراً است و درین مقام حرفت تاریکخانه فوقانی بد و مخصوص است و دلالت می کند
و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منوبات و سه و مدلولات این خیر و قصور بعضی از مائیت
بر وجه منفرد و بالخاصیت بر پریشانی فرزندان و احباب و خویشان و گرفتاری رسل و مجاورین
و رسیدن نامه زبون و اخبار و پیغام خلاف و تحفه نالایق و بر خطر و بلیت عدد و چند بر فرج
خاطر از آن و بر قصور آغائی و ظهور مانع طرب و عیش و لعب و قلت نقل و حرکت و حضرت سواری
و بر تنگی معاش ابوین و بر قلت ارتفاع از محاببت و یاد حشمت و بدنامی و بعضی از محققان متأخرین
اوراد درین مقام مزاج عطف داده اند

و در خانه ششم ظاهراً است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منوبات

و سے ودولوات این خیر و تصور بعضی برودت بروجه مضرو بالخاصیت برور ازمی مرض باهم
 بقاقت و برافزونی خدم و عبید و چهارپایے خورد و بر ملائت جہت مرضی ویری دار الشفا و بر رنج
 حاملہ و غلبہ بر سردی و بر سلامتی خدم و کثرت سحر جہت محبت و در ظهور شنبہ بازان و گرفتاری گریخت
 و قلعه قرار و غلو در دکان عطاران و مطلب و بر بسیارے اصفیا و مرغان نیکو و مراعات اینها و بر نیکی
 میشت اولاد و احباب و خویشان

و در خانه ہشتم ظاہرست و درین مقام حرف تراجمہ و لون و ثبوت بدو مخصوصست و ولایت میکند
 و اللہ اعلم بالذات بر نیکی حال منوبات و سے ودولوات این خیر و تصور بعضی از ایست برود
 نافع و بالخاصیت برو قوع عقود و عہود مبارک و بر قوت و شوکت و از و باد و ضد و بیم از ایشان
 و بر غالب شدن معارض و مدعی و بر تسلط قضات و محتسبان و بر و اج دین اسلام و عقاید اسلامیہ
 و بر سلامتی غائب و اجداد و بر اصلاح منازعات و حروب و بر خوشحالی و زدن و مخفی ماندن و وزر
 و توسط نرج و علو در و ارا و قضاء و دست معاش خدم و عبید و کثرت و خل طیب و بر از زیاد
 باغات و در و زرع سر آب

و در خانه ہشتم ظاہرست و ولایت میکند برین امر کہ از خوف و خطر ایمین شود و بر دشمن
 ظفر یا بدو قرائش در روز جمعہ بود و در دست و یک سالگی اگر بگذر و ہشتاد سال برسد و اللہ اعلم
 بالذات و لیست بر نیکی حال منوبات و سے ودولوات این خیر و تصور بعضی بر برد و است نافع
 و بالخاصیت بر تعمیر قبر و مقبرہ و چاہ و دفن ذخایر کاریز و مزاج و امداد الملک و در و قرض خوف
 و تہمت و غم و مکروہ و بر دفع زجر و سیاست حاصل شود و بر نفع و رغبت و از مال غائب نیز نفع بیند
 و میراث و بر سہولت حال مجوسان زندان قاضی و بر ایمنی سرکاران و جمعیست کارکنان و رعایا
 سائل و بر انتفاع البوین و اولاد و احباب از املاک خود و بر حسنات و نفع و قبول و بر حصول
 مطالب صندوق و اللہ اعلم

و در خانه نہم ظاہرست و ولایت میکند و اللہ اعلم بالذات بر ضعف حال منوبات
 و سے ودولوات این خیر و تصور بعضی از ایست برودت بروجه مضرو بالخاصیت بر برفنی افکار و مضرت
 معاملات و بستگی سفر و ناکامی و سفر و سعادت سکون و قلت علم و ضعف ادراک امور و تعلیم و تعلیم
 و خواب و بر بریشانی حال اولاد و سستی اعتقاد و رفع آداب و تصور امور دین و فتادی و تشریح
 و غلط و صوبت عرض البوین و نامقبولی آثار سائل و از و اج و اصحاب و بر سبے بر سکتے

دران خبر که برست آمده است و یا آنچه آید و الله اعلم بالصواب

و در خانه و هم ظاهری و حریفی و ص بدو منسوب است و دلالت می کند بالذات بر توسط حال
 مشروبات و دلالات این خیر و ظهور بعضی رطوبات بر وجه مضرو بالخاصیت بر قلت نفع منصب و نقل
 و برز بونی حکام و عدم ظفر و برترین منافع و بالا خانها و بر ملاست از اخین و حفظ اولاد و دوا و دوا و دوا
 از ماد و بر قلت انتفاع از حاصل باغ و زمین نزدیک و سلامتی منظر و فوات و مکنوزات و نذرات
 و بر کثرت سکون سائل در مقام و منزل بخو مشدلی و بر معانی املاک و باغ و بر طول مرض اولاد
 و احباب و بر عدم مضرت پدر از ضد و برگشتن و ضبط عمل و نقل

و در خانه و یا در هم ظاهری است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال مشروبات و می
 دلالات این خیر و ظهور بعضی از ماییت بر وجه نافع و بالخاصیت بر بزرگ شدن بیت المال اسلام و
 رولج شدن و بر بکران صحیح و بر ازدیاد شایع حیوانات و بنده زاد و با و عرب و تحفه و محتسب و امیدوار
 نامه و خیر و پیغام و خرمی از مشق و از افعال ستوده اولاد و خویش و خدم و عبید و بر حصول محنت از
 سحر و نفوذ و خوشی رقیب باطل و سلامتی و زودیده بامید حصول و بر نفع علاج بسود و تمه و عطایات
 و فواید و اعانی و بر قوت اضداد اولاد و دوستان بلا مضرت و ایشان

و در خانه و یا در هم ظاهری است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال مشروبات و
 و دلالات این خیر و ظهور برودات نافع و بالخاصیت بر چری زندان بادشاهی و بر ازدیاد حال
 املاک و طهور و چهار پای بزرگ و اهل نفاق و حسد و مقبوه پیکانه و رونق زواید و بقاع الخیر و بر کثرت
 بر پنج معاملات اضداد و قضاات و محتسبان و بر طول قید و غم اولاد و احباب و بر بستگی سفر البون
 و توسط علم و منافع سفر ایشان و بر هم نگیت خوردن و سقوطه بر سلامتی گم شده و با امید یافت و الله اعلم
 و در خانه و یا در هم ظاهری است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال مشروبات
 و دلالات این خیر و ظهور بعضی از ماییت بر وجه مضرو بالخاصیت بر خوشی خاطر و پریشانی
 از محبت فرزندان و دوا و بر نگیت ضد و بر توسط مین قدم سائل و بر خوف مضرت و ناامیدی از حکام و بر
 وقوع ظلم و جور بسیار و در صورت عدل و بر قلب منفعت علم و پیشه و منصب علم از البون او و بر تقمیل
 و اذکار و سستی در طلب و معات و بر ملاست از سفر او و فواید و اولاد و معلم حکام

و در خانه و یا در هم ظاهری است و این مرتبه بکن او مقرر است و اهل بر بر دین مقام او را بازده
 و اولاد و دلالات می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال مشروبات و می و دلالات این خیر و ظهور

رفتہ اسبستہ و برہنہ و دخل

از حیرت و اندک عالم بالصواب

العلم وطلب العلم وكتبة و تجارت و نشر ثبات منصب و عمل البرین

مستحب اولاد و احباب بخیر

چهارشنبه دارودرالت می کشد و الت اعلم بالهدا است بر نیکی حال مسنوبات و سبب و در لولاست این خبر

و ظهور رطوبات نافعه و بالخاصیت بر بحث قسمت آب و از دیار طوبات و تقیه بوستان و باغ و حمام
و حوض و قلب آب و ترتیب و باغات و ظروفات و جنگ و سقائی و وزیر و بر ارتفاع از خویش و همسایه
و حامی و باغبان و ستاد وزن و پیر و بر قدم خویش و نمایب و بر قرار امر سلطنت و حکومت حکام و بر توسط
حال معاش از و لاج و اصحاب و اعوان و محارم و مشرک و مسائل

و در خانه چهارم ضعیف است جهت ضعف رطوبت غالبه و قوت راحه حیوة و ولایت می کند
و الله اعلم بالذات بر زبونی حال منسوبات و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر همسایه
املاک و خانه که خرد و میسر شدن بتوقف و بر عمارت خانه و ترتیب کتاب خانه و در و حجره آن و بر تهیه
جای خواب و خلوت و ظروف لایق و بر قلب فرش و اعمال و انتقال آلات بیت و بر بنای در و مطلب
و کارخانه کسب و دوکان عطاری و بر خرید کتب و بر خالی بودن گنجینه و انبار و پیداشدن خانه از زمین
و بر کثرت قرار در سکن و منزل و بر مخفی ماندن اسرار و نیکی مهابت پنهانی کردن و بر قلت انتفاع از پیر
و در خانه پنجم ظاهر است ولایت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات
و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر رسیدن پیغام و نامه و تحفه و خیر و کثرت مراسله
و تشق و بخشش و بر بستن نقش و عمل و صورت بر وقوع بلا عبه و لعب از هر نوع و ظهور و زدن
و صدای دهل و کمره و طبل و بر قلت نقل و حرکت و بر خشدن از اولاد و احباب و خویشان ملاقات
و اجتماع ایشان و بر دوستی با اهل طرب و لعب و لهو و مسخره و بر صدمه جسم و بر نیکی

معاملات البوین

و در خانه ششم ظاهر است و درین مقام حزن سین مهله دارد و ولایت می کند و الله اعلم بالصواب
بالذات بر نیکی حال منسوبات و مدلولات این خیر و قصور بعضی بر و دست بر و جنان و بالخاصیت
بر بیم مریض و حرکت نفس و پیداشدن خدم و عبید قابل و بر کثرت ترتیب تلذذ و قید و دام و اصطیاد
و علاج و دار و فرشته و دار و ششماست و از دیار چهار باب خرد و بر کثرت وقوع سحر و شعبده وادعیه
و عیار و خوانندگی و بر و لاج بازار برده و گو سفند و بر رونق حال اطباء و بر عدم حل و بر صوبت
وضع و بر عدم قرار و بر قید گریخته

و در خانه هفتم ظاهر است و ولایت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات و مدلولات
این خیر و ظهور بعضی رطوبات نافعه و بالخاصیت بر کثرت عقود و عقود و تجارت و حرکت تجارت و
سپارک و حصول معاملات مطلوبه و خطوط شرعی و دعا و سحر و رونق دارا القضا

و حال قصص و مختصان و بر توفیق غائب نظر و بر انتفاع از جود و باغات و در و شمشیر کا و ارش و
 بر توسط پنج و وقوع منازعات و صلح عاقبت و بر قوت اصف و او عدم معرفت از ایشان و بر
 از دیو باغ و صیفی و آب و بر بیم غرن و بر اجتماع کو هیان و وزدان حبس یعنی آن آتیا
 و در خانه هشتم ظاهر است و دلالت می کند برین امور باشد که از خون ایمن گرد و از دشمن خلأ
 یا بد و قرائش و در شکست سالگی و چهل سالگی بود اگر بگذر دهشتا و سال برسد و بالذات
 دلیل است و بر زبونی حال منوبات و دلالات این خبر و بالخاصیت بر بیم مرخص و عالم
 و بر کثرت حفر قبور و قنوت و تعمیر مقبره و مجلس و ملاک و چاه و محل طنج و بر حبس و قفس و غم کرده
 و غریت و قفس و کدورت و قنوت و خوف زجر لیب و سهولت حبس قاضی و بر انتفاع
 از مال غائب و میراث و از ملک دور و بر جمعیت سرکاران و کارکنان و تقریر و حساب و بر ثبات
 الماک سائل از و ارشاد و احباب او و بر تهیت تالیوت جهت آثار و اندر اعلم بالصواب
 و در خانه نهم ظاهر است و دلالت می کند و اندر اعلم بالذات بر توسط حال منوبات
 و دلالات این خبر و بالخاصیت بر حصول علوم و اصفی و فلسفی و صنایع غریبه و بر بستگی سفر و غایب
 و عقاید حکما و کثرت بحث علم و تعلیم و آداب مقرون بحکمت و بر وقوع مرض البون و بر انجام
 معاملات با قنوت و بر اجتماع اولاد و بر خلل امر دین و بر جمع شیر و سفید نیده و بر حساب کیسه
 و معاملات و بدست آمدن از دست رفته و ثبات کیسه و قنوت خرج و اندر اعلم
 و در خانه دهم ظاهر است و دلالت می کند و اندر اعلم بالذات بر نیکی حال منوبات
 و دلالات این خبر و ظهور بعضی از بدوایت بروجه نفع و بالخاصیت بر ثبات حکام و میل ایشان
 بحکمت و کثرت قصصات و اعمال و وزرا و نیکبختان و دشمنان و بر کثرت انتفاع سائل از حاصل باغ
 و ملک نزدیک و کرایه خانه و اجاره و از عمل و منصب و ترقی دران و بر خرمی از صهر و حفظ اولاد
 ماوراء از اضداد و بر در طول مرض اولاد و احباب و خویشان و بر سلامتی منظور وفات و مکنوزات
 و نذر خرات و بر تعمیر و کتایه نویسی و مناظر و کوشاک و بر از یاد کننده و بخل و غسل و اندر اعلم

بالصواب

و در خانه یازدهم ظاهر است و درین مقام شخصیت و شش عدد دارد و دلالت کند
 و اندر اعلم بالذات بر نیکی حال منوبات و دلالات این خبر و ظهور بعضی از ماییت بروجه
 مضر و بالخاصیت بر از یاد آب و صیفی و بر نفع علاج مجلوفات و تخم نبات مستدل و باغ

و بر خلوصیت المال و تقلم و بر بودن نامه از حکام و اهل قلم و محبت امیر و امیر و وار و برات و مهر دار
بر جم مو بود و سلامتی اجتماع نتایج حیوانات و بر حصول مطلوب و چون از عدد و نگار بگذرد و بختش نام
و بر نو سطر تحفه و بر امید واری خیر و بر حصول دزدیده بهستی و بر طول رقیب و مرض و بر مراعات بر
بر ثبوت عشق و بر کثرت غوغا و غوغا و رواج مساجد و معاشر و بر بستگی سفر خویش و استیلا و اولاد

و اصحاب از حسد

و در خانه دوازدهم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات است بر زبونی حال مشروبات
و دلالات این خیر و بالخاصیت بر حرکت بهشت بیگانه و بر رونق زوایا و بقیاع الخیر و وضو
حال دشمن و منافق و نفع از حاصل الماک و باغات دور و بر سهولت حبس و قنات مجبوس و زلزلات
حکام و بر اجتماع طيور در محل مقرر و بر غم و بیم قید اولاد و احباب و رسل خویش و بر ثبات طریای
و بر بیم نکت و بر بستگی سفر ابون و تنگی علم ایشان و بر سلامتی گم شده با امید یافت و بر رونق سفر
و شتر و بر تخته نابوت جهت مادران

و در خانه سیزدهم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات است بر نوسطر حال مشروبات
و دلالات این خیر و بالخاصیت بر اجتماع انبیا و ملاعبه با ایشان و ثبات در عزائم و ثبات
و طلب و بر ارتفاع از حکام و سفند و علم اخون و صبر و منصب و عمل و علم و خطوط و حکام شرع
و عزت و بر افزونی منصب و عمل ابون و بر وقوع تعبیرات غریب و تدوینات عجیب و بر ستاداری
تخت و اجتماع دوستک و مسندها و بر رواج بازار سلاح و کثرت صید و آتش کاره
و گرگ و دوازده

و در خانه چهاردهم ظاهرست و درین مقام اهل برابر او را هفت روز داده اند و دلالت
می کند و الله اعلم بالذات است بر نیکی حال مشروبات و دلالات این خیر و ظهور رب العالمین
و هوایت بر وجه نافع و بالخاصیت بر حصول مطالب و امیدها بقوت الفت و بر نوسطر خاص
و دوری از رواج و مصاحبان و کثرت بیع و معاملات و عقود و تزویجات و نتایج حیوانات و بر کثرت
و تردد البجیان و مراسلات و قدم غائب و طول محبت و سرور و قبود و خیر عاقبت و بر معاشرت با
نالائق و ملاقات علما و خواتین و اهل طرب و لهو و جمع برده و کتب و ستور و بر ازویاد شغل و عمل
و منصب اولاد و احباب خویش و عزت رسل رسا کل و الله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب
و در خانه پانزدهم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات است بر کوی حال مشروبات

و در خانه سوم خوشحال است جهت قوت ماییت و دلالت میکند و الله اعلم بالصواب بالذات
 بزینکی حال منسوبیات و مدلولات این خیر و بالخاصیت برآوردید و مدلولات و منبسط
 و بر نفس از تنبلیغ و راحت از شست و شو و استحمام و بر نفع از صید آب و بر بستن آب و
 رجوع به آب و بر تصفیه باغات و بر انتفاع از خوشبوی و همسایه و کسانی که راه گذری باشند و یا با
 سروکار داشته باشند و بر رونق سقای و حمام گری و ملاجی و ماهی گری و شاطری و بر انقلاب
 امر سلطنت و حکومت حمام

و در خانه چهارم متوسط الحال است جهت کسب ثنات و عیس و درین مقام مزاج روز
 چهارشنبه و پنج جمعه دارد و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبیات و
 و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر عدم قرار در سکن و منزل و بر رحلت از ملک قریب الیون
 و نقل مقام و بر ظاهر شدن اسرار بوجه نیکو و بر حرکت بسیار یا اختیار در آخر ماه و سال و برخالی بودن
 گنجینه و خانه و انبار و ظروف و محل رخوت و کتب و بر قلت اجمال و انتقال در سکن و بر تغییر فرشت
 و آلات و بر پریشانی محبوبیات و مطالب خوشبوی و همسایه و بر ساختن گل و بر حرکت نمودن

الیون و الله اعلم بالصواب

و در خانه پنجم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبیات و
 و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر رسیدن خیر و پیغام الهی و رونمایی فراسیات و بر کثرت
 نشاط و حرکت سائل بر فرزندان و احباب و خوشیشان و بر صدای و میل و طرب و فرح خاطر
 و بر پریشانی خرج الیون و بر ملاعبه با کودکان و بر تفرج آب و حیوانات آبی و بر تردد مردم برای
 کوشش و بر وصول شخصه چون ماهی و مرغ آبی و دیو اس و خیار و باغی و غیر اینها و بر آب بازی و
 نیزه بازی و کشت اندازی و تیر اندازی و دودن و جیدن و پیاده روی

و در خانه ششم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبیات و
 و مدلولات این خیر و بالخاصیت خلاص رنجور دارد و یاد غلام و کینه و خدمت مطبوع
 و چهار پای خرد و ستم شگفته و برخالی شدن و ارشاد و بر سر رفتی بازار و حیوان و بر کثرت قرار
 و بطل آب و بر سلامتی و امن گزخته و بر عدم حمل و سهولت وضع و عدم سحر و عیاری و بر روانی
 اهل اینها و بزینکی حال اطباء و کثرت خوانندگی و بر تصور دهم و تله و بند و وحشت و خدم و عبید
 و الله اعلم بالصواب

و در خانه ششم ظاهر است و درین مقام حرکت مملکت به مخصوص است و دلالت می کند و الله اعلم
 بالذات بر نیکی حال نسوبات و مدلولات این خبر و بالخاصیت بر قوت اضافت و در ذرات
 و معارضات و عدم سفر است از ایشان و بر مراجعت غائب منتظر و مسید و حصول بزرگواری و
 بر فتح بیوع و عهود و بر بر و لقی و ارا القضا و احتساب و بر انتفاع از باغات و در و سبزه و بر نقل
 و حرکت قضا و محاسبان و بر قوی اجدا و و شرکا اراش و بر ازانانی نرخ و کساد هشته و بر بیم
 غرق و سیل سفر و بر قرار نزاع و حرکت و دعاوی بصلح و بر توسط معاش خدم و عبید و قنات
 نقل طلب و دزد و عیار و ساحر و شعبده باز

و در خانه ششم ظاهر است و دلالت می کند و برین امر که همیشه در خرمی باشد و از تکت خلاص باشد
 و لیس لے آواره گردد و قرانش در دست و نه سالگی بود و ناسی و پنج سالگی و اگر بگذرد و در قضا و سال
 برسد بر روز دوشنبه و الله اعلم بالذات است و دلالت بر توسط حال نسوبات و مدلولات این خبر
 و بالخاصیت بر بیم و بجز و حامله و بر حرکت و در مقام و بر کشاد و شدن آب کاریز و چاه و بر رخ
 حیس و قید و غم و مکروه و همت و خوف و زجر و قرض و کد و دست و بر وقوع غریب و سرگردانی و در حالی
 شدن زندان قاضی و مقام غائب و اجداد و جای دفن و بر قنات نفع از میراث و مال غنای ملک
 و در و بر خراب کردن گورستان و بر پریشانی کارکنان سرکاران

و در خانه ششم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات ظاهر است و دلالت می کند
 بر نسوبات و مدلولات این خبر و بالخاصیت بر وقوع اسفار و در و بالرفع و بر عدم ثبات
 کبسه گاه و عدم حصول از دست رفته و بر قنات نفع معاطات و علم و بر قنات خواب و بر کثرت حرکت
 و نقول اولاد و بقراری سلم و بر کثرت و وقوع نطفه و راحام و باکی اعتقاد و درستی و بر قنات تعلیم و
 آداب رسی و بر تغییر رسوم و بر صحت البون و بر خرج مال محبت سفر و بر کثرت تجارتی

و در خانه و ششم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال نسوبات و مدلولات این خبر
 و بالخاصیت بر ترقی عوی سلطنت و خولیشان پادشاه و بر حکومت زیاده و در
 رؤسا و ملوک و بر انتفاع و برین از ایشان و بر قنات نفع شغل و عمل و نصیب حاصل یاغ و ملک مسکون
 و اخوین و بر خرج شدن نظر و فاست و کمون است و در خرابی و بر وقوع باران و بر و بر سفید کار و
 مناظر و کوشاک و بر رفع مرض اولاد و احتیاج و خوشی و بر ساقی املاک و بر بیم ایمن از
 و الله اعلم بالصواب

و در خانه چهارم ظاهرست و دلالت میکند بالذات بر نیکی حال نسوبات وی و مدلولات
این خیر و پالجا صیفت بر سرعت صحت و آزادی و بر امید واری می نمودن نامه و خبر و غرض تخفیف
دازد و یاو عشق و تملیح حیوانات و سلامتی مولود و غلبه آب و سبزه تر و بر حرکت کشته و بر بلبلان و بر
نیایدن استیسا که در دیده و گر خجسته و بر خالی بودن بیت المال سائل و بر قوت اضداد اولاد و اجتناب
و بیم ایشان از قصد و غرق و بر خضر خویش و مسبابه و بر ظهور افعال حسنه از اولاد و احباب و خدم
و عبید و الله اعلم بالصواب

و در خانه و دوازدهم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال و نسوبات
و سک و مدلولات این خیر و پالجا صیفت بر خالی شدن زندان و مقام طبر نگاه داشته و بر خیر و
زود ایا و بلعاج و بازار حیوان بزرگ و بر نیکی و شمن و منافق و حسود و بر راحت از چهار پاسه
بزرگ و بر تلف حاصل اطلاق و باغ و در و بر بیم سقوط و بر رفع غم و قید اولاد و احباب و بر سفر
البدین و قلت علم ایشان و بر یافت نشدن گم شده و بر بیت المال می

و در خانه سیف و دهم ظاهرست و در بین مقام نمود و یکصد و دارد و بعضی گویند نوزده و الله اعلم بالذات
می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال نسوبات و سک و مدلولات این خیر و پالجا صیفت
حصول مهم و چون از عدد مذکور بگذرد بعد تمام سال و بر یمن قدم و بر سستی و افکار و نبات و
و بر بیج کبیر و رغبت بجوم و ارا و اول و بر کثرت حرکت و تردد نزد حکام و ابالی و بر اسن از شتر خاتم
و قلب نفع از عمل و منصب و از اخوین و داماد و سفر و بر قلب علم و بر امانت و است گونی و بر کثرت
اضداد و بر عموم عدل و انصاف و بر رغبت ملاقات امر دان و کودکان و بر سلامتی احفاد و بر
کثرت توجیه نزد اهل عیش و بر لا غری نیز دین است

و در خانه چهارم ظاهرست و در بین مقام اهل بر برادر و سیف و ده عدد داده اند و دلالت میکند
و الله اعلم بالذات بر توسط حال نسوبات و سک و مدلولات این خیر و پالجا صیفت و بر
حصول مطالب ارباب خروج و بیولت و بر از و یاو تملیح حیوانات بزرگ و بر ملاقات بگلان
و الیچیان بزرگ و کودکان و کم اصلا و بر خلاصی از قید و محن و شتر و بر سرعت و بر توفیق غایب
نشدن و بر کثرت تزیین و معاملات و بر وقوع عشق و بر کمالی و بر بزرگ اولاد و احباب و غل
عمل و منصب را بار آورده و بر وقوع سفر و عبید و خدم و قرار و بعضی قلت رقیبت و بر نیز نیایدن
گر خجسته و گم شده و الله اعلم

و در میزان شانه باز و هم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات است بر نیکی حال صواب
و مدلولات این خبر و با نجا حقیقت بر حصول مهم مطلوب و انجام امور البینه توقف و وقت
بر مقصود بعد عصر جمعه آخر هفته و یا بعد از یک ماه و کسری و براسن از وحشت های منتظر و مشرب
و بر سلطان اعدا و بر قرار و عادی و حروب و مخاصمان به صلح و صلاح و بر دفع شر و در کثرت فسق و
فجور و بر سقوط حمل و ترکیب اهل شر و فتنه و بر بر و فتنی و دیوان و دوار القضا و بر خیر کل حال و بر تنفی
شدن قبایل و اهل شهر و دیوان و سحارک و مجالسین و ماروانی حکام و بر عدم قرار
در مقام و کثرت حرکت خلق و بر اسن مملکت و بر تغییر هوا و بارشش بی بون و یا هنر ال عظیم
و الله اعلم بالصواب

و در خانه شانه باز و هم ظاهر است و درین مقام نه حرف مذکور دارد و از ان نه حرف ع نیز هست
و این نیز به بسکن او مستقر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات است بر توسط حلال فسوبات وی
مدلولات این خبر و با نجا حقیقت بر خیر عواقب و گذشتن آخر عمر بسیر و حرکت و سفر و بر عدم
بقای آثار مسائل و ثبات بعضی از میراث او و بر رونق شهر و مملکت و طرق و بر عدم نفع از ملک که
در ملک دیگر بود و بر عدم شایسته و به و به و مکنوزات و مدفوناست و بر کوتاهی عمر ابون و بر خالی
شدن خزینة حکام و بر عایم گنج و عدم احتشام امور و بر قلت اتعاع از خیر و قلت منفعت خبر و بر
ضعف خشم بادشاه و حاکم و اسلام علی ابن ابی

باب در سیر مل

بدانکه سیر مل بقایست نیلکوست اگر کسی سیر مل در نیاید در حکم عاجز بود و از سیر مل بی سیر است
و سیر مل از دوازده خانه گذرد باز از اول گیر دسیر و هم و چهار دهم و پانز دهم و شانز دهم و سیر
نیاید مشایخ چنان است که کسی سوال کند از دوست حکم کند از یاز دهم و اگر از دوست و دوست
سوال کند از یاز دهم یا از دهم و آن خانه نهم است چون بسیر بگیرد و اگر سوال کند از شریک از خانه
نهم حکم کند و از سفر شریک از خانه سوم گوید که نهم نهم است و اگر سوال کند از پادشاه از خانه دهم
حکم کند و فرزند پادشاه از خانه دوم که پنجم دهم است و رنج پادشاه از خانه سوم که ششم دهم است
و قصه پادشاه از چهارم که هفتم دهم است و جده را برین قیاس کند و نیاید فهم کند که اگر این باب
در یابد و جواب فرو نماند چنانکه کسی سوال کرد که چرا خانه پدر چهارم است و دهم مادر را گفتیم دهم نهم
چهارم است پس قصه پدر باشد

فائده در دانستن احوال هر روزه خود

اول باید که رملی بنزد و نگاه کند در خانه ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ اگر درین سه خانه سعد و خل باشد حل و در روز سعد باشد و خوش گذرد و اگر شکل نحاس باشد در هر خانه ازین خانه مفتوح نباشد و اگر دخل باشد مفتوح باشد و اگر ثابت باشد توقفت افتد و متقلب فتوح باشد و لغیر ج بود و اگر شکل سعد باشد یا سانی و خوش پیشواری و اگر در ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ هر یکی برگونه باشد آن روز بر دوسه حال بگذرد و اگر در دخل باشد فتوح باشد و اگر در خارج باشد فتوح باشد و اگر در متقلب بود آمدن و رفتن بود و اگر در ثابت باشد در توقفت افتد و اگر شکل سعد نباشد دلیل نیکی بود و اگر نحس بود دلیل بدی و هوا علم بالصواب

فائده اگر کسی رمل بنزد بخت آنکه امر روز هر کار که بکند نیک باشد یا بد شکل اول را در یازدهم بنزد تا چه بیرون آید اگر سعد آید نیک است و اگر اوسط باشد میانه و اگر نحس باشد بد بود و اگر شکل بیرون آید خضوب است یا بشد اگر شکل سوم بد باشد و اگر سعد باشد حرکت نیک باشد و اگر کسی رمل بنزد بخت آنکه او در کار عاقبت بین چون باشد شکل اول در سیم بنزد تا چه بیرون آید اگر سعد آید نیک باشد و اگر نحس بود کارش بد بود و الله اعلم

فائده در بیان عدد حاجت گفتن بطریق و میان

اگر خواهی که بدانی بچند عدد حاجت سائل خواهی برد آن بنگر و در خانه ۱۴ تا کدام شکل آمده است عدد آن شکل چند است اگر آن شکل جای دیگر باز آمده باشد چندان عدد بر آن افزائی مثلاً اگر در چشم آمده است پنج عدد و دیگر بر چهاردهم افزائی که عدد رست باشد اما باید که بدانی که در چهاردهم بر شکلی را چند عدد است برین ترتیب = در خانه چهاردهم هفت عدد دارد و در چهاردهم هشت عدد = پانزده = شصت = پنجاه = شصت = هفتاد = صد و بیست و پنج = چهل و پنج = چهل و شش = شصت و شش = و اگر کنون حکم کردن این باب بخوان باید که متنگر و تا در خانه چهاردهم بر شکل آمده بود و چند عدد دارد حکم بر آن عدد کند و اگر تکرار کرده باشد آن عدد بر آن افزاید چنانکه گفتیم مثالش در چهاردهم قبض الله اخل بود و عدد چهارده روز وارد و در سیم تکرار کرده بود پس نه روز و سیم جمله است و سه روز شد پس حکم کنیم که مدت است و سه روز این شکل بر آید و الله اعلم بالصواب

فائده در ضمیر گفتن اگر خواهی بگوئی شمار نقطه رمل هر چه فرو بوده باشد از اول تا بنهم

انچه حاصل آید نگاه دار پس نگاه کن تا شکل اول ریل فرد است یا زوج اگر فرد است آن نقطه در جدول فرد طلب کن و انچه بیانی از باقی بر دوازده در مقابل وی انچه بیانی بر خانه را یکی بدو انجا که برسد اگر آن شکل فرد باشد مطابق ضمیر بود و اگر زوج باشد در اول ضرب کن انچه بدو را بد ضمیر و اگر نقطه زوج باشد حاصل نقطه در جدول بر دوازده در مقابلش باقی بر دوازده و هر خانه را یکی بدو بدو انجا که برسد اگر شکل زوج باشد ضمیر است و اگر آن شکل را در اول ضرب کن و جدول مذکور است

نمونه گفته آمد گفت برای بن علی
یزن چون ضرب کردیم حاصل آمد این

جدول زوج				جدول فرد			
نیم	نیم	نیم	نیم	نیم	نیم	نیم	نیم
۴	۲۳	۴	۸	۴	۳۱	۴	۴
۲	۳۳	۲	۱۰	۵	۲۲	۲	۹
۱۲	۳۴	۱۲	۱۲	۳	۳۵	۹	۱۱
۱۰	۳۸	۱۰	۱۲	۱	۳۶	۴	۱۳
۸	۴۰	۸	۱۴	۸	۳۹	۵	۱۵
۶	۴۲	۶	۱۵	۶	۴۱	۳	۱۴
۴	۴۴	۴	۲۰	۴	۴۳	۱	۱۹
۲	۴۶	۲	۲۲	۲	۴۵	۸	۲۱
۱۲	۴۸	۱۲	۲۲	۹	۴۶	۹	۲۳
۱۵	۵۸	۱۵	۳۶	۶	۴۹	۴	۲۵
۸	۵۶	۸	۲۸	۵	۵۱	۲	۲۴
۶	۵۴	۶	۳۹	۳	۵۳	۹	۲۹

در جدول زوج بردیم و در دوازده هم
عقله بود و او نیز زوج گفتیم سوال از

چهار پادشاه و دشمن است و همین بود
نیکیو احتیاج کند تا برادر برسد و بهر ریل

را جاس برین جدول توان کرد و الله اعلم
قائده نقطه های ریل از اول تا پانزدهم

حاصل آمد است زوج در جدول فرد بردیم
یا فیم باقی میشت و در ششم فیم از اول

بود از زوج است و در اول ضرب کردیم

گفت برادر من بر آید یا نه گفتیم ترک از معشوق کن بر نیاید بدان دلیل که پنجم و چهاردهم و شانزدهم خارج
گفته تا چند روز نقطه ریل انچه فرد بود از اول تا شانزدهم ضرب کردیم است و پنج بود ۱۴ از و سه فیم
باقی ماند و در خانه نهم عقله بود و در پنج خانه تکرار شد است و در جدول حاجت عقله در خانه نهم
۳۴ عدد داشت گفتیم تا چهل و شش روز دیگر ترک این معشوقه کن که از وفا بدو نه یعنی و حمله
بدرستان باید کرد

از خانه سیزدهم گوید نو عار یکبار باید که طالع را بر استیلا طلب مرد یا چهاردهم ضرب کند و در نتیجه آن که طالع
و از اقسام طالع حکم کند و اگر از معشوقه بود باید که اول با سیزدهم ضرب کند و از آن حکم کند
والله اعلم بالصواب

قائده اگر کسی دو کار در دست دارد و گوید که کدام بهتر است بد آنکه شکل خانه و هم آن کار است که
سالم بماند و شکل خانه چهارم آن کار است که خواهد کرد و هر خانه که سعد و خصل ششده باشد آن کار بهتر
باشد و اگر سوال کند که هر کدام بهتر است و بیشتر سازد و شکل خانه دوم در چهارم ضرب کند
و شکلی بیرون آید و در نظر کند تا آن شکل یکدم کوکب تعلق دارد بر حسب آن کوکب حکم کند چنان که
اگر در حل باشد از گشت و درید و اگر بیشتر بیرون آید و هر چه تعلق بعلم دارد و برین قیاس حکم کند
قائده در بیان حکم خانه سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم بد آنکه سوال عالمیان و چنین
بیرون نبود یا از آمدن باشد یا از شدن آبا آمدن کفلی مالی که بدست آید یا زنی که در نکاح آرد یا شیوهی
که بد و اصل شود یا امید یانمایی و این جمله تعلق بدخول دارد و آنرا اتصال گویند اگر سوال از دخول
بود اینها را نکند و بد آنکه کدام خانه تعلق دارد و در آن چهار خانه که شرح دادیم یعنی ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶
نظر کند اگر همان شکل است که در خانه مقیم بوده است و سعد و خصل باشد بسیار آید و اگر
خارج باشد و خانه کند و اگر ثابت باشد ویر بر آید و در ششدهم بعضی بر آید و بعضی نه و چون سعد
بود آسان بر آید و خوش مشهور و اگر بعضی داخل بود و بعضی خارج بود شکل خانه مقصود را با چهاردهم
ضرب کند آنچه حاصل آید باشد شکل پانزدهم ضرب کند آنچه بیرون آید حکم مطلق آن بود و مثلاً یکی آمد
و سوال کرد از زن خوشتر و در ششم عقبه الخارج آمده بود و در چهاردهم عقبه الداخل و در پانزدهم
جماعت چون ششم را در چهاردهم ضرب کردیم عقبه بر آمد عقبه را در پانزدهم ضرب کردیم هم عقبه آمد و
جماعت در رمل و در خانه ششم حاضر شد من سائل را حکم صیر فرمودیم زیرا که خوف است و این رمل
از آن شب که جماعت بینان رمل بود و اول در شب الخوف آمده است پس بدین دلیل صیر فرمودیم و نیز
جماعت شکل ثابت و مجرب است پس همه را بدین گونه حساب کند و اگر سوال از سفر باشد و بیرون
آمدن از رنج و زندان و آنچه تعلق بدین دارد و نظر کند بخانه مقصود و اگر خارج بود و ۱۵ و ۱۶ خارج سعد بود
دلیل باشد بر آن که هر دو بر آید و داخل بر نیاید و ثابت بعقب بر آید و ثقل بر نیاید و چیزی نه و اگر
بعضی خارج و بعضی داخل عمل چنانچه در باب دخول گفتیم بعضی مقصود را در چهاردهم ضرب کند و آنچه
حاصل آید در پانزدهم ضرب کند حکم بر آن کند

مستطیل سوال سایل از سفر بود و در خانه نهم نصره الخارج آید و در خانه چهارم هم عقبه الدخول بود و در ایام
ضرب کردیم نفی الحد بیرون آید و در منزل نصره الداخل بود پس آنچه از نهم و چهارم هم بیرون آید
که نفی الحد است بالنصره الداخل زدیم لحيان بیرون آمد و او شکل سعد خارج است پس فتن نیکو
باراحت بود باید که در همه کارها این شد لگانا بدارد تا حال معلوم شود و درین باب که شرح دادیم
تفاضل و نهادن نکند که لابد رمل درست باشد خطا نکند

فایده چون خواهی که بدانی که سفر بهتر است یا حضر بنگر اگر در رمل طریق آمده باشد و بر او
نهم ضرب کن و از آن دو صورت صورتی بیرون آر خواه داخل و خواه خارج اگر آن صورت و از اول
و چهارم بود و حضر بهتر باشد و اگر در و هم یا یازدهم باشد هم ضرب یک بود و هم حضور اگر آن صورت
جای دیگر آمده باشد بجز این خانه ها که گفته شد آن صورت نهم در صاحب نهم ضرب کن اگر داخل شود
حضر بهتر بود اگر خارج شود سفر بهتر باشد اگر خارج خمس متولد شود در آن سفر پنج بوی رسد و اگر
داخل خمس باشد در حضر پنج بوی رسد و اگر در رمل طریق نیامده باشد از اول و چهارم صورتی بیرون آر
و از سوم و نهم صورتی بیرون کند و از آن دو صورت صورتی بد آر پس نظر کند اگر آن صورت خارج شود
سفر بهتر باشد و اگر خمس بود در سفر پنج رسدش و اگر داخل شد حاضر بهتر بود و اگر خمس باشد در حضر پنج رسدش

فایده در بیان بر آوردن اسم

چون ضرب کنند آن گاه نقطه های زوج را از مرتب آتشی و خاکی اشکال شان زده گانه جمع کنند و ۱۲
۱۲ طرح کنند یا کمتر آن گاه بقدر عدد باقی از خانه اول طرح کنند بدانجا که رسید نشان کند آن گاه آن
شکل که نشان کرده است آغاز کند و نقطه های فرد را از مرتب آتشی و خاکی تا آخر اشکال جمع کنند و ۱۲
۱۲ طرح کنند آنجا که رسید نشان کند آن گاه حروف شکل اول را با حروف شکل دوم جمع کند حروف
آن نام بود و دیگر و اگر همه اشکال دو حرفی باشد همه حروف را بگیرد و هیچ طرح نکند و اگر بعضی از
اشکال یک حرفی بود و بعضی دو حرفی بگیرد اگر غالب یک حرفی بوده باشد از شکل دو حرفی حرف
اول پیش بگیرد و اگر غالب دو حرفی بود همه حروف را بگیرد آن گاه آن حرف را چندان که بود
جمع کند حروف آن نام مقصود باشد آن گاه نقطه های شکل اول را به شماره و بقدر عدد آن از اول
خانه ها طرح کنند و آن شکل را که در خانه دیگر باشد به بیند اگر حیوانی بود آن نام جانور باشد و اگر
نیایاتی بود نام آن نبات باشد و اگر معدنی بود نام آن معدنی باشد مثال آن خواستیم که حرف نامی
استخراج کنیم بعد از اقامت شد اطل تمام ضرب نقطه های زوج را از مرتب آتشی و خاکی اشکال

باشد بر نیاید و ثابت و بر آید و منقلب بعضی و اگر سعد باشد باسانی و اگر حسن باشد بشواری دیگر
و اگر بعضی خارج باشد و بعضی داخل مقصود را با شکل چهارم ضرب کند آنچه حاصل شود با شکل پانزدهم
آنچه بر آید حکم مطلق او آن باشد

مثال اگر سوال کند از زن و در پنجم و در چهاردهم و در سیزدهم باشد مقیم را در چهارم ضرب
کردیم باز آمد عقده و عقده در پنجم بود و گفتیم صبر و خوف درین بهتر است و اگر سوال از سفر بیرون آمدن از
ریج بود و از زن و آنچه تعاقب بر رفتن دارد باشد نظر کند در خانه مقصود اگر خارج باشد و سیزدهم و چهاردهم
خارج باشد دلیل کند که مراد بر آید و داخل مراد بر نیاید و ثابت بعضی بر آید و منقلب بر آید و برود و دلیل
کند بیکی و خمس بر بدی و اگر بعضی خارج باشد و بعضی داخل همان عمل کند که در باب پنجم گفتیم یعنی شکل خانه
مقصود را در چهارم ضرب کند آنچه بر آید خارج باشد نیکو بود و اگر داخل و ثابت بود بد بود و منقلب
بر ساعتی نوعی باشد و اگر سعد بود نیکو بود و اگر حسن بود

مثال اگر سوال از سفر بود و در پنجم و در چهاردهم و در پنجم ضرب کردیم نفی الحذر بیرون آمد و سیزدهم
پسین و را که او پنجم و چهارم بیرون آمد است در پنجم ضرب کردیم بیرون آمد و او شکلی است
و خارج گفتیم رفتن نیکو باشد و با حجت بود

فائده در استخراج اسمی و در ترکیب اسم که خواجه صاحب مرحوم را بر آن عمل بود و گاهی خطا
نکرد و این بنیاد و شوارست و نام کسی اصول این ندانند محال باشد اسم گفتن اما بنیاد اصول
که درین علم بکار آید بیان کنیم

اصول اول آنست که بداند که اسم چند حرف است و این از مرتبه مختصر اول و ۲ گویند و هر چه از
۲ بعد و بیش بود ۳ گویند

اصول دوم آنست که بداند که بچه زبان است

اصول سوم آنست که بداند که حرف این اسم کمر است یا نه و این از تکرار اول گویند

اصول چهارم آنست که آن استخراج اسم است و این چنانست که اول و ۳ ضرب کند حرفی باشد
و در ۳ ضرب کند حرفی باشد و اول و ۳ ضرب کند حرفی باقی معلوم توان کرد اگر شکلی که از ضرب حاصل
شود تکرار کند از حرف بیاید باشد و اگر در خانه خمس تکرار کند حرف ساقط شود و چون این قدر را
و صفت این عمل اسم ملتان بود و اکنون بمشاش و شش گنیم تا بر بلند می آسان بود و در عمل

این است

شکل اول و صورتی که در شکل اول و شکل دوم گفته ایم این است که حرف سیم
در هم اضراب کردیم و حاصل شد گفتیم که این آسمان ترکانست و این
گفتیم حرفت این آسمان مکرست و دیگر اول را در هم اضراب کردیم حرفت او سیم بود
و اول در هم اضراب کردیم و در بی قوت بود با صاحب سکن ضرب کردیم و حاصل شد سیم بود
و حرفت اول بود و بار اول با ه اضراب کردیم و شد و سعد و م بود و خارج عنقصری بود و در خانه
ششم بود که خانه ششم است و در چهارم مکر بود حرفت او الف شد و چون حرفت جمع کردیم
بتوالی این بود سیم ال با ال و ال با ال اما نگار در طرح قمری که نگاه باید داشت تا فطانت افتد
قوت عدد در اسامی و این قاصده از این ابی عبد الله زمانه است و بنیاد او بر عتق است و اگر در نقطه طرح
بخت نه رسد و آن شکل را در آن خانه خطی نباشد با صاحب خانه عتق آن خانه ضرب کند عتقش
نقطه براند آنگاه که حرفت و نقطه با سیم نیز بر آید آنگاه که سید حرفی و هر چهار نقطه همین گذشتش هم ازین
رمل نقطه آتش بود و درین خانه صاحب کواکب از قوت خانه است و شکل حرفت صاحب لیمال و حرفت
شکل اول و نقطه با و با صاحب خانه ضرب کردیم و حاصل شد چون حرفت با و نقطه اب و و بود در هم و خطی نشد
با صاحب عدد ضرب کردیم و شد و حرفت ل دارد و نقطه خاک هم شش با صاحب سکن و و حرفت او سیم است
چون جمع کردیم سیم ال شد و این عمل ملک باشد بلیقی اخلاق فافهم و تامل فاحفظ و قل الله اعلم بالصواب
والله المخرج والصاب وعنده ام الكتاب

فاما در اندک مسووبات بیوت متعارف و مشهور است احتیاج بنوشتن نیست و هر خانه حال مسووبات خود باشد
و شکل مستقبل مسووبات و شکل ماضی مسووبات او و نیز آنکه زواید عمده بیوت اند اول ایشان سیزدهم است
آزاسم السعادت گویند و نهم و ده اشا بدوست اگر این سه خانه باشد شکل سعد باشد حکم بر سعادت
سائل و حصول مراد بزدی و آسانی گویند و چهاردهم که دوم زواید است آزا سیم الخیب گویند و
شانزدهم و یازدهم شاید دوست اگر در آن هر سه خانه اشکال سعد موی کرده باشند که حکم سعادت و
حصول مدعاست اما سعادت دشمن دارد پس احکام سلم سعادت بر سه نوع است اول آنکه سه شکل سعد باشد
چنانچه گذشت و اگر نهم و دهم و یازدهم سعد حکم کنند که اول سخت در آید آخر نیک بود و اگر
یازدهم نهم بود و نهم سعد بود در آخر کار و بعد از حصول مدعای نهم و اگر نهم و یازدهم نهم
باشند در اول کار نهم و مدعا بدست آید و آخر از دست دور و غم و اندوه پیش آید و اگر سیزدهم نهم بود
و نهم و یازدهم سعد بود سائل در طلب است بود اما بجزو سی مدعا حصول آید و آخر این بخوبی گذرد و اگر

سیزدهم یا نهم و یازدهم کس بود آن اندیشه و آن کار نجامت بدید و موجب رنج بهوده شود و احکام
 سیم الغیب آنست که در خانه چهاردهم شکل بسند باشد و یازدهم و شانزدهم نیز بسند بود هر چند که تاخیر
 دارد بمفاصله یک صد و چند روز اما جونی بدون سعی حاصل گردد و اگر یازدهم نخستین دو و چهاردهم و نهم
 بسند بود اول نمود آن مدعا بدید و بر خوف اما چون بسی در آید زود حاصل گردد و آخرش بخیر گذرد
 و اگر یازدهم و چهاردهم سحر باشند و شانزدهم نخست بود بخیر و سی لغایت فرج یا بدید و حصول مدعا باشد
 و آخر غم رود و دوستی افتد و اگر سیم نخست باشد آن بدید و حصول نماید و اگر سی کند رنج بنماید و بنید
 و نقصان مال شود و اگر سیم السواد است و سیم الغیب هر دو بسند باشند و هر چهار شا بدید نیز سعد باشد و سیم
 که سائل بخیر عافا نگر گردد و بزودی تمام باید که حکم بر قدر سائل کند چنانچه گویند که بادشاه ملکها باشد و اگر سیم
 بادشاه زاده است بمملکت رسد و اگر برای اسیر یا امیر زاده بود بدولت عظیم رسد و نصرت از بادشاه یاباورد
 حاصل گردد و اگر در پیش بود و چهار سید یا محبت مانیا و ادلیا و همچنین اگر سحر باشد در تجارت او دفع دشمنان
 و مال بسیار باید و نونگر شود و اگر از اباب گرفته بود و هر قوم شود و برین قیاس حکم کند و اگر سید و خسته
 باشد باید از بخت سیم بود و سیر گردان خیران بلکه غم از غمک و اندوه بر غم زندان ببندد باید که ترک زن کند و
 توبه و استغفار شعار شود و صدقه دهد و اگر مختلف بود چنانچه گرفت از آن حکم کند و بداند که خانه سیزدهم
 تعلق دارد با آنچه بختن تعلق دارد مثل طلب علم و فقه و عیاد هنر و زن و کتاب تجارت و عیادت و سفر و
 اقامت و خانه چهاردهم هر چه در دل دارد آنرا مطلق بگوید

فصل در اموری است که آن تعلق
 سیم اطمین دارد

تأیید اول در انوار گفته چون از برای بادشاه رمل زدی شکل اول سلاستی ذات او را بلیل
 بود و شجاعیت و قوت و دهم و خزان از پند و لالت شمع باشد شکل
 دوم - مال او بود و بفرمان و صاحبان از از و خست از آن او و الله اعلم بالصواب و شکل
 سوم - خانه تدبیر و رسول خستادون و خیر آوردن و اقرایی او و جمعیت او و امر او همان پناه
 او و در زنی او و مرد و نه بدولت شکل
 چهارم - حال شهر و قلعه و معاش و فتح و قبض ممالک و زندگانی گران او و نقل کردن و چون نقطه از
 چهار و بنیات رود و ممالک و ثواب و شهر خود و سبب از مکر از هم گوید و باز گشتن از از مفتهم ببیند
 پنجم - از حال اخبار و رسل و تحف و هدایا و آمدن المیجیان و نامه و خلعت نو و سواد ملک و ملک

و شهنشاه و فرزندان و جاسوسان و خوبی عیش و عشرت او و طرف و خوشنودی او و دلائل و راهبر
جاه و سلطنت و شکل

۱۰ ششم - شهنشاه و عیبت اقتشام و ستوران بار کس و دو فائز و خزان و جهات و اموال و اسرار
و راز گفتن و امانت و اندوه و علل و اندیشه و خدعه و خیر بعد از بدت بسیار و خانه و کلمه و سایر
ستور خود و وزیر و دستان و شکل

۱۱ هفتم - خانه اعداد و اعداد است و قوت و ضعف خصم از اینجا بیند و جنگ و حرب و نزاع و خصومت
و غالبیت و مغلوبیت از طالع هفتم بیند و آمد و رفت اعداد مایل بودن او و نقل و حرکت و چون نقطه
از عدد ۸ آید اعداد در ملک در آیند و چون نقطه از اصمات بر نیات رود و سلطان بملک اعداد
اگر شکل ناری یا نهوای بود و یا آبی بود و تبدیل مارفته شود و اگر خاکی بود و خیر بد و گدایان و رعیت بود
مغشیه - خانه خطرات و تهرات و تلفات مال که از سلطان دور بود و مال و ممالک دلائل و مال بیت
دیگر بود و دخل اعداد و ملک صاحب طالع از اینجا گویند و شکل

۱۲ هشتم - سفرهای دور و خوبهای و لشکر فرستادن و امرای ذوی القدر نزد خود بسفر فرستادن و
مراجعت ایشان از سفر دور و شکل

۱۳ نهم - حال سلطنت و بهت و دوام دولت و پایداری ملک و شغل و عمل و عزل و سعادت
و شقاوت و تردد در ممالک از اینجا بیند و شکل

۱۴ دهم - حصول مقاصد و قصد آن که از چه بود و وزیرای عالی قدر که در قوت و شجاعت و قصد
و سفر خود بچه طریق تقدیم رسانند و احوال عجزه پردازند و با نظم و تعاضل بحال رعیت پیش آید و دیگر
تکرار ۱۱ - را توان دید و موافق آن بایکیت و شکل

۱۵ یازدهم - حال عجزه و لایاست و دیگر دستوران و فراموشان و اعزای قوی و خصم بزرگ و ترسند و خوف
گذشته و نهیمت و دهم در خاطر اعداد و دغدغه دشمن بدجای خصم و شکل

۱۶ سیزدهم - قوت بادشاه را دلیل بود و شکل
۱۷ چهاردهم - بر حصول مقاصد و بی بطریق که سابقا گذشته از وصول و خروج و اختیار و بی اختیار
و الله اعلم و شکل

۱۸ پانزدهم - بر تقدیرات از ملک و سلطان در آن شهر و شکل
۱۹ شانزدهم - بر عاقبت احوال سلطان از خیر و شر در آن کار یا در آن سال و الله اعلم

فائده ۹- در کفایه آورده که چون پرسند که دین ملک سپاهیان و مبارزان بچه طریق باشند اگر
نقطه ۱۰- در اموات قرار گیر و طبقه سپاهیان در شهر در آیند و چون هم ثابت یا دخل بود یا شود و آن
شهر قرار گیرند و بمانند و اگر نقطه از هم به رود از شهر بسواد روند و اگر بخشش رود مقداری دور بی اختیار
کنند و اگر به رود و سفرشان بود و اگر به رود و در ملک خصم شوند و اگر آنجا سخن شوند
که متقاضی هلاکت بودند و به قتل رسند و اگر از ۳- برود مردم کران بروند و اگر از رود و در شهر آن
سپاه بروند و نقطه نارعلی قدر بود چون سلطان و نقطه هوامیری عظام و باوقار و بزرگ و نقطه آب
سپاهیان و مبارزان و نقطه خاک طبقه ادنی از مردم لشکری بودند و الله اعلم بالصواب الیه المرجع والیا
فائده ۱۰- چون گوید که این مردم قلمه چون بودند اگر اول دخل بود قوی حال و محکم بودند و از ثواب
استقامت و رزق در قلمه بانی و اگر شتاب باشند و دل باشد و خارج خرم بودند یا ننگه قلمه باز گذارند
سعد با خیار و بخش بی اختیار بودند و در گرفت قلمه و شهر مردم که در بیرون قلمه و شهر حصار بودند
فائده ۱۱- اگر پرسند که حال آیند شهر و قلمه را چه بود در انوار گفته که پنجم سعد خارج بود و در کیشاید
و بخش بی اختیار و از دخل نگا گذارند و از ثواب محکم بودند بران حال و کار از منقلب بر یک حال نماید و در
پنجم بزرگان شهر باز گذارند بزرگان یا مردم متفق بودند بی اختیار در بان شود و ملک از دست
برود و خراب و رسوا بشود و در پنجم بزرگان محکم نگا گذارند و بعضی گفته شود از سبب اتفاق که در شتاب
در نگا گذارند شهر و قلمه و در پنجم بزرگان در مالک در دوازه و قلمه بودند چون در
رمل و غلبه کند در بسته شود خاصه در ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰
و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰
بسیار استی بود فائده ۱۲ در سناج الیرار آورده است که اگر گویند که ایلمی چه خبر آورد و یا خود چه کرد و در چشم نظر کن که
چه شکل آمده است او اگر در ۱- قوی بود خوشحال است او سواره بود خاصه چون ۱۶- بران گواهی دید و اگر
۱۷- و ۱۸- ضعیف بود و خشن میاد و جاسوس و فتح بود اگر در ۱۹- و ۲۰- بود خوشحال بود و ۲۱- و ۲۲- بد
خوشی میرسد و ۲۳- و ۲۴- و ۲۵- و ۲۶- و ۲۷- و ۲۸- و ۲۹- و ۳۰- و ۳۱- و ۳۲- و ۳۳- و ۳۴- و ۳۵- و ۳۶- و ۳۷- و ۳۸- و ۳۹- و ۴۰- و ۴۱- و ۴۲- و ۴۳- و ۴۴- و ۴۵- و ۴۶- و ۴۷- و ۴۸- و ۴۹- و ۵۰- و ۵۱- و ۵۲- و ۵۳- و ۵۴- و ۵۵- و ۵۶- و ۵۷- و ۵۸- و ۵۹- و ۶۰- و ۶۱- و ۶۲- و ۶۳- و ۶۴- و ۶۵- و ۶۶- و ۶۷- و ۶۸- و ۶۹- و ۷۰- و ۷۱- و ۷۲- و ۷۳- و ۷۴- و ۷۵- و ۷۶- و ۷۷- و ۷۸- و ۷۹- و ۸۰- و ۸۱- و ۸۲- و ۸۳- و ۸۴- و ۸۵- و ۸۶- و ۸۷- و ۸۸- و ۸۹- و ۹۰- و ۹۱- و ۹۲- و ۹۳- و ۹۴- و ۹۵- و ۹۶- و ۹۷- و ۹۸- و ۹۹- و ۱۰۰
و ۱۰۱- و ۱۰۲- و ۱۰۳- و ۱۰۴- و ۱۰۵- و ۱۰۶- و ۱۰۷- و ۱۰۸- و ۱۰۹- و ۱۱۰- و ۱۱۱- و ۱۱۲- و ۱۱۳- و ۱۱۴- و ۱۱۵- و ۱۱۶- و ۱۱۷- و ۱۱۸- و ۱۱۹- و ۱۲۰- و ۱۲۱- و ۱۲۲- و ۱۲۳- و ۱۲۴- و ۱۲۵- و ۱۲۶- و ۱۲۷- و ۱۲۸- و ۱۲۹- و ۱۳۰- و ۱۳۱- و ۱۳۲- و ۱۳۳- و ۱۳۴- و ۱۳۵- و ۱۳۶- و ۱۳۷- و ۱۳۸- و ۱۳۹- و ۱۴۰- و ۱۴۱- و ۱۴۲- و ۱۴۳- و ۱۴۴- و ۱۴۵- و ۱۴۶- و ۱۴۷- و ۱۴۸- و ۱۴۹- و ۱۵۰- و ۱۵۱- و ۱۵۲- و ۱۵۳- و ۱۵۴- و ۱۵۵- و ۱۵۶- و ۱۵۷- و ۱۵۸- و ۱۵۹- و ۱۶۰- و ۱۶۱- و ۱۶۲- و ۱۶۳- و ۱۶۴- و ۱۶۵- و ۱۶۶- و ۱۶۷- و ۱۶۸- و ۱۶۹- و ۱۷۰- و ۱۷۱- و ۱۷۲- و ۱۷۳- و ۱۷۴- و ۱۷۵- و ۱۷۶- و ۱۷۷- و ۱۷۸- و ۱۷۹- و ۱۸۰- و ۱۸۱- و ۱۸۲- و ۱۸۳- و ۱۸۴- و ۱۸۵- و ۱۸۶- و ۱۸۷- و ۱۸۸- و ۱۸۹- و ۱۹۰- و ۱۹۱- و ۱۹۲- و ۱۹۳- و ۱۹۴- و ۱۹۵- و ۱۹۶- و ۱۹۷- و ۱۹۸- و ۱۹۹- و ۲۰۰

فامده ۱۳ بعضی گویند مثل صاحب کفایه و انوار که $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ خیار سیر بود یا سیر یا سول همراه بود
فامده ۱۴ اگر گوید که ازین خبر ملک چه فامده بود پنجم را در چهارم ضرب کند و از نتیجه حکم کند اگر در چار
به آمده بود سبب از ان خانه گوی و اگر نیامده بود از نفس کل نتیجه گوی

فامده ۱۵ اگر گوید مردم را یا بادشاه ازین خبر خوش آید یا نه پنجم و دهم گوی اگر سید بود بادشاه را خوش آید و در
و پنجم مردم را از نتیجه که بود اگر آن سعد بود خوش آید و اگر خسر بود بد آید و الا حکم بالصلوب و الیه المرجع و الا آید

فامده شانزدهم در شناختن شرف و اشکال شانزدهم گانه

شرف و اوج معنی بزرگی و رفعت و بلندی است و اشکال را شرف و جمیع بیوت است مگر در پنجم و ششم
سج شکلی بیشتر ندارد و همچنان حمود و نفی الحذر در دهم شرف دارد و نصرة الخارج و قبض الداخل و در اول
شرف دارند و بیاض طریق در خانه دوم و قبض الخارج و نصرة الداخل در خانه سوم و لجان در خانه چهارم
و جماعت و اجتماع در ششم و عقد و انکسار در هفتم و عقبه الخارج و فرج و عقبه الداخل در خانه دوازدهم شرف دارند
و هر که در شرف باشد از ان خانه در هفتم بیوط دارد و چنانچه قبض الداخل و نصرة الخارج در اول شرف دارند و در هفتم
بیوط و شرف و بیوط از دوازده خانه بیرون نگیرد و چنانچه عقد و انکسار در خانه هفتم شرف دارد و همچنان در اول
بیوط و عقبه الخارج در ششم شرف و در سوم بیوط و حمود و نفی الحذر در دهم شرف دارد و در چهارم بیوط و فرج
عقبه الداخل در ۱۲ شرف دارد و لجان در چهارم شرف دارد و در هفتم بیوط و لجان

دائرة شرف نیست

باید دانست که در زوایا اشکال شرف و بیوط نیست
و همچنین در پنجم و ششم سج شکلی را شرف نیست باز در دهم
همچون پنجم و ششم بیوط و در دوم و چهارم سوم
ندارد حکم آنکه اگر در بیوت شرف سعد و خل کرده شود
مرا به حاصل شود و نفع دهد و فرج خاطر و ترقی
رود و اگر خسر در آمده باشد نیز سعادته آرد و
مکونی دهد و بیوط بر عکس آن و اگر اشکال در شرف بیوط
برابر باشند حکم کنند عاراکه آنچه بدست آید نزد
و آنچه بدست نیامده باز بدست نیاید و اگر اشکال در شرف زیاد از بیوط باشند تمام مدعا بدست آید و اگر
اشکال بیوطی باز بدست برود و اگر اشکال در بیوط زیاد از بیوط باشند تمام مدعا بدست نیاید اگر آید بیوط

\equiv	\equiv	\equiv	\equiv	\equiv
\equiv	\equiv	\equiv	\equiv	\equiv
\equiv	\equiv	\equiv	\equiv	\equiv
\equiv	\equiv	\equiv	\equiv	\equiv
\equiv	\equiv	\equiv	\equiv	\equiv
\equiv	\equiv	\equiv	\equiv	\equiv
\equiv	\equiv	\equiv	\equiv	\equiv
\equiv	\equiv	\equiv	\equiv	\equiv
\equiv	\equiv	\equiv	\equiv	\equiv
\equiv	\equiv	\equiv	\equiv	\equiv

و آنچه بدست نیامده باز بدست نیاید و اگر اشکال در شرف زیاد از بیوط باشند تمام مدعا بدست آید و اگر
اشکال بیوطی باز بدست برود و اگر اشکال در بیوط زیاد از بیوط باشند تمام مدعا بدست نیاید اگر آید بیوط

وزیران کار بود و بمقدار شکار شرف و نجات حاصل کند و اگر هیچ شکل در سوی رمل در شرف و بهبوط
نیانده باشد نظر کنند در دانه مزاج و عدد و حروف اگر در آنجا یافته شود بحسب شکل سعد و خسر حکم کنند
و اگر خالی از این جمله بود آن مل اعتبار ندارد هیچ حکم نکند مگر در سه چیز که سائل و باستان و نماش آمده یا آنکه
در امور خلافت دین و انکساب نفعین غم دارد یا آنکه صاحب رمل را سرگردانی و ناامیدی پیش آید
بلکه مجلس قاضی را حریف گردد و هیچ کشف و باید که صدقه دهد و استغفار کند و از کرده بالیشان خود بخوبی
گزنند بمقدار عدد بیست و دوازده گانه و از اندیشه باز ماند و اعداد بیست و دوازده گانه بدین موجب
ست که هر خانه سه عدد دارد اول و دوم سوم چهارم پنجم ششم هفتم هشتم نهم دهم
یازدهم دوازدهم سیزدهم چهاردهم پانزدهم شانزدهم هجدهم نوزدهم بیستم و بیست و یکم

فائده در اموری چند که متعلق است بحال ملک

و آن بر دوازده فصل است

فصل اول در انظار آورده که چون از حال ملک برسد حال نفوس خلائق را از اول ببیند و دخل و خرج
ایشان از دود و مصاحبت ایشان بایک و دیگر نیز و حال اقربا و دوستی نمودن ایشان بایک و دیگر و نفوس
حرکت و سیر و تدبیرات و آمد و رفت از سوم و حال ملک از سموری و دیرانی و نبات و زرع و محصول
و جمعیت و معاش و خوشنحلی و در آن و هوا و مرگ و غیب و نباتات ارمنی و سلامتی خلائق درونی
از چهارم ببیند و حال فرزندان و محبوبان و رسیدن اخبار و تحف و هدایا و حاملها و خیرها و عثرها و فقر
و خرمی و لطافت غذا و شفا و بیماریان و حال سواد و غیره را ببیند و حال بیماریان و خادمان و بندگ
و سواران خرد و رسوائی و اندوه و غم و خزن و بیچارگی و بلودن عاشقی و نقل مردم از شهر به دیه و علاج
بیماران و گرگنجیه و گم شده و نشانها از ۴- ببیند و عقد و نکاح و بیماریها و شرکت و رسیدن غائبان
و گران و وارزانی و داد و ستد و آمدن کار و انهدا و خیانت متصرفان و وزدان و ناخت اعداد ابقار
نکاحها و بلودن هیچ و شرعی بین المتعالمین از جانبین صورت وجود پذیرد از هفتم ببیند خوف خطر و مرگ
فتنه دافعت با و مال تلفت شده و غائبان و سیرت با و ادای حقوق و دهم و فرج و فکیت از هشتم ببیند حال
مسافران و وجود سفرها و تحصیل علوم و تعبیر خواب های شب و رسیدن غائبان و خطبای نکاح و آمدن
غائبان از سفرها و مراجعت مردم از شهر ببیند حال بادشاه و شغل و عمل و ارباب مناصب و شغل ایشان
و غریب و ذوات مردم و غزل و نصب حکام از دهم ببیند و بر آمدن حاجات و دوستی و دشمنی و صدق
ایشان و ترحم مردم بر یک و دیگر و موافقت خلائق و قوت و شوکت و زراوند با و امرا و مردمان

[illegible][illegible]

دران مقام آیند بمانند

فصل ششم اگر از و یا پرسند اگر دره شکل شش بود چون $\text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---}$ و شش بر آن گواهی دهد
بر شش و پدید آمدن و بودن بیمار بها و مرگ بشود و شکل بر طبقه که در ششم بود و در خانه های بد و ضعیف تر
کند خاصه درد و از دهم دران طبقه و با طرح و یا بد از ان مرض که منسوب بشکل ششم بود و اگر ه است که اگر کند
بزرگی یا نام دوی میرد و اگر از طبقه ششتری بود و از سادات و شرافت و قضاست بیمه و صد و در و زرا
و اگر قمر بود رسول و فتوح و آینه در و نده و آب کار و عوام الناس و جاسوس و بازاری و دلال و کوی
و مردم شوی و ستاد و نداشت علی هذا القیاس

فصل ششم چون نه باران پرسد و درد و از ده باب آورده است که در اوقات و در این نظر کند که فصل
سال مراد برین است از طالع بیند و تا سبتان را از دهم و خزان را از هفتم و زمستان را از چهارم در
هر یک که شکل و دلیل باران بیشتر بلیند یا آفتاب با گرفتگی هوا احکام از طبع وی کن بجای آن و در ابواب
زمانی آورده است اشکال آفتاب $\text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---}$ اشکال بادی $\text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---}$ اشکال باران
 $\text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---}$ اشکال غبار و برف $\text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---}$ و در فصول گفته اند که $\text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---}$ در محل
نور و ساطق برفت اند و در کفایه آورده است که اشکال آفتاب خشک $\text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---}$ آفتاب سیاه $\text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---}$ و در
و باد $\text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---}$ آفتاب و خشک سسل $\text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---}$ اجتماع برف $\text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---}$ و در
 $\text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---}$ باران ساطق $\text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---}$ و باران سیاه $\text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---}$ در اکثر کتب از طبیعت لفظ حکم کرده اند چنانکه نقطه
نار آفتاب و گردان نقطه باد و سردی نقطه آب باران و سردی اگر بادی آب تنها بودند برفت و نقطه خاک
غبار و گرفتگی و هر نقطه که با و همراه او بود دلائل خود بخود همراه داشته باشد و این امر کلیست و العظیم
یا لصواب و الیه المرجع و التآب

فصل ششم اگر شکل طالع بسته بود مردم را قبض و در تنگی بود و هوا را نیز و اگر طالع و هم کشاده بودند چون
خارج و نتیجه اینها منقلب یا خارج بود و خاطر مقبوض نمائد یا خود نباشد و اگر طالع و هفتم شکل گرفته بودند
یا نتیجه ایشان سود او سائله و داد و ستد نبود و کساد یا تار و تر در خاطر بود و اگر نتیجه طالع و عاشد
شکل گرفته بود از خفا و غصه و بیرونقی و رعل و رزق و معاش و عیش و طرب و عشرت بود و اگر خارج بود
یکشاید هر چند طالع با مسفروب برگرفته بودند چیزی حاصل شود و از منقلب بیک حال نمائند یا آنکه
خود را باز گذارد و قبض و گرفتگی بزرگوار او سرایت کند و واضح گردد
فصل دهم در حل الرمل آورده که چون از مناحت پرسند اگر طالع و هفتم مناسب بودند و حل و نتیجه

اینما سجد ده ابران گواهی دهد و تنم که خانه خطبه است حکم کنی بر وجود نکاحها و از طالع و چشم که میان اینها
چون بود و چهارم زن دانی و بامداری ایشان پنج که ساعی است تکلیف شود و یا بارادت و از چشم یک
فرزند آن طبقه و از عاقبت ایشان و از دوازدهم نسخ نکاح ایشان و الا از نتیجه طالع و چشم دین که است
چون نکاح رخس بود و الا از خانه و شکل نتیجه بگویی و از ۱۲ که مردم بر سر زمان زنی دیگر کنند و در نشاند
هر یک از خانه دی بگویی

فصل یازدهم اخبار از پنج بینه و رسول و پیغام و دوستی و دشمنی هر یک بگوید و الله اعلم بالصواب
فصل دوازدهم - عداوت نبودن مردم یا یک دیگر از طالع و چشم میند و از دوستی او یا از دشمنی او
معشوقه و فرزندان از چشم و علی هذا القیاس

انفاذه طریق استخراج این را استادان با انواع گفته اند

اول آنست که دند باد تا د ضرب میکنند و اعمات میسازند و رمل تمام می کنند تا شش بیست
و دوم - آنست که سواصنی الجینی ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ را اعمات میسازند و رمل را تمام میکنند
سوم - آنست که ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ را اعمات میکنند تا تمام شود و اگر بعد از انقلاب بر رمل
ببندد و جماعت شود شکالی که اعمات رمل است با و تا د ضرب کنند و رمل تمام کنند

چهارم آنست که ضرب اول با نهم و ۲۰ را با دهم و ۳۰ را با یازدهم و ۴۰ را با دوازدهم و ۵۰ را با سیزدهم و
۶۰ را با چهاردهم و ۷۰ را با پانزدهم و ۸۰ را با شانزدهم ضرب کنند این را اعمات و نبات سازند و رمل
تمام کنند تا شش رمل تمام شود و اکثر میزان این رمل که اند بود و بسبب آنکه نبات از سبب الی است که در تیره
و طریق استخراجش را که استادان با انواع گفته اند سابقا مرقوم شد و در اینجا باین ذکر اختصار نموده
والله اعلم بالصواب

فصل در بیان رمل نور و زک

که جهت طالع کسی در وقت تحول کشند و طریق استخراج و جدا اول و دوم و کلام باید که پیش از تحول آن
از جوت محل بروز ساعت نیک و نظر بچندیده اگر تو امد و زده دار باشد و چار یا یک پوشد و رمل
نماید و دل حاضر و خاشع و زمان از نالایقی نگذارد و ستمجوهر بگ شود و در راه بچو اندن قرآن
و دعا های یا توره شغال نماید چون سوره یس و فتح و رمل انا انزلناه و جبار قل آیه الکرسی و سوره فاتحه
یعنی الحمد و چون بر یک رمل است راست و پیش دارد و دست چپ از عقب و چون بر یک میگیرد این عا بنحو الهم
لنی الاشیاء که ای فی هذه الرمل تحت آدم و نوح و اخیال و ادیس کبریه محمد و آل و محابه عجلین بیوم الدین

فائده

منوہہ میشود و بولمید خازول نسبت

ضرب اول	ضرب دوم	ضرب سوم	ضرب چهارم
اوتما داربعه	ضرب اوتما داربعه	اوتما و ضرب اوتما	اوتما و ضرب اوتما و ضرب اوتما و ضرب اوتما
ساز مسطلق	جدول حالات شکل انجمن	رمل انوروزی	سهام استخوان و فصول
ن	ح ۴۹ م ۴۴	نخس مطلق	اول
۴۵	مطلق ۲۹	ح ۴۹ م ۴۴	تالی
ح ۲۹	۲۹	۲۹	۲۹

جدول مراکز اربعه و قوی عناصر و خسروج و نبات و غیره			
مراکز اربعه		داخل خارج و نبات و متقلب	
اول	دوم	ل ۹۹	ح ۹۵
سوم	چهارم	۸۹	م ۸۸

جدول

مستویات

۵۶	ل ۵۵	۱۵۱	۴۵	ح ۴۲	۳۱	۳۳
ل ۳۰	ل ۲۹	ل ۲۲	۱۹	۲۵	ل ۱۵	۲۹
اشکال	یک شنبه	دو شنبه	سه شنبه	چهار شنبه	پنج شنبه	جمعه
جمعیت بود	حرکت و اینی	تدریجی و خرمی	اسرع صلاح	ایمنی و مراد	فراغت و جمعیت	تدریج بود و پرتی
یا اهل صلاح	خسری بود	حرکت بود	جمعیت بود	دفع بود	بود	و غم و خست
فتوح بود و جمعیت	خیر و خشنی و	از یک اندوه	فتوح بود و پستی	فتوح بود	خرمی و رحمت	سفر بود و رحمت
حاصل شود	خرمی	بود و دفع بود	بد و ستان	محبت مراد	رحمت بود و رحمت	روز و نیکو
حرکت و	تسلی خاطر	از مراغ خد	تدریج بود و غم	حرکت بود	حرکت و غم	تدریج بود و
و اینگی بود	بود و خست	کن و غم بود	به بود	عند سیر	باشد خد بود	بر قی طبع از
جمعیت بود	جمعیت بود	ملاست بود	فتوح و جمعیت	جمعیت بود	جمعیت بود	سفر بود و پرتی
یا اهل عالم	فتوح از اهل	بے زبان	بود	علم و تماش	خیر و خوش	و تسلیم بود
جمعیت بود	خرمی بود و	خسری	خرمی و نشاء	فتوح بود	رسیدن از	رسیدن
و خست شدی	طرب و	پوستن بود	و حرکت بود	رحمت از	بود و پستی	حوش و پستی
	فتوح	بد و ستان	اهل طرب	اهل طرب	یا اهل طرب	یا اهل طرب

اشکال	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه
۱	سرگردانی بود فتوح انکار کند	سرگردانی بود خدا را ازید صل کند	پریشانی و تباهی خاطر بود	اومنی بود آخبر بود	اندوه بود خدا بهر باشد	غم در گندگی بود و غصه نکند	فتوح بود و میرود آن از غم و مرادمان
۲	از خصومت خدا کند	خدا را ازید صل کند از تشویش خاطر بود	اندوه بود خدا از سبب عباد کرد	غم و پیوستن با مرحمت حسین بود	قبض خاطر بود خدا کنار حسین	گرفتگی خاطر بود خصوصاً کند با فکر	فتوح جمعیت و راحت بود باز رگان پیوستن
۳	از خست و ید صل خاطر کند	خدا را ازید صل کند که بهتر است	جمعیت فتوح بود و نظیر اصل	از ستودن صل صلاح خدا کند	از خصومت با زمان خدا کند	از دعوت و زمان خدا کند	خدا را از عوامان و اهل صلاح
۴	جمعیت بود و تردد	جمعیت بود و تردد	غم بود و خصومت در آخر روز	فتوح بود و پیوستن بود	فتوح و درین از غم	فتح و جمعیت فتح از غم باشد	میان حال اندک راحت بود
۵	تردد و فائده بود از بزرگان و کمالات	و فسرح و حرکت بود و نفع	تردد بود و باز رگان پیوستن باشد	تردد بود و مراد حاصل شود از بزرگان	فتوح از اهل	اول روز غم بود آخر بهر شود	سیاه است و تردد و حیف باشد
۶	جمعیت بود و مراد و خیر نوش	رسیدن بود بود و خروج از غم	اندیشه پیوسته و اندک غم	قبض خاطر بود و مراد برسد	فتوح از دوستان جمعیت بود	پیوستن بود بود در حجت یافتن	قبض خاطر بود تا فتح گردد و غم بود
۷	خدا کند و حرکت بود و غم	تردد بود از اعدا خدا کند	تردد خاطر بود از دشمن خدا کند	حرکت و پیر باشد و خدا بود	تشنه خاطر بود خدا بهتر	تردد خاطر بود خدا را از دشمن	حجت خاطر بود و ظفر بر دشمن و فتوح
۸	اول روز اندک نزد بود	فتوح بود و تردد و خاطر بود	خری بود و رسیدن بمراد	اول روز برآ شود و آخر روز پیر بود	میان بود خرم روز نیک شود	شادی و از اهل طریب فائده بود	تشنه لب بود و رستمن از غم
۹	پیوستن بود و خرمی بود	خرمی و مراد و فتوح بود	قبض خاطر بود و دشمن خدا کند	مراد و جمعیت بود و بیان	جمعیت و درین از غم	فتوح بود چیزی از دشمن است	غم در گندگی از اولی خرم شود
۱۰	جمعیت بود و رستمن با اهل علم	جمعیت بود رستمن از غم	اندک تردد و خاطر بود نفع	جمعیت بود و از غم و درین بود	جمعیت بود و فتوح بود	جمعیت بود و فتوح بود	قبض خاطر بود خدا و عوامان نیک باشد

اشکال	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه
لقل و حرکت و مراد بود	تردد بود و خرد و ج	مراد بود و حاصل گردد	جمعیت بود و یونین باخود	الینی و فتوح و تردد بود	تردد بود و فتوح برسد	تردد بود و حرکت بود	حرکت بود و ریزش بود

احکام المکرر خواه بفصل بود خواه بتمام سال یا نیزان ضربند یا با و تا و اربعه او تا و یک سال یا سال بود
با نعمت و خواست از کسبها و رواج بازارها و رونق بزرگان و سودگی و مینوی خلاق و راهها و بسیاری سفر
تا نیزان و میان بود و راهها و قیمت لحوم و رسوم و دیدن حالی فقر و فاقه و سال پر تشویش بود و مردم
بازارها و رونق بودند و بزرگان را تشویش بود و خوف راهها و مردم سفر کم کنند و میوه بسیار بود و آبها
میان بود و اهل قلم بر پا باشند و لحوم با قیمت بود و نه سال میان بود و مردم را سرگردانی دست و دهن
میان بود و حال بزرگان بود و سفر کم کنند و طعنا و با قیمت بود و اهل قلم بر پا باشند و لحوم با قیمت بود
و نبار برگی کم بود و سرما بسیار شود و گوشت بسیار بود و از اراضی موت خوف بود و نه سال فساد
بود و بزرگان خوشحال بودند و رونق بازارها و آینهی راهها و طعناهای خیکو بود و نعمت بسیار بود و میوه
خیکو آید و سفر بسیار شود و گریه و سخت و قوی بود و غم میان بود و سالی گرفته شود و نعمتها با قیمت بود
و حال بزرگان خیکو بود و بازارها میان بود و سفر اندک و میوه بسیار بود و گوشت با قیمت و آبها بسیار
بود و نه سال با قیمت بود و کسب اندک بود و کار اهل علم و قلم نیک بود و رونق بازارها و امنیت
راهها و سفر اندک دست و دهن و طعناهای خیکو بود آب و اراجیف بسیار بود و نه سال منتقلب
سبارک بود و پیرایه سفر بسیار اتفاق افتاد و نعمت بسیار بود و بزرگان را حال میان گذرد و باران
و اراجیف بسیار بودند و گشت و رونق بیماری بسیار بود

۵۱ احکامی لیه نقطه نار آفتاب و باد و غبار و آب باران و خاک غبار و نار گرم و باد و نسیم و آب
اعتدال و خاک در زمستان سرد و در تابستان گرم بود و در باقی مخالفت وقت و بعضی موافق وقت گویند

اشکال سعد و نحس و روزها

۱۱ آفتاب و باد و غبار و سرما در وقت و باد و تیرگی و آفتاب باران و گریه
خاطر و برت و سرما و غبار مناسب وقت و آفتاب با و فرح افزای و تیرگی و آفتاب غبار سرما
و وقت و آفتاب و باد و باران و هوای نافع و خوف مناسب وقت گویند و آفتاب و باران
مناسب وقت و آفتاب و باران و اعتدال هوا و اعتدال باد و باران و غبار و باران و باد و غبار
و آفتاب و باران و غبار و برت مناسب وقت گویند

اشکال کو اکب که در روزها مستحق اند

الزحل هو اگر خفته بود و مردم در محنت و زحمت بود بیشتر می در زمستان و تابستان نیک بود
 المریخ و زمستان سپیانه بود و در تابستان بد باشد الشمس در تابستان گرم بود و یار در زمستان
 سپیانه بود الزهره در تابستان نیک بود و در زمستان بد باشد و در تابستان سرد بود و یار در زمستان
 یاران و هوای نیک و در تابستان سرد و نیک بود و در زمستان نیک بود و در تابستان سرد بود و یار در زمستان
 دیگر از شکل ثابت سعد قرار و انصاف و سعادت احوال و خشن و اندوه و قبض بود و در خصل
 رسیدن سخت و بدایا و حصول مقاصد و جمعیت و نگوئی احوال و خشن زحمت و اندوه و محنت و سعی
 بود و در حصول مہمات منقلب سعد نقل و حرکت و سیر و تردد و درستان و جمعیت و عیش و طرب و فتوح
 و خشن بر تردد و رفت و آمد و اندوه و پریشانی و تفرقه و ایذا و مذلت و فقرت خارج سعد بر حرکت و
 همان و آمد و شد و نمودن و خرید و فروخت و تعلق و امر القصال بفرقه که بشکل تسویب بود و خشن بر رفت
 لطلان و خدائی و ترک گرفتن بے اختیار

روز یکشنبه ۱۱ ۱۱ ۱۱ سعد بود و فتوح رسد ۱۱ ۱۱ ۱۱ نیکو بود و نقل و حرکت واقع شود
 ۱۱ ۱۱ ۱۱ جمعیت بود ۱۱ ۱۱ ۱۱ پریشانی بود و اندوه و حذر باید کردن و التماس علم
 روز دوشنبه ۱۱ ۱۱ ۱۱ نیکو بود و جمعیت باشد ۱۱ ۱۱ ۱۱ خیر بود و سلاستی ۱۱ ۱۱ ۱۱ حرکت و
 سلاستی بود ۱۱ ۱۱ ۱۱ حذر باید کرد از نزاع و مقام سخت

روز سه شنبه ۱۱ ۱۱ ۱۱ نشادی بود و حرکت بسیار ۱۱ ۱۱ ۱۱ جمعیت بود و مردم غلبتی و خیر
 راغب شوند ۱۱ ۱۱ ۱۱ حذر مردم را قبض و اندوه بود ۱۱ ۱۱ ۱۱ قبض و حیرت و پریشانی
 بود بی اختیار و الله اعلم

روز چهارشنبه ۱۱ ۱۱ ۱۱ جمعیت بود و آسودگی و عاقبت ۱۱ ۱۱ ۱۱ فتح و فتوح بود
 و مردم را اندک آسودگی باشد ۱۱ ۱۱ ۱۱ حرکت نیک بود و سلاستی ۱۱ ۱۱ ۱۱ حذر باید کرد که
 اندوه و پریشانی آرد

روز پنجشنبه ۱۱ ۱۱ ۱۱ فتوح و سلاستی و دل خوشی بود ۱۱ ۱۱ ۱۱ جمعیت بود و بی آفت
 ۱۱ ۱۱ ۱۱ حرکت بود و سلاستی ۱۱ ۱۱ ۱۱ تردد و افتد و پریشانی دست و بد حذر باید کرد
 روز جمعه ۱۱ ۱۱ ۱۱ جمعیت بود و سلاستی ۱۱ ۱۱ ۱۱ حرکت شود و آسودگی بود ۱۱ ۱۱ ۱۱
 فتوح رسد و درین روز مہمات دست و بد ۱۱ ۱۱ ۱۱ حرکت دست و بد حذر باید کرد و سلاستی

بود و از تردد و غم و اندوه این باشد.

روز شنبه جمعیت بود و ظفر و نصرت و فتوح $\equiv \equiv \equiv$ حرکت بی نفع بود $\equiv \equiv \equiv$ بقض
خاطر بود و اندوه و زودیا کشاید $\equiv \equiv \equiv$ اندوه و خزن بود و خیر ایش بود

قاعده

اول باید که اصل هر ازا ضرب نور و زنی حاصل کند و نظر کند که کدام ملک است و نسبت بگیرد که ملک
و مردم آنجا بکدام کار پیشتر استعمال می یارند و طعام ایشان اکثر چیست اگر در خانه امراض شکلی آید
که سبب عروفتن امراض بود و در ششم و دوازدهم بود و دلیل مرگ آن طالع بود که نسبت بگیرد شکل ششم
امراض از شش و قوت مردم از طالع و دیر ماندن مرض از دوازدهم و نجات از چهاردهم و طیب از
پانزدهم و معالیه از نهم و رستن ایشان از چهاردهم و نشانزدیم و ایمان ایشان از نهم بگیرد و الله اعلم

احکام الساعات

اگر داخل بود و سعد و لایث کند بر حصول مقاصد و خوبی و اگر شقم قوی بود حال آینده و ثابت بر جا
حل بماند و خارج سعد بر نقل و حرکت و سفر یا اختیار و تقلب بر یک حال نبود و خس بر زحمت و
محنت و اگر شکی و فحلی و بلا و شدت گریه و سراد اگر خارج بود بر فرقت و رنج و الم و در افتادن از
سقام و مال و معاش از طالع و چهارم گویند

قاید هر کوب که اشکال او از روی مکر در دوازده اشکال و الی بود و لیکن از روی مکر از غالب بود
بر اشکال دیگر باقی کواکب او را شریک وانی خوانند و گویند بود که شریک قوی تر بود و از والی باشد
آنکه اشکالی و همه بیا بیا بگرد خط بط یا خود باشند مش خاند و شرف و عزت اوج و فرج و عده و خط و غیره
از خطی ط و اشکال و الی بعکس واقع شده باشد آن هنگام محنت و زحمت و تردد از والی با و رسد و حجت و قوت
از شریک و الی و نیز با و دید که کوب این ملک که در آن محبت او ضرب کرده اند دوست و الی است با و الی

قاعده دیگر در بیان احکام والی سال

والی آن کوب را گویند که شکل و شکل شش کواکب دیگر و عقدتین زیادت باشد از وی مکرار
رحل دلیل بر عمارت و آبادانی و زراعت و محنت و محط و زحمت و یا زندگی و سراد و رشتی بود و
محصول سفید پری خوب آید و مشتری بر ترقی حال بزرگان و ائمه و سادات و فضات و صد و
و تجارت و مداران و رواج بازار با و نفع خلاق بود و المخرج بر بسیاری نجوم و نجوم و غارت
ظلم و سراد و فسق و فجور و نکبت و رنج و الم و بنیت و غصه و ظلم و تاراج و بدی حال شوقیه از شرکا

الشمس بر قوت و نفوذ بادشاه و فرماندهی و التفات بحال منار و رعیت و دوم و عرب اهل
مناسب و اشتغال یکبها و رواج بازار و صرف نمودن لقود و خوشحالی فضل بود الزهره خوشحالی
اهل طرب و سایر زنان و ساد و لوحان و عیش و عشرت و خوبی بود غذا و اهل بیاشتی بودند و زینت بسیار
شود و شکوفه و عطر و صنعت صناعات رواج پذیرد و خیاطان و قوادگان محفوظ بودند و شوند
العطارد و رواج هنر در آن اهل قلم و جمیع مردم در مجالس و محافل و رونق نقاشان و البشیر کاران
بود و القمیر بر رفت ابد و اخبار و رسل و نامه و میل نمودن مردم با شعار و وقوع سفرهایست نافع و بسیاری
سخت و پینه و کاغذ و کتان و رواج حسری و کرباس و خوبی حال عوام الناس و مساعده ایشان
المراس بر قوت طرازان و راه زنان و دلالان و بی یاکان و مردادباشش و غلبه کردن
الذنب بر قطع و قصد یا و فساد و زوال و مفقود و هر کوب که شکل آواز روی نمک از نزد
باشد بوالی شریک و الی بود و تواند بود که شریک قوی تر بود از والی چنانکه اگر اشکال و موضوع
قوت و سه باشد مانند خانه و شرف اوج و فرج و عدد و خط و قوت و اشکال و الی در موضوع قوت
بود آن هنگام محنت و زحمت از والی برسد و بداند که سهم السعادت شکلی را گویند که نتیجه و مفتوح و طالع باشد

فصل رابع

از قوت سهم السعادت و مرکز دالات دارد و هو اعلم بر فرح و سرور و دل
با فائده و حصول اسید از طبقه و شتری و زهره و خالف بودن از امر
اماز و سبلاستی انجامد و در میان اقربا و مساجیان اندک مصیبت و ای
نماید و چون اغلب اشکال سعدند خیر بگذرد انشاء الله تعالی

مستورات	شهور	عوبیه	جمعه	شنبه	ایشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه
الذهره ۱۴ ل ۴		۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
		۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
زحل ل ۶		۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
القمر ۱۳ ل ۲		۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲
	صفر	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰
المنی ۱۲ ل ۵	ح	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸

☰	☷	☱	☲	☳	☴	☵	☶	تمه جدول صفحہ ۳۵۳
☰	☷	☱	☲	☳	☴	☵	☶	رجب ۱

فصل خزان

دلیاست دیو اعظم بر قلعت تردد و سواش اکر و ن بود با سالی دل خوشی
 و اہست و اعمال و خندان بعضی اعداد و بعضی سیرای الاندماخ و بخت اولاد
 قیام باید کرد و غالب شدن فرج و سرور بر خراج و قائمہ از طبعہ
 برسد اگر چه اندک نقصی بظہور رسد

والی خزان	شہور	عربیہ	جمہ	شبنہ	بکشبنہ	دشمنہ	ششبنہ	چهارشنبہ	پنجشنبہ
ل ۱۵	ح	☰	☷	☱	☲	☳	☴	☵	☶
عطار ۳۵	ع	☰	☷	☱	☲	☳	☴	☵	☶
	ا	☰	☷	☱	☲	☳	☴	☵	☶
ل ۱۱	الط	☰	☷	☱	☲	☳	☴	☵	☶
ح ۲۰	ر	☰	☷	☱	☲	☳	☴	☵	☶
زہرہ ۱۳	د	☰	☷	☱	☲	☳	☴	☵	☶
	س	☰	☷	☱	☲	☳	☴	☵	☶
س ۱۰	ع	☰	☷	☱	☲	☳	☴	☵	☶
	و	☰	☷	☱	☲	☳	☴	☵	☶
ل ۵	ک	☰	☷	☱	☲	☳	☴	☵	☶
	ف	☰	☷	☱	☲	☳	☴	☵	☶
	م	☰	☷	☱	☲	☳	☴	☵	☶
ل ۴	م	☰	☷	☱	☲	☳	☴	☵	☶

فصل شتا

دلاست بود دیو اعظم بر سلاستی حالات و سی نمودن و رتد برایت سعادست

حال در مقام و نقاشی و در دخل و النفاست طبعه عطار و به درون عالمی عالمی اند
و اس صاحب طالع اکثر مقاصد که سی نموده شود که بعد از این بدین آفت

والی شستا	شهر	عربی	جمعه	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه
۱۶	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۷	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲
۱۸	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳
۱۹	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴
۲۰	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵
۲۱	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶
۲۲	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۲۳	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸
۲۴	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹
۲۵	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۲۶	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱
۲۷	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲
۲۸	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳
۲۹	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴
۳۰	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵
۳۱	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶
۳۲	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷
۳۳	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸
۳۴	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹
۳۵	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰
۳۶	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱
۳۷	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲
۳۸	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳
۳۹	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴
۴۰	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵
۴۱	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶
۴۲	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷
۴۳	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸
۴۴	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹
۴۵	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰
۴۶	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱
۴۷	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲
۴۸	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳
۴۹	۳۴	۳۴	۳۴	۳۴	۳۴	۳۴	۳۴	۳۴	۳۴
۵۰	۳۵	۳۵	۳۵	۳۵	۳۵	۳۵	۳۵	۳۵	۳۵
۵۱	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶
۵۲	۳۷	۳۷	۳۷	۳۷	۳۷	۳۷	۳۷	۳۷	۳۷
۵۳	۳۸	۳۸	۳۸	۳۸	۳۸	۳۸	۳۸	۳۸	۳۸
۵۴	۳۹	۳۹	۳۹	۳۹	۳۹	۳۹	۳۹	۳۹	۳۹
۵۵	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰
۵۶	۴۱	۴۱	۴۱	۴۱	۴۱	۴۱	۴۱	۴۱	۴۱
۵۷	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲
۵۸	۴۳	۴۳	۴۳	۴۳	۴۳	۴۳	۴۳	۴۳	۴۳
۵۹	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴
۶۰	۴۵	۴۵	۴۵	۴۵	۴۵	۴۵	۴۵	۴۵	۴۵
۶۱	۴۶	۴۶	۴۶	۴۶	۴۶	۴۶	۴۶	۴۶	۴۶
۶۲	۴۷	۴۷	۴۷	۴۷	۴۷	۴۷	۴۷	۴۷	۴۷
۶۳	۴۸	۴۸	۴۸	۴۸	۴۸	۴۸	۴۸	۴۸	۴۸
۶۴	۴۹	۴۹	۴۹	۴۹	۴۹	۴۹	۴۹	۴۹	۴۹
۶۵	۵۰	۵۰	۵۰	۵۰	۵۰	۵۰	۵۰	۵۰	۵۰
۶۶	۵۱	۵۱	۵۱	۵۱	۵۱	۵۱	۵۱	۵۱	۵۱
۶۷	۵۲	۵۲	۵۲	۵۲	۵۲	۵۲	۵۲	۵۲	۵۲
۶۸	۵۳	۵۳	۵۳	۵۳	۵۳	۵۳	۵۳	۵۳	۵۳
۶۹	۵۴	۵۴	۵۴	۵۴	۵۴	۵۴	۵۴	۵۴	۵۴
۷۰	۵۵	۵۵	۵۵	۵۵	۵۵	۵۵	۵۵	۵۵	۵۵
۷۱	۵۶	۵۶	۵۶	۵۶	۵۶	۵۶	۵۶	۵۶	۵۶
۷۲	۵۷	۵۷	۵۷	۵۷	۵۷	۵۷	۵۷	۵۷	۵۷
۷۳	۵۸	۵۸	۵۸	۵۸	۵۸	۵۸	۵۸	۵۸	۵۸
۷۴	۵۹	۵۹	۵۹	۵۹	۵۹	۵۹	۵۹	۵۹	۵۹
۷۵	۶۰	۶۰	۶۰	۶۰	۶۰	۶۰	۶۰	۶۰	۶۰
۷۶	۶۱	۶۱	۶۱	۶۱	۶۱	۶۱	۶۱	۶۱	۶۱
۷۷	۶۲	۶۲	۶۲	۶۲	۶۲	۶۲	۶۲	۶۲	۶۲
۷۸	۶۳	۶۳	۶۳	۶۳	۶۳	۶۳	۶۳	۶۳	۶۳
۷۹	۶۴	۶۴	۶۴	۶۴	۶۴	۶۴	۶۴	۶۴	۶۴
۸۰	۶۵	۶۵	۶۵	۶۵	۶۵	۶۵	۶۵	۶۵	۶۵
۸۱	۶۶	۶۶	۶۶	۶۶	۶۶	۶۶	۶۶	۶۶	۶۶
۸۲	۶۷	۶۷	۶۷	۶۷	۶۷	۶۷	۶۷	۶۷	۶۷
۸۳	۶۸	۶۸	۶۸	۶۸	۶۸	۶۸	۶۸	۶۸	۶۸
۸۴	۶۹	۶۹	۶۹	۶۹	۶۹	۶۹	۶۹	۶۹	۶۹
۸۵	۷۰	۷۰	۷۰	۷۰	۷۰	۷۰	۷۰	۷۰	۷۰
۸۶	۷۱	۷۱	۷۱	۷۱	۷۱	۷۱	۷۱	۷۱	۷۱
۸۷	۷۲	۷۲	۷۲	۷۲	۷۲	۷۲	۷۲	۷۲	۷۲
۸۸	۷۳	۷۳	۷۳	۷۳	۷۳	۷۳	۷۳	۷۳	۷۳
۸۹	۷۴	۷۴	۷۴	۷۴	۷۴	۷۴	۷۴	۷۴	۷۴
۹۰	۷۵	۷۵	۷۵	۷۵	۷۵	۷۵	۷۵	۷۵	۷۵
۹۱	۷۶	۷۶	۷۶	۷۶	۷۶	۷۶	۷۶	۷۶	۷۶
۹۲	۷۷	۷۷	۷۷	۷۷	۷۷	۷۷	۷۷	۷۷	۷۷
۹۳	۷۸	۷۸	۷۸	۷۸	۷۸	۷۸	۷۸	۷۸	۷۸
۹۴	۷۹	۷۹	۷۹	۷۹	۷۹	۷۹	۷۹	۷۹	۷۹
۹۵	۸۰	۸۰	۸۰	۸۰	۸۰	۸۰	۸۰	۸۰	۸۰
۹۶	۸۱	۸۱	۸۱	۸۱	۸۱	۸۱	۸۱	۸۱	۸۱
۹۷	۸۲	۸۲	۸۲	۸۲	۸۲	۸۲	۸۲	۸۲	۸۲
۹۸	۸۳	۸۳	۸۳	۸۳	۸۳	۸۳	۸۳	۸۳	۸۳
۹۹	۸۴	۸۴	۸۴	۸۴	۸۴	۸۴	۸۴	۸۴	۸۴
۱۰۰	۸۵	۸۵	۸۵	۸۵	۸۵	۸۵	۸۵	۸۵	۸۵

فائده در استخراج این رمل و تدبیر و تاو ضرب استوایست برین وجه باید نمود و هر شکل که صاحب دانی
فصل بود یا از سال ایزیت سال و فائده ازان راه گذرد بر دستخیز کرد و دو لایل سهام و هر که
در اول صفی نویسد و دلائل بر آن نظم سازد و احکام بوسیله رانند و شنید و واضح تر ازان بیاید و حکام
شعوری را از ضرب این رمل استخراج باید نوشتن چنانچه از جهت مثل ضرب اول را که تعلق به پانزده
سال دارد نوشته شد باقی سال را تا آخر برین قیاس باید نوشته از روز نوروز سلطان و هر
دالست دارد و با علم خداوند بر شود خاطر و اندک قبض و اندود و طلای روی نماید از سبب
سیرات تا مصیبت کسی که برایت و در بودی هر ترا چهارده روز دخل بودجه آسانی بود و با اختیار خرج
شود و نقل و حرکت نزد اکابر و اهل دولت بطور رسد و اندک نرود در مقام راه باید و از دستان

و باران و غیره و غایت بسیار و حال غیر زندان است و سلب بود و مائل بسعادت و اتباع و نجات و سوره و تقویات
 بودند و روی شرقی داشت و تپا شد و از دلج و شرکارا حال قوی بود و اما خوف بر مزاج غالب باشد و غلبه
 سمناک مرئی شود و اما ضرر رساند و از عمل فایده نیک حاصل نشود و از دوستان صدق متشابه شود

و از خصمان فارغ البال بود و متعصب و کجبر بود و بلند و برجسته آسانی

قائم بود - براسه چهار سطل بسیار کلان قاضی را پر از شسته اجرات سازند و انقلاب نمایند و اگر انقلاب در
 مرتبه دوم نمائند شود و دلیل بود و حصول مقصود و نزدیکی و پیچید و سعادت حکم کنند و اگر مرتبه سوم نمائند
 حصول مقصود حکم کنند اما چهار شیخ و چندی و اگر مرتبه چهارم نمائند بود و بعد از پنج حصول بود و اما دیر
 و اگر نماند شدت و شیخ باز دهد بلکه تمتد آرد و اگر از مرتبه بگذرد و بر عدم حصول مدعا حکم کند و اگر از مرتبه پنجم
 بگذرد و نشان رحمت بسیار و میفرازد و بر سر آرد و محض بود و بلکه بموت کسی از طرف سائل خیرست و
 این را بسیار کند و نمائند و اگر نمل نیکو شکل است نمائند شود و در نهایت قوت سائل است مثال
 اگر خواهی حکم حصول کند از اصل خانه های مادی بفصل بسیار دهد و خانه های آتشی بنالستان و خانه های
 خریف خالی بچلیق و خانه های آتشی بستان و قوت و بکثر خانه های آتش بهار و آب یا تیر و باوالتستان
 و خاک زمستان و اگر حکم هفته خود بزند که در اجزای شش اول هفته اول و دوم هفته دوم تا چهارم تمام
 شود و علی بنیاد اگر چه این که از همان محل حکم ماه بماند از او داد و مائل و زائل و اما اول و دوم زائل
 سوم شود و دیگر اگر بدد و انقلاب نمائند شود انقلاب ثانی را بر اصل زند و چهار فصل تمام کند و عمل مذکور
 بفصل آید و اگر سیر انقلاب تمام شود عمل مذکور باید کرد و هر طریقی بفصل دهند و حکام نمائند
 بدستور نو و دیگر اگر چه با انقلاب نمائند شود و در بار اصل استخراج داده هر طریقی بفصل دهند و اگر
 انقلاب چهار نمائند نشود انقلاب نمائند و برین وجه که اول را بسیزدهم و دوم از شانزدهم و اول
 تمام کنند و در ثانی را انقلاب نمائند و همچنین ثانی را تا ماه ۲۴ - اصل حاصل شود و هر طریقی به پانزده
 و هندی و هر طریقی روزی آنرا تقویم الرمل گویند که عبارت از سی صد و شش و سی و هشت و از هر طریقی
 ۱۳ - ۱۰ و ۱۶ - مزاج کنند تا سبب و چهار شکل شود و دیگر استخراج دهند ۳ - ۳ - و دیگر استخراج دهند
 یعنی باز با هم ضرب نمایند تا به ۱۱ - شکل شود و دیگر استخراج دهند تا به شکل شود و اگر چه
 شش و سی و هشت باشد یکی پیدا از آن و آنرا تقویم الرمل خوانند و اگر انقلاب و قد الوتاهات
 مکرر شود یعنی چهار شکل مکرر در یک اجزای باشد مثل آنکه ۳ - ۳ - ۳ - ۳ - ۳ - ۳ - ۳ - ۳ - ۳ - ۳ -
 نمائند تا مکرر یافت شود و بعد از آن انقلاب نمائند اجزای نیست ۳ - ۳ - ۳ - ۳ - ۳ - ۳ - ۳ - ۳ - ۳ - ۳ -

و عاقبت کار اگر سوال از فرزند دهد آیا و خیر و عیش و طرب بود نقطه جنوب را در شمال یا فقیم لغتیم شب یا
 در روز دیدیم دلالت کند بر بر بادوی فرزندان دهد آیا و عیش و طرب خبر و تشرف یافتن از قتل بر
 و بر زیادتی دخل باک اگر سوال از ترود و مرض و چهار پای خورد بود نقطه شمالی را در ربع شمالی یا فقیم
 این نقطه درین مقام روز است و لیل است بر زیادتی برود و چهار پای و صحت یافتن از بیماری
 را که مسکن او در شرقی است در مقام غرب یا فقیم روز بود که شب شد حکم کند بر نامرادی زن و شوهر و شرک
 او اتنازد و دو غائب و سفر میانه بی شفقت کردن اگر سوال از خوف و ملکیت و از مال و میراث بود نقطه
 جنوبی را در مقام غرب یا فقیم تاریکی در شب زیاد شد حکم کردیم بر نامرادی و قبض مال و مصادره
 و پیر و لقی مال و شرک و اتنازد هر شانزده خانه را بدین قیاس حکم باید کرد چون سوال از ان بود که
 سفید در کدام مقام سیاه میشود و سیاه در کدام مقام سفید میشود برل زدیم و این صورت آمد
 ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲
 ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴
 که شکل ۱۳ سیاه بود بسبب خانه و نقطه آتش سفید شد ۱۴ شکل ۱۵ آتش بود و شرقی وین
 مقام آمد گفتیم سفید بود که سیاه شد و ۱۶ شکل ۱۷ را بدین طریق حکم کند و دیگر شیرین در کدام مقام
 تلخ میشود و تلخ در کدام مقام شیرین میشود طریق این مقابل است چون رمل زدی سه شکل شتری
 و زهره که شیرینی تعلق دارند در مقام شکل زحل آیند تلخ گردند و عند تین و حمزه و طریق بهر اشکال نیز
 تلخ گردند و اگر اینها در مقام شیرین آیند شیرین گردند

قائده صاحب کشف الاسرار قدس سره نقل از او ستاد زمانی رحمه الله علیه کرده که در حکم سطلق کردن
 میباید که نظر دره اسکند اگر نه بود ضمیر بحسب سفر و خصوصیت و حضرت دلالت کند بر دست یافتن یقین و حضور
 و خصوصیت و رسیدن بمراد و حصول امید یا و مسافر بسبب است بر سر از جای که تجارت رفته بود اما
 چیز سه فرخته نشود و میرکست که خیانت کرده است یا اگر خجسته و از سلطان تبرسد و کسی بروی دست
 نیاید و حال سال نیکو بود و با منفعت و خوبی غلذ میانه بود و مردم را بیماری بود و اگر بحسب
 غالبیت بود تر و غصب بود و هر که میشدستی کند لغز او را باشد به ضمیر از براسه خوف بود و در حضور
 در امان بود و حاجت روا شود و به سفر نیاید رفت که از راه برگردد و بسبب خوبی و کسی که رفته باشد لیل
 بر خوبی بود و داد و ستد نیک است و در تجارت و به اشتراک و دلیل فرزند خوب صورت است و عمارت
 و تراخت نیک بود و شکر است و مهات میانه بود و بهر کس که صاحب کند و در روی وی دست بود

بدل و دشمن و خصمان بر یک گیر ابر بود و در بخور را دلیل سحرست که علاج پذیر شود به هر حاجت که میسر
 شرع بود و اگر دو انچه از سلطان امید می دارد و یا بد و در تجارت نفع بسیار است و اگر حاجت
 نزد کسی رود و همت او بدخواه و اگر دو و اگر زالی یا گنج طلب کند یا بد و و عده و فاش شود و از شما
 دولت غیر دزدی یابد و بعد از نسل او را نیک بود و یاد بای مخالفت بوز و فراخی و خیر خواهد بود و اگر
 عالم خرابی شود و در صنعت تصرف کردن به از تجارت بود و غائب سوگندی خورده است که او را
 روان بود و ازین دولت شکر که روی بهم دارند آن لشکر که در شمال است گفته خواهد یا خشن و این زن
 را نباید خواست که بد فعل است و او را رفتن بود و نزد اهل بیت اما درین عمل این والی زیادنی خواهد کرد
 و رسول رسالت برستی گذارد و مراد حاصل گردد و به تجارت بجائی رود که خیر و خوبی یابد و سفر
 در خشکی بود و حاجت او اگر دو و درین سیرت و در تجارت فائده نیست و بهار را خطر است و
 بدین طرف که اندیشه کرده است نباید رفت و این گماشته درین عمل راست کار است و این کار که
 سخاوتهای که بکفنی بکن و در نقل خیر و برکت است اما دیر باز آید و امید که داری تمام حاصل شود و اگر
 در آن حد تمامی این وصلت دیر بماند میان این دو کس و فرزندان ایشان و غله بسیار از آن خواهد بود
 در آب روان بسیار و غائب بر سر راه است و مقامی ندارد و از دست رفته باز آید و حامله و پسند
 زاید و خیر این را بسیار و این خیر یا بعضی است بود و بعضی دروغ و اینها که جنگ می کنند زود
 صلح کنند و در آن مقام که میرود انچه طلب میکنی نیابی و سفرابی به از خشکی است و این و شریک
 با هم راست باشند و بر یک دیگر حمله می کنند و غائب باز رسد و اگر دیر اندرست غلام کاله و نشین
 و این غریبت که کرده و آنجا جماعت ضعیف را دیده بود که بی طاقت افتد و بر چیزه که برسانی
 از آن خطر است و غائب شده و مذموب گشته بعد از مدتی بدست آید و کاله که خریده بزبان فروشد
 و مال بدست ماند و بر روزها درین جایگاه خواهی ماند و باول خوش شود باز خواهی گشت و حامله خیر
 آرد بعد از شفت بسیار و صاحب صنایع و بزرگی یابد و مال بسیار جمع کند و بارشود و پیوسته
 بسیار باز آید و چیزه می آرد و دغینه و ذخیره که نهاده بود می حرکت کرده و ضائع شده است
 و بخور را بیماری صعب است خدا صحت دایه و شریک و جمعیت و حرکت و نقل و کتابت و نامه
 فرستادن نیک است و در منهاج الابرار از استاد زنانی چنین نقل کرده است که اگر عظمه
 دره آب افتد کشتی و خخته و نابوت و گور و زندان و زن آبلبن است و دلیل است بر مردن که
 جایگاه و راه کم گردد و کم شده باز یافته نشود و تدبیر نیک است و زنی حامله و زنی را

که پنهان خواهند نمود و خند متکثر گزیندن و غائب را حال بهتر است و غائب در میان کشتی یا در میان کوههاست که در آن چشمهاست یا آب رودان یا رسول و غائب بسیار استی برسد و پنهان را بسیار در حرکت و سفر و تجارت نیک است بود و ممکن که از آب بزرگی یا دریای گدشته شود و مال اندک بر نازد و جمیع آورد و ضمیر از غائب و غائب شده بود و نقل در حرکت کردن مناسب است و مراجهت نمی نماید و چون در قوم با هم نزاع کنند ملائت و پراگندگی بسیار است و بد و خرید و فروخت بعضی نزد وجود گیرد و بعضی بتامل و غله از آن و نیک شود و در نزاع پیش دستی گردد و از آن اشکال که حاصل شده باشد دلیل گویند و اگر از قرحه بود و جمعیت خاطر بود و در مقام ساکن شود بهتر بود و از سفر و خبر غائب بمرد و مردار برسد و در محاسبات و سود و او معاملات توخت باید کرد و مال را زود خرج نباید کرد که در حاصل گردد و کم شده و پیر بدست آید و غائب مراجهت کند و چون دو سبب تقبیل که نزاع و تدبیر صاحب ضمیر قوی بود و در خرید و فروخت عذر افتد و غله میانه آید و از آن بود و در دو اشع نزاع را وقت رسد روش و ملح و نزاع بصلح انجامد و اتفاق و سعی حاصل و سلام

فاما مکره ابن خریق شاهی در الوار خود آورده که چون طرح ضمیر بدین اشکال پیوندد و خانه ضمیر بود و حکم مطلق می است و دلیل بود بر غر و شرف و حرست و رخت و برخورداری صاحب ضمیر و یکی از روزگار و اکابر و حصول اغراض و سلامتی نفس و درازی عمر و استماع خبرهای نیک اخبار و دو فین مخفی و برخورداری از اکابر و ملوک بسیار بدو و در دو م بر قبض مال و برخورداری از مال و از بابت بناست باطل است و اطلاع بر احوال مخفی و حرکت را نشاید و در مقام ساکن باید بود و یکی و جزوی حاصل شود و از طرف مشرقی سفری برسد و از و منفعت باید و در رسوم نقل و حرکت و پریشانی و در ویشی و سرگردانی و افتادن از جاه و منصب و مرتبت که باز بدست نیاید و در چهارم بر حرکت و جمعیت خاطر بعد از نشو و نشو و غلطه یا جمود و نصاری و غیر هم و نفع از ایشان و جمع شدن آن کرده و در منزل و در چشم بر ملاوی و راحت و اجتماع باشد ابا و عجب و بان و فرزندان و تمام زانچه و تبسراچه بدین خانه تعلق دارد و از زمان و مردان و نشاط چون در رمل غایب کند اگر بادی و تبسیر کشیده بود و در ششم بر فرو بستگی کار و نامرادی از انواع بیماری و اختلاف طبیعت و حامله دختر آورد و بسیار است باشد و در هفتم کارهای دشوار و بابر خورداری بر آنچه طالب باشد کم شده و دزدیده یا بدست آید و خوف و مکر و حیلت از بندگان و بندگان و دزدان و گان بود و در هشتم بر خصومت و بعضی و بسین و زدن و شکنجه و قتل و سوء ختن بحسب خواهد و دزدیده و کم شده باز بدست نیاید و خوف بود

در خانه نهم بر بشارت و بر خور داری از ترویج و اگر در ششم بی بروی گواهی و به از موضع مختار
باید بود بی در دهم سعادت و جمعیت و بر خور داری از ملوک و اکابر و ادب و ادب و دولت
و میسر شدن مقاصد و در یازدهم بر امید داری و سعادت و بر خور داری از دوستان و بهر شد
بودن از خاتو نام و میسر شدن مقاصد حسب مراد بی در دوازدهم تشویش از زمان و غلامان و کنیزگان
و ناامیدی از ایشان که از کمالی نباشند و گم شده و زود دیده بدست آید بی در سیزدهم تشویش
صاحب ضمیر و ناامدادگی و اختلاف مال بسبب زنا و لواط و فسق و فجور و بلون و جبر
اندام بی در خانه چهاردهم بر خیزد سعادت و سلامتی و بی

فائده در بیان حمل زن

بدانکه چون رمل بدن مرتب که مذکور شد کشیده باشد نظر کند بزمانه تخم اگر عقد حمره بود حکم کند که این زن
حمل دارد و اگر حمره باشد و عقد نباشد یا در ششم یا در نهم یا در دهم یا در دوازدهم باشد این زن
حمل تازه گرفته و اگر عقد در ششم باشد گوید که زود زاید و چنین شود و اگر در نهم عقد باشد و حمره در تخم
گویند حمل و ماهه و از دو اگر عقد در یازدهم باشد گویند بزرگ است و عیش و اگر در دوازدهم عقد و در نهم
حمره بود گویند حمل زن کلان شده است و در تخم عقد و در خانه حمره باشد گویند درین ایام تولد نزدیک است
اگر چه خام بود و هم سقط دارد بشرطیکه در ششم تخم خارج باشد و الا تمام شود و اگر در تخم جماعت و جماع
بود گویند که زن عقیقه شده است و خواهد زاد و حمل نگیرد و اگر غیر این دو شکل و تخم طول کند و در طالع
عقد باشد گویند بالفعل حمل ندارد و اگر داشته باشد آن از لطف سائل نسبت از کسی دیگر است
و اگر عقد در چهارم یا در نهم باشد راه حمل نزدیک گردد و درین روزها چند ماه حمل گیرد و اگر جماعت
یا جماع در تخم نباشد و اگر عقد در میزان باشد و در طالع عقد یا آنکس بود گویند فرزند سحر تولد
شود و آن بعد از دهم بسیار و اگر طالع و در میزان عقد یا بید و در تخم جماعت یا جماع باشد گویند
که شوهر او را فرزند شود اما از غیر این زن و اگر جماعت یا جماعت غلبه کند و حمره و عقد در روست
رمل نباشد حکم مطلق است که این زن ازین مرد زاید بلکه مرد تخم است بشرطیکه جماعت غلبه کند
و چون اجتماع غلبه کند زن عقیقه بود و اگر هر دو غلبه کنند زن و مرد و در تخم است بشرطیکه حمره غلبه
کند گویند که میان این مردم زن فرزندان بسیار شوند و اگر حمره و عقد در روی رمل نباشند
و غلبه کند تخم خارج گویند فرزندان بسیار شوند و اکثر بمیرند و چون سحر غلبه کند یعنی جماع و بعضی
بصری نبوده باشند و اگر سحر و غلبه کند همه فرزندان جوان شوند و صاحب خانه و فرزندان شوند

و اگر اشکال منتقلب غلبه کند گویند که اکثر حمل استقامت کند بشیر بلکه حسن بود و اگر منتقلب سعد غلبه کند اکثر تمام
 بشود و بعد از تولد بشیر و بعضی برادر شدند و بعضی از اصحاب این فرقه گویند که اگر اجتماع غلبه کند
 فرزندان تمام بشیرند بعد از تولد مگر یک دختر برادر رسد هرگاه حمل زن تحقیق شود بی سارضه مذکور که زن
 رمل دیگر باشد و نظیر کنند و در خانه ششم اگر خارج سعد باشد این زن را مله یا سانی زاید و اگر خارج
 بار تمام زاید اما هر دو را خوف نبود و اگر در خل محس بودیم مرگ بود و مثل اگر انگلیس باشد در طالع و در
 ششم انگلیس تکرار کند و در ششم محس خارج بود زن و هر دو بشیرند اگر انگلیس در ششم و ششم محس خارج بود
 زن بشیر و بچه باقی ماند و بشیر زن بیگانه کشد و اگر در ششم سعد داخل بود و در ششم محس خارج بود
 بچه بشیر و زن بعد از پنج بسیار شفا یابد و منتقلب سعد گواهی میدهد که زن در دوزخ کشد و باز فرو نشیند
 و آخر زاید و هر دو سلامت باشند و اگر محس منتقلب بود و در دوزخ بسیار کشد و فرو نشیند بعد از آن زاید
 اما بچه بشیر و اگر درین محس منتقلب غلبه کند بچه مادر شش بر و پس و پیش بشیرند و اگر ثنابت سعد باشد
 این چنان بزیاید که کسی را از آن خبر نباشد اما اگر غلبه کند فرزند بزیاید و اول در شکم بماند و اگر ثنابت
 محس بود زن بزیاید بدشواری و بعد از از دل پنج بسیار کشد بعد از آن اگر غلبه نباشد هر دو سلامت
 مانند و اگر غلبه باشد بچه بشیر و اگر درین صورت غلبه سعد خارج باشد این تولد نجاست نیک بود
 و اگر غلبه سعد داخل باشد بدشواری بزیاید اما بچه فرزند هر دو را و اگر منتقلب سعد غلبه کند اگر چه فرزند
 و برزاید اما بچه مرگ کند و اگر منتقلب محس غلبه کند و برزاید اما زود شفا یابد و هیچ طالع نباشد و اگر
 ثنابت محس بود فرزند تادست شکل عدد و بجز باشد و اگر علامت مرگ در روی رمل بود و بشیر و اول بعد
 مدت شفا یابد و برادر رسد و اگر سوال کند که این حامله بشیر زاید یا دختر باید کرد و دوازدهم نظر کند اگر
 در اینجا شکل مذکور بود بشیر زاید و اگر سونش بود و دختر و اگر جماعت در درون خانه پنجم تکرار کند گویند
 دو فرزند آورد و اگر در چهارم مذکور بود و بشیر زاید و اگر سونش بود و دختر و اگر جماعت بود
 از مذکور و سونش بشیر و دختر هم بزیاید و اگر این شکل خانه دوازدهم یا شواهد مذکور در خانه ابتر
 تکرار کند گویند که یک بچه اول زاید بعد از آن به فرصت تواند بود که یک و زافرو کشد و در میان دو فرزند

والله اعلم بالصواب

فائده در رمل سال علم

از قول مولانای اعظم مولانا محمد عیسی رحمة الله علیه که کسی چون خواهد که از احوال سال علم سال از آن
 خود یا از کسی واقف گردد باید که در وقت تحویل نیز اعظم بجا ذات نقضه اعتدال سی ام ماه رجب نقضه

برین و بیست سال خود یا از کسی چنانکه معلوم است و آن رمل را تمام کند و از پنج حسب تکرار و تفسیر
 احکام تمام سال بگوید و شرقی و غرب و شمالی و جنوب و با حسب حیات و اگر کسی خواهد که احوال هر فصلی
 را علل و بداند اولی آنست که در هر فصلی و اثره بیرون آورد و هر دائره را رملی سازد و حکم نیک و بد آن
 فصل را از آنجا بگوید و حاضر وقت باشد و در وقت مغرب و ضرب با طهارت باشد و روی بقبله ربع
 بنشیند و توجه تمام حضرت ملک اعلام نماید و سخن از سر علم و سایر نقطه و اتفاق عناصر گوید هر چه او را
 بخاطر آید گوید امید که بکنار حضرت غوث قوت دهد و بر یافتن این معانی انشاء الله تعالی مثل رملی
 کشیدیم از هر سال عالم در رمل این حاصل آمد

و اما در انبیا اشکال و تکرار ایشان اتفاق
 و اگر خواهد که چهار فصل اعمات کلی ازین رمل
 تمام کند و حکم آن فصل را از آن بگوید باید که از
 در رملی تمام کند چون آتش سیرج اسپرست روز بهیج می آید حکم فصل بهار منسوب است و اعمات را
 به ماه اول دهد و بنیاست را به ماه دوم دهد و متولدات را به ماه سوم دهد و زواید شاید باشد و اما در اجوان
 باهی قریب چهار بنفست پس هر بنفست را شکلی رسد کم و بیش و آن نیز کند و دیگر از شاخ با دو اعمات
 دیگر حاصل کند و همچنین رملی تمام کند و حکم فصل تابستان را از آن گوید و از شاخ آب اعمات دیگر حاصل
 کند و رمل دیگر تمام کند و حکم فصل پاییز را از آن گوید و از شاخ خاک رمل دیگر تمام کند و حکم فصل زمستان
 از آن بگوید تا هر دو حاصل گردد اما در ربان شجره بدانکه شجره درختی است و آن درخت را
 حضرت غوث بصفت انسان آفریده است کبیر و صغیر و آن درخت چهار شاخ دارد یک شاخ از کبیر
 و یک شاخ از رحمت و یک شاخ از مغفرت و یک شاخ از طلب و عجاibat و یک شاخ گرم و خشک
 است و یک شاخ گرم و نر و یک شاخ سرد و نر و یک شاخ سرد و خشک قوت و ضعف شاخ نور
 تعلق به روح دارد و قوت و ضعف شاخ رحمت تعلق به عقل دارد و قوت و ضعف شاخ مغفرت تعلق به قیاس
 و قوت و ضعف شاخ طلب تعلق به حس دارد و به نسبت دیگر شاخ نور منسوب به غیر مثل است و شاخ رحمت
 منسوب به کمال است و شاخ مغفرت منسوب به اسرار است و شاخ طلب منسوب به غیر ارباب است
 نور تکرار نور نظر است و رحمت تعلق و مغفرت اتصال و طلب اتصال و در عالم ترکیب قیام تمام
 نور آتش است و از آن رخت یابد و از آن منفرات آب و از آن طلبت خاک و در ترکیب انسان صغیر
 قایم مقام آتش حضرت و از آن باو خون و از آن آب طبع و از آن خاک سوده و اصغر گرم و خشک است

61

رمل با این سبک که نمود، می شود

بموجب نسخة و بغيره مع جراح الفروع ستمائة و ثمانون

قاعده رمل سالنامه بیاید و نسبت رملی که در زمان تحول آفتاب سرچ محل گذران مل را انقلاب نمایند
تا ثانیست شود و قاعده رمل سال این است و انقلاب بدین نوع است که از رمل اصل ۱۲ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۳
بردارد و اجزای ساز و در رمل تمام کند و از رمل ثانی دیگر این چهار شکل بر دارد و دیگر رمل تمام
ساز و بدین نسبت بر اشکال رمل بر سیدارد و رمل می کشد تا وقتی که ثابت شود و علامت ثبوت
آنست که اول و ۱۳ و یکی باشد و ۶ و ۱۰ و یکی باشد و شکل ۱۱ و ۱۲ و یکی باشد و شکل ۱۴ و ۱۵ و یکی باشد
اکنون دانست که میزان صحت انقلاب از خانه نهم است می باید که در جمیع انقلاب که از رمل اصل استخراج
کند شکل نهم ملی باشد بر گاه که شکل نهم تغییر یابد ملاحظه کند که رمل غلط شده باشد تا بر سهو خود اطلاع
یابد و دیگر بداند که وقت باشد که رمل بسبب مرتبه ثابت شود و هر گاه پنج مرتبه یا بیشتر مرتبه یا بهشت مرتبه
ثبوت یابد و هر چند که یک مرتبه ثبوت یابد بهتر است و چون پنج یا شش مرتبه باشد و از آن سال
قتل و انواع قتل و لیثات باشد و اغلب آنست که چهار مرتبه ثابت شود و ثبوت و در سه چهار بسیار
قوت می بخشد اما چون بسبب مرتبه ثابت شود و پیرو روز را به شکلی دهند یعنی هر یک شکل را از بین سه رمل
حکم ده روز نمایند و اگر چهار مرتبه ثابت شود و هر یک هفته را از شکلی حکم کند و اگر پنج مرتبه ثابت شود
هر شش روز را به شکلی حکم کند و اگر بر شش مرتبه ثابت شود هر چهار روز را از شکلی حکم نمایند و هر گاه انقلاب

سال من سالیانکه ششبرج او نوشته شده است اینگونه			
فروردین ماه	اردیبهشت ماه	خرداد ماه	تیسر ماه
دوم و دوم و دوم	دوم و دوم و دوم	دوم و دوم و دوم	دوم و دوم و دوم
==	==	==	==
چهار ماه	آبان ماه	آذر ماه	مهر ماه
دوم و دوم و دوم	دوم و دوم و دوم	دوم و دوم و دوم	دوم و دوم و دوم
==	==	==	==
==	==	==	==
چهارم ششبرج و چهارم ششبرج و چهارم ششبرج و چهارم ششبرج			

باب فی استخراج حال سال

بدانکه استخراج حال سال بموجبه حاصل سالیا به بدین طریق است که عند التحویل خمس منقوضه احمد ال
ربیع یعنی اول حل بطریق سال تل زنند چون ای درجه که تمام طالع شد مل بتوان کشید مگر روز دیگر بهمان
طالع تا درست آید و اگر برای بادشاه یا عالم و غیره زمان وقت مل کشند سرست و طریق استخراج
از آنچه در بابست المل نموده است حکم ده روز دارد و بقول شرف الدین سهری که در نسخه عین المل
استخراج نموده و بیان هر روز و بلکه هر ساعت و هر دقیقه نموده و طریق استخراج آن اجمالاً ذکر ساخته
شاه محمد عبدالغنی از خدمت افلاطون زمان و ارسطوی آوان استاد و خود تحقیق کرده شده از شرح آن
به بیان می آر و تشبیه بشبیه چون رمل زده باشند باید که شکل سیزدهم و دهم و یازدهم و چهاردهم و پنجم
بگیرند و از این اعمات ساخته استخراج اشکال شانزده گانه نمایند ما دام که مناسب شود یعنی اعمات
شکر آر آید گاه بدو نوبت و گاه سه نوبت و گاه چهار نوبت و گاهی زیاده از این پس سواست
چهار قرعه هر چه باشد آنرا اعتبار نکنند باز قرعه اول بفصل ربع و قرعه دوم بفصل صیغ و قرعه
بفصل خرافین و قرعه چهارم بفصل ششاهمت کنند و اگر اعمات بقرعه دوم مناسب شود پس آن و قرعه
بفصل ربع و صیغ و هفت یا از خرافین القلاب و ملاوند نموده اعمات ساخته استخراج نامه کنند
بفصل مذکور دهند و القلاب و ملاوند چنین کنند که شکل سیزدهم را با اول و چهاردهم را با چهار
و پانزدهم را با پنجم و شانزدهم را با دهم ضرب کنند و از این چهار شکل اعمات ساخته استخراج نامه کنند
بفصل ششاهمت سبب سازند یا بزرگ است استخراج نامه کرده فصل ششاهمت سبب سازند یا بزرگ است استخراج
براه و هر روز یا هر دو و شش عمل کنند که از قرعه اول فصل ربع ششش قرعه ماقصده یعنی پانزده شکل

استخراج بقاعده مذکور که اول انقلاب و ثلث الوند منوود با شکل سیزدهم و دهم و یازدهم و چهاردهم
عمل کنند چون قریه ششمش گمانه مرتب شد اجماعات قریه اول با اجماعات قریه دوم ضرب منوود و بدین
ماه دهند باز اجماعات قریه سوم با اجماعات قریه چهارم ضرب کرده باروی بیشتر و بهند باز اجماعات قریه
پنجم با اجماعات قریه ششم ضرب کرده بخور و او ماه دهند و بدینگونه و بدینگونه که آنرا دوازده اصلی خوانند
== == == == == باز منوجه بقریه صیفت شده قریه ناقصه استخراج نموده
از اجماعات قریه اول و دوم با هم ضرب نموده نتیجه اش به پیرامون دهند و نتیجه اجماعات قریه سوم و چهارم
ماه دهند و اجماعات قریه پنجم را با اجماعات قریه ششم ضرب ساخته به پیرامون ماه دهند باز از فصل خریف
ششم قریه ناقصه استخراج نموده اجماعات قریه اول را با اجماعات قریه دوم ضرب ساخته به پیرامون دهند
و اجماعات قریه سوم را با اجماعات قریه چهارم ضرب نموده نتیجه اش با بآن ماه دهند و قریه پنجم را
با اجماعات قریه پنجم یا اجماعات قریه ششم ضرب نموده باز ماه دهند باز از قریه فصل ششم قریه
ناقصه بقاعده مذکور استخراج نموده اجماعات قریه اول را با اجماعات قریه دوم ضرب ساخته به پیرامون دهند
و از اجماعات قریه سوم و چهارم با هم ضرب کرده به پیرامون ماه دهند و از اجماعات قریه پنجم و ششم با هم ضرب
نموده با سنفندارد دهند و حکم ماه یزد و ناقصه از آن نموده شد که ایام ماه سی می باشند و شکل آن بر دو
قریه برسی میشوند پس شکل حکم هر روز دارد باز چون خواهند که حکم ساعت با سه روز بکنند باید که
ازین مقدمه که ذکر می کنم واقف شوند ابر استخراج ساعت با قدر بود و این مقدمه نیست که از
روز اول تا چهارم حکم یا اجماعات دارد و از روز پنجم تا هشتم حکم به نبات دارد و از روز نهم تا دهم حکم
به ستول است دارد و از سیزدهم تا پانزدهم حکم به وایدات دارد باز چون خواهند که حکم ساعت روز اول
یا دوم یا سوم یا چهارم کنند چون هر چهار روز تعلق یا اجماعات دارد پس هر روز را که تعلق یا و باشد با اجماعات
اصلی ضرب نموده استخراج نامه نمایند پس اجماعات یا ستول است که دوازده شکل می باشد حکم هر کل به ساعت نمایند و
اشکال و ایدات را شاید عدل ایشان گردانند یعنی سیزدهم شاید عدل ایشان گردانند یعنی سیزدهم شاید عدل ایشان گردانند یعنی سیزدهم
ست و شکل چهاردهم شاید شکل دوم و ششم و دهم شاید شکل سوم و پنجم و یازدهم شاید شکل شانزدهم شاید
شکل چهارم و دهم و دوازدهم است و اجماعات اصلی نیست == == باز چون از روز پنجم و ششم و هفتم و هشتم که تعلق به نبات
دارد حکم ساعت نمایند پس باید که آن شکل را که تعلق باز و داشته باشد نبات اصلی ضرب کرده قریه نام بر آورند
بقاعده مذکور عمل نمایند و ستول است اصلی نیست == و نبات اصلی نیست == و پنجم و از روز که در ستول
باشد یا ستول است اصلی ضرب نمایند و حکم آن روز که تعلق به وایدات بود باز و ایدات اصلی ضرب کرده حکم ساعت نمایند

فصل پنجم

بدان اسید که المذی القالی فی الدارین که چون از بیان مل شش گانه بهار فارغ شدیم خود بخود می بینیم که بیان مل فصل صیف نیز نمایم تا هر یک مبتدی و منتی را آسانی شود و نام این فقیر بر صغیر روزگار پایدار ماند و مختصر مذکورات فصل صیف که قرعه شش گانه بطریق مذکور استخراج باید کرد اینست

قرعه اول صیف نهاری قرعه دوم صیف نهاری قرعه سوم صیف نهاری قرعه چهارم صیف نهاری

--	--	--	--

قرعه پنجم صیف نهاری قرعه ششم صیف نهاری و آن بموجب القلاب شد ازان رو که اهر است

تکرار شده بود

--	--

اهمات قرعه اول دوم اهمات قرعه سوم و چهارم اهمات قرعه پنجم و ششم صیف اکنون مذکورات فصل خریف

صیف با هم ضرب کرده به صیف ضرب کرده با هم ضرب کرده صیف ضرب کرده با هم ضرب کرده

--	--	--	--

قرعه اول فصل خریف نهاری قرعه دوم فصل خریف نهاری قرعه سوم فصل خریف نهاری قرعه چهارم فصل خریف نهاری

--	--	--	--

قرعه پنجم فصل خریف از اهمات قرعه اول دوم از اهمات قرعه سوم و چهارم از اهمات قرعه پنجم و ششم

خریف نهاری بموجب القلاب خریف همراه پیدا شد خریف آبان ماه پیدا شد

--	--	--	--

از اجزای قرعه پنجم و ششم	اکنون مذکور است	قرعه ششماره نهاری	قرعه دهم نهاری
خراب آفر ماه پیداست	قرعه ششنگانه که اول		
	ششالقایع مذکور		
	استخراج کنند این		
قرعه سوم ششماره نهاری	قرعه چهارم ششماره نهاری	قرعه پنجم ششماره نهاری	قرعه ششم ششماره نهاری
از قرعه اول و دوم فصل	از قرعه سوم و چهارم فصل	از قرعه پنجم و ششم فصل	ششادوی ماه ظاهر شد
ششامین ماه پیداست	اسفندارند ماه پیداست		

اکنون شروع در استخراج ساعات کنیم بقاعده مذکور یعنی آن روز که تعلق با اموات دارد شکل آن روز را با اموات اصل ضرب کرده شانزده شکل حاصل کنیم و دوازده شکل بدوازده ساعت تعلق دارد باقی اشکال آنها اند چنانچه پیش ازین مذکور شد

اکنون خواهیم کرد روز سوم بهار را که تعلق با ماه فروردین دارد دوازده استخراج کنیم پس کردیم در قرعه اول بهار شکل سوم یافتیم و آنرا با اموات اصلی ضرب کردیم این شد باز خواهیم کرد روز سیزدهم ماه مذکور استخراج کنیم پس شکل یا نبات اصلی ضرب کردیم و شکل ششم بود باز خواهیم کرد ساعات روز سیزدهم ماه مذکور استخراج کنیم پس در قرعه اول سیزدهم یافتیم باز و ایدات همین طور استخراج نمایند تا از شکلها ساعت پدید آید و باز چون خواهند که استخراج و فالین هر ساعت کنند ببینند که اگر از یکم تا چهارم باشد یا اموات اصلی ضرب کرده چهار قرعه استخراج کنند و اگر از پنج تا باشد

باینات اصلی ضرب کنند و اگر از متولدات باشد با متولدات اصلی ضرب کنند چون اشکال چهار قرعه ناقصه شصت میشود و قائلین بر ساعت نیز شصت میگردد و سپس حکم هر دقیقه بر شکل را باشد است پس استخراج ساعت سوم روز سوم بهار نمودیم در اینجا با اوقات اصلی ضرب کردیم این

اول	دوم	سوم	چهارم

همچنین استخراج ثمانیه و ثمانیه که با اوقات تعلق دارد با اوقات ضرب کرده چهار قرعه ناقصه استخراج کنند و هر شکل ثمانیه یا ثمانیه بدیند و اگر به نیات باشد یا نیات اصلی ضرب کرده همچنین کنند و اگر متولدات باشد با متولدات اصلی ضرب کنند و اگر از ایدات باشد یا از ایدات اصلی ضرب کنند تمام شد استخراج سناری

اکنون شروع در استخراج لیالی کنیم چون خود میزند که استخراج لیالی کند هر فصل را با شکل اربعه قابل ضرب کرده شش قرعه ناقصه بقاعده مذکور استخراج کنند و در قرعه بهر یک ماه و سه استخراج و قائلین بر ساعت و ثمانیه هر دقیقه و ثمانیه بر ثمانیه ای قاعده که در استخراج سناری کرده شد درین استخراج هم بدین وجه عمل نمایند و ما از روی مثال استخراج فصل ربيع کنیم تا فصول دیگر بدین استخراج معلوم شود

قرعه اول فصل ربيع که از ضرب قابل اربع ظاهر شد	قرعه دوم فصل ربيع لیلی	قرعه سوم فصل ربيع لیلی
قرعه چهارم فصل ربيع لیلی	قرعه پنجم فصل ربيع لیلی از انقلاب	قرعه ششم فصل ربيع لیلی

اصوات قرعه اول بر بروج ربا اصوات	اصوات قرعه سوم و چهارم غرب	اصوات قرعه پنجم با اصوات قرعه ششم ضرب شده بخود و او را دایم
----------------------------------	----------------------------	---

--	--	--

چون خواستیم که از روز دوم فصل رجب بسلی که تعلق بپایه فروردین دارد استخراج ساعات کنیم چون از داخل یا اصوات بود یا اصوات اصلی ضرب کرده استخراج تا سه نمود و ده دوازده شکل به دوازده ساعت دادیم و باقی اشکال ششوا بدگر و سیدیم پس شکل دوم به یافتم و او را با اصوات اصلی ضرب کردیم این شد باز چون خواستیم که استخراج دقایق نمایم ششم ساعت روز مذکور چون ساعت ضرب بر تعلق داشت و در ششم ضرب بود ضرب کردیم این شد

اول	دوم	سوم	چهارم

بمخبرین استخراج باقی فصلها چه از ایام و چه از ساعت ما و چه از دقیقه و ثانیه و ثالثا بکنند اینقدر در روی مثال سناری و بسلی کفایت بود و لا اله الا الله

مثال آنکه قرعه اصل بدوم جایا بسببم جانا ثابت شود بنمایم چون قرعه بدوم جانا ثابت شود آن قرعه البصل بسیار و صیف و هند باز انقلاب و تدالوند ساخته اصوات نموده استخراج نماید که در فصل ششم و هند باز از فصل خریف شکل سیزدهم و دهم و یازدهم و چهاردهم اصوات ساخته استخراج تا سه کرده البصل شامه کنند اکنون مثال آنکه اصوات بدو جانب ثابت شود نمایم تا بر مبدی آسان شود

قرعه اصل	فصل بسیار	فصل صیف	فصل خریف

فصل ششم

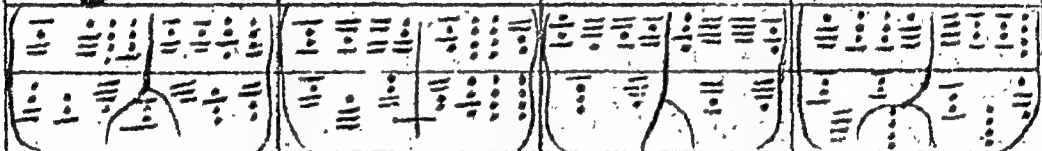


چنانکه استخراج در مثال مذکور موافق لیلی و نهار می شود و همین طور درین
رمل استخراج لیلی و نهار می کرده روزها و ساعت ها و دقائق و ثانیه ها و
تا انتها بطریق مرقوم استخراج شود و الله اعلم بالصواب الیه المرجع والمآب
طریق استخراج شکل فرغ نوروزی بطریق دیگر

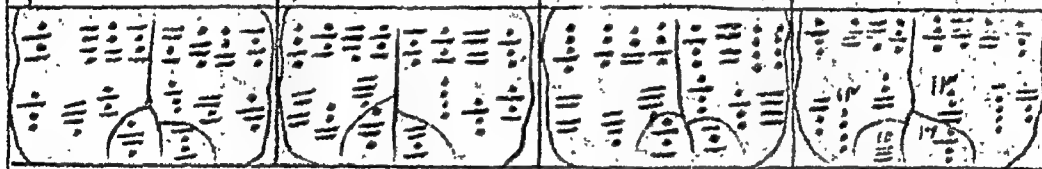
اصول اول | انقلاب اول | انقلاب دوم | انقلاب سوم



انقلاب چهارم | او تا د اول و ثانی | او تا د ثالث و رابع | حاصل انقلاب و تا د اول و ثانی و ثالث و رابع



سیزده اصل | انقلاب اول | انقلاب دوم | انقلاب سوم



انقلاب چهارم | انقلاب پنجم | و علی هذا انقلاب کند است و چهار رمل ازین حاصل



ویدن که شکل سیم در کدام خانه است اول عبارت از فروردین ماه و دوم از اردی بهشت ماه و سوم
از خرداد ماه و دیرین قیاس تا اسفند از نهم ماه و مراد ازین ماه هاست جلای است و اگر روز نوروز است
احوال رمل کشیدی در آن روز ازین روی عدد باید گفت در هر خانه شکل سیم افتد بر یکی حال سائل
حکم باید کردن در آن ماه و اگر شکل شمس افتد حکم بر بدی حال سائل کردن باید و جدا سیمان سیمانی
خسبی چنانچه در ادلیل این در فاسیت و طاعت و خیرات و مصائب و میانسات با علل و اسناد

یا در آن ماه یا در آن روز چه کار بهتر بود و اول رسی زنده پس از آن ماهات سازد و رسل تمام کند بعد از آن
 شکل ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ دیگر و تا با طالع کدام موافق افتاده است اگر موافق ۹ بود سفر به بیست و اگر ۱۰ و ۱۱
 و کار خویش نیکو بود و ۱۲ و اگر ۱۱ باشد از شغل با دشمنان نیکو بود و اگر ۱۲ موافق باشد از چهار بابا
 و غلام و کینه نیکو بود لیکن بشیر طبع این صورتها سعد افتاده باشند بد بود بد آنکه این عمل اگر بجهت
 سال بود روز نوروز باید زد و اگر بهر ماه بود در اول ماه یا بد زد و اگر بهر روز بود در اول روز رسل
 باید زد و الله اعلم بالصواب

نویسنده دیگر از رسل که مرد است از خواجه قدس سره آنست که در زمان تجویل به نیت شرف احوال خود
 یا سالی به حکم نوروزی پس بر سه روز باید که القلب کند از رسل اصل و منبعی اجالا آنست که
 شکل اول در سوم زنده پنجم در ششم و نهم در یازدهم و سیزدهم در پانزدهم و این چهار شکل باید و دیگر شکل دوم
 یا چهارم و ششم در ششم و نهم در دوازدهم و چهاردهم و شانزدهم و این چهار شکل نیز باید کند و این
 دو و آن دو چهار شکل باشد و رسل تمام کند و حکم از آن کند و در تحفه ناصری در شرح استخراج احکام سال
 عالم گفته است چون خواهند که حکم سال عالم کنند در روز نوروز به نیت سائل عالم رسی زنده و مینزان
 رسل نگذارند و یازدهم القلب و تا الوند کنند و آن نیست که اول آن یا سه روز و یکی بیرون آرد
 و از سه و هم اشکلی و از دو اشکلی و از ۱۰ اشکلی و این چهار شکل را امهات دهند و رسل تمام کند و مینزان
 آن رسل که نگاه داشته باشد با مینزان القلب و تا الوند کنند آن شکل که از هر دو مینزان بیرون آید حکم
 سال باشد و بعضی استادان گفته اند که چون رسل به نیت سائل زده باشند از اول حکم نفس مردم
 کنند و از دوم حکم مال و از سوم حکم برادران و از چهارم حکم مالک و از پنجم فرزند و معشوق و از
 ششم تنجوئی خلق و از هفتم نکاح و شرف و از هشتم خونریزش و از نهم سفر خلق و از دهم با دشمنان
 و از یازدهم حکم دوستان و از دوازدهم چهار بابا و حکم بر و خصل و خارج و سعد و خسر بود
 والله اعلم بالصواب

فائده چون رسل چهار القلب ثابت شود از آن رسل که ثابت شده امهات را به فضل مبارک و بد و نبات
 را به فضل نبات و متولد است به فضل خلیف و از اندات شب تا حکم از آن کند و قسمت ایام محمول
 اشکال را به جهان بود که است و یک روز به شکل اول و بد و است و در روز به شکل دوم و است و سه
 شکل سوم و است و چهار شکل چهارم را است و الله اعلم و در نبات العقول گفته است که در شرح
 برج گوید ضربی به نیت ارزانی و گرانی سال کند و شکل ۱۰ و ۱۱ اگر حاضر نباشد در حمله سال

گرافنی باشد و اگر ۱۵ حاضر باشد و ۱۶ غایب اول سال از زانی باشد و اگر گرافنی و انکار العکس
 بالعکس و اگر هر دو حاضر باشند در جمله سال از زانی باشد که در جای دیگر نگذارند باشد العلم عند الله
 و در خلاصه الرمل گوید که نوع دیگر در بیان استخراج سنه عالم و احوال فصول اربعه بموجب قول زانی چنان
 که چون خواهی که احوال سال از اول تا آخر بر تو معلوم گردد و به تقویم احتیاج نباشد از احوال سطر همین
 طوک و اعراسه که و احوال عامه و شعاع از حقیق و اعلا آنچه درین حال خواهد شد از خبر و خبر استناد
 ز ناتی بروی گوید که آفتاب که میر عظمست نقطه اعتدال برسی رسد یک روز بیشتر روز دارد و جامه
 پاک پوشد و بوی خوش بپاشد و در یک نوازه جاسه پاک برگردد و در وقت ریگ بر دوشن سوره این
 و بر رمل برین نیت کند آنچه درین سال حادث خواهد شد خدای تعالی از هرگز این خطوط برین پدید
 آورد و دل مرابنور معرفت خود هدایت بخشد و زبان مر از خطا و خلل و آنچه نمی باید و نمی شناید بگوید
 بوقت ساعت نیکو که آفتاب از برج حمل نحول کرده باشد رمل کشد و ۱۶ شکلی بر کاغذی ثبت کند بعد از آن
 بگیرد و شکل ۱۲ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ شکل تمام کند و میز آن نگاهدارد که البته شکل نعم دیگر خواهد شد
 برین مشال قیاساً ضرب اول فصل اول همچنین آید

ضرب اول فصل اول	ضرب دوم فصل دوم	ضرب سوم فصل سوم	ضرب چهارم فصل چهارم

بدان ارشد که الله تعالی یعنی حق تعالی بر تو رشیدی بدید که سن بار باحواله قلم نموده ام که این علم قلمی
 بر یک شود و این سوره انبیاست علی الخصوص سوره حضرت و انبیا ان نبیست اگر کسی راضی تعالی درین علم رشیدی
 حکم او خطاست و درست نیاید و سهم الغیب شیب او نشود و در حکم کردن و دانستن احکام بهره مند نخواهد شد
 چرا که اگر رشیدی سهم الغیب او جاری نباشد و عمر او در طلب این علم لعبث بگذرد و اگر حق حل و علا
 رشیدی عطا کند و سهم الغیب او جاری شود و در اندک فرصت حکم او جاری شود و نیکنام

و رجوع خلق بسیار شود آمدیم بر سر سخن چون چهار ضرب از برای حصول اربعه استخراج کرده شد لیکن او تا دو ضرب اول و او تا دو انقلاب دوم مال را یعنی یکم و دوم و سوم و چهارم در پهلوی هم بزند و یک سطر و انقلاب او تا دو ضرب دوم را در پهلوی هم دیگر بزند و در تحت سطر اول در برابر یک یک سطر بالا را با سطر زیر در برابر ترتیب استخراج کند یعنی سطر اول را با سطر دوم ضرب کند تا یک سطر تمام شود و از او تداوم کند باز او تا دو این عمل بگیرند و احوالات نامند و از انعامیت نامند و این مجموع که هفت شکل است مجموع شکل خا باشد بعد از آن باید دید که غلبه اشکال سعادت یا محنت مساوی یا تمام سعادت یا تمام محنت یا مقدار اشکال سعادت و محنت سخن باید گفت بنوع انقلاب که در آن جدول ثبت افتاده است خاصه است بر اساس احکام سال برین قول حکما متفق اند لیکن بجهت کار دیگر انقلاب نوع دیگر باشد یعنی هر سوال مناسب کار انقلاب باید کرد چنانچه بعد از این نموده شود و الله اعلم بالصواب

احکام فصول اربعه

و تقریر آن بر سبیل اجمال بدانکه از برای فصول اربعه احکام بر دو نوع است اجمالی و تفصیلی نوع اول آنکه در مردمان مشهور است که در هر فصلی نگاه دارد و او تا چهار گانه بیرون آورد و استخراج در هر سال ضرب کند و حاصل را در هر ضرب کند و احوال نفوس خلایق از آن گوید و احوال مالهای ایشان از دوم و احوال دوستی نمودن مردمان با یک دیگر و موافقت برادران و اقربا و سفرهای نزدیکان سال از سوم و احوال غله و جوئیها و پوشتها و نر خا و احوال بران و دامقین و ظواهر شدن زمارها و آنچه بدین ماند از هم و احوال فرزندان و ستورها و مهمانی و رسیدن خبر و فرستادن رسولان و دوستی نمودن محبوبان از پنجم نگردد و احوال بندگان و عاقلاتی و خدمت و حشم از ششم و احوال خاتونان و نکاحها و شکر آنها و سر قبا و حرکت لشکر و خصومت میان اعدا از هفتم و احوال خوف با و خطر با و مرگها و مالی سیرات و شریکان و مال غنائیان و آنچه بدین ماند از خانه ششم و احوال مسافران و تحساران و سفرهای دور از تم و احوال پادشاهان و عمل گرفتن عاقلان و کسبهای مردم و احوال مادران و پیران از دهم و احوال وزرا و اماران و بندگان پادشاهان و قضات و امته دین و دیر آمدن اسیدها و بسیاری و کمی فرزندان در آن سال این جمله را از یازدهم گوید و احوال دشمنان و غریبان و بیماریهای با خطر و گرفتار شدن دزدان و بیمار شدن ایشان و احوال محبوبان و فرزندان و ظلم و جور و غلبه کردن دشمنان و ستورین بزرگ از دوازدهم چون احکام فصول اربعه را دانستی احوال هر خانه را که می خواهی تا تحقیق شود بجهت دیگر که مناسب دلالت استخراج ده و تحقیق میکنی

و احکام آن جدا گانه را بنیت ماحظه شود و هر یک فصل احکام کن چنانکه گفته شود و از انقلاب اول فصل ربع
را حکم میکند تمام خلق را و از انقلاب دوم فصل صیف را و رمل سوم فصل خریف را و چهارم فصل شتاء را
چون تمام احکام چهار فصل نوشته شد جمله را بنیت میب جمع کن در روزنامه سائتا را حاجت بقیوم نباشد
و چون آنوقت شود که آن حال حادث خواهد شد خلق را از آن حد و شتاء آگاه کن از خوالفت بشارت
جلادت که باشد خلق ترا خیر کند

فائده مرکز نتیجه میزان اصل و میزان غائب الایمانی را گویند و حکم از آن کنند نوع دیگر که آن اثرات
انواع است که از رمل تقویم سازی و آن چنانست که روز نوروز بیاوت بعد از گذشت و شتاء
چنانکه گفته شد بجا آرد و بجهت هر فصلی مقدار و در شکل برآورد و ابتدای هر فصلی از اول فصل میکنند
چنانچه اول فصل یکم و فصل دوم و سوم و فصل چهارم و ضرب الاوقات و تا التولد بعد از آن
و و آنچه مذکور شد بعد از آن سوم علی بن القیاس و بالاخر براس دستور جدیدی بسیاریم
انتشار العتبات آسان شود و الله اعلم

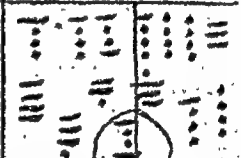



فائده چون آفتاب بر برج حمل تخویل کند رملی کشند بعد از آن طراه قاضی بر دارند چهار بار رمل
نعم البتة دیگر نخواهد بود بعد از آن بستانند اوقات چهار گانه قرب اول و اوقات چهار گانه انقضاء
اول در پهلوی هم در یک سطر دیگر در تحت سطر اول در برابر یک دیگر و سطر بالا ترتیب و بد سطر
شعب تا یک رمل تمام شود آنرا گویند باز اوقات این رمل را بگیرد و اوقات سازد و رمل تمام
کنند و آنرا و تا التولد گویند و باز اوقات همین رمل را بگیرد و بنهم رمل سازد و آنرا غایت الایمانی بمانند
و این مجموع که یک رمل است و هم رمل اصل انقلاب اول انقلاب دوم انقلاب سوم انقلاب
چهارم رمل و تا التولد و غایت الایمانی ۱۰۳ بعد از آن باید دید که اغلب اشکال سعادت
یا خسر یا مساوی یا تمام سعادت یا تمام خسر و غایت و غایت و غایت و غایت و غایت و غایت و غایت و غایت
نتیجه گوید و این نوع انقلاب خاصه برای سال است و برین قول حکما متفق اند لیکن بجهت کار با سه
دیگر انقلاب نوع دیگر است یعنی بر سوالی را مناسب آن کار انقلاب باید کرد یعنی بخانههای سائتا
گرفته اوقات سازند و رمل تمام کنند

فائده چون دانستی هر خانه که تخویل شود بخانههای دیگر که مناسب است استخراج ده و تحقیق کن در
آن جدا گانه تا ماحظه معلوم شود و از هر یک رمل فصلی را حکم کن چنانکه از رمل اول فصل ربع را حکم
کن تمام خلق را و از انقلاب دوم فصل صیف را و از انقلاب سوم فصل خریف را و از رمل چهارم


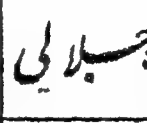
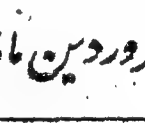
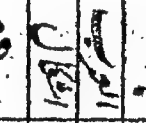
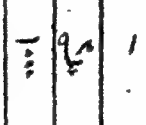
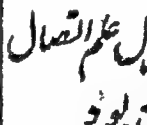
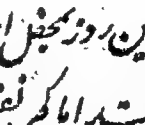

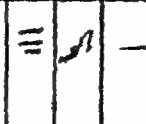
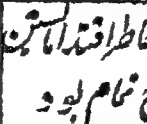
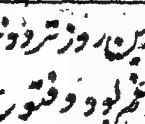
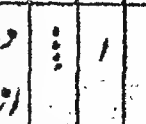
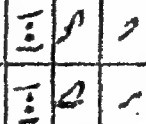
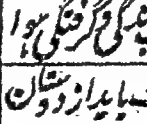
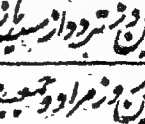
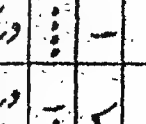
فصل شتار چون تمام احکام چهار فصل نوشته شد جمله را به ترتیب جمع کن در روزنامه ساز تا مقصود
حاجت باشد بحجت هر فصلی بسازد و در مل با ترتیب بگیرد و ابتدای فصلی از اول آن فصلی کند و چون آن
شود که الحال حادث شود خلق را آسان حدوث آگاه کن
صندوق مذکوره این است

جدول استخراج اشکال قوس			
ضرب اول فصل پنج	ضرب دوم فصل هفتم	ضرب سوم فصل نهم	ضرب چهارم فصل ششم
استخراج ضرب اول تا د	ضرب اول تا د	ضرب دوم تا د	ضرب سوم تا د
فصل بالاصف زیر			
جدول فصول اربعه			
فصل پنج	فصل شش	فصل هفت	فصل ششم

کند و بر ایران روز تیر تیر ثبت کند که هر که اصل است نو عدد یک روز نامه گرفته اند که شواهد را مهمات سازد و در مل تمام کند و یک بار با سبب بار انقلاب کند چنانکه معلوم است چنان کند که از ان شش یک سال استخراج کند چنانچه نموده می شود و اکنون قرض کنیم که روز یکشنبه بود و روست و دهم ماه محرم سنه فلان و استخراج یک ماه از زل اول انقلاب چنان است که ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ - مهمات سازد و در مل تمام کند سه بار که انقلاب کند و ماه شود و نگاه ترتیب روز نامه ثبت کند و بگوید که هر یکی از محاکمی کدام روز است و در آن روز چه خاصیت دارد و میاید چنانکه از روز نامه نوشته است حکم هر روز بنویسد و اگر او تا در پاره دیگر ضرب کند و مهمات سازد و بهر باشد چنانچه سینر دهم با اول و چهارم با چهارم دهم و پنجم با پانزدهم و دهم با شانزدهم و الله اعلم بالصواب

شواهد	انقلاب اول	انقلاب دوم	انقلاب سوم
			

از مل دوم مثل این تا شش مل با سبب استخراج کرده شد و ماه خورداد و را بقاعده کتاب شواهد مل دوم مهمات باید ساخت می باید که بر پانزده صفحه جدول یکشنبه و در آخر سال از غایت الانی خمسة سنه را استخراج کند و به نسخ جدول یکشنبه چنانچه رسمی است بنویسد و الله اعلم

اول فصل ربيع	فروردین ماه حبلی	درین روز بحفل اهل علم اتصال	درین روز خرمی و بیرون آمدن از غم و مراد به فتوح باشد
			
			
			
			

ج	ا	ب	فردین ماه جلالی	ج	ا	ب	اول فصل رجب فردین ماه جلالی
۱	۱	۱	درین روز کشایش کار باد خروج جمعیت بامیران آمدن غم	۱	۱	۱	درین روز جمعیت پیوستن بایل علم در سبیل خبر خوش بود
۲	۲	۲	درین روز غم اندوه باشد اول روز در آخر روز شادی باشد	۲	۲	۲	درین روز کشایش خاطر و پراگندگی رستن بود
۳	۳	۳	درین روز تندرستی و جمعیت و بیرون آمدن از غم	۳	۳	۳	درین روز تندرستی و جمعیت سرد گردانی
۴	۴	۴	درین روز تندرستی و جمعیت غم و فتوح یافتن	۴	۴	۴	درین روز بی اختیاره اقع شود و فایده از بزرگان برسد
۵	۵	۵	درین روز تندرستی و جمعیت و حرکت خوش شادی بود	۵	۵	۵	درین روز احوال بسیار بود و فتوح اندک
۶	۶	۶	درین روز پراشانی خاطر از مرم خبیثت و حلیت یافتن ازین حالت	۶	۶	۶	درین روز احوال بسیار بود و در آخر روز اندک فتوح
۷	۷	۷	درین روز جمعیت یافتن و پیوستن بایل علم و رفتن تماش	۷	۷	۷	درین روز احوال بسیار بود با خشم و خشمیکو
۸	۸	۸	درین روز کشایش و فتوح باشد و بیرون آمدن از غم	۸	۸	۸	درین روز کشایش کار باد و بیرون آمدن از غم
۹	۹	۹	درین روز کشایش و فتوح باشد و بیرون آمدن از غم	۹	۹	۹	درین روز کشایش کار باد و بیرون آمدن از غم
۱۰	۱۰	۱۰	درین روز کشایش و فتوح باشد و بیرون آمدن از غم	۱۰	۱۰	۱۰	درین روز کشایش کار باد و بیرون آمدن از غم
۱۱	۱۱	۱۱	درین روز کشایش و فتوح باشد و بیرون آمدن از غم	۱۱	۱۱	۱۱	درین روز کشایش کار باد و بیرون آمدن از غم
۱۲	۱۲	۱۲	درین روز کشایش و فتوح باشد و بیرون آمدن از غم	۱۲	۱۲	۱۲	درین روز کشایش کار باد و بیرون آمدن از غم
۱۳	۱۳	۱۳	درین روز کشایش و فتوح باشد و بیرون آمدن از غم	۱۳	۱۳	۱۳	درین روز کشایش کار باد و بیرون آمدن از غم
۱۴	۱۴	۱۴	درین روز کشایش و فتوح باشد و بیرون آمدن از غم	۱۴	۱۴	۱۴	درین روز کشایش کار باد و بیرون آمدن از غم
۱۵	۱۵	۱۵	درین روز کشایش و فتوح باشد و بیرون آمدن از غم	۱۵	۱۵	۱۵	درین روز کشایش کار باد و بیرون آمدن از غم
۱۶	۱۶	۱۶	درین روز کشایش و فتوح باشد و بیرون آمدن از غم	۱۶	۱۶	۱۶	درین روز کشایش کار باد و بیرون آمدن از غم
۱۷	۱۷	۱۷	درین روز کشایش و فتوح باشد و بیرون آمدن از غم	۱۷	۱۷	۱۷	درین روز کشایش کار باد و بیرون آمدن از غم
۱۸	۱۸	۱۸	درین روز کشایش و فتوح باشد و بیرون آمدن از غم	۱۸	۱۸	۱۸	درین روز کشایش کار باد و بیرون آمدن از غم
۱۹	۱۹	۱۹	درین روز کشایش و فتوح باشد و بیرون آمدن از غم	۱۹	۱۹	۱۹	درین روز کشایش کار باد و بیرون آمدن از غم
۲۰	۲۰	۲۰	درین روز کشایش و فتوح باشد و بیرون آمدن از غم	۲۰	۲۰	۲۰	درین روز کشایش کار باد و بیرون آمدن از غم
۲۱	۲۱	۲۱	درین روز کشایش و فتوح باشد و بیرون آمدن از غم	۲۱	۲۱	۲۱	درین روز کشایش کار باد و بیرون آمدن از غم
۲۲	۲۲	۲۲	درین روز کشایش و فتوح باشد و بیرون آمدن از غم	۲۲	۲۲	۲۲	درین روز کشایش کار باد و بیرون آمدن از غم
۲۳	۲۳	۲۳	درین روز کشایش و فتوح باشد و بیرون آمدن از غم	۲۳	۲۳	۲۳	درین روز کشایش کار باد و بیرون آمدن از غم
۲۴	۲۴	۲۴	درین روز کشایش و فتوح باشد و بیرون آمدن از غم	۲۴	۲۴	۲۴	درین روز کشایش کار باد و بیرون آمدن از غم
۲۵	۲۵	۲۵	درین روز کشایش و فتوح باشد و بیرون آمدن از غم	۲۵	۲۵	۲۵	درین روز کشایش کار باد و بیرون آمدن از غم
۲۶	۲۶	۲۶	درین روز کشایش و فتوح باشد و بیرون آمدن از غم	۲۶	۲۶	۲۶	درین روز کشایش کار باد و بیرون آمدن از غم
۲۷	۲۷	۲۷	درین روز کشایش و فتوح باشد و بیرون آمدن از غم	۲۷	۲۷	۲۷	درین روز کشایش کار باد و بیرون آمدن از غم
۲۸	۲۸	۲۸	درین روز کشایش و فتوح باشد و بیرون آمدن از غم	۲۸	۲۸	۲۸	درین روز کشایش کار باد و بیرون آمدن از غم
۲۹	۲۹	۲۹	درین روز کشایش و فتوح باشد و بیرون آمدن از غم	۲۹	۲۹	۲۹	درین روز کشایش کار باد و بیرون آمدن از غم
۳۰	۳۰	۳۰	درین روز کشایش و فتوح باشد و بیرون آمدن از غم	۳۰	۳۰	۳۰	درین روز کشایش کار باد و بیرون آمدن از غم

موی یا بد که از روز نوروز یک ماه است و از روز ماهه است و مناسب وقت باشد بنویسد بر طحال احوال امر است
و در وقت هر فصل را احتیاط کند و مناسب روز کار باشد بنویسد در اندام عسل

جدول اشکال و رسمیتها

[illegible]

جدول اشکال و کیفیت بماد ۱۸

[illegible]

و صاحب خفتری گفته که اگر مل بسا انقلاب ثابت نشود از اصل حکم اول نماید قانده بدانکه اگر قرعه
بجای انقلاب ثابت نشود بر مل فصلی باشد و اگر کم و زیاده شود باز انقلاب قانده بماند و ثابت و سه
رمل تمام شود که جمله است و چهار شود و هر دو رمل یک ماه باشد و هر یک شکل بیرونی باشد
که مجرب است

قانده در پیش حکمای مغرب پنج شکل نیست که نفی و اثبات و رموز از شکل شانزدهم و سبب صلاح
فساد از تکرار ۱۶ چنانکه اگر در اول تکرار کند از سبب نفس و اگر در دوم تکرار کند از سبب مال و علی بن داود
و لکن در شانزدهم اختلاف است بعضی گویند از اول و ۱۶ که خانه عاقبت است بیرون آرند و بعضی از
اول و دوم که خانه وزق است و شرف و موافق است زیرا که وسط السماست و بعضی گویند که از اول و
هفتم که خانه مقصود است و بعضی گویند که از اول و پانزدهم که خانه عاقبت السماست و بعضی گویند که از اول و
سی و نهم است و اکثر اقوام این را استعمال میکنند و قوی دیگر از اول شکلی که در خانه مقصود است
شکلی بیرون آرند و آنرا انسان الاثر خوانند از آن شکل در خبر و شد دلیل نمایند و حکم کنند و آن نیز مجرب
است قانده در بیان قوت اشکال که کدام شکل در کدام خانه قوت دارد بدانکه در خانه اول این چهار شکل
قوت دارند ۱ ۲ ۳ ۴ و در خانه دوم و سوم این چهار شکل در قوت باشند ۵ ۶ ۷ ۸ و در خانه چهارم
۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ و در خانه پنجم ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ و در خانه ششم ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ و در خانه هفتم ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴
و در خانه هشتم ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ و در خانه نهم ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ و در خانه دهم ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ و در خانه یازدهم ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰
و در خانه پانزدهم ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ و در خانه شانزدهم ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ و در خانه هجدهم ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ و در خانه بیستم ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶
و در خانه بیست و یکم ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ و در خانه بیست و دوم ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ و در خانه بیست و سوم ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ و در خانه بیست و چهارم ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲
و در خانه بیست و پنجم ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ و در خانه بیست و ششم ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ و در خانه بیست و هفتم ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ و در خانه بیست و هشتم ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸
و در خانه بیست و نهم ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ و در خانه بیست و دهم ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ و در خانه بیست و یازدهم ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰ و در خانه بیست و دهم ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴
و در خانه بیست و یکم ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ و در خانه بیست و دوم ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲ و در خانه بیست و سوم ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ و در خانه بیست و چهارم ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰
و در خانه بیست و پنجم ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ و در خانه بیست و ششم ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ و در خانه بیست و هفتم ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ و در خانه بیست و هشتم ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶
و در خانه بیست و نهم ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ و در خانه بیست و دهم ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ و در خانه بیست و یازدهم ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ و در خانه بیست و دهم ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲
و در خانه بیست و یکم ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ و در خانه بیست و دوم ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ و در خانه بیست و سوم ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ و در خانه بیست و چهارم ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸
و در خانه بیست و پنجم ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ و در خانه بیست و ششم ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ و در خانه بیست و هفتم ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ و در خانه بیست و هشتم ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴
و در خانه بیست و نهم ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ و در خانه بیست و دهم ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ و در خانه بیست و یازدهم ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ و در خانه بیست و دهم ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰
و در خانه بیست و یکم ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ و در خانه بیست و دوم ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ و در خانه بیست و سوم ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ و در خانه بیست و چهارم ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶
و در خانه بیست و پنجم ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ و در خانه بیست و ششم ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ و در خانه بیست و هفتم ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ و در خانه بیست و هشتم ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲
و در خانه بیست و نهم ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ و در خانه بیست و دهم ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ و در خانه بیست و یازدهم ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ و در خانه بیست و دهم ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸
و در خانه بیست و یکم ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ و در خانه بیست و دوم ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ و در خانه بیست و سوم ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ و در خانه بیست و چهارم ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴
و در خانه بیست و پنجم ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ و در خانه بیست و ششم ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ و در خانه بیست و هفتم ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ و در خانه بیست و هشتم ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰
و در خانه بیست و نهم ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ و در خانه بیست و دهم ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ و در خانه بیست و یازدهم ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ و در خانه بیست و دهم ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶
و در خانه بیست و یکم ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ و در خانه بیست و دوم ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ و در خانه بیست و سوم ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ و در خانه بیست و چهارم ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲
و در خانه بیست و پنجم ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ و در خانه بیست و ششم ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ و در خانه بیست و هفتم ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ و در خانه بیست و هشتم ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸
و در خانه بیست و نهم ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ و در خانه بیست و دهم ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ و در خانه بیست و یازدهم ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ و در خانه بیست و دهم ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴
و در خانه بیست و یکم ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ و در خانه بیست و دوم ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ و در خانه بیست و سوم ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ و در خانه بیست و چهارم ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰
و در خانه بیست و پنجم ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ و در خانه بیست و ششم ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ و در خانه بیست و هفتم ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ و در خانه بیست و هشتم ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶
و در خانه بیست و نهم ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ و در خانه بیست و دهم ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ و در خانه بیست و یازدهم ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ و در خانه بیست و دهم ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲
و در خانه بیست و یکم ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ و در خانه بیست و دوم ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ و در خانه بیست و سوم ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ و در خانه بیست و چهارم ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸
و در خانه بیست و پنجم ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ و در خانه بیست و ششم ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ و در خانه بیست و هفتم ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ و در خانه بیست و هشتم ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴
و در خانه بیست و نهم ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ و در خانه بیست و دهم ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ و در خانه بیست و یازدهم ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ و در خانه بیست و دهم ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰
و در خانه بیست و یکم ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ و در خانه بیست و دوم ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ و در خانه بیست و سوم ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ و در خانه بیست و چهارم ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶
و در خانه بیست و پنجم ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ و در خانه بیست و ششم ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ و در خانه بیست و هفتم ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ و در خانه بیست و هشتم ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲
و در خانه بیست و نهم ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ و در خانه بیست و دهم ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ و در خانه بیست و یازدهم ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ و در خانه بیست و دهم ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸
و در خانه بیست و یکم ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ و در خانه بیست و دوم ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ و در خانه بیست و سوم ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ و در خانه بیست و چهارم ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴
و در خانه بیست و پنجم ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ و در خانه بیست و ششم ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ و در خانه بیست و هفتم ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶ و در خانه بیست و هشتم ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰
و در خانه بیست و نهم ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ و در خانه بیست و دهم ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ و در خانه بیست و یازدهم ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ و در خانه بیست و دهم ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶
و در خانه بیست و یکم ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ و در خانه بیست و دوم ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ و در خانه بیست و سوم ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ و در خانه بیست و چهارم ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲
و در خانه بیست و پنجم ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ و در خانه بیست و ششم ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ و در خانه بیست و هفتم ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ و در خانه بیست و هشتم ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸
و در خانه بیست و نهم ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ و در خانه بیست و دهم ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ و در خانه بیست و یازدهم ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ و در خانه بیست و دهم ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴
و در خانه بیست و یکم ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ و در خانه بیست و دوم ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ و در خانه بیست و سوم ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ و در خانه بیست و چهارم ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰
و در خانه بیست و پنجم ۶۰۱ ۶۰۲ ۶۰۳ ۶۰۴ و در خانه بیست و ششم ۶۰۵ ۶۰۶ ۶۰۷ ۶۰۸ و در خانه بیست و هفتم ۶۰۹ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۲ و در خانه بیست و هشتم ۶۱۳ ۶۱۴ ۶۱۵ ۶۱۶
و در خانه بیست و نهم ۶۱۷ ۶۱۸ ۶۱۹ ۶۲۰ و در خانه بیست و دهم ۶۲۱ ۶۲۲ ۶۲۳ ۶۲۴ و در خانه بیست و یازدهم ۶۲۵ ۶۲۶ ۶۲۷ ۶۲۸ و در خانه بیست و دهم ۶۲۹ ۶۳۰ ۶۳۱ ۶۳۲
و در خانه بیست و یکم ۶۳۳ ۶۳۴ ۶۳۵ ۶۳۶ و در خانه بیست و دوم ۶۳۷ ۶۳۸ ۶۳۹ ۶۴۰ و در خانه بیست و سوم ۶۴۱ ۶۴۲ ۶۴۳ ۶۴۴ و در خانه بیست و چهارم ۶۴۵ ۶۴۶ ۶۴۷ ۶۴۸
و در خانه بیست و پنجم ۶۴۹ ۶۵۰ ۶۵۱ ۶۵۲ و در خانه بیست و ششم ۶۵۳ ۶۵۴ ۶۵۵ ۶۵۶ و در خانه بیست و هفتم ۶۵۷ ۶۵۸ ۶۵۹ ۶۶۰ و در خانه بیست و هشتم ۶۶۱ ۶۶۲ ۶۶۳ ۶۶۴
و در خانه بیست و نهم ۶۶۵ ۶۶۶ ۶۶۷ ۶۶۸ و در خانه بیست و دهم ۶۶۹ ۶۷۰ ۶۷۱ ۶۷۲ و در خانه بیست و یازدهم ۶۷۳ ۶۷۴ ۶۷۵ ۶۷۶ و در خانه بیست و دهم ۶۷۷ ۶۷۸ ۶۷۹ ۶۸۰
و در خانه بیست و یکم ۶۸۱ ۶۸۲ ۶۸۳ ۶۸۴ و در خانه بیست و دوم ۶۸۵ ۶۸۶ ۶۸۷ ۶۸۸ و در خانه بیست و سوم ۶۸۹ ۶۹۰ ۶۹۱ ۶۹۲ و در خانه بیست و چهارم ۶۹۳ ۶۹۴ ۶۹۵ ۶۹۶
و در خانه بیست و پنجم ۶۹۷ ۶۹۸ ۶۹۹ ۷۰۰ و در خانه بیست و ششم ۷۰۱ ۷۰۲ ۷۰۳ ۷۰۴ و در خانه بیست و هفتم ۷۰۵ ۷۰۶ ۷۰۷ ۷۰۸ و در خانه بیست و هشتم ۷۰۹ ۷۱۰ ۷۱۱ ۷۱۲
و در خانه بیست و نهم ۷۱۳ ۷۱۴ ۷۱۵ ۷۱۶ و در خانه بیست و دهم ۷۱۷ ۷۱۸ ۷۱۹ ۷۲۰ و در خانه بیست و یازدهم ۷۲۱ ۷۲۲ ۷۲۳ ۷۲۴ و در خانه بیست و دهم ۷۲۵ ۷۲۶ ۷۲۷ ۷۲۸
و در خانه بیست و یکم ۷۲۹ ۷۳۰ ۷۳۱ ۷۳۲ و در خانه بیست و دوم ۷۳۳ ۷۳۴ ۷۳۵ ۷۳۶ و در خانه بیست و سوم ۷۳۷ ۷۳۸ ۷۳۹ ۷۴۰ و در خانه بیست و چهارم ۷۴۱ ۷۴۲ ۷۴۳ ۷۴۴
و در خانه بیست و پنجم ۷۴۵ ۷۴۶ ۷۴۷ ۷۴۸ و در خانه بیست و ششم ۷۴۹ ۷۵۰ ۷۵۱ ۷۵۲ و در خانه بیست و هفتم ۷۵۳ ۷۵۴ ۷۵۵ ۷۵۶ و در خانه بیست و هشتم ۷۵۷ ۷۵۸ ۷۵۹ ۷۶۰
و در خانه بیست و نهم ۷۶۱ ۷۶۲ ۷۶۳ ۷۶۴ و در خانه بیست و دهم ۷۶۵ ۷۶۶ ۷۶۷ ۷۶۸ و در خانه بیست و یازدهم ۷۶۹ ۷۷۰ ۷۷۱ ۷۷۲ و در خانه بیست و دهم ۷۷۳ ۷۷۴ ۷۷۵ ۷۷۶
و در خانه بیست و یکم ۷۷۷ ۷۷۸ ۷۷۹ ۷۸۰ و در خانه بیست و دوم ۷۸۱ ۷۸۲ ۷۸۳ ۷۸۴ و در خانه بیست و سوم ۷۸۵ ۷۸۶ ۷۸۷ ۷۸۸ و در خانه بیست و چهارم ۷۸۹ ۷۹۰ ۷۹۱ ۷۹۲
و در خانه بیست و پنجم ۷۹۳ ۷۹۴ ۷۹۵ ۷۹۶ و در خانه بیست و ششم ۷۹۷ ۷۹۸ ۷۹۹ ۸۰۰ و در خانه بیست و هفتم ۸۰۱ ۸۰۲ ۸۰۳ ۸۰۴ و در خانه بیست و هشتم ۸۰۵ ۸۰۶ ۸۰۷ ۸۰۸
و در خانه بیست و نهم ۸۰۹ ۸۱۰ ۸۱۱ ۸۱۲ و در خانه بیست و دهم ۸۱۳ ۸۱۴ ۸۱۵ ۸۱۶ و در خانه بیست و یازدهم ۸۱۷ ۸۱۸ ۸۱۹ ۸۲۰ و در خانه بیست و دهم ۸۲۱ ۸۲۲ ۸۲۳ ۸۲۴
و در خانه بیست و یکم ۸۲۵ ۸۲۶ ۸۲۷ ۸۲۸ و در خانه بیست و دوم ۸۲۹ ۸۳۰ ۸۳۱ ۸۳۲ و در خانه بیست و سوم ۸۳۳ ۸۳۴ ۸۳۵ ۸۳۶ و در خانه بیست و چهارم ۸۳۷ ۸۳۸ ۸۳۹ ۸۴۰
و در خانه بیست و پنجم ۸۴۱ ۸۴۲ ۸۴۳ ۸۴۴ و در خانه بیست و ششم ۸۴۵ ۸۴۶ ۸۴۷ ۸۴۸ و در خانه بیست و هفتم ۸۴۹ ۸۵۰ ۸۵۱ ۸۵۲ و در خانه بیست و هشتم ۸۵۳ ۸۵۴ ۸۵۵ ۸۵۶
و در خانه بیست و نهم ۸۵۷ ۸۵۸ ۸۵۹ ۸۶۰ و در خانه بیست و دهم ۸۶۱ ۸۶۲ ۸۶۳ ۸۶۴ و در خانه بیست و یازدهم ۸۶۵ ۸۶۶ ۸۶۷ ۸۶۸ و در خانه بیست و دهم ۸۶۹ ۸۷۰ ۸۷۱ ۸۷۲
و در خانه بیست و یکم ۸۷۳ ۸۷۴ ۸۷۵ ۸۷۶ و در خانه بیست و دوم ۸۷۷ ۸۷۸ ۸۷۹ ۸۸۰ و در خانه بیست و سوم ۸۸۱ ۸۸۲ ۸۸۳ ۸۸۴ و در خانه بیست و چهارم ۸۸۵ ۸۸۶ ۸۸۷ ۸۸۸
و در خانه بیست و پنجم ۸۸۹ ۸۹۰ ۸۹۱ ۸۹۲ و در خانه بیست و ششم ۸۹۳ ۸۹۴ ۸۹۵ ۸۹۶ و در خانه بیست و هفتم ۸۹۷ ۸۹۸ ۸۹۹ ۹۰۰ و در خانه بیست و هشتم ۹۰۱ ۹۰۲ ۹۰۳ ۹۰۴
و در خانه بیست و نهم ۹۰۵ ۹۰۶ ۹۰۷ ۹۰۸ و در خانه بیست و دهم ۹۰۹ ۹۱۰ ۹۱۱ ۹۱۲ و در خانه بیست و یازدهم ۹۱۳ ۹۱۴ ۹۱۵ ۹۱۶ و در خانه بیست و دهم ۹۱۷ ۹۱۸ ۹۱۹ ۹۲۰
و در خانه بیست و یکم ۹۲۱ ۹۲۲ ۹۲۳ ۹۲۴ و در خانه بیست و دوم ۹۲۵ ۹۲۶ ۹۲۷ ۹۲۸ و در خانه بیست و سوم ۹۲۹ ۹۳۰ ۹۳۱ ۹۳۲ و در خانه بیست و چهارم ۹۳۳ ۹۳۴ ۹۳۵ ۹۳۶
و در خانه بیست و پنجم ۹۳۷ ۹۳۸ ۹۳۹ ۹۴۰ و در خانه بیست و ششم ۹۴۱ ۹۴۲ ۹۴۳ ۹۴۴ و در خانه بیست و هفتم ۹۴۵ ۹۴۶ ۹۴۷ ۹۴۸ و در خانه بیست و هشتم ۹۴۹ ۹۵۰ ۹۵۱ ۹۵۲
و در خانه بیست و نهم ۹۵۳ ۹۵۴ ۹۵۵ ۹۵۶ و در خانه بیست و دهم ۹۵۷ ۹۵۸ ۹۵۹ ۹۶۰ و در خانه بیست و یازدهم ۹۶۱ ۹۶۲ ۹۶۳ ۹۶۴ و در خانه بیست و دهم ۹۶۵ ۹۶۶ ۹۶۷ ۹۶۸
و در خانه بیست و یکم ۹۶۹ ۹۷۰ ۹۷۱ ۹۷۲ و در خانه بیست و دوم ۹۷۳ ۹۷۴ ۹۷۵ ۹۷۶ و در خانه بیست و سوم ۹۷۷ ۹۷۸ ۹۷۹ ۹۸۰ و در خانه بیست و چهارم ۹۸۱ ۹۸۲ ۹۸۳ ۹۸۴
و در خانه بیست و پنجم ۹۸۵ ۹۸۶ ۹۸۷ ۹۸۸ و در خانه بیست و ششم ۹۸۹ ۹۹۰ ۹۹۱ ۹۹۲ و در خانه بیست و هفتم ۹۹۳ ۹۹۴ ۹۹۵ ۹۹۶ و در خانه بیست و هشتم ۹۹۷ ۹۹۸ ۹۹۹ ۱۰۰۰

قانده در بیان آنکه ازین دو لشکر که اقوت است

صورت اول و ۲ و ۳ و ۴ آن صاحب است و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ آن خیمه است هر که راس که قوی تر باشد غالب بود

و اگر خواهد که بداند که از دشمن رحمت رسد یا نه اگر ۲ - در خان باشد و سعد یا خارج سعد و مقلب سعد رحمت رسد و از عکس اینها رحمت رسد اگر پرسد که رتبه من زیاد شود یا نه و اعتبار یا بیم یا نه در هر تیره الرتل آورد و کردار شکل طالع نظر کند اگر سعد قوی حال بود و تکرار در خانه های نیک کرده باشد یا کمتر زیاد شود و اگر سعد باشد و ضعیف بود و بر همان هیچ ماند و اگر نحس بود و منزل واقع شود و اگر گوید که صلح با دشمن بایدار بود یا نه اول یا ۱۱ - قرب کند اگر سعد ثابت بود و بایدار باشد و الا فلا

نوع دیگر در بیان غایبیت و مخلو محبت

اگر سیوال از رحمت دشمن کند که غالب گیت و مغلوب گیت و آنچنان باشد که دو لشکر با دو خصم یا دو کس میجوهند که بایک دیگر شکست کنند و یا مقابل شوند بجنگ و دعوی یا مناظره یا مباحثه کنند یا فرقه تمام کند پس طالع را بسالنج گیرد و ۱ - را با خصم نگاه مگرد و اگر در طالع شکل سعد افتاده باشد و در نیم نیز سعد بود پس بگرد اگر در پانزدهم سعد بود سالنج مظهر و منصور باشد و اگر درین سه موضع شکل نحس است خصم او مطفر شود و اگر ازین اشکال و سعد و یک نحس پس میان برود و صلح شود اما بعد خصم سائل و اگر دو نحس بود و یک سعد پس صلح شود و لیکن بعضی سائل اگر پرسند که این شهر و ولایت از دست لشکر بیگانه سلامت باشد یا نه نظر کند در خانه اول ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ اگر این شکلا آیند ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ سلامت باشد و هیچ تفرقه نباشد و اگر در ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ این شکلا آیند ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ دلیل بود که دشمن با قوت بود و ظفر به دشمن بود و شهر و ولایت خراب گردد و اگر سعد هر دو باطل باشد در میان ایشان صلح شود و اگر یک نحس و یک سعد بود و سیر غالب باشد و نیز همین حکم است و دیگر رمل تمام کند و قسمت کند اجماعات و نبات اجماعات و شانزدهم از ان سائل است و نبات النبات و ۱۵ - از ان سائل نقطه مفردات بشمارد و نظر کند بر کدام که بیشتر باشد با قوت تر بود و اعلم

فائده در باب عدد و گفتن از نسخه معتبره نقل گرفته شد

بر همینکه در ۱ - چه شکل است و از افراد چه دارد نقطه آتش ۱۱ - روز اعتبار کند و نقطه یاد و ۱۲ - اگر ۱۳ - طرح کند آنچه بماند ابتدا از خانه نم کند هر جا که برسد از ان شکل حکم کند ۱۴ - رمضان ۱۵ - جمادی الاخره ۱۶ - ربيع الاول ۱۷ - ربيع الاخر شعبان ۱۸ - رجب ۱۹ - شوال ۲۰ - محرم ۲۱ - صفر ۲۲ - ذی قعدة ۲۳ - رجب ۲۴ - جمادی الاول ۲۵ - ربيع الاول ۲۶ - ذی الحجه ۲۷ - اگر کسی سائل کند و معلوم شود که این کار شدنی است پس عادت البته بگوید و لیکن اگر سائل پرسد که مدت معلوم شود اما باید گفت که کدام روزان کار

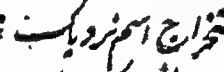
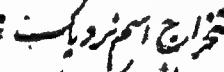
فائدہ و ریاست کے

سفال خبی مال رمل انداختم

فائده در بیان دریافت حال شکر

اگر سوال کنند از احوال لشکر بگانه خواجهی که بدانی که می آید یا نه و قوت برین دارد یا دلش کند بخانه
و دوازدهم که خانه دشمن است و در خانه میقتیم که خانه خود است اگر درین دو خانه مشکل و خلج و کسب
بر آمدن لشکر و اگر خارج بود دلالت آمدن نیست و اگر متقلب بود ویر و دل بودن لشکر ساعتی گویند
آیم ساعتی گویند نیایم و بر ساعت فکری دراهی زنند و اگر غم آن کنند از راه برگردند و اگر مشکل
غایت بود دلالت کند که ایشان در مقام خود نایست یا شدند و غم آمدن دارند و اگر ازین موضع
یکی دلیل آمدن بود و یکی دلیل نیامدن اتفاق نیست بدانکه میان این لشکر بعضی غم آمدن کنند
و بعضی غم نیامدن و اگر خواهند بدانند که کمتر غم آن کنند یا بیشتر مشکل و در ۱۲ ضرب کند و به بیند
که چه شکل بیرون آید اگر خواهند که بدانند که چون بیایند در میان شهر توانا آمد یا نه نظر کنند در خانه
چهارم که دل اگر مشکل و حل آید دلیل کند که این دو لشکر سرگردانی سب یا کنند و در محنت پیش ایشان

چون خواهند که عدد حاجات بگویند باید که نظر در خانه سوال کنند که چه شکل در آن نزاعیه در آنجا نشسته
 پس آن شکل را با خانه اعداد و شش ضرب کنند باز آن شکل را با صاحب خانه مزاجش ضرب نمایند یعنی آن شکل
 خانه که اکنون شکل اعداد و مزاج سید باد با صاحبان او ضرب نمایند و باز از آن هر دو شکل شکلی حاصل نمایند
 پس نظر کنند که آن شکل نتیجه در کدام خانه نشسته ازان حکم کنند اگر آن شکل در جهات بود حکم روزها کنند و
 اگر در نبات بود حکم سبقتها نمایند و اگر در متول است بود حکم ناهما نمایند و اگر در زواید است بود حکم سالها
 نمایند بشان خود سیم که از قدم غائب حکم کنیم برین شیت قرعه دوم این شد  پس
 کریم بخانه دوم که منسوب بقید دوم غائب است یا نفیتم و او در  شانه
 عدد دارد در دایره سکن انیت یا دو ضرب کردیم شد بار بسین شکل در وقت اول
 مزاج دور و صاحب خانه اول بدایره سکن است ضرب کردیم باز نتیجتین را با هم ضرب
 کردیم شد گفتم قدم غائب ممکن نیست زیرا که در ظاهر و باطن نیست و مع هذا مطلوب نقطه
 حکم نیست باین دلیل گفتم در آمدن غائب بسیار توقف است باز خود سیم که معلوم کنیم که عمارت باغ
 ما چند مدت خواهد بود و چون این حکم متعلق بخانه چهارم بود در چهارم را یا نفیتم و او در ششم عدد
 دارد و صاحب ششم بدین دایره است با هم ضرب کردیم شد باز این در ششم مزاج دارد
 و صاحب ششم با هم ضرب نمودیم شد باز نتیجتین را با هم ضرب کردیم شد و این در پنجم وقت
 و این شکل در خانه اول یک عدد دارد پس معلوم شد که تا یک هفته عمارت باغ خواهد بود و هفته ازان رو
 گفتم که در نبات واقع است همین طور احکام دیگر خانهها نماید و الله اعلم بحقیقه الحال المال دایره سکن
 این است



خانه عدد  طریق استخراج اسم نزد یک خانه
 مزاج  سرخاب و خواج نصیر الدین طوسی انست که از الالبسط نیز است
 کرده آنچه از اشکال مبین و شرح و تفسیر و تاویل حاصل شود آئینا بمقتدار عدد قومی حرکت داده
 بهر جا که ملتی شود حرف آن شکلها گرفته اسم نزن استخراج کنند و نزد بعضی همین و بسیار هم سبقت
 و بعضی اجاور العشر است می برند و عشرت را یا ده دوا ماه را یا لوقت و عکس می نمایند و بسط بیزانی
 انست که شکلی از اشکال نامیت که بیزانی اند در میزان واقع شود او را بسین گویند و چون
 با صاحب خانه که طریق است ضرب کنند شکل نتیجه را شرح نمایند چون آب شرح بند بود یک شایسته
 و اگر کشاوه باشد سازند آنچه از بند و کشاوه حاصل شود آنرا تفسیر نمایند و همچنین آب بسین

بند و کشاده کنند بعد از بند و کشاده آنچه حاصل شود آنرا تاویل نمایند و بعد از آن هر چهار شکل را بمقدار
 قوت از پانزدهم حرکت دهند و قوت در اثره ابیح آتش یکت دارد و باد و آب چهار دو خاک
 هشت چنانچه پد که باد و خاک او کشاده است پس قوت باد و خاک هشت که مجموع و ده می شود پد
 صاحب قوت است بعد از آن حروف مثلثی را گرفته هم حاصل کنند و از حرفت این است
 ات بس دن در هشت و ت ز ش ح خ ط و ی ض ک ط ل غ م ن س م اسم غلبه بخانه
 کنیم بنامش ترکه کشیدیم این مشا 
 است ضرب کردیم حاصل کشاده بود دست کردیم حاصل شد
 است چون این تفسیر گشت باز آب را که سیمین است چون بند بود کشادیم حاصل شد این
 ماول شد سیمین شرح تفسیر تاویل چون که نقطه آتش و باد دارد او سه است
 حرکت دادیم رسید باول که آنجا پد بود باز شرح را که آب و خاک دارد و قوت او دوازده است
 حرکت دادیم رسید بدوم که آنجا پد بود باز تفسیر را که نقطه خاک دارد و قوت هشت است حرکت دادیم
 رسید به ششم باز تاویل را که پد است حرکت دادیم رسید به پنجم که آنجا پد پس حرفت بی من و حرفت
 و در حرفت پس و حرفت پنجم بعد از آن حروف ماری را ایجاد بردیم الف شد بارهاست آوردیم
 قی شد پس از بین قی و الف حاصل گشت باز از پنجمه لقی حاصل گشت س و از پنجمه گشتیم
 اسم قاسم حاصل شد اسم دیگر ازین قرعه می آید چون قاعده بین و لیسا ربکار بین پد که مثلثی
 پیدایش است او صاحب صداست پس ازین صدا حاصل شد و از پنجمه و از پد دال بقاعده
 مذکور حاصل گشت که مجموع اسم صد باشد و الله اعلم بالصواب

قاعده دیگر در بیان خمی

بدانکه خمی ازین چهار چیز بدون نیست سعدنی و کانی و حیوانی و نباتی و انسان خمی است که از اول
 گویند و از دوم شریک و بود و از سوم شکل و از چهارم مقام و اصلیت و از پنجم قیمت و اول را بیاید
 در نظر کنند اگر در خانه اول است فصوله اول و الا شکل اول یا پنجم ضرب نموده از نتیجه پنجمی را بر یک
 باز در خانه دوم نظر کنند اگر نه نشسته باشد چنانکه اگر شکل دوم باشد شکل پنجم ضرب کنند و
 از نتیجه حکم زکات و لون نمایند در خانه سوم نظر کنند اگر نصرت الخارج حاضر نشد فصوله اول و الا شکل

سوم یا نهم ضرب کرده از نتیجه شکلی خبی گویند باز در خانه چهارم نظر کنند اگر چه حاضرست عیون و الا شکل
چهارم را با شکل دهم ضرب نموده حکم از مقام و اصلیت کنند باز در پنجم نظر کنند اگر چه باشد فوالمعاد
و الا شکل پنجم را با شکل خانه یازدهم ضرب کرده از نتیجه حکم قیمت کنند
فائده در میان بیدرگانه که خالی از چهار شق نخواهد بود یا
اصابع یا ذریع یا اشال یا غنیمت است

پس نظر کنند در خانه دهم که مقام غائب است که چه شکل ششده و از خانه خود چند خانه نقل نموده اگر
چهار خانه نقل کرده باشد حکم اصابع کنند و اگر از پنج خانه یا هشت خانه نقل کرده است حکم ذریع
نمایند و اگر از نه تا دوازده نقل کرده حکم اشال کنند و اگر از سیزده تا شانزده منتقل گشته حکم
فراخ کنند و آن عدد از خانه اصلی یا از عدد اصلی او بگیرند مثلاً بر علی زده از حبت غائب که چهلند
فراخ نیست یا اشال یا اصبع یا ذریع این شد دریا سیم  پس نظر کردیم در خانه
دهم در اینجا بود که صاحب خانه ششم است و از خانه خود  گفتیم بعد در میان سائل و غائب هشت اصابع یا سبت
باین وجه که ۱۱ عدد دارد در خانه ششمین طریقه نماید

جدول از آنکه عدد نیست دریا سبت

اشکال

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶

عدد ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰

قاعده چند در باب ضمیه گفتن که مستقیم اند از کتاب مستقیم نقل می شود
باین روش که الد تعالی فی الدارین اول باید که شکل طالع و شکل خانه ششم ضرب نموده و نتیجه آن
نظر کنند که در کدام خانه ششده بنسب است آن ضمیه گویند قاعده دیگر نظر کنند که شکل طالع در کدام
خانه تکرار نموده از میان ضمیه گویند و الا از طالع قاعده دیگر بحسب اتفاقا و لا نقطه ضمیه از تیران سینه
بهر جا که بنتی شود نظر کنند که شکل بنتی چند نقطه دارد و کدام نقطه از آن خانه قوی است بحسب مراتب آن
اتفاقا ضمیه گویند و اگر دو نقطه قوی باشند مراتب هر دو نقطه را جمع ساخته موافق آن ضمیه گویند و اگر چه
ضعیف باشند ضمیه از اینجا به بنتی گویند مثالش خواهیم که ضمیه سائل ازین قاعده معلوم نماید برین
نیت قرعه زدیم

جدول متعلقات بیوت

۱	ایمانت	۲- صحت جسم	
۲	امان در خانه طاق	۳- معاش و رزقانه حقیقت	
۳	۱- خردت	۱۲- خویش	۳- اقربا
۴	۱- مطام	۲- ملک	۳- عاقبت
۵	۱- فرزند	۲- محبت	۳- هدیه
۶	۱- مریض	۲- بنده	۳- گزینیه
۷	۱- اشکاح	۲- شریک	۳- غائب
۸	۱- مرگ	۲- بخت	۳- مال
۹	۱- سفردور	۲- آموختن علم	۳- دیار خوب
۱۰	۱- بیل و گل و ساجه	۲- مایه	۳- سلطان
۱۱	۱- امید	۲- فرزند غائب	۳- خزانة سلطان
۱۲	۱- اعدا	۲- حیوان بزرگ	۳- بند و زندان
۱۳	خانه طالب سائل		
۱۴	خانه مطلوب و ستول		
۱۵	قاضی الرمل و حاکم خانها		
۱۶	عاقبت العاقبت و لسان الامراول و مدار الاحکام		

شکل	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۲	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
۳	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۴	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹
۵	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۶	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۷	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
۸	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳
۹	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۱۰	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۱۱	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶
۱۲	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷
۱۳	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۱۴	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹
۱۵	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۱۶	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱

بدانکه صاحب سر بر عتبه الخارج را با اتفاق بخش قاطع گفته اند که مذہب داده اند از اینجا معلوم میشود
که از علوم ریاضی میره نداشته و هیچ استادی غیر از وی اشکال حرکت نداده و اگر سخنان او متخالف
قول حکماست و ثبات و دو ازین معنی است

فصل در کیفیت سهام رمل

بیاید دانست چنانکه در علم نجوم سهام است از استخراج هر کوی دیگر و در رمل از تکرار سهام خوانند چنانچه
اگر در اول سعد باشد و در او تکرار کنند آنرا اسم السعادت خوانند و این فصل السهام است و چون در

در خانه دو دم سید باشد و در او تاد تکرار کند آنرا ستم چون در خانه سوم شکل سید باشد و در او تاد تکرار کند آنرا ستم الا قارب تصور نمایند و اگر در خانه چهارم سید باشد و در او تاد تکرار کند آنرا ستم الا باخو و چون در خانه پنجم شکل سید باشد و در او تاد تکرار کند آنرا ستم الا و تاد خوانست و ستم الغیب نیست و بعضی یارایند که اگر شکل سید در خانه سید تکرار کند آنرا ستم السعادت گویند و الله اعلم بالصواب

فصل در انتخاب استخوانچه فصاحت

مقدمه

در نوک احوال مجوس و الواح حرکت کسی بر کسی دیگر کند یا کرده باشند اگر سوال کند که مجوس چه حال دارد و اگر در ششم و دوازدهم داخل باشند اگر ستم است در زندان بروی آزار نیست از زندانیان و اگر خنس بود در آزار است و این اشکال و آلات بر غل و ذخیره دارند و اگر اشکال سید خارج باشند مردم در فکر خلاصی او شوند و اگر خنس خارج باشند بزجر و تاول او را خلاص کنند یا آنکه خنس کنند او را و بلا پیش آید تا او را خلاص کند و اگر در رمل مجوس جماعت غلبه کند و اشکال خنس زیاده در رمل باشد آثار قتل مجوس باشد و اگر علامت مرگ بیمار در روی رمل مجوس یافته شود نیز نشان قتل مجوس است و اگر در ششم و دوازدهم اشکال داخل سید باشند و در اول و یازدهم اشکال خارج و در پنجم و ششم نیز خارج باشد تواند بود که دشمنی از زندان بگیرند و اگر این اشکال خارج سید باشند بگریزد و بجا است یا بد و اگر خنس باشند هر چند باز گرفتار نشود اما او را راه باشند و اگر در ششم و دوازدهم اشکال داخل باشند و استقبال این اشکال بعضی سید و بعضی خنس خارج باشند که ان گشتن که بر شوش نگهبانان خلاص شود و اگر در ماضی خنس باشد برود و بچگی نماند و اگر در استقبال خنس بود بر نگهبانان نماند و مقرر شود و ایشان از وی مال تاوان را بستانند و اگر در ماضی یا در استقبال درین دو خانه لیجان تکرار کرده باشند در زندان خطای عظیم پیدا شود و او را را لگان خلاص نمایند و اگر در ماضی یکی ازین دو خانه لیجان باشد و در استقبال آن نصره الخارج باشند بر حاکم زندان بصیبت عظیم روی نماید که ناچار زندانیان را خلاص کند یا آنکه خودی عظیم ببرد و بهمه زندانیان را بکشد و بیهکم خود با آرام نمایند و اگر در ماضی داخل خنس بود و در آینده خارج خنس باشد البته این مجوس بگریزد و از جامی بر افتد و در عصیان بپذیر شود و باز پیشود و اگر در ماضی خنس داخل بود و در استقبال سید خارج بود بگریزد و بسلاست باشد و اگر در ماضی و استقبال تفاوت بود برود جزو تو بیخ از حد داده کنند و اگر در ماضی سید باشد و در

آینده بخش فایست باشد و راضی که او را خبر کردند همان زجر باز کنند و اگر در ماضی دور استقبال است باشد
و اگر باشد سعد بود زجر راضی شده و آئینده او را زجر نکنند اما او ان مقصد نماید و اگر در ماضی این
دو خانه ۱۲ و ۶ منقلب باشد اگر سعد است او را بگذارند اما نظر سید باشد و اگر بخش باشد او را بر
برای زجر بر آرد و باز براند و اگر استقبال منقلب سعد باشد او را در آئینده بگذارند اما وی را بپوشد
گرفتار سازند که با خست یا خود نیاشد و اگر در استقبال منقلب بخش باشد او را از جای بجای دیگر برند
در سو اسازند و خلاص کنند و اگر درین سرشش خانه مذکور داخل سعد باشد او را قید است پیراسته
مصلحت و از وی کارهای بر آرد و بعد ازان او را راضی نموده خلاص کنند اگر در شانزدهم سعد خارج
باشد والا هر که بیاید کار بردارد و او را محبوس داشته باشد چنانچه سلاطین نیز محبوس دارند و از وی
اسو رملی بیاموزند و او را خلاص نکنند و اگر در شانزدهم حیان یا نصره الخارج باشد و در ویم نیز
خارج باشد و در یازدهم و در اول ده و نیز سعد باشد اگر چه منقلب یا ثابت باشد وی خلاص
شود و بیسند حکومت خود استقلال تمام کند و بر اعدا غالب آید و این اشکال امارت محبوب
او ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ و این اشکال بر قتل او دلیل دارند ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
ولات دارند ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ و این اشکال در شش خانه مذکور حلول نموده باشد

فصل

و اگر سواد کند که فلان را سحر کرده اند یا نه باید که در ششم نظر کند اگر اشکال سحر که این بوده باشد
۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ اگر اشکال اول است او را سحر کرده در آتش سوختند و خاکستر را بر باد دادند اکنون در آتش
علاج این چنین سحر محال است مگر چهار معینه توان نمود نمدت چهل روزه اگر اشکال دوم باشد او را
سحر کردند و مدفون خاک کردند و آنرا علاج بمرغ سفید بی خال بعبارت کورتا مدت سه هفته و مرغ
را بگذارند این مرغ آن سحر بردارد و ساحرا را برادر خود گیرد و چون مرغ فرج کند ساحر بمیرد و اگر اشکال
سوم باشد او را سحر کرده اند یا تش و آنرا در خاک زیر آب و فن کرده اند علاجش آنکه دوازده
خم ناوله آب بیارند و اگر در یک چهار قطره بپوشند و هر روز بآب تازه آنرا بپاشند و حصار مذکور بخورند
تا پنجم روز اول از آب مذکور خواهند چشید و اگر در آب روان بعد از زوال آفتاب بیندازند و ششم
ریزه ریزه سازند و هم در آب روان اندازند و پنجم تا دوازده روز نمایند و اگر اشکال چهارم باشد
بیار و بر چه از خیس باد است نیز مانند میوهی خام یا انار خام یا اسه خام اگر چه سرخ باشد و مانده
آن بر چه دل چربی باشد چنانچه این خام چهل و یک عدد و آنرا هر روز یک بار بعبارت کورتا بخورند

و آنرا در لیب است تا اندازند چون تا چهل و یک روز نکند سود دهد و بشود اگر این اشکال مذکوره باشد
 نظر کند و رخا ششم اگر داخل است بخر کرده اند و اگر خارج است بگرد و اگر شکل ششم موافق طالع
 و دوازدهم در عدد یا در جهت یا در طبع یا در مراتب برابر باشد سحر پنوز کارگر نشده است و اگر مخالف
 بود سحر اثر گیرد و اگر سوال کند که این سحر برای دوستی کرده است یا دشمنی نظر کند در ۳ و ۵ و ۹ و ۱۱ و ۱۳
 سعد باشد برای دوستی و اگر شش باشد برای دشمنی و اگر در منسوب اشکال سعد و شش هم باشند
 سحر از دوستی او توقع داشت و چون دوستی از وی حاصل نیست مرکس بخوابد و اگر در اول ۲ سعد
 باشد دوست از دوست دشمن بخر کرده و دشمن کار خود نموده و اگر بر عکس بود توان لغت دشمن
 براسه و دوستی و بخر کرده باز آن مرید محبت کرده بر عکس افتاد و پیریشانی برای سحر است الله اعلم
 فائده اگر پسند که چشقل و عمل روزی باشد و اکثر بچه امر مشغول به سیدار و یا از سلاطین پسند
 همین طریق عمل کند مثال بگوید که خداوند خانه است که شغل و عمل پادشاه و مادرین گویند
 به بنید که در کدام خانه آمده است اگر در اول باشد دلالت کند که از بزرگی معروف مال بدست آورد
 و در شغل و تلاش بیکو شود و فراخ روزی گردد و اگر در دوم باشد بیع و شریک و معارفان و اگر در شل
 حلال بدست آورد و اگر در سوم باشد از سفر نزدیک از علم و عمل و از تجارت و از خوشیانش فائده حاصل
 شود و اگر در چهارم باشد از ابله و اسباب و از محل کاری و کشت ریزی و یا عیانی و مال پدر یا فقیه
 یا حاصل گردد و مال حلال و اگر در پنجم باشد از رسولی یا تجاری غلبه یا شراب و مطرانی و ندیمی مال
 حاصل کند تا برفع پادشاه و اگر در ششم باشد از غلام و کنیزک و حیوانات چون مرغ و ماهی و
 گوشتند مال بدست آید و اگر در هفتم باشد از شیر لیکان مال بدست آید و اگر در هشتم باشد از
 سیراف مال حاصل کند و اگر در نهم باشد از علم و سفر و زهد و عبادت و تعبیری حاصل کند و اگر در
 دهم باشد از سلاطین و اکابر و از صنعت خود و استمان و مادر روزی مند بود و طبیب مال حاصل کند
 و اگر در یازدهم باشد از دوستان و محبان و وزیران و خزینه داری مال حاصل کند و اگر در دوازدهم بود
 به بدبختی و درویشی و اکثر اوقات گهلان و کاله و بی حاصل باشد و آنچه بود از کارهای رکنک بود
 چون کناسی و نیاشی و زندانی و دزدی حاصل کند و الله اعلم

فصل در بیان دزد

اگر کسی خواهد که دریافت نماید که دزد از میان طائفه که گمان بود پیدا کند باید که طائفه ششم را چهار قسم کند

و نه بیست و ایشان رمل ضرب کند پس آنکه لفظ آتش اول ۹ و ۲ و ۹ و ۱۳ برگیرد و نقطه خاک ۳ و ۱۰ و ۱۰ و ۱۰ بگیرد
و شکلی سازد و نقطه آب ۳ و ۵ و ۱۶ برگیرد و نقطه با و ۴ و ۱۶ و ۱۳ برگیرد و شکلی سازد و بر آنکه نظر کند
باربع که کدام شکل در اصل سکن خودست و زد و در سکن کنت

فائده دیگر حجت دریافت وز دیده

پرا آنکه اول نفس سائلست و دوم بیت المال او و سقیم نفس زد دست و سقیم بیت المال زد دست
و چهارم سقام کالای سائل که زد دیده اند اگر اول و دوم داخل باشند و سقیم خارج زد و با کالای بگیرند و
اگر سقیم داخل و سقیم خارج زد و با کالای بگیرند و این حکم مذکور بر ضد بود و حکم بر عکس بود و اگر سقیم در
سقیم آید و یا مقابل آید زد و دیده باشد و اگر در یازدهم تکرار کنند خیر باشد و اگر در ۱۲ تکرار کنند
زد و مجبوس شود و اگر در امهات تکرار کند زد و از نزد یگان سائل باشد و اگر تکرار نکند پس نظر کند
در شکل سقیم که از کدام خانه ست از آنجا گوید اگر سکن او در پنج یا در ابودسپس آن کس از دوستان
و آشنایان بود و گرنه نظر کند راتا در کدام خانه تکرار کرده است بر همین طریق مذکور حکم کند تا صد آید
آید و اگر شکل و سقیم خارج بود مال از شهر بدر برده اند و اگر دخل نباشد بدر برده اند و اگر از موضع
سوال کند سنگرد در خانه و سقیم تاجه شکل افتاده است از آنجا گوید اگر شکل هم سعد بود در جای لطیف
و دلخواه نموده اند و اگر شکل نحس بود در جای بد نموده اند و اگر شکل ناری بود نزد یک آتش
و اگر باومی در بیواستعلق مثلاً سقف و غره و صندوق و مانند آن بود و نزد یک آب از شکل آبی
و اگر شکل خاکی بود در زیر خاک بجای قضا و فن کرده باشد و اگر نری باشد از خانه سقیم گویند و صوت
زد و در شکل از سقیم گویند و عدد زد و از تکرار گوید اگر سوال کند که زد یا ختمه شود یا سنگرد در خانه و سقیم
اگر یازدهم باشد که سقیم است یا بطی از آنجا گوید و اگر خواهی که بدانی زد و در شهرت یا بیرون شهر
سنگرد و در شکل نیات در شهرت اگر سعد باشد و اگر خارج بود بیرون رفته است اگر پرسند که
زد و نزد یک است یا دور اگر شکل سقیم تعلق لقب دارد و در تریاقی اشکال را بر همین قیاس حکم کند
و دیگر بشمارد نقطه فرد ۹ و ۵ و ۶ و ۸ و بر عدد نقاط اصل شکل و سقیم قسمت کند آنچه باقی ماند بهالتدر
خانه در بیان باشد از خانه سائل تا خانه زد و اگر پرسند که کالای از کجا برده اند از به او ۴۷ گوید و اگر
پرسند که کجا نموده اند از خانه و سقیم گوید و اگر پرسند زد و دیده کافی است یا سعد فی یا حیوانی یا نباتی از خانه
سقیم گوید و در آن نیز نظر کند تا حکم صواب آید و زنگ کالای از خانه سقیم گوید و شکل کالای از خانه گویند
اگر پرسند که زد و در شهرت یا بیرون شهر از میزان حکم کند اگر دخل است و در شهر بود و اگر خارج

نه و اگر متخرج بود و از ضرب کند و حکم خارج و داخل از آن گویند و اگر پرسند که کالا حاصل شود بانه باید
که شکل خانه ششم در سقم ضرب کند اگر داخل بود و یا غنیه شود و اگر خارج بود و دیگر بگیرد افراد جمع
و در کان و کان طرح کند اگر یکی ماند یافته نشود و اگر دو ماند یافته شود و اگر پرسند در دست یامد بگیرد
نقطه ای رل و دیگر بروی افزایش دهد و آنکه در کان طرح کند اگر یکی ماند و بود و اگر دو ماند زن بود و اگر
در ۱۰- تکرار کند و در معلوم شود و اگر سه- پنهان شود و اگر پرسند در دست یازن در و ده نفر زن
از نری و مادگی حکم کند و دیگر اگر از جهت دزد پرسند از خانه بفرست گوید و اگر از خانه دزد پرسند از خانه و هم گوید
و دیگر اگر خواهی که برانی و در و در میان جماعت کسیت باید که جمله را بر چهار قسمت کنند بریت هر قسمت رل ضرب کنند
در هر رل که در خانه سه شکل ثابت افتد و در آن مخالفه باشد

فصل در حضور و جلسہ و اعمار ایشان

بر منسوب است اشکال ۱۶ - گانه دلالت میکند بر اعضا و نشانی های دورازی و کوتاهی و مردم و زای
و عیوب و تندرستی ایشان و نشا خلق اعداد سالهای و عمار ایشان و صورت و صفت های بدن
افشاک الله تعالی که بی دلیل میکند بر مردم چهار روانگی قد و کوچ و گندم گون کشاده ابرو و کوچکی
کوچک چشم و خندان روی و بر سر زخم شمشیر دارد اگر در اول و ۳۴ و ۱۰۰ و در او تا دوازده عمر سال
مقتدا باشد و اگر در ۵۲ و ۸۰ و ۱۱۰ باشد عمر سائل چهل و هفت سال باشد و اگر در ۱۲ و ۹۹ و ۱۳۰ باشد
عمر سائل سی سال باشد و بی دلیل کند بر شخصی دراز بالا و کوچکی سر گندم گون فصیح زبان ریش کامل
صالح نماز کننده نیکو خلق و خندان روی بزرگ حل و او را عارضه دیرینی باشد و در گردن باشد
خنازیر در ریشها که در گردن برآید و اگر در او تا دوازده عمر سائل شود و اگر در ۵۲ و ۸۰ و ۱۱۰ باشد عمر
سائل چاه سال باشد و اگر در زائل شود عمر سائل سی سال باشد و بی دلیل کند بر شخصی
بزرگ بینی بلند بالا که در روی پیوسته ابرو بزرگ سر گونش فراخ چشم لعل طبع در بازوی وی زخم
بزرگ شمشیر و گردن و آنچه بدین ماند اگر او تا دوازده عمر سائل مقتدا سال باشد و اگر در زائل او تا دوازده عمر
سائل چهل و هفت سال باشد و اگر در زائل باشد عمر سائل سی سال بود و بی دلیل کند بر شخصی
دراز بالا عظیم الجثه سپید پوست پیوسته ابرو و فراخ چشم باریک بینی گندم گون متبک و سر گون
و در اندرون سینه رانچه دارد از بلغم و رطوبت و مبرقه یا زخمی از حیوانات اگر در او تا دوازده عمر سائل
د سال بود و اگر در زائل بود دلیل کند بر شخصی سپید پوست و سفید و از رقی چشم و سر
روی مرد بلند بالای که در روی فراخ سینه بزرگ جبهه اگر در او تا دوازده عمر سائل ۴۰ سال باشد و اگر

در رائل عمر سائل ۱۵ سال به دلیل کند بر شخصی دراز بالا سرخ و نام که بسیار می زند و در اندام پشگل منحن
 سخن و در پهلوی چپ زخم تیر وارد و اگر در او تا بود و عمر سائل ۳۵ سال باشد به دلیل ست بر شخصی
 سرخ و نام ازرق چشم و چهره بلند بالا و بر روی نشان آبله دارد و آتش کار باشد و بد خلق و نادان
 و در خلق زخم از سوختگی بود و زشت صورت باشد و اگر در او تا بود و عمر سائل ۶۰ سال و اگر در ۲۰-
 ۵۰-۱۲۰- باشد عمر سائل ۱۰ سال باشد به دلیل ست بر شخصی کوتاه بالا سیاه جوده که کیش و پشه
 لک و تلخ منحنی کردن آن خبر بارگی و زخمی در پای دارد اگر در او تا بود و عمر سائل ۵۰ سال باشد و اگر
 در رائل او تا بود و نیز عمر سائل ۵۰ سال باشد و اگر در رائل او تا بود و عمر سائل ۴۵ سال باشد به دلیل ست بر
 جلیل القدر میانه یا سمتی الجیم بار یک بینی گندم گون مستطیر و کیش ملک زاده باشد یا سلطان ترا و با
 و بر روی و گردن خال دارد اگر در او تا بود و عمر سائل ۱۲ سال باشد و اگر در رائل او تا بود و عمر سائل
 ۶۹ سال باشد و اگر در ۳۳ و ۶۹ و ۱۲۵۹- بود و عمر سائل ۱۹ سال باشد به دلیل کند بر شخصی کوتاه بالا و
 سیاه جوده که بزوی گراید و اندک موی و در چشم او عیبی و خلی باشد اگر در او تا بود و عمر و
 ۴۰ سال دلیل می کند بر شخصی بلند بالا و در بزرگ بینی و زرد کونه پیوسته ابرو بسیار دان و بزرگ
 و گردن خال دارد و اگر در او تا بود و عمر سائل ۱۲ سال باشد و اگر در رائل او تا بود و عمر سائل ۱۲ سال
 باشد و اگر در رائل او بود و عمر سائل ۸۰ سال باشد به دلیل می کند بر شخصی میانه بالا مستطیل جسم
 نه فربه و نه لاغر و فراخ چشم و عمر وی ۲۰ سال به دلیل کند بر شخصی بلند بالا و کیش بار یک
 روی کشاوه ابروی سپید پوست و لوح و حرب زنان بسیار سفید و طبع و عمری ۲۰ سال و ۱۰۰ سال
 است و دلیل بر شخصی دراز بالا کوچک سیاه جوده زرد کونه زشت صورت فراخ چشم خشک اندام تلخ
 سخن بد خلق مسکار و قول و از زخمها بزیات و بر زخم تنگ وارد یا از اقبال بر بلندی عمر وی ۲۰ سال
 صفت وی صفت ۳۰ است به دلیل می کند بر شخصی میانه بالا بزرگ سر گندم گون که

فصل در بیان احوال مجوس و زندانی

چون برین نیت رمل کشیده باشند نظر کنند در خانه و دوازدهم اگر شکل خارج بود و مجوس و داخل شود
 و اگر خوش بود و او را بعد از خلاصی قانده نباشد یعنی زود و پیر نباشد و سر بلند از مقام و او را بد کنند و آنچه
 از دست او راندند و اگر خارج مسجد بود چون نصرة الخارج به او را بر سر او کنند و چه خبری که ازین
 بجز اید و قوت گیرد و معهود شود و نیکو کار گردد و نیکو گامی از او بر شود و اگر چنان باشد او را

تعلق دارد چون اجتماع در ستم بود و سوم و ستم تکرار کرده بود صاحب ضمیر گفتیم که خاصیت
 داری از خبری پسری و نیز دلیل کند که غائب در کار خود فروماند بود و خرم آمدن کند سائل
 کرد که این غائب چه کسی باشد چون اجتماع که صاحب پانزدهم است و ستم تکرار کرده بود
 و اجتماع در سوم مزاج دارد و بر برادر تعلق دارد چون در ستم بود گفتیم که این غائب بود و توان
 دیگر قریح که بفرزند تعلق دارد و در ستم و دیدیم که چنان در چشم سیم باشد او دلیل کند بر قوت حال
 قسمرزند و چون تصرفه الحارثی در پانزدهم بود دلیل کند بر دیدن بزرگی و غلبه الهی اصل در
 ششم دلیل کند از چیزها که گفته شد در رمل هر چه بقوت باشد بگوید مثلاً شکل که در سبکس خود باشد
 یا بخانه عدد و پانزدهم یا جودت از پناهر کدام که قوی بحال باشد از آن شکل سختی گوید مثلاً اجتماع
 در آن مزاج ششم بود و تکرار در ستم کرد و در ستم در توان بود گفتیم ضمیر از برادر می باشد یا غائب
 دلیل کند که از خط و خبر یا چیزی برسد و امکان آمدن غائب باشد و دیگر خرج چون در سیم و دوم در
 بود و در سبکس بروج در وقت اولی کند که سائل احوال فرزندی می پرسد و چون طیان در ستم بود
 حکام بر سائل فرزندی بود و چون این دو شکل بقوت بود گفتیم که ضمیر از دو چیز بیرون می باشد یکی برادر
 یکی سلاستی فرزندی و در احکام نموده شد هر یک بجای خود که فرزند چند باشد از مذکر و مؤنث باشد و هر یکی
 که با باشد و طالع چه و کیسه چه چون نقل و حرکت و سواش از کجا و از شغل و عمل بچه کار به پیرین طسدرین
 عمل باید کرد چنانچه گفته شد از عدد مزاج بر چه قوت دارد ضمیر باشد اگر سائل از مال پرسد از خانه دوم
 باید دید و شکلی که بحال تعلق دارد یا کجا تکرار کرده است اگر جای بقوت باشد حکم بر بی ثوابی مال کند و اگر شکلی
 که بحال تعلق دارد و در سبکس شکل سیم باشد دلیل بر قوت باشد و اگر جای بقوت نشسته باشد در رمل
 می باشد در خانه دوم نظر کند تا چه شکل ششم است از سعادت و خوشبختی و در غلبت و خارجیت و حکم
 به غائب کند و اگر خواهد که بداند چون خواهد بود از حاصل نقصان نظر کند در خانه دوم تا چه شکل است
 و چه نقطه دارد از عنصر چه باشد آن نقطه را سپرد و به از کدام شکل گذر کند و بکدام شکل منتقل شود
 اگر چنانچه شکل سیم باشد و به شکل سیم پیوندد حکم بر حاصل شدن مال کند و اگر به
 شکل سیم خارج شمس گزر کند و به شکل سیم خارج شمس پیوندد حکم بر تلف شدن مال کند و اگر
 سیم داخل باشد حکم بر حاصل شدن مال کند و اگر منقلب سیم باشد از چیزه که میطلبد بعضی حاصل
 شود و اگر شمس خارج بود و بر چندان آن بود که گفته شد و اگر شکل ثابت باشد حکم بر توقف شمس اگر خواهد که
 به غیر چیزی که بیست است آورد و بداند از آن جوان در دوم حاصل باشد و در نقطه با وجود بود فقط با و از حرکت

و مرتب های آتش و باد بگریزد و دوازده دوازده طرح کند بجه پانز بر خانهها قسمت کند بجای که شش
 ضمیر باشد از آن شکل یا از تکرار آن شکل و اگر تکرار کرده باشد ضمیر از آن خانه گوید و اگر ضمیر نباشد
 آب و خاک برین بگیرد و دوازده دوازده طرح کند و بر خانهها قسمت کند بجای که شش شود و آن شکل را
 که صاحب که نام خانه است و تکرار کرده است اگر تکرار کرده باشد ضمیر از شکل تکرار گوید و اگر تکرار
 ضمیر از آن خانه گوید که طرح بدو رسید و اگر ازین ضمیر و اصل بشود شکلی که طرح اقلیدهای آتش و باد بدو
 رسیده است یا شکلی که طرح آب و خاک بدو رسیده است ضرب کند آنچه حاصل شود به بیند که در
 کدام خانه تکرار کرده است در هر خانه که باشد ضمیر از آن گوید و اگر دوسه جای باشد آنجا سه که
 قوی حال باشد ضمیر از آنجا گوید و اگر در مل موجود باشد ضمیر از پنز غائب باشد و بعضی گویند که
 ضمیر از مال غائب است و اگر آن شکل در مل موجود باشد حکم بر مال حاضر کند و هر شکلی که باشد یا بصورت
 عمل باید کرد از مال و از غلام و از چار و پان و از دوست و از فرزند و دشمن و همسرین صورت است
 که گفته شد و این چند نشانه بشنید بهتر است

فصل در احکام خانهها اول

پانز که چون طرح بخانه اول رسد و ضمیر سائل از یک چیز بود که تعلق بخانه اول دارد و اگر خواهد بداند
 قوت و ضعف آن چگونه خواهد بود باید که نظر کند که شکلی که بدان چیز تعلق دارد در مل کجاست اگر
 بخانه قوت نشسته باشد حکم بر نیکی کن و اگر بخانه ضعیف نشسته باشد حکم بر بدی آن نامشکلی چون
 طرح بخانه اول رسید و ضمیر سائل از سلامتی نفس بود در جردل دیدیم در خانه اول شکلی که بر نفس نشسته
 الحیان بود و آن شکلی آتش است اگر در خانه آتش یا باد نشیند دلیل کند بر قوت نفس اگر در خانه
 آب یا خاک نشیند حکم بر ضعف نفس کند و اگر در مل موجود نباشد باید دیدن که بجای او چه نشسته است
 اگر آتش شکلی و باد درین خانه باشد دلیل بر قوت نفس کند و اگر شکلی آبی یا خاکی باشد حکم
 ضعف کند و هر شکلی که در خانه نشیند بدین طریق عمل کند و تکرار باعثی که در خانه اول تعلق
 بخانه دوم دارد و خواهد که ضعف و قوت چشم بیند باید که نظر کند بدان که چشم تعلق دارد اگر در مل در
 خانه آب یا خاک نشیند دلیل بر طول عمر کند و اگر در خانه آتش یا باد نشیند حکم بر ضعف جسم کند و اگر
 جماعت در مل باشد بخانه جماعت نظر کند تا چه شکلی نشسته است اگر شکلی قوت دارد باشد حکم بر نیکی کند
 و اگر شکلی ضعیف بود حکم بر ضعف جسم کند و در شکلی در خانه چهارم و دلیل بر قوت جسم کند و آن اینها اند که
 نمودیم و چهار شکلی که درین خانه چهارم دلیل بر بتای جسم کند اینها اند که نمودیم

پنجاه یکم حمزه و نفی الحذورین خانه دلیل کند بر ضرب سبب در مجلس شرب و فسق و کبار با مشتهاست و دو
 شکل دیگر که قبض الخارج و عقبة الخارج است دلیل کند بر افتادن از طندی اگر نکند در پنجم و دوم کرده باشد
 مسائل اینچنین برده اند و نیز دلیل کند بر گزیدن حشر است موزی مثل بار و کثرت و سنگ دیوانه و اگر سیاهی
 کوی و هر چیز بدین مانند باشد اگر طرح بخانه اول رسد نمیرسائل از طریق باشد که تعلق بروح دارد و در
 آدم را در بنسوبات روح کرده اند و جماعت را بر سببم اگر سوال از زوج باشد نظر کند که طریقی
 در رمل کجاست بسته و اگر کرده است جواب است که تعلق بروح دارد اگر در خانه اول و سوم و پنجم و هشتم
 و یازدهم نشیند حکم بر قوت روح کند و اگر در خانه های هفت نشیند مثل دوم و ششم و دهم و دوازدهم
 و چهاردهم حکم بر ضعف روح کند اگر طریقی در رمل نباشد بجای او دوم و شانزدهم به بعد
 اگر شکل آتشی باشد دلالت کند بر روح و اگر بادی علیه خون و یا اگر طرح بخانه اول رسد و ضعیف و
 نصره الخارج باشد که منسوب است بعقل و لطف اگر از عقل و لطف پرسند به بیند که نصره الخارج بحسب
 ششم است که بعقل و لطف منسوب است اگر در خانه آتش یا باو نشیند دلیل بر زیادتی عقل و لطف باشد
 و اگر در خانه آبی و خاک باشد حکم بر ضدان کند یعنی بی عقل و سلب لطف باشد دیگر اگر سوال از طریق
 اتصال و انفصال باشد شکل های آتشی را نظر گیرند و شکل های بادی را لطف گیرند و شکل های آبی را
 انفصال بگیرند و شکل های خاکی را که در آتش و یا در لطف و لطف گیرند و اگر سوال از اتصال و انفصال
 باشد به بیند که بیاض اتصال است اگر در رمل موجود باشد و در خانه های تسلیس و تالیث ششم است حکم بر
 انفصال باید کرد و اگر در این خانه آنکس با شکل های خاکی باشد و در ترسیع و مقابله شکل های شش
 حکم بر انفصال باید کرد و اگر بیاض در رمل موجود باشد و شکل های آبی درین خانه ششم باشد حکم بر انفصال
 باید کرد و دیگر چون ضمیمه خانه اول افتد و طرح غیر رسد که تعلق به بیاری دارد از خانه ششم باید گفت
 یا طرح بخانه اول بعقب رسد که تعلق به حیات و ممات دارد احکام آبی در خانه چهارم باید گفت
 والحمد لله رب العالمین و عهده ام الكتاب

باب در احکام خانه دوم

بدانکه این چند چیز منسوب است و آنچه با حکام نزدیک تر است باز نامیم چنانچه که طرح اگر خفته
 دوم رسد چنانچه از مال معلومش بود نظر کند که در رمل کجاست بسته است که بدین منسوب است اگر در
 خانه هفت نشیند که تعلق بمال دارد گوئیم که او مال است و معاش نیست و اگر در خانه های طاق و
 هفت نشیند توان گفت که بمال و هم معاشش دارد اگر قوت و ضعف مال به بیند که عقبه الدخل

در کدام ششسته است و شریک او چیست و شواهد و ثبوت و تسلیس و ترجیح و مقابله او چیست اگر شکلی
سعد باشد حکم بر قوت مال کند و اگر شکلهای خوش باشد حکم بر ضعف مال کند اگر عتبه الداخل در مل موجود
نباشد یا به بیند که بجای او چه شکل ششسته است و از سعادت و خوشی و داخل خارج در کجا تکرار کرده است
بر هر خانه که تکرار کرد و سائل را بخانه مال طلبید اگر در دوم شکل خارج باشد در هر خانه که تکرار کند که
گوئیم مال از سبب زن تلفت شود مثلاً آنکس در دوم باشد و تکرار در چهارم کرده باشد گوئیم مالی چند
از ویلین املاک حاصل شود و اگر شکل دوم در پنجم بود و خواهد نابد اند از مسوبات خانه پنجم مال
از که میطلبید شکلهای مسوب خانه پنجم در مل طلبید هر کدام که موجود باشد در خانه قوی باشد
مال از مسوبات آن میطلبید مثلاً فرج اگر در مل موجود باشد گوئیم از فرزندان چیزی می طلبید اگر در مل چند
غلبه بکند در مل گوئیم از دوست و محبوب چیزی می طلبید و اگر نصرة الداخل باشد که تعاقب بهدیه دارد
گوئیم که سائل بدیه می طلبید و اگر شکل دوم خارج باشد و در هر جا که تکرار کند آن خانه را به بیند که کدام موجود
گویند که از سبب فلان کس که مسوب است بدان خانه خرج مال واقع شود و همه خانه را بدین طریق
بجمل کند که گفته شد شکلهای سعد داخل یا اداست مال حاصل شود خارج بخش بی اختیار خرج واقع شود
ثابت و منقلب را نیز چنین حکم کند سیرین طریق سعد آسانی و بخش بد شواری و الله اعلم و اگر سائل
از بیع باشد نظر کند که قبض الداخل که صاحب بیع است در مل کجا تکرار کرده است اگر در اموات
باشد و در پنجم و سیزدهم تکرار کرده باشد حکم بر قوت بیع کند از طرف سائل و اگر در نبات نشیند
و در خانه دوازدهم و چهاردهم حکم بر قوت استیصال کند اگر پرسند که درین معاملات بیع صرف
کر یا باشد نظر کند در خانه دوم و ششم که چه شکلهای ششسته است از داخل خارج و سعد و بخش پس موافق آن
کند در هر خانه که داخل سعد باشد درین معاملات صرف آنکس را بود اگر در هر دو خانه داخل سعد باشد
هر دو را صرف باشد و خارج هر دو نقصان و اگر پرسند که درین معاملات گفتگو واقع شود یا نه و طفر
کر یا باشد شکل اول و پنجم را به بیند که کدام داخل سعد است و شواهد سعد طفر آنرا یا باشد اگر هر دو سعد
باشد دل خوشی از هر دو طرف باشد و اگر هر دو بخش باشد گفتگو از هر دو طرف باشد و واقع شود
پس هر دو را بهم ضرب کند اگر شکل سعد باشد شود دلیل کند که اول مجادله میان ایشان درین
معاملات واقع شود بعد از آن بعضی اجماع و اگر شکل بخش حاصل شود دلیل کند که این معاملات
بجای رسد و نزاع در میان ایشان بماند این بود احوال معاملات و فائده و نقصان و خوشی یا ناخوشی
والله اعلم بالصواب

و اگر سوال از قدوم غائب باشد باید دید که آنکس ششسته است که در جدول تعلق لغایت دارد اگر در خانه
 اموات نشیند و یا در خانه سقتم و سقم و خل باشد و دوم و دوازدهم خارج غائب باشد بروی و اگر آنکس در
 خانه ساقط باشد چون ششتم و ششم و دوازدهم و یا در واید ششده و در خانه سقتم و سقم و خل باشد
 باشد و دلیل کند بر ویر آمدن غائب و اگر سوال کند که غائب از چه سبب باز مانده است از تکرار شکل سقتم
 گوید چنانچه شکل سقتم و در ششم و دوازدهم باشد دلیل کند که غائب از سبب بیماری یا چهار پایه باز
 مانده است و اگر در چهارم و دهم باشد باز ماندگی از سبب شقام و سقالات خسید و فروخت بلود
 و اگر در سوم و نهم تکرار کند و شکل غش باشد باز ماندن غائب از سبب همراهی کسی یا خوفت از راه و یا
 از وزد باشد و اگر در دوم و ششم باشد از مال باز مانده باشد و اگر در طالع باشد از سبب نفس خود
 باز مانده باشد و اگر خواهند که بدانند که غائب بچند مدت خواهد آمدن شکل دوم را بر سقتم ضرب کنند و
 شکل سوم را با نهم ضرب کند و از هر دو شکل شکلی سازد و به بیند که در کلام خانه نشسته از روز
 و هفته و ماه و سال هر جا که باشد عدد گوید و اگر آن شکل در زحل تکرار کرده باشد در خانه نهم نشسته و یا
 شکل ششسته باشد و از روز و هفته و ماه و سال یکدام منسوب است و چند عدد دارد بدان عدد حکام گوید
 و اگر سوال از آمدن یاران باشد حکم او نیز از خانه دوم باید دیدن بدان طریق که از ان غائب آن شده
 و لیکن این عمل بر طریق دیگر است و آن چنان باشد که شکلهای که تعلق بیاران دارد بیاض است
 و دیگر شکلهای آبی اگر در زحل غلبه کرده باشند و در او تا دو شکلهای آبی ششسته باشند و در سقتم
 هم شکل آبی باشد دلیل بر آمدن یاران کند و باز طریق و بیاض را به بیند که تا در کدام خانه باشد اگر پنج
 دوم و چهارم و دهم آمدند حکم بر آمدن یاران کند اگر خواهند تا بدانند که در کدام ناحیه خواهد بود بیاض
 و دیگر شکلهای آبی را به بیند تا در کدام ربع غلبه کرده اند حکم بر آن ناحیه حکم کند و اگر شکلهای خالی در زحل
 غلبه کند دلیل بر ویر سربا و خشکی هوا و اگر شکلهای آتشی غلبه کند دلیل بر گرما کند و اگر شکلهای آتشی
 غلبه کند دلیل بر بسیاری با و با بود و اگر شکلهای غایت غلبه کند حکم بر گرگرفتگی هوا بود و شکلهای
 منتقاب دلیل کند بر یوای خست و شکلهای سعید بر یاران یا نیا و گرما و سربا یا منتقاب شکلهای
 ضد آن حکم بود اگر خواهند که بدانند آفت های سمادی وارضی در کدام حد باشد به بیند که شکل ربع کجا
 تکرار کرده است و از باغ چهار گانه چنان باشد که از ان اول یا سوم ربع شرق و ناحیه شرق و از چهار
 ها سقتم ربع جنوب و یا جهت جنوب باشد و از سقتم تا دهم ربع غرب ناحیه غرب باشد و از خانه و چهارم و از
 ربع شمال و ناحیه شمال باشد و شکل دهم را درین خانه باطلید و هر جا که تکرار کرده باشد حکم بر آن طرف است

کند. و دیگر اگر خواهری که بداند که درین شهر یا درین مسجد بیماری یا طاعون خواهد بود یا نه رزق نباشد
 آن موقع بزند و نهد کند و ران رمل اگر شکلهای خشن مثل این شکل $\equiv \equiv \equiv$ در خانه اول
 و چهارم و ششم باشد یا در رمل غلبه کند و دلیل بود وجود بیماری و اگر خواهر تابدا کند که در کدام آزار
 باشد چهارگانه بیماری یا طاعون خواهد بود و هم بر آن طریق عمل کنند که در پیش گفته شد و اگر شکلهای
 که منتهی دو شد در رمل بود و نباشد و در خانه اول و چهارم و ششم و دهم شکلهای سحر باشد
 در آن سال بیماری در آن موضع نبود و اگر سوال از اهل و شرب باشد نظر کند که طریق که غلبه یافت
 در رمل آمده است و در دوم و در پنجم شکلهای سحر باشد حکم بر خراج روزی باشد و رزق
 دیگر نظر کند که طریق در رمل در خانه دوم و پنجم کدام ربع از اربع مذکور باشد حکم بر آن کند اگر در
 تمام رمل شکلهای خارج یا ثابت باشند دلیل بریشگی رزق و تنگی روزی باشد و دیگر اگر سائل از بیمار
 پرسد که خواهد شد یا نه اگر جماعت در طالع و یا خمراد یا نفی الخ و اجتماع در دوم باشد و یا اجتماع
 در پنجم و یا در دهم باشد دلیل بود سبب شربت بود و اگر درین خانههای شکل بای سحر باشند و یا در تمام
 رمل شکلهای سحر باشند باید گفت که سائل این حکم نشود و الله اعلم

باب در احکام خانه سوم

و آنچه آن بود که اگر هفت خانه سوم رسد نظر باید کرد از آن شکلهای که بدین خانه تعلق دارد از حرکت نزدیک
 و سفر دور و احوال و برادر و خواهر و خویشیان و مستحقان و هر چه بدین خانه تعلق دارد احکام بناید
 چنانچه اگر از احوال برادر و خواهر پرسند نظر کند که اجتماع که صاحب آنست اگر در رمل نباشد و در
 خانه سوم شکلهای خارج باشند دلیل کند که او را خواهر و برادر نباشد و اگر سوال کنند که خواهر
 برادر چند باشد اجتماع که برادر و خواهر سبب است اگر در خانههای برشیدند حکم بر برادر کند
 و اگر در خانههای ماده باشد حکم خواهر کند و بقدر تکرار عدد و خواهر و برادر گوید چنانچه اگر در جای بود
 حکم بر پنج خواهر و برادر کند و ما خود خانههای نزداده بنمایم چنانچه که خانه اول و سوم و پنجم و هفتم
 و یازدهم و سیزدهم و پانزدهم خانههای خشن باشند و دوم و چهارم و ششم و دهم و دوازدهم
 و چهاردهم و شانزدهم خانههای ماده باشند چون اجتماع درین خانه باطلید و هر جا که باشد نری
 و ما و کی از آن گویند و اگر اجتماع در رمل نباشد در بر رمل بر شکلهای که درین خانه نشینند معین حکم دارد
 و دیگر مال برادر از دوم آن خانه به بیند که اجتماع نشسته باشد و حرکت از خانه سوم و مقام از چهارم
 آن خانه گویند و دوستی از خانه پنجم و باز دهم به بیند و دشمنی از خانه هفتم و دوازدهم اگر اجتماع

در خانه دوستی باشد دلیل کند که میان برادران دوستی باشد و در خانه های دشمنی حکم از دشمنی گشت.
و دیگر کسی از احوال خویشان یا مشتاقان پرسد که با سائل از وقتی و دشمنی چو منظر نظر کند جماعت را
که صاحب آنست در ملکیان است و خانه های را از رسوم بشمارد اما اعتباری ندارد اگر جماعت
در اول و چهارم باشد مستحب است اگر در نواظر باشد از وقتی به ششم و یا از تکرار اگر در چهارم و هفتم باشد
اینی دشمنی از غلبه مستحب است نشیند. دلیل بر بدعت میان ایشان و مسائل متعلقان باشد و اگر
در خانه های دشمنی نشیند بر منکران گفته شد حکم نیز در اگر جماعت در مل غلبه کند حکم بر غلبه خویشان و
متعلقان کند و اما در حرکت و مقام بر یک را چنانچه گفته شد پیش ازین و اگر جماعت در مل نشیند
در خانه سوم کند اگر شکل داخل باشد دلیل بر برادران خویشان کند و اگر خارج باشد حکم گشت که از
خویشان کسی ندارد و یا در هر یک سفر اگر سائل سوال از نقل و حرکت کند و در اول نگاه کند که او را
سفر خواهد بود یا نه و یا برودنیاست باشد یا بدو در مل بیدند که قبض الخارج که صاحب نقل و حرکت
اگر در خانه اول دسوم و هفتم و سیزدهم و پانزدهم باشد و در سوم شکل خارج باشد یا طریق دلیل
بر حرکت سفر کند. و اگر در خانه های ساقط و شریک شکل ثابت باشد و سوم و نهم و پانزدهم
شکل های ثابت باشند حکم بر باز ماندن کنند و سفر نکردن و موقوف شدن و اگر خواهد تا بداند
که در رفتن نیاست پس باید که ببیند که قبض الخارج کجاست و بشود و تثلیث و تسدیس
تر بیع و مقابله چه افتاد اگر سوار باشد در خانه هفتم شکل سعد باشد حکم بر یکی سفر کند و اگر غلبه
باشد حکم بر بدی سفر کند و عدد طول راه سفر نیز یک است از شکل سوم به بیند که چند عدد دارد و سفر
دور و زار از نهم اگر پرسد که این سفر یکدام چاشب واقع شود از شکل سوم و نهم و به بیند که بر یک
یکدم راجع تکرار کرده است از راه یا سه چهار گانه در آنجا که باشد حکم از آن راجع کند اگر شکل سوم تکرار کرده
باشد از خانه هفتم باید دیدن تا چه شکل نشسته است و از که این راجع آمده است حکم بدان راجع کند باشد
و خسان هفتم آمد و شکل سوم تکرار کرده است و جماعت شکل جنوبی است دلیل کند که سفر جای
چیت واقع شود و علی بن ابی طالب

باب در احکام خانه چهارم

بدانکه این خانه بخند چنانچه سبب است بر یک را احکام بجای خود باز نهم درین بدانند که اگر کسی از احوال
عاقبت پرسد آنظر کند که در کجاست لبافیت عصبوب است اگر در جاسه نیاست باشد گوید
که عاقبت نیکو خواهد شد و اگر در جاسه بد باشد حکم بر بدی آن کند و دیگر بدانند که اگر لیحان در

اول و پنجم و ششم و هفتم و هشتم و نهم و دهم و یازدهم و سیزدهم و شانزدهم باشد حکم بر نکوئی عاقبت نفس کند و اگر در خانه بد نشیند شکل ششم و هفتم و چهاردهم حکم بر بدی عاقبت کند و اگر بحیان در رمل نباشد شکل پانزدهم یا خانه چهاردهم ضرب کند تا چنانکه شکل حاصل شود اگر سعد باشد حکم بر نیکی کند و اگر کسب باشد حکم بر بدی کند و عاقبت نفس و هر چیزی که خواهد که ثابت آن بماند چون خواهد بود نظر کند که سوال سائل از کدام خانه است و در آنجا چه شکل ششم است با آن شکل را صاحب خانه ضرب کند شکل حاصل شود با خانه پانزدهم ضرب کند شکلی که حاصل شود از سعد و نفس و داخل و خارج و هر چه حاصل شود دلیل بر عاقبت آن چیز کند که مقصود سائل است و الله اعلم و دیگر چون طرح بخانه چهارم رسد و ضمیر از ملک و مقام باشد نظر کند شکلی که تعلق بمقام دارد اگر در رمل موجود است توان گفت که او را ملکی و مقامی و سکنی است و اگر موجود نباشد دلیل بود که سائل ملک و مقام نباشد اگر نصرة الداخل در رمل و در جای باشد توان گفت که دو سر مقام و ملک دارد و خرابی و سموری مقام از شکل چهارم توان گفت که در خانه چهارم باشد از سعادت و خوشی و داخل و خارج و ناسبت و منقلب باز نه بیند که چه شکل آمده است اگر او شکل یا بیاض پیوسته بود یا شکل داخل سعد باشد حکم بر سموری مقام کند و اگر شکلی خارج نفس باشد حکم بر خرابی مقام کند و این شکلهای در چهارم نشیند و یا بیاض پیوسته باشد حکم بر سمورے کند ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ و اگر شکلهای نفس باشد مثل ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ بر خرابی مقام کند باز اگر شخصی احوال می پرسد نظر کند به ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ که صاحب آنست و بیند که کی است و شریک او چیست و تسلیس و ثلثیت و مقابله او چه افتاده است اگر شکلهای سعد نشیند حکم بر نیکی ملک کند و اگر شکلهای نفس بونی حکم بر بدی آن کند و باز به بیند که در خانه چهارم چه شکل افتاده و از سعادت و خوشی چه دارد اگر شکل سعد داخل باشد حکم بر نیکی ملک کند و اگر شکل نفس خارج در چهارم باشد و یا آنکس پیوند حکم بر خرابی ملک کند و اگر چنانچه که بیاض که مقام است آنکس که صاحب ملک است در رمل نیامده باشد توان گفت که صاحب ضمیر و طلب ملک یا مقام است که بدست آورد اگر عاقبت ملک یا مقام برسد که چون خواهد بود و شکل پانزدهم یا چهاردهم ضرب کند اگر داخل باشد دلیل کند بر نیکی عاقبت مقام و اگر شکل نفس حاصل باشد پیدایش و حکم بر بدی ملک و عاقبت کند و دیگر اگر سائل احوال طول عمر پرسد باید دید که صاحب آنست در رمل کی است که تعلق بچهر دارد اگر در جای قوی باشد و در خانه چهارم شکل سعد باشد و داخل حکم بر طول عمر کند و اگر پرسد که سائل را چه مقدار عمر باشد بد آنکه این سخن اسرارست بجز خداست تعالی

بل جلالت سبحان را معلوم نشد الا اگر کسی سوال کند چنانچه چند که عقل نزدیک است بهمان گونه نوشته شود
 بر مبنای آسان شود اول به بیند که جماعت در کدام مثلثه نوشته است و چنانچه بر او پیوسته است و
 زمین که چه شکل در خانه رمل نوشته است و کجا تکرار کرده است از خانه های احاد عشرت و تاسعه الوفا
 خانه های احاد و روز و خانه های عشرت هفت و خانه های تاسعه و خانه های الوفا سال نند و به بیند
 شکل چهارم کجا تکرار کرده است از این خانه ها که نموده شد و آن خانه که باشد به بیند که چند عدد و از
 روز و اوقات نشیند عدد و روز گویند و اگر در بنات نشیند عدد و هفته گویند و اگر در ستورات نشیند
 در ماه گویند و اگر در روز و اوقات نشیند عدد و سال گویند و اگر در سه جاست تکرار کرده باشد عدد و
 بر سه به برزند و استقام گیرند

قاعده از تعیین خواجه شرح

یا آنکه اگر آتش از خانه اول بدوم افتد اگر چه بخانه دوست خود آمد اما به چنان که در مرکز خود تعیین
 دل چرا که یک درجه بر افتاد و اگر آتش بخانه سوم افتد اگر چه اعتدال کرد اما در خانه دشمن خود
 شد زیرا که آب دشمن آتش است و آتش نیز دشمن آب است پس دشمن دشمنی کند و دیگر آتش
 دوست خود و در افتاد پس ضعیف دلیل باشد و بیچ توفیق نباشد باشد و اگر آتش از خانه
 ان چهارم افتد بسیار شقتها که آتش کشیده و از مالک اکبر راه افتاده باشد و از دوست
 رو جدا شده باشد و از دشمن خود که است گذشته و خجسته کند که آتش و باد با هم دوست اند و این
 مان در خانه دوست دشمن خود نوشته و مغلوب و بد حال است و اگر نقطه باد و در خانه آب افتد
 درجه سنی شد و باد دشمن دوست نوشته و بد و است از یاده شود و این خانه شرکار از یاده کند
 نل سپهران لواط و نقصان پذیر باشد و اگر نقطه هوای بخانه ترابی افتد بغایت بد باشد و در
 مانه دشمن خود باشد و از دوست خود و در افتاده و بد حال و ضعیف باشد و آتش اعتماد
 باد نکند و باد دشمن ساری و ملاست کشد و اگر نقطه هوای در خانه ناری آید نیز راجع آمده باشد
 در خانه دوست خود بود و فو قه و شوقه دارد و اگر نقطه آبی در خانه ترابی آید در خانه دوست
 و باد باشد اما یک درجه سنی شده باشد و مراد چند سبب دوستی حاصل کند و اگر سوال از
 یاری بود سره غالب آید و بیم هوس بود و اگر نقطه مالی در خانه هوای افتد یک درجه
 وانی شده باشد و کار و بالا گرفته باشد که آب و خاک سنی آمد چون سنی عسکری شود و کار
 و بهتر و بیشتر باشد چون لوکری که یاسیدی رسیده باشد سردی آب بگرمی یا بد اعتدال بگیرد

و اگر سوال از تنخلح و پیوند باشد اتصال نیکو بود و از سهامه سوه کند که لب بیاد آمده است و اگر نخانده
 افتد سفلی علوی شده باشد اما در خانه دشمن خود و اوراق قوتی دشوکتی نباشد و اگر سوال از سفر باشد
 واقع شود و از خانه دور افتد و اگر سوال از غائب که رفته باشد یا چیزهای او از محلی محلی خواهد رفت
 و در وی آمدن نماید و نقطه آب درین مقام ضعیف باشد و اگر نقطه ترابی در خانه آبی افتد چون خاک
 و آب و دوستان اند نیکو باشد و دیگر نقطه شکلی یکب درجه علوی شده باشد اما در خانه دشمن خود باشد
 و خوف و بیم باشد و از دشمن و دوست با خطر باشد و شب روز شده باشد و اگر نقطه ترابی در خانه
 ناری افتد شکلی علوی شده باشد و دلیل شوکت و دولت شود اما در خانه دشمن دوست خواهد بود
 و بیم و خوف و خطر باشد و اگر با کسی خصوصیت کند بد باشد و بیمار را اگران باشد و حامله را نیز اگران بود
 و خاک را در خانه آتش استخوان بدوخته اند

والله اعلم بالصواب و عنده ام الكتاب
 و الیه المرجع و المآب

باب در بیان احوال نقاط رمل از سیر و خمیده و میان و لائل آنها اعلم اسعدک الله تعالی

ای سعادتمند بدانکه حالتی چند نقاط را و سیر در مرکز و اشکال حاصل میگردد و اولی دلائل است بطوری
 و قورع استغیا زیرا که این سرفقاه بمنزله حرکت کوب کسیر السب در بروج و در طوابع اسوله و غیره با چیز
 دلائل و قورع و حصول احوال امور موجود باشد مادام که تسیر است مجال مناسب برسد و کواکب
 بر نسبت لائقه بظهور ان احوال واقع نشوند ظهور آن حالات صورت نمید و بزعم حکیم اینجا نیز دوم
 که نقاط بحال لائق ظهور در حالات از آنچه رملی برسد و برسد اسوره لائقه سیر کنند ظهور آن حالات
 صورت نمید و بزعم اهل رمل و ضابطه در باب سیر نقاط آنست که از جمله مشت شکل روج که در
 مرکز باز در هم می آید آنها را اشکال سبب ان گویند نقاط جماعتی را حبت بستگی نه وجبت نتوان را ندان
 و آن عمل را آنکس گویند عیسی سخن نمی گوید بوجه سطر سطر یا بوجه سطر سطر سطر سطر سطر سطر سطر
 احوال و حکم این رمل را با تقلا سبب کنند بدون نقطه و بیان القلا سبب کرده شود انشاء الله تعالی
 به سبب گفتن امر سطر که کند او را تجدید رمل اولی بود و نقاط طریق را که چه توان را ندان چون پنج احکام مختلفه را
 تحقیق کما یشی نتوان کردن نسلمد این رمل را که گویند عیسی سوال را نمیشوند از ثابیت شغل و بر نشانی

و اختلاف دلائل و تردیدها جواب گویند و انچه از تجدد بر می آید اولی بود و اقرار بر سده روز و اگر نه بجز آن روز و نه وقتا
 شش شکل بر عرضی را سه نقطه بود و این سه نقطه را عرضی بود
 و اما طولی آن بود که از جانب زمین یا نیسار به برضی که در مرتبه خود همان نقطه را باید برد و دیگر و اما با هم
 یا نیات منتی گردد
 و اما عرضی آن بود که در احداثیات چون در احدی طرفین خود باز همان نقطه را باید برد و دیگر
 چند آنکه بمحل رسیده که دیگر آن نقطه را ناوری آن محل نباید قرار گیرد
 اما طبعی از حرکتی آن بود که حد آن حرکت نقطه بمرکز خود منتی گردد
 و اما قشری آن بود که بمرکز منتی گردد و این قشرگاه صعود بود و بمرکز علی و گاه بطریق سیوط بود و بمرکز
 انزل و گاه بلام و مقارب بود و گاه بمسند و گاه بمسند و گاه بمسند و گاه بمسند و گاه بمسند و گاه بمسند
 حرکتش طبعی بود و بعضی قشری شود و گاه برعکس و گاه باشد که در هر دو و حرکت بطبع و قشری
 واقع شوند و گاه باشد که از قشرین مختلف بود و صعود و سیوط و گاه بود که متفق بود و باز هر یک
 از این حرکتین مقبول و غیر مقبول اما مقبول آن بود که شکلی مناسب طبع بود فی الحقیقه یا مقارب
 منتی گردد و مرجع این مناسب و تقارب و تصاعد بر عرض عالی و کبکیت عالی به شکل نسبت امار و غیر
 شکل فی المبدأ و بر نسبت است و شکل فی الطباع و باز هر یک از حرکتین نام و ناقص بود و اما نام
 آن بود که شکلی که منتی گردد و چون این نقطه سائر را با منتی الیه ترکیب کند شکلی سعد صورت بسند و
 ناقص آنکه سخاوت این بود و مع ذلک چون به شکل سعد و یا نسبت بسؤل منتی گردد و تخم خواهد بود
 اما چون این حالات حرکات بود و مع ذلک این حواله قوی و اولی طبعی مقبول نام بود و بمرکز
 نقطه از این طبعی که بمرکز غریبی است که غرم و وطن و غایت ملاقات اجاب و ضبط اسباب
 جهات و تحصیل سعادت و راحت خود و از دل پس چون حرکت طبعی گیرد و گویا که بطن خود رسیده و
 شش سفر راحت نمیدانسته و چون حرکت مقبول شد گویا که اجاب و اسباب و راحت نیست
 بلا تکلف و چون حرکت نام کرد و گویا که تحصیل منافع خود نمود و خرم گشت و لا شکایه بچنین حالی بود
 برقرار و پس و سرور و حصول اسباب سهولت و زودوی بر حسب ارادت و بهر ثبات انور و وصول منافع
 و بر یافتن خیر و رستگاری و مقام اصلی و بدست آمدن از دست رفته مطلقا و بعد از این حرکت قشری
 بلام مقبول نام بود و زیرا که این صورت بچنین است که شخصی در غایت مقام و دوستی رسد یا بمرکز
 حاکمی نیکو نژاد و امنی است و از اجابت کند با عانت آمدن و این چنین حالتی هم این بود

بر یافتن مراد لیکن در غیر مقام و بر حصول مطالب باعانت غیر و بر ملاقات غریزان و اگر بر طرفی
حصول از دست رفته و وصول اجبار و پیغام سرور و اتمام و انجام تمام بخیر و ثبات امور و مثال
اینها و این هر دو صورت همچنانچه در طول واقع باشند چون در عرض نیز واقع شوند خواه
خواه موافق حصول سؤل و رفع مضرات او و وصول منافع و سعادات اتم و اولی خواهد بود و در ضعف
احوال حرکتین طول و عرض قشری سفاد غیر مقبول ناقص زیرا که این صورت همچنین است که خطی
امور مذکوره می رود و ناگاه بلکه می شود و یا بقیدی مبتلا گشت و هیچ معنی و خلصی و دوستی نمی یابد
و لاشک این چنین حالتی دال بود بر وحشت و بیم بلکه و قید آفت و عدم حصول مطالب و یا
و بد حالی و امثال اینها بعد از این قشری سبب عدم مقبول ناقص بود زیرا که این صورت همچنین است
که عازم بلکه شد و در رفت بمقام آشنایان و ناگاه بموضع عظیم و پایله نقصان مال و یا بوجوه عظیم
بگریختار شد و بنیواد و رمانده گشت و لاشک چنین حالتی دال بود بر آشیا و این صورت و بر عدم
حصول سؤل و بیم مضرات از صند و بر سرگردانی و غم و همت و امثال اینها چنانچه خواهد بود و اینها
نمایند و این دو صورت چون در عرض نیز واقع شوند خواه موافق و خواه مخالف تعیین تحصیل مطلوب
از ان البدر خواهد بود حصول مضروب اسرع و باقی صورت در ضعف و قوت فرد این مذکورات اند
و هر یک را دلالت بر بعضی از احوال سؤل خواهد بود از دفع و ضرر و حصول و وصول و توقف و احوال
و رفع و ثبوت و سلب و وقوع و عدم آن و نیک و بد و سعادت و نحس و از نراتی که بعد از این
خواهد شد استخراج مدلولات هر یک بر عاقل واقف و متوار خواهد بود و مضرب است که جهت هر یک
مبتنی است حال وی حکم کرده شود از مدلولات بیعت و شکالی که منتفی نقاط است و هم از مدلولات
طبیعی نقاط و امتزاجاتی که در سیر حاصل می شود لایق هر مقامی هر صورتی و جانی و دلالت
و طالع را چنانچه سبق ذکر یافته شود بر احکام این نقاط باید داشت و آنجا که لفظ نشانزد هم سیر
کند و حکم اقوی بود ای سعادت مند بدانکه رفتن آتش بخیر خود دلالت کند و الله اعلم بجزایر
طبیعی و اختلاط و قرار و اتمام همت و لطام امور و ثبات احوال و الطوار و قوت فراج و دماغ
در جانبیت و یافتن راحت و رستن از مشقت سفر و محن و حرکت و سکون و آسودگی و امنیت
بام و افزونی و آبروش و تراخت خاطر و خوشدلی از نسل و خرمی و طرب و عیش و لذت و تسکین
نات و بیات و شجاعت و جدیت و ذهن و صفاتی عقل و فیر اگر رفتن چیزها و رفتن آتش بخیر خواهد دلالت
کند و الله اعلم بر گری می بود طالع و قوت حکام و بر غنای فقر و عظم و تنور و سفار و حرکت نافه و ملاقات

غریزان و دوستان و بر حصول مال و منال و ماکول و مشرب و سید و بلوس و عین و زوج و خیم و تمکید
و علم و ادب و مقاصد و مطالب و بر الفتن و محبت و اختلاطات و معاملات نافعه و بر سر عیادت
بجریان و دفع حمل خیر و ظهور سرخیا و غلبه خون و خون بر خفتن و بر رخشی و نمودن آتش با و بر تعین
و بر ظهور علامات و رجوع مثل شمس و بشارت و چرخ و برق و صاعقه و رفتن آتش بخیر آب و آلات گشت
و الیه اعلم بر اطمینان حرارت خیز سکه و ناسیدی و ناتوانی و بینوایی و غرق شدن و قطع سر و بر خیز و
شدن چیزها و بر مخلوطیت و مقهوریت و شکسته شدن فتنه عظیم و غصب و بر گرم شدن آنها و کثرت
تعلیق در امور و ناسازگاری طبایع با یکدیگر و گرفت و لغزش و بدی آخرت و سفر و مرض و سردی و حال
و عتید و عهود و نزاع و دعوی و محاسن و ابتیارات و بر کثرت نوا که و اطعمه و بر گرم شدن حرارت و
روشنی و صفای بر تعین آبهای باغات و بر خوشی بر سر آنها و رفتن آتش بخیر و خاک و آلات گشت
و الیه اعلم بر گرم شدن زمین و کثرت طبع و طبع و مزاج و خشک شدن چیزها و ناتوانی و
تسریع و غلبه و جسد و بخل و در و مرض و دیگر و کثرت و تنگی و بیل مردم با ستمها و سخاها و خیر
و بر کثرت و بر عسر و سختی و بر لرزه و سختی آجر و آهک و شیشه و گچ و سدر بناست و بر ظهور و
و بر حرکات و بر تعین و شفت و اندک نفع و در و بر پدید آمدن آتشها در زمین و بر نشاء و فعل اسباب
و دیگر معاینات و مر و سب و فتن و نزاعها و بدی رفتن و بر رسیدن غله و در غده خاطر از خیر و بدی
و بر ظهور حال ملک و سکن و منزل و بیم سقوط و آمار رفتن هوا بخیر و خود و آلات گشت و الیه اعلم
بر قرار و اطمینان امور و احوال و صحت و ثبات و وقوع حمل و از دیاد مال و خدم و عیب و چهار پای و
معاملات و بر سر آمدن و صحت و زرق و خوشی معاش و بر خوشحالی مصاحبان و از دل و بر خوشی
و لطافت طبایع و فتن قلوب و امنیت و جمعیت خلق و رفاهیت و خوشحالی و بر غفقت و عطف و
و بر حصول مقاصد و بر رسیدن غریبا و طمان و بر قوت احباب و بر نیکی ابتیارات و اتمام
بخیر و رفتن هوا بخیر آتش و آلات گشت و الیه اعلم بر ملاقات احباب و از غره و بر حصول مقاصد
و مطالب و رسیدن خبر و پیغام و ناهما و غرض و سرور و جمعیت و حضور و یافتن مال و منال
و فتن و بر کثرت و فتن و گرم شدن رطوبت و خون و رفتن و بر بلندی پای و وصول به مقاصد و بر
افعال نافعه و بردن التجارب بزرگان و انتفاع از ایشان و بر لطافت و فتن و میل و حرکت و بر وقوع
استفراغ نافعه شرقی و بر از دیاد غرض و شهرت و بر نافرمانی اجاع و بر ظهور و عیادت و سرور فتن
هوا بخیر آب و آلات گشت و الیه اعلم بر کثافت هوا و بر خوشی کردن با اعدا و در فتن مال و منال

و بنده و چنان پای به عدد و برمهانی کردن چشم و معارض و بر حرکت کشیده با بخوبی و رفع در تجارت
بحری و وقوع استقرار و مبارک و سهولت انجام امور و طاعت طابع و تحریک رطوبات و خروج
آبها و غلبه فواید و سیر و بر و بحال و جواهر آبی و زرد و سیاه و غلبه آب و کشادن کار و زود و در چشم
و جز و مدبر و سیر و دریا و بطرفی و حصول مهلت بخوبی و رفع از قضا و اجداد و خوشی و همسایه و غیره
و نزدیجیات و مشارعه و حاصل باغ و حمام و آب و غامب و صند و جانب شمال و بر از زانی و از با
فغن و رفتن به بخیر خاک و دالت میگذرد و الداعی بر حروب و سنا ز عادت و مخاصات و جنبیدن
ماور و حرکت لشکر و الواس و جنون و بر آفتاب و بر آفتاب و بر آفتاب و بر آفتاب و بر آفتاب و بر آفتاب
محرا و تخصص شدن با سخنگاهها و جبال و تلف امول و گریز بنده و دایه و نقصان محصولات
و مفارقت از از وراج و صاحب و شرکا و بر امراض و دزدی و بر ساز گاری خسلق با هم و خالی
ز وایا و سیوب و اطراک و کثرت قبیله و زجر و ملکیت و ملکیت و ملکیت و ملکیت و ملکیت و ملکیت
لبس و حجت عمارت و زراعت و بر بیع اطراک و بر وقوع و بیم و سقوط و قصد و امارت و بر آفتاب
خود و دالت گشت و الداعی بر اشتغال از بحر و سفر آید و صند و بر قرار طابع و از وایا و آبها و آبها
و سیوب و کسب و تر و وقوع نمود و نزدیجیات مبارک و بر قوت و عدد و معارض و بر دزدی و کثرت
و استحکام و بی لغتی و عادی و مشارعه و سنا ز و بر مشارعه و بر اشتغال امور شج و آب و دانی و دریا بار و
قوت احکام انجام و بر سلاستی و صحت و سکون و اسن و رسیدن و رفع محن و حصول سلاطین و کثرت
بر خوشدلی از خوشی و همسایه و اهل شرع و بر قرار لطف در رحم و رفتن بخیر خاک و دالت گشت و الداعی
بر باریدگی و آینهی قلوب و طابع و کثرت ترجم و تشفی و رفع ماها و وحشتها و کدورتها و خوشنما
و بر نبدی امراض و طول آن و خطرم فیض و حامله و بر غلبه زراعت و عمارت و خشت زدن و چون
خانه ساختن و احداث فتوة و نفاع الخیر و زوایات و بر علاقات احباب و بر رفع سفر جنوب
و زوایا کوستان و بنایان و مزارعان و در کل بر سعادت سکون و در شوازی راهها و بر امارت
و رابط و انحلال و بر افزونی بر دو قشر و دل آب با نجات و بر حصول مال غائب و میراث و رفع از
ملک و زراعت و عمارت و آب و بر نقل و قلت رطوبات و رفتن آب بخیر و بود دالت گشت و الداعی
بر وقوع امراض عام چون آبله و حصیه و نزله و فاج و امثالها و بر رفع از محصولات باغ و آبها و آبها
آب از غائب و اجده حمام و از خوشی و از اهل شرع و بر غلبه آب و بر بارش و رطوبت بود و عمارت
او بر عفوشت و غلبه بود و اخلاط و بر یکی سفره عینی و حرکت مجبور و معاملات

و نیز یحیات و از دیو مال و خدام و علید و صاحب و چهار پای و کذ خدا فی و بر و مستی و خودن
 ضد و صلح کردن در رفتن و بر راجت از اهل دریا بار و شمع و بر نیم مرضی و جابل و بر حصول مطالب و
 و خوبی و رفتن آب و شیر آب و لالت کند و الله اعلم بر کنیت عند و حکام و رسیدن و حشت
 از دو بر کمی آب و بر نیم ملاکت و بدی سفر و حرکت و حال قضات و شمع و ان و دقایق و
 و اجداد و خوشیشان و همسایه و افت باغات و ضیفی و بر قنیه اهل دریا بار و ضعف ایشان
 و بر حصول مطالب و مهید و بر تغییر حال عالم و بی نظامی امور و قنیه و کید با و قصد با و بر بدی عفو و عمو و بر کجا
 و بر غالب شدن و بر خصم و ضد و بر یکساری و ضعف و بر نفرت خلق از یکدیگر و بر گرانی نزع و بر قصور
 استمه دریا و بر ظهور تغییر حال خود و بر آفت و بدن و بر غرق کردن در لبس و ناگامی و امار رفتن خاک و بر خود
 و لالت کند و الله اعلم بالعوام و الیه المرجع و التائب بر از دیو ملاکت ثبوت و اجمال و انقال و آلات
 بیوت و محل خانه و کثرت سکون و نیکی مقام و منزل و نبات ضیاع و عقار و بر قرار طباع و اوضاع نظام
 السور و حال عالم و کمی زراعت و عمارت و بر تغییر از آباد مکنوز است و بر رسیدن مال غائب و سیرایش و
 بر قوت منافقان و کثرت و نقل چیزها و بر دفن آنها و ارتفاع از جابل املاک و بر حصول مطالب و
 و بر ثبات آینه و احوال و بر طول حیات و بر سلامتی و بر تغییر قیور و رونق زوایا و طباع و بر غرضی
 سودا و بر هم و حوائل و بر نیکی معامله قوت و بر قوت اهل جبال و حشام و فقر و رفتن خاک و بر آب
 و لالت کند و الله اعلم بر نشو و نما و آمدن محصولات و سلامتی فرزندان و نصارت اشجار و کثرت
 علف و بر نیکی خدمت و سفر شمالی و بر و بر ارتفاع از حاصل آب و بر ملاقات و دوستان و بر ترقی امر
 و بر حصول مطالب و مقاصد و بر قوت بیوسات و ارتفاع عمارت و بر کثرت حرکت اشجار
 بحری و بر غرق و بر تبدیل طباع و امر حبه و قلت امراض و افزونی برداشت و بر وقوع مصالحت و
 رفع حد و قید و تمت و کدورت و قوت و بر شست و شوی باکی و نیکی آب باری و بر توجیه غائبان و بر جمع
 و سازگاری و رفتن خاک و بر احوال و لالت کند و الله اعلم بر غبار و تیرگی هوا و کدورت و بر طمس و
 بر ایشان شدن خلق از مقام خود با ضطراره و اضطراب و بر وقوع امراض عام و ملاکت و بر حرکت
 قوت و حرب و نزاع و محاکمات و بر قلت ضیاع و عقار و بر خطر اسفار و بر کثرت منافقان و اهل
 قلاع و جبال و حشام و زوایا و خاندانهای قایم و اهل طریق و بر نفرت خلق از یکدیگر و بر بدی جمله
 ایا و بر حرکت احتشام معسدان کوهی و دزدان و دیکری و عیاران و بر آفت حیوان و قرض و حسابات
 محصولات و بر عدم حصول مطالب و خرابی بیوت و عمارت شهر و ملاکت و بر تیرگی نفوس و بدی

سماوات و رفتن خاک بخیر آتش دلالت کند و الداعلم بر حرکت و فتنه کثیره بر حوادث و غیره و بر غلبه خشکی لطایع و انزجیه و احتراق اخلاط و ظهور کذب و افترا و کدورت و بر غم و کالت و جنون و امرش سوداوی و بر رخت خاطر اولاد و احباب و رسل و برودت اسفار بر شفت و بر نفع و بر وقوع خدایح و مکر و حیل و بر تیرگی حواس و عقل و مانع و بر جنین با سسه و نقل و حرکتهاست خفیف و بر نفع طریب و عایش و نمو و بر قلت نفع و جهات و اطلاق و بر انشعاع از مال غائب و میراث و تحفه و بون و بر پشیمانی و محال و بر حصول مطالب از وجه که به تیوقت و بر معاش مخارق و بر توسط ابتذالات احوال و آلام و اسهال و سعال و تنگی و در عرض سیوط نقطه تا راز حد خود بهیوادال بود و الداعلم در خروج از مقام لیفتان احباب بعد از وصول بمقام و بر انشعاع از امور بر عاده و وجه و ضبط مرضی و خدم و عبیدال و بر تیر و حواس و معاش و معاملات و معاش و بر سهولت مرضی و وضع حمل و حیثیت و بر نیکی تزویج و معاشرت و مصاحبت و وقوع خرابیها و مهمانی و حرارت هوا و علامات خود را بجه در طول مذکور شد فی الحقیقه

قائده از انتخاب خواجه صاحب در بیان عدد انشای محصوله و وزن تحریر میشود

بدانکه چون سوال کنند که این مسئول عنه چه قدر باشد و آن بر چهار گونه است عدد و کیل و وزن بر مساحت و ثقل و غیره در قالب عدد نیز آید چون رمل کشیده باشد و دریافته که دلائل حصول مدعا اکنون بدانکه چه قدر است باید که شکل طالع رمل را با دهم ضرب کند و حاصل ضرب را در شکل باز دهم و حاصل ضرب دوم را نظر کند که کدام شکل حاصل شد و اگر این چهار شکل باشد از خنثی نقد گوید ۱ ۲ ۳ و اگر این چهار شکل باشد از خنثی عرض گوید ۴ ۵ ۶ و اگر این چهار شکل باشد از خنثی زمین گوید ۷ ۸ ۹ و اگر این چهار شکل باشد از خنثی سم شکافته و بسته و دامپ و ذاتاب و از خنثی عرض مانند بار چه پنه و ابریشم و غیره و یا از خنثی زمین مانند حیوب و چوب و تر و خشک گوید و عدد قانون این باب آنکه از اول تا خانه دوازدهم پنج عدد افزاید چنانچه خانه اول ۵- و دوم ۱۵- و چهارم ۲۰- و پنجم ۲۵- و ششم ۳۰- و هفتم ۳۵- و هشتم ۴۰- و نهم ۴۵- و دهم ۵۰- و یازدهم ۵۵- و دوازدهم ۶۰- باشد هر گاه درین شکل ضرب دوم نظر کند که دو کدام خانه رمل حلول کرده است از اول آن خانه که شکل آنجا نشسته است عدد جمع کند و بگوید

و نیابت و مرعی سائل بیان کنند و در چهار شکل که از بهشت شکل منسوب ظهور کرده احوال مباحث
است مثل و بشانزده ماه گوشت و از دو شکل که ازین چهار شکل منقول شده حقیقت و دو سال آیند
را گویند و ازین شکل که نتیجه التناج است در خیر و شر بر جمیع احوال گذشته و آید

فصل ۵

بقیة العصف فی دال بود و بر بیم غرق و قصد افکادن در ممالک و حشت از اهل شرع و همسایه بد خویش
و قصد بریدی سفر و گرمی آب و در آن و یافتن جهات و ضائع شدن مطلوب حاصل شده و فرسخ
بیوس با اختیار و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله انکه و محمود باراده و خرابی باغ و حمام و حوض و محراب
و اشغال اینها و شکل دال بود و الله اعلم بر وقوع اسفاده و بعد از آنکه بود طین رسیده باشد و بر نفع از
مال البون و ملک و میراث و میر فستادن چیز با بجای دور و بر و حشت از لقب و بیم و تشویشات و برغم
و کدورت و شغل تجارت و زراعت و گفتگوی ملک و غله و شگون و بر آنچه در طول مذکور شد فی الجمله
اما بیوس و از هوای آب دال بود و الله اعلم بر شرح حجت خویش و همسایه دال شرع و اجداد
و عهد و بیانات و حمام و حوض و اهل دریا بار و مشاع آبی و بر شایع بازواج و مساجد جهان و بر آنچه
تحت حجت غائب و بر خرابی باغ و مسجود و سبزه تر و بیانات و بر مرض حد و قصد و بر بی سبی
مطلوب و رفتن از مقام و دستان نیرت و بر گرمی اسباب و بر آنچه در طول مذکور شد
فی الجمله و از هوای خاک دال یافت و الله اعلم بر بر لیشانی احوال و ملاقات اهل اتفاق و بر دوری
سفر و مطلوب با امید حصول و بر غربت و طلب چیزی از دست رفته و بر گرمی با مری که است
و گفتگوی و قرض و ملک و زرع و میراث البون و نفع از آنها و از مال غائب و بر کسب احوال
از جمله آنچه در طول گفته و اما بیوس و از آب سخاک دال بود و الله اعلم بر خلاصی از محض رفتن از آن
ملک و یافتن نو اند و در غربت و بر رفع منازعات و معارضات و بر انشاع از اطلاق و مال غائب
و میراث و خرج بعضی حجت اخلاص خود و بر رونق یافتن حال بعد از خرابی و بر حصول بعضی از
مطلوبات بعد یاس و ششت و بر طمأنینه و پیوسته ناعنه و بر لقاست و بر دار از قید و حشت و بر آنچه
در طول مذکور شد فی الجمله و اما مسعود و نقطه ناری از خیر خاک باب دال بود و الله اعلم بر گرمی
با و غربت بچون و اما امید و ضائع شدن چیز با و عدم حصول مطالب و بر بیم غرق و تلفات
و بر حصول عقب و بر حشت از اهل شرع و خوششان و بیانات سبزه تر و آب و منازعات و محاسبات
و بر تر شدن چیز با و حشت و غوی و استقام و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله

از خاک به او اوال بود و الله اعلم بر رسیدن بمطالبت منافع در سفر و ملاقات غریزان و دوستان
رسیدن از محن و نیکی معاملت و تجارت و یافتن در غربت و دوستان را و نفع از ایشان و بر حصول
از دست رفته و بر سرعت بجران و صحت و سهولت و فتح حل و راحت از ازدواج و مصاحبان و شرکت
و خدم و عبید و بر قدم غائب و بر حرکت از جز و بر یاد خوردن از لیسای نهای سحلق و بر آنچه در
طول مذکور شده فی الجمله و از خاک پاشش دال بود و الله اعلم بر رسیدن بمقام از سفر و در قدم
غالبان چون فرزند معشوق و بر وصول تحفه و خبر نامه و پیغام و سلام و خدمت و نفع از اولین و بر
دال غائب و بر حصول مطالب کلید لیدر انتهاز خوبی و بر علایات خود و بر گفتگوی حسنه و قرض خواری
و هم تمت و بر غصب خشکی بای نافع و بر ازدیاد علم و اعتقاد و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و اما در
آب به او اوال بود و الله اعلم بر تقاضا و برستن از شدائد و بلیات و بر یافتن مطلوب بیاس کلی و
بر حرکت از جز و بر آمدن از دوستان و ازدواج و خدم و عبید و بر رفع محن و امراض و خوشه ها و خوشا
و بر حصول مطالب آب و سیه و بر ازدیاد آب و آنچه در طول مذکور شد فی الجمله و از آب پاشش
دال بود و الله اعلم بر رسیدن بمقام از غربت و بر محنت و ما بعد خلاصی از بلینی و خوشی عظیم و از جز
بافتن و نصرت و صحت یافتن و حصول مطالب لیدر از خوش بسیار و آمدن خبر خوش و رسیدن از
مهر و بر رسیدن از در طلبها و بر خبر حال مسر زندان و دوست و نفع از ایشان و خلاص از خوش
خویشان و گفتگوی و تشویش اهل دریا بار و کشت فروختن و رسیدن و آب و معارضات و خصوصاً
و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و اما صعود و از خبر هوا پاشش دال بود و الله اعلم بر راحت
از ازدواج و خدم و عبید و دوستان و بر طرب و عشرت و لذت و قرار امور بر خبر و بر اتمام خبر
بخوبی و بر خرج نمودن بجهت خود و حرارت مزاج اولاد و احباب و خویشان و رسیدن خبر
مرض و دلالت و بر ازدیاد اولاد و دوستان و بر تحفه نیک و پیغام سرور و بر آنچه در طول مذکور
شده و اما بیوط نقطه هوا از خبر ناری به او اوال بود و الله اعلم بر ازدیاد مال و منال و نصیب و غرت
و خدم و عبید و چهار پایی و بر قسما از امور و صحت و سلامتی حمل حامله بر ولادت و نیکی طبابت و بر
حصول مطالب و دست رزق و شرکت و تزویجات بسیار و بر روان ساختن دوستان و بر
و بر رسیدن مال تجارت و بهای چیز یا بر مرسله و بر اتمام هواست بخوبی و دست آمدن از دست
رفته و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و از ناز آب دال بود و الله اعلم بر سلامت و معالجه
کردن میان اصناف و مدعیان و بر خواستگاری زن جهت اولاد و از جز و هم گزیده و بر دست باران

و بر انجام مهام متوسطه و اعوان و بر حصول مطالب توقفت و بر نرمی و لهما و بر ازدیاد رطوبت
و بر ساختن محارم با غیر و ضد و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و از بنا بجاک دال بود و الداعلم
بر وزیدن باد های گرم و نجوم و خرابی کننده و بر اخراجات جهت عمارت و زراعت و قبر و مقبره
و البون و بر پریشانی خاطر و بر قوت خدم و عبید و چهار پای و بر ترک مطالب و بدست نیامدن از
دست رفته و بر زبونی عواقب و بر آنچه در طول مذکور شد فی الجمله و اما بهبوط او از هوا باب دال بود
و الداعلم بر بیج شتاع آب و باغ و میوه و بر حصول مطالب و بر خرج و صرف چیزها و بر انجام امور خیر
و بر کثرت تر و فوج و عقود و عهود و مسارعات نافع و بر انتفاع از غائب و اهل شرع و افتاد و فساد
و خولیشتن و همسایه بمجاورات و غسیره و خسرید و فروخت برده و دواب و تر و بیخ خولیشان
و همسایه و خدم و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و از بنا بجاک دال بود و الداعلم بر ناسازگاری
خلقی و تضییع مال بملک و عمارت و زراعت عدم بلا تمتع از ملک میراث و ترتیب قبر و کثرت و بر سر
و ترتیب تمتع بر خدم و عبید و مال و بر کم شدن چسبندگی و اگر چنین باشد با و بر وزن و در آن حال
را و بر هم سقوط و بر تعویق و بر مطالب و بدی انجام امور و سفار و نامتأملی مهمات و خروج مسنده
و دواب و بر وزیدن باد های خشک و بر خرابی در ملک مقام از حکام بر آنچه در طول مذکور شد
فی الجمله و اما بهبوط او از آب بجاک دال بود و الداعلم بر تلف شتاع و بر خسارت و وحشت مسافران از
حد بعد از آن از خروج از آب و بر وقوع امراض بد و عام و بر بیم زندان قاضی و حبس و بر آفت
و دواب و بد حالی خادم و عبید و از واج و صاحب و شرکا و بر ضایع شدن میوه و سبزه و بر افتادن
کار پر یا و خرابی از آب و حرکت اهل دریا بار و بر گرفتاری گزخته و بر تهمید خانه و قبر و بر آنچه در طول
مذکور شد فی الجمله و اما صعود نقطه هوای از خاک باب دال بود و الداعلم بر اعدای امر حبه
و از دیار نباتات خسته و بر خلاصی از بلیات و توقفت حصول مطالب و یاس از آنچه از
و ست رفته و بر اصلاح یافتن و خشت های کلی فی الجمله و بر ازدادی سبزه و خرم و حیوان و
بر اعدا یافتن از دریا بار و خیر از شتاع آب و بر کثرت احباب و به وضع و رطوبات و بر حرمت
غائب و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و از خاک بهواد دال بود و الداعلم بر قطع سفر و امن
شدن از محن و وحشت و قدوم غائب و ور و بر اصلاح بزبان رفته و بر اتمام و انجام مهمات بجز
و حسب اول و بر رفع حروب و محاصرات و امراض عام و بلیات منتشر و تسکین باد با کس سفر و
حصول مطالب و از دیار خدم و عبید و مال مشقت و سعی عظیم و بر انتفاع از میراث و مال

غالب و حاصل املاک و سبب آنها از ابوس و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و از خاک پاسته
بود و الله اعلم بر کثرت غریب و محنت و دشواری و داد یافتن از سائر و بر ملاقات حاج
و ورود و سبب آن و سبب شرمای مالالت و بر حصول مطالب بجز محنت و وحشت و بر انشعاع از خدم
و عبید از چهار پای و معاملات و خرید و فروخت املاک و محصولات و بر رسیدن تحفه و مال غائب
و حصول میراث فی الجمله بر آنچه در طول مذکور شده و صعود و از آب بهوادال بود و الله اعلم بر حصول
آبی و نفع از ستاع آب و بر نکاح جدید و افزونی عبید و خدم و چهار پای کوفی جمله اشیا و بر نفع از
خولیش و همسایه اهل شرع و عقود و عمود و تزویجات و دعاوی و از خرد و جد و باغات و صیفی اهل دریا
بار و بر حصول مطالب سهولت و برست آیدن از دست رفته و مراحت از سفر و کمری یا نفع و سلاستی
بر آنچه در طول مذکور شد فی الجمله و از آب پاسته دال بود و الله اعلم بر مرض اولاد و احباب و خویش
و رسیدن خبر و تحفه و توسط نمودن در معاملات و مصالحات و بر تزویج اولاد و خویش و بر نفع
و خرمی از ایشان و بر حصول مطالب سهولت و بر نیکی علاج و بر ولادت و از و یاد خدم و عبید
و دواب و بر نفع از ستاع آب و باغ و بر آنچه در طول مذکور شده و اما صعود و از خرد خود پاسته دال بود
و الله اعلم بر انشعاع سائل و اولاد و احباب و معاملات و از دلج و احباب و شرکت و خدم و عبید و بر
نیکی ماکول و مایوس و بر از و یاد مال و منال و ولد و رسیدن خبر خوب و تحفه و هدیه و خلعت و نفع
احکام و اهل علم و بر حصول مطالب بر حسب اراده و بر ملاقات اعز و بر آنچه در طول مذکور شد فی الجمله
و اما پیوسته نقطه آبی از چتر نار بهوادال بود و الله اعلم بر رفع غم و مشالعت نمودن ضد سائل البیض
از محنت و بر گرمی آب و ظهور کائنات چون از شهب و نیارک و ذو ذناب و ذو ذنب و مشال اینها
و بر سوانح حصول مطلوب بالیتام و بر خزان و محن و بیایات و در سفا و با خلاصی و بر وقوع امراض عام
و بر پیدی مرض و بیم حامله و آفت در آب و وحشت خدم و عبید و بر مرض سائل و اولاد و احباب و بر
حصول سیوه و ستاع آب و بر آنچه در طول مذکور شد فی الجمله و از نار پاسته دال بود و الله اعلم بر قوت
یا فتن ضد لبر از وحشت و بر رسیدن بمقام از سفر و خطر و بر محن و بر حصول مطلوب بجز محنت و از رسیدن
و بر اصلاح یافتن امور بعد نقصان و خرابی و بر نیکی سکون و بر اتمام یافتن جهات و بر کثرت دعاوی
شرعی و حساب و بر انگشوی تزویج جهت خرمی اولاد و احباب و بر عقود و عمود تا استوار و بر آنچه
و در طول مذکور شد فی الجمله و از نار پاسته دال بود و الله اعلم بر نزول صواعق و بر تعمیر خانه و ملک و توقیر
و مقبره و کار نیز و چاه و مخزن و مرفق و لجا سفار و بر محن و بر اصلاح کدورت و بر نرم شدن دلها

و قبول تصدیع و برینکی نزع و عمارت و بر نشاندن دخت و بر کاستن بدو بارش بر دخل خویش و سبب
 و اهل شرع و اضداد و در ملک سائل و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و اما میباید از سبب اهل
 بود و الله اعلم به حصول مطالب سهولت و بر رونق شرع و جبال فشرعان و خویشان و همسایه
 و چند و خیر اهل دنیا باری و غائب نفع از اینها و برینکی محصول باغ و صیفی و متاع آب و برزاده
 شدن آبها و حرکت ابرهای تر و نفع و در سفر جبری و رسیدن به تمام خود بخوشدلی و بر خلاصی از
 مرض و رقیب بزودی و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و از آب بنجاک ال بود و الله اعلم بر این
 و نزول ثل و صقع و بزرگ و برینکی نزع و عمارت و بر رونق فتمیرت و بر از دیاد ملک و خانه و صیاع
 و بر حصول مطالب بسی و برینکی سکون و حرکت و بر نقل کثافت و بر نزول نمودن از بلندی و بر نفع
 از مال غایت و میراث و غالب شدن در دعای و بر قرار یافتن منازل عادت و صلح و نزیات و تمام
 یافتن مهمات و خیرات و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و اما میباید از آب بنجاک ال بود و الله اعلم
 ملاقات دوستان با یکدیگر و بر نزع خویشان و اضداد و اهل شرع و بر تیرت و بر راحت و جیدن
 سیوه و نفع از کار کامل و بر گرفتن عرقها و بر بستن باغات و بچ و زیادتی بروات و بر حصول مطالب
 غیر مقام و بر اصلاحها و نصیحتها و نیست سواریش و سهولت قیود و کثرت دفن چیزها و از دیاد آبها و ملوک
 چشمها و بر نقل مقام و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و اما صعود آواز خاک آب دال بود و الله اعلم
 سلامتی و رسیدن بمقام بعد از آنکه سفری شود و بر یافتن رحمت و بر انتفاع از باب و صیفی و متاع
 آب و بر از دیاد آب و احداث قنوات و شیاعه و مال غایت و عهود و انقود و آنکه و خویش و همسایه و
 جبهه اهل دریا باری و بر حصول مطالب سهولت و قوت صد و رواج شرع و نیکی و در سفر جبری و تجارت
 و قدوم خویش بالغ و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و از خاک سبب اهل بود و الله اعلم بر این
 و نصایح و نشاندن فتنه و نیکی سفر و کثرت آنچه و تیرت و از دیاد خدم و عبید و روات و مبالغه
 آنها و بدست آمدن از دست رفته و منتفع آب و بر سبب حرکت نافع و بر نفع رسانیدن خدم
 خویش و همسایه و اهل شرع و دریا باری و بر هم مرضی و حوائل و بر انتفاع از باغ و صیفی و از دعای
 و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و از خاک پاشش دال بود و الله اعلم بر نکبت عدد و در هم افتادن
 و نیز در زیادت و خسارت و بر عدم حصول مطالب و بر طالب از خویش و همسایه اهل شرع و دریا باری
 و بد حال ایشان و بر دست اجداد و باغبانان و بر پریشانی حال اولاد و احباب و بر اهل شرع
 و دریا باری و بر بدی سفر و قلب آبها و بر خطر اطفال و بر جو اوش و جو در جو و ساز گاری خلق و بر خرد

و فتن بر غرق چیزها و تلفت و از دست رفتن بعثت و بر آنچه در طول مذکور شد فی الجمله و حصول و ادان خیر
خود به هوادال بود و الله اعلم بر اسفار مبارک و بالغ و بر از واد مال و بالغ و صنفی و خدم و عبید
و دواب و بر نیم فرصت و زیاده شدن مرض و بر ناسازگاری از و اوج و نیکی از کاح و عقود و عقود
بر نفع از باغات و صنفی و شمع آب و اهل شمع و دریا بار و صند و بر حرکت ابر و خوبی هوا و کثرت
رطوبت و بر حصول مطالب سهولت و بیست آمدن از دست رفته و بر آنچه در طول مذکور شد فی الجمله
اسب یا تش دال بود و الله اعلم بر نیم بلیاست و بر تصنیع مطلوب و حاصل شدن به بدی عواقب و سفار
و نامتاهی مهمات و هشیا و بر نکبت خشم و بر رفع و حشت از اعدا و بر طالت از خویش و اقربا و حجامی اهل
و بر کثرت محاریات و مخاصمات و سنار عاتیل از نهایت و بر غالب شدن در مخاصمت و سفار صفت
و بر آنچه در طول مذکور شد فی الجمله و صعود آواز بادیر تش دال بود و الله اعلم بر مرض اولاد و احتیاج
و بر ضل شدن مال سائل بخیافت و غیره و بر نکبت صند و بر بدی اسفار و احتشام امور ناسازگاری
طباع و کثرت و جلای وطن و وحشت عام و ناامینی و کثرت جدال و حروب و مخاصمات و بر
ضعت اهل دریا بار و فتنه ایشان و بد حالی خویشان و نزاع همسایه و دخل اهل شمع و بر آنچه
در طول مذکور شد فی الجمله و اما سیوط نقطه خاکی از خیزنا میوادال بود و الله اعلم بر امراض عاظم
حکام و قحط و خرابی مملکت و بر ظهور شب و نیازک و ذوق نایه و ذوق تنب و باد و سموم و غبار و باد
استیاد و بر عدم حصول مطالب و بر بدی عواقب و نامتاهی امور و ضل شدن املاک و بر حصول
و بر املاک منافقان و بیرون آمدن از مکر که ایان و بر بدی اسفار و بر تلفت دواب و سبده و بر
عدم نفع از سیرات و مال غائب و بر محنت و درماندگی و بر آنچه در طول مذکور شد فی الجمله و از تار
تاب دال بود و الله اعلم بر خلاص از محن و کمبات و حصول امید و مطلوب بغير سی و بر نفع و حاجت
و غرق کشتیا و بر وقوع توکلات و صلح میان اعدا و کثرت نفع املاک و بر ظهور صوغ و آفت
و خشکی دماغ و بر وحشت در حجام و سر امبا و بر دعاوی و مشارعات و بر حرکت باد و سفار و بر حشت
و درستان در سفار و خروج ملک با اولاد و اجباب و خویش و بر قسمت سیرات و دخل و بر آنچه
در طول مذکور شد فی الجمله و از تار تاجک دال بود و الله اعلم بر رسیدن بمقام از سفار و بر کثرت
بر اسن از وحشت و قرار مملکت و بر از واد مالک و خانه و مدفونات و ذخائر و دخل و غبار و احتشام
از آنها و بر وقار و نبات انبیه و بر قرار اوقات و بقاع و بر حصول مطالب و بر کثرت و سی بسیار
و بر نفع از ابوبین و نیکی حال آنها و بر باد و غبار و بر آمدن قرص و بر خشکی با سس نافع

و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و سهیوط آواز هوا آب دال بود و الله اعلم بر خلاص از قیام و هلاکت
 و بر اسب حصول مطلوب توقفت و بریدی سفر و براند او یافتن از دوستان و بر تسکین بیایست عام
 و مرض های ملک و بر غرق سفن و کثرت سنازه و بیع املاک و معاملات از دواج و خدم و عبید
 صاحب و تغیر و خروج املاک و وحشت البون و عدم لفع و دخل مال غائب و میراث و بر آنچه
 در طول مذکور شده فی الجمله از هوا بنجاک دال بود و الله اعلم بر رسیدن از بلاد رسیدن بمقام و بر
 حصول مطلوب بوحشت عظیم با قلت لفع و بر از دواج خشکی با و بر خرید و فروخت و املاک و بر لفع
 از میراث و مال غائب و دخل بجهت بخت و نزاع و بر تعمیرات ابر و بر دفن تشنه و قوت و تحسن بقدر
 و جبال و سواض و غیره و بر نصب متولیان و کثرت اوقات و گرفتاری اگر خسته و بدست آمدن از دست
 رفته مشقت سعی و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و اما از آب بنجاک دال بود و الله اعلم بر تسکین عمارت
 و زراعت و دخل و ضیاع و عقار و بر احداث فتوات و بر صاف شدن آب و باغات و بر سهولت
 اسفار با لفع و بر حصول مطالب و از دست رفته آسانی و خوبی و قرار ملک و آبادانی و ازانی نو
 نیکی و سکون حرکت و ملاقات دوستان و بر اختتام و انجام امور و تحیر و بر نیکی حل البون و بر لفع از
 مال غائب و میراث و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و اما صعود خاک از خیر خود آب دال بود و الله اعلم
 بر نشو و نمو و ارتفاع عمارت و وقوع اسفار و نقل و حرکت با لفع و نیکی تجارت بحری و بر لفع از مال
 غائب و ملک و باغ و میراث و اهل شرع و مہمایه و البون و منافق و ضد و بر نیکی اشجار و مزروعات
 و محصولات و بر نرمی و لها و ایلاف و ملاقات احباب و آبادانی ملک و در وقت بقاء و بر کثرت
 بیع و مشتری املاک و نرد و نرد و اهل شرع و بر خلاص محبوس و معتقد بر آنچه در طول مذکور شده
 فی الجمله و از خاک بهوا دال بود و الله اعلم بر زناهای مهات و انجام امور بخیر و بر وقوع امراض
 عام و ملک و بد حالی خدم و عبید و چهار پای و حامله و کثرت دزدی و بر شیرگی هوا و جلال شدن
 محصولات و تلف املاک و جهات و فروخت بعضی و بریدی اسفار و آینهی لخرق و سیم قطع و منب
 و بر عایم حصول مطالب و بر سفر و تردد و نقل مکان بوحشت و بر نیت و اخراجات نفیرت و بر آنچه
 در طول مذکور شده فی الجمله و از خاک پاشش دال بود و الله اعلم بر وقوع اسفار و در حرکت او حیه
 و طویر عمارات و رجود بر خشکی با کم نافع و بر رسیدن خیر روز و کتفه و ارتفاع از البون و میراث
 مال غائب و محصول اوضاع و بر قساوت قلوب و بخل و بی رحمی و حرکت گدایان و نیکی معاش
 خلق و ملاقات اهل نفاق و غلبه سودا و بر رسیدن اخبار نیم راست و اهل پیشگی و ارتفاع از اهل

احشام فی الجبله و بر حصول مطالب و بغیر با نفع قلیل و بر آنچه در طول مذکور شد فی الجمله صعود او از آب
سبب احوال بود و الله اعلم بر مردن و افتادن مرده و کشتی شکسته از دریا و نقصان متاع آب باغ و غیره
عام و ملک و بر خطر نهران و بر بدی اسفار و عدم حصول مطالب و انجام امور مهلاکت و خرابی عظیم و
بر تمامای مهلات و بر خیانت خویش و همسایه و باغیان و خدم و عبید و زوج و مصاحب و بر بیم از
اصداد و بر تهمتها و سیاست با و خرابیها در ملک و فتنه و حرب و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و از
آب آبانش دال بود بر اسفار و در عبور و مخاطرات سیلابی و بر قدم غائبان و در بر حصول مطالب تنجی تمام
و بر ظهور علامات و در خود بر مسائل اصدا و مصالحه و بر حصول اخبار و در مال غائب و میراث و دخل و نیز متاع
اولاد و خویش و اجباب و بر خطوط حکام و مصالحه و اتمام امور بخیر و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و صعود
او از هوا آبانش دال بود و الله اعلم بر سرنگاری از بلایات و جلای وطن و بر رسیدن اخبار و هوالم حسن
و بر قدر استعداد و بر مرض اولاد و اجباب سائل و بر بدی حال ملاکات حاصل با یورین و بر علامات و در خود
و بر شکسته شدن لشکر با و بر التماس گریختن به اسبانی و جنایا بر پیام و دستان و آفتابان و بر قرص تهمت و مکر منافقان
و بر حصول مطالب با یون کم نفع بمشقت و محنت و بر آنچه در طول مذکور شد

فصل ۵- شمال براسه غائبی رمل ندیم صورت رمل است
 بود و او در ششم عدد دارد و صاحب خانه ششم بداند
 پس و و را با هم ضرب کردیم و پیدا شد و آن گیس را در
 صاحب خانه پنجم فراج است و صاحب خانه پنجم بداند سکس
 شد چون از و و که هر دو نیتیه باشند حاصل شد و درین مل در خانه ششم موجود است و هرگاه
 باشد همان عدد اصلی خود دارد که نا پنجم است با عدد خانه ۶ که ۲۵ یا آنکه آتش ۶ و خاک ۵- دارد که
 یازده عدد دارد پس ۱۱- یا ۶- یا ۵۵- روز یا هفته یا ماه یا بد فهمید و اگر شکل عدد در خانه دوم مکرر نماید
 عدد خانه ۲- بیشتر افزای ۲۵۳- است و ۸- باشد که مذکور شد

و بجز این تحقیقات مخفی نماند که چون حرکات طول و عرض با هم موافق شوند مواقع لاشک در دالات بر مدلولات خود چنانچه فی الجمله سین گشت اقوی خواهند بود سعادۃ و خوشبختی خیراً و شراً نفساً و ضرراً سعادۃ و بطور مناسب هر مقامی و تشخیص هر یکی و اشا لها برای عالم و همین منوط است و السلام اسی سعادت مند بدانکه همچنان که قوت شکل لبه و جهت وقوع در مقام شناسیب و تکرار در محل لایق و منتفی شدن نقطه قوی بد و طولاً و عرضاً نقطه سار نیز لبه و جهت قوت نیزانی

دانشها بمقام لایق و قرار به شکل قوی و ضعیف جمله نیز برین قیاس از مقابل این وجوه معلوم گردد و
 از اینجا واضح گردد که شکل قوی بسیر نقطه ضعیف شود و برعکس ضعیف بسیر نقطه قوی در وقت یا بد
 و ضعیف از جانب نقطه و قوی که نقطه را در خیر منتهی الیه حاصل گردد و همین عمل کند اگر چه حالات آن
 حال او سیرال طلوع کرده باشد چنانچه نقطه ضعیف ناری عقده منقح الحیدر در نفس منتهی شود و وقت یا بد
 او را قوت دهد و نقطه قوی خالی او بفرح در دوم منتهی شود و ضعیف گردد و او را ضعیف سازد و آنچه
 او را درین شکل حاصل شود چنانست که در خیر حاصل نموده مائل و استخراج مدلولات هر یک از این حالات
 بعد از تحقیق در مذکور است سابقه درین باب بر او الوالا لباب شکل نخواهد بود و بدانکه هر نقطه که به شکل منتهی
 شود و خیر از مدلولات آن شکل و بد ضعیف و قوت و نسبتی که آن شکل و نقطه یافته بود در آنچه آثار آن شکل بود
 پیوندد و ترکیب دلائل برای واقعت عاقل متعلق است و بر نقطه ازین نقاط اربعه دال است بر تمامی
 مدلولات اختیار خود و مدلولات همان عنصر چنانچه سابقا حواله قلم شده است پس حکم بر هر حالی از
 نقطه دال بر آن حال اولی بود و اگر نقطه دلیل شود از طریق حکم گردد و شود چنانچه سابقا اشارتی
 بآن شده است و چون باهم موافق باشند دلیل قوی خواهد بود و اگر مخالف باشند حکم سایر قوی
 بود و احوال اشکال و اخبار شاید و سود این دلائل اند و چون این معانی بوضوح پیوست بدانکه قوی
 نقاط در سیران نقطه نصره الداخل است جهت بودن منسوب الیه در خیر خود و دیگر در مقام دست
 و منسوب بعد نقطه این اجتماع است جهت بودن منسوب الیه در خیر است و دیگر در خیر خود بعد نقطه این اجتماع
 است جهت بودن منسوب در خیر منسوب و دست و دیگری در مقام آشنا بودن و نقطه این
 نقطه جهت بودن منسوب در خیر دست و منسوب دیگر در مقام آشنا بعد نقاط طریق جهت بودن منسوب الیه
 در خود و باقی متفرق در مقام خند و دست و آشنا بعد نقاط جماعت و ضعیف جهت نقطه این اجتماع
 بود جهت بودن منسوب الیه در خیر قدر خود و بودن معارض او در مقام خود و این دو ضعف بود در
 مائل و اسلام علی اهل الاسلام

فما ۱۰ - ای سعادتمند طریق انقلاب را اهل رهن بحیث حصول مطالب و عدم آن بوضوح کرده اند
 تجربه خود تعلیم تمام یافته اند و همچنین بحیث سعادتمند و نحوست پیوست چه بسیار بود که بجام اهل دولت
 بر حصول مطالب یا عدم آن بود و اشکال سه و پنج مراتب واقع باشند و بیشتر معیار شوند بخیر و شر
 و متوجه بکلیت باید فهمید از انقلاب و قیاس تحقیق نماید و آنچه انقلاب بر آن است و کما یر آن معلوم

موت بود در قوت حکم ماضی از دو کنند و چون مائل و در هر یک از این خانه ها نفس خود و تند بود و مائل
مایل گویند سوم رزائل چنانچه آتش و نفس خود و تند و منم مائل و یکم رزائل و همچنین مرکز منم و نفس خود
و تند بود و اول مائل و پنجم رزائل و برین قیاس در مرکز یاد و آب و خاک چنانکه خواب و نفس خود و تند بود
و ششم مائل و سه رزائل بود و از او مائل بحسب نقطه بود و آنچه آن بود که نقطه آتش در مرکز خود و تند بود
و در مرکز با و مائل و تند بود و در مرکز آب رزائل و تند و در مرکز خاک و تند و تند بود و اما علم بالصواب
و در کارهای که در و نبات بود پسندیده بود و نقطه یاد و در مرکز خود و تند بود و در مرکز آب مائل
و تند بود و در مرکز خاک رزائل و تند و در مرکز آتش و تند و تند و نقطه آب در مرکز خود و تند و در مرکز
خاک رزائل و تند و مرکز آتش رزائل و در مرکز یاد و تند و تند و نقطه خاک در مرکز خود و تند بود و در مرکز
آب مائل و در مرکز با و رزائل و در مرکز آتش و تند و تند و نقطه قبل ازین معلوم شد که و تداقوی
و مائل اوسط و رزائل ضعیف پس ازین جهت بود که چون آتش در مرکز آب برسد رزائل گردد و ضعیف
شود پس میان آتش و آب دشمنی بود چون هر دو رزائل هم اند و همچنین یاد و خاک را نیز دشمنی بود و
چون یاد و آتش را نظر کنی مائل هم اند و دوستی بود و بعضی دوستی و دشمنی ایشان بحسب طبائع
گویند چون طبیعت آتش صنداب است میان ایشان دشمنی باشد و میان یاد و خاک هم برین قیاس
دشمنی باشد و چون طبیعت آتش موافق باد است با هم دوستی بود و میان آب و خاک هم برین قیاس

فصل ۵

این مقدمه آن بود که چون از مرکز میزان شکلی ختمی شود نظر کند آن نقطه اگر در و تند خود است
دلیل سعادت احوال بود و از حال خود سائل پرسد اگر در مرکز مائل خود بود دلیل توسط احوال
بود و از مستقبل پرسد باز نظر کند مرکز آن نقطه اگر در مرکز خود موجود بود دلیل قوت آن سطلوب
بود و اگر آن نقطه که در مرکز او موجود بود نقطه دوم بود قوت مال بود و معاونت مال آن مهم صوت
پذیرد و اگر نقطه سوم بود قوت اقربا و برادران و خویشیان بود و معاونت ایشان مهم صاحب
ضمیر حاصل گردد و در انجام آن مهم برین قیاس در نقاط دیگر باید نمود اگر در مرکز مذکور نقطه صند بود
دلیل ضعف احوال آن سائل بود و از نسوبات آن نقطه منفرت رسد و باز نظر کنند در مرکز دست
ایشان اگر نقطه دوست موجود بود دلیل بود که در آن مهم دوستان و محبان معاونت سائل کنند
و باز نظر کنند در مرکز دشمنان اگر در آنجا نقطه دشمن موجود بود دلیل کند که در آن مهم دشمنان باشند
و مانع مهم او گردند و این نقاط مذکور اگر در مرکز خود بود قوی باشد و دوستی و دشمنی و اگر در مرکز

صند باشد ضعیف باشد و مسخرت نتواند رسانند و اگر نقطه صند بود منفعت نتواند رسانند
صند نبود و اسید منفعت بود

فصل ۵

چون معلوم شد که میان آتش و باد دوستی بود و همچنان میان آب و خاک نیز دوستی بود و در میان
آب و دشمنی بود و میان خاک و باد نیز دشمنی بود و باید دانست که این دوستی و دشمنی هم عام بود و هم
خاص بود و خاص الخاص اما دوستی عام آن بود که هر آتشی را دوستی و صند بود و دشمنی آب و باد را
نیز دوستی آب بود و دشمنی خاک برین قیاس در آب و خاک یعنی آب را دوستی خاک بود و دشمنی آتش
خاک را دوستی آب بود و دشمنی باد اما دوستی خاص آنکه آتش اول را دوستی باد اول و باد اول را دوستی
و باد اول را دوستی آب و خاک را نیز همین قیاس اما دوستی خاص آن بود که هر آتشی را دوستی
باد و دوستی آب و خاک را نیز در دوستی خالی بود که بحسب تسکین بعد از و بود و چون
دوستی معلوم شد دشمنی هم عام و خاص و خاص الخاص بود اما دشمنی عام آن بود که آتش مطلق دشمنی
آب بود و باد را خاک اما دشمنی خاص آن بود که آتش اول و دشمنی آب اول باشد و آتش دوم
دشمنی آب و دوم تا آخر برین قیاس در باد تا آب و خاک اما دشمنی خاص الخاص آن بود که هر آتشی را
دشمنی آبی بود که بحسب تسکین بعد از و بود و هر بادی را دشمنی خالی بود که بحسب تسکین بعد از و بود
و همچنین در آب و خاک یعنی هر آبی را دشمنی آتشی بود که بحسب تسکین بعد از و بود و هر خاکی را دشمنی
باد و دوستی که بحسب تسکین بعد از و بود و چون معلوم شد که میان آتش و باد دوستی بود پس آن باد
باشد با باد و دوستی از مردم نزرگ بود و اگر آن باد باد آبی بود و دوستی از دشمنان بود که قبل ازین
کردن باشند و اگر آن باد آتشی بود و دوستی از مردم قدیم بود و اگر آن باد باد خالی بود و دوستی از
مردم متوسط بود و همچنین در باد که دوستی آتش است اگر آن آتش آتشی دوستی از مردم بزرگ
بود و اگر این آتش باوسی بود از دوستان قدیم بود و اگر آن آتش آبی بود و دوستی از کسی بود
که با او باطنی سلوک کند و اگر آن آتش خالی بود و دوستی از کسی بود که قبل ازین دشمن بوده باشد
و حالا دوستی کند باز میان آب و خاک اگر آن خاک خاکی بود و دوستی از کسی بود که قبل
ازین دشمن بوده باشد و حالا دوستی کند و اگر آن خاک خاک باوسی بود و دوستی از کسانی بود
که قبل ازین یا او در مقام صدا بود و اگر آن خاک خاکی آبی بود و دوستی از اقارب بود و
اگر آن خاک خاکی بود و دوستی از مردم قدیم بود اما در خاک و آب اگر این آتشی بود و دوستی

از بزرگان بود اگر آن آب آب بادی بود دوستی از کسی بود که قبل ازین دشمن بوده باشد و اگر آب
 آب آبی بود دوستی از دوستان قدیم بود و آن آب اگر آب خاکی بود دوستی از اقارب و عشائر بود اما در
 دشمنی چون آتش را ضد آب است اگر آن آب گشتی بود دشمنی از مردم بزرگ بود و اگر آب آبی بود دشمنی
 از کسانی بود که قبل ازین دوست بوده باشند و اگر آب آبی بود دشمنی از دشمنان قدیم بود و اگر آب
 خاکی بود دشمنی از مردم متوسط بود و همچنین در آب که ضد آتش است اگر آن آتش گشتی بود دشمنی
 از مردم بزرگ بود و اگر آتش بادی بود دشمنی از کسی بود که با او بطریق مدارا سلوک کرده باشد و در
 دشمنی متوسط باشد و اگر آتش آبی بود دشمنی از دشمنان قدیم بود و اگر آتش خاکی بود دشمنی از کسی
 بود که قبل ازین دوست بوده باشد اما در باد و خاک اگر خاک گشتی بود دشمنی از بزرگان بود و در
 قدیم و اگر خاک بادی بود دشمنی از اقارب و عشائر بود و اگر خاک آبی بود دشمنی از کسانی بود
 که با او مدارا و سلوک کرده باشند و اگر خاک خاکی بود دشمنی از دشمنان قدیم بود و همچنین در
 خاک و باد اگر باد آتش بود و دشمنی از بزرگان بود و نیز از کسانی که با او مدارا سلوک کرده باشند
 و اگر باد بادی بود دشمنی از دشمنان قدیم بود و اگر باد آبی بود دشمنی از اقارب و عشائر بود و
 اگر باد خاکی بود دشمنی از خویشان بود اما بدانکه احکام از نقاط گشتند در نباتات و از اشکال
 کنند و را حیات

فصل ۵

باید معلوم کردن که نقطه آتش هشت و باد و آب و خاک ۸ اما آتش اول و دوم که لحمیان
 قبضه الخارج است در اول تا به پنجم واقع شوند و تند بود و از پنجم تا ۹ مائل و از ۹ تا ۱۰ زائل و آتش
 ۱۱ و ۱۲ که فرج و عقده است از پنجم تا ۸ درین خاسته هر جا که واقع شوند و تند بود و از ۸ تا ۱۱ مائل
 و تند و از ۱۲ تا ۱۴ که واقع شود زائل بود و آتش ۵ و ۶ که نصره الخارج و عتبه الخارج است از
 ۹ تا ۱۲ و تند و از اول تا ۱۴ مائل و تند و از ۱۵ تا ۱۸ زائل و تند و باد اول و ۲ که قبضه الداخل و فرج است از
 ۱۹ تا ۲۵ و تند و از ۲۶ تا ۲۹ مائل و تند و از ۳۰ تا ۳۳ زائل و تند و باد ۳ که حمه است از ۳۴ تا ۳۹ و تند و از ۴۰
 تا اول مائل و از ۴۱ تا ۴۵ زائل و تند و باد ۴ که نصره الخارج و عتبه الخارج است از ۴۶ تا
 اول و تند و از ۴۷ تا ۵۰ مائل و تند و از ۵۱ تا ۵۴ زائل و تند و باد اول که قبضه الخارج است از ۵۵ تا
 ۶۰ و تند و از ۶۱ تا ۶۴ مائل و تند و از ۶۵ تا ۶۸ زائل و تند و باد ۵ که نصره الداخل و عتبه الداخل است از ۶۹ تا
 ۷۴ و تند و از ۷۵ تا ۷۸ مائل و تند و از ۷۹ تا ۸۲ زائل و تند و باد اول و ۶ که نصره الداخل و عتبه الداخل است از ۸۳ تا ۸۸
 و تند و از ۸۹ تا ۹۲ مائل و تند و از ۹۳ تا ۹۶ زائل و تند و باد اول و ۷ که نصره الداخل و عتبه الداخل است از ۹۷ تا ۱۰۰

عناصر چنانچه آتش را یک قوت باشد و باد و قوت بود و آب را سه قوت باشد و خاک را چهار قوت بود و این از بهر آنکه هر یک خود را با آن قوت برگز خود رسانند و همچنین قوت دیگر باشد که از قوت مرتبه خواهند و آنچنان باشد که آتش اول را یک قوت بود و آتش دوم را دو قوت و آتش سوم را سه قوت و آتش چهارم را هشت قوت و باد و آب و خاک نیز همین ترتیب مرتبه نقطه نقطه بود و برین قیاس عمل کنند و فائده این قوت آن بود که هر نقطه در هر موضع واقع نشود بعد از قوت آن بود که نقطه مرتبه خود را برگز رسانند که بعد از آن بود پس اگر آن مرکز و آن شکل که نقطه منتهی می شود موافق این نقطه بود و بحسب احوال یا عنصر و لیل سعادت احوال بود و حصول مطلوب و معادنت در آن مطلوب یافتن و موافقت دیدن را که آن مرکز و شکل و عنصر مخالفت نقطه بود و دلیل ضعف احوال سائل بود و موافق حصول مطلوب بود چون تامل رود و نقاط رمل آتش ۳۴ بود و باد ۳۶ و آب ۳۶ و خاک ۳۶ و در استن مرتبه آن بود که چون نقاط از مرکز میزان مشکلی منتهی شود و نظر کند که آن شکل چند مرتبه دارد و سائل را بعد و مرتبه آن خبر دهد چنانکه نقطه از میزان به شکل فرج رسید آتش ۲۰ مرتبه دارد و خاک و باد و دو که مجموع هفت بود پس سائل از غایب پرسد و چون آتش قوت دارد ضمیمه او برادر و اقربا و نقل نزد یک بود و چون باد را با آتش سودت بست ضمیمه از اجاب و تحت و هدایا و فرزندان بود و اگر بجز باد و حکم کنی ضمیمه از مال بود و بوجهی دیگر باد اول مال آتش بست و چون زونج آب دارد عنصر او ۶- است از خانه ۶- خبری و بد و باقی اشکال را برین نوع عمل توان کرد

الفصل یک در بیان حاکمان نقطه

فائده بدانکه نقاط را بعد از حاکمان باشد که چون نقطه از مرکز میزان بهر جا که منتهی شود باید دید که در آن رمل حاکم آن نقطه موجود است یا نه اگر موجود بود و دلیل ثبات آن مهم بود و تدبیر سائل بوجهی است و خصوصاً که آن نقطه در و تمام گو یا موافق مرکز خود بود و اگر آن نقطه موجود نبود و دلیل بی ثباتی و ناتمامی آن مهم باشد و حاکم عبارت از نقطه چهارم بود و آن از حاکم نقطه آتش عقده بود و حاکم باد نصره الداخل و حاکم آب نصره الخارج و حاکم خاک آنکیس و تیز معلوم باید کرد که چون تامل رود بر فردی از افراد نقطه را حاکم معین بود چنانکه نقطه آتش اول را حاکم چهارم باشد و آتش دوم را پنجم حاکم بود و ۳- را ۶- و ۴- را ۶- و تا آخر که مدور شود یعنی آتش پنجم را ششم حاکم باشد و آتش ششم را حاکم آتش اول باشد و همچنین در باد و آب و خاک عمل باید کرد و بیاید معلوم کرد که از مجموع حرکات میزان هر کدام نقطه که قوت داشته باشد نفس حقیقی رمل آن نقطه بود و نقطه قوی آن بود که دو مرکز

خود فرو دآید و اگر در مرکزی فرو دآید که برخلاف طبع بود نباید گذاشت و دیگری را عمل باید آورد و نیز معلوم باید کرد که این نقاط سی و دو گانه را با هم چهار امتزاج است اول موافق و دوم مضار و سوم متضاد و چهارم سالم اما موافق آتش در مرکز آتش موافق آن مزاج بود و باد در باد و آب در آب و خاک در خاک اما مضاد در میان آتش و باد و آب و خاک بود و بسالم میان آتش و خاک و باد و آب بود و متضاد میان آتش و آب و باد و خاک آتش و باد و خاک و آب و باد و خاک باید باشد و از مرتبه خود فرو افتاده باشد و آب و خاک در مرکز آتش و باد و سفلی علوی شده باشد و نیز باید دانست که لفظ آتش قرینی دارد و باد و آب و خاک با آتش اما این لفظ بر این ترتیب گفته شد اگر بمرکز هم رود سبب صیانت و قرابتی بود و اگر بر عکس بود یعنی آتش در آب و باد و خاک طلب شی ناقص بود بقدر سعادت و نحوست اشکال که در اصل آن نور و شده باشد حاکم باید کرد و نیز معلوم باید کرد که حکمت لفظ هم چهار نوع برابر بود و آنکه هر نقطه که در میزان حاضر می آید خواهد بطرف بین خواه بطرف یسار بمرکز خود یا از رساند بطرفی که شصت دوم آنکه چون نقطه بمرکزی قرار گیرد به بیند که مرکز آن نقطه کیست بمرکز آن نقطه رسانند ستم آنکه چون نقطه به موضعی که واقع شود اگر آن نقطه آتش بود بمرکز آتش رساند و اگر باد بود باد و اگر آب بود آب و اگر خاک بود بمرکز خاک رسانند بر این قیاس و این چنان بود که چون نقطه آتش از پیش حساب که با مهمات نصره الخارج رسد این نقطه را بدیم نسبت دهد که مرکز او بحسب سکن اینجا است یعنی نظر کند که در دهم بیستم موجود است یا نه اگر باشد دلیل قوت صاحب منمیه بود و اگر در دهم نقطه فساد آن موجود بود دلیل پریشانی احوال سائل و در حد حسن آلت که آتش نصره الخارج را در دهم و باد در دهم نسبت دهند بطریق سوم آن بود که آن آتش را باول رسانند و بطریق مذکور حکم کنند و همچنین نقطه باد نصره الخارج در دهم باید رسانند و اگر آب بود در سوم و اگر خاک بود در چهارم و این قول چنان بود که هر نقطه آتش که در مهمات آید باول رسانند و باد به دوم و آب به سوم و خاک به چهارم و در نباتات هر آتش که واقع شود بیستم و باد به بیستم و آب به بیستم و خاک به بیستم و در ریح سوم که او بیستم تا دوازدهم است آتش را به بیستم و باد را به دهم و آب را به ۱۱ و خاک را به ۱۲ رسانند و بر این قیاس با بین بیستم تا ۱۶ بطریق مذکور فکر باید کرد

فوق مذکور نظر کنند که مطلب سائل از نباتات کدام خانه است اگر مایل بود مرتبه باد و دوم مرکز ریح باشد و اگر نه دو باد بیستم و باد دهم و باد چهارم برگردد و شکلی ساده و حکم از آن شکل

و از اشکالی که این مراتب از و تدبیر آمده باشد و در سعدی و نحسی حکم باید کرد برین قیاس سائر بیوت
و مراکز عمل کنند تا داند نیز معلوم باشد که هر نقطه از این نقاط اربعه در مرکز خود قوت دارد چنانکه
آتش در مرکز اول و پنجم و نهم و سیزدهم و باد در مرکز ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ و آب در مرکز ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵ و خاک
در مرکز ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ پس هر شکلی در هر خانه که واقع شود فردی از افراد و یا زوجی از اواج او در آن
خانه خطی داشته باشد پس آن فرد یا زوج در آن خانه مستولی باشد پس چون نقطه از مرکز بیرون
بشکلی منتفی گردد یا طرح نقطه بشکلی رسد نظر کند بدان شکل که کدام نقطه در آن شکل در آن مرکز قوت
دارد احوال سائل از آن نقطه خبر دهند پس اگر نقطه آتش بود دلیل صحت نفس بود و اگر باد
بود قوت مال و اگر آب بود حرکت و اقارب و عشائر و اگر خاک بود دلیل نسبی و عواقب کارها
بود بکنند و الله اعلم

و دیگر معلوم باید نمود که آتش دلیل فتن بود و باد و آب دلیل رفتن و آمدن و خاک دلیل ثبوت بود پس
اگر کسی سوال کند که مال من یا مال غایب من چیست نظر کنند به ششم و اگر احوال از مال غایب بود
اگر آن شکل که در موجود است آتش او گشوده است دلیل بود که بعضی از آن مال بیدسته رفته باشد
در هیچ نمانده باشد اگر آن شکل در و تد خود و آن نقطه از شکل سعد پیدا نجا آمده باشد دلیل کند
که نسبی فرد خسته باشد و هیچ حصول بود و اگر این شکل در زائل بود و نقطه از شکل کنس بود در آن
ساعت نیانند و اگر نقاط باد و آب بود دلیل بر آن بود که داد و ستد کرده باشد اگر آن شکل
در قوت خود بود و آن نقاط از اشکال سعد بود در آن داد و ستد نفع نیاک بود و اگر در خسارت
این بود بکساد می فرد خسته شود اگر نقاط خاک موجود بود دلیل کساد می آن چیز بود باز بر طریق و اگر قوت
داشته باشد آن چیز عزیز بود و کساد می و جهت قیمت او بود و اگر بی قوت بود دلیل بی قیمتی بود
پس معلوم شد که دلیل روانی و کساد می نقطه است و از آن شکل که این نقطه از ایشان بر آمده است
اگر زوج آتشی بود و یا بادی و یا آبی و یا خاکی دلیل آن چیز بود که مخفی باشد و اگر از اشکال سعد بر آمده
و این شکل در و تد بود دلیل خوبی آن چیز بود بدین پنج قوت و ضعف نقطه بحسب اشکال بود و انچه
که افراد و اواج شکل سعد سعادت و بد و نحسی نحو است و دیگر نقاط ساقط و از اواج ساقط بود
و آن ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ است برین قیاس در دوم که سوال از احوال سائل و کیفیت مال او باشد
اگر پرسند که این غایب مقصد آمدن دارد یا نه باید دید که در اوقات آن محل بچه شکل است و یا

[illegible]

و حیجان در سه معنی آتش اول را با آب اول قرآن بود ولیکن آتش اول را و آتش دوم را قوت از آتش
بهرتر بود و حکام نقطه سادین نوع بود و نیک و بد خلایق از قرآن بود و نشان مردم بر مرتبه و خلایق
و حکم کردن که قاطع بود و نیک و بد و رفعت ستاره و خانه های رمل و بخشش را شرح دهد چه در خانه ها
طریق آیه از اشکال قرآن اصلی گویند و آن از سبب است که لفظ در خانه عواقب کنند و نیک و بد از حال
زودی و دیرری و روز و ماه و سال و هفته از اینجا گویند یا از سکون یا از اشکال بدانکه چون دو نقطه
سجده شود قرآن آتش بود از مرتبه ضمیر و دو نقطه باد و دو نقطه آب و دو نقطه خاک همین حکم دارد

فوائد در بیان الطهارت با هم

و این بر پنج نوع است اگر آتش مرتبه اول در مرتبه باد اول آید قران بود و بعکس و آتش مرتبه دوم باد و مرتبه دوم آید قران نبود و بر عکس نیز قران بود و باد مرتبه اول در آب مرتبه اول آید قران بود و بر عکس آب را با خاک بر مرتبه باد بگیرد که سواقی در مرتبه قران بود و اگر بنا وقت بسیار آتش را یا آب و یا میان باد و خاک بود در آن نخستین بود و اگر میان آتش و آب یا آب و یا خاک بود و یا باد و آب بود و الله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب اگر دلیل توسط اموال بود و اگر

و آتش باشد که مطلوب و دوست باشد هم دلیل حصول بود و اگر نقطه ضد و مخالف باشد یعنی خاک و
دلیل نامحای آن مطلوب بود که ضد باشد و در جای از واقع شده است و لیکن در صورت اول نسبی
و اهتمام سائل بود و صورت دوم از سعی و تمام دیگری بود

نوع دیگر نظر کند که مطلوب سائل از کدام نقطه است و ممکن آن نقطه کجاست ابتدا از آنجا کرده
مراتب آنرا بر طبق مذکور جمع کنند و شکلی سازند و حصول مطلوب شکل گویند و الله اعلم

استال آنکه

نقطه از مرکز میزان باب نصره الداخل منتهی شده بود ضمیر سائل از اسید بود و این آب سوم است
و طلب خاک سوم میکنند که آن خاک عطفه است و ممکن مطلوب یعنی خاک سوم میکنند چهارم است پس
خاک هم و دوم ۱۲ - را شکلی سازد و از سعدی و بخشی از آن شکل که این شکل از و برآمده است حکم کنند
و جوی دیگر نظر کند که مطلوب سائل از کدام نقطه است آن نقطه را در مل جمع کنند اگر نقطه مطلوب
بر ضد خود غلبه کند دلیل قوت مطلوب حصول آن بود و وجه احسن الله اعلم
نوع دیگر اگر مطلوب نقطه یا بود و در مرکز یا در آتش گشوده باشد هم دلیل قوت مطلوب است و اگر
بسته باشد و خاک در آن مرکز موجود بود دلیل است که در آن مطلوب موافق پیدا کرد و تخصیص که آن خاک
مرکز خود ظاهر باشد و الله اعلم بالصواب

فائده در بیان طالب مطلوب

و این بر دو نوع بود

اول آنست که آتش اول طلب آتش دوم میکنند و دوم طلب آتش سوم میکنند و سوم طلب آتش چهارم
سینکند و چهارم طلب آتش پنجم میکنند همچنین تا هشت و نهمین باد و آب و خاک هر یک طلب نقطه کند
که بعد از دست و حصول این نوع مطلوب حصول مساوت کسی باشد که سائل از وقوع مساوت
کسی باشد که سائل از وقوع مساوت داشته باشد بشرط قوت او وقوع در مرکز موافق و تدو یا بل
و تدو اگر در مخالفت و زائل یا بعد از مساوت او چندان نتیجه نیابد و یا بطریق عکس آنچنان بود که آتش
هشت طلب آتش هفت کند و ۷ - طلب ۶ و ۶ - طلب ۵ تا اول و همین طریق در باد و آب خاک و حصول
این نوع مطلوب مساوت از کسی بود که سائل از طلب میدند داشته باشد نوع دوم آتش اول
طلب اول کنند علاوه بر آنچه در صفحه سابق است و الله اعلم بالصواب
الیه المرجع والمآب

شخص دارد و اگر منقلب سعد بود با سانی بدست آید و باز برود بقدر تکرار آن شکل در روی برل و اگر منقلب
 شخص بود باز آید و نقصان دهد و باز برود آن مقدار که آن شکل نتیجه در روی برل تکرار کرده باشد و اگر
 این نتیجه تکرار در برل نه کرده باشد یک بار بدست آید همان باز برود و اگر سعد است یکبار رفته باز برود و
 اگر کسر باشد یکبار بدست آید و باز برود و باز هرگز بدست نیاید مگر بقدر عدد آن شکل بعد از سالها
 معلوم گردد که فلان باب است و نیز از باب سخن گفته اند که چون از نتیجه ششم و دوازدهم حکم کنند و نظر کنند
 در چهاردهم اگر داخل سعد است از دست رفته باز بدست آید و فاکند و اگر یک پنجم شخص بود و اگر ۱۲ و ۱۳ سعد
 بود و چهاردهم نیز سعد باشد از و شافع یا کلب رسد و وفائی تمام دارد و مبارک است و اگر ۱۴ کسر
 بود سبب آن دشمنی پیدا شود و در ۱۶ بخش بود و در ۱۷ سعد باشد از دست برود و ملک و کون
 کند و باز آید و فاکند و اگر در ۱۸ و ۱۹ سعد باشد و در ۲۰ بخش بود باز آید و مال خداوند
 خود را تلفت سازد و اگر نتیجه نیک بود و فاکند و اگر کسر بود بعد از نقصان باز برود و بدست نیاید
 و اگر سوال کنند که این بند خسریدن چگونه بود نظر کنند و در فریب ششم و دوازدهم اگر
 داخل سعد بود مبارک است و اگر داخل کسر باشد آنک نفع دهد و باطل معطل باشد و اگر سعد
 خارج بود مبارک باشد اما ممکن که در خسری توقف افتد بلکه خسرید کند و اگر منقلب سعد
 بود بعد از خریدان از دست برود و احکام اشکال بخش بر عکس این مذکور کنند و اگر سوال کنند که
 این بند عیبی دارد یا نه از ضرب ۵ و ۶ هر چه در یازدهم حاضر است آنرا با طالع ضرب کنند چه
 بدست آید اگر از این اشکال تلفت باشد عیب دارد و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰
 از خواص این اشکال گوید چنانچه آنکس خاکی و حمره با و سه و لغی الخذاشی و هم آبی و هم خاکی
 و اگر این اشکال ستخرجه در خانه ۵ یا ۶ یا ۱۲ تکرار کرده باشد عیب قدیم دارد و الا عیب جاوش
 شده و اگر سوال کنند که اگر علاج کرده شود یا نه نظر کنند و در خانه و هم اگر سعد داخل
 است بعلاج به شود و اگر سعد خارج است با نذک علاج نرود فارغ شود و اگر کسر داخل بود
 علاج پذیر نیست و اگر کسر خارج است در علاج رنج زیاده کشد غالباً که بگذرد و اگر منقلب
 سعد بود بعلاج دفع نشود و از سبب بد پریمری باز عود کند و چندان وجود این عیب ضرر
 ندارد و اگر منقلب کسر باشد از اراد بعلاج دفع نشود و باز خود بخود عود کند و اگر ثابت سعد باشد
 اگر چه از علاج دفع نگردد اما بودن آن عیب چندان ضرر ندارد و اگر ثابت کسر باشد دفع آن هیچ وجه
 ممکن نیست و بدون آن عیب ضرر دارد و هیچ وجه دفع نشود

باب دوم

مال و یاران و معیشت و دخل بود اگر نقطه که باین خانه بر سر آتشی بود ضمیر از مال نقتد بود
و اگر باو می بود ضمیر از یاران و احوال بود و اگر آبی بود ضمیر از معاشش بود و اگر خاکی بود
ضمیر از دخل بود

باب سوم

دلیل برادران و خواهران و خواب دیدن و علم بود اگر نقطه که بدور رسد آتشی بود ضمیر از علم
بود و اگر بادی بود ضمیر از برادران بود اگر آبی بود از ضمیر خواهران بود و اگر نقطه خاکی بود ضمیر
از خواب دیدن بود

باب چهارم

دلیل بر پدر و املاک و عتقار و ضیاع و کارهای پوشیده و اگر نقطه که بدینجا رسد آتشی بود ضمیر
از پدر بود و اگر بادی بود ضمیر از املاک و ضیاع و عتقار بود و اگر آبی بود ضمیر از کارهای پوشیده
بود و اگر خاکی بود ضمیر از گنجها و دفاین بود

باب پنجم

دلیل رسولان و بدهایا و اولاد و آشناسیدن اگر نقطه آتشی بود ضمیر از رسولان بود و اگر بادی بود
ضمیر از بدهای بود و اگر آبی بود ضمیر از فرزندان بود و اگر خاکی بود ضمیر از آشناسیدن بود

باب ششم

دلیل بر بیماری و ترس و چهارپای خورد و بندگان و خدمتگاران اگر نقطه آتشی بود ضمیر از بیماری
بود و اگر بادی بود ضمیر از بندگان بود و اگر آبی بود ضمیر از چهارپایان خورد بود و اگر خاکی بود
ضمیر از ترس خوف بود

باب هفتم

دلیل بر ثمن و انبازان و خدمتگاران و غایبان بود و اگر نقطه آتشی بود ضمیر از ثمن بود و اگر بادی
بود ضمیر از انبازان بود و اگر آبی بود ضمیر از خدمتگاران بود و اگر خاکی بود از غایبان بود

باب هشتم

دلیل بر مرگ و میراث و دلتنگی و مال بیرون آوردن اگر نقطه آتشی بود ضمیر از مرگ بود و اگر بادی بود
ضمیر از میراث بود و اگر خاکی بود ضمیر از دلتنگی بود و اگر آبی بود ضمیر از بیرون آوردن مال بیرونی

باشد و اگر خاکی بود ضمیر از دلتنگی بود

باب نهم

بر سفر و علم و دین و وزیران سلطان بود اگر نقطه آتش بود ضمیر از سفر بود و اگر بادی بود ضمیر از علم و اگر آبی بود ضمیر از وزیران سلطان بود و اگر خاکی بود ضمیر از دین بود

باب دهم

از سلطان و شغل و عمل و مادر اگر نقطه آتش بود ضمیر از سلطان بود و اگر بادی بود ضمیر از عمل بود و اگر آبی بود ضمیر از مادر بود و اگر خاکی بود ضمیر از صنعت بود

باب یازدهم

دلیل بر سعادت و دوستان و امید و وصلت بود اگر نقطه آتشی بود ضمیر از سعادت نفس بود و اگر بادی بود ضمیر از دوستان بود و اگر آبی بود ضمیر از امید و اگر خاکی بود ضمیر از وصلت و اتصال بود و اگر برسد که برادر در سفر است حال وی چگونه است در خانه سوم نظر کند تا چه شکل آمده اگر سفر بود برادرش خوش است و بر مراد است و اگر شکل نحس بود دل وی رانا خوش است

باب دوازدهم

اگر سوال کند که خانه خریدن نیک است یا نه باید که نظر کند در خانه ۳ و ۲ و ۹ - اگر سعد و اخل است مثل ۳ ۳ ۳ نیک است و اگر شکل ۳ سعد و اخل بود و تکرار در ۹ و ۳ کند نیک است و اگر تکرار نکند بغایت نیکو بود

باب سیزدهم

تعلق بکارهای خود دارد و دشمنان بد بخت زندان بزرگ و چهار پایان اگر نقطه آتش بود ضمیر از دشمنان بود و اگر بادی بود ضمیر بد بخت بود و اگر آبی بود ضمیر از چهار پایان بود و اگر خاکی بود ضمیر از زندان بود و از کارهای که بخیزی تلفت شده باشد

باب چهاردهم

دلیل بر رفیق و خویر بود اگر در اوقات ۳ باشد رفیق در جانب خوب بود و اگر در نیات بود شرفی است و اگر در زیر اوقات باشد در جانب خوب و اگر در زیر نیات باشد شمالی است یعنی یازدهم و دوازدهم و اگر در زیر چهار اقدیم باشد اگر عقده ۳ بود هم چیزی نیاست و اگر یکبار چار اقدیم چیزی نیاست و اگر صورت داخل قدر است

باب یازدهم

در سعادت و خوشبختی و حکام حجت رمل از حجت آنکه مطلوب است بدانکه شش یک دینار سعادت دارد و
 چهار دانگ سعادت دارد و دو دانگ سعادت دارد و یک دینار خوشبختی دارد و چهار دانگ
 خوشبختی دارد و دو دانگ خوشبختی دارد و چهار دانگ سعادت دارد و چهار دانگ خوشبختی دارد
 و دو دانگ خوشبختی دارد و دو دانگ سعادت دارد و یک دینار سعادت دارد بدانکه این چهار
 شکل متمیز اند: ۱- ۲- ۳- ۴- با سعادت و با شش نفس اند و این چهار شکل را سوازیین خوشبختی را
 با عشرت ۱- ۲- ۳- ۴- الوفت ۵- ۶- والد اعلم در ضمائر چون ۷- ۸- چنان بود که شبی که در ۹-
 که خانه و نسکین اوست چه غصه آمده است اگر چنانکه مکر بود و نفس طالع بود و پنجم ضمیر از فساد خالی نبود
 یا معشوق یا زمان به کردار اگر چه بر خاکی بود فساد او و بر تر آید در ضمائر سر نقطه اول ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵
 ششم کند از سر ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰
 ضمیر بود در شکل یا در خانه

باب شانزدهم

از سر شکل اول ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰
 مکر شود ضمیر در شکل است یا در خانه: ۱- ۲- ۳- ۴- ۵- ۶- ۷- ۸- ۹- ۱۰- ۱۱- ۱۲- ۱۳- ۱۴- ۱۵- ۱۶- ۱۷- ۱۸- ۱۹- ۲۰- ۲۱- ۲۲- ۲۳- ۲۴- ۲۵- ۲۶- ۲۷- ۲۸- ۲۹- ۳۰- ۳۱- ۳۲- ۳۳- ۳۴- ۳۵- ۳۶- ۳۷- ۳۸- ۳۹- ۴۰-
 نو عدد مکر سر شکل اول ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰
 هر دو شکل شکلی بدر آورد آنجا که سر شود از خانه اول حکم کند اگر خانه نباشد از شکل حکم کند والد اعلم

فائده در احوال بیمار منقول از خواجہ صاحب جرحوم

اگر کسی سوال کند که این بیمار چه شود و یا نه بگوید در خانه ششم و ششم اگر درین هر دو خانه ازین اشکال بودند
 دلیل مرگ بیمار بود: ۱- ۲- ۳- ۴- و نیز شکل ششم و ششم را ضرب کند اگر نتیجه خاکی بود بیمار بمیرد و اگر آب
 بود زخم آورد و درد دارد اندام کند و دهن با پدید آید و اگر آبی بود سر وی با وز کام و نزله و بلغم و
 و تنگی نفس حدوث کند و اگر آتشی باشد غلبه خون و فساد معده و حرارت و گرمی و مجففت
 بسیار بود انتی کلامه

نو عدد مکر سر شکل اول ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰
 و این هر دو شکل شکلی بدر آورد و از آن بدانکه ساعلی است یا مسئول عنه را در ضمائر از احوال

نقطه آتش اول آب از دم و باد از سه و خاک از سه بگیرد و در شکله سازد و از ثبات عکس این چهار بگیرد
 و از هر دو شکل شکله تولد کند و صورت احوال از این شکل معلوم کند فائده در بیان و استن ماضی و
 مستقبل و حال بدانکه هر مری که بود از سه حال خالی نباشد یا از ماضی پرسد یا از حال یا از مستقبل
 این بر حسب حکمت موافق شاید و البقیه بطریق ضبط وی چنانست که نظر کند بشکلی که لسان الامر است
 تا کجا مکر شده است اگر در او ناد حال باشد اول و ۴ و ۱۰ و ۱۶ دلالت بر چیزی که در وقت است و اگر در
 ماضی بود ۲ و ۵ و ۸ و ۱۱ مستقبل و دلالت بر چیزی که خواهد بود و اگر در زائل و ند بود ۳ و ۶ و ۹ و ۱۲ و ۱۵ دلالت
 بر چیزی که گذشته است و نیز اشکال احوال را محل ایام خوانند یعنی روز و نوبت را محل الشهور خوانند یعنی ماه
 و متولدات را محل السنین یعنی سال و باز هر شکلی را استباره نسبت می کنند و هر وقت را نسبت می کنند
 از ایام و شهور و سنین و هر شکلی را از این بر مدتی بعد وی یاد شمارند بدین وجه که نموده می شود بدانکه
 اشکال زحل را ۱۰ از ایام است و در روز از شهور و پنجاه روز از سنین و در نیم سال می گیرند
 و اشکال مشتری را ۱۲ از ایام می شود و در روز از شهور یک ماه و از سنین یک سال می گیرند و اشکال
 مریخ را ۱۴ از ایام نه روز و از شهور ده روز و از سنین یک ماه است و اشکال شمس را ۱۶ از
 ایام شش روز و اشکال زهره را ۱۸ از ایام ۴ روز و از شهور ده روز و از سنین یک ماه است
 و اشکال عطارد را ۲۰ از ایام شش روز و اشکال قمر را ۲۲ از ایام ده روز و از شهور است
 ساعتی و از سنین دو نیم روز و شکل راس ۲۴ و ذنب ۲۶ و در مقام روز چهار ماه بود و شهور
 ۶ ماه و در سنین یک سال و نیم دارد چون خواهد که بطریق مذکور حکم نظر کند در لسان الامر و آن
 شکلی بود که از خانه مقصود اول بیرون آید بنگرد که کجا نگارشد او را اگر در احوال بود روز و
 در ببات بود شهور و اگر در متولدات بود سنین و سخن از سبب دان گوید و آنچه از سبب دان
 بداند حکم کند و الله اعلم بالصواب و اگر سلسله از نفس خود سوال کند نظر کند در
 خانه اول اگر ۱۰ ۱۲ ۱۴ ۱۶ ۱۸ ۲۰ ۲۲ ۲۴ ۲۶ ۲۸ ۳۰ ۳۲ ۳۴ ۳۶ ۳۸ ۴۰ ۴۲ ۴۴ ۴۶ ۴۸ ۵۰ ۵۲ ۵۴ ۵۶ ۵۸ ۶۰ ۶۲ ۶۴ ۶۶ ۶۸ ۷۰ ۷۲ ۷۴ ۷۶ ۷۸ ۸۰ ۸۲ ۸۴ ۸۶ ۸۸ ۹۰ ۹۲ ۹۴ ۹۶ ۹۸ ۱۰۰
 است و این شکل با اگر کرد در ۶ و ۸ و ۱۰ و ۱۲ و ۱۴ و ۱۶ و ۱۸ و ۲۰ و ۲۲ و ۲۴ و ۲۶ و ۲۸ و ۳۰ و ۳۲ و ۳۴ و ۳۶ و ۳۸ و ۴۰ و ۴۲ و ۴۴ و ۴۶ و ۴۸ و ۵۰ و ۵۲ و ۵۴ و ۵۶ و ۵۸ و ۶۰ و ۶۲ و ۶۴ و ۶۶ و ۶۸ و ۷۰ و ۷۲ و ۷۴ و ۷۶ و ۷۸ و ۸۰ و ۸۲ و ۸۴ و ۸۶ و ۸۸ و ۹۰ و ۹۲ و ۹۴ و ۹۶ و ۹۸ و ۱۰۰
 باشد و اگر این اشکال در اول آید ۱۰ ۱۲ ۱۴ ۱۶ ۱۸ ۲۰ ۲۲ ۲۴ ۲۶ ۲۸ ۳۰ ۳۲ ۳۴ ۳۶ ۳۸ ۴۰ ۴۲ ۴۴ ۴۶ ۴۸ ۵۰ ۵۲ ۵۴ ۵۶ ۵۸ ۶۰ ۶۲ ۶۴ ۶۶ ۶۸ ۷۰ ۷۲ ۷۴ ۷۶ ۷۸ ۸۰ ۸۲ ۸۴ ۸۶ ۸۸ ۹۰ ۹۲ ۹۴ ۹۶ ۹۸ ۱۰۰
 مایه رحمت باشد و ناخوشی اما اگر ۱۰ ۱۲ ۱۴ ۱۶ ۱۸ ۲۰ ۲۲ ۲۴ ۲۶ ۲۸ ۳۰ ۳۲ ۳۴ ۳۶ ۳۸ ۴۰ ۴۲ ۴۴ ۴۶ ۴۸ ۵۰ ۵۲ ۵۴ ۵۶ ۵۸ ۶۰ ۶۲ ۶۴ ۶۶ ۶۸ ۷۰ ۷۲ ۷۴ ۷۶ ۷۸ ۸۰ ۸۲ ۸۴ ۸۶ ۸۸ ۹۰ ۹۲ ۹۴ ۹۶ ۹۸ ۱۰۰
 باشد و اگر شکلی که در اول افتاده در سقیم صد او باشد بشکلی ۱۰ ۱۲ ۱۴ ۱۶ ۱۸ ۲۰ ۲۲ ۲۴ ۲۶ ۲۸ ۳۰ ۳۲ ۳۴ ۳۶ ۳۸ ۴۰ ۴۲ ۴۴ ۴۶ ۴۸ ۵۰ ۵۲ ۵۴ ۵۶ ۵۸ ۶۰ ۶۲ ۶۴ ۶۶ ۶۸ ۷۰ ۷۲ ۷۴ ۷۶ ۷۸ ۸۰ ۸۲ ۸۴ ۸۶ ۸۸ ۹۰ ۹۲ ۹۴ ۹۶ ۹۸ ۱۰۰
 و ۱۴ مبین حکم دارد و شکلی که در ۱۴ باشد و در ۱۴ ممتد باشد و خوف نیست فائده در بیان خوف و خطا اگر کسی

بسیب یاوشاهی یا بزرگی مانده است و اگر در مال تکرار کند و میرز بیاید البته می آید تواند بود که زود و
 بیاید و دخل و خراج و منتها و مسعود و شش حکم کند اگر در مال پرست نجاشی بجهت بیاید باز مانده است
 نظر کند و شکل خانه منتظر و آن بیت النفس دارند اگر قریب جائید که مانده است نجاشی بهوای نفس خود
 مانده است اگر در مال تکرار کند که خانه نبشت باشد بیسب مال باز مانده است و اگر در مسعود تکرار کند که
 خانه ۱۹ است بیسب برادر و خواهر اگر بیسب ندان کس در شهر زود آید یا نه اگر او ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰
 بسوی شهر و خانه نهم و در سفری که می رود به صاحبان و عالمان و بزرگان و آن سفر خسته بود چه بنویسد
 اما مسعود بسیار بود و مال حاصل کند و در میرمانند سفر کرده شود زود و در آن سفر و دوباره راه افتد
 و بر دشواری باشد اما مسعود بسیار کند اما در باز آید و بسیار انجامد اگر با وی شکل مسعود بود زود و آید
 و الله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المناب به در آن سفر سودی بود خرجی کرده شود و در راه او را مسعود
 بود و اهل طریقه بسیار می مجرای مجرای شود و مال یا غنایا صرف کند به حکم از شواهد ناخوش بود و در سفر و بنویسد
 و در آن سفر شود و آید به نزد و آن و بنده گان تشویش شود و باز گشتن از راه بیسب زن باشد یک
 ما و ام به در سفر خوبی کرده شود و نزد و بستر به بدستواری چیزی بدست آید باز آمدن زود و باشد چه بنویسد
 به سفر تمام فالجده بود و آسانی یا پادشاهی یا بزرگی یا مادر یا خیار بود چه بدستواری سفر کرده شود اما
 مسعود بسیار بود و از زنی مال بدست آید یا ملک بیسب دوستی یا بیسب پدر یا از بزرگی یا دوستی به سفر و
 سفر در یا بود و خوف غرق و تلف مال به در سفر و دشواری بود و بر ترس در آن سفر و حاصل کرده و در هر حال
 به تعبیل کرده شود یا منت منت بود به سفر سخت بود و دوستی می پیش آید نباید که به سفر به دشواری
 کرده شود اگر سفر کند بمقصود حاصل شود که مسعود بود سفر بسیار و با سالیس و خرجی کرده شود و در راه
 او را مسعود بود و آسانی و اهل طریقه و یا بی مجرای شود و نیک دلیل بر جویهای آب و در خان بنده شد

فائده در بیان غائب

چون خواهی که بدانی که غائب در آن شهر است یا ستیم خواهد بود یا نه از شهر بیرون خواهد شد یا نه زود
 آید یا دیر زود و دیر و دیر و دیر است یا بعد و اما بهایا بعد و اما بهایا شکل شد و اندک نگاه کن در آن
 ضرب بر روز آید یعنی ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰
 و آنچه در ۵۱ آید در ۵۲ ضرب کنند و آنچه در ۵۳ آید در ۵۴ ضرب کنند که این او تا در روز ۵۵ و این هر چه باشد
 که در مل متولد شود و اما است او تا در روز ۵۶ از آن شانزده شکل بیان که عاقبت غائب از ۱۶ بدانی
 که غائب است یا استاده یا زنده است یا مرده یا یکم از ششوست و چنین کار را معلوم کند بجز در راه

ازین جدول که شش شود دریافت نماید
سپه و دوح

ایام				اسبوع				شهر				سپه و دوح			
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲
۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸
۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴
۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰
۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶
۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵	۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸	۱۰۹	۱۱۰	۱۱۱	۱۱۲
۱۱۳	۱۱۴	۱۱۵	۱۱۶	۱۱۷	۱۱۸	۱۱۹	۱۲۰	۱۲۱	۱۲۲	۱۲۳	۱۲۴	۱۲۵	۱۲۶	۱۲۷	۱۲۸
۱۲۹	۱۳۰	۱۳۱	۱۳۲	۱۳۳	۱۳۴	۱۳۵	۱۳۶	۱۳۷	۱۳۸	۱۳۹	۱۴۰	۱۴۱	۱۴۲	۱۴۳	۱۴۴

کجا تکرار کرده است همان خانه طالع رمل باشد و اگر چند جای تکرار کرده باشد و خانه که قوی باشد آن
 خانه را طالع بگیرد و اگر نه بر دو اصل حکم کند مثلاً رملی زدیم و در اول خانه برآمده بود و در چهارم خانه تکرار
 کرده است در رمل طالع بر طاق باشد و آنچه تعلق بطالع دارد از چهارم گوید و مال از پنجم و خال برادر از
 از خانه گوید و حکم و واژه خانه از آنجا بکند و اگر در اول خانه برآید و در پنج یا تکرار کند بدانکه در
 رمل طالع نباشد و چون در رمل حاضر نباشد دلیل آن در رنگ دلی و سرگردانی و در کار بیکه طلب
 بیکه متخیر بود و چون در رمل حاضر نباشد و خواهی که بدانی که تخیر و تنگ دلی سائل از چیست
 پس بنگر که در خانه اول شکلی که شش است صاحب که ام خانه افتاده است و کج تکرار
 کرده است از آن هر دو خانه حقیقت سائل معلوم شود مثلاً رمل کشیدیم که از اینجا
 این است

و دیدیم که در رمل طالع نیست اول شکل فرج برآمده است و جلای
 و دیگر تکرار نه کرده است آن زن را گفتیم که تو در کاری متخیرستی پس بدیم
 فرج در خانه اول برآمده است و در خانه فرج که آن پنجم خانه است
 نفی الحاد آمد که صاحب بفتحم است و صاحب فراق و نفوهر است و ندیم و در پنجم خانه تکرار کرده است
 که خانه سفر است زن را گفتیم که از جهت نفوهر متخیری که او در سفر است زن گفت چنین است و این زن
 گفتیم که نفی الحاد و صاحب بفتحم خانه است بفتحم خانه فراق و زوجیت است و او را در سفر از آن گفتیم که و در
 پنجم خانه تکرار کرده است و آن خانه سفر است و خانه خواب و علم نیز پس استیم که تحقیق کنیم که شوهر او در سفر است
 یا نه پس از نفی الحاد و در خانه است و در خانه آنشی شش است و در هر شبه عقد آنش بفتحم شبه دارد
 و خداوند بفتحم خانه است بر حکم و واژه خانه خانه بفتحم خانه سوم آمد و در و لفرقه الحارج است
 بدانکه ابدی که صاحب خانه نم است و هم خانه سفر است پس فریضیت متعه پنجم خانه که بفتح
 از سوم خانه را سفر چهارم را علم پنجم را خواب یا ششم را سفر ششم را علم را خواب یا ششم خانه را
 آمد چون پنجم خانه اینها بفتحم شد پس گفتیم که شوهر تو در سفر است

صفت تکرار
 غیر از اعتبار
 کرده و اگر چهار
 نزد و فاقم
 و تال ۱۲
 بودی که در جز
 سیدان تکراری

دیگر احکام بدین قیاس

مرد سوال کرد که سفر کرده شود یا نه رمل زدیم بدین صورت
 رمل دو طالع برآمده است طالع اول سرطان و دوم میزان که است که در اول خانه افتاده است
 و در پنجم

[illegible]

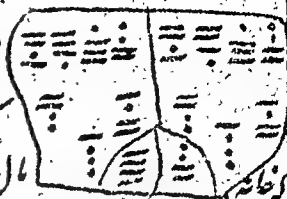
عدد احاد خود تکرار کرده است و بی در ۱۳ خانه گواه اوست و در چهارم خانه که عدد احاد اوست
 و در خانه و در ایام اوست پس حکم عدد و مدت عدد احاد را و ذخایم را باشد پس گفتیم که ممکن است
 که اتفاق این سفر از روز ضرب این رمل تا سوم روز یا تا نهم روز اتفاق افتد و این از آن تقسیم که بی که
 صاحب عدد خانه ۱۲ است و در ۱۳ خانه یافتیم و در نهم خانه تکرار کرده است و ۱۳ خانه نقل و حرکت سفر
 و نهم خانه سفر دور است صاحب ۹ خانه که بی است و در ۱۲ خانه آمده است که از طالع سلطان نهم
 خانه است و خانه سفر است نیک فهم کن بعد از خواستیم تا بدانیم که در کدام شب یا روز اتفاق سفر
 افتد پس صاحب مزاج ۱۲ خانه را که بی است و طلب کردیم راور ۶ خانه یا فیتیم و در ۸ خانه
 بی یا فیتیم و درین هر دو خانه مزاج بیشتری است پس در مزاج مشتری حکم باشد پس اشکال مزاج
 طلب کردیم و از بی و بی سه شکل اندازین سه شکل در رمل یا فیتیم بی و در ۹ خانه بی در ۹ خانه و در
 هر دو خانه مزاج میخ است پس حکم بر مزاج میخ باشد پس میخ سیر و اول از فیتیم خانه تا مزاج
 خانه که ۶ و ۸ خانه اند و آن بی است پس سیزده میخ را از ۲ تا ۱۰ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲
 بشمارش منتهی شد پس میخ ۸ یعنی برج عقرب را که بی است طلب کردیم و در ۱۳ خانه یا فیتیم یعنی جد
 که خانه زحل است پس ۱۲ خانه تا ۸ خانه سیر و اویم پس مزاج مزحل را رسید و دانستیم که سفر در
 مزاج شمس و زحل اتفاق افتد پس گواه در خانه ۱۲ است بی در ۱۳ خانه بی است دیدیم که اشکال
 سناری اند پس دانستیم که سفر در روز واقع شود اگر روز ۳ پس روز یکشنبه و اگر روز نهم پس روز شنبه
 و این رمل در جمیع کشیده بودیم بخوان شد بامر الله تعالی

نوع دیگر منقول از شیخ و دیگران تصنیف خواجیه صاحب فائده در بیان
 مزاج اشکال

بدانکه مزاج اشکال در خانه های ششگانه چنین است بی در طالع روز یکشنبه و شب یکشنبه و بی
 بی در دوم روز جمعه و شب یکشنبه و بی در سوم روز چهارشنبه و شب یکشنبه و بی و الله اعلم بالصواب
 و شب یکشنبه و بی در چهارم روز دوشنبه و شب جمعه و بی در پنجم روز شنبه و شب چهارشنبه و
 بی در ششم روز پنجشنبه و شب دوشنبه و بی در هفتم روز سهشنبه و شب یکشنبه و اگر این دو شکل
 در خانه هفتم یافته شود بی و آنرا منسوب بر پس و شب سازند و هر دو خمس اند و آنکه و شرقی
 و پنج روز سه بر سه اینها مقرر نیست مگر باعتبار ضروری بر روز شنبه و شب سهشنبه اعتبار کنند
 زیرا که دائره مزاج از هفت خانه بیرون نباشد و این دو شکل در خانه ششم مزاج دارند

پس ز آنچه بر مل آنکه اگر در اموات و بیات اشکال سعد باشند و لالت بر حصول مدعا دارو و اگر
 سعد زیاده باشند و خمس کم مدعا بمقتضی حاصل شود و اگر خمس زیاده باشند و سعد کم مدعا بمقتضی
 حاصل شود و اگر همه خمس باشند از آن مدعا باز ماند و سی کند که مورث پنج و محنت بسیار و بیاید است
 بیکه غم و ماتم پیش آید مقرر است که در خانه اول و دوم غیر از سعدی دیگر نیاید و در سوم و چهارم غیر از
 دو شکل سیانه و یک حطل کند و در پنجم و ششم و سوم و غیر از خمس دیگر یافته نشود و در ششم غیر سعد و دیگر
 چون معلوم شد که از حکم خود و شکل مزاج این دارد اکنون بدانکه اگر از آنچه از وقوع مزاج خالی باشد
 نظر کند که شکل مزاج از خانه خود در مال بعد است یا در ماقبل و این ماقبل و مال بعد در اموات و بیات
 باشد و در موالید و ز و اند نظر کند که متولد از اموات است یا از بیات پس احکام دو از ده خانه
 آنکه اگر شکل مزاج که سکن او در پنجم یا در ششم یا در ششم یا در ششم است و ماقبل موافقت باشد
 چنانچه پنجم در اول و ششم در دوم و ششم در سوم و ششم در چهارم بود درین صورت مزاج و از شب
 و کارهای خفیه و پوشیده و هر چه دو نمودنیک و در باطن رشت است بود چون روید مردم اطفال
 که هر چند نموی کرده شود انجام بدی بیند و اگر مزاج خانه های اموات در مال بعد یعنی اول در پنجم
 و دوم در ششم و سوم در ششم و چهارم در ششم یافته شود مزاج از روز است و کارهای خفیه و پوشیده
 و بد است اما است نماید چون مردم سند و سینان هر چند است باشد اما بدی ظاهر گردد و اگر
 مختلف بود و در ماقبل و مال بعد باشد در روز و شب مزاج گیرند و حکم در اول نیک است و آخر بد و غیر
 نیم شب و تاخیر روز مال بعد نیم روز و تاخیر شب اعتبار نموده گویند و اگر مزاج بیات و اموات
 حطل کند اسو ثبات نشود و اگر خمس باشند اثبات بدی و اگر سعد باشند نیک بود و اگر اشکال
 مزاج در موالید یا در ز و اند یافته شود حکم بدرنگ و کشت نامها و سالها از خمس بدی و از
 به نیکو میکنند زیرا که از اموات ایام و از بیات هفته و از موالید ماهها یعنی مشهور و از ز و اند سال
 اعتبار کنند بهر چه در دایره جلسی است انیت $\equiv \equiv$
 و از ششم خود یک بر آنکه چون صاحب مزاج خانه سوال در خانه خود بر و در و ج حاضر باشد پس بدو
 سینه ده بر و روی تا آنخانه که دو شکل شسته باشند و حکم کن و اگر بر و در مزاج هر جا که باشد در
 خانه و در شسته است بر حکم و در مزاج و مثال یا بر حکم و در و ج پس بدان سپرده یا صاحب
 مزاج بر و در و ج حکم کن مثال مردی سوال کرد از علی مردی بزرگ یا علی در دست او آید و
 کرام روز و کد ام شب بمن رسد

رمل کشیدیم این آمد

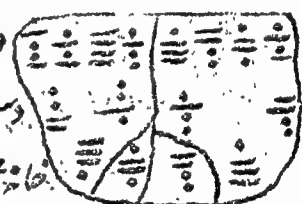


دیدیم که در رمل سه طالع بر آمد یکی طالع سرد و دوم طالع نور سوم طالع
سنبله بر دو طالع اسد و سنبله حکم کردیم اما حکم بر دو طالع اسد و خپان بود

مال از طالع اسد مزاج ۶ خانه را طلب کردیم و آن ۳ است در ویم خانه
یا فیتیم در ۱۲ خانه تکرار کرده است و بر حکم دور بزوج این شکل صاحب آن خانه است از آنکه شکل
مشتري است و مشتري خرا و ندر برج حوت است پس در مزاج مشتري حکم باشد از ۱۲ خانه
پس از ۱۲ خانه بمشتري سپردادیم مشتري بر آئینه هم بمشتري منتی است و صاحب مزاج ۱۰ خانه
۳ است در اول خانه در خانه مزاج خود است و در پنجم خانه تکرار کرده است که خانه او است
بر حکم دور بزوج زیرا که شکل آفتاب است و صاحب برج اسد است پس از پنجم خانه تا دهم
خانه آفتاب سپردادیم و در مشتري رسید و گواه دهم خانه شد ۱۲ خانه است و آن بر نالیت
پس گفتیم که روز خورشید مال بدست سائل برسد و بداند که چون صاحب خانه بر دو مزاج در خانه
از خانه های زو اند که ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ است افتد پس ۱۳ خانه زهره را بود و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶
و ۱۷ اعطارد را بود و ۱۸ شمس را بود و در برج پس حکم کن بر حکم دور طالع سنبله و هم که خانه
عمل است سوم خانه باشد که در ۳ و دهم خانه و تداست و حکم او تا دهم مال است و حکم مال حکم ساعی
ست پس صاحب ۶ خانه را که خانه طالع است طلب کردیم و آن حمده است ۳ در ۱۱ خانه یا فیتیم
که از خانه محل خانه مال است و خانه امید است و دیدیم که در ۹ خانه تکرار کرده است پس صاحب خانه
عدد ۹ خانه را که بناش است ۳ طلب کردیم در چهارم خانه یا فیتیم و هم خانه و تداست و حکم و تدا
بر مال بود پس حکم بر ۱۱ خانه باشد که از خانه محل دوم خانه است که خانه مال است پس صاحب
مزاج خانه مال از خانه محل که خانه ۱۱ است طلب کردیم در ۱۲ خانه یا فیتیم و آن ۳ و صاحب مزاج
۱۳ خانه انگلیس است ۳ و آن در ۶ خانه است پس در مزاج زهره حکم باشد پس بره از ۶
خانه تا ۱۱ خانه سپردادیم در حمده است که صاحب مزاج ۶ خانه است بمشتري منتی باشد و ۱۱
۳ از ۶ خانه بر ۱۱ بنظر تریست ناظر است و ۳ و لیلی است پس گفتیم شب دو شنبه بود که شب دو شنبه
نوبت بمشتري است سوم ساعت و چهارم ساعت شمس زهره مال بر خپان گویا گفتیم

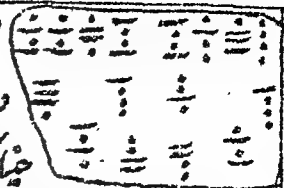
نوع دیگر در شناختن اعدا و زل و عدد و مدت و عدد و شمار دیگر و حکم کردن پند

بدانکه اگر مقصود در شناختن مدت مدت باشد اول شکل صاحب خانه سعادت را بر حکم در روز پنج
 طلب کند اگر در رمل نباشد پس حکم و در اصل طلب کند و دیگر که آن شکل در هر خانه که نشسته باشد پنج
 بعد وی از اعداد حکم است یا نیست و فو اطراد دیگر پس صاحب آتخانه را که در سعادت خانه سوال
 نشسته است طلب کند که در کدام خانه نشسته است و آنجا که نشسته است بعد و حکم است یا نیست
 و شواهد و فو اطراد دیگر و حکم کند پس اگر صاحب خانه سوال یا صاحب خانه که صاحب خانه سوال
 در نشسته است حاضر است و حکم است بعد وی از اعداد و مراد آن عدد را گواه است یا سوی او ظاهر
 است شکلی که در خانه عدد ایام یا در شهر یا در زمین نشسته است پس مدت و مدت آن عدد حکم باشد که آن
 شکل دارد پس صاحب عدد خانه که نشسته است از آن حکم کند پس اگر در خانه حاضر باشد و در آن
 خانه بعد و حکم باشد پس بدان عدد حکم کند و اگر بدان خانه بعد و حکم نباشد پس صاحب عدد
 آتخانه را طلب کند و حکم کند و بدانکه صاحب عدد از جهت صاحب عدد و صاحب خانه را از جهت
 صاحب خانه و صاحب خانه را از جهت صاحب مزاج و صاحب مزاج را از جهت صاحب حرف
 طلب کند و حکم کند برین موجب چنانکه شخصی سوال کرد که اتفاق سفر بعد از چند روز و کدام روز نشسته
 رملی زدیم بدین صورت آمد



در رمل طالع سلطان آمد و خانه سفر را و از دهم آمد که خوب است در
 دست شکلی که صاحب بیت سفر است و آن نه خانه است و لیجان از ۴۴
 خانه منظر تالیف بروی ظاهر است و استیم که سائل را سفر واقع شود پس صاحب
 خانه ۱۲ را که است طلب کردیم در اول و یقیم خانه یا یقیم و این که صاحب سید بوده است چه در
 ۹ خانه افتاده است و گواه اول خانه است درین خانه عدد واحد دارد و آن ده عدد است پس
 که صاحب خانه اول است طلب کردیم در ۴۴ خانه یا یقیم و او درین خانه عدد واحد دارد و عدد
 و در ایام و دوازده اشکال نیز دارد پس بر عدد مدت عدد واحد و در ایام حکم پس صاحب عدد
 خانه سوال را طلب کردیم و آن نصره الداخل چه است و آن در ۳۳ خانه نشسته است و در ۱۰ خانه
 تکرار کرده است پس استیم که مدت اتفاق سفر از روی رمل بر روز سوم یا پنجم که ۱۴ است خانه
 مقصود پنجم باشد و صاحب عدد و پنجم لیجان است و در طالع همین نیست باشد پس صاحب عدد
 مقصود که یقیم خانه است طلب کردیم از دور که طالع آن لیجان است و در پنجم خانه یا یقیم و در
 ایام در آن خانه بهفت عدد دارد پس بر عدد واحد قوی حکم است در ۱۴ خانه تکرار کرده است پس

عدد خانه ۱۳ را طلب کردیم یا فقیه انگلیس \equiv بر او انگلیس \equiv در این خانه ۴۰ عدد دارد و این مدت
 سفر است تا وصول مقصود یعنی بنجانه خود آمدن بسلاستی و عدد مدت سفر را و بنجانه است که بنجانیان را
 که صاحب اول خانه است در ۲۴ یا فقیه درین روز ایام هفت عدد است که در او پس حکم عمل و در ایام را باشد
 پس صاحب عدد چهارم خانه را بر لکسکین ایام طلب کردیم و آن \equiv است آنرا در و او دهم خانه
 یا فقیه پس از ۱۴ - خانه ۱۲ - خانه بعد و هفت که عدد \equiv بنجانی است سیر اویم شخصت عدد و شد و عدد
 جمله ۶۰ شد و به که در ۲ و ۵۰ خانه ششم است در و جمع کردیم شخصت و هفت شد و این عدد روز پاک
 سفر است تا رسیدن بنجانه و همچنین صاحب اول خانه را که فرج است \equiv است در ۵۰ - خانه ۱۲ -
 و در ۱۰ - خانه نیز تکرار کرده است و آنجا بر عدد و در ایام حکم است چنانکه بالا گفتیم پس صاحب خانه عدد
 بر و در ایام طلب کردیم و آن عتقه \equiv در ۲ و ۵۰ خانه هفت است در و جمع کردیم شخصت و هفت
 باشد و این مدت ایام سفر تا رسیدن بنجانه و همچنین صاحب خانه سفر یعنی دو از دهم قبض الحارج است
 \equiv در اول خانه است دلیل وی در دهم خانه مفتی باشد و صاحب عدد وی در ۴۰ - خانه است \equiv
 و صاحب عدد دهم خانه بر و در ایام که \equiv است در ۶۰ - خانه است نیز حکم پس جمله شخصت و هفت
 باشد و جماعت \equiv که صاحب عدد ۵۰ - خانه است ۱ - در ۱۰ - خانه ششم است و درین عشرت شخصت
 دارد و بنجانی \equiv در ۴۰ - خانه است و درین خانه بر و در ایام ۴۰ - عدد دارد جمله ۶۰ عدد شد و این مدت
 است و دیگر بدانکه چون صاحب خانه یا صاحب عدد و طلب کنی و این در خانهای زائد باشد یعنی در
 ۱۳ و ۱۴ یا ۱۵ یا ۱۶ خانه باشد آن حکم نباید کرد زیرا که این چهار خانه گویان خانهای اصل اند بر
 دو از ده خانه با سه احکام و صحت و فساد عمل گویای سید هندی پس انشمال کن ازان خانها و حکم
 کردن زده خانه کن پس اگر بر و در طالع اتفاق حکم بقصد ضرورت بر و اصل یعنی بر و اصل حکم باید کرد
 و آن بنجانه است که صاحب خانه سوال طلب کند اگر در خانها سه زواید باید پس بدان سوال حکم
 باید کرد نتیجه حکم حاصل نشود نه ازان خانه که قسمت فرایضه مد و عتقی شده است زیرا که صاحب
 در خانهای زائد یافته شده است پس ازین عمل رجوع کنند سوئی آنجا به ترتیب طالع یعنی بر ۱۴
 خانه حکم آن نیز و اگر این بر و عمل موافق نیست پس دلیل صاحب بنجانه دو دلیل خانه او یا دلیل اول
 خانه طلب کن و حکم کن چنانچه مردی سوال کرد که عمر پدر من چند سال بود و در کل شمیدیم چنان
 صورت آمد که مرقوم است در



اول فریضه چهارم خانه پدر است از چهارم خانه که پنجم خانه است قسمت کردیم
 و فریضه چهارم نسبت مقام ملک آب عاقبت طول عمر عدد قسمت بر نیم
 چنانکه از طالع ۸ خانه باشد بطول عمر منتهی شود و خانه گشت پس ۱۰ نفره طالع را
 که صاحب پنجم خانه است که نور است طلب کردیم و در خانه باقیم پس در حکم توقف کردیم و رجوع
 بسوی ترتیب اصل بر نشان زدیم خانه که دریم پس فریضه چهارم بر دو اصل از ۸ خانه قسمت کردیم
 هشتم خانه بطول عمر منتهی شد و در آن خانه ۱۰ است پس صاحب ۸ خانه را که عقد است طلب کردیم و در
 ۹ خانه باقیم و گویا ۲۸ و دو شکل است که در خانه است و در خانه عدد عشر است و دلیل ۸ خانه در ۱۲ خانه
 است پس حکم بر عدد عشر است باشد پس صاحب دراک ۱۰ است و در خانه باقیم و در ۱۰ خانه تا اکر کرده است
 و ۶ عدد دارد و ضرب کردیم شصت عدد شد بعد از آن که در خانه است و دیدیم که در ۱۰ تا اکر کرده است و در ۱۰
 احاد و عشر است و در ۱۰ خانه قولیت پس صاحب خانه ۱۰ را که اجماع است ۱۰ طلب کردیم و در ۱۰ خانه باقیم این
 چهار عدد را در شصت ضرب کردیم تا ۴ سال شد گفتیم که پدر تو ۱۰ سال عمر دارد پس فریضه خانه را که صاحب
 گشت و دوم خانه را که از خانه است در ۱۰ جای است و آن خانه موت است قسمت کردیم تا ۱۰ خانه که
 در صاحب داشت بدین صورت بدین دیگر حکم کند چون بر خانه بموت
 منتهی شد گفتیم که پدر تو ۱۰ سال شده است که نقل کرده گویا که همچنین است
 و همچنین این را طبع بر دیگر حکم کنیم و آنچنان است که اول صاحب خانه ۱۰
 که جماعت است ۱۰ طلب کردیم و در ۱۰ باقیم پس بر دو طالع حکم کردیم و در خانه ۱۰ که در ۱۰ لیان
 است و آن طالع نور است چهارم خانه را طلب کردیم بر دو اصل پنجم خانه و در و فرج ۱۰ باقیم و صاحب
 پنجم خانه یعنی ۱۰ و در دوم خانه باقیم شد چهارم را و چهارم خانه قسمت کردیم بدین صورت ۱۰ ۱۰
 ۱۰ یعنی شصت پدر به ۱۰ خانه منتهی شد و در ۱۰ است و عقد ۱۰ صاحب ۸ خانه است که موقوف
 بمرگ و خوف است پس خواستیم که بدانیم که پدر سائل تحقیق مرده است یا زنده است و آن قسمت
 سائل ۱۰- خانه از ۱۰ خانه معلوم شود زیرا که ۱۰- خانه است و جای است و ۸ خانه مرگ است پس اول
 صاحب ۸ خانه را که نفی الخ ۱۰ است طلب کردیم و در ۱۰- خانه باقیم و در ۱۰- خانه تا اکر کرده است پس فریضه
 ۸ خانه را که ۱۰ است و آن نیست اول موت و خوف ۱۰ مال غائب ۱۰ دعوی از ۱۰ خانه که از سقیم خانه شصت
 جائیست و خانه موت تا ۱۰ خانه قسمت کردیم چنانکه نموده شد عدد و فریضه حساب سقیم است و در ۱۰-
 خانه است بموت منتهی شد گفتیم پدر تو مرده است

قائده از تنجیسات خواجه صاحب مرحوم

حکم ایام اسبوع از دالره مزان

نهمس در خانه اول و زکیمبینه و شب شنبه
نهمس در خانه اول روز یک

عطار و در خانه سوم روز چهارشنبه یا شب شنبه
قمر در خانه چهارم روز دوشنبه یا شب چهارشنبه

زحل در خانه پنجم روز شنبه یا شب جمعه
سشتیری در خانه ششم روز شنبه یا شب جمعه

مرج در خانه هفتم روز سه شنبه یا شب شنبه
واگر قبض الخارجی در خانه هشتم بود روز و شب

سبعین ندارد برای راجع آمده و اگر در خانه نهم
بود برای زنب دو مید روز و شب سقر ندارد و برای این هر دو شکل حکم ابدح گفته اند از اول و ز شنبه یا شب

چهارشنبه اعتبار کنند و از دوم در خانه هشتم سه شنبه و شب شنبه اعتبار کنند و بقول حکیم راجع بر عکس شانند
و بقول زمانی ازین شکل نیز روز شنبه بود و ازین شکل نیز در خانه نهم کور سه شنبه گیرند و شب اعتبار نیست

بقول اهل بریر و شام و روم و مغرب غیر نهند و ازین دو شکل روز شنبه بگیرند اگر رمل وقت شب
دیدها باشند شب بگیرند و اگر پرو دیده باشند روز بگیرند

و حروف اشکال نیست \equiv اف \equiv پ \equiv ک \equiv ل \equiv ط \equiv ظ \equiv ب \equiv ص \equiv ج \equiv ن \equiv د \equiv ل \equiv ن \equiv و ت

\equiv ه \equiv س \equiv ز \equiv ث \equiv ح \equiv خ \equiv پ \equiv ی \equiv ص \equiv و برای اشکال غیر محکوم \equiv س \equiv ذ \equiv ع \equiv م \equiv پ \equiv ع \equiv و بعضی گویند

که حروف به هفتم بر اشکال معلوم شده است \equiv اف \equiv ب \equiv ص \equiv ج \equiv ق \equiv ن \equiv د \equiv ل \equiv ن \equiv و ت

پ \equiv ر \equiv ت \equiv ح \equiv ث \equiv ط \equiv ظ \equiv ک \equiv ل \equiv ص \equiv ی \equiv ص \equiv س \equiv ذ \equiv ع \equiv م \equiv اما قائلان دیگر آنکه حروف
ای را بر اسطرلاب اعتبار کنند باشد و چون اینها ج و د و زح ط ی ک ل م ن س ح و ت ص ق ی ر ش
ت ث خ ن ص ط غ یس برای \equiv اس \equiv و \equiv ب \equiv ع \equiv ن \equiv ج \equiv ت \equiv د \equiv ص \equiv پ \equiv ع \equiv ق \equiv ن \equiv د \equiv ل \equiv ن \equiv و ت

ن \equiv ط \equiv ث \equiv پ \equiv ی \equiv ح \equiv ن \equiv ک \equiv ز \equiv پ \equiv ل \equiv ص \equiv ن \equiv م \equiv ط \equiv ن \equiv د \equiv ل \equiv ن \equiv و ت
نوع دیگر در بیان شناختن عدد و
و صاحب عدد و صالی است و آن سو قوت است هر چند اصول اول آنکه طالع بنکر و اگر گام خانه بر گام دور

شکل سوال از عدو مال دزدیده بود و آن از ده و ده خانه واسطه شود پس صاحب ۶ خانه را طلب کردیم و آن
 عمره است و دیدیم که غائب بود پس بر قبضه الاصل حکم کردیم که صاحب عدد و خانه دوم است و آن
 در دوم خانه حاضر است و در دوم و باز در پنجم خانه تکرار کرده است و در خانه دهم بآن عشرت حکم
 است و گواه او فرح بیست است خانه در خانه عدد واحد خود است و صاحب خانه دهم بیست است
 غائب است و صاحب عدد و خانه دهم که بیست لیان است در سه و ۹ و خانه حاضر است در خانه عدد واحد
 و عشرت خود پس حکم مرا عدد و عشرت را باشد پس دلیل شکل شد با دلیل شکل طلب کردیم دلیل
 عدد در سه و خانه بیت المال است و صاحب عدد دهم خانه در سه است پس از آنجا باشد و مال این
 در شش خن عدو مال که چند است نیست



برای مردی ربلی زدیم در سل
 سطلع برآمد اول طالع جو را دوم
 قوس و ما طالع قوس اختیار کردیم و از پنجم خانه
 طالع دوم خانه است و در و بیست است بعد و عشرت حکم است و گواه او فرح بیست است که در سیزدهم
 است بعد واحد حکم است پس حکم مرتبه واحد و عشرت را باشد و صاحب عدد دوم که بیست است و در
 چهارم خانه آمده است و در ۹ خانه تکرار کرده است و در سه خانه بعد و عشرت است پس بر عدد
 واحد و عشرت را حکم باشد پس خود ستیم که بداییم که بر دو عدد یعنی بر سه و مرتبه که ام شکل حکم است
 پس در دلیل طالع و صاحب خانه سوال و صاحب عدد و خانه سوال نظر کردیم بر دو عدد و از سه و در کدام
 خانه با افتاده اند و حکم کردیم برین موجب پس بین که صاحب عدد خانه سوال در کجا آمده است اگر
 در خانه دور دیگر خانه تکرار کرده باشد پس از اول حکم کند و اگر نه از دوم حکم کند و در دور عدد سیزده
 که در سل ۹ خانه است اعتبار کند پس اگر شکل داخل تمام باشد و در از راست بود و اگر شکل خارج
 یا متقلب بود و در از چپ باشد و ۹ خارج باشد پس بدو تا ستم منتهی شود پس باز گرد و لبو سه
 تا شش از دهم پس باز گرد و سبوی ه تا دور منتهی شود و بد آنکه مرتبه حکم نادر عدد و بیست دوم مرتبه حکم
 از خانه سوال دانستد شود پس اگر صاحب خانه سوال بعد حکم باشد و در از دیا باشد بر سه و در
 از اسید مال و جود است که بر سه و چند عدد در سل کشیدیم بیست و پنج ماه محرم سه است و سبعین و نهم



طالع جدی و خانه مال ۱۱ خانه طلب کردیم و آن بیست است در خانه یا فیم و از
 قوی است و حکم است بر عدد عشرت بر دو را با مال اشکال و گواه بیست است که در
 است و در خانه بدو واحد نیز و گواه سه فرح است بیست که در سه

خانه است و در خانه عددی بر دو احاد و عشرت اند و حکم هر مرتبه عشرت را باشد پس چنانچه عدد ۱۱ خانه را طلب کردیم آن ۳ است در اول خانه در خانه عدد احاد و یافتم و لیکن گواه دے و در پنجم خانه ۳ آره است این شکل مانع است و خل مال را و خارج نخست است و اعداد عشرت را مانع آره دیگر از در خانه اول صاحب دور مات است پس حکم مرتبه مات و عشرت را باشد بعد صاحب اول خانه را که فرج است ۳ طلب کردیم در ۲ خانه یافتم و در ۱۴ تکرار کرده است پس عدد اول خانه بر دو دور مات از پنجم چنانکه خانه راست و خانه صاحب اول عدد است تا ۱۴ خانه که در و فرج ۳ تکرار کرده است سیر دادیم شش هزار عدد آره بعد از دوم خانه که در و ۳ است بعد و مرتبه پنجم بر دو عشرت که چنانچه است تا ۱۴ خانه که در و فرج تکرار کرده است سیر دادیم پانصد عدد پس مال حاصل از سید و چشش هزار و پانصد عدد باشد که بساطل رسیدن بود و قائده بودن صاحب عدد خانه مال در اول خانه حکم بعد احاد و گواه دے و ۹ ۳ قبض الخارج است صاحب عدد اول خانه بر دو دور مات است که عدد مال از مرتبه احاد و مات است و آن از صاحب عدد اول خانه یعنی فرج ۳ دانسته شد و این شکل یعنی ۳ در ۲- خانه نشسته است و در ۱۴ خانه تکرار کرده است حکم مرتبه احاد را باشد پس دو یا ۱۴ باشد و ۵ در شمار نیاید پس ۱۶ عدد شد و ۳ در ۱۴ خانه نشسته است که صاحب خانه مال است یعنی صاحب ۱۱ است و حکم است بعد عشرت چنانکه گذشت پس صاحب پنجم خانه که فرج است در ۱۴ خانه آره است و در ۱۴ خانه تکرار کرده است بدانکه پانصد عدد باشد پس ظاهر شد که مجموع عدد مال از دو مرتبه از احاد و مات ۵۰۶ است و هرگاه که تحقیق شد که وجه مال شش هزار و پانصد عدد است و پانصد عدد زیادیت هر کارے دیگر است خارج وجه پس قائده صاحب المال و بودن و ۳ حکم خانه بعد احاد و عشرت و گواه دے فرج در خانه احاد و عشرت خود بودن صاحب اول خانه در خانه عدد احاد خود و گواه او ۳ قبض الخارج در ۹ خانه در خانه عدد احاد خود ظاهر شد پس حکم مرتبه احاد و عشرت را باشد بعد و صاحب عدد اول خانه را که فرج است طلب زدیم در دو م خانه یافتم و دیدیم که در ۱۴ خانه تکرار کرده است دو یا ۱۴ جمع کردیم ۱۶ شد و استیم هر روز شانزده سکه و سی و دو جینل قسم سائل رسید و سی و دو جینل از عتله ۳ که در خانه ۱۴ است و آنجا بعد و احاد و عشرت حکم است معلوم شد پس صاحب ۱۱- خانه را طلب کردیم و آن ۳ است ۵۰۶ یافتم ۱۱- خانه تا ۱۴ خانه سید دادیم سی عدد حاصل آمد و صاحب پنجم خانه در ۱۴ خانه یافتم ۱۶ بران سی افزودیم تا سی و دو عدد شد پس هر روز شانزده سکه و سی و دو جینل سائل شد جمله

پس شش هزار تنگه و چه پانصد تنگه برای کاره و دیگر داده شود و این مال در مدت نو روز برسد و تنها آن ماه بیع الاخر روز دو شنبه ساعت ثناب باشد

فوق دیگر سوال از گرختیه اول بهیند که سائل را برده گرختیه است یا نه اگر صاحب ششم خانه در محل باشد برده گرختیه باشد و اگر نباشد صاحب خانه یعنی حمزه در که ام خانه افتاده است و فریضه ششم خانه تا خانه که در حمزه ششم است قسمت کند هر جا که منتی شود حکم ازان خانه و ازان شکل کند اما بعد مدت گرختیه آمدن از صاحب عدو خانه گوید نیک فهم کن و آنچه گشت که نیکو دین که صاحب عدو ششم خانه است طلب کند که در که ام خانه است هر جا که باشد صاحب عدو آن خانه را نیز طلب کند که کجا افتاده است هر جا که باشد اگر آنجا بعد و که از اعداد حکم باشد بدان حکم کند پس نیکو دین اگر صاحب مزاج سوال برود و بروج در خانه خود آمده باشد یا شراب و بی برود و مزاج در خانه خود نشسته باشد و الله اعلم بالصواب پس برود و مزاج و در بروج حکم باشد پس از خانه دو آن شکل نشسته است حکم کن و مزاج آن خانه که در و ششم است برود و بروج مراد و مزاج بدخل باشد پس صاحب آن خانه را برود و مزاج طلب کنند و نگاه دارند پس نیکو دین اگر صاحب مزاج خانه سوال در خانه دیگر باشد آن خانه برود و مزاج خانه او نباشد و برود و مزاج نیز نباشد پس در دور دو وجه باشد اول آنکه سیر و بدخلی که برود و بروج حکم کند تا صاحب و برود و مزاج و باد و مزاج و هر دو را با هم حکم کند زیرا که سوال را دو مزاج باشد و نیز هر دو دهند بگوای حکم از خانه که در و دیگر کرده است برود و مزاج و هر دو بروج پس تا حکم کند چنان مروی از برده گرختیه سوال کرد که کسی باز خواهد آمد رن دیم بدین صورت ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ویدیم و در محل طالع نیست پس دو اصل حکم کنیم اول صاحب خانه را طلب ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ کردیم و آن حمزه است در خانه یا ششم دانستیم که سائل را تحقیق برده ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ است بعد صاحب اگر که قبض الداخل است طلب کردیم و در خانه یافتیم پس فریضه خانه را که اینست پنج بنده گرختیه اسرار چهار پای خود از خانه تا خانه قسمت کردیم بدین صورت ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ پس به خانه بگرختیه منتی شد و در آن خانه ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ است در خانه و در ایام و این شکل داخل است و از دهم خانه بنظر تسد پس ناظر است و از ۱۲ بنظر تملیث ناظر است و گواه علیه الدخل از ۱۴ خانه و از ۱۵ خانه بنظر مقابله ناظر است و در ۱۶ خانه نیز شکل داخل است پس گفتیم که ممکن است که برده گرختیه بیاید از آنکه بشواید ناظر داخل سعد اند پس صاحب عدو خانه را که اجتماع است طلب کردیم و در خانه یافتیم و در خانه ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰

[illegible]

تشریح ساعدت شواهد و نو اظرف خصوصاً که شواهد و باز یادت از ان باشند یکی از اصول و غایب که در ان
 کند بدان مسئله و ال محلول یکبار ازین اشغال این است
 جدول مذکوره بالا این است

جدول اشغال	تسکین	تسکین	تسکین	تسکین	تسکین	تسکین	تسکین	تسکین
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۲	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۳	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۴	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۵	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۶	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۷	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۸	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۹	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۲	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۳	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۴	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۵	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۶	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۷	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۸	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۹	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۲۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۲۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۲۲	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۲۳	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۲۴	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۲۵	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۲۶	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۲۷	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۲۸	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۲۹	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۳۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۳۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۳۲	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۳۳	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۳۴	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۳۵	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۳۶	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۳۷	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۳۸	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۳۹	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۴۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۴۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۴۲	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۴۳	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۴۴	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۴۵	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۴۶	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۴۷	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۴۸	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۴۹	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۵۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۵۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۵۲	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۵۳	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۵۴	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۵۵	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۵۶	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۵۷	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۵۸	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۵۹	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۶۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۶۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۶۲	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۶۳	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۶۴	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۶۵	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۶۶	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۶۷	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۶۸	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۶۹	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۷۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۷۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۷۲	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۷۳	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۷۴	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۷۵	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۷۶	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۷۷	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۷۸	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۷۹	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۸۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۸۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۸۲	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۸۳	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۸۴	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۸۵	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۸۶	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۸۷	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۸۸	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۸۹	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۹۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۹۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۹۲	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۹۳	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۹۴	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۹۵	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۹۶	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۹۷	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۹۸	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۹۹	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۰۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱

بدان اسعدک الله تعالی

که حالتی چند که نقطه را در مرکز و اشکال حاصل می شود و اولی و دلالی است بر ظهور و وقوع انبیا و زیر آنکه
 این سیر نقاط بمنزله حرکت کواکب و تسیرات این در برج و در طول این هر چند که دلالی وقوع و حصول
 احوال امور موجود باشد و اما که تسیرات محل مناسب نرسد و کواکب بر نسبت لائق ظهور آن احوال
 واقع نشود ظهور آن امور صورت نپذیرد و نیز هم ارباب این فن نیز اینجا بود که نقاط محل لائق ظهور اولیات
 را بخیر برل نپذیرد و نسبتی لائق سیر کنند ظهور الحالات صورت نپذیرد و ضابطه درین محل آنست که در حقیقه
 نیست شکل زوج که در مرکز می آیند این را اشکال نیزانی و نام گویند نقاط جماعت را حقیقت استی بر جویب
 بتوان راندن و این ریل را انگ میگویند یعنی سخن نیگوید یا بواسطه بعد مطلب یا بواسطه عدم نقاط
 مخبر از احوال و حکم این ریل را با انقلاب حکم کنند و کسی که تحقیق امر نقطه او را تجدید اولی بود و نقاط طریق
 اگر چه توان راندن اما طریق چون چهار نقطه دارد و نقاط هر یک دیگر نقطه میکنند تحقیق کما یبغی نتوان کرد
 و این چنین ریل را که طریق که در مرکز نیزان یعنی در پاندوم آید که گویند آنجا نیز تجدید ریل ولی بود یعنی
 سوال را نمی شود و از غائب شغل و پیرایشانی که دارد اما شش شکل دیگر سیره بسیار بیوش از و هر شکل
 دو نقطه دارد و درین شش شکل هر عنصری اسیر معین بود و این سیر طول بود یا عرضی اما طولی آن بود که انقباض
 یعنی یا بسیار هر طرف که در مرتبه خود همان نقطه را باید برد و بگذرد تا با حیات یا نبات تهی شود اما عرضی آن بود
 که در اوقات یا نبات چون یا حله طریفین خود همان نقطه را که باید برد بگذرد و چند آنکه محلی رسد که دیگر آن
 نقطه را و ای آن نباید قرار گیرد باز هر یک ازین حرکتین یا طبیعی بود یا قسری اما طبیعی آن بود که نقطه
 که از نیزان حرکت کند و دیگر که خود ختمی شود چون فرود آمدن آتش در خانه خود و باد و آب خاک
 نیز مخپن و قسری بر عکس این باشد چون فرود آمدن آتش در آب و باد و خاک و عکس این چون آب
 در خانه آتش یا خاک در خانه باد و این حرکت غیر ارادی باشد و این قسری بر چند نوع استگاه
 بطریق صعود بمرکز اعلی و گاه بطریق سیوط بمرکز انزل و گاه بکلیتم بود و مستعدان چون باد و مرکز آب
 و بر عکس گاه بعیند و سیاعد چون باد و مرکز خاک و بر عکس گاه بود که یک نقطه را در طول حرکت
 طبیعی بود و در عرض قسری شود چون باد در دوم آید و از اینجا بعرض یا بجهت ارم یا به ششم ختمی شود
 این حرکت و دالیت بر نو سیدی کسند و مال آن بسیار بد باشد و گاه سیر بود که دو حرکت کسند
 یکی در طول و یکی در عرض هر دو موافق مثل باد از دوم لبوم و گاه بود که دو حرکت کسند یکی
 در طول و یکی در عرض خواه صعود و خواه نزول و هر دو مخالف طبع چنانکه باد بجهت ارم آید و از

بیشتر و در این حرکت بسیار بد باشد باز هر یک ازین حرکتین با مقبول بود یا غیر مقبول اما حرکت مقبول
 آن بود که شکل او بنسب طبع خود یا سقراط منتهی شود و مرجع این تناسب و تقارب و تضاد مختصر
 غالب بود و کیفیت غالبیه چنانچه در فرج عنصر آتش غالب است و در عقبه الخارج با و در لغی خاک
 و در عقبه الداخل آب و در این جهت غالب است که غذا و آتش سببه است و باز هر یک ازین
 حرکتین نام بود و ناقص اما نام آن بود که لشکی منتهی شود که اگر باشد شکل خانه استخراج دهند و شکل سعد
 صورت بند و ناقص بخلاف این بود و مع ذلک چون شکل سعد یا مناسب حصول منتهی شود
 ناقص خواهد بود اما چون حالات حرکات پیوسته بدانکه از این جمله احوال اقوی و اولی طبیعتی مقبول
 نام بود زیرا که نقطه از میزان طلوع میگذرد یا چو غریبی که غم سفر میکند بسوی وطن خواهد کرد و
 رغبت ملاقات احباب و ضبط اسباب مهمات و تحصیل سعادات خود دارد پس چون حرکت
 طبیعی گشت گویند که بوطن خود رسید و شقت سفر ریاضت مبدل شد چون حرکت مقبول کرد گویند
 احباب و اسباب خود را دریافت بلا تکلف و چون حرکت نام کرده گویند که تحصیل منافع خود نمود
 و غم گشت و بیشک همچنین حالتی دال بود بر قرار امور و سرور و حضور و حصول مطالب
 سهولت و وصول منافع و بر یافتن خبر از منزل در مقام اصل و بدست آمدن از دست رفته
 مطلقا و بعد از این حرکت قسری ملائیم نام بود زیرا که این صورت آنچنانست که شخصی در غایت مقام
 دوستی شد بکار دست حاکمی نیکو رود که اسباب سعادت او را حاصل کند یا عانت اینها و همچنین حالتی هم
 بود بر یافتن مرادات لیکن در غیر مقام حصول مطالب یا عانت غیر بر ملاقات عزیزان و اکابر و بر
 حصول از دست رفته و وصول اخبار و پیغام سرور و تمام و انجام مهمات تحیر و ثبات امور و امثال آنها
 و این هر دو صورت همچنان که در طول واقع باشد در عرض نیز واقع شود خواه موافق و خواه مخالف
 و حصول حصول و رفع مضرت و وصول منافع و سعادات اتم و اولی خواهد بود و ضعف احوال حرکتین
 طول و عرض قسری مضاد غیر مقبول ناقص بود زیرا که این صورت همچنانست که کسی بجزم امور نیکو رود
 سیر و ناگاه هلاک شد یا بقید افتاد و مبتلا شد ببلاد هیچ معین معینی ندارد دوستی و رفیق نمی یابد و لا
 چنین حالتی دال بود بر دشت و بیم هلاک و فتنه و آفت و عدم حصول مطالب یاس و بد حالی و امثال آنها
 و بعد از آن غیر قسری مضاد ناقص بود و این همچنانست که عازم ببلک برده رفته بمقام اشتیاق ناگاه
 بمریض عظیم گرفتار شد و در مانده است و لا شک همچنین حالتی دال بر عدم حصول مطلوب بود و هم
 مضرت از صند و بر سر گردانی و غم و همت و امثال اینها چنانچه شود اهل بران بشمار نمایند و این صورت

این حکم است و اگر دره شکل سعد آید جنگ باشد و عاقبت صلح شود و اگر شکل خشن دره باشد صلح بنود و در میان ایشان پیوسته جنگ بود و اگر اول شکل سعد دره را شکل سعد در میان ایشان دوستی تمام اگر کسی رملی زند حجت و فینه هم و در بین تا چه شکل است اگر شکل سعد و خشن خیزی حاصل است و اگر خارج باشد خیزی نیست اگر اول شکل آید تکرار کند دره یا خیزی حاصل است اگر شکل خارج یا پیوسته

قاند ۵

اگر کسی رملی زند از حجت فرستادن رسول اگر در اول شکل سعد آید و تکرار کند دره یا ۹ یا ۱۰ یا ۱۱ این کار تمام بگذارد و مقصود حاصل شود و اگر این شکل همین آید و نیز آن عقد باشد این کار باره در وقت افتد و اندک خیزی حاصل شود و اگر پنج خشن باشد کار تمام نشود و اگر در اول و ۱۰ شکل خشن آید و ۵ سعد این کار سیاه بر آید و اگر پنج خشن باشد این کار که رسول میرود تمام نشود و اگر در اول و ۱۰ شکل خشن آید و ۵ سعد اول رسول خوش است و انیکس که برومی آید یا نه رملی زند و ۵ و ۱۰ در هم زند اگر شکل سعد آید این فرزند باشد او را و اگر خشن آید فرزند نباشد و اگر باشد خشن رود و اگر شکل مذکر باشد تر باشد و اگر شکل مؤنث باشد باده باشد و اگر لجان بسیار آید دختر باشد رحم و شکل پنجم دره زند اگر شکل سعد بیرون آید فرزند تمام است و اگر خشن آید این شکل فرزند پسر تمام باشد و اگر کسی رملی زند حجت فرزند پنجمین در پنج اگر شکل سعد باشد و تکرار در خانه های سنگین فرزند را هیچ پاک نباشد و اگر کوچک یعنی بی در خانه نیک باشد فرزند را پاک نیست و اگر شکل پنجمین باشد و تکرار در خانه ۴ یا ۵ یا ۶ کند مخافه باشد و اگر بی دره آید و دره تکرار کند نفس زند را خطر عظیم باشد و اگر شکل بی دره آید و دره تکرار کند همین حکم دارد و اگر نیز آن جماعت باشد ازین و شکل بی بی یا ازین دو شکل بی بی یا ازین دو شکل بی بی فرزند هم کند اگر کسی رملی زند حجت فرزند غائب به چید اگر اول شکل سعد باشد و دره تکرار کند این فرزند خوش دل است و اگر شکل سعد آید و پنجم و دره تکرار کند فرزند رنجور باشد یا این فرزند بنده است و اگر دره ۱۲ تکرار کند فرزند را حال بد و اگر در بی آید یا بی فرزند رنجور است و اگر دره ۹ آید بی یا نیز آن آید عمل فرزند بنده است یا رنجور است هم هم هم که دارد اگر کسی رملی زند حجت همانی اگر در اول شکل سعد باشد و دره ۱۴ یا ۱۵ تکرار کند جمیع بسیار باشد و اگر بی دره آید نیک نباشد و هم نباید رفت و اگر ۱۰ و ۵ شکل سعد باشد برو که کار تمام است و اگر اول و ۵ و صد یک و یک باشد اگر برو جنگ افتد و در ۱۳ و ۱۴ هم این حکم است و اگر بی دره آید بی دره البته جنگ پیدا شود و اگر دره بی بی باشد البته جنگ

و اگر بیاض در سیم باشد این برود و زرد و باز آید و با محبت نباشد اگر کسی رمل زرد بجهت آنکه آنکس
مرادوست دارد یا نه رمل بزند اگر در شکل سعد آید و تکرار در خانه های پند کند دوستی اندکی هست اگر
دره شکل سخن باشد سخن و دوستی نیست و هر سخن که گوید راست نباشد و اگر میزان بیاض باشد
دوست نیست و اگر شکل سخن آید عاقبت بد است اگر کسی وعد کند و خواهی که بدانی راست گو است
یا نه رملی بزند اگر دره شکل سعد آید و در خانه تکرار کند سخن او راست است و اگر میزان بیاض باشد
سخن او دروغ باشد و اگر تمام باشد اندکی باشد و اگر دره سخن باشد هم سخن او دروغ باشد و اگر در
۵ بیاض آید و در ۱۳ بیاض هر سخن که گوید دروغ باشد و اگر دره باشد سخن او راست نباشد و اگر اول سعد
باشد و دره تکرار کند یا در سخن او راست باشد و در ۵ را همین حکم است و اگر در ۱۰ تکرار کند همین حکم
است و نیک بود و اگر شکل ۵ در ۱۰ تکرار کند سخن او راست نباشد و در ۵ آید و وعد بسیار دهد و
عاقبت نیک باشد و اگر شکل سعد در ۵ و ۶ بود و وعد و محبت بسیار بود

قائده از کتاب دیگر خواجه صاحب

در دستن احوال رتبه نظر کند در ششم اگر در اصل سعد بود اگر چه بیماری و از گذشت اما عاقبت او بد و نوح
اگر آنرا بطالع ضرب کند و سود آن خارج است شفا یابد اگر سعد منقلب بود شفا یابد و باز بیامد نشود
و اگر در اصل بود بیماری چند روزی دیگر بگذرد سعد آسانی و سخن بد خواری و اگر ثابت بود توقف در
بیماری بسیار بود سعد آخر شفا یابد و سخن بیم دارد و اگر شواهد نیک باشند شفا یابد و از خود کند یا
عدد آن شکل و اگر ثابت بود سعد متوقف بماند شفا یابد و اگر سخن بود ثابت بیماری سخت شود و در
توقف شفا یابد و اگر سوال کند که دارد بچه قسم او را سود کند نظر کند در دوم اگر شکل آتش بود و در می گرم
و نیز چون عاقر قره ها و مانند آن سود بد و اگر بادی بود و از دس معتدل مانند طفل و از دگر و در خلیل
و غیره نفع بخش است و اگر شکلی آبی بود از دی سر چون اسپنول و تخم ریحان و تراز و مسهری و مانند آن
سود بد و اگر شکل خاکی بود آنرا قسم شور نفع دارد و دردی که در آن قابض اجزا بود سود دهد و اگر
سوال کند که طبیب و حکیم حاذق است یا نادان نظر کند در دهم اگر در دهم شکل علم و آداب حلول کرده باشد
و آن نیست بیاض و اما حاذق است و الا جاهل و نادان بود و اگر این شکل با
۱۱ اگر چه طبیب دانا است اما طبیعت بر جاندار بسبب فکر و اندوه و غم که پیش آمده است و
مشغول است و اگر این دو یا سه شکل باشند طبیب در دل یا بد رعایت دارد یا بد و دشمن بیمار که مژدرد

اگر شکل اول سعد آید و در خانه سعد تکرار کند انیکس نیک است اگر بنده سوالی کند که مرا آزاد کند و یا بفروشد رمل بنزد و بیست و دو در ۲ و ۳ و ۴ شکل خارج بود آزاد کند و بفروشد و اگر هم در شکل آید و تکرار کند در ۸ و ۱۲ البته زود نقل کند و بخانه دیگر رود و اگر شکل داخل آید و در ۳ و ۴ تکرار کند در خانه دیگر رود ولی دیرتر و اگر میزان بیست و دو در ۳ و ۴ تکرار کند این بنده درین خانه ساکن شود و اگر میزان بیست و دو باشد همین حکم است و اگر در ۳ در خانه که افتد خط آزادی یابد اگر کسی سوال کند که بنده غلامی بخرم رمل بنزد اگر شکل اول سعد آید و ۲ و ۳ و ۴ شکل سعد آید و داخل و شکل هم سعد ثابت آید یا داخل این غلام بجز که نیک است اگر همه شکلها اندک و همچنین و ۳ یا ۴ یا ۵ این غلام درین خانه بنشیند و زود نقل کند بجای دیگر و اگر شکل اول سعد آید و تکرار در ۳ کند این برده بجز که ثابت باشد و بیست و دو در باب شش و ده است و اگر در ۳ و ۴ شکل خمس آید و بیست و دو این برده محبت که نیک نیست اگر کسی برده فروشد رمل بنزد اگر شکل بیست و پنج آید بفروش که نیک نیست و اگر بیست و دو یا بیست و یک این برده درین خانه بنشیند اگر شکل بیست و دو و یا در ۱۱ تکرار کند هم این حکم است و اگر بیست و دو آید زیان مال است و اگر بیست و دو آید برده و اگر شکل سعد آید غلام بفروش نیک است و اگر بیست و دو آید البته برود و اگر میزان بیست و دو آید در اول بیست و دو تکرار در ۴ کند یا در ۳ این غلام در این خانه براند و فروخته نشود و اگر بیست و دو آید این برده در نخور است یا بد است یا عیبی دارد اگر کسی برده بجز در بیست و دو در ۴ آید غلام رنجور است یا بد است یا علقی دارد و اگر بیست و دو یا بیست و دو آید این برده در خانه بنشیند اگر در ۱۰ یا در ۳ شکل آید سعد عاقبت این برده در خانه نیک است اگر کسی رمل زند از جهت گرختگی اگر در اول و ۴ شکل سعد آید و داخل و تکرار کند در ۱۱ و میزان شکل داخل باشد این زود پیدا شود و اگر میزان شکل خارج باشد پیدا میشود اما اندکی که توقف باشد اگر میزان بیست و دو باشد پیدا شود اما اندکی که اگر شکل داخل سعد آید و تکرار در ۱۰ و ۱۱ کند زود و گرختگی باز آید و اگر در ۱۰ شکل خارج آید و در ۱۰ و ۱۲ تکرار کند گرختگی زود باز آید و اگر این اشکال تکرار کند مزاج ایشان درین خانه تا تکرار کند نیامت نیک است و باز آید اگر کسی رمل زند که انیکس عاشق است یا نه اگر در اول شکل سعد آید و الله اعلم و تکرار در ۵ و ۱۱ کند انیکس عاشق است و اگر در ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ بصره بیرون آید این عاشق است و اگر شکل ۵ خمس آید انیکس عاشق نیست و اگر میزان عقد آید نیز انیکس عاشق نیست و اگر شکل سعد در ۵ آید و تکرار در ۸ یا ۱۲ یا ۱۴ کند انیکس عاشقی اندک داشته باشد اگر کسی سوال کند که پرسین

اگر در سه یای بیاید این نکاح حکمت پذیر زن یا خولیشان زن کرده شود و اگر در سه یای شکل محبت
 را در زن و خولیشان هم نشود یا آشنای و اگر در سه یای شکل آئیند از حیت مادر تمام نشود و اگر در سه یای
 این دو شکل آید حکمت فرزند یا از حیت همسایگان یا موزم آشنای این کار تمام نشود و اگر در سه یای
 دل این زن مرد را نخواهد و اگر در اول باشد دل مرد و زن را نخواهد اگر در آید این زن را عیبی با
 یار بخور باشد اگر شکل اول در زنی اگر یای بیاید بیرون آید جدائی نرود باشد و در میان ایشان
 جمعیت نباشد اگر کسی بر بی بی زن که میان سن و این زن جدائی است یا نه اگر در سه یای بیاید
 یای افتد میان ایشان نرود جدائی افتد و اگر در آید خط کابین پاره گردد که بد و حیدائی باشد
 و اگر در سه یای آید میان دو شخص دوستی نیست و اگر اول شکل خشن آید دل این مرد و زن
 را نخواهد و اگر خشن آید اول سعد دل زن مرد را نخواهد و نخواهد و اگر اول یای یا یا یا یا یا
 صد آن بیرون آید چنانکه جنگ باشد میان ایشان جدائی افتد و اگر میزان بی از دو قسم
 جنگ افتد و جدائی نباشد و هر وقت که میزان آید از صد آن یا غیر صد آن جدائی نباشد
 و اگر شکل سعد داخل آید میان این دو کس دوستی است و اگر اول سعد آید و تکرار در سه یای کند
 میان ایشان دوستی بسیار باشد و عاقبت نیک است و اگر بیاض در آید این نکاح نامست
 باشد و اگر اول شکل داخل آید و در تکرار کند جای نرود نباشد و اگر شکلهای رمل باقی بخش خارج
 باشد نرود و جدائی افتد و اگر اول در تکرار کند اندک خصومتی باشد و اگر سعد باشد جدائی نباشد
 و اگر شکل اول در زنی یا بیاید بیرون آید و باقی شکلهای خشن باشد نرود و جدائی افتد و اگر با
 شکل سعد اندک توفیق افتد و عاقبت جدائی باشد اگر کسی رمل بزند و شکل در آن تکرار کند این
 یا خولیشان زن فساد کند و اگر زن باشد بختین است اگر کسی سوال کند که این زن مستوره است یا نه
 بزند اگر در سه یای آید یا در این زن مستوره نیست اگر بیاید در آید این زن و دختر خانه باشد
 و هم مستوره باشد و اگر در رمل بسیار تکرار کند بیاید یا بیاید یا بیاید یا بیاید یا بیاید یا
 بیاید شکل ۷ و در زنی اگر شکل خشن بیرون آید این زن پاک نیست الا پاک

فصل ده

اگر کسی رمل زند حکمت فاسد شدن چیزی رمل زن اگر در اول شکل سعد آید و در او این
 فاسد شدن نیک است و اگر شکلهای سعد آید و بخش باشد ولی خانه مال را یا بیاید یا بیاید این مرد حاصل
 نشود و عاقبت نیک نیست و اگر بیاید در آید خداوند ملک ظالم بسیار کند و فاسد

فصل ۵

اگر کسی رعل بزند بجهت شرکت که نیک است یا نه اگر در ۶ و ۷ یا ۸ آید جدائی هست و نیک است
خانه مال سائل و خانه مال شریک اگر خانه هم شکل سعد آید سائل را منفعت بسیار باشد و اگر خانه
سعد آید سائل را منفعت بسیار باشد.

فصل ۵

اگر کسی بجهت دشمن و صند رعل بزند و شکل اول سعد آید در ۶ شکل بخش آید او قومی تر از صند باشد ولی
از صند سخن پیش نرود ولی قوت او زیاده از صند باشد و اگر شکل ۱۰ سعد باشد مدد حال شکل اول باشد
و اگر شکل ۱۱ او را صدمات تکرار کند یا در زیر اصوات یعنی ۹ و ۱۰ پادشاه مدد حال سائل باشد و اگر در
نبات تکرار کند یا زیر نبات یعنی ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ پادشاه مدد حال صند کند و اگر ۱۴ شکل بخش آید
و دشمن بدست و قوت او سائل است و اگر ۱۳ و ۱۴ تکرار کند میگوید دست گردد و اگر در ۱۵ و ۱۶
سعد آید از دشمن و سر اسفرت نرسد بسیار و اگر شکل اول بخش آید و اتر بخش سائل را و حجت بسیار
رسد از دشمن و اگر شکل اول در ۱۷ تکرار کند یا ۱۸ بخش شکل باشد بر فرحت بسیار باشد و برسد سائل را و اگر
شکل سعد آید سهل باشد و اگر میزان ۱۹ باشد همین حکم است و اگر اول ۲۰ و ۲۱ صدمات جنگ بسیار باشد و اگر
سوال از خوف و خطر کند نظر کند در خانه اول و ششم اگر در بین دو خانه اشکال سعد خارج باشند دلیل
کند که سائل را هیچ آفت و نکتت نرسد و خوف و خطر نباشد و اگر بخش خارج آمده باشد اندک خوفی باشد
اما حجت بسیار نرسد و اگر اشکال بخش داخل باشند دلیل خوف و خطر بسیار باشد و اگر در چهارم ۲۲
شکل بود و دیدان خانهای مذکور اشکال بخش باشند سیم کشتن بود یا خود چند التش بزند خوفی نبود
شود و اگر حمزه یا نفی الحدا با و باشند نبود و اگر شکل اول یا ششم در خانه ششم یا دوازدهم تکرار کند دلیل خوف
و خطر بسیار بود و تکرار در چهارم هم بد بود و اگر در او نادم اشکال سعد باشد و در ششم بخش بود بسیار از
رحمت بسیار از ان واقعه خلاص شود.

فصل ۵

اگر کسی رعل بزند بجهت خوف یا ترس اگر شکل اول سعد آید و او هم سعد باشد هیچ خوفی نباشد
و اگر ۲۳ یا ۲۴ یا ۲۵ در رعل تکرار بسیار کند خوف باشد و اگر ۲۶ در ۶ یا ۷ یا ۸ دوره باشد
خوف باشد بسیار یا کم باشد یا چندانی بزند که خون بیرون آید و اگر شکل سعد آید خوف بسیار نباشد
و اگر شکل ۲۷ یا ۲۸ یا ۲۹ خانه مال رازیان بسیار باشد و اگر اول و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ شکل سعد آید خوفی نباشد

و اگر اول یازده آید و در آن تکرار کند نجابت بدست و اگر تکرار در ده کند در راه خوف و رحمت بسیار
 باشد و اگر میزان یازده آید تکرار شود و اگر بنده باشد سفر نیک است و اگر سفر آب باشد یون
 بود و اگر میزان یازده آید و تکرار در ده کند بخوری در راه باشد و اگر یازده آید خداوند سلاح را
 سفر نیک است و دیگر قوم را سفر بد بود و اگر یازده آید در ده یا هم تکرار کند هر که سفر کند بد باشد
 یا لشکری یا چیزی و اگر یازده آید سفر بد است الا خبر بنده دهند و خداوند سلاح را نجابت بدست
 و اگر شکل سعد آید بدان شهری که رود نجابت نیک است و اگر خوش آید بد است و اگر یازده یا یازده این
 مرد در آن شهر ترسیند و بجای دیگر رود و اگر در ده تکرار کند بد آنجا که باشد برود و بیشتر رود از آن به تمام که
 نغمیت دارد و اگر شکل هم سعد آید این سفر نیک و با عاقبت خواهد بود و اگر هم خوش باشد عاقبتش نیک است
 و اگر در شکل سعد آید در این کار و بار او نیک است و اگر خوش آید بد است و اگر شکل خوش در ده آید خانه
 مال رازی است و اگر در ده یا یازده یا نجابت بدست و زیان بسیار باشد و اگر یازده آید نیکست و زن
 خانه و اگر شکل خوش آید یا یازده یا نجابت زیان است و اگر شکل اول سعد آید و تکرار
 در ده کند سفر نیک باشد

فصل نهم

اگر کسی رمل زند بجیت غائب اگر شکل ۹ داخل آید و در ده یا ۱۱ تکرار کند این غائب زود بازرسد و اگر
 در شکل ۹ داخل سعد آید و در ۹ و ۱۱ تکرار کند این غائب زود باز آید و اگر در ۹ و ۱۱ آید غائب زود
 بیاید و بار بخور است و اگر در اول ده یا ۹ این شکل آید و در ۹ تکرار کند این غائب رنجور است یا بنده پشده

فصل دهم

اگر کسی رمل زند حکمت علم اگر در اول یا ۹ شکل سعد آید همچنین یازده یا یازده یا یازده و تکرار در
 خانه نیک کند نیک است علم حاصل شود بسیار و اگر در خانه بد تکرار کند سیاه باشد و اگر خانه
 اول و همچنین آید و تکرار کند و هم حاصل شود بسیار و اگر در اول و ۹ شکل خوش آید چیزی حاصل
 نشود و اگر میزان یازده آید و ۹ شکل سعد باشد تمام حاصل نشود و الله اعلم بالصواب

فصل یازدهم

و اگر کسی خواب دیده رمل زند اگر شکل ۹ سعد آید و تکرار در خانه بد نکند خواب درست باشد
 و نیک و اگر در خانه بد تکرار کند نیک نباشد و اگر شکل بد آید دروغ باشد و اگر شکل سعد آید
 در خانه نیک تکرار کند نیک باشد

فائدة

بسم الله الرحمن الرحيم
 من اجل زنده گيت و لايت و عمل اگر در داخل شکل سعد آيد و در اول سعد آيد و هم شکل سعد داخل آيد يا تمام
 من حاصل شود و اگر هم شکل خارج آيد و اول و داخل آيد عمل حاصل نشود و لي و در بين شهرت و در شهرت و در شهرت
 و اگر در هم شکل شخص آيد آن مرد را بچ حاصل نشود و الله اعلم

فائدہ

بسم الله الرحمن الرحيم
 بعد از آنکه در محله اگر اشکال خارج آید و دعوی ثابت نشود و اگر اشکال داخل آید و دعوی ثابت
 نشود و اگر اشکال داخل آید و در ۶ یا ۱۲ ماه نگذارد این دعوی همه حاصل نشود و نیمه بگذارد یا کمتر و اگر
 اشکال داخل آید و بیش از آن باشد چیزی حاصل نشود

فصل

برای تجارت و سحاش اهل زنداگر اول و دوم و شکل سجد آید این تجارت و سحاش نیک است اگر
هم شکل آید عاقبت نیک است و اگر این شکل خسری بد و هم شکل داخل سجد آید و تکرار در خانه بد کند
سود نباشد و خانه مال رازبان نباشد

فنا نکره

لر پسند که این شخص من دوستی میکند و دعوی یاری دارد و است یار و مرغ اگر در باز و هم
نیکو اگر کند و است و اگر در ۱۲ نیکو اگر کند و مرغ است بلکه هرگز دوست نشود

فائدہ

اگر از بهر دوست و امید بر من ندانم اگر شکل اول سعد داخل باشد و نگردد این اسید و دوستی حاصل
نشود و اگر در اول باشد و در انکار کند حاصل شود ولی توقفت باشد و اگر این اشکال چنین آید و
سیران به آید بعد از مدتی حاصل شود و اگر اول در انکار کند عاقبت حاصل شود ولی اندر توقفت
باشد و عاقبت نیک است و اگر اول شکل سعد آید و داخل در انکار کند عین نیک است آید و چنین
اگر باقی اشکال سعد باشد این مراد شود حاصل شود و اگر اشکال حسن آید مراد
حاصل نشود

۵۶۵

اگر کسی سوال کنندہ کی زندگی میں بڑھن والا شکل ۱۲، وہم شکل خارج آید مثال :
 اگر کسی سوال کنندہ کی زندگی میں بڑھن والا شکل ۱۲، وہم شکل خارج آید مثال :

و گیر و دوز و دخیلی نیاید و اگر هم در ۱۶ مشکل داخل آید اینکس درین زندان ناسبت باشد و اگر نه در ۱۷ یا ۱۸ آید و بنده آید اینکس خف بسیار دارد یا او را بزمند چندان که خون از وی بیرون آید یا کاشند و اگر نه و بنده در دل تکرار کند بسیار بهین حکم است و اگر هم نه باشد و تکرار کند بسیار بهین حکم است و اگر هم نه باشد و تکرار کند بسیار بهین حکم است و اگر هم نه باشد و تکرار کند بسیار بهین حکم است

قائده در بیان بیرون آوردن گم شده و وزویده

اگر سائل سوال کند باز از دیده که در زبرده است یا نه در خانه دوم نگاه کند اگر شکل سعد داخل بود
بدر دیده باشد اگر سعد خارج بود بعضی را در دیده و بعضی را نه و اگر سعد خارج در سوم شکل نکرار کند
در دیده باشد لیکن بروزگار گذشته باز نباید و نحن ثابت باز بیاید و اگر نحن منقلب بود باز مانند
ویک دراز دیده از دندالمد علم

۵۶۵

اگر کسی برای چهار پاسبان خرد دل بختد اگر بی و بی و در ۱۲ آید چهار پاسه مخمر که عیبی دارد یا بخوار است
و عاقبت نیک نیست و اگر شکل سعد آید بخیر که نیک است

25

اگر کسی رمل بزند بجهت دزد و اگر شکل تکرار دره کند این دزد و بنده است و اگر تکرار در ۱۲ کند دزد و شاگرد
و اگر شاگرد نیست در بن خانه غلام باشد یا نزد یک گردد و اگر دره تکرار کند این دزد و فرزند باشد
و اگر تکرار دره کند این کس حاکم خانه است و همه خانه در دست او باشد و اگر تکرار دره کند این دزد
خانه خود بخود دزد دیده باشد و اگر تکرار دره کند دزد کسی باشد که دل آن کس بفرمی رود و اگر تکرار
درهم کند خوشایان باشند یا از خانه خود باشند و اگر بیاض دره آید این را دزد دیده باشد و اگر
دره تکرار کند یا حاکم خانه یا نزد یک پادشاه یا نزد یک حاکم و اگر بیاض دره باشد این مال در
دست دزد نیست بکسی نگرداده است

فائزہ

اگر کسی رعل نریند بجبت دولت که عمر من دولت هست یانه و در کدام وقت است اگر داول مل
این شکل بنیا بجا بیاید یا نه و تکرار در ایا اکند دولتی هست و بین در میزان و چه
شکل است اگر میزان سعد باشد و بقوت تر از شکل اول عمر با شد و اگر ۱۶ سعد باشد و بقوت
از ۵ که میزان است باشد دولت در آخر عمر و اگر این اشکال را اول آینه تکرار در ۱۴ یا ۱۶ یا کم کنند

دولت هم بنیانه بود و اگر این شکلها درین دو خانه نیاید دولت نیست

10. 26

انیدست و اگر در ۲۴ تکرار و ششونج چهارپای بزرگ

فائده در بیان غالب و مغلوب از نتایجات خواجہ صاحب مرقوم

رنگ کشیده باشد بر چند نوع مل خطه نمایند

باشد در میان صلح واقع شود

و غالب آمد بر مادیون خود همچنان عدد حقیقت که کم باشد غالب آید بر حقیقت که زیاد باشد و اگر بر
جانب مساوی و برابر باشد اگر در حقیقت بود هر که در عرض زیاد باشد غالب آید و اگر در طاق بود

بر که در عمر خود سال باشد غالب آید

سوم آنکه چون رمل بدین نیت کشیده باشد در اوقات نگاه کند یا شکل خانه سیزدهم نظر کند که بر سه
سائل است و در نبات تا چهاردهم نظر کند که برای مسئل عنده بود اشکال سعد در هر طرف که زیاده یا
روی غالب است و اگر در هر دو جانب اشکال سعد برابر باشند نظر کند در خانه ۵ که حاکم و قاضی رمل است
اگر در بازدهم جماعت باشد و در روی رمل غلبه نکرده باشد صلح واقع شود و اگر در روی رمل غلبه کرده باشد
صلح واقع نشود بعد از خونریزی و اگر طریق بود صلح شود و باز خصوصیت قیام کند اگر چه شکل جناب نشود
اما صلح الشیاء یا بنده و شمشیر نیست و اگر غیر این دو شکل مذکور باشد پس نظر کند بر سه نقطه قاضی اگر سه
نقطه در سیزدهم و چهاردهم غلبه کند در میان الشیاء صلح صادق شود و اگر سه نقطه بسوی سیزدهم شود
و بسوی سیزدهم رود و مسئل عنده غالب آید و اگر سوال کند که درین جناب چون بگذرد نظر کند اگر حمزه در اوقات
یا در نیم یا در سیزدهم باشد و در نبات بازدهم و دوازدهم و چهاردهم نباشد گویند هجوم سائل کشند
شوند و مردم خصم سلامت مانند و اگر حمزه در نبات و ماتحت باشد و مردم خصم کشند شوند و مردم سائل
سلامت باشند و اگر هر دو جانب حمزه باشد از هر دو طرف خونریزی بود و اگر حمزه در روی
رمل نباشد و جماعت غلبه کرده باشد نیز علامت خونریزی بود و اگر شکل در روی رمل نباشد جناب
شود و اما هرگز خون بر نیاید و تیر و تشنگ و شمشیر خالی رود مگر آنکه زخم سهم بجای رسد که خون
بر نیاید چون تیغ به تیغ یا تیغ بر تیغ

فائده

اگر کسی رمل زند بجهت برادر که عاقبت سن و برادر سن چونت اگر شکل اول و هم شکل سعد آید
و مگر در خانه مذکور میان الشیاء نیک است و اگر تکرار در ۱۱ یا ۱۰ کند بهتر از آن خانه های دیگر
باشد و اگر در اول و سه بخش آید میان او و برادر او نیک نیست اگر اول بخش آید و سه سعد آید برین
قیاس کند و اگر اول یا ۱۲ یا ۱۱ یا ۱۰ یا ۹ یا ۸ یا ۷ یا ۶ یا ۵ یا ۴ یا ۳ یا ۲ یا ۱ این چهار شکل ضد آن بیرون آید خصوصیت باشد و اگر
بر شکل سعد آید و این شکلها همچنین آید خصوصیت باشد و بجهت عاقبت نیک است و اگر سه بخش آید چنین
عاقبت نیک نیست و حکم خواهد و حکم دانا و همچنین و خانه ۶ خانه ۷ خانه ۸ خانه ۹ فرزندان فرزند

فائده

اگر کسی رمل زند بجهت دام که گداخته شود یا نه اگر شکل اول سعد آید و در ۱۱ یا ۱۰ تکرار کند هیچ مایه
و اگر شکل اول سعد آید و در ۱۱ یا ۱۰ تکرار کند یا در ۱۲ تکرار کند زخمه باشد در میان رمل عاقبت

و اگر شکل اول خوش آید و درین خانه تنگ از کند ز حمت بسیار باشد و اگر نیز آن بی باشد و اگر در ۶ یا ۷ کند بنیابت بد است و آن خانه خوفی باشد یا نیز آن بزند و قرض زد و گذارد و نشود و اگر ۷ یا ۸ شکل سعد آید یا که تنگ باشد و اگر شکل بد درین دو خانه آید عاقبت نیک نیست و اگر ۹ یا ۱۰ آید این قرض زد و گذارد و نشود و اگر نیز آن بی باشد ثابت باشد و اگر بیاض در ۱۱ باشد قرض ثابت باشد و اگر قباله نیست یا یکی نیست

فصل دوم

در خانه که روشن باشد یا تاریک اول د و ۹ و ۱۰ و ۱۱ اوسط سعد و خارج ث و ۱۲ و ۱۳ روشن
و نیک است بقایت و اگر ث و ۱۴ و ۱۵ روشن میان و اگر ی و ۱۶ و ۱۷ تاریک باشد
و این بخت نیک باشد

۵۲۰

اگر کسی رمل بزنند بحجت آنکه غله چون باشد اگر در اول ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ شکل سعد آید غله نجات
فراخ باشد. درین وقت واگرنه یا ۳ یا ۴ یا ۵ یا ۶ یا ۷ یا ۸ یا ۹ یا ۱۰ این شکل درین خانه های ششگانه و تکرار کند
بسیار دلیانش بد باشد و غله نیک باشد و اگر در شش خانه خیرے سعد و خیرے نحس باشد
میان حال باشد و چهارم خانه و پنجم خانه غله و مال ۵- اگر اشکال سعد درین خانه ها باشد و آنکس
درین میان باشد نیک است و غله فراخ باشد و اگر ۳ و ۴ باشد این دو شکل از بهر غله بد باشد
از بهر غله نیک است و فراخ شود ولی شکل نحس است ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ این شکلهایست از بهر غله و
اصل خانه غله ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ است و اگر درین میزان شکل آید و داخل بهتر از ۱۲ بود غله اول سال
فراخ باشد بهتر از آخر سال و اگر ۱۲ بقوت تر از میزان باشد آخر سال بهتر از اول باشد

۵۰۰

اگر کسی رطبه زند که در شهر جاسوس است یا نه اگر شکل هم ثابت و خن باشد و تکرار در جا می نگیرد
شهر جاسوس نیست و اگر تکرار در ده کند یا ۹ یا ۱۲ در شهر باشد ولی دلش بفرسیدارد و اگر در ۳۰
یا ۴۰ باشد جاسوس در شهر نیست و اگر هست زود برود و اگر شکل اول در ۶ یا ۷ یا ۸ یا ۹ یا ۱۰ آید بگیرند
از دست منهم گرخت اگر در یازدهم تکرار کنند و شکل داخل باشد این جاسوس را بگیرند و اگر خارج
باشد بگیرند و اگر کسی سبقت سفر در یاری ملی پزند به بدید که اول یا ۳ یا ۴ یا ۵ یا ۶ یا ۷ یا ۸ یا ۹ یا ۱۰
خانها یا ت. سفر بدست و اگر این شکلهما درین خانهها بیاید و شکل سعد باشد انگیزان باکی نیست

کتاب است و اگر نه آید و اول هم بدست

سازد

محمد بن عبد الله

فصل اول

کتابخانه و ۶ و ۸ و ۱۲ و بخش مستقل و به ازان دو خانه ۶ و ۱۳ -

17

یازان تماشید

خالد

که نقطه غالب آید آنکس تیرانیکو و اندک بنید از د

1413

بر است و از بهر رعیت هم بد است و از بسبب استقامتند و اگر تکرار و در هم کنند شهر را بد است

موضع چ و اگر برآید این شکل به باید چیزی بس حقیر و در دوازده و اگر این شکل برآید به مال سلطان
 روزگاری برآید و اگر ازین دو شکل یکی برآید به باطل کند آن جایگاه که قصد کرده باشد و بجایگاه
 دیگر رود بهتر از آن و نعمت تمام را بدست آورد و اگر ازین دو شکل یکی برآید به به باید به جایگاه
 دتر از پنج کمتر بود و اگر ازین دو شکل یکی برآید به جایگاه را باید اما تا خیر کند در طلب کردن آن
 پس از طلب سهل برآید و بمقصود رسد

فائده و بر بیان آن امر که هر شکل را سیم صورت از انسان تعلق دارد
 بدان اسعدک الله تعالی که به مردی بود تمام بالا و بزرگ ریش و بزرگ سرخ و سفید و فراخ
 عالم فربه اندام شیرین بجماله صفت باشد به شخصی بود تمام قد را از مو بزرگ بالا و نشاید که گندم
 گون باشد و مال دار بود و بر روی او نشانه بود و دایم در کار بود به شخصی بود شفته و کذاب گویند
 بدروغ خورد و مردی به قائده بدعهد بود و بی اعتماد و گندم گون و بر سینه وی سوی بسیار بود و به
 روی یابزینی یا برجای صراحی یا عیبی داشته باشد اما سیاه چشم و سردخن و بد اصل باشد به
 شخصی بود سیاه بالا درشت اندام و سبط استخوان کشاده دندان گرد روی کوتاه گردن خوش خشناید
 که نویسنده یا ناقص باشد به شخصی بود سفید اندام و سیاه چشم و ضعیف اندام شاد کام که شتر شکران
 بود و نشاید که سبط باشد و دایم لعیش گذراند و به شخصی بود سیاه چهره یا یک روی بی عقل شترانگیر
 که در سردی نشانی بود و مکار و بی ادب باشد و پراگنده خاطر و میان بالا به شخصی بود سیاه چهره
 و بدوین و بی قدر و قیمت و صنعت خسیس بود و او را به شخصی بود سرخ روی و سرخ سویی یا یک چهره و گوش
 سبط گردن فاخته و بی خرم و منافق و بدخوی و بطل و کذاب و بد فعل و بزرگ بینی درشت خویشتان
 به شخصی بود سفید اندام عاقل و نه نهند خوشخوی و شیرین سخن و خوب صورت و نیکو سباهش به شخصی بود
 بزرگ صفت و از اهل اعتبار یا کمال است کاروان و جوان مرد و درشت اندام و پیشانی کشاده تیکو
 خلق و نیکو صورت و مایل سفیدی بود که اندک زردی زند به شخصی بود شریف و لطیف و سرخ و سفید
 و یار یک اندام و متشعاع پاک وین طرب الگیر و با عقل و بدل نزدیک با دیانت و امانت بود و درشت
 اندام و خوش قد و قامت بود به شخصی بود شریف و لطیف و سرخ و سفید و یار یک اندام نادرست
 مزاج پر علت و دراز بالا و بیدر و بی قیمت بود به شخصی بود ترک صفت مساقر پیشه سرخ و یک یار یک
 اندام سال چالاک یا یک چهره پیوسته ابد و به شخصی بود بزرگ و صادق و خشم و سفید اندام و میان بالا
 با فصاحت بود به شخصی بود مشهور و معروف و عشرت و بزرگ گردن میان یا یک سرخ و سفید و یک

که خطاط بود یا نقاش یا تاجم: بنحیث بود باریک اندام سفید رنگ بلند بالا و سر بزرگ و دهنه و
 نشانیده و بانیکی بود و یا جاسوس فامیده در خانه انگار کند اگر کسی سوال کند که این مرد
 و کلمه شده و یا اگر خفته از کدام جانب است اگر کسی است از جانب مشرق و در مسجد و صومعه و یا گنبد
 گل کاران یا در سوره یا جای بود که محراب و منبر بود: از جانب شمال یا از دیوار الضرب و یا گنبد
 و مشهور و یا سیان یا زرگانان و مقام و لکشا: از جانب مشرق بود جاسه خراب و فساد خانه
 یا یا گاه ستوران بود یا مقامی بلند بود و از حد حرافه بود: از جانب جنوب و جاسه
 تکیه و خانه محکم قضا و هنگامه و جاسه ابنوه یا خانه منقش یا گورستان یا سیجوی و درخت
 و جاسه تراخت: از جانب مغرب و جاسه و لکشا یا طرب و یا باغ و بستان یا خرابات خانه
 و میان سطران و خواتین یا عطاران یا بازار ابریشم فروشان یا جوهر بان: بود از جانب
 جنوب گورستان یا غار یا حوض خشک یا میان بماران و یا جاسه که جنازه یا تن شوی بود
 از جانب جنوب جای ویران خراب یا آسیا یا گنجه و حمام و یا جاسه که سیاهی و خاکستر باشد
 از جانب مغرب یا جای که حیوانات خصوصیت بود یا جاسه که خون باشد یا از میان مضایبان یا از میان
 سمنان حرافه و گان و درشتان و ترکان بود: از جانب شمال یا از جانب و لکشا یا آبجو س یا
 مقامی که ایوانهای بلند بود یا آسیا یا منبر بود: از جانب مشرق در مقام محو و مشهور یا میان
 بزرگان بود: از جانب مغرب یا بنی یا مقامی معمور یا میان خواتین و یا سطران یا جای که بافتند
 باشند: از جانب مشرق و مقام ویران و سنگستان یا گنجه حمام بود: از جانب مغرب در مقامی
 که درختان و البستان و ایوان و میان و نه منندان بود: از جانب مغرب میان بزم بان و خزان
 یا دکان زنگریزان و یا میان موی تابان بود: از جانب مغرب در میان بزم ازان یا عطاران
 و چوب تراشان و سراجان و طاقیه و وزان یا نقاش خانه بود: از جانب شمال بی سوره بود
 و انیکه گفته شد چنان باشد مال جاسه نتوان نهادن و گوید که دران جاسه که تواند شنید
 و آدمی جاسه که تواند بودن در بقدر لبس که گفته شد

نوع دیگر از منجبات خواجه صاحب مرقوم

فامیده در بیان اوتاد و غیره

و تند در لغت سخن را گویند و آنرا قطب نیز خوانند و این اوتاد چهار خانه اند هر شکلی که درین خانه

فائده

اگر کسی سوال کند که این گم شده چه چیز است نقطه های کل جمع کند از اول تا ده بگیرد بعد از آن هم طرح کند اگر یکی مانده بود چوب بود و اگر دو ماند کافی بود و اگر سه ماند حیوانی بود و اگر چهار ماند شیرینی اگر پند که ظاهر شود یا نه نقطه ها را دو دو طرح کند اگر یکی ماند ظاهر نشود و اگر دو ماند ظاهر شود و اگر سوال کند که دزد مرد است یا زن نقطه ها را هم طرح کند اگر یکی ماند دزد مرد است و اگر دو ماند زن و اگر سه ماند دزد و آشناست یا بیگانه جز نقطه ها به رمل را سه سه طرح کند اگر یکی ماند دزد و آشناست و دو است هم از آن خانه بود و اگر سه ماند دزد بیگانه است اگر سه پند که جامه دزد چه رنگ است نظر کند در خانه ۱۱- اگر ازین سه شکل بود ۱۱ ۱۱ ۱۱ جامه وی نرم قیمت و سفیدی که بزدی زند و اگر ازین دو شکل یکی بود ۱۱ ۱۱ جامه وی سفید مطلق باشد اگر آن قیمت و اگر ازین دو شکل یکی بود ۱۱ ۱۱ جامه سفید و یا یکی که بود بود و اگر ازین شکل بود ۱۱ ۱۱ جامه وی کهنه و چرخین بود و اگر ازین دو شکل یکی بود ۱۱ ۱۱ جامه و سه سه طرح بود حیوانی کند و اگر ازین شکل بود ۱۱ ۱۱ زرد مطلق بود و چیزی که قیمتی تو بود پاکیزه و اگر ازین دو شکل یکی بود ۱۱ ۱۱ جامه و سه تیره و کهنه دریده بود و اگر ازین دو شکل یکی بود ۱۱ ۱۱ جامه و سه سیاه مطلق بود چیزی که کهنه و دریده و اگر ازین دو شکل یکی بود ۱۱ ۱۱ جامه وی زرد منقش بود

فائده

اگر پرسد که غائب خواهد آمد یا نه شکل سه یا چهار زند اگر سعد داخل بود غائب پرسد یا مال بسیار و اگر نحس داخل بود غائب باید ابا هیچ ندانسته باشد و اگر نحس بود تعجیل کند در آمدن اما نباید اگر پرسد که غائب کی آید نگاه کند در ۱۱- اگر ازین چهار شکل یکی آید ۱۱ ۱۱ تا یک هفته دیگر برود و اگر ازین چهار شکل یکی آید ۱۱ ۱۱ تا یک ماه دیگر پرسد و اگر ازین چهار شکل یکی آید ۱۱ ۱۱ بعد یک سال رسد اگر پرسد که غائب مرده است یا زنده در نگاه کند اگر ازین اشکال یکی باشد ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ دلیل زندگی غائب بود و اگر ازین شکلها بود دلیل مردگی غائب است ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ و الله اعلم بالصواب

اگر سوال کند که این کار که خواهم کرد چون باشد نیکو کند و اگر سعد داخل باشد نجات نیکو بود و اگر نحس خارج بود نجات بد بود و سعد خارج نیکو بود و نحس داخل بد بود ان کار و الله اعلم بالصواب

	قائدہ	
--	-------	--

فائده و معرفت حال دشمنان و کیفیت آن

در خانه دوازدهم نظر کند اگر داخل مسجد شود دلیل کند برستی و دشمنی که با خستار خود شنیده است پس بگوید

	۲۴	
--	----	--

فائدہ	
-------	--

فائل		
------	--	--

که سر خیزی بخانه تعلقی دارد و نیز سیاه سفید و سیاه جروه سکه زده باشد که سفید و نقره بود و
 شاید که انگشتی باشد و نیز آتشی بود چون برنج و قلمی و س \equiv خیزی چهار سو خالی بود و
 خیزی آبی بود چون مر و اید و خیزی حیوانی بود و بزرگ استخوان \equiv آهن یا فولاد سیاه که بروی آن
 کرده باشند و سفید گانی چون باد مهره و سنگ سفید و نقره و نیز برنج یا انگشتی که روی آن
 کرده باشند و خیزی بود گانی چون لعل و غیره و زمره و خیزی آتشی بود مثل فولاد و خیزی نباتی بود چون
 باد و فندقی و سبزه و نخود و انجیر از زمین بیرون آید و گوشتواره زمان بود چون مر و اید و برنج و خیزی
 بود مثل ماهی یا ریسان پشینی بود و خیزی که آبی بود چون مرغ آبی یا ماهی یا مر و اید یا آنچه بدین مانند

فصل د

در معرفت حال دوستان و سید و اگر شکل سعد داخل باشد دلالت کند برستی دوستان و نکوئی حال
 ایشان و فائده از ایشان و اگر شخص داخل بود دلالت کند بر خلل جای و از دوستان کم بود و شفقت از
 ایشان سود نبود و اگر خارج شخص بود دلالت کند بر مخالفت و گریختن از سائل و بیخ و زبان چاری
 پسیدن جهت ایشان و فراق دوستان و اگر سعد خارج بود دلیل بود برین امور چون بزرگی کرد
 با سائل و نکوئی حال ایشان و اگر سعد ثابت بود دلیل کند بر خروجه و حیات و کجبتی دوستان و فائده
 از ایشان و اگر ثابت شخص باشد بر بدی حال ایشان از جهت خوف یا گشنج و باد عوی و فائده اندک
 و رنج و خصم بسیار و اگر متقلب سعد بود بر نکوئی حال دوستان و تردد ایشان و با سائل و در باشد گاه
 و آلت اعلم و اگر شکل متقلب شخص بود بر نز و بازی حال دوستان و تردد و حال ایشان و سرگردانی
 ایشان که گاه با سائل اختلاط کنند و گاه دشمنی و نامرادی سائل از ایشان و اتفاق تمام و بیخ
 استت نباشد. الاربع و اگر خواهد که بداند که در دوستی چگونه اند خانه او ببیند که کجا مکر شده
 اگر در خانه او دوستی مکر شده است دوست باشند و اگر در خانه او دشمنی مکر شده
 کرده است دشمن باشند

نوع دیگر اگر سوال از دوستان کند در شکل خانه او نظر کند اگر سعد داخل آمده باشد دلالت کند
 بر وجود دوستان و نکوئی دیدن از ایشان و اگر در اول یا در تکرار کند زبان ایشان محبت و
 شفقت و اتفاق باشد و بسیار بود و آید و خرم و شادمان باشند یا هم و اگر اسعد باشد و
 تکرار در یا ۱۲ کند در دوستی صادق نباشد لبائل بظاهر و دشمنی مخفی کند و بیاطن بدی کنند

و اگر در خانه اشکل شخص باشد سائل را از تردد دوستان رنج و مشقت رسد و اگر آن شکل در نیمه تکرار
کند از اجتماعت سخنمای ناخوش به مش خود و اگر در ۱۲ تکرار کند دشمنی و عداوت بیند و در ۶ و ۷ بد بود
و اگر در ۱۱ شکلی کند که قضا طبع باشد دلیل گفتگوی باشد با دوستان و آشنایان در سیدن مشقت
اجتماعت و الله اعلم

فائده

در دستن حال سال و ماه

اگر خواهد که بداند که آن سال یا ماه یا آن مدت او را چون خواهد بود رمل بزید و بعد از آن
او تا در احوال سازد و رمل تمام کند از آن در شکل ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ بنگرد که با کدام طالع موافق است
اگر موافق ۹ باشد او را سفر نیکو بود و اگر ۱۰ باشد از عمل کار خویش نیکو بود و موافق ۱۱ باشد از شغل
با دشمن نیکو بود و اگر موافق ۱۲ بود از شغل چهار پای و غلام و کینک بود و اگر این شکلهما سعداید نیکو بود
و اگر کس بود بد باشد و اگر این عمل کجاست سال است روز نور روز کند و اگر کجاست ماه است در
اول ماه باید زدن و الله اعلم

فائده

در دستن حال روز اگر خواهد که بداند امر و زجه حال خواهد بود چون رمل زده باشد از او یکم صبر
بیرون آورد و از ۱۰ و ۱۱ هم صورتی بیرون آورد اکنون بد اخلی و خارجی و سعدی و نجسی حکم کند
و موجودی و سعدی حکم کند و نیکو و نظر کند اگر این شکل در ۵ و ۶ و ۷ و ۸ باشد رحمت یا بد اگر
در ۹ و ۱۰ باشد رنج بدید و اگر نه درین خانه یا بد و نه بدان خانه یا بدیراند و صورتی بیرون آورد
و از ۹ و ۱۰ صورتی بیرون آورد و ازین هر دو صورتی و از نجس و سعد و دخل و خارج بیداند بر آن
حکم کند از اشکال سعدی رحمت و از نجس رحمت

فائده

در دستن حال پادشاهان رمل زنده و در آن نظر کند اگر شکل سعد دخل بود از پادشاه در آخر ماه
سعادت و رفاسیت یابد و اگر خارج بود عمل نیاید و اگر نه خارج و نه دخل بود یعنی طریق و جماعت
و عقده و جناح که این هر چهاره صورت دخل اند نه صورت خارج زیرا که طلوع و غروب ایشان
یکی است و اگر در ۵ طریق بود در آن سال با در آن ماه آشفتنی بود و بر یکس حال نمائند و اگر اجتماع بود
اندیشه گوناگون بود و اگر عقده بود کارش شستنی آرد و جماعت دیر تر بر آید و اگر ۵ در رمل تکرار نماید

دیر کشد تمامی و ناماهی و هستی و نیستی هر چیزه از دهن و غیره چون خواهد که بداند باید که برلیند
و اجابت دهند و او را خرافات بجایه دهند از آن آب شمس و مار اول و بنواسه دوم و مار سوم
و تراب چهارم و تراب چهارم شکله یسازد و بجایه دهند و درل
تمام کند و نظر کند که چه شکل افتاده است اگر در شکل ۱۱ اگر در شکل ۱۲ اگر در شکل ۱۳ اگر در شکل ۱۴
است و اگر آن شکل درل نباشد دروغ باشد و ناماهی و این عمل از بهر چیزی و دوقین و میرقه یکبار
و از بهر عاقل که است یا نیست نشود و زیان یکبار برند

فائده و معرفت حال خانهای روشن تارک

خانه اول و دوم نیک و روشن بود هفتم متوسط بود و هم نور مستقیم ۲ متوسط و ۱۱ نور نیک دارد اما کمتر از
عاشق نور اندک دارد سرخساک در روشن نیک بود اما کمتر از اول بود ۹ و ۱۰ کلی تاریک اندک
و ۹ نور اندک دارد خانه ده و بعضی گویند و خبی آن باشد که چیزی اندر دست کند چون این عمل خوب است
همه اشکال را ثبت کن انگاه حکم کن اگر از شکل دریافتی فضا واگرنه دره نظر کند و اگر انجانبانی
فضا و اگر انجانبانی بنگر هر کدام شکل که پیش افتاده باشد آن شکل دلیل مغلوب باشد دلائل پدید
درین باب گفته شود اگر در اول چاشت افتاده باشد دلیل بود که خبی از قسم سفید هست و گشتن
در وی عمل کرده و او را قدر قیمت بسیار بیود و وزن دارد و نقوشها و سوراخها و گاه باشد که کوبتر
مثل مهر وارید و غیره باشد و گاه باشد که چیزی نیانی باشد که بر و آتش عمل کرده باشد و رخیچه باشد
و خوردن باشد لیکن از وسه اندکی مانده دوی ناخوش باشد همچو خوشه بلوط و اوارعد و بسیار باشد
تا دورست یا در نوع خوش و بعد و صفت وی باشد و گویند که نبائی آن باشد در وی زخمهای آتشی
باشد یا علم باشد و اندرون وی چیزی باشد از ضعیفی طریق رادر پس قبض الخارج در ۱۶ یافتیم
و بجا باقی یا از چله وی چیزی و در بارندهم و غیره چیزے دیگر شد یک اند مثل چیزے بزرگ یار یک
وزن یک سینر دارد و او را قیمت نباشد همچون لشم و غیره ۳۰ دلیل کند که چیزیے باشد خوب که برو
آتش کار کرده یا اندرون وی چیزیے باشد که آتش کار نگرده باشد و نقوش و سوراخ دارد
در بارندهم دلیل باشد که رنگ سیاه باشد چیزیے بود که ادرا قیمت و شرف و از حد باشد بازو
اندک و گاه باشد که عدنی بود بحسب دلائل و پوی خوش و مژه شیرین و خوش و عدد و وی نیست باشد
چیزی باشد نه خوردنی و ناخوش و تلخ و بیفایده و بی لذت و بد مزه باشد و در آخری آتشی باشد

ما خوش و بالوی اندک باشد که اندرون وی خیره دیگر باشد در دومی طاق بود و در اول خیره
باشد که گردان چیرا نه و دیگر باشد که در وی آتش عمل کرده و در وی نقش و سوراخ بود و در او شل
چرخ باشد با قدر و قیمت و سفید یا لوی خوش و مشرق شیرین و نادر طاق اما سیاه باشد و نیکی بسیار
خوب و پت و دلیل چیره سیاه باشد و لقبولی و دنیا چیره باشد و عطر یا منوم و یقینی بادی چیری دیگر
باشد نه از خنجره و نام بزرگ و شود ابد دارد و در میان خود با قفس یک زرد و اگر نصره الحاج یا عقد کوهی
و به چیره سیاه باشد و در اول چیری باشد مانند الماس سیاه رنگ و در وی سوراخ باشد چون
شمار مرغ و سفید لون یا زرد و مرغ زر و لون و دلیل کند که مشرق و معیه بود چنانکه اجتماع است درون
و باز جستن دارد چون جامه یا نشاط یا الطوار و باشد یا چیره بدنیانی باشد که اورا پوست باشد
و به چیره و دیگر چون انار و چون بادام و مانند آن مار یک و سیاه و طعم ترش و لوی عدد حجت باشد
نه در اول چیره باشد نام دارد نام بزرگ مادر و نام بزرگ نوشت باشد که بود خدای تعالی
جل جلاله باشد و در وی نقشی باشد و در اندرون وی چیری دیگر از خنجره می دوره ۱۲ اجز
باشد بار یک و زر و وسبک باشد و گلگون و سعد فی که از خنجره درختان باشد با ضرر شیرین و نادر
بود که بروی پرهای مرغان باشد و پت و در پانزدیم سنگ باشد و بیاض در اول چیری ماحون باشد
اندرون وی چیری سیاه یا سرخ و سفید یا زرد و در ۴ از یک و سفید باشد چون جامه و لک و لوی
وی خوش و عدد وی حجت چون این شکل لب بنیاد افتد دلیل سیاهی کند و در اول دلیل چیری اول فقره
و یا او خیره دیگر باشد و در ۱۲ دلیل چیری باشد سرخ و گران و در کش و آمده و بطارق گرفته و اگر
عقبه الداخل و بیاض اورا یاری دهند دلیل کند که چیری باشد که سیاه باشد یا سرخ اند که یا کبوده
دارد و لوی خوش و ضرر نمیش و شیرین و عدد حجت پت در اول چیری باشد منتقل چیره دیگر ۱۶-
دلیل چیره باشد زرد و سفید و تیر آن دلیل باشد که هنوز تمام کرده باشد و باشد که درین چیز نام
خدای تعالی جل جلاله باشد و آن چیره سعدی باشد و عدد وی حجت باشد و عقبه الداخل سوزن باشد
چون لجهان در خانه باشد و عقبه الداخل و ۷ نیز مکشورده است یا سوزن باشد یا ریسمان یا آهن یا
که ریسمان بادی باشد نه در اول چیره باشد یک و چیری بقدر با او باشد چیری دیگر سعدی یا چیره
شیرین باشد که انگبین باشد و در ۱۷ دلیل چیری باشد یا نباتی یا لوی خوش و ضرر ما خوش و عدد فرد و چون
این شکل لب بنیاد افتد دلیل سیاهی بود و در اول چیری باشد بلخ و منتقل اندرون وی چیری دیگر از خنجره
باشد که آن بر رخست باشد یا لوی خوش و در ۱۸ دلیل چیری سفید باشد گران و منتقل پت و دلیل

یا از مالی که خواهد که باز رسد بدقی نزدیک در ۱۶ منمیر از حرکت و اجتماع باشد فی ضمیمه اجتماع باشد و در ۱۶ از نکاح یا از طبعه در خانه یا از چیزی که گم شده اندر خانه در اول منمیر او چیزی باشد که هنوز تمام نگذشته باشد و در ۱۶ از بیم و فرغ اگر درین صورت بسیار افتد باشد که منمیر او خردن چهار پای باشد فی در اول منمیر از طلب دوستی باشد یا کسی که امید دارد یا از طلب وافی باشد که پدر خواهد رسید و در ۱۶ از طلب صداق یا تزویج یا دوستی باشد فی در اول منمیر از گم شده باشد یا چیزی که در سفر از بازار افتاده باشد یا از دوستی که متغیر شده باشد یا از کاری که در توقفت مانده باشد و در ۱۶ در طلب کتابی یا دادن آتش در لوح یا دادن کتابی یا منمیر از کسی باشد خوشی نزدیک با غائب باشد و الله اعلم
والحکم بالصواب

فائده در احکام خانه ها

و این احکام در هیچ کتابی بدین نوع نیست که ذکر کرده میشود زیرا که احکام طبیعی است و این اصلیت معتبر

بدانکه خانه اول

سعد است و مشرقی است و مذکور و روزی است و آتش است و منقلب این خانه تعلق بر تن و نفس و زندگانی و خیر و شر سائل و دلیل کتابی این خانه بر سر و رو

خانه دوم

خاک است و جنوبی و منقلب و دلیل سعد است اما نه چون اول و این خانه دلیل بر مال و کشت و احوال و یاری کردن و خریدن و فروختن و بیع و شری و قدوم غائب و برادری و خواری و مادری و چیزی غائب

خانه سوم

بادی است و مغربی است و بی قوت است اما نه بی قدر و در حسابین است و در روزی این خانه دلیل کند بر علم و سفر نزدیک و دیدن خواهر یا عیال و از جاسی بجای گشتن و نقل کردن

خانه چهارم

ابی است و منقلب و شمالی و منقلب و دلیل کند بر عاقبت کارهای پوشیده و پیر و کشت و باغ و خانه باش و تمیز سائل و کنج و سرای و آنچه بدین مانده و نیک و بد و خیر و شر

خانه پنجم

شرقی است و درین خانه دلیل کند بر سرزدن و خوشی و طرف اله و جامه و رسول و هدیه و فرح

خانه ششم

خاکی است و جنوبی و مشرق و محسوس لیکن این خانه دلیل کند بر بیماری و غلام و کثیر و چهار پاسه و
معیوبان و غمازان و مکلینان و الداعلم

خانه هفتم

غریبی است و بادوی و مذکور و درزی و متقلب و این خانه سگدار است بنفس خود و با قوت و این خانه دلیل کند
بر اربابان و خدما و خدمت و درزی و شک و در صورت ادب

خانه هشتم

آفتابی است و لیکن شمالی و مشرق و ثابت و این خانه دلیل کند بر مرگ و میراث و مال و نان و خوف و سال
و غارت و کارهای پوشیده و آیدن و باران و برق

خانه نهم

آفتابی است و مشرقی و مذکور و ذوق بسیار باشد و درزی و این خانه دلیل کند بر سفر و حرکت و علم و حج
و غرا و مثل نماز و دین و الداعلم

خانه دهم

خاکی و جنوبی و متقلب و این خانه دلیل کند بر سلطان و علی آن کار که میکند ساعی و خانه مادر است
و این خانه قوی تر است از بجا فخر

خانه یازدهم

مشرقی است و بادوی و مذکور و درزی و این خانه دلیل کند بر دوستان و یاران و امید و عشق و
دیدار و عشق و مال سلطان

خانه دوازدهم

آبی و شمالی و مشرق و ذوق بسیار و این خانه دلیل کند بر دشمنان و بنده و زندان و خوف و حاله
و چهارپای بزرگ و شتر و زندان

نوع دیگر و بیان استخراج خبایا

باید دست که از باب این فن خانه از خانه های دوازده گانه بحالی از احوال جنی نسبت کرده اند
چنانکه بنوده می آید انشاء الله تعالی

خانه اول

دلیل بر طبیعت خبی و زنی و درشتی و سوزگی و نوبی و کشتگی

خانه دوم - دلیل بود بر لون و بوی خبی -

خانه سوم - دلیل بود بر شکل و س -

خانه چهارم - موقع خیر و اصل و جوهر -

خانه پنجم - قیمت خبی و آنچه مردم آنرا استمال کنند و آنچه از او سبب چه توان ساخت و چه

سفقت از آن توان گرفت و مردم آنرا دوست دارند یا نه -

خانه ششم - دلیل بود که خبی از چه پرورشش یافته است -

خانه هفتم - دلیل بود که خبی با چه آمیخته است از لون و جوهر و غیره -

خانه هشتم - دلیل بود بر آنچه از خبی از چه نباه شود -

خانه نهم و دهم - دلیل بود بر فعل خبی و چگونه -

خانه یازدهم - دلیل بود بر آن که خبی از آن تمام منفرد باشد و یا بموضع رفته -

خانه دوازدهم - موقعی که خبی آنجا متلون منفرد باشد مثل زمین و معدن و نبات و حیوان و

اصل و جوهر خبی بسیار است و در آنچه از وی رسیده باشد چون سوی و ماضی و انشال آن آثار آن

چهار خانه که زانها اند بر این خانه های ۱۲ گانه گواه اند تا آنچه این خانه ها مذکور نمایند تحقق گردد که است

است یا خطا است چون این مقررات معلوم گشت بیاید دست بیرون آوردن جوهر خبی چگونه

و طریق آن بسیار است

طریق اول

نظر کنند در خانه اول که نفس دوم و نهم است اگر این هر سه خانه متفق باشند جوهر خبی از یک لوح

باشد به شش و اگر دو شکل موافق و یکی مخالفت باشد حکم بر غالب بود و اگر هر یک در خصی باشد

جوهر خبی متخلف باشد

طریق دوم

آنست که نظر کنند در خانه ها که با جوهر خبی مشارکت دارند و آن ۳ و ۴ و ۵ و ۶ است اگر درین خانه ها

آتش غالب باشد جوهر خبی معدنی باشد و اگر مادی غالب باشد حیوانی باشد و اگر آبی

باشد نباتی باشد و اگر خاکی غالب باشد کانی باشد

طریق سوم

آنست که نظر کند در جلد اشکال اگر آبی و خاکی غالب باشد جوهر خونی نباتی باشد یا کانی و اگر آتش باشد
 باشد سعدنی و اگر بادی غالب بود حیوانی و اگر سببتر گویان آبی بودند نباتی و اگر بعضی گویان
 که مذ حیوانی و اگر گویان خاکی بودند هر خسی که باشد کانی بود و اما اشکال سعدنی و حیوانی و نباتی و کانی پیدا
 است نیم و نرمی و درشتی و سختی و لون و بلوی و نباتات آن در تمام اشکال آتشی سعدنی $\equiv \equiv \equiv$
 \equiv اشکال انبوائی و حیوانی $\equiv \equiv \equiv$ \equiv اشکال نباتی و آبی $\equiv \equiv \equiv$ \equiv اشکال خاکی و کانی
 $\equiv \equiv \equiv$ و این اشکال دلیل بر چیزهای سخت سوده دارد نیست $\equiv \equiv \equiv$ \equiv این اشکال
 و دلیل بر چیزهای درشت دارد نیست $\equiv \equiv \equiv$ و این اشکال و دلیل بر چیزهای دراز دارد $\equiv \equiv \equiv$
 و این اشکال و دلیل بر چیزهای گرد و کوتاه دارد نیست $\equiv \equiv \equiv$ و این اشکال و دلیل بر چیزهای نرمی
 سیاه بالا $\equiv \equiv \equiv$ و این اشکال و دلیل بر الوان مختلف و سفیدی که بر روی گراید $\equiv \equiv \equiv$ و این
 دو شکل سبزی که خاک رنگ بود $\equiv \equiv \equiv$ این دو شکل و دلیل بر سفیدی مطلق بود $\equiv \equiv \equiv$ و این دو شکل و دلیل
 بر روی مطلق دارد $\equiv \equiv \equiv$ و این شکل و دلیل بر کبود بود $\equiv \equiv \equiv$ و این شکل و دلیل بر سیاهی مطلق بود $\equiv \equiv \equiv$
 و این شکل و دلیل بر سرخی مطلق بود $\equiv \equiv \equiv$ و این شکل و دلیل بر بلوی که خوش دارد $\equiv \equiv \equiv$ $\equiv \equiv \equiv$
 و این اشکال و دلیل بر بلوی که ناخوش دارد $\equiv \equiv \equiv$ و این اشکال و دلیل بر بلوی ناخوش
 و آن نیست $\equiv \equiv \equiv$ و این شکل و دلیل بر چیزهای ترش و ناخوش $\equiv \equiv \equiv$ و این شکل و دلیل است
 بر بلوی خوش و ناخوش $\equiv \equiv \equiv$ و این شکل و دلیل است بر بلوی خوش و ترش $\equiv \equiv \equiv$ و این اشکال و دلیل است
 بر شیرینی $\equiv \equiv \equiv$ و این اشکال و دلیل است بر شیرینی که سبب تلخی دارد $\equiv \equiv \equiv$ و این اشکال و دلیل است
 بر چیزهای که تلخ و شور باشد $\equiv \equiv \equiv$ و این اشکال و دلیل است بر چیزهای که نه تلخ باشد و نه شیرین
 $\equiv \equiv \equiv$ و این اشکال و دلیل است بر شیرینان $\equiv \equiv \equiv$ و این اشکال و دلیل است بر چیزهای که بلغم باشد
 $\equiv \equiv \equiv$ و این اشکال و دلیل است بر چیزهای نفس و نهی $\equiv \equiv \equiv$ $\equiv \equiv \equiv$ و این اشکال
 و دلیل است بر چیزهای خسیس $\equiv \equiv \equiv$ $\equiv \equiv \equiv$ اگر سوال کند که حال من چون خواهد بود
 جواب شکل اول یا ۲۰ یا ۲۱ یا ۲۲ حاصل شود از آن حکم کند اگر موجود بود و چنگد که در خانه که است
 و در آن خانه چه میزان دارد و طلب کدام شکل میکند آن شکل موجود است یا سعدوم و حکم از آن کند
 و اگر سعدوم بود در خانه آورد و نگردد که چه شکل آمده است و حکم از آن کند اگر سوال کند که این حرکت
 از کدام جانب بود جواب اگر در ۹۰ شکل آنش بود بجانب مشرق حرکت بود و اگر شکل ۱۰ یا ۱۱
 بود بجانب شمال و اگر شکل آبی بود بجانب غرب و اگر شکل خاکی بود بجانب جنوب حرکت کند

برای برادران مراکواهران و خوشان پدری و مادری و حقیقت آینده دوم و سوم حال و استقبال
او چهارم و نقل و حرکت سائل و سفر نزد یک برادران و خواهران و دامادان و خنری و خواهری
و محبت اول و دوستی نو و خواستگاری و دختر یا پسر و تحصیل حاصل زمین چاکر نوگرفتن و دادن و طفل
برای شیر دادن و حاصل شیر چهار پایه خرد و کلان و خجرات و پیر و سکر و دشمن زرد و آرد سیاه
و سیده و برنج کوفته و گوشت بچته و خون گرفتن و حجامت کردن و رگ زدن و دار و خوردن و
تقے کردن و موسی استزدن و درخت بریدن و عمارت ساختن و مبد و چوب صند و قے
و دروازه و تخته پلنگ و خلاصیدن میخ و بلند کردن دیوار و ساختن زیور و مرصع فرو کردن
در منزل سفر و خمیه قایم نمودن و سر پرده بستن و اقامت نمودن غائب در غیر وطن و سفر
از ان مقام دامت اذن

بر مقام و اهلک پدر و عاقبت سائل و دوفینه و گنج و محار و مار و سوراخ مار و پاسبان و تنافی و دربان
و چوبدار و لیاؤل و اسباب بخوگیت و لوازم دولت مثل سواری و متاع فراش خانه و نو سنگخانه
و باورچی خانه و دیدگان و دیگ و آشپز و فروخته و زغال و دو و سلیم و دیگ و حرفت طباطبی
و سنی و شمشوت و جماع و انزال کردن و در فرج زن و علوق رحم و آسختن رنگ و تراشیدن
موس از هر چه باشد و اسباب تولد و ایام سیلاد و گنواره و دولی و گردن سواری و بالایی و بفره
و رنگ آمیزی دیوار خانه و درون دروازه و زمین زراعت بریده و در و کرده و کان حفت کلبه
جوار و گاو و حصار و خرمن و مالیدن جوب و زراعت و خرمن استیادان برای نوگرمی پیش
ملوک و سر انجام تجارت و میدان نو خواسته و بازار فروختن چهار پایه و پنجه و شکارگاه
و خانه اهلک جد پدری و مادری و محمود و فرزند ان ایشان و نزد یک بعضی خانه و خالو و بنای
عکارت رانیز از اینجا گویند و الله اعلم

براسه فرزندان و مستحقان و محبت و خط و کتابت و نوگرمی و کاسبی و مشاطگی و قاصد و رسول
و سیاحی و اخبار غائب و دست و در فرج و صادق و کاذب و هدیه و تحفه و بار و خست و پنجه و شکار
و عمل زن و بارگران و سبک خرمی و غنی و عیبه و مقام جنگ و لشکر و قسمت میراث پدر و مادر

و تعلیم و درس و مکتب طفلان و کتابخانه و تشریب جانوران شکاری و غیره و جنگ با شیر و خفاش
کردن از جنگ سباع و بهائم و طیور و محکم قاضی و مقام فصل قضایا و دیدن جبهوسان مقام کاگیران
و طلبه از معالجان و داروی باضمه و شرب خانه و جای سسکرات و محل ناز و نعمت که پدران براس
ف زندان بکار دارند و خانه باغبانان و مزارع و فروشنده تخم و چیدن گاه از بیخ و زرعیت و
برادران رصاعی و عشق و خواستن زن بجرایم و فرستادن دلاله و دلالان برای تجارت لوکری و بخشی
و محاسبه و فی تعیین خدمت و داروغه و ارباب حسرت کجری و انواع طعام گوار و خوشبو و بادی و ماسک

خانه ششم

برای بیماری و غلام و کنیز و شاگردان علوم و استادان هنر و مضامین علم و اسرار دل و لوکران و نگار
پیش و زبردستان و بیمان و پیوه زنان و مردم بی وطن و گدایان کوچگرد و مردم تعویذ کولیس و
ساحر و بگرد و غا و قید و بند و قفل و زنجیر و طوق و زلف و محشوق و گرد بالا و باد صرصر و سموم و باد با
مخالفت و موافق و دشمن کاین و بنجم و افسانه و حکایات دروغ و سالبه شعر و مردم بی خرد مانند طفل و
مجنون و بدمال و بخل و پرتی و کور و دیو زده و پری گرفته و مال گم شده و از لوکری و درنده و
بیدار و صحرگرد و بهیوده کار و مسرفت مال المولی باز و قمار باز و بگرد و طلسم و شراب خیالات و از گاو
و ابله مراقبه و نماز عکس در دوزخ طی و خلوت خانه و دهم زادان و مصاحبت کارگر و کفر کنان و
سیر باغ و زراعت و آب از چاه کندن و نهر کندن و آب بزرعت دادن و تبدیل نمودن دزد چارپا
خورد از بز و گوسفند یا سگ و ولد علم

خانه هفتم

برای موصالت و جمع در میان دو چیز مانند نکاح و تزویج و مادیه بزیاد کردن و اسباب توالد و تناسل
و بلوی و آتش بازی و مقام حبش و منزل عیش و گرفتن مال انگان و نقصان غیر و نفع خود و کار باری
مشترک و احوال شرکت و شراب و دو کس با هم شدن در منزل و احوال غایب عبت و خوشن و خوش
و مقام نهایت سفر و گم شده و دزدیده و نیز سپردن هر چیز و یا یکدیگر بیکدیگر و جانوری را دست
و پایر بستن و پیوند درخت نمودن و بستن شیرستان و زنگ الوان عالم و زنگ آدمی در صحت و بخت و
ساقی و حرفه و خیاطی و هر چه ازین سیر و آید و از ان سیر بدین شود و دو خشن موز و غسیه
در اندن بی لید و تازه کو کردن و زغال آید از سوختن و چوب و غله در کوه نهادن و پیر کردن آب
در شک غیره و مایه دادن به پیور و غیر است و در آوردن مسکه و روغن از خفس مرغ و خوشبو کردن آب انار

و عنبر و دو کس را سقر و شمشیر بر آید جنگ و بهلوانی در و خط با هم کشیدن و پل سبتن بر روی آب
دو سته در آوردن و ترش و نر و یک بعضی دخت نشاندن و در زمین در سنگام بی سنگام
و تکرار این خانه در اموات نشان زود آمدن غائب و بدست آمدن از دست رفته گویند
والله اعلم

خانه هشتم

بر آید خوف و خطر و گزند دین و قرض از دم سائل و عاقبت بیمار و مرگ و حیات و سیرت نو
و عاشق تازه و مال لا وارث و ترکه میت مال غائب و احوال دار الحرب و بنیاد دشمنی و نقاره و کس
و صند و غم جنگ و زهر دادن و خوردن آن و اثر و عا و سحر و تاثیر علم و ثواب و عذاب و کارهای
بد و گناه و مجلس و ساق و بد پیری بیمار در سباب خانه مردم چون چپ و کف و طباق و طبق و مانند آن
و خانه ذاب و بصر و شیره و قاطع و قصاب و جلا و صیاد و سیر و بجزی و شیر کار و تو شکانه و سیاه
و قطع کردن سیلان گاه و خانه ظالم و حاکم سیداد و عاقبت کفار و انش کده و انش صحرای آلات
بر آید و سباب جذائی و آنچه بدان سوراخ توان زد مثل سنج و سوزن و درفش و مانند آن
قطع و قمع و غیر ذلک

خانه نهم

برای سفر و در دین کفر و اعتقاد و خواب تعبیر آن چنانچه سوم خانه برای تعبیر خواب روز است و نهم برای
تعبیر خواب شب بود و دوستی و قصده راه دراز و مقام دور و معنوی باریک یقین و شک قانون و قدر
و ادب عزت و عظیم و هر روز مطالع کتاب مقام در سن و عظم و مجلس بحث و مصلحت و هر که ازان عقل
فهم و دانش و ادراک زیاده شود اگر چه از تعویذ یاد عاید و یا کس بود و آب دادن سبب و
زراعت و آراستن عروس و حین و گلزار و اوزار کار و بکاران ما خنجر نده سجاد و صهره کشی و روغن چل
و تلو کیان و آینه گرفتن و خیر و خرد و سنگ سیدانه و محکم کتاب و محال استخوان از انش
و اتیاز در کاره و ناکاره و نفیس و خسیس و خوب و زشت و مقابله نهادن چیزی بچیزی کشادن
چیز بر بسته و حل مشکل و روا کردن کار محتاج و توبه و استغفار از افعال بد و محروم ماندن از کارهای
نیک بودت و کس و نزدی و بخل و مانند آن

خانه دهم

برای مادر و مادر زن و خانه مصاهره و چاد و منزلت و سر داری خدمت ملک و سلطان و

و اخلافه و کمی و بکالی و سنزولی و جمیع مال بسیار و ترقی و بر امر و نهان و ولایت و امامت و دیانت و مرتبه
 نزدیک خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و سلاطین و امراء و وزراء و اهل دولت و حکومت و
 سعادت و شرف و مقام و تقرب بارگاه و مادر و پدر که بجای مادر بود و در طب و تربیت فرزند و براس
 در خود و نخوت و رنجبت و مایه غرور و شهود و بی پروائی و تقلید ملک و سلاطین و قصد بزرگواری و
 غیر خود و محتاج و حاجت مند بدین خانه رجوع دارد و مرجع جمیع عالم است و انواع امارت از دولت
 یافت و صندوق برال و سبب مانند آن

خانه یازدهم

برای دوستی و امیدواری آرزو و یافت و حصول سعادت بر مقام استقرار و دوستان و مسلمانان و
 اولیاد و صلح و علمای باطن و سقربان ملک و سلاطین و کامر و ایان و مرشدان و بر سران و
 بادیان و سفارش و اندیشه با جمیع اسباب و نبات هر چیز در ستن از غم و اندوه و حصول
 و از و یاد محبت و امر نزدیک حاصل و نظیر بر دشمنی حسن اسرار و حبس فرزند و سران و عیش و طرب و
 طهور خلق و کرم اسباب و فراهم آوردن مال و غم و همیشه دوستی با کسی جنبی و نهایت دولت مرتبه
 و قدر شرافت و از اول و صلح از جناس و نزاع و بد و وقت و منافع و مانند خانه سده و مسافر
 و زنا و حرام و دل و لشکر خانه و دار الشفا و دکان ادد و به فروشنش و کلان و گلبان و راحت و بار و
 مستعد بایان کچری و از هر چه بدان امید و نفع توان کرد و مانند آن

خانه دوازدهم

برای دشمنی و مخالفی و بدکاری و بداندیشی و فتنه و سوزش مردم آزاری و از انزل و بد سواد و حسد و اقارده
 و بد بختی مردم آزار و عاقب الوالدین و غلو و متاع خیر و البیض و جنبه و مار و کز و دم و گرگ و کوشش
 و سفیر و قطار و یاغ و کاف و اهل کتاب و بیت پرست و هر که دشمن دین بود و عالم کور و شهر سده
 که در و سکه حکومت بسیار باشد و پادشاه خود پسند ولی و وزیر ولی شایسته عابد و مغرور و عالم
 حیل و کار و چاق و همیشه زن یعنی هر که بسوی خود و کشتار زمین و توبان و سبب و کشت و در پاکستان و
 کوستان و پیرادی از طرفان در سپر در یاد و هنگام خزان و زمین شور و افتاده و ایام مساک بالان
 و داد و طاعون و شپ و سبک و یوانه و چهار پای و درگ و شل و شتر و گاو و میش و خر و پلنگ و گرگ و گاو
 و مانند آن هر چه از خلاق باشد و شتر و شتر و شتر و شتر و شتر و شتر و شتر و شتر و شتر و شتر و شتر
 اگر معل کند که هیچ فلان از چه سبب است هر شکله که در سبب است یا از آن حکم کند زیرا که خانه ششم است

بیماری گذشتۀ اندک در باطن الحیان \equiv باشد دلیل است بر نجا که اگر می حدوث کند و حرارت بسیار را دلیل
 است و اطلاق الطین و صفرا و گرمی و اگر قبض الدخول \equiv بود دلیل است بر تب گرم و حرارت بسیار و طبع و
 خشک نشود و اگر قبض الخارج \equiv باشد دلیل است بر غلبه خون و زیادتی بالبخار و اسهال و یبوست و تب
 و خارش و تب باشد و اگر \equiv باشد دلیل است بر آس شکم و تب گرم و قبض الدخول بر شکم و صرع و احوال بود
 و حرارت زیاد بود و اگر \equiv باشد تب از دور و سرد و در شکم و از فساد خون به یبوست کشتن و اگر \equiv باشد
 دلیل است بر آس شکم و تب و در پشت و غیره و اگر \equiv بود دلیل است بر افتادن از جای و ترسیدن
 دل و شکستن اندام و تب گرم و بهیوستی و در شکم و پشت و کرده و غیره بود و اگر \equiv بود دلیل است
 بر خوف و خواب پریشان و فساد خون و خلل دماغ و آزار بالبخار و در سینه و زکام و در چشم
 و غالب که با غریب بدور رسیده باشد و اگر \equiv بود دلیل است بر نجا که سردی و در پشت
 و شکم و هر علتی که از سردی پدید شود چون آس و بلغم و زکام که آخسر نیزه اندازد و اگر \equiv باشد
 دلیل بود بر گریختگی او بن و تن و رفتن شکم و هر چه از گرمی و باد پدید آید و اگر \equiv بود دلیل است
 بر بلغم و سرفه و تب لرزه و نیزه و چول و در سینه و سرد کردن و قبض شکم و غیره و اگر \equiv باشد
 دلیل است بر افتادن از چیزه و از جای بجای رفتن خون از شکم و حدوث خارش و در د
 بے درمان و خشک شدن اندامها و اگر \equiv باشد دلیل است بر غلبه کرون سرفه و بلغم و زکام و
 تب لرزه و پیش شکم و قبض و خلل سعه و اگر \equiv باشد دلیل است بر فساد خون و در سینه و بلغم و اگر
 \equiv بود دلیل است بر باد و آس دندان و در شکم و گردن و پشت و قبض شکم و بهیوستی و اگر \equiv بود
 دلیل است بر تب لرزه و در شکم و سردی و بلغم

فصل پنجم

اگر سوال کنند که سن دوزن دارم یا نه و کدامی مراد دست میدارد باید که رمل کشند خانه چهارم
 بر آن سن اول دید و خانه سیم بر آن سن دوم دید و اگر در هر دو خانه سعد باشد هر دوزن بدود
 دارند و اگر در چهارم سعد و پنجم ستم زن اول دوست باشد و زن دوم نه و اگر بر عکس باشد زن
 دوم محب باشد و زن اول نه و اگر سوال کنند که ازین دوزن کدام یکی را طلاق گویم نظر کنند در
 خانه ستم اگر شکل خارج بود زن دوم را طلاق گوید و اگر در چهارم بود زن اول را و اگر در هر دو خانه
 خارج باشند هر دو را طلاق گوید و اگر هر دو خانه در خان باشند هر دو را طلاق ندید و اگر ثابت بود طلاق بخت
 افتد و اگر متعصب بود از طلاق دادن باز گردد و در جوع نماید و سبب آسانی و محسن بد بخاری

قائد و دیگر

اگر پرسند که سن و وزن و اوصاف یا زیاده که ای مرد دوست سیدار باید که در روی مل نظر کند که شکل سفتم
در که ارم خانه تکرار کرده است آنخانه را نظر کند که سعد است یا خشن اگر در سعد تکرار کرده و دلیل محبت
اوست و اگر در خانه خشنوی دوستی بدو ندارد مگر همان زن که در سفتم حاضر است و اگر این شکل
ایستج جاکر را نگرده باشد باید که سفتم را با سوم ضرب کند و باز سفتم را با پنجم ضرب کند و باز سفتم را
با نهم و باز سفتم را با دهم از زوج دهد و چهار شکل حاصل کند و درین چهار شکل نظر کند که در روی مل کجا
آمده اگر در خانه طاق بود از طالع دوستی ندارد و اگر در خانه حیف بود دوستی دارد و اگر مخصوص
برای سبکی بود باید که این چهار شکل استخراج را یکدیگر ضرب کند و دو شکل سازد و از دو سبکی احتیاج
کند و آنرا در روی مل نظر کند که در کجاست از سعد محبت در میان ایشان بسیار بود
و اگر سوال کند که این نکاح شود یا نه یا این زن در قید نکاح سن و رآید یا نه نظر کند
در خانه اول و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ اگر درین خانه شکل سعد باشند و داخل و بیاض و خاکی
رمل مکرر واقع شده باشد مگر در دوازدهم نباشد آن نکاح البتة شود و اگر آن حمید اشکال سعد
داخل باشند در میان ایشان سازداری بود و اگر خشن باشند تا سازداری و اگر در
بعضی خانه سعد و در بعضی خشن بمقدار خشن و دشمنی و بقدر سعد اخلاص برسد چنانچه
اگر در نهم خشن بود سبب پدر یا سبب ملاک زن بدی کند و اگر سعد بود بدانکه اسباب دوستی
است و بچنان در جمیع خانههای شش گانه حکم کند و در این بر وجود بیاض بر روی رمل است
اگر بیاض در خانههای سعد بود سعد شود و اگر خشن بود خشن شود چنانچه از ثبات سعد بحال بودن
النبیان و از منقلب سعد باز دوستی کردن بعد از جنگ و اگر در میان این مل عقده باشد میان
ایشان گفتگو باشد و اگر در سفتم نفی افند باشد و شریک او بیاض در سفتم و یا در
هر دو خانه باشد آن زن که میخواهد بکری و جوان باشد و اگر در سفتم این دو شکل باشند آن زن
بدخوشت طبع و بد روزگار نبوده و اگر اشکال ثبات و سفتم باشند و در سفتم نیز یافته شود
این زن نیکو بود و اگر سوال کند که در میان سن و قلاق جدائی شود یا نه بگوید در خانه سفتم و چهارم
و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ اگر اشکال خارج باشند و جدائی شود از سعد باسانی و از خشن بدشواری و اگر
در بعضی خارج و بعضی داخل باشند گاه جدا شوند و باز بهم شوند و اشکال ثبات را حکم داخل است
و اشکال منقلب را حکم خارج بود و اگر سوال کند که در میان و مضاجبان دوستی است یا نه در

خانه اگر کند اگر شکل در خل سجد باشد در دوستی نمک و زباده باشد و اگر حسن باشد دوستی
 سفر دارند اما سجد شوند و مکتوب طراقت کنند و اگر خایج سجد بود دوستی در دل ندارد اما نیست
 دشمنی نیست و اگر خایج خشن باشد دشمن شوند و بر دشمنی نمایند و ثابت سجد حکم در خل
 سجد ثابت خشن حکم در خل خشن وارد و متقلب سجد حکم خایج سجد دارد و متقلب خشن حکم خایج سجد
 وارد و الله اعلم بالصواب

خاتمه الطبع

شکر ایزد که در این آوان سجد در زمان حمید رساله نادر و شگرت فسرغ افزای ارباب پنجم سجد
 استخراج احکام تفویض در کفای مضامین باریک بالاخل سجدی به انوار لعل نصف و البیاض فرزند
 و در این کشف کامل فن مستفیذ و استخراج احکام است و در کار خود کمال انانی حاصلی و غیره صاحب شرفانی
 که اسرار جنینات علم را با توحید گوناگون و با صواب بلو قایلین بخودترین تقریر تخریر شده و دقیقه
 از دقائق فرو گذراند و اینست علم در موضوع آن و کیفیت تحصیل اشکال شانزده گانه و احکام آنها
 آن در جداول و هم در عبارت جهان یک سفری تمام نگاشته و در هر فصل از بی نسیبیت هم دانسته است
 بی مبالغه میسر اند بر این پس ابو فوریق شد یقین رساله نادر الوجود بار سوم در مطبع رفیع عالی
 بست جناب فاضل انوار لکشری صاحب دایم اقبال به تمام انوار به جزیی می شد و مطبوع
 بجای الیاذر